بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

# مهدویت محور مشترک مذاهب اسلامی

(مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت)

## جلد دوم

انتشارات مؤسسه آینده روشن
(پژوهشکده مهدویت)
Bright Future Institute

# مهدویت محور مشترک مذاهب اسلامی (ج۲)

**حروف‌نگار:** ناصراحمدپور
**صفحه‌آرا:** علی‌جواد دهقان
**طراح جلد:** ابوالفضل بیگدلی‌نسب
**ناشر:** مؤسسه آینده روشن
**نوبت چاپ:** اول / ۱۳۹۸
**شمارگان:** ۱۰۰۰ جلد
**لیتوگرافی:** رنجبران
**صحافی:** پاسدار اسلام
**مرکز پخش:** قم ـ خیابان صفاییه، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۱ - ۰۲۵

**همه حقوق برای ناشر محفوظ است**

# فهرست

اصالت و مهدویت (۲)

اثبات مهدویت در قرآن از منظر تطبیق اهداف و غایات قرآنی بر اهداف حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ..... ۹
**محمدمهدی حائری‌پور**

نقد و بررسی مقاله «مهدی» در دائرةالمعارف بریتانیکا با تأکید بر منابع اهل‌سنّت . ۳۵
**سیدمحمد فهیمی اصفهانی ـ حسین حبیبی‌تبار ـ مریم پودینه**

اندیشه مهدویت از منظر اباضیه ..... ۸۱
**محمد معینی‌فر ـ محسن جوادی صدری**

درآمدی بر جوهره چیستی و چرائی مهدویت در زیدیه ..... ۱۰۹
**علی یزدانی احمدآبادی**

مهدویت در تفاسیر مذاهب اسلامی ..... ۱۳۱
**مرتضی عبدی چاری**

تحلیل و نقد دیدگاه علی عبدالرازق مصری درباره حکومت مهدوی با تکیه بر منابع اهل‌سنّت ..... ۱۵۹
**رحیم دهقان سیمکانی**

بازنمایی تحلیلی ـ تطبیقی مهدویت در صحاح سته ..... ۱۸۳
**سیدرضی قادری ـ سیدمحمد قادری**

مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در نگاه علمای دیوبند ..... ۲۲۳
**محمدطاهر رفیعی**

بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در تفاسیر امامیه و زیدیه (مطالعه موردی تفاسیر زیدبن علی، ابوالجارود و فرات کوفی) ..... ۲۴۹
**فریده پیشوایی**
بررسی تطبیقی مصداق آیه استخلاف از منظر فرق امامیه و زیدیه ..... ۲۷۹
**ریحانه حقانی**
دیدگاه برخی از بزرگان اشاعره (فخر رازی، تفتازانی و جرجانی) دربارهٔ امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف .....۳۱۹
**حسن دین‌پناه**
نقد دیدگاه رشیدرضا در تعارض روایات مهدویت .....۳۵۱
**محمد براری**
سیمای جهان در عصر حاکمیت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر فریقین ..... ۳۷۵
**مصطفی زارعی**

# اصالت و مهدویت (۲)

# اثبات مهدویت در قرآن از منظر تطبیق اهداف و غایات قرآنی بر اهداف حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

**محمدمهدی حائری‌پور**[1]

## چکیده

قرآن کریم به عنوان سند بین‌الملل اسلامی، مورد توجه و استناد همه فرق اسلامی است و مهدویت که اعتقاد مشترک مذاهب اسلامی است نه تنها در روایات مشترک فریقین که ریشه در آیات متعدد قرآن دارد؛ زیرا قرآن کریم خود را به عنوان ﴿تِبْیاناً لِکُلِّ شَیءٍ﴾ (نحل: ۸۹) معرفی کرده است یعنی همه آن‌چه در مسیر هدایت مورد نیاز بشر است در این کتاب آسمانی بیان شده است البته در این‌که این بیان الهی در چه قالب و شکلی آمده است، باید تأمل کرد؛ زیرا روشن است که بسیاری از معارف الهی در ظاهر الفاظ و عبارات قرآنی نیامده است و ناگزیر باید در مکانیزم دیگری هم‌چون تبیین در قالب اهداف بعثت انبیاء و غایت خلقت انسان، آن را جست‌وجو کرد؛ چنان‌که بحث مهدویت و آینده جهان در همین فرآیند بیان شده و با این رویکرد، بسیاری از آیات منعکس‌کننده مهدویت است و بدون آن نمی‌توان تحقق بیرونی آن دسته از آیات را انتظار داشت؛ امری که

---

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

روایات فراوان و گفتار مفسران شیعه و سنی شاهد بر آن است. در این مقاله چگونگی طرح مهدویت و آینده جهان در قرآن کریم، مورد کنکاش قرار گرفته داست.

**واژگان کلیدی**

مهدویت، آینده جهان، اهداف انبیاء، حکومت جهانی، عدالت‌خواهی.

## مقدمه

از سویی قرآن کتاب جامع و کاملی است که در مسیر هدایت بشر از هیچ نکته‌ای دریغ نکرده است و از همه ظرفیت انسان و عالم وجود برای هدایت بشر به سوی سعادت نهایی او بهره گرفته است و از سوی دیگر با بیان تاریخ گذشتگان و عبرت‌گیری درست و به جا از حوادث پیشینیان و نیز توجه دادن به عاقبت و پایان کار مؤمنان و کافران، راه رسیدن انسان‌ها به سعادت ابدی را هموار کرده است. به عبارت دیگر قرآن کریم کتابی است که هم تاریخ گذشته را بیان کرده و هم چشم‌انداز آینده را به روشنی ترسیم کرده است؛ زیرا تحلیل درست از گذشته تاریخ بشر و برنامه‌ریزی صحیح برای آینده جهان، می‌تواند انسان را در راه رسیدن به هدف خلقت که همانا رشد و کمال و قرب اوست، یاری کند؛ ولی در این‌جا سؤالی اساسی مطرح می‌شود که آیا زبان قرآن در تبیین تاریخ گذشته و ترسیم آینده جهان یکسان است و یا متفاوت؟ پاسخ درست به این سؤال می‌تواند راه محققان را در فهم مفاهیم قرآنی هموار کند.

با مطالعه دقیق در آیات قرآن معلوم می‌شود که شیوه قرآن در تبیین و توضیح تاریخ گذشته، بیان مصادیق کلی و جزئی است که این شیوه، مطابق فرمول و قواعد بشری نیز هست ولی آن‌گاه که به آینده جهان و فرجام حیات انسان می‌پردازد به جای ذکر مصادیق جزئی به بیان سنت‌ها و نیز اهداف الهی از آفرینش و غایت‌ها و نتایج آن می‌پردازد و از مجموعه این فرآیند، تصویر

روشنی از آینده به دست می‌دهد. با این دریافت از قرآن می‌توان مسائل مهم و سرنوشت‌ساز را در قرآن جست‌وجو کرده و پیدا کرد؛ زیرا قرآن مطابق آیاتش، بیان‌کننده هرچیزی است و هیچ امر مهمی را فروگذار نکرده است.

با توضیح بالا می‌توان ادعا کرد مسئله مهدویت که فصل مشترک اعتقاد مذاهب اسلامی و چشم‌انداز روشن بشر در همه ادیان الهی و بلکه مهم‌ترین آرمان‌های انسانی است و عاقبت نیک مؤمنان در این عالم و فرجام بد کافران و مشرکان را رقم خواهد زد، نمی‌تواند از منظر قرآن دورمانده باشد و برخلاف ادعای برخی از مخالفان شیعه، این مسئله در جای جای آیات قرآن بیان گردیده است؛ البته نه با تعیین مصداق و تصریح به نام موعود اسلام که با تعریف و تبیین روشن سنت‌ها و اهداف الهی.

بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که قرآن کریم در تبیین معارف از شیوه‌های گوناگون استفاده کرده است که برخی از آنها به این شرح است:

۱. بیان مصداق و تصریح به نام؛

۲. بیان مصداق با توجه به اوصاف و ویژگی‌ها؛

۳. بیان سنن و قواعد کلی زندگی انسان و غایت جهان.

طرح مسئله مهدویت در قرآن بیشتر به گونه دوم و سوم باز می‌گردد و به‌ویژه در روش سوم اگر مهدویت را از نظر اهداف و نتایج مورد مطالعه دقیق قرار دهیم، در می‌یابیم که اهداف بزرگ انبیاء در قرآن که عبودیت و بندگی انسان‌ها و عدالت همه‌جانبه و همگانی است و نیز آرزوهای بلند و مبتنی بر فطرت انسان‌ها و وعده‌های حتمی و قطعی خدا و سنت او مبنی بر نجات انسان از ظلم و بی‌عدالتی و همچنین وعده حاکمیت فراگیر اسلام و جهانی شدن آن، هماهنگ با مبانی نظری مهدویت و پیش‌گویی‌های قطعی در این حوزه است و به تعبیر دیگر مطالعه و دقت در آیات قرآن در موضوعاتی مانند اهداف انبیاء و مطالبات فطری بشر و عاقبت مؤمنان و مظلومان و سرنوشت

نهایی اسلام و مسلمین که در آیات قرآنی منعکس گردیده، همه و همه تنها در پرتو عقیده مهدویت، قابلیت تحقق و اجرا دارد و بدون آن امکان‌پذیر نخواهد بود.

## مهدویت قرآنی ثمره اهداف انبیاء

در قرآن کریم برای بعثت انبیاء الهی، اهدافی بیان گردیده است و از سوی دیگر در روایات فریقین برای قیام و انقلاب مهدی در آخرالزمان نیز اهدافی بیان شده است و دقت در این موضوع و بررسی تطبیقی آن، هماهنگی کامل قرآن و مهدویت را در اهداف و آرمان‌ها می‌رساند و این مسئله مهم را اثبات می‌کند که مهدویت گرفته شده از فرهنگ اصیل قرآنی و اسلامی است و آن‌چه قرآن به عنوان اهداف کلان بعثت انبیاء، معرفی کرده است تنها با حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قابل تحقق است و بدون آن ممکن نخواهد بود. پس تبیین اهداف انبیاء در قرآن، به نوعی ترسیم حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است زیرا تحقق بیرونی آن اهداف و آرمان‌ها، تنها در گرو یک حکومت عادلانه جهانی است.

قرآن کریم در بیان اهداف انبیاء علیهم‌السلام بر دو محور عدالت و عبودیت انسان تأکید می‌کند که در این مجال به بررسی آنها و هماهنگی آن اهداف با اهداف حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌پردازیم.

## قرآن و عدالت‌خواهی

قرآن کریم درباره عدل و عدالت و اهمیت و آثار آن، آیات متعددی دارد و در سطوح مختلف فردی و اجتماعی بر آن تأکید کرده و آن را مطالبه کرده است. در جایی با صراحت می‌گوید:

﴿إِنَّ اللهَ يأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ﴾.

و در جای دیگر همگان را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوى﴾.

این‌که خداوند به عدالت به نحو مطلق امر می‌کند، به معنی آن است که در همه موارد و از همگان عدالت را مطالبه می‌کند و به کوتاهی درباره آن راضی نیست؛ چنان‌که پیامبراکرم ﷺ به عنوان حجت بزرگ الهی و هدایت‌گر بشر و نمونه کامل انسانی، مأمور به عدالت و اجرای آن در اجتماع است تا پس از پیامبر ﷺ، همه انسان‌ها در پرتو تعالیم آسمانی به دنبال اجرای عدالت باشند و هدف و غایت ارسال رسل و انزال کتب آسمانی تحقق یابد و همه برای اجرای عدالت قیام کنند؛ چنان‌که همه پیامبران خداوند مأمور به اجرای عدالت اجتماعی بودند. البته این عدالت‌خواهی قرآن محدود به اجتماع نبوده بلکه حتی حوزه‌های کوچک مانند خانه و خانواده را نیز شامل می‌شود.

بنابراین به تصریح قرآن، سلسله نورانی پیامبران الهی با هدف اجرای عدالت در سطوح مختلف زندگی بشر، مبعوث شده‌اند؛ یعنی برای تحقق عدالت فکری و اعتقادی و پرهیز دادن مردم از شرک در عبادت و نیز برای تحقق عدالت اخلاقی و جلوگیری از ناهنجاری‌ها و انحرافات رفتاری و نیز برای تحقق عدالت اجتماعی و رفع ظلم و ستم در جامعه بشری و نجات مظلومان و هم‌چنین برای تحقق عدالت سیاسی و حکومت شایستگان و در یک کلمه تحقق عدالت در همه حوزه‌های فردی و اجتماعی؛ ولی تاریخ انبیاء شاهد است که به دلائل مختلف، پیامبران الهی از تحقق بخشیدن کامل این هدف بازماندند به طوری که هم‌چنان ظلم و بی‌عدالتی در جوامع بشری حکم‌فرماست؛ این در حالی است که بشر به لحاظ فطری خواهان عدالت و دوست‌دار آن است و براساس حکمت الهی باید پاسخی برای این خواسته درونی و فطری خود بیابد و آن را تجربه کند؛ البته در ظرف مناسب و اجتماع شرایط لازم.

## مهدویت تحقق‌بخش عدالت‌خواهی قرآن

به گواهی روایات متواتر از فریقین، در چشم‌انداز آینده جهان، تحقق عدالت جهانی، قطعی و حتمی است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت پاک او از روزگاری خبر داده‌اند که عدالت همه زمین را پر خواهد کرد و آن در زمان ظهور مهدی آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. به بیان دیگر به اعتقاد مسلمین در چشم‌انداز آینده اسلام حکومتی به پا خواهد شد که به تعبیر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و به نقل متواتر فریقین «یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما مُلئت ظلماً و جوراً»؛ یعنی با ظهور آن، حاکمیت عدالت حقیقی فراگیر خواهد شد و همه ابعاد زندگی بشر را در بر خواهد گرفت و به بیان دیگر در آن حکومت هدف بزرگ انبیاء تحقق عملی و عینی خواهد یافت. این حکومت همانا حکومت مهدی از آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که در روایات متواتر شیعه و سنی از آن خبر داده شده است.

## مهدویت و عدالت دو روی یک سکه

روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام، مهدویت و عدالت را در کنار هم قرار داده است که برخی از آنها را می‌آوریم:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در تبیین قطعیت ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با هدف اجرای عدالت در همه زمین فرموده‌اند:

> اگر از عمر دنیا جز یك روز باقی نمانده باشد خدای متعال آن روز را طولانی می‌کند تا مردی از خاندانم که هم‌نام من است ظهور کند و دنیا را از عدل و داد پر کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

و نیز امام علی علیه‌السلام در معرفی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اهداف او فرموده‌اند:

> به طور حتم او (مهدی) فرمان‌روایان ظالم و جائر را برکنار می‌کند و زمین را از گمراه‌کنندگان و خدعه‌کاران پاک می‌گرداند و به عدالت رفتار می‌کند و ترازوی عدل را برقرار می‌کند.

هم‌چنین امام رضا علیه‌السلام در بیان فراگیری عدالت مهدوی فرموده‌اند:

چهارمین فرزند من زاده سرور کنیزان است، که خداوند به وسیله او زمین را از هر خلافی پاك کند و از هر ستمی منزه دارد و اوست همان کسی که مردم در ولادتش شك کنند و او است که پیش از خروجش غیبت دارد و چون خروج کند زمین به نور او درخشان گردد و ترازوی عدالت میان مردم بگذارد و هیچ‌کس به دیگری ستم نکند.

بنابراین هم اصل اجرای عدالت و هم حتمی بودن آن و هم کمّ وکیف آن و فراگیری آن نسبت به همه حوزه‌های زندگی بشر در روایات مهدویت آمده است که بیانگر این حقیقت است که قیام امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در ادامه بعثت انبیاء الهی و درپی‌گیری اهداف ایشان است و این حرکت از نظر غایت و هدف نهایی با آن‌چه قرآن به عنوان هدف بعثت انبیاء بیان کرده است، کاملاً هماهنگ است. بنابراین ادعای ما این است که قرآن کریم نه به تصریح که با توصیف مهدویت در قالب اهداف و انگیزه‌ها به بیان آن پرداخته است و به تعبیر دیگر همه رویکرد قرآن در مسئله عدالت‌خواهی خدا و مردم و نیز تبیین اهداف انبیاء در اجرای عدالت در جامعه بشری، به نوعی تبیین مهدویت به عنوان آینده موعود بشر است.

### قرآن و عبودیت انسان‌ها

قرآن کریم هدف مهم و اساسی دیگر برای بعثت انبیاء را، رساندن مردم به مقام عبودیت و بندگی خداوند بیان کرده است و در این زمینه آشکارا فرموده است:

﴿وَ لَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾.

این غایت بسیار مهم در آیات دیگری از قرآن نیز به عنوان سرفصل رسالت پیامبران بیان گردیده است. چنان‌که مطابق آیه شریفه: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶) بندگی خداوند هدف نهایی و غایت اصلی خلقت است و به همین دلیل باید در نظام تشریع حق، برنامه روشنی

برای تحقق کامل آن در نظر گرفته شده باشد والّا نقض غرض خواهد شد که از خداوند قبیح و محال است. به راستی بشر چگونه و در چه فرآیندی در مدار عبودیت الهی قرار خواهد گرفت؟ آیا با وجود موانع بزرگ اجتماعی در مسیر جریان عبودیت و بندگی مانند حکومت طاغوت‌ها، می‌توان چشم‌اندازی را دید که بشر به تحقق این آرمان بزرگ امیدوار گردد و با شوق و امید به سوی آن گام بردارد؟

با دنبال کردن این سؤال به این حقیقت ناب می‌رسیم که قرآن کریم در کنار دعوت به عبودیت، تحقق جامعه‌ای را وعده داده است که مؤمنان در آن حاکمیت داشته و از امنیت همه‌جانبه برخوردار خواهند بود و دین خداوند مستقر خواهد شد و در این حال، شرایط لازم و بستر مناسب، برای عبودیت مردمان فراهم خواهد شد:

**﴿وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ﴾؛**

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان‌گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترس‌شان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریك نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

شاهد کلام، فراز پایانی آیه است که نتیجه این وعده‌های الهی را، تحقق عبودیت کامل و نفی هرگونه شرک از جامعه دانسته است یعنی با تشکیل حکومت مؤمنان و استقرار دین مرضی الهی و ایجاد امنیت فراگیر در زندگی

مردم، مسیر عبودیت الهی به صورت کامل، هموار می‌گردد و حجت بر همگان تمام گشته و جایی برای کفران، باقی نخواهد ماند.

سؤال جدی این است که در این تشکیلات الهی، حاکم کیست و فرآیند حکومت چگونه خواهد بود که نتیجه آن تحقق جریان عبودیت و بندگی در جمعیت خواهد شد؟

در پاسخ باید گفت این آیه شریفه هم به جهت قرائن داخلی آیه و هم شواهد تاریخی و نیز روایات متعدد در ذیل آیه، بر حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و روزگار ظهور او تطبیق شده است و تأییدی است بر همین مطلب که اهداف حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با آن‌چه به عنوان وعده‌های الهی و نیز غایت آن ـ یعنی تحقق جریان عبودیت در آیه ۵۵ سوره مبارکه نور ـ مطرح شده است، هماهنگ است و همه مفاد آیه مذکور به عنوان نتایج و دستاوردهای حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روایات فریقین بیان گردیده است و این نکته مهم را می‌رساند که جریان مهدویت در راستای شکل‌گیری جامعه مطلوب پیامبران خداست و مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف براساس همان رسالت‌ها و مأموریت‌های انبیاء قیام خواهد کرد و منویات ایشان را عملی خواهد ساخت.

برای نمونه چند روایت که هماهنگی حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با آیه مورد بحث، نشان می‌دهد می‌آوریم:

**یک:** از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که درباره آیه ﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَوةَ وَآتَوُا الزَّكَوةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) فرمود:

> این آیه درباره آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. خداوند مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را در اختیار مهدی و یاران او قرار می‌دهد و دین را [به دست او] چیره می‌سازد و خداوند به وسیله مهدی و یارانش همه [مظاهر] بدعت و باطل را می‌میراند، هم‌چنان‌که [پیش از آن] نابخردان حق را میرانده بودند به گونه‌ای که اثری از ظلم دیده نمی‌شود...

**دو:** و نیز از آن حضرت روایت شده که فرمود:

قائم ما یاری شده به رعب و ترس است... حکومتش شرق و غرب عالم را فراگیرد و خدای متعال به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند؛ گرچه مشرکان را ناخوش آید...

**سه:** از امام علی علیه‌السلام نقل شده که فرمود:

... خداوند به وسیله ما زمان سختی‌ها را برطرف می‌کند... و اگر قائم ما قیام کند آسمان باران می‌بارد... و کینه از دل‌های بندگان برود و درندگان و چهارپایان سازگاری کنند (و چنان گردد که) زنی بین عراق تا شام راه برود و قدم جز بر سبزه نگذارد و در حالی که زینت و زیورش را بر سر نهاده از سوی هیچ درنده‌ای تهدید نگردد (و در امنیت کامل باشد)...

**چهار:** از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

آن‌گاه که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند، به عدالت حکم می‌کند و در ایام حکومت وی، ظلم و جور برداشته می‌شود و راه‌ها امنیت می‌یابد و زمین برکات خود را از درون، بیرون می‌آورد. و هر حقی به اهل آن برگردانده می‌شود و هیچ اهل دین و آئینی نمی‌ماند مگر این‌که اسلام را آشکار کرده و به ایمان اعتراف می‌کنند. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: و برای او تسلیم گردیده هر آن‌که در آسمان‌ها و در زمین است چه با رغبت و یا کراهت و به سوی او برگردانده می‌شوند.

در این روایات بر اموری هم‌چون حاکمیت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر همه زمین و فراگیر شدن دین حق و امنیت گسترده برای مردم و نیز فراهم شدن زمینه‌های عبودیت خالص الهی تأکید شده است که همان مواردی است که در آیه ۵۵ سوره نور به عنوان وعده‌های الهی به مؤمنان صالح داده شده است. بنابراین روایات فوق و نیز روایات ذیل آیه ۵۵ سوره نور، به روشنی گویای این حقیقت است که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همان موعود الهی است که آرمان‌های انبیاء و غایات و اهداف الهی از آفرینش را تحقق خواهد بخشید و با این بیان می‌توانیم ادعا

کنیم که آیه ۵۵ سوره نور از آیاتی است که از دولت موعود مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن گفته و نسبت به آن بشارت داده است.

بنابراین دو هدف عمده برای بعثت انبیاء در قرآن کریم، عدالت‌گستری و عبودیت و بندگی خداست که همین دو هدف به روشنی در قیام وانقلاب جهانی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان گردیده است؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که مهدویت، ثمره اهداف انبیاء الهی است. به بیان دیگر تفکر مهدویت در اسلام نتیجه هدف‌مند بودن بعثت انبیاء در دیدگاه قرآن است. به عبارت دیگر آن‌چه قرآن از عبودیت وبندگی ونیز عدالت وابعاد مختلف آن فرموده و آن را به عنوان اهداف بزرگ انبیاء الهی ونیز مطالبات فطری بشر معرفی کرده است، تنها در قالب حاکمیت مطلق ولیّ الهی وحجت حق، عملی واجرایی خواهد شد واین‌گونه بیان به معنی ترسیم مهدویت در قرآن در قالب اهداف و برنامه‌هاست.

**مهدویت ترسیم حکومت جهانی اسلام**

اثبات مهدویت از منظر قرآن بیان دیگری هم دارد و آن عبارت است از تبیین حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به عنوان همان چشم‌انداز قرآن نسبت به فراگیری اسلام در زمین. به عبارت دیگر آن‌چه شیعه به عنوان مهدویت از آن یاد می‌کند وبه آن معتقد است همان نوید بزرگ قرآن به حکومت جهانی اسلام است. از نظر قرآن وبه گواهی آیات متعدد آن، اسلام، روزی همه جهان را فراخواهد گرفت؛ این وعده خدا وتقدیر حتمی اوست. از سوی دیگر، در چشم‌انداز آینده جهان حکومت برحقی که جهان را فرا بگیرد جز حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وجود ندارد و همه مسلمین براساس پیشگویی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این حکومت جهانی عدل اعتقاد دارند؛ بنابراین وعده قرآن مبنی بر حاکمیت جهانی اسلام منطبق برعقیده اسلامی مهدویت است. لازم است

درباره تطبیق آن بشارت قرآنی بر این عقیده اسلامی شواهدی را ارائه کنیم.

**بشارت قرآن به جهانی شدن اسلام**

قرآن کریم در آیات بسیاری خبر داده است که اسلام در نهایت جهان را خواهد گرفت و بر همه ادیان غالب خواهد شد؛ از جمله آنها آیه اظهار است که به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم:

**﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ﴾ (توبه: ۳۳).**

گفتنی است که این بشارت با همین عبارت در سوره صف آیه ۹ و نیز در سوره فتح آیه ۲۸ آمده است که این تکرار، تأکید مضاعف بر تحقق قطعی مفاد آیه شریفه است.

**بررسی مفهوم غلبه در آیه**

درباره این‌که مراد از غلبه اسلام بر سایر ادیان چیست و در چه زمانی خواهد بود، در میان مفسران اختلاف است ولی از شواهد و قرائن موجود در این آیه و نیز روایات ذیل آن و نیز آیات دیگر قرآن، معلوم می‌شود که مراد از این بشارت، وعده خداوند به جهانی شدن اسلام و پیروزی قطعی و حاکمیت کامل آن بر همه ادیان است که این امر در روزگار ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

> معنای آیه [در فراز ﴿لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾] این است که تا دین اسلام را به وسیله حجت و [نیز] غلبه و سلطه [عینی و خارجی] بر تمام ادیان پیروز گرداند... و ضحاك گفته: منظور زمان نزول عیسی بن مریم علیه‌السلام است که تمام پیروان ادیان مسلمان شوند یا خراج و جزیه دهند. و امام باقر علیه‌السلام فرمود: این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی صلی‌الله‌علیه‌وآله از آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که احدی روی زمین باقی نماند جز آن‌که به نبوت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اعتراف کند و همین قول را سدی نیز

اختیار کرده است و کلبی گفته: دینی و آئینی در دنیا باقی نخواهد ماند جز آن‌که اسلام بر آن پیروز خواهد شد و این [وعده الهی] تاکنون رخ نداده است ولی در آینده قطعا تحقق خواهد یافت و قیامت برپا نشود تا این امر واقع شود...

و در ***تفسیر نمونه*** اطلاق موجود در آیه و نیز استعمال کلمه اظهار در معنای غلبه بیرونی در موارد مشابه از آیات را، شاهدی بر اراده غلبه ظاهری در آیه مورد بحث دانسته و این‌گونه آیه را تفسیر کرده است:

بعضی این پیروزی را تنها پیروزی منطقی و استدلالی دانسته‌اند و می‌گویند این موضوع حاصل شده است... ولی بررسی موارد استعمال ماده اظهار در قرآن نشان می‌دهد که این ماده بیشتر به معنی غلبه جسمانی و قدرت ظاهری آمده است مانند ﴿إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيكُمْ يَرْجُمُوكُم﴾ و نیز ﴿كَيفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيكُمْ لا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَ لا ذِمَّةً﴾ بدیهی است غلبه در این موارد، غلبه عملی و عینی است. به هر حال صحیح‌تر این است که پیروزی و غلبه فوق را، غلبه همه جانبه بدانیم زیرا با مفهوم آیه که از هر نظر مطلق است نیز سازگارتر می‌باشد؛ یعنی روزی فرا می‌رسد که اسلام هم از نظر منطق و استدلال و هم از نظر نفوذ ظاهری و حکومت بر تمام ادیان جهان پیروز خواهد شد و همه را تحت‌الشعاع خویش قرار خواهد داد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش: ج۷، ۳۷۱-۳۷۲)

قرینه دیگر که در مفاد آیه شریفه نهفته است این‌که چیرگی اسلام از نظر منطق و استدلال از ابتدای طلوع اسلام بوده و از همان آغاز، کلمه توحید در دل مردم نفوذ می‌کرده است و چون کفار و مشرکان در برابر منطق برتر و غالب اسلام ناتوان بودند به پیامبر اسلام ﷺ نسبت‌های ناروایی مانند کاذب و ساحر و شاعر و مجنون می‌دادند تا بدین‌وسیله از نفوذ کلمه اسلام و پیامبر ﷺ جلوگیری کنند و مردم را از پیرامون پیامبر ﷺ دور کنند. این در حالی است که آیه مورد بحث در هر سه مورد نزولش، مربوط به اواخر عهد رسالت است و

این‌که در این ظرف زمانی قرآن کریم به غلبه منطق اسلام بر سایر ادیان بشارت دهد بی‌معناست بلکه باید این بشارت الهی نسبت به غلبه عینی و پیروزی خارجی و سلطه همه‌جانبه اسلام باشد؛ امری که تحقق آن در آینده (و نه هنگام نزول آیات) مورد انتظار است.

**دیدگاه مفسران اهل‌سنت**

فخر رازی در تفسیر آیه اظهار و معنای مقصود از غلبه، سه معنا را محتمل دانسته و در نهایت معنای استیلای خارجی را اختیار می‌کند. او می‌نویسد:

> این ظهور (یا) به حجت است یا به وفور و کثرت یا به غلبه و استیلا؛ و چون آیه در مقام بشارت است باید به امری در آینده بشارت دهد که تاکنون حاصل نشده است در حالی‌که حجت و کثرت دین اسلام در هنگام نزول آیه مشخص و معلوم بود پس باید غلبه و استیلایی در آینده صورت پذیرد که تاکنون محقق نشده است. (فخر رازی، ۱۴۱۵ق: ج۱۶، ۳۲)

طبری غلبه بر ادیان را به معنای ابطال همه ادیان جز اسلام دانسته و گفته این در هنگام نزول عیسی علیه‌السلام خواهد بود (طبری، ۱۴۱۲ق: ج۲۶، ۶۹). چنان‌که ماتریدی در وجه دوم از معانی اظهار در تفسیر این آیه آورده است:

> ... یعنی اسلام بر اهل همه ادیان غالب می‌شود تا آن‌جا که اهل اسلام پیروز و غالب خواهند شد... و آن در وقت خروج عیسی علیه‌السلام خواهد بود که همه اهل ادیان اهل یک دین خواهند شد و آن اسلام است. (الماتریدی، ۱۴۲۶ق: ج۵، ۳۶۰)

سخن این دو مفسر بزرگ عامه اولاً تأیید آن است که مراد از اظهار در آیه غلبه خارجی و سلطه کامل اسلام است و ثانیاً این امر تحقق نیافته و در آخرالزمان رخ خواهد داد.

چنان‌که مشابه این بیان را قرطبی در تفسیر خود بر این آیه آورده و تصریح می‌کند که نزول عیسی علیه‌السلام هنگام خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود.

او چنین می‌نویسد:

> ابوهریره و ضحاک گفته‌اند این (غلبه دین بر ادیان دیگر)، هنگام نزول عیسی علیه‌السلام خواهد بود و سدی گفته: آن، هنگام قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود؛ (آن‌گاه) کسی نمی‌ماند جز این‌که مسلمان خواهد شد. (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج ۸، ۱۲۲)

گفتنی است که قرطبی در ادامه این سخن به شخصیت مهدی علیه‌السلام پرداخته و می‌نویسد:

> گفته شده است که مهدی علیه‌السلام همان عیسی علیه‌السلام است ولی این صحیح نیست زیرا روایات صحصح به تواتر می‌گوید که مهدی از عترت رسول خداست پس جایز نیست که به عیسی علیه‌السلام حمل شود و حدیثی که وارد شده که مهدیی جز عیسی نیست صحیح نیست. (همو)

و سیوطی نیز از بزرگان عامه روایتی را از جابر نقل کرده است که مطابق آن، اظهار به معنای فراگیری اهل اسلام و نابودی پیروان سایر ادیان از جمله یهود و نصاری گرفته شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج۳، ۲۳۱)

گفتنی است که مفسران بزرگ دیگری مانند ثعلبی (۱۴۲۲ق: ج۵، ۳۵)، ابن ابی حاتم (۱۴۱۹ق: ج۶، ۱۷۸۶)، ابن جوزی(۱۴۲۲ق: ج۳، ۲۹۰) و ابوحیان اندلسی (۱۴۲۰ق: ج۵، ۳۴) اظهار را به معنای غلبه ظاهری و حاکمیت اسلام بر همه ادیان و نابودی اهل سایر ادیان دانسته‌اند و بیشتر آنها معتقدند که این امر در زمان نزول عیسی علیه‌السلام خواهد بود.

**دیدگاه معصومین علیهم‌السلام درباره آیه**

در روایات متعدد از معصومین علیهم‌السلام نیز غلبه در آیه شریفه مورد بحث، به معنای غلبه نهایی و حاکمیت کامل اسلام دانسته شده است که هرگونه تردید را در این مسئله از بین می‌برد. برخی از این روایات را نقل می‌کنیم:

**یک:** امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه فوق فرمود:

به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده است وتأویل آن نخواهد آمد مگر آن‌گاه که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهورکند. پس وقتی او قیام کند، هیچ کافر و مشرکی نسبت به خدا و امام نمی‌ماند مگر این‌که از ظهور او نگران و ناراحت خواهد بود به گونه‌ای که اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی (پنهان) باشد آن سنگ خبر می‌دهد که ای مؤمن در دل من کافری وجود دارد مرا بشکن و او را بکش.

**دو:** امام علی علیه‌السلام درباره آیه فوق (از اصحاب خود) پرسید:

آیا اسلام بر سایر ادیان غلبه یافته؟ گفتند: آری. فرمود: هرگز (چنین نشده است) قسم به خدایی که جانم در دست اوست (چنان اسلام زمین را فرا خواهد گرفت) که روستایی نمی‌ماند مگر این‌که در آن هر صبح و شام به کلمه توحید و رسالت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ندا داده می‌شود.

**سه:** راوی گوید:

ازامام کاظم علیه‌السلام درباره آیه ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ﴾، پرسیدم؛ امام علیه‌السلام فرمودند: (یعنی) اوست خدایی که رسولش را مأمور کرد تا ولایت را به وصیش بسپارد وولایت همان دین حق است. گفتم: مراد از ﴿لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ﴾ چیست؟ فرمود: دین حق را بر همه ادیان چیره خواهد ساخت آن‌گاه که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند.

**چهار:** از امام حسین علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

از ما دوازده نفر مهدی خواهد بود که نخستین آنان امام علی علیه‌السلام و آخرین ایشان نهمین نفر از فرزندان من است. او امامی است که به حق قیام می‌کند. خداوند به واسطه او زمین را زنده می‌کند بعد از مرگش و به واسطه او پیروز می‌کند دین حق را بر همه ادیان؛ هرچند که مشرکان کراهت داشته باشند. برای او غیبتی است که گروهی در آن مرتد شده و گروه دیگر بر دین ثابت و استوار می‌مانند...

از دقت در روایات فوق به دست می‌آید که امامان معصوم علیهم‌السلام واژه اظهار در

آیه ۳۳ سوره توبه را به معنی غلبه بیرونی و سلطه خارجی گرفته‌اند. بنابراین آیه شریفه طبق تفسیر ائمه علیهم‌السلام نیز به معنی حکومت جهانی اسلام است که در راستای همان روایاتی است که از حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزمان خبر داده است.

## وعده استخلاف مسلمانان و حاکمیت ایشان

موارد دیگری از آیات نیز وجود دارد که فهم درست آن، ما را به بشارت قرآن نسبت به حاکمیت نهایی اسلام در آینده بشارت می‌دهد که با روایات مربوط به حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کاملاً هماهنگ است. یکی از آن آیات و از مهم‌ترین و صریح‌ترین آنها آیه ۵۵ سوره نور است که به اختصار درباره آن بحث می‌کنیم.

مسلمانان پس از یک دوره محرومیت و استضعاف در مکه به مدینه هجرت کردند و به این وسیله در زندگی آنها گشایشی پیدا شد و از ظلم مشرکان قریش و اذیت و آزار مستقیم آنها رهایی یافتند ولی در همان زمان نیز مورد تعرض مشرکان بوده و جان و مال ایشان در خطر حمله مشرکان بود و جنگ‌های متعددی بر آنها تحمیل شد چنان‌که این تهدیدها پس از آن و تا امروز برای مسلمانان در مناطق مختلف زمین وجود داشته و دارد. اما قرآن کریم به طور خاص آینده‌ای را به مسلمین بشارت داده است که در آن از حکومتی فراگیر در زمین بهره‌مند خواهند شد و دین اسلام جهان را خواهد گرفت و مسلمانان در امنیتی کامل و همه‌جانبه زندگی خواهند کرد:

**﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُون﴾ (نور: ۵۵)؛**

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام

داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان‌گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترس‌شان امنیت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را شریك من نکنند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

## توضیح و تفسیر مفاد آیه از دیدگاه مفسران فریقین

در شأن نزول این آیه گفته‌اند:

هنگامی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و مسلمانان به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز آنها را پذیرا گشتند، تمامی عرب برضد آنها قیام کردند و آن‌چنان بود که آنها ناچار بودند اسلحه را از خود دور نکنند، شب را با سلاح بخوابند و صبح با سلاح برخیزند (و حالت آماده‌باش دائم داشته باشند) ادامه این حالت بر مسلمانان سخت آمد، بعضی این مطلب را آشکارا گفتند که تا کی این حال ادامه خواهد یافت؟ آیا زمانی فرا خواهد رسید که ما با خیال آسوده، شب استراحت کنیم و اطمینان و آرامش برما حکم‌فرما گردد، و جز از خدا از هیچ‌کس نترسیم؟ آیه فوق نازل شد و به آنها بشارت داد که آری چنین زمانی فرا خواهد رسید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش: ج۱۴، ۵۲۷)

این بیان را بسیاری از مفسران شیعه و سنی مانند طبرسی (طبرسی، ۱۴۰۶ق ب: ج۷، ۲۳۹) و سید قطب (۱۴۲۵ق، ج۴، ۲۵۲۹) و قرطبی (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ج۱۲، ۲۹۷) و سیوطی (سیوطی: ۱۴۰۴ق: ج۵، ۵۵) (با اندکی تفاوت) در تفاسیر خود آمده‌اند.

### دیدگاه علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه

اما علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه با نگاهی عمیق‌تر و دقت و تأمل بیشتر در آیه شریفه به نکات دقیق‌تری دست یافته و زوایای گوناگون آیه را چنین بیان کرده

است:

این آیه وعده جمیل و زیبایی است برای مؤمنانی که عمل صالح هم دارند که به زودی جامعه صالحی مخصوص به خودشان برایشان درست می‌کند و زمین را در اختیارشان می‌گذارد و دین‌شان را در زمین متمکن می‌سازد، و امنیت را جایگزین ترسی که داشتند می‌کند، امنیتی که دیگر از منافقین و کید آنان، و از کفار و جلوگیری‌های‌شان بیمی نداشته باشند، خدای را آزادانه عبادت کنند، و چیزی را شریك او قرار ندهند... و مراد از خلافت ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین است هم‌چنان‌که در این معنا فرموده: ﴿إِنَّ الْأَرْضَ للهِ يورِثُها مَنْ يشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸) و نیز فرموده: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

... وتمکین دین عبارت است از این‌که آن را در جامعه مورد عمل قرار دهد، یعنی هیچ کفری جلوگیرش نشود، و امرش را سبك نشمارند، اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد، درباره آن اختلاف و تخاصمی نباشد و مراد از دین ایشان، آن دینی که برایشان پسندیده، دین اسلام است و در جمله ﴿وَ لَيبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً﴾، مراد از خوف، آن ترسی است که مؤمنین صدر اسلام از کفار و منافقین داشتند...

و مفسران در معنی جمله ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ﴾ و مراد از آن اختلاف زیادی کرده‌اند... ولی آن‌چه از سیاق آیه شریفه به نظر می‌رسد این است که بدون شك آیه شریفه درباره بعضی از افراد امت است نه همه امت و نه اشخاص معینی از امت، و این افراد عبارتند از کسانی که مصداق ﴿الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ﴾ بوده باشند، و آیه نص در این معنا است... و مراد از استخلاف آنان در زمین نظیر استخلاف نیاکان و امم گذشته این است که اجتماعی صالح از آنان تشکیل دهد، که زمین را ارث ببرند، آن‌طور که نیاکان و امم گذشته صاحبان قوت و شوکت ارث بردند... و مراد از تمکین دین مرضی آنان در زمین ـ همان‌طور که

گذشت ـ این است که دین پسندیده ایشان را پای برجا بدارد، به‌طوری که اختلاف‌شان در اصول، و سهل‌انگاری‌های‌شان در اجرای احکام، و عمل به فروع آن، دین آنان را متزلزل نسازد، و همواره اجتماع‌شان از لکه نفاق پاك باشد... و مراد از تبدیل خوف‌شان به امنیت این است که امنیت و سلام بر مجتمع آنان سایه بیفکند، به‌طوری که نه از دشمنان داخلی بر دین و دنیای خود بترسند، و نه از دشمنان خارجی، نه از دشمنی علنی، و نه پنهانی. و این‌که بعضی از مفسرین گفته‌اند مراد تنها ترس از دشمنان خارجی است، هم‌چنان‌که همه ترس مسلمانان صدر اول از کفار و مشرکین بود، که می‌خواستند نور خدا را خاموش ساخته و دعوت حقه دین را باطل سازند حرف صحیحی نیست و دلیلی بر گفتار خود ندارند، چون لفظ آیه مطلق است و هیچ قرینه‌ای که مدعای آنان را اثبات کند در آن نیست، علاوه بر این آیه شریفه در مقام امتنان است، و این چه منتی است که خدا بر جامعه‌ای بگذارد که دشمن خارجی را بر آنان مسلط نکرده، در حالی که داخل آن جامعه را فساد احاطه کرده باشد، و از هر سو بلاهای گوناگون آن جامعه را تهدید کند، نه امنیتی در جان خود داشته باشند، و نه در عرض و نه در مال... و مرادش از این‌که فرمود: خدای را عبادت می‌کنند و چیزی را شریك او نمی‌گیرند همان معنایی است که لفظ به‌طور حقیقت بر آن دلالت کند، و آن عبارت است از این‌که اخلاص در عبادت عمومیت پیدا کند و بنیان هر کرامتی غیر از کرامت تقوی منهدم گردد... .

آن‌چه از همه مطالب برآمد این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای برای‌شان تکوین می‌کند که جامعه به تمام معنا صالح باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاك باشد... و دنیا از روزی که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مبعوث به رسالت گشته تاکنون، چنین جامعه‌ای به خود ندیده، ناگزیر اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود، چون اخبار متواتری که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و

ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد... (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ذیل آیه شریفه با تلخیص)

## روایات تفسیری ذیل آیه

در تأیید تفسیر علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه و سایر مفسران می‌توان به روایات ذیل این آیه هم توجه کرد که مصداق آیه شریفه را زمان ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان کرده است:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

(این آیه) درباره قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یارانش نازل شده است.

و نیز امام سجاد علیه‌السلام این آیه را تلاوت کرده و فرمود:

به خدا قسم آنها شیعیان ما هستند که خداوند به دست مردی از ما که مهدی این امت است، این وعده‌ها را در باره آنها انجام می‌دهد. و او همان کسی است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره او فرمود: اگر از دنیا جزیك روز نمانده باشد، خدا آن روز را طولانی می‌سازد تا مردی از عترت من که هم‌نام من است، زمامدار شود و زمین را بعد از آن‌که پر از ظلم و جور شده، پر از عدل و داد کند. (طبرسی، ۱۴۰۶ق ب: ج۷، ۲۳۹)

نظیر همین روایت از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نیز روایت شده است. (همو)

مرحوم طبرسی پس از نقل این روایات می‌گوید:

با توجه به این روایات، مراد از «الذین امنوا وعملوا الصالحات» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت او هستند و آیه در بردارنده بشارت به استخلاف ایشان و قدرت آنها در بلاد است و این‌که خوف از ایشان مرتفع خواهد شد آن‌گاه که مهدی ایشان قیام کند... و بر این است اجماع عترت پاک و اجماع ایشان حجت است به دلیل سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: من بین شما دو چیز می‌گذارم کتاب خدا و

عترتم اهل‌بیتم و این دو از یک‌دیگر جدا نمی‌شوند تا بر من در حوض وارد شوند و نیز (شاهد بر این قول آن است که) تمکین در زمین به نحو مطلق در گذشته رخ نداده است پس باید در آینده رخ دهد زیرا که خداوند خلاف وعده خود را انجام نمی‌دهد. (همو: ۲۴۰)

با توجه به آن‌چه در توضیح آیات فوق گذشت، ثابت شد که مهدویت و حکومت جهانی اسلام دو روی یک سکه‌اند و مهدویت در واقع همان ترسیم حکومت جهانی اسلام است که در قرآن به صراحت تبیین شده است و به بیان دیگر، خداوند متعال با تبیین حکومت جهانی اسلام به دنبال توصیف حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بوده است.

## نتیجه‌گیری

آن‌چه گذشت نگاه کلی و جامع قرآن به مسئله مهدویت بود که از خلال بررسی آیات مربوط به آینده جهان و فرجام نیک مؤمنان و عاقبت شوم ظالمان و مستکبران و نیز تجزیه و تحلیل سنت‌های خداوند مبنی بر نجات نهایی مظلومان و مستضعفان طرح گردیده بود. با این بیان معلوم شد که مهدویت در آیات فراوانی از قرآن بیان گردیده است و این دسته از آیات تنها با وجود امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزمان و قیام و انقلاب جهانی او قابل تفسیر است؛ بنابراین می‌توان گفت که مهدویت در قرآن کریم به اشاره و در ضمن آیات مذکور مطرح شده است.

## منابع


قرآن کریم

نهج‌البلاغه

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ***تفسیر القرآن العظیم***، تحقیق: اسعد محمد، بیروت، المکتبة العصریة، ۱۴۱۹ق.
- ابن میثم بحرانی، ***شرح نهج البلاغه***، بیروت، دارالثقلین، اول، ۱۴۲۰ق.
- ابن‌جوزی، عبدالرحمن محمد، ***زاد المسیر***، به کوشش: عبدالرزاق، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ***تفسیر القرآن العظیم***، به کوشش: شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابوحیان اندلسی، محمدبن یوسف، ***البحر المحیط***، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۲۰ق.
- بحرانی، سیدهاشم، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- ثعلبی، احمدبن ابراهیم، ***تفسیر ثعلبی (الکشف والبیان)***، به کوشش: ابن‌عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- سیدقطب، ابراهیم حسینی، ***فی ظلال القرآن***، قاهره، دارالشروق، ۱۴۲۵ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ***الدرالمنثور***، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، اول، ۱۴۰۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر***، بی‌جا، نشر کوثر، سوم، ۱۴۳۰ق.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ***الخصال***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- ــــــــــــــــــــ، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۹۵ق.

- ـــــــــــــــــــــــــــــ، ***امالی***، بیروت، اعلمی، پنجم، ۱۴۰۰ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۳۷۴ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***اعلام الوری باعلام الهدی***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۱۷ق.
- ـــــــــــــــــــــــــــــ، ***جوامع الجامع***، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۴۰۶ق الف.
- ـــــــــــــــــــــــــــــ، ***مجمع البیان***، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق ب.
- طبری، محمدبن جریر، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ***نور الثقلین***، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- فخر رازی، محمدبن عمر، ***التفسیر الکبیر***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ***الصافی***، تحقیق: حسین اعلمی، تهران، صدر، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمدبن احمد، ***تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا، ***تفسیر کنز الدقائق***، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر قمی***، تحقیق: الجزائری، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، ***الکافی***، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کورانی، علی، ***معجم احادیث الامام المهدی*** عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مؤسسة المعارف

الاسلامیه، دوم، ۱۴۲۸ق.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار***علیهم‌السلام، تهران، اسلامیه، دوم، ۱۳۶۳ش.
- محمد، محمدبن، ***تأویلات اهل السنة (تفسیر الماتریدی)***، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۲۶ق.
- معرفت، محمدهادی، ***علوم قرآنی***، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۱ش.
- مفید، محمدبن محمد، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، دارالمفید، اول، ۱۳۷۲ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، ***تفسیر نمونه***، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ش.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***الغیبه***، تحقیق: فارس حسون، قم، انوار الهدی، اول، ۱۴۲۲ق.

# نقد و بررسی مقاله «مهدی» در دائرةالمعارف بریتانیکا با تأکید بر منابع اهل‌سنّت

**سیدمحمد فهیمی اصفهانی**[1]

**حسین حبیبی‌تبار**[2]

**مریم پودینه**[3]

## چکیده

اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان، ریشه در دل تاریخ داشته و منحصر به اسلام و تشیّع نیست، بلکه کم و بیش همه ادیان الهی، صرف‌نظر از نوع جهان‌بینی و اختلاف‌هایی که در ویژگی‌های منجی موعود دارند، نوید آمدن وی را داده‌اند و برای او نشانه‌هایی ذکر کرده‌اند. در دین اسلام یعنی در میان شیعه و اهل‌سنّت، تفسیر روشنی از ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ارائه شده و چگونگی قیام و حوادثی که به عنوان نشانه نزدیکی ظهور رخ خواهد داد بیان شده است. اما با این وجود برخی از مستشرقان به عنوان محقّق و پژوهشگر علوم مذهبی و دینی، قدم در این عرصه گذاشته و بدون اطلاع و آگاهی کافی و درست از اصل موعود اسلام و مسئله «مهدویت»، درصدد ارائه

---

۱. پژوهشگر و مدرّس مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام قم و کارشناس ارشد علوم حدیث گرایش کلام و عقائد (نویسنده مسئول) (m.fahimi1519@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه و مدیر مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام قم.

۳. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

نظریات نادرست و زیر سؤال بردن مسئله «وجود مهدی ﷺ» برآمده‌اند و با عنوان کردن مطالبی بدون سند و نسبت دادن آن مطالب به اهل‌سنّت، سعی در تخریب و انکار باور مهدویت دارند و بدین ترتیب موجب انحراف و به غلط افتادن مخاطبان، در شناخت اسلام، تشیّع و حضرت مهدی موعود ﷺ می‌شوند. در حالی که بزرگان اهل‌سنّت، خود در مهم‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب‌های‌شان مسئله اعتقاد به مهدی ﷺ و ظهور ایشان را با آیات قرآن و روایات فراوان مطرح ساخته‌اند. نوشتار حاضر با روش توصیفی ـ کتابخانه‌ای و با رویکردی تحلیلی بر آن است تا ابتدا معنا و مفهوم واژه «مهدی» را که در دائرةالمعارف بریتانیکا در مقاله «مهدی» نوشته شده بررسی و نقد نماید، همچنین با طرح شبهات موجود در این مقاله، به نقد آن‌ها با استفاده از منابع مهم شیعه و اهل‌سنّت بپردازد.
تلاش نویسندگان این پژوهش، تبیین بی‌اساس بودن شبهات مطرح در این مقاله و عدم آگاهی نویسنده و یا نویسندگان آن، از منابع اهل‌سنّت و نقطه نظرات آنان در مسئله مهدویت است. نویسنده با غرض‌ورزی و عدم اطّلاع کافی نسبت‌های ناروایی به علمای اهل‌سنّت داده است.

**واژگان کلیدی**
دائرةالمعارف، بریتانیکا، مهدویت، اهل‌سنّت، آخرالزمان، مدّعیان دروغین.

## مقدمه

دائرةالمعارف بریتانیکا قدیمی‌ترین دانش‌نامه به زبان انگلیسی است که اولین بار در سال ۱۷۶۸ در ادینبورگ اسکاتلند در سه جلد منتشر و در چاپ‌ها و نسخه‌های بعدی به تدریج، بر مقالات و تعداد مجلّدات آن افزوده شده و هم اکنون به نسخه پانزدهم رسیده است. بریتانیکا در سال ۱۸۹۵ به لندن منتقل و از سال ۱۹۰۹ توسط دانشگاه کمبریج در انگلستان منتشر شد.

این دائرةالمعارف همزمان در سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۲۲ در آمریکا نیز منتشر گردیده است. نسخه چاپی بریتانیکا در ۳۲ جلد و با ۶۵۰۰۰ مقاله، و لوح فشرده آن با ۸۰۰۰۰ مقاله و نسخه دی وی دی آن با ۱۰۰۰۰۰ مقاله، توسط مؤسسه دائرةالمعارف بریتانیکا ارائه می‌شود. نسخه آنلاین آن نیز با ۱۲۰۰۰۰ مقاله موجود می‌باشد. مقالات این دائرةالمعارف هم‌اکنون به عنوان یکی از منابع مرجع و مهم، به آسانی و به صورت رایگان، در اینترنت قابل دریافت و مطالعه بوده و به گفته مسئولان آن، پیوسته در حال به روز رسانی است. گفته شده که این مقاله‌ها توسط ۱۰۰ ویراستار و بیش از ۴۰۰۰ نویسنده که خود شامل ۱۱۰ نفر از برندگان جایزه نوبل و تعدادی از سران و رُؤسای جمهور دنیاست به رشته تحریر درآمده و بارها به عنوان علمی‌ترین و آکادمیک‌ترین دانش‌نامه جهان شناخته شده است (ر.ک: https://www.britannica.com؛ https://fa.wikipedia.org/wiki/).

دائرةالمعارف بریتانیکا علاوه بر داشتن مقالاتی در زمینه علوم تجربی، دارای مقالاتی در زمینه علوم انسانی و علوم مذهبی نیز می‌باشد. تهیه‌کنندگان این دائرةالمعارف در مورد معرفی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز مقاله‌هایی را ارائه داده‌اند. بررسی این مقالات نشان می‌دهد که نویسندگان آنها اطلاع چندانی از موضوع مهدویت در اسلام نداشته و در بسیاری از موارد، اطلاعات غلط و تحریف شده درباره مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به استفاده‌کنندگان از این دائرةالمعارف ارائه داده‌اند. آن‌گونه که هرچند انسان خوش‌بین باشد، نمی‌تواند برخی از نادرستی‌ها را در این مقاله نادیده انگارد و جای این پرسش باقی می‌ماند که چرا نویسندگان دائرةالمعارف، در این زمینه به منابع و مآخذ معتبر و مستند شیعه و سنّی مراجعه نکرده‌اند؛ در حالی که عالمان و پژوهندگان شیعه و اهل‌سنّت از صدر اسلام تا به امروز کتاب‌های ارزشمندی درباره مهدویت تدوین نموده‌اند و مقاله‌نویسان بریتانیکا می‌توانستند به راحتی با حوزه‌های

علمی اهل‌تسنّن و تشیّع و مراکز تحقیقاتی در ایران و یا سایر نقاط جهان تماس برقرار نمایند و از آثار اصیل و منابع معتبر تشیع و تسنّن بهره ببرند و اطلاعات کاملی نسبت به امر مهدویت به دست آورند.

این مورد و دیگر موارد از این دست، نشان آن است که نه تنها بسیاری از خاورشناسان و اسلام‌شناسان غربی، بلکه مراکز مهم تحقیقی غرب نیز، در بررسی عقاید اسلام و آیین تشیّع و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در پی آن نبوده‌اند که آن‌چه را می‌نویسند مستند به مراجع دست اوّل و مآخذ معتبر شیعه و سنّی باشد. از این رو یک دانش‌پژوه و محقق مسلمان برای دریافت معارف دینی و حتی تاریخی خود، نمی‌تواند به آثار تحقیقی و تجزیه و تحلیل غربیان، به چشم اطمینان بنگرد و به آنان تکیه کند، تا چه رسد به این‌که آنان را مبنای نگرش و دین‌باوری و تحقیق خود قرار دهد. در این نوشتار، ابتدا ترجمه مقاله با عنوان «مهدی» از دائرةالمعارف بریتانیکا آورده شده و سپس به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت:

**«مهدی»**[1]

این کلمه واژه‌ای عربی و به معنای شخصی است که به طور الهی هدایت شده، و در آخرالزّمان شناسی اسلامی عبارت است از: منجی که انتظار ظهورش می‌رود و زمین را از عدالت و برابری پر خواهد کرد؛ دین راستین را اعاده خواهد نمود و در طی یک دوره کوتاه طلایی که هفت، هشت و یا نه سال تا قبل از پایان جهان طول خواهد کشید، راهنمایی مردم را برعهده خواهد گرفت. قرآن (کتاب مقدس) اشاره‌ای به او ندارد و به

۱. متن اصلی مقاله به زبان انگلیسی در سایت رسمی دائرةالمعارف بریتانیکا و با جستجوی واژه «Mahdi» به راحتی قابل دریافت و مطالعه است (https://www.britannica.com/topic/mahdi).

هیچ حدیث (گفته منسوب به محمد پیامبر ﷺ) قابل اعتمادی نیز در مورد مهدی نمی‌توان استناد کرد. بسیاری از علمای متعصب سنّی اعتقاد به مهدویت را زیر سؤال می‌برند، امّا این اعتقاد بخش ضروری اصول عقاید شیعیان می‌باشد. به نظر می‌رسد عقیده به مهدی در دوره‌های اغتشاش و عدم امنیت مذهبی بر تحولات سیاسی اوایل اسلام (قرن‌های هفتم و هشتم میلادی) رواج یافته باشد.

شاید مختار بن أبوعبیده ثقفی رهبر شورش مسلمانان غیرعرب در عراق، در سال ۶۸۶م. اولین کسی باشد که از این نظریه برای نگه‌داشتن یاران خود در کنار یکی از پسران علی علیه‌السلام (داماد پیامبر ﷺ به نام محمد حنفیه) استفاده کرد. حتی بعد از مرگ محمد حنفیه نیز این اعتقاد ادامه یافت. أبوعبیده[مختار] فکر می‌کرد که مهدی یا همان محمد حنفیه، زنده مانده است و در معبد خود در حالت پنهانی(غیبت) زندگی می‌کند و مجدداً ظاهر خواهد شد تا دشمنان خود را نابود کند. در سال ۷۵۰م. انقلابیون عباسی از پیش‌گویی‌هایی که در آن هنگام درباره آخرالزمان رایج بود، استفاده کردند. این پیش‌گویی‌ها می‌گفت که مهدی از خراسان، که در مشرق قرار دارد، قیام خواهد کرد و پرچم‌های سیاهی را حمل می‌کند.

اعتقاد به مهدی در هر زمان که بحرانی رخ می‌دهد، مورد تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین بعد از جنگ «لاس ناواس تولوسا» ( LAS NAVAS DE TOLOSA) (در سال ۱۲۱۲م) که بیشتر خاک اسپانیا از دست اسلام خارج شد، مسلمانان اسپانیایی حدیثی را بین خود، ردّ و بدل می‌کردند که منسوب به پیامبر ﷺ بوده و پیش‌گویی می‌کرد که مهدی اسپانیا را مجدداً فتح خواهد کرد. در هنگام تصرّف مصر توسط ناپلئون نیز شخصی ادعا کرد که مهدی است و در دوره کوتاهی در مصر سفلی ظاهر شد. از آن‌جایی که مهدی اعاده‌کننده قدرت سیاسی و خلوص دینی اسلام است، در جامعه اسلامی

این عنوان مورد ادعای انقلابیون قرار گرفته است؛ به‌ویژه شمال آفریقا شاهد تعدادی ازاین مدعیان، به نام مهدی بوده است. مهم‌ترین آنها «عبیدالله» مؤسّس سلسله فاطمیون (در سال ۹۰۹م) است. «محمدبن تومرت» بنیان‌گذار نهضت المهاد در«موروکو» در قرن دوازدهم میلادی و «محمد احمد مهدی سودانی» که در سال ۱۸۸۱م. برعلیه دولت مصر شورش کرد، نیز از این جمله‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۲: ۳۳۸-۳۴۰).

## نقد و بررسی

### الف) نقدهای شکلی و ساختاری

این مقاله علی‌رغم اهمیت و گستردگی موضوع آن در مقایسه با دیگر مقالات دائرةالمعارف، بسیار کوتاه و مختصر تنظیم شده و در این مختصر نیز شاکله و ساختار مقاله در جهت بی‌اهمیت نشان دادن و تخریب باور مهدویت بنا شده است. در کلّ مقاله، تنها دو سطر اول به معرفی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، آن هم به صورت کلی و به نحو تعریف نوعی پرداخته و مابقی مقاله با طرح مسائل حاشیه‌ای و شبهات واهی در جهت تخریب و انکار این عقیده برآمده است. در این مقاله نویسنده به جای پرداختن به مسائل مهم و اساسی در موضوع مهدویت و معرفی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و بیان ویژگی‌های او و اوصاف یاران و شرایط و علائم ظهور و اهداف و آثار و برکات حکومت جهانی آن حضرت و اشاره به ریشه‌های قرآنی و روایی این باور در بین مسلمانان؛ به تخریب و تحریف و انکار پرداخته و دو سوم حجم مقاله را به معرفی برخی مدعیان دروغین مهدویت اختصاص داده و بدین وسیله به دنبال تضعیف این باور در اذهان بوده است. همچنین سزاوار بود نویسنده، همانند مقالات دائرةالمعارفی جدید، در هر مورد مطلب خود را مستند می‌ساخت تا خواننده

بهتر بتواند درباره‌ی مطالب مقاله قضاوت و ارزیابی داشته باشد. اشکال دیگر، مشخّص نبودن و قید نشدن نام نویسنده و یا نویسندگان مقاله است.

**ب) نقدهای محتوایی**

مباحث و شبهات مطرح شده در این مقاله را می‌توان در هشت محور خلاصه کرده و مورد نقد و بررسی قرار داد:

**۱. ابهام در معرفی مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

در ابتدای مقاله و در تعریف «مهدی» آمده است:

> این کلمه واژه‌ای عربی است و به معنای شخصی که به طور الهی هدایت شده است، و در آخرالزّمان‌شناسی اسلامی عبارت است از: منجی که انتظار ظهورش می‌رود و زمین را از عدالت و برابری پر خواهد کرد؛ دین راستین را اعاده خواهد نمود.

**نقد**

در این عبارت که تنها و مهم‌ترین بخش مقاله در تعریف عقیده مهدویت و معرفی امام مهدی است، مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به صورت کلی و به عنوان مهدی نوعی تعریف نموده است نه مهدی شخصی. این تعریف که نویسنده با استفاده از واژه «منجی» و چند عبارت کوتاه و البته درست ارائه داده تعریفی کلی است که بر اعتقاد به منجی آخرالزّمان در تمام ادیان الهی قابل تطبیق است، در حالی که در آئین اسلام و در روایات معتبر شیعه و اهل‌سنّت، این منجی بطور شفاف و به عنوان شخصی معیّن و با القاب متعدد که مشهورترین آنها «مهدی» است معرفی می‌شود.

بحث درباره مهدی شخصی و نوعی، ارتباط مستقیمی با موضوع شناخت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد. لفظ «مهدی» یک مفهوم عامی دارد و به کار بردن آن برای هر فردی که خدا او را هدایت کرده باشد جایز است. با این مفهوم، همه

پیامبران و اوصیاء علیهم‌السلام مهدی هستند و به کار بردن آن در حقّ شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرمؤمنان علیه‌السلام و سایر امامان علیهم‌السلام جایز است؛ زیرا همه مهدی و هدایت شده‌اند، و از همین رو عدّه‌ای نیز به دروغ ادّعا کردند که مهدی هستند. با این حال روشن است که مقصود از مهدی ـ که بر زبان مبارک حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله جاری شده ـ یک عنوان خاص و لقبِ شخصی معیّن و عزیز است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ظهور او بشارت داده و مسلمانان را فراخوانده است که در ردیف منتظران ظهور او باشند.

نمی‌توان مهدویّت ـ به مفهوم نوعی ـ را از روایات نقل شده از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده نمود، چرا که براساس این برداشت، او فردی نامعیّن است که در زمانی مناسب، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

از نظر منطق و برهان نیز، «نوعی بودن مهدی» باطل و نادرست است؛ چرا که نقض غرض می‌شود؛ مقصود از قیام او، پُرکردن جهان از عدل و داد است؛[1] ولی با نوعی بودن مهدی، و با ادّعای دروغین مدّعیان مهدویت، جهان پر از ظلم و ستم خواهد شد، چرا که در این صورت، هر قدرتمند دروغگویی می‌تواند ادّعا کند که مهدی است و به نام عدالت گستری، به جهان‌گیری بپردازد. پس مدّعیان مهدویت بسیار خواهند شد و در هر زمان و مکانی ممکن است چند تن ادّعای مهدی بودن کنند و عده‌ای ساده‌دل و نادان گِرد ایشان جمع شوند و به ظلم و ستم بپردازند. جنگ سراسر زمین را فرا گیرد و از خونریزی و فتنه و آشوب، آکنده گردد. بنابراین، وجود مهدی نوعی، خود چالش‌آفرین است.

در این صورت وعده‌های قرآن و پیامبران باطل و دروغ بوده و یا وجود مهدی

---

۱. در سنن ابوداود آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «المهدی منّی... یملأ الأرض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً» (سنن ابوداود، ج۲، ح۴۲۸۵؛ همچنین بنگرید: ح۴۲۸۲ و سنن ابن ماجه، ج۲، ح۴۰۸۲).

پس از ظهور، قابل انکار و تردید خواهد بود؛ چون دلیلی برای آن‌که او مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است وجود ندارد. در تاریخ اسلام دیده شده که مدّعیان مهدویت، بسیار آمدند و رفتند اما چه خون‌ها که نریختند و چه ظلم‌ها و ستم‌ها که نکردند، پس بایستی مهدی، شخص معیّنی باشد که شناختنش برای خلق ممکن باشد و اشتباهی در تشخیص او رخ ندهد.

شیعه، آموزه «مهدی نوعی» را باطل و نادرست می‌داند؛ چون روایات متواتری از اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شده که آن منجی موعود، شخصی معیّن و زنده است (بنگرید: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۲، ۱۵۱-۱۸۰). بنا بر عقیده شیعه، ویژگی‌هایی که در روایات پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام برای «مهدی» ذکر شده، بر هیچ‌کس، جز امام دوازدهم فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام قابل تطبیق نیست. از طرفی این امر مستلزم آن است که سال‌ها زمین، خالی از حجّت باشد و این هم برخلاف اصول و مبانی تشیّع است (کلینی، ج۱، کتاب الحجة، باب أنّ الأرض لا تخلوا من حُجَّه).

شهید سید محمدباقر صدر در این‌باره نوشته است:

> موضوع مهدی نه اندیشه چشم به راه نشستن کسی است که باید زاده شود و نه یک پیشگویی است که باید در انتظار مصداقش ماند؛ بلکه واقعیتی استوار و فردی مشخص است که خود نیز، در انتظار رسیدن هنگام فعالیتش به سر می‌برد. در میان ما ـ با گوشت و خون خویش ـ زندگی می‌کند... و به انتظار لحظه‌ای است که فرا رسد و دست پرتوان خویش را به سوی همه رنج‌کشیدگان، محرومان و سیه‌روزان دراز کند و طومار ستمگران را بریده و درهم پیچید.
>
> البته سرنوشت این رهبر موعود، این است که خود را آشکار نسازد و همراه با دیگران، لحظه موعود را انتظار کشد... در احادیث نیز پیوسته به «انتظار فرج» و درخواست ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، سفارش شده است تا مؤمنان همواره چشم به راه او [و آماده ظهورش] باشند (صدر، ۱۳۷۹: ۶ - ۸).

امّا برحسب اخبار و روایات معتبر در منابع اهل‌سنّت نیز، «مهدی» لقب موعود آخرالزّمان است که حتی تبار و اوصاف او در احادیث معتبر بیان شده است. آن‌چه در معرفی «مهدی» لازم است مورد توجّه و یادآوری قرار گیرد و منابع مهم اهل‌سنّت نیز بر آن تأکید دارند، این است که مهدی موعود رحمه‌الله، هم‌نام[1] و هم‌کنیه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله[2] و از اهل‌بیت ایشان[3] و از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام[4] و فرزند امام علی علیه‌السلام[5] و آخرین خلیفه رسول خداست.[6] حتی

---

۱. «لولم یبق من الدنیا الا یوم لطوّل الله ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا منی، من اهل بیتی، یواطی اسمه اسمی...»(ابی داود، ج۲، ۳۰۹، ح۴۲۸۲). «لا تذهب الدنیا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی»(ترمذی، ج۳، ح۲۲۳۱).

۲. «یخرج رجل من ولدی اسمُه کاسمی و کُنیتُه کُنیَتی»(مقدسی شافعی، باب ۲، ۵۶). «یخرج فی آخرالزمان رجل من ولدی، اسمه کإسمی، و کنیته ککنیتی، یملأ الارض عدلا کما ملئت جورا»(ابن تیمیه، ج۴، ۲۱۱).

۳. «لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلا من اهل‌بیتی یملأها عدلا کما ملئت جورا»(ابوداود، ج۲، ۳۱۰، ح۴۲۸۳؛ مسند احمد، ج۱، ۹۹؛ ابن ابی شیبه، ج۱۵، ۱۹۸، ح۱۹۴۹۴؛ بیهقی، ۱۷۳). «یلی رجلا من اهل‌بیتی یواطی اسمه اسمی»(ترمذی، ح۲۲۳۲).

٤. «المهدی من ولد فاطمه»(ابن ماجه، ج۲، ح۴۰۸۶). «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»(ابوداود، ج۴، ح۴۲۸۴؛ طبرانی، ج۲۳، ۲۶۷؛ حاکم نیشابوری، ج۴، ۵۵۷). «المهدی حق و هو من ولد فاطمه»(بخاری، بی‌تا: ج۱و۲، ۳۴۶؛ ابن‌حجر هیتمی، ۱۶۳؛ متقی هندی، ج۱۴، ۲۶۴، ح۳۸۶۶۲؛ ابن‌صبان مالکی، ۱۴۵؛ جزاوی مالکی، ۱۱۲؛ این چهار منبع آخر به نقل از: صحیح مسلم).

٥. سیوطی در العُرف الوردی از طبرانی و او با اسنادش از عبدالله بن عمرو او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که آن حضرت دست علی علیه‌السلام را گرفته و فرمود: «... سَیخرُجُ مِن صُلب هذا فتیً یملأ الأرض قسطاً و عدلاً»(سیوطی، ۲۱۹). جوینی شافعی نیز از ابن عباس و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود: «علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام امام امت من است و جانشین من در میان آنهاست و از فرزندان اوست قائم منتظَری که زمین را پر از عدل و داد می‌کند هم‌چنان‌که پر از ظلم و ستم خواهد شد...»(جوینی، ج۲، ۳۲۷، ح۵۸۹).

٦. «... ثم یجیء خلیفه الله المهدی» (ابن ماجه، کتاب الفتن، ج۲، ۱۳۶۷، ح۴۰۸۴؛ حاکم نیشابوری، ج۴، ۴۶۳؛ کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج۲، ۱۵۷). «یکون فی آخر امتی خلیفه یحثوا المال حثیاً و لا یعد عداً»(مسلم، ج۸، ۱۸۵). در شروح مسلم، آن خلیفه را به امام مهدی رحمه‌الله تفسیر کرده‌اند. در سنن ابوداود، احادیث خلفای اثنی عشر را در کتاب المهدی آورده است و بر همین اساس در کتاب بذل المجهود که شرح سنن ابوداود است، بعد از نقل اقوال گوناگون ←

خصوصیات و ویژگی‌های ظاهری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و علائم ظهور و برخی ویژگی‌های حکومت جهانی آن حضرت، در صحاح ستّه و دیگر منابع اهل‌سنّت بیان شده است (بنگرید: اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۲۰۱؛ قادری، ۱۳۸۸). افزون بر این، بسیاری از علمای اهل‌سنّت در آثارشان، به این‌که امام مهدی همان فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام است که در سال ۲۵۵ قمری متولّد شده و اکنون حیّ و حاضر است و در دوران غیبت به سر می‌برد، تصریح کرده‌اند که از آن جمله‌اند: محی‌الدین بن عربی در فتوحات مکیه (بنگرید: اکبرنژاد: ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۱۲)، محمد بن طلحه شافعی (۱۴۲۰: ج۲، ۱۵۳-۱۶۲)، کنجی شافعی (۱۴۳۱: ج۲، ۷۶)، ابن‌صبّاغ مالکی (۱۴۰۹: ۲۸۲)؛ عبدالوهاب شعرانی (۱۳۷۸: جزء ۲، ۵۶۲)، شبراوی شافعی (۱۳۱۶: ۶۸)، شبلنجی شافعی (۱۴۱۸: ۱۶۸)، سبط بن جوزی حنبلی (۱۴۰۱: ۳۲۶)، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (۱۴۱۸: ج۲، ۵۴۳)، فضل بن روزبهان (مظفر، ۱۳۹۶: ج۲، ۵۷۴)، شمس‌الدین محمد بن طولون حنفی دمشقی (بی‌تا: ۱۱۷)، احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (۱۴۱۲: فصل ۱۱، ۳۵۴)،[1] (برای مطالعه بیشتر بنگرید: هاشم العمیدی، ۱۶۴-۱۶۹؛

---

درباره خلفای اثناعشر آمده است: «و آخرهم الامام المهدی و عندی هذا هوالحق» (ج۱۷، ۱۸۸) و سیوطی نیز می‌نویسد: ابوداود همچون برخی علمای دیگر معتقد است امام مهدی، همان خلیفه دوازدهم و آخرین آن‌هاست که در سخنان پیامبر به آن اشاره شده است (سیوطی، ۱۴۲۹: ۲۴۷؛ همچنین بنگرید: ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج۱، ۲۹)، در فتوای مجمع فقهی رابطة العالم الإسلامی در مکه مکرمه در تاریخ ۳۱ / مه / ۱۹۷۶م نیز درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آمده است: «... و هو آخر الخلفاء الإثنی عشر، أخبر النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله عنهم فی الصحاح» (مطیعی، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۶).

۱. از دیگر بزرگان اهل‌سنّت که ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام را گزارش کرده‌اند عبارت‌اند از: ابن‌اثیر (۱۴۲۰: ج۶، ۳۲۰) در پایان حوادث سال ۲۶۰ قمری؛ ابن‌خلکان (۱۳۹۸: ج۴، ۱۷۶، ح۵۶۲)؛ شمس‌الدین ذهبی (۱۴۱۲: ج۱۹، ۱۱۳ و ۱۴۰۶: ج۱۳، ۱۱۹)؛ ابن حجر هیتمی (۱۴۱۷: ج۲، ۶۰۱)؛ خیرالدین زرکلی (۱۹۹۲: ج۶، ۸۰). برخی از نویسندگان معاصر در این‌باره از ۱۳۵ نفر از عالمان اهل‌سنت یاد کرده‌اند (اکبرنژاد، ۲۰۵-۲۱۵؛ ←

اکبرنژاد، ۲۰۵-۲۲۵).

بنابراین لقب «مهدی» به این معنا (مورد هدایت خدا و احیاءکننده اسلام و پرکننده جهان از عدل و داد) نخستین بار در مورد آن حضرت به کار رفت و این در عصر خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انجام گرفت و مهدی به عنوان منجی و رهایی بخش معرفی شد(برای مطالعه بیشتر درباره مفهوم‌شناسی «مهدی»: سعادت، ۱۳۹۳: ۶۱-۱۳۰).

**۲. مدت کوتاه حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف**

نویسنده در مورد مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گفته است:

> در طی یک دوره کوتاه طلایی که هفت، هشت و یا نه سال تا قبل از پایان جهان طول خواهد کشید، راهنمایی مردم را برعهده خواهد گرفت.

**نقد**

مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به صورت دقیق، روشن و آشکار نیست. روایاتی که در این‌باره رسیده، متفاوت است. در بعضی از روایات هفت سال ذکر شده(ابوداود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۴۲۲؛ احمد حنبل، بی‌تا: ج۳، ۲۸)، و در برخی روایات میان پنج و هفت و هشت و نه سال تردید شده است(ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج۱۵، ح۱۹۴۸۴؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ج۳، ح۲۳۳۳؛ ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ح۴۰۸۳؛ ابوداود، ۱۴۱۰: ج۲، ح۴۲۸۶).[1] در این نامعیّن بودن دو احتمال وجود دارد: ۱. به دلایلی، در کلام معصوم علیه السلام به صورت نامعیّن ذکر شده است. ۲. در کلام معصوم علیه السلام، معیّن ذکر شده و تردید از راوی است. البته در برخی روایات، هفت سالِ دوران حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، معادل هفتاد سال

---

هاشم العمیدی، ۱۸۶).

۱. ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمودند: «إنّ فی أُمتی المهدی یخرج یعیش خمساً أو سبعاً أو تسعاً سنین»(ترمذی، ج۳، ح۲۳۳۳).

بیان شده(طوسی، ۱۴۲۵: ۴۷۴؛ مفید، بی‌تا: ۳۶۳؛ ابن‌صباغ مالکی، ۱۴۳۲: ج۲، ۱۱۳۲؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹: ۲۲۴، ۲۳۸)، و در تعدادی دیگر از روایات، مدت حکومت حدود بیست سال(نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۱؛ مقدسی، ۱۳۹۹: ۲۳۹) و در برخی، چهل سال(کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج۲، ۱۱۷؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ج۲، ۷۹؛ طبری، ۱۴۳۷: ۴۸۲) و در برخی، به تعداد سال‌های درنگ اصحاب کهف درون غار، یعنی سیصد و نه سال(طبری، ۱۴۳۷: ۴۵۶؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۴۷۴، ح۴۹۶) آمده است.

در روایتی نیز، که بعضی از محدثین شیعه از اهل‌سنت، نقل کرده‌اند، مدت خاصی برای حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ذکر نشده و به خداوند واگذار شده است (اعلام الوری، ج۲، ۱۶۴؛ کشف الغمة، ج۳، ۲۹۵؛ به نقل از محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: ج۹، ۱۸۸).

روایاتی که مدت حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را هفت سال بیان کرده‌اند، در بین علمای شیعه و اهل‌سنّت از شهرت بیشتری برخوردارند. ابن حجر عسقلانی معتقد است که آن‌چه احادیث بر آن اتفاق دارند، این است که او بی‌تردید هفت سال حکومت می‌کند. از ابن الحسین آمری هم نقل شده است که اخبار متسفیض و متواتر، دلالت دارند که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هفت سال حکومت خواهد کرد (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۱۷ق: ج۵، ۸۷، ش۶۸۹۴).[۱]

برخی این ناهمگونی‌ها را اشاره به مراحل مختلف حکومت آن حضرت دانسته‌اند؛ مرحله ظهور، مرحله تثبیت و مرحله بلوغ و کمال (ر.ک: مجلسی،

۱. برخی از بزرگان شیعه، نیز قول هفت سال را ـ که طبق روایات دیگر، به سال‌های پربرکت دوران حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، معادل هفتاد سال خواهد بود ـ برگزیده‌اند (صدر، سید صدرالدین، المهدی فی کتب الصحاح و السنن، ۲۳۹؛ طبسی، محمد رضا، الشیعة و الرجعة، ج۱، ۲۲۵)، در عین حال برخی از محقّقین، ضمن توجیه و توضیح روایات هفت سال، روایاتی که مدت حکومت حضرت را ۳۰۹ سال بیان کرده ترجیح داده‌اند (کورانی، علی، فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ۳۳۱-۳۳۶).

۱۳۶۴، ج۵۲، ۳۸۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۱۴ و از علمای اهل‌سنت: سفارینی، ج۲، ۷۹؛ به نقل از: صدر، ۱۳۸۴: ۳۷۸).

با توجه به اختلاف روایات در متن و مشکل سندی برخی روایات، به نظر می‌آید مدت حکومت، روشن نیست و نمی‌توان در این‌باره نظری قاطع داد؛ ولی این مطلب معلوم است که مدت حکومت، آن مقدار طول می‌کشد که عدالت فراگیر شود و احکام و فرهنگ و معنویت دین اسلام، در جهان سایه‌افکن و ریشه‌دار شود و در شئون زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها جاری گردد و مسلّم است که این همه آوازه‌ها و مقدّمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست، بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمّل زحمت و کوشش را داشته باشد.[1]

این نکته نیز نباید مورد غفلت واقع شود که براساس عقیده شیعه، پایان حکومت حضرت مهدی ﷺ به معنای پایان عمر دنیا نیست؛ بلکه با رجعت امامان علیهم‌السلام، حاکمیت عدل و دین پس از مهدی ﷺ، به وسیله سایر امامان معصوم علیهم‌السلام دنبال می‌شود؛ بنابراین بین مدت حکومت حضرت مهدی ﷺ، با مدتِ دوره حاکمیت عدل الهی که تا پایان عمر دنیا و به مدت طولانی به طول می‌انجامد فرق است (بنگرید: مجلسی، ۱۳۸۲: ۱۴۶-۲۱۵؛ حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۹۲-۴۰۵، باب ۱۱؛ سنَد، ۱۳۹۵: ج۲، ۱۹۰-۲۳۸؛ صدر، ۱۴۳۱: ۲۷).[2]

---

۱. برای مطالعه بیشتر درباره مدت حکومت امام مهدی ﷺ: طبسی، ۱۳۸۹: ۲۲۲-۲۲۴؛ کورانی، ۱۳۹۴: ۳۲۶-۳۶۰؛ صدر، ۱۳۸۴: ۳۷۱-۳۷۹؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۳: ۱۱۹-۱۳۳.

۲. البته نظریه‌های دیگری نیز درباره اوضاع جهان پس از حضرت مهدی ﷺ وجود دارد، از جمله این‌که بنا بر تعدادی از روایات اهل‌سنت، پس از رحلت امام مهدی ﷺ، دوباره ظلم و ستم فراگیر شده و حکومت به دست ظالمین خواهد افتاد (ابن حمّاد، الفتن، ۲۸۳، ح۱۰۶۰؛ ۲۹۷، ۱۱۴۲؛ سیوطی، الحاوی للفتاوی، ج۲، ۷۹)، که برخی از محققین، این روایات را دارای مشکل سندی و از اسرائیلیات دانسته و اذعان داشته‌اند که ناقلین این روایات از نظر علما و محدّثین ←

### ۳. اشاره نداشتن قرآن به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ادعای نویسنده مبنی بر این‌که:

قرآن (کتاب مقدس اسلامی) اشاره‌ای به او(امام مهدی) ندارد.

**نقد**

این جمله تداعی‌کننده سخن «فان فلوتن» مستشرق هلندی و از مخالفان مهدویت است که در کتابش می‌نویسد: «در تمام قرآن چیزی از بازگشت مسیح یا ظهور مهدی و دجّال و اضطرابات پیش از قیام ساعت دیده نمی‌شود» (تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ۱۴۳)، در حالی که اندیشه مهدویت در اسلام ریشه قرآنی داشته و این کتاب آسمانی، با قاطعیّت تمام، پیروزی نهایی حق بر باطل را به تمامی انسان‌ها نوید داده است. باید به این نکته توجه داشت که یکی از شیوه‌های معرفی افراد در کتاب خدا این است

---

اهل‌سنّت نیز مورد اعتماد نیستند (طبسی، نجم‌الدین، جزوه درس خارج مهدویت، بحث رجعت، جلسه اول؛ کورانی، علی، فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۳۵۶-۳۶۰)، و بنابر دسته‌ای دیگر از روایات اهل‌سنّت، پس از رحلت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قحطانی به حکومت خواهد رسید که او هم کمتر از مهدی نخواهد بود(ابن حماد، الفتن، ۳۰۱، ح۱۱۵۴؛ ۳۰۰، ح۱۱۴۸؛ عبدالرزاق، المصنف، ج۱۱، ۳۸۸؛ احمد حنبل، مسند، ج۳، ۴۱۷؛ بخاری، صحیح، ح۷۱۱۷؛ مسلم، صحیح، ج۴، ح۲۲۳۲ و ۲۹۱۰). در مقابل، برخی دیگر از محدّثان و متکلّمان شیعه نیز معتقدند، پس از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دیگر حکومتی نخواهد بود و رحلت یا شهادت آن حضرت، چهل روز قبل از قیامت واقع خواهد شد و رجعت معصومین علیهم‌السلام نیز مربوط به دوران حکومت آن حضرت است. از متقدّمین: شیخ مفید، علامه کراجکی، فتّال نیشابوری، علامه طبرسی، نباطی بیاضی و از محقّقین معاصر، آیت‌الله نجم‌الدین طبسی، قائل به این نظریه هستند(طبسی، نجم‌الدین، مباحث مهدویت در محضر استاد، ۲۰؛ جزوه درس خارج مهدویت، بحث رجعت، جلسه اول؛ http://velaseddighah.com/fa). درباره اوضاع جهان پس از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، مقالات سودمندی نیز نگارش و نشر یافته است(پورسیدآقایی و رضایی(۱۳۹۶)، «حاکمیت پس از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر روایات شیعه»، فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی، ش۲۳، ۵-۲۴؛ رحمان ستایش، و قضاوی(۱۳۹۳)، «جهان پس از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از دیدگاه روایات»، فصل‌نامه مشرق موعود، ش۳۲، ۸۷-۱۰۵؛ شهبازیان، و رضانژاد(۱۳۹۶)، «بازنگری در روایات جهان پس از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر شیعه»، فصل‌نامه مشرق موعود، ش۴۲، ۱۴۹-۱۶۷).

که از نام بردن شخصی خودداری می‌شود و تنها به ویژگی‌های اختصاصی آنان می‌پردازد که قابل اشتباه نباشد و مورد طمع طمعکاران نشود. قرآن درباره ظهور و قیام حضرت مهدی ﷺ به صورت کلی بحث کرده و بشارت به تشکیل حکومت عدل جهانی و پیروزی صالحان داده است. آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که مفسّران شیعه و اهل‌سنّت، آنها را منطبق بر آن حضرت نموده‌اند که از آن جمله است:

۱. آیه شریفه:

**﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾:**

خدا به آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را بر زمین خلیفه قرار دهد (نور: ۵۵).

عدّه‌ای از مفسّران اهل‌سنت بر این باورند که این وعده اگرچه در زمان پیامبر ﷺ و خلفا تا حدودی محقّق شده است، اما در زمان امام مهدی ﷺ به صورت جامع و کامل محقّق خواهد شد(ابن‌کثیر، ج۲، ۳۴؛ ج۳، ۳۱۲؛ ج۶، ۷۲ و ۷۸-۸۰؛ قرطبی، ج۱۰، ۱۸۸؛ ج۱۲، ۲۹۹؛ ج۱۳، ۳۲۴ به نقل از: ورمزیار، ۱۳۹۴: ۹۳).[1] ابن‌کثیر در ضمن تفسیر این آیه روایتی با موضوع خلفاء دوازده‌گانه نقل می‌کند و می‌گوید امام مهدی ﷺ که در احادیث بشارت به آمدنش داده شده از این دوازده نفر است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ج۲، ۳۴).[2]

---

۱. «و منهم المهدی الذی اسمه یطابق اسم رسول الله ﷺ و کنیته کنیته، یملأ الأرض عدلا و قسطا کما ملئت جورا و ظلما» (سعید حوی، الأساس فی التفسیر، ج۷، ۳۸۱۳؛ مصطفی غدوی، سلسله التفسیر، ج۸، ۳۷؛ به نقل از: ورمزیار، مصطفی، مهدویت از نگاه مفسران اهل‌سنت، ۹۳).

۲. «والظاهر أن منهم (اثنی عشر خلیفه) المهدی المبشر به فی الأحادیث الوارده بذکره فذکر أنه یواطیء اسمه اسم النبی ﷺ و اسم أبیه اسم أبیه فیملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً».

نظام‌الدین نیشابوری در *غرائب القرآن* و فخررازی در *التفسیر الکبیر* گفته‌اند:

...مهدی منتظر که در قرآن و خبر وعده ظهور او داده شده است؛ اما قرآن:

**﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾:**

خدا به آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را بر زمین خلیفه قرار دهد.

و اما خبر:

اگر عمر دنیا یک روز هم باقی مانده باشد خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی می‌کند تا بالأخره یک مرد از امت من قیام می‌کند که اسم و کنیه او نظیر اسم و کنیه من است و زمین را پر از عدل و قسط می‌کند آن گونه که پر از ظلم و جور شده است (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج۱، ۱۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۱: ج۲، ۳۹؛ طبرانی، ۱۴۰۶: ج۱۰، ۱۳۵؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج۳، ۲۴۵، ب۷۱، ح۳۳).

۲. آیه شریفه:

**﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾:**

اوست کسی که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه کرد تا این دین را بر کلیه ادیان پیروز گرداند هرچند مشرکین کراهت داشته باشند (توبه: ۳۳).

در **صحیح** مسلم از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمودند:

شب و روز به پایان نمی‌رسد تا آن‌که لات و عزّی پرستش شوند! گفتم: ای رسول خدا! گمان می‌کردم که چون خدا این آیه را فرستاد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، اسلام غالب شد! ایشان فرمودند: آن‌چه خدا از این [غلبه] بخواهد در آینده واقع خواهد شد... (مسلم، ج۴، ح۲۲۳۰؛ عبدالرزاق، ج۱۱، ۳۸۱؛ ابن‌اثیر، ج۱۱، ۸۴؛ حاکم نیشابوری، ج۴، ۴۴۶ به نقل از: کورانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵۲).

بسیاری از مفسرین اهل‌سنت در ضمن تفسیر این آیه و دو آیه دیگر شبیه به آن (فتح: ۲۸؛ صف: ۹)، که پیروزی نهایی اسلام را وعده داده‌اند، تحقق این آرمان را در زمان خروج امام مهدی ﷺ دانسته و نقل کرده‌اند که در آن زمان، کسی نمی‌ماند مگر این‌که داخل در دین اسلام می‌شود (فخررازی، ج۱۶، ۴۰؛ قرطبی، ج۸، ۱۲۱؛ ثعلبی، ج۵، ۳۵؛ ابوحیان، ج۵، ۳۴؛ نیشابوری، ج۳، ۴۵۸؛ ابن‌عادل، ج۱، ۲۶۱۰؛ خطیب شربینی، ج۱، ۱۳۱۲؛ به نقل از: ورمزیار، ۴۳).

نظام‌الدین نیشابوری در ذیل این آیه از ابوهریره نقل کرده که گفته است:

> این وعده‌ای الهی است به این‌که خدای متعال اسلام را بر تمامی ادیان برتری می‌دهد. این امر زمانی کامل می‌شود که مهدی خروج کند و عیسی بن مریم ﷺ نازل شود (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج۳، ۴۵۸).[1]

فخررازی ضمن بیان همین تعبیرات از سُدّی نقل کرده که گوید:

> آن، هنگامی است که مهدی خروج کند، و احدی باقی نماند جز آن‌که به اسلام بگرود یا آن‌که مالیات دهد (فخررازی، ۱۴۲۱: ج۱۶، ۴۰).[2]

در برخی از منابع و تفاسیر اهل‌سنت نیز این آیه به زمان نزول عیسی بن مریم ﷺ تفسیر شده است (ر.ک: ۱۴۱۴: بیهقی، ج۹، ۱۸۰؛ طبری، ۱۴۱۵: ج۱۰، ۸۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج۲، ۲۸۶؛ ج۴، ۱۷۹؛ سیوطی، بی‌تا: ج۳، ۲۴۱)، که این کلام منافاتی با تحقّق این وعده در زمان امام مهدی ﷺ نخواهد داشت؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، بسیاری از منابع تصریح کرده‌اند که این وعده مربوط به زمان امام مهدی ﷺ است و همچنین بنا به تصریح بسیاری از منابع، امام مهدی ﷺ و حضرت عیسی ﷺ در زمان تحقق این وعده همراه هم خواهند بود

---

۱. «عن ابی‌هریره أنه قال هذا وعد من الله بأن یجعل الإسلام ظاهراً علی جمیع الأدیان و تمام هذا إنما یظهر عند خروج المهدی و نزول عیسی ﷺ».

۲. «قال السُدّی: و ذلک عند خروج المهدی لا یبقی أحد إلا دخل فی الإسلام أو أدّی الخراج».

(نیشابوری، ۱۴۱۶: ج۳، ۴۵۸؛ قرطبی، ۱۴۲۲: ج۸، ۱۲۱).

کنجی شافعی در کتاب «*البیان فی أخبار صاحب الزمان*» نقل کرده است که سعید بن جبیر برای اثبات زنده‌بودن حضرت مهدی ﷺ به این آیه شریفه استدلال کرده و گفته است:

> منظور حضرت مهدی است که از عترت فاطمه می‌باشد (ر.ک: کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج۲، ۱۷۰).

همچنین سیوطی در کتاب «*الدیباج علی صحیح المسلم*» گفته است:

> مقصود از آیه مذکور ظهور حجت خداست (سیوطی، بی‌تا، ج۵، ۳۳۸).

ابن‌صباغ مالکی پس از بیان تفسیر سعید بن جبیر درباره این آیه و تطبیق آن با حضرت مهدی ﷺ می‌نویسد:

> البته منافاتی با قول کسی که این آیه را به عیسی ؑ تفسیر می‌کند وجود ندارد، زیرا او (عیسی ؑ) یاری‌کننده مهدی ﷺ است (ابن صبّاغ، ۱۴۳۲: ج۲، ۱۱۲۲).

۳. آیه شریفه:

> **﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾**؛
>
> و به تحقیق نوشتیم ما در زبور، همان‌گونه که در تورات بیان کردیم که همانا بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد (انبیاء: ۱۰۵).

فخررازی وراثت زمین در این آیه را برای امت پیامبر ﷺ هنگام نزول عیسی ؑ تفسیر کرده (فخررازی، ۱۴۲۱: ج۲۲، ۱۹۹)، و آلوسی نیز در تفسیر این آیه گفته است:

> مراد از زمین، زمینِ دنیاست که مؤمنان بر آن مسلّط خواهند شد؛ هرچند بگوئیم که این اتفاق در حوزه مؤمنین در زمان مهدی ﷺ و

نزول عیسی علیه‌السلام رخ خواهد داد (آلوسی، بی‌تا: ج۱۷، ۹۵؛[1] همچنین بنگرید: ابن صبّاغ مالکی، ۱۴۳۲: ج۲، ۱۱۰۰).

۴. آیه شریفه:

﴿وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛ بی‌تردید آن نشانه‌ای برای فهم زمان موعود است؛ پس زنهار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید، این است راه راست (زخرف: ۶۱).

ابن‌حجر هیتمی در ***الصواعق المحرقه*** و کنجی شافعی در ***البیان فی أخبار صاحب‌الزمان*** در ذیل این آیه شریفه می‌نویسند:

مقاتل‌بن سلیمان و پیروان او در بین مفسّران گفته‌اند: او مهدی است که در آخرالزمان خواهد آمد و پس از خروج وی قیامت و نشانه‌های آن فرا خواهد رسید (ابن‌حجر، بی‌تا: ۱۶۲؛ کنجی شافعی، ۱۴۳۱: ج۲، ۱۷۰).

دقیقاً همین تصریح را از شبلنجی شافعی در ***نورالأبصار***، صبّان در ***اسعاف الراغبین***، قندوزی حنفی در ***ینابیع المودّة*** و ابن صباغ مالکی در ***الفصول المهمة*** مشاهده می‌کنیم (بنگرید: شبلنجی، ۱۴۰۹: ۱۸۱؛ ابن‌صبّان، بی‌تا: ۱۵۳؛ قندوزی، ۱۴۱۸: ج۲، ۴۵۲؛ ابن صباغ، ۱۴۳۲: ج۲، ۱۱۲۲).

برخی از تفاسیر اهل‌سنّت، این آیه را به نزول حضرت عیسی علیه‌السلام در آخرالزمان تفسیر کرده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۱: ج۲۷، ۲۲۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج۸، ۳۴۱) که این مطلب منافاتی با آن‌چه بیان شد ندارد، زیرا همان‌گونه که در ***صحیح*** بخاری و ***صحیح*** مسلم،[2] و سایر کتب حدیثی اهل‌سنّت آمده،

---

۱. «و هذا وعد منه تعالی بإظهارالدین و اعزاز أهله و استیلائهم علی اکثرالمعموره التی یکثرتردد المسافرین إلیها و الا فمن الأرض ما لم یطأها المؤمنون کالأرض الشهیره بالدنیا الجدیده و بالهند الغربی و إن قلنا بأن جمیع ذلک یکون فی حوزه المؤمنین أیام المهدی رضی الله تعالی عنه و نزول عیسی علیه‌السلام فلا حاجه إلی ما ذکر».

۲. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «کیف أنتم إذا نزل فیکم ابن مریم فإمامکم منکم؛ چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم (عیسی علیه‌السلام) بین شما فرود آید در حالی که امام شما از خودتان است».

بازگشت حضرت عیسی علیه‌السلام مقارن ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است و آن پیامبر بزرگ خدا به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اقتدا خواهد نمود (بخاری، ۱۴۰۱: ج۴، کتاب الأنبیاء، ۱۴۳؛ مسلم نیشابوری، ۱۳۹۸: ج۱، باب نزول عیسی علیه‌السلام، ۹۵).

در ***المصنّف*** ابن ابی‌شیبه که از کتب معتبر اهل‌سنّت است نقل می‌کند:

> مهدی از این امت است و اوست که بر عیسی بن مریم علیه‌السلام امامت می‌کند (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۱۴: ج۸، ۶۷۹، کتاب‌الفتن، باب ۲، ح۱۹۵).

سیوطی می‌نویسد:

> نماز خواندن عیسی علیه‌السلام به امامت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در احادیث متعددی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که صادق مصدّق است و اخبارش تخلّف‌ناپذیر است، ثابت است (سیوطی، ۱۴۲۹: ج۲، ۱۵۸).

ابن‌حجر نیز در «***الصواعق المحرقه***» احادیث نماز حضرت عیسی علیه‌السلام پشت سر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را متواتر دانسته است (ابن‌حجر، بی‌تا: ۹۹).

۵. آیه شریفه:

> **﴿وَلَنُذِيقَنَّهُم مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾**؛ و ما کافران را عذاب نزدیک‌تر بچشانیم غیر آن عذاب بزرگ‌تر و شدیدتر تا مگر به سوی خدا بازگردند (سجده: ۲۱).

بسیاری از مفسرین اهل‌سنّت با نقل روایت از امام صادق علیه‌السلام، عذاب ادنی را به قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با شمشیر تفسیر کرده‌اند (قرطبی، ج۱۴، ۱۰۷؛ ابوحیان، ج۷، ۱۹۸؛ سمعانی، ج۴، ۲۵۲؛ ماوردی، ج۴، ۳۶۵؛ آلوسی، ج۱۱، ۱۳۲؛ ورمزیار، ۱۳۹۴: ۴۰ و ۲۰۰).

---

علمای اسلام در شروح صحیح بخاری و مسلم و در کتب دیگر تصریح کرده‌اند، این امام، امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است (فتح الباری، ج۶، ۳۸۳؛ ارشادالساری، ج۵، ۴۱۹؛ الحاوی للفتاوی، ج۲، ۸۱). همچنین در روایتی که ابن‌قیم سند آن را خوب دانسته، چنین آمده: «امیرشان همان مهدی است» (ابن‌قیم جوزی، المنارالمنیف، فصل ۵۰، ش ۳۲۷).

۶. آیه شریفه:

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾؛
آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز به پا می‌دارند (بقره: ۳).

نیشابوری و فخررازی در در ذیل آیه فوق نوشته‌اند:

به نظر بعض شیعه مراد از غیب، مهدی منتظر است که در قرآن و خبر وعده ظهور او داده شده است... (نیشابوری، ۱۴۱۶: ج۱، ۱۱۵؛ فخررازی، ۱۴۲۱: ج۲، ۳۹).

نیشابوری در مقابل این نظر شیعه سکوت کرده اما فخررازی بر نظر شیعه اشکال کرده است که اختصاص دادن «غیب» که مطلق است به مورد خاص بدون دلیل بوده و درست نیست. بنابراین عمومیت غیب در آیه شریفه نسبت به حضرت مهدی ﷺ از نظر این دو عالم بزرگ اهل‌سنّت بدون اشکال می‌باشد. ولی قندوزی حنفی به‌طور قطع می‌گوید: آیه فوق در مورد مهدی ﷺ است (قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج۳، ۲۸۳).

۷. آیه شریفه:

﴿وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛
و ما اراده می‌کنیم که بر مستضعفین زمین منت نهاده و آنان را رهبران و وارثان زمین قرار دهیم (قصص: ۵).

ابن أبی الحدید در ذیل این کلام از ***نهج‌البلاغه*** که:

دنیا بعد از چموشی‌اش به ما روی خواهد آورد، همچون شترشیرده و چموشی که برای شیردادن به بچه‌اش رو می‌آورد (صبحی صالح، بی‌تا: قصار ۲۰۹).

و این آیه که به دنبال آن ذکر شده است می‌گوید:

اصحاب ما می‌گویند: این آیه وعده‌ای است به امامی که مالک زمین و مستولی بر کشورها خواهد شد (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ج۱۹،

۲۹، حکمت ۲۰۵؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: ج۳، ۲۷۲، ب ۷۴، ح۷؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱: ج۱، ۴۳۱، ح۵۹۰).

۸. آیه شریفه:

﴿بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ...﴾؛
باقی‌مانده خدا برای شما بهتر است، اگر به راستی ایمان آورده‌اید (هود: ۸۶).

شبلنجی شافعی، در کتاب ***نورالأبصار***، می‌نویسد:

وقتی حضرت مهدی خروج کند، بر کعبه تکیه می‌دهد و ۳۱۳ نفر از یارانش گرد او جمع می‌شوند. اولین سخنی که بر زبان ایشان جاری می‌شود، این آیه است: ﴿بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِن كُنتُم مُؤْمِنِينَ﴾، و می‌فرماید: «أنا بقیة‌الله و خلیفته و حجته علیکم»؛ منم بقیة‌الله و خلیفه و حجت خدا بر شما (شبلنجی، ۱۴۰۹: ۳۴۹).

آیات ۷ و ۸ سوره اسرا، ۱۰ سوره کهف، ۱۱۴ سوره بقره، ۱ و ۲ سوره شوری و ۶۹ سوره نساء نیز از جمله آیات دیگری هستند که در تفاسیر اهل‌سنت، به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تفسیر شده‌اند (ورمزیار، ۱۳۹۴: ۳۸، ۳۹، ۲۰۰ و ۱۲۶).

اینها نمونه‌هایی است از کتب اهل‌سنّت و مفسّران آنان که آیاتی از قرآن را با قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منطبق نموده‌اند؛ و آن‌چه در تفاسیر شیعه از امامان معصوم علیهم‌السلام در این رابطه ذکر شده است ده‌ها برابر می‌باشد؛ و از آن‌جا که اعتبار و حجیّت قول و فعل عترت، در جای خود از طریق قرآن و روایات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اثبات رسیده است، جا ندارد که کسی به تمسّک شیعیان به روایات منقول از ائمه علیهم‌السلام و اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خدشه نماید (برای آگاهی بیشتر در مورد آیات مهدویت در قرآن و تفاسیر اهل‌سنت: هاشم العمیدی، ۱۳۷۹: ۵۹- ۶۵؛ ورمزیار، ۱۳۹۴؛ مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۲۸: ج۷؛ طباطبائی و دیگران، ۱۳۸۹).

### ۴. عدم وجود حدیث معتبر از پیامبر ﷺ درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در این مقاله آمده است:

به هیچ حدیث (گفته‌ی منسوب به محمد پیامبر ﷺ) قابل اعتمادی نیز در مورد مهدی نمی‌توان استناد کرد.

**نقد**

روایات منقول از رسول خدا ﷺ در امر قیام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از منابع سنّی و شیعی، افزون بر صدها حدیث است که در صدها کتاب و اثر آمده است. قیام حجّت حق در آخرالزمان، تا آن‌جا قطعی است که اهل‌سنّت از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود:

**من أنکر خروج المهدی فقد کفر بما أنزل علی محمّد ﷺ**

هر کس قیام مهدی را انکار کند، همانا بر آن‌چه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است (عسقلانی، ۱۴۱۴: ج۵، ۱۳۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۸: ۱۷۸؛ جوینی، ۱۴۲۸: ج۲، ۳۳۴، ح۵۸۵).[1]

بر همین اساس بعضی از فقهای اهل‌سنّت، منکر مهدی را کافر[2] و بعضی واجب‌القتل می‌دانند و بعضی گفته‌اند: باید او را تعزیر و تأدیب کرد، تا به حق باز گردد (ابن‌حجر هیتمی، بی‌تا: ۲۶؛ ناصرالدین البانی، مجلّه التمدن الاسلامیه، ش۲، ۶۴۳).

---

۱. نظیر این روایت از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ در بسیاری از منابع اهل‌سنّت نقل شده که فرمودند: «... من کذّب بالمهدی فقد کفر» (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۲۰۹؛ مقدسی حنبلی، ۱۴۲۱، ۶۰؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ج۲، ۹۹؛ متقی هندی، ۱۳۹۹: ۱۷۰؛ ابن حجر، ۱۹؛ ابن خلدون، ۱۳۳۲: ج۱، ۳۳۱، به نقل از فوائد الأخبار امام ابوبکر اسکافی). در منابع شیعه نیز از امام صادق علیه السلام از رسول خدا ﷺ چنین آمده است: «من أنکر القائم من ولدی فقد أنکرنی» و «من أنکر القائم من ولدی فی غیبته فقد مات میتة جاهلیة» (صدوق، ج۲، ۴۱۲-۴۱۳، ب ۳۹، ح۸ و ۱۲؛ حر عاملی، ج۳، ۴۸۳، ب ۳۲، ف۵، ح۱۹۱-۱۹۲؛ مجلسی، ج۵۱، ۷۳، ب ۱، ح۲۰ و ۲۱).

۲. متقی هندی در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، فتوای جمعی از علمای اهل‌سنّت را درباره کفر منکر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آورده است (متقی هندی، ۱۷۷-۱۸۳).

روایات انبوهی که بسیاری از آنها فوق حد تواترند، از طریق اهل‌سنّت درباره قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که از آن جمله است:

**لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد لطوّل الله عزّوجل ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلاً من ولدی اسمه اسمی؛**

اگر از عمر جهان جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند بزرگ آن روز را طولانی خواهد کرد، تا این‌که برانگیزد در آن روز مردی را از فرزندانم که نام او نام من است (ابوداود، ج۴، ۱۰۶، ح۴۲۸۲؛ طبرانی، ج۱۰، ۱۶۶، ح۱۰۲۲۲ و ۱۰۲۲۴؛ حاکم نیشابوری، ج۴، ۴۴۲؛ ابن‌اثیر، ج۱۱، ۴۸، ح۷۸۱۰؛ احمد حنبل، ج۱، ۳۷۶؛ بزّاز، ج۵، ۲۰۴، ح۱۸۰۴؛ ترمذی، ج۴، ۵۰۵، ح۲۲۳۰).

در منابع فراوان از اهل‌سنّت، روایات متعدّد به این مضمون آمده است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۸: ج۱، ۱۰۴-۱۹۰، ح۱۱-۴۰).

همچنین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند:

**المهدی حق و هو من ولد فاطمه؛**

مهدی حق است و او از فرزندان فاطمه است (بخاری، بی‌تا، ج۱و۲، ۳۴۶؛ ابن حجر هیتمی، ۱۶۳؛ متقی هندی، ج۱۴، ۲۶۴، ح۳۸۶۶۲؛ ابن‌صبان مالکی، ۱۴۵؛ جزاوی مالکی، ۱۱۲؛ چهار منبع آخر به نقل از: صحیح مسلم).

در ***معجم أحادیث الامام المهدی***، ۹۳ منبع برای این حدیث ذکر شده که ۶۲ منبع آن از اهل‌سنّت است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۸: ج۱، ۱۲۹-۱۳۸).

در جلدهای اول تا سوم از دوره هشت جلدی «***معجم أحادیث الامام المهدی***» بیش از پانصد و چهل حدیث به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه آمده، که بیشتر آنها از طریق اهل‌سنّت روایت شده است. منابع و مآخذ این سه مجلد، ۴۰۸ کتاب و رساله می‌باشد که حدود ۹۰ اثر از آن‌ها از شیعه و مآخذ دیگر همه از اهل‌سنّت است. در این آثار انبوه، ویژگی‌های

فراوانی از مهدی ﷺ و قیام و نهضت جهانی او ترسیم شده است. نکته مهم‌تر آن‌که امر قیام مهدی ﷺ در آخرالزمان تا آن پایه قطعی بوده که اهل‌سنّت آثار مستقلّ فراوانی در موضوع «مهدی» و قیام او نگاشته‌اند. آثاری که توسط دانشمندان اهل‌سنّت از آغاز عصر غیبت تا کنون، مستقلاً درباره مهدی موعود ﷺ تألیف شده، بیش از صد اثر است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. ***الأربعون حدیثاً فی المهدی*** / ابوالعلاء همدانی؛ ۲. ***الأربعین*** / أبونعیم اصفهانی؛ ۳. ***البرهان فی علامات مهدی آخرالزّمان*** / متقی هندی؛ ۴. ***البیان فی علامات مهدی آخرالزمان*** / کنجی شافعی؛ ۵. ***التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال والمسیح*** / الشوکانی؛ ۶. ***رسالة فی المهدی*** / ابن حجر مکی؛ ۷. ***الرّد علی من قضی، أنّ المهدی الموعود جاء و مضی*** / ملاعلی قاری هروی؛ ۸. ***العرف الوردی فی أخبار المهدی*** / یوسف بن یحیی دمشقی شافعی؛ ۹. ***العرف الوردی فی أخبار المهدی*** / جلال‌الدین سیوطی؛ ۱۰. ***العطر الوردی فی شرح القطر الشهدی*** / محمدبن محمد بلیسی؛ ۱۱. ***عقد الدّرر فی أخبار المهدی المنتظر*** / مقدسی شافعی؛ ۱۲. ***عقد الدّرر فی تحقیق القول بالمهدی المنتظر*** / احمدبن زینی دحلان؛ ۱۳. ***علامات المهدی*** / صدرالدین قونوی؛ ۱۴. ***طرق حدیث المهدی*** / حافظ ولی الدین ابوزرعه عراقی؛ ۱۵. ***عنقاء المغرب فی بیان المهدی و وزرائه*** / محی‌الدین بن عربی أندلسی؛ ۱۶. ***فرائد فوائد الفکر فی المهدی المنتظر*** / مرعی بن یوسف کرمی حنفی؛ ۱۷. ***القول المختصر فی علامات المهدیّ المنتظر*** / ابن حجر هیثمی شافعی؛ ۱۸. ***مرآة الفکر فی المهدی المنتظر*** / مرعی بن یوسف مقدسی؛ ۱۹. ***مسئله فی الغیبة*** / قاضی عبدالجبار معتزلی؛ ۲۰. ***المهدی*** / ابن قیّم جوزیه؛ ۲۱. ***المهدی*** / امام أبوداوود سجستانی؛ ۲۲. ***المهدی إلی ما وُرد فی المهدی*** / محمدبن طولون دمشقی (برای آگاهی از دیگر منابع اهل سنت در موضوع مهدویت: هاشم العمیدی، ۱۳۷۹: ۱۷- ۲۶؛ ۶۶-۶۷؛ ۸۲-۸۸).

البته اینها غیر از کتاب‌های حدیثی عمومی اهل‌سنّت همچون صحاح و

سنن و مسانید است که درآنها روایات فراوانی درباره امام مهدی ﷺ آمده است و سابقه تألیف برخی از آنها به سال‌ها قبل از تولد آن حضرت بازمی‌گردد. برای نمونه می‌توان به ***مسند*** احمد حنبل، یکی از امامان چهارگانه اهل‌سنّت اشاره نمود که در کتاب خود ۱۳۶ روایت در مورد امام مهدی ﷺ نقل کرده و حال آن‌که او پانزده سال قبل از تولد آن حضرت (یعنی سال ۲۴۰ قمری) از دنیا رفته است (اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۳۱-۶۲) (برای آگاهی بیشتر درباره احادیث مهدویت در منابع اهل‌سنّت بنگرید: صدر، ۱۴۲۴؛ عامری، ۱۳۸۶؛ ناصری، ۱۴۲۷).

**۵. عدم اعتقاد علمای متعصب اهل‌سنت به مهدی ﷺ**

نویسنده مقاله ادعا کرده است:

> بسیاری از علمای متعصب سنی اعتقاد به مهدویت را زیر سؤال می‌برند.

**نقد**

بسیاری از علمای اهل‌سنّت که در علم حدیث تخصّص دارند، تصریح به تواتر و یا صحّت و حجیّت احادیث مهدویت نموده‌اند که از آن جمله می‌توان به این افراد اشاره نمود:

۱. ابن‌قیّم جوزیه (***المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف***، ۱۳۵- ۱۴۱)؛ ۲. جلال‌الدّین سیوطی (***الحاوی للفتاوی***، ج۲، ۱۲۸)؛ ۳. ابوالحسن محمدبن حسین‌بن عاصم سحری (همان)؛ ۴. علامه مناوی (***فیض القدیر***، ج۶، ۳۶۲، ح۹۲۴۵)؛ ۵. حافظ ابن‌حجر عسقلانی (***فتح الباری***، ج۵، ۳۶۲)؛ ۶. قاضی شوکانی (***ابراز الوهم المکنون***، ۴، به نقل از رساله التوضیح شوکانی)؛ ۷. ابن‌حجر هیتمی (***الصواعق المحرقه***، ج۲، ۲۱۱)؛ ۸. تفتازانی (***شرح مقاصد***، ج۲، ۶۲)؛ ۹. قرمانی دمشقی (***اخبار الدُّوَل و آثار الأول***، ج۱، ۴۶۳)؛ ۱۰. مبارکفوری (***تحفة الأحوذی***، ذیل حدیث ۲۳۳۱)؛ ۱۱. احمدبن محمد بن صدیق (***ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون***، ۴۳۳)؛ ۱۲. سفارینی حنبلی (***الإذاعه***، ۱۴۶)؛ ۱۳.

سیدمحمد صدیق حسن (همان: ۱۲۵)؛ ۱۴. ابوالخطیب محمد شمس‌الحق عظیم‌آبادی (*عون المعبود*، ج۱۱، ۲۴۳)؛ ۱۵. شیخ ابوالحسین آبری (*نظم المتناثر من الحدیث المتواتر*، ۲۲۵)؛ ۱۶. برزنجی (*الإشاعة لاشراط الساعه*، ۱۳۹)؛ ۱۷. شیخ محمد خضر حسین (*مجلة التمدن الاسلامی*، ج۱۶، ش ۳۵-۳۶)؛ ۱۸. ابوالاعلی مودودی (*البیّنات*، ۱۱۶)؛ ۱۹. احمد زینی دحلان (*الفتوحات الاسلامیة*، ۲۹۹ و ۳۰۰)؛ ۲۰. شیخ منصور علی ناصف (*التاج الجامع للاصول*، ج۵، ۳۴۱)؛ ۲۱. شیخ ناصرالدین البانی (*حول المهدی*، ۶۴۴ و *مجله التمدن الاسلامی*)؛ ۲۲. ترمذی (*اتحاف الجماعة*، ج۱، ۶)؛ ۲۳. ابوجعفر عقیلی (همان: ۷)؛ ۲۴. حاکم نیشابوری (*المستدرک*، ج۴، ۴۶۵)؛ ۲۵. ابن‌منظور (*لسان العرب*، ج۲۵، ۳۵۴)؛ ۲۶. بیهقی (به نقل *المنار المنیف*، ۱۳۰)؛ ۲۷. ابن‌اثیر (*النهایة*، ج۵، ۲۲۰)؛ ۲۸. بغوی (*مصابیح السنة*، ج۳، ۴۹۳)؛ ۲۹. قرطبی (*التذکرة*، ج۲، ۲۹۹)؛ ۳۰. ابن‌تیمیه (*المنهاج السنة*، ج۴، ۲۱۱)؛ ۳۱. جمال‌الدین مزّی (*تهذیب الکمال*، ج۲۵، ۱۵۰)؛ ۳۲. ذهبی (*تلخیص المستدرک*، ج۴، ۴۶۳)؛ ۳۳. ابن‌کثیر (*النهایة فی الفتن والملاحم*، ۴۵-۵۳)؛ ۳۴. متقی هندی (*البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان*)؛ ۳۵. شیخ مرعی‌بن یوسف مقدسی حنبلی (*فرائد فوائد الفکر*، ۶۰-۶۸)؛ ۳۶. محمدبن حسن بن مؤمن شبلنجی (*نورالأبصار*، ۱۸۵)؛ ۳۷. ابوالبرکات آلوسی حنفی (*علامات الساعة*)؛ ۳۸. شیخ عبدالمحسن بن حمدالعباد (*عقیدة اهل السنة والأثر فی المهدی المنتظر*)؛ ۳۹. شیخ عبدالعزیزبن عبدالله بن‌باز (همان: محاضرات پایان کتاب، و *الامام المهدی عند اهل السنة*، ج۲، ۴۳۲، به نقل از او)؛ ۴۰. دکتر عبدالعظیم البستوی (*المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث الصحیحة*، ج۱، ۳۵۵ - ۳۵۶). برخی از محققین ۶۲ نفر از دانشمندان اهل‌سنّت که به صحّت یا تواتر احادیث امام مهدی رحمه‌الله معتقد بوده‌اند را نام برده‌اند (بنگرید: هاشم العمیدی، ۱۳۷۹: ۷۲-۸۰ و ۸۸-۹۰؛ اکبرنژاد، ۱۳۸۷: ۶۲-۷۶).

حال از نویسنده مقاله که مدّعی است «بسیاری از علمای متعصّب سنی اعتقاد به مهدویت را زیر سؤال می‌برند» باید پرسید آیا در بین علمای اهل‌سنّت، متعصّب‌تر از کسانی همچون ابن‌تیمیّه، ابن‌قیّم، ابن‌کثیر، ابن‌حجر، ذهبی، مزّی، البانی و بن‌باز، چه کسانی را سراغ دارید و حال آن‌که همه آنها همان‌طور که بیان شد اعتراف و اذعان به صحّت و تواتر احادیث روایت شده از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف نموده‌اند.

در این‌جا کافی است کلام شیخ الإسلامِ وهابیّون اهل‌سنّت، یعنی ابن تیمیّه را یادآور شویم که گفته است:

> **إنّ الأحادیث الّتی یحتجّ بها علی خروج المهدی أحادیث صحیحة رواها أبوداود و الترمذی و أحمد و غیرهم؛**
> همانا احادیثی که به وسیله آن‌ها بر خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف احتجاج می‌شود، احادیث صحیحی هستند که ابوداود و ترمذی و احمد و دیگران روایت کرده‌اند (ابن تیمیّه، ۱۴۰۶: ج۴، ۲۱۱).

### ۶. اغتشاش و ناامنی، عامل رواج عقیده به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

نویسنده مقاله ادعا کرده است که:

> عقیده به مهدی در دوره‌های اغتشاش و عدم امنیت مذهبی و تحولات سیاسی اوایل اسلام (قرن‌های هفتم و هشتم میلادی) رواج یافته است.

**نقد**

این جمله نیز تداعی‌کننده سخن «فان فلوتن» است که در کتابش، قضیّه مهدویت را ناشی از فشارهای سیاسی‌ای می‌داند که حکومت‌های وقت بر مردم به ویژه شیعیان پدید آورده‌اند و آن‌ها برای رهایی از آن ظلم و ستم‌ها، مهدویت را علم کردند. وی می‌نویسد:

> ظلم و ستم حاکمان عباسی، از امویان کمتر نبوده است. این ظلم و ستم‌ها به حدّی بود که مظلومان و مستضعفان را بر آن داشت تا خود

را امیدوار کنند؛ لذا چاره‌ای ندیدند جز این‌که به عقیده مهدی و انتظارش دل ببندند، تا از شدّت دردهای روحی خود بکاهند (السیادة العربیة و الشیعة و الإسرائیلیات فی عهد بنی‌امیه، ۱۳۲).

با توجه به آن‌چه که قبلاً بیان گردید، معلوم شد که اعتقاد به ظهور مهدی ﷺ ریشه در قرآن و روایات پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد. از طرفی اعتقاد به ظهور یک منجی موعود، نه فقط در دین اسلام، بلکه در دیگر ادیان الهی و یا حتی آئین‌های بشری مورد بحث و تأکید قرار گرفته است. به عبارت دیگر این امر یک باور همگانی و اعتقادی است که در طول تاریخ بشری توسط سفیران الهی پیوسته تذکّر داده شده است. اما ویژگی اسلام به عنوان آخرین دین الهی در این است که جزئیات این امر را نیز مورد بحث قرار می‌دهد.

با توجه به آن‌چه در مورد وحیانی بودن و اصالت اعتقاد به ظهور مهدی ﷺ گفته شد، رواج اعتقاد به مهدی، در دوره‌های اغتشاش و عدم امنیت مذهبی و سیاسی، نه تنها تردیدی در اصل مهدویت ایجاد نمی‌کند، بلکه تأکید دیگری بر اصالت وحقانیّت آن است، زیرا این‌گونه امور هنگامی ظهور و بروز پیدا می‌کنند که انسان با مشکلات و مصائب شدیدی مواجه می‌گردد. در آن هنگام که کشتی آسیب دیده در دل دریای طوفانی دچار امواج می‌شود و مسافران کشتی هر لحظه خود را در ورطه غرق شدن می‌بینند؛ براساس فطرت ناخودآگاهِ خود به یک ناجی متوسل می‌شوند که می‌تواند آنها را نجات دهد و شروع به دعا برای نجات خود می‌نمایند. در صحنه اجتماعی نیز هرگاه امنیت و عدالت در جامعه دستخوش آسیب گردد، همان یادآوری فطری باعث می‌شود افراد جامعه به وجود منجی که می‌تواند امنیت و عدالت را برقرار کند متوسّل گردند و انتظار ظهور چنین شخصی را در دل بپرورانند.

**۷. شبهاتی درباره مختار ثقفی**

در این مقاله آمده است:

شاید مختاربن ابوعبیده ثقفی، رهبر شورش مسلمانان غیرعرب در عراق، در سال ۶۸۶م، اولین کسی باشد که از این نظریه برای نگه‌داشتن یاران خود در کنار یکی از پسران علی (داماد پیامبر به نام محمد حنفیه) استفاده کرد. حتی بعد از مرگ محمد حنفیه نیز این اعتقاد ادامه یافت. ابوعبیده (مختار) فکر می‌کرد که مهدی یا همان محمد حنفیه، زنده مانده است و در معبد خود در حالت پنهانی (غیبت) زندگی می‌کند و مجدداً ظاهر خواهد شد تا دشمنان خود را نابود کند.

**نقد**

نویسنده برای معرفی مختار از تعبیر «رهبر شورش مسلمانان غیرعرب در عراق» استفاده کرده است و حال آن‌که اولاً: قیام مختار یک شورش معمولی نبود بلکه یک قیام الهی و عقیدتی برای انتقام خون فرزند پیامبر، امام حسین علیه‌السلام بود و ثانیاً: او تنها رهبر مسلمانان غیرعرب نبود. هرچند بسیاری از یاران او را ایرانیان آزاده تشکیل می‌دادند ولی بسیاری از یاران او نیز عرب کوفه و عراق بودند. از طرفی هسته اصلی یاران مختار و بیشتر کارگزارانی که او به شهرهای مختلف گسیل داشت از بزرگان قبایل عرب بودند. یکی از ترفندهای دشمن برای از هم پاشیدن سپاه مختار، ایجاد اختلاف و دودستگی بین عرب و عجم در بین یاران او بود که گزارش‌های تاریخی در این‌باره، خود شاهد حضور عرب‌ها در کنار ایرانیان در سپاه مختار است (ابن‌اثیر، ۱۴۰۸: ج۴، ۲۳۱؛ دینوری، ۱۳۶۶: ۳۳۷).

یکی از تهمت‌هایی که به مختار زده‌اند، این است که می‌گویند: او بنیان‌گذار مسلک کیسانیّه است. یعنی مختار که در سال ۶۶ در کوفه قیام کرد، پیرو محمد حنفیه بوده و مردم را به امامت او فراخواند و ادعا کرد که از ناحیه او نمایندگی دارد و به امامت او از مردم بیعت گرفت. او محمد حنفیه را به لقب مهدی خوانده و پس از آن نام محمد حنفیه با فرقه کیسانیه پیوند

خورد. بررسی دقیق منابع تاریخی نشان می‌دهد که این نسبت‌ها، هیچکدام درست نمی‌باشد. نه مختار مردم را به امامت محمد حنفیه فرا می‌خواند و نه به امامت او از کسی بیعت می‌گرفت و نه بنیان‌گذار مسلک کیسانیه بوده است. در بین منابع اهل‌سنّت نیز دلیل قانع‌کننده‌ای بر این مطلب وجود ندارد، چنان‌که بغدادی در ***الفَرق بین الفِرَق*** و شهرستانی در ***المِلَل و النِّحَل***، کیسانیه را به کیسان، غلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت داده‌اند (بغدادی، بی‌تا: ۴۶-۶۰؛ شهرستانی، بی‌تا: ج۱، ۱۴۷-۱۵۴)، و ابن حزم در ***الفِصَل فی المِلَل و الأهواء و النِحَل***، بین کیسان و مختار فرق گذاشته و می‌نویسد:

> **إنّ هنالک شخصین مختلفین هما کیسان أبوعمره و المختار(ابن حزم، ج۴، ۹۴ به نقل از: دجیلی، ۱۴۳۵: ۱۵۰).**

و برخی از مورّخین نیز این فرقه را به کیسان غلام بجیله نسبت داده‌اند(ابن سعد، ۱۹۶۸: ج۵، ۹۹؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۲۸۹). تنها چیزی که در این مورد به چشم می‌خورد، این است که او از محمد حنفیه خواست تا او را تأیید کرده و مورد حمایت خود قرار دهد. محمد حنفیه هم به درخواست او پاسخ مثبت داد و از آن پس مختار گفت از طرف محمد حنفیه به این قیام مأموریت دارد و پیداست که این موضوع هیچ‌گونه دلیلی بر امامت او نیست. آیت‌الله خویی می‌نویسد:

> برخی مختار را به مذهب کیسانیّه نسبت می‌دهند و این قطعاً سخن باطلی است؛ زیرا محمد حنفیه ادعای امامت نکرده تا مختار مردم را به امامت او دعوت کند و می‌دانیم مختار وقتی به قتل رسید که محمد حنفیه در قید حیات بود و مذهب کیسانیّه هم بعد از درگذشت محمد حنفیه به وجود آمده است (خویی، ۱۴۰۳: ج۱۸، ۱۱۶).[۱]

۱. از دیگر بزرگان و علمای شیعه که نسبتِ فرقه کیسانیه به مختار را نفی کرده و یا در این مسئله توقف نموده‌اند عبارتند از: شیخ طوسی (کتاب الغیبة، ۱۸ و ۱۹۵)، ابن داود حلّی (رجال ابن ←

بنابراین ادعای نویسنده مبنی بر این‌که «شاید مختار اولین کسی باشد که از این نظریه برای نگه‌داشتن یاران خود استفاده کرده است و این‌که او اعتقاد داشته که مهدی یا همان محمد حنفیه زنده مانده و در معبد خود در حالت پنهانی زندگی می‌کند و مجدداً ظاهر خواهد شد»، کاملاً بی‌اساس و ساختگی است. زیرا او قبل از محمد حنفیه به شهادت رسیده و معتقد به امامت امام سجاد علیه‌السلام بوده است. افزون بر این، اگر مختار دارای انحراف در عقیده، آن هم در مسئله مهمّی چون امامت بود، مورد مدح و تأیید امامان معصوم شیعه قرار نمی‌گرفت.[1] این اتهام همچون تهمتی است که «ابن حجر» در کتاب «***الإصابه***» می‌نویسد:

> «مختار ابتدا از خوارج بود و سپس زیدی شد و بعد شیعه شد»،[2] درحالی که در هنگام شهادت مختار هنوز «زیدبن علی» به دنیا نیامده بود تا چه رسد که مختار زیدی باشد(ر.ک: ابن سعد، ۱۹۶۸: ج۵، ۳۲۶؛ بخاری، بی‌تا: ج۲، ۴۰۳، رقم ۱۳۴۱؛ ابن حبّان، ۱۳۹۳: ج۴، ۲۴۹)(برای آگاهی بیشتر بنگرید: مقرّم، ۱۴۱۳؛ دجیلی، ۱۴۳۵؛ رضوی اردکانی، ۱۳۸۸؛ شریف القرشی، ۱۳۸۹).

### ۸. مدعیان دروغین، ثمره اعتقاد به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در فراز پایانی مقاله آمده است:

---

داود، ۲۷۷)، علامه حلی (خلاصة الأقوال، ۲۷۶) و کشّی (اختیار معرفة الرجال، ج۱، ۳۴۰).

۱. از جمله هنگامی که مختار سرهای عبیدالله بن زیاد و عمرسعد را برای امام زین‌العابدین علیه‌السلام فرستاد، آن حضرت سجده شکر به جای آورده و چنین فرمود: «الحمد لله الذی أدرک لی ثاری من أعدائی، و جزی الله المختار خیراً» (رجال کشی، ۱۲۷، ح۲۰۳؛ تاریخ یعقوبی، ج۲، ۲۵۹؛ مروج‌الذهب، ج۳، ۸۶؛ الفتوح ابن اعثم، ج۶، ۲۰۰). همچنین امام صادق علیه‌السلام در ملاقات فرزند مختار با ایشان، مختار را از تهمت‌ها مبرّا دانسته و مدح نموده و سه مرتبه برای او طلب رحمت فرمودند(ر.ک: رجال کشی، ج۱، ۳۴۰). برای مطالعه بیشتر بنگرید: مجاهد منعثر منشد، المختار الثقفی صاحب مبدء و عقیده، ۹۹-۱۲۱.

۲. «إنه کان(أی المختار) فی أول أمره خارجیاً ثم صار زیدیاً ثم صار رافضیاً»(ابن حجر عسقلانی، الإصابة فی تمییز الصحابه، ج۳، ۱۹۵۳، ش۸۵۴۹، ترجمه المختار بن ابی عبید الثقفی).

در هنگام تصرّف مصر توسط ناپلئون نیز شخصی ادعا کرد که مهدی است و در دوره کوتاهی در مصر سفلی ظاهر شد... به‌ویژه شمال آفریقا شاهد تعدادی ازاین مدعیان، به نام مهدی بوده است. مهم‌ترین آنها «عبیدالله» مؤسّس سلسله فاطمیون (در سال ۹۰۹م) است. «محمدبن تومرت» بنیان‌گذار نهضت المهاد در«موروکو» در قرن دوازدهم میلادی و «محمد احمد مهدی سودانی» که در سال ۱۸۸۱م. برعلیه دولت مصر شورش کرد، نیزاز این جمله‌اند.

**نقد**

نویسنده به منظور انحرافی جلوه دادن عقیده مهدویت، بیشترین حجم مقاله را به بیان و معرفی برخی مدّعیان دروغین مهدویت، در ادوار مختلف تاریخی و مناطق مختلف جغرافیایی اختصاص داده، که تداعی‌کننده سخنان روشن‌فکر مآبانی چون رشیدرضا و احمد امین است که ادعا کرده‌اند: اعتقاد به مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اسباب سوءاستفاده مدعیان دروغین را فراهم کرده و باعث درگیری‌ها و اختلافات فراوان شده است (رشیدرضا، بی‌تا: ج۶، ۵۷-۵۸، ذیل آیه ۱۵۷ سوره نساء؛ احمد امین، ۱۹۹۹: ج۳، ۲۴۴).

این ادعاها و فرقه‌سازی‌ها، نمایانگر اعتقاد عمیق توده‌های مسلمان به مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است؛ اما نوعی انحراف به شمار می‌رود. اساساً ارزش‌های دینی هیچ‌گاه از خطر انحراف در امان نبوده‌اند. حتی توحید که اصل اولیه تمام ادیان آسمانی است، به واسطه مدعیان دروغین خدایی و اعتقادات شرک‌آمیز، در معرض تحریف بوده است. برخی نیز مدّعی مقام نبوت شده و عده‌ای را به گمراهی کشانده‌اند. به همین ترتیب، امامت و خاصّه مهدویت نیز به علل و انگیزه‌های گوناگون، بارها مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. روایات نبوی در مورد مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و شهرت فراوان این موضوع باعث شد تا از همان صدر اسلام، مدّعیان مهدویت، پای در عرصه گذارده و از این اعتقاد ناب اسلامی در جهت مقاصد خود بهره‌برداری کنند و این روند، در یک فراز و

فـرود تـاریخی ادامـه یافـت، بـرای مثـال بنی‌امیـه و سـپس بنی‌عبـاس کـه از مخالفان سرسخت علویان بودند به جای از بین بردن اندیشه‌ی مهدی موعود، در پی تأویل آن به نفع اغراض سیاسی خویش برآمدند و افراد متعدّدی از بین آن‌ها به دروغ، ادّعای مهدویّت کردند(کورانی، ۱۳۹۴: ۲۵۸-۲۸۰؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۷-۸۹).

بنـابراین در طـول تـاریخ همـواره افـرادی وجـود داشـته‌اند کـه بنـابر دلایـل مختلف، مانند حس جاه‌طلبی، دخالت بیگانگان و یا حتی انگیزه اصلاح اجتمـاعی، خـود را منجـی یـا مهـدی موعـود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نامیـده و مقـام وی را مـدّعی شده‌اند. در حقیقت هنگامی کالای تقلّبی رواج پیدا می‌کند که نوع اصیل آن نیز وجود داشته باشد و اگر طلایی وجود نداشت، کسی نیز به عرضه طلای تقلّبـی اقـدام نمی‌کـرد. بـدیهی اسـت کـه از نظر شـیعیان و حتـی اهل‌سنّت، تمـامی ادعاکننـدگان ذکـر شـده در مقالـه بریتانیکـا، غیرواقعـی و دروغـین می‌باشـند، زیـرا همگـی آنهـا عـلاوه بـر نداشـتن علایـم و نشـانه‌های امامـت و مهدویت، نتوانستند به صورت جهانی به گسترش عدالت اقدام نمایند. پس برخلاف تصوّر نویسـنده مقالـه، گروه‌هـای منحـرف و کثـرت آنهـا دو چیـز را در مـورد مهـدویت آشـکار می‌کنـد: ۱. وجـود اصـل مهـدویت بـه عنـوان یکـی از باورهای اصیل مسلمانان؛ ۲. مهم بودن اعتقاد به مهدویّت در اذهان و قلوب آنان.

## نتیجه‌گیری

دائرةالمعارف‌ها به سبب وسعت علمی و نیاز به کار جمعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند؛ اما متأسفانه بیشتر دائرةالمعارف‌های موجود در مراکز معتبر علمی جهان، به وسیله غیرمسلمانان نوشته شده‌اند. با توجه به رشته مطالعاتی نویسندگان این‌گونه کتب که شرق‌شناسی است، تحولات سیاسی

و اجتماعی و ایجاد نهضت‌ها و فرقه‌های مرتبط با مهدویت در جهان اسلام از یک سو و نگاه بین ادیانی به موضوع آینده بشر و اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان از سوی دیگر، می‌تواند نظر آنان را به مطالعات مهدویت جلب کرده باشد.

خاورشناسان در موارد متعدّدی اعتقاد به مهدی ﷺ را برگرفته از آموزه‌های سایر ادیان و خصوصاً مسیحیت، قلمداد کرده‌اند. عدم درک صحیح مستشرقان از حضور هماهنگ و همزمان دو انسان برگزیده، یعنی حضرت مهدی و حضرت عیسی علیهما السلام و یا مددجستن از معدود روایات مجعول یا ضعیف، بهانه‌ای برای برخی اسلام‌شناسان غربی فراهم کرده است تا موضوع مهدویت را غیراصیل و مخدوش بدانند؛ در حالی که قرآن کریم از کشته نشدن و عروج حضرت عیسی علیه السلام به جانب خدا سخن گفته و روایات معصومین علیهم السلام نزول او را به زمین در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ نوید داده‌اند.

بنابراین آن‌گونه که به نظر می‌رسد با توجه به این‌که دائرةالمعارف‌ها در مجامع علمی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، نقد و بررسی دقیق مسلمانان را می‌طلبد تا در نتیجه تحقیقات‌شان حقایق را بیان کرده و خط بطلانی بر نظرات ناقص، اشتباه و گاه ساختگی نویسندگان آن‌ها بکشند و بدین وسیله حقیقت اسلام و حقیقت مسئله مهدویت را برای غیرمسلمانان آشکار سازند.

## منابع


قرآن کریم

نهج‌البلاغه

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ***شرح نهج البلاغه***، بیروت: دارالأحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ق.
- ابن ابی‌شیبه، عبدالله بن محمد، ***المصنف فی الأحادیث و الآثار***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابن اثیر، شیخ عزالدین، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ابن تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، ***منهاج السنة النبویه***، تحقیق: محمد رشاد سالم، مؤسسه قرطبه، ۱۴۰۶ق.
- ابن حبّان، محمد، ***الثقات***، هند: مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۳۹۳ق.
- ابن حمّاد، نعیم، ***الفتن***، تحقیق: ابوعبدالله و ایمن محمد محمد عرفه، قاهره: المکتبه التوفیقیه، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان، ***تاریخ ابن خلدون***، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم، ۱۳۳۲ق.
- ابن سعد، محمد، ***طبقات الکبری***، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸م.
- ابن صبّاغ مالکی، علی بن محمد، ***الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمه***، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۹ق.
- ــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***الفصول المهمة فی معرفة أحوال الأئمه***، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۲ق.
- ابن صبّان، محمدبن علی، ***أسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی***، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.

- ابن طولون، شمس‌الدین محمد، ***الأئمة الإثنی عشر***، تحقیق: دکتر صلاح‌الدین المنجد، قم: منشورات رضی، بی‌تا.
- ابن قتیبه دینوری، احمد بن داود، ***الأخبار الطوال***، تحقیق: عبدالمنعم عامر، بیروت: دار إحیاء الکتاب العربی، ۱۹۶۰م.
- ابن کثیر، ابوافداء اسماعیل، ***تفسیر القرآن العظیم***، تحقیق: یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید، ***سنن ابن ماجه***، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، ***سنن ابوداود***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- احمد امین، ***ضحی الإسلام***، قاهره: مکتبة الأسره، ۱۹۹۹م.
- اکبرنژاد، مهدی، ***بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت***، قم: مؤسسه فرهنگی انتظار نور، ۱۳۸۶ش.
- آلوسی، سیدمحمود، ***تفسیر روح المعانی***، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، هاشم، ***المحجة فی ما نزل فی القائم الحجه***، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ***تاریخ کبیر***، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
- ــــــــــــــــــــــــ، ***صحیح البخاری***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، ***الفرق بین الفرق***، مصر: دارالمعارف، بی‌تا.
- بغوی، حسین بن مسعود، ***معالم التنزیل فی التفسیر***، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- بیهقی، احمدبن حسین، ***السنن الکبری***، تحقیق: محمد عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- ترابی، مرتضی، ***امام مهدی حقیقتی تابناک (پاسخی قاطع به کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ)***، قم: توحید، ۱۳۹۲ش.

- ترمذی، محمدبن عیسی، ***الجامع الصحیح***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- ثعلبی، احمدبن محمد، ***الکشف و البیان عن تفسیر القرآن***، تحقیق: ابن‌عاشور، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جعفریان، رسول، ***مهدیان دروغین***، تهران: انتشارات علم، ۱۳۹۱ش.
- جمعی از پژوهشگران، ***معجم أحادیث الإمام المهدی***علیه‌السلام، مؤسسه معارف اسلامی، قم: ۱۴۲۸ق.
- جمعی از محققین مرکز تخصصی مهدویت، ***آفتاب مهر(پرسش‌ها و پاسخ‌های مهدوی)***، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعودعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، دفتر اول، یازدهم، ۱۳۹۰ش.
- جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، ***فرائدالسمطین***، قم: دارالحبیب، ۱۴۲۸ق.
- خویی، ابوالقاسم، ***معجم رجال الحدیث***، بیروت: منشورات مدینة العلم، سوم، ۱۴۰۳ق.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی أهل البیت***علیهم‌السلام، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، ***المستدرک علی الصحیحین***، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ***إثبات الهداه***، قم: المطبعة العلمیة.
- ـــــــــــــــــــــــ، ***الإیقاظ من الهجعه فی إثبات الرجعه***، ترجمه: احمد جنتی، تهران: نوید، ۱۳۶۲ش.
- دجیلی، الشیخ احمد، ***المختارالثقفی***، نجف اشرف: امانة مسجد الکوفه، ۱۴۳۵ق.
- دینوری، احمدبن داوود، ***اخبار الطوال***، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۶ش.

- ذهبی، شمس‌الدین، ***تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام***، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۲ق.
- ــــــــــــــــ، ***سیر اعلام النبلاء***، بیروت: مؤسسة الرساله، چهارم، ۱۴۰۶ق.
- رشید رضا، محمد، ***تفسیر المنار***، بیروت: دارالفکر، چاپ دوم، بی‌تا.
- رضوانی، علی‌اصغر، ***موعودشناسی و پاسخ به شبهات***، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.
- رضوی اردکانی، ابوفاضل، ***قیام مختار***، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، چهارم، ۱۳۸۸ش.
- زرکلی، خیرالدین، ***الأعلام***، بیروت: دارالعلم للملایین، هفتم، ۱۹۸۶م.
- سعادت، حمید، ***مهدویت در دایرة المعارف‌های غربی***، قم: انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۳ش.
- سلیمیان، خدامراد، ***درس‌نامه مهدویت***، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۳۹۱ش.
- سند، محمد، ***رجعت دوازده مهدی***، ترجمه: علیرضا قاسمی، قم: دلیل ما، ۱۳۹۵ش.
- سیوطی، جلال‌الدین، ***الحاوی للفتاوی (العرف الوردی فی اخبار المهدی)***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۹ق.
- ــــــــــــــــ، ***الدیباج علی صحیح المسلم***، عربستان: دار ابن عفان، اول، بی‌تا.
- شبراوی شافعی، عبدالله بن محمد، ***الإتحاف بحب الأشراف***، مصر: المطبعه الأدبیه، ۱۳۱۶ق.
- شبلنجی شافعی، سید مؤمن‌بن حسن، ***نورالأبصار فی مناقب آل بیت النبی المختار***، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ــــــــــــــــ، ***نورالأبصار***، بیروت: دارالجیل،

۱۴۰۹ق.
- شعرانی، عبدالوهاب، ***الیواقیت و الجواهر***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- شفیع‌پور حسینی، سیدعلی، ***مختار از دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام***، قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰ش.
- شهرستانی، محمدبن عبدالکریم، ***الملل و النحل***، تحقیق: محمد گیلانی، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
- صدر، سیدرضا، ***راه مهدی***، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.
- صدر، سید صدرالدین، ***المهدی فی کتب الصحاح و السنن***، بیروت: دارالرافدین، ۱۴۲۴ق.
- صدر، سیدمحمد، ***بحث حول الرجعه***، بیروت: دار مکتبه البصائر، ۱۴۳۱ق.
- ــــــــــــــ، ***تاریخ پس از ظهور***، ترجمه: حسن سجادی‌پور، تهران: موعود عصر، ۱۳۸۴ش.
- صدر، سید محمدباقر، ***رهبری بر فراز قرون***، تهران: مؤسسه موعود، ۱۳۷۹ش.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه، ***کمال الدین و تمام النعمة***، قم: جامعه مدرسین.
- صمدی، قنبرعلی، ***آخرین منجی***، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۳۹۲ش.
- طباطبائی، سیدمحسن و همکاران، ***معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل‌سنّت***، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
- طبری، محمدبن جریربن رستم، ***دلائل الإمامه***، تهران: مؤسسة بعثت، دوم، ۱۴۳۷ق.
- طبرانی، سلیمان‌بن احمد، ***المعجم الکبیر***، بیروت: دارالأحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.

- طبسی نجفی، محمدرضا، ***الشیعة والرجعه***، نجف اشرف: مطبعة الآداب، سوم، ۱۳۸۵ق.
- طبسی، نجم‌الدین، ***نشانه‌هایی از دولت موعود***، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چهارم، ۱۳۸۵ش.
- طلحه شافعی، کمال‌الدین، ***مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول*** صلی الله علیه و آله و سلم، بیروت: مؤسسه ام‌القری، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن، ***کتاب‌الغیبه***، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، سوم، ۱۴۲۵ق.
- عامری، هادی، ***مهدی آل محمد در کتب اهل سنت***، قم: انتشارات پیام حجت، ۱۳۸۶ش.
- عسقلانی، ابن‌حجر، ***لسان المیزان***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ــــــــــــــ، ***تهذیب التهذیب***، تحقیق: خلیل مأمون شیحاً و عمر السلاحی و علی بن مسعود، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق.
- فتلاوی، مهدی، ***همراه با مهدی منتظر(بررسی تطبیقی مهدویت در اندیشه شیعه و سنی)***، ترجمه: بیژن کرمی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.
- فخّار، عبدالحسین، ***ذهنیت مستشرقین***، تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۸ش.
- فخررازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ***مفاتیح‌الغیب(تفسیرکبیر)***، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
- فقیه ایمانی، مهدی، ***الإمام المهدی عند اهل السنه***، اصفهان: مکتبة الإمام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
- قادری، سیدرضی، ***مهدویت در صحاح ستّه***، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۸۸ش.
- قرشی، باقرشریف، ***مختارنامه***، ترجمه: ابوالفضل هادی‌منش، قم: انتشارات سرور، ۱۳۸۹ش.

- قرشی، سید علی‌اکبر، ***اتفاق در مهدی موعود***علیه‌السلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ش.
- قرطبی، محمدبن احمد، ***الجامع لاحکام القرآن***، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- قرمانی، احمدبن یوسف، ***أخبار الدول و آثار الأول فی التاریخ***، تحقیق: دکتر فهمی سعد و دکتر احمد خطیط، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۲ق.
- قندوزی حنفی، سلیمان، ***ینابیع الموده***، بیروت: الأعلمی، ۱۴۱۸ق.
- کشی، محمدبن عمر، ***اختیار معرفة الرجال***، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، تهران: انتشارات علمیه، ۱۳۶۶ش.
- کنجی شافعی، محمدبن یوسف، ***البیان فی اخبار صاحب الزمان***، قم: مؤسسة الهادی، ۱۹۷۹م.
- ـــــــــــــــــــــــــــ، ***کفایة الطالب فی مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب***علیه‌السلام، تحقیق: شیخ محمدکاظم محمودی، قم: مجمع إحیاء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۳۱ق.
- کورانی، علی، ***فرهنگ موضوعی احادیث امام مهدی***، ترجمه: حسین نائینی، قم: نشر معروف، ۱۳۹۴ش.
- گروهی از نویسندگان، ***برترین‌های فرهنگ مهدویت***: مرتضی دهقان ـ بهروز علیزاده، مقاله «هدایت شده پیروز»، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲ش.
- ـــــــــــــــ، ***گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان***؛ مهدی فرمانیان، مقاله «بازتاب مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام»، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸ش.
- مبارکفودی، محمدبن عبدالرحمان، ***تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی***، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، ***البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان***، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مطبعة الخیام، ۱۳۹۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحارالأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***علیهم‌السلام، بیروت:

مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- ـــــــــــــــ، ***کتاب رجعت***، تحقیق: سیدحسن موسوی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ***دانشنامه امام مهدی***علیه‌السلام، با همکاری: سید محمدکاظم طباطبائی، ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳ش.
- مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، ***الجامع الصحیح***، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
- مطیعی، مرتضی، ***مهدویت برترین حقیقت تاریخ (ردّی بر کتاب عجیب‌ترین دروغ تاریخ)***، تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۳ش.
- مفید، محمدبن نعمان، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم: کتابفروشی بصیرتی، بی‌تا.
- مقدسی حنبلی، مرعی بن یوسف، ***فرائد فوائد الفکر فی الإمام المهدی المنتظر***، تحقیق: سامی الغریری، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۲۱ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، ***عقد الدرر فی أخبار المنتظر***، قم: نصایح، ۱۴۱۶ق.
- ـــــــــــــــ، ***عقد الدرر فی أخبار المنتظر***، تحقیق: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره: عالم الفکر، ۱۳۹۹ق.
- مقرّم، سید عبدالرزاق، ***تنزیه المختار***، تحقیق: رسول کاظم عبدالساده، نجف اشرف: امانة مسجد الکوفه، ۱۴۳۵ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، ***حکومت جهانی حضرت مهدی***علیه‌السلام، قم: نسل جوان، بی‌تا.
- منعثر منشد، مجاهد، ***المختار الثقفی صاحب مبدء و عقیدة***، نجف اشرف: امانة مسجد الکوفه، ۱۴۳۵ق.
- ناصری، محمد امیر، ***الامام المهدی فی الأحادیث المشترکة بین السنة و الشیعه***،

تهران: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، ۱۴۲۷ق.
- نظام‌الدین نیشابوری، حسن بن محمد، ***غرائب‌القرآن و رغائب‌الفرقان***، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ورمزیار، مصطفی، ***مهدویت از نظر مفسران اهل‌سنت***، قم: مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹۴ش.
- هاشم العمیدی، ثامر، ***در انتظار ققنوس: کاوشی در قلمرو موعودشناسی و مهدی باوری***، ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ﷺ، ۱۳۷۹ش.
- هیتمی، احمدبن حجر، ***الصواعق المحرقة فی الرد علی البدع والزندقه***، مصر: مکتبة القاهره، دوم، بی‌تا.
- ـــــــــــــــــ، ***القول المختصر فی علامات مهدی المنتظر***، نجف اشرف: مکتبة الإمام امیرالمؤمنین العامه، بی‌تا.

# اندیشه مهدویت از منظر اباضیه

**محمد معینی‌فر**[1]

**محسن جوادی صدری**[2]

## چکیده

مهدویت و ظهور منجی یکی از مسائل مهم در بین مذاهب و فرق اسلامی است که از زیرمجموعه‌های مبحث امامت و خلافت مسلمین است و سالیان متمادی در این رابطه سخن‌ها گفته شده و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده است.

از اباضیان در خصوص اندیشه مهدویت مطلب مهمی بیان نشده است و بعضاً حتی تا مرحله انکار نیز پیش رفته‌اند که البته با دیدگاه امامیه بسیار متمایز است. اباضی‌ها تنها به روایاتی از منابع اهل‌سنت در پذیرش مهدویت نوعی و نه شخصی و نیز شرائط آخرالزمان بسنده کرده‌اند که در این تحقیق، برای نخستین بار مسائل مهدویت از دیدگاه اباضیه مورد بررسی قرار گرفته است. البته یکی از علل نپرداختن به این مبحث مهم در متون اباضی را می‌توان تقسیم‌بندی ایشان در خصوص امامت دانست زیرا آنها مراحل چهارگانه امامت اعم از «ظهور، دفاع، شراء و کتمان» را در نظام فکری خویش قرار داده‌اند و با این تفکر ظاهرا جائی برای منجی و

---

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدرس مرکز تخصصی ائمه اطهار علیهم‌السلام قم (mohagegkaraki@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد مذاهب اسلامی (m.j.sadr@chmail.ir).

موعود باقی نمی‌گذارند هرچند برخی از این چهار مرحله امامت قابل تطبیق با شیعه است. در مجموع مواردی همچون طلوع خورشید از مغرب، فتنه دجال، خروج یاجوج و ماجوج و... از جمله مواردی است که در متون اباضی در مباحث اشراط الساعة و... اشاره شده که برخی از آنها مانند فتنه دجال قابل تطبیق با آموزه مهدویت در شیعه است.

**واژگان کلیدی**

منجی، موعود، اباضیه، مهدویت، مهدی، آخرالزمان.

## مقدمه

فرقه اباضیه، منابع کلامی خویش را به صورت مستقل مورد دقت و بررسی قرار می‌دهد و کتب متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآورده‌اند، در بحث امامت به صورت مستقل و جداگانه و یا در خلال سایر کتب کلامی مباحث مهمی بیان شده است و جزئیات مسئله را با دقت تبیین کرده‌اند اما در مورد مبحث موعودگرائی و منجی که مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی و ادیان شرقی و غربی است، با تفحص و تتبعی که صورت گرفت، منبع مستقلی یافت نشد. لذا در این تحقیق سعی شد تا در خلال سایر مباحث کلامی یا فقهی اباضیه به منابعی در مورد مهدویت یا منجی و مسائل مربوط بدان مراجعه شود تا به پژوهش در مسئله امامت، عمق بخشیده شود و سؤالات مهدویت از منظر اباضیه پاسخ داده شود.

اما از سویی می‌توان به این مسئله نیز متذکر شد که چرا اباضیه این بحث را مورد بررسی ویژه قرار نداده است یا حداقل در این زمینه سکوت اختیار کرده است؟

## پیش درآمد

اِباضیّه، یا اَباضیّه، فرقه‌ای منسوب به یکی از تابعین به نام عبدالله بن اباض تمیمی (که تاریخ وفات او بین سال‌های ۸۰ تا ۱۰۰ هجری قمری بوده) و از کهن‌ترین فرق شکل گرفته در بین مسلمانان است. با این‌که این فرقه در برابر اکثریت مسلمانان (اهل‌سنت و تشیع) گروه کوچکی به‌شمار می‌آید، ولی از لحاظ تاریخی و شناخت اعتقادات فرق و مذاهب، دارای اهمیت بسیار است. باورمندان به این فرقه در عمان، زنگبار و شمال آفریقا زندگی می‌کنند. (جلالی‌مقدم، ۱۳۶۷: ج۱، مدخل اباضیه)

اباضیه در قرن اول هجری ظهور کرد و در نیمه آخر قرن سوم به منزله مذهب، در منابع و مصادر ذکر شده است و قبل از آن تاریخ با نام‌هایی چون، «جماعة المسلمین»[1] یا «اهل الدعوة»،[2] یا «اهل الاستقامة»[3] خوانده می‌شدند.

هرچند بسیاری از اربابان ملل و نحل معتقدند اباضیه همان خوارج هستند ولی خود اباضیه به شدت از این اتهام بیزارند و خود را مستثنی و جدا از خوارج می‌دانند، به همین دلیل گروهی از خوارج تندرو برای تحقیر اباضیان آنان را «قعده» یا «گروه قاعدین» می‌خواندند؛ زیرا به اعتقاد خوارج اباضیان به قیام علیه زورمداران و حاکمان ظالم برنخواستند و قعود و روش مسالمت‌آمیز را بر جهاد ترجیح دادند. (درجینی، بی‌تا: ج۱، ۶)[4]

---

۱. «جماعة المسلمین» نامی بود که اباضیان خود را بدان نام می‌خواندند و دیگر مسلمانان را موحدان می‌نامیدند. (نک: خلیفات، عوض محمد، نشئة الحرکة الاباضیة، ۵۸؛ جودت، عبدالکریم یوسف، العلاقات الخارجیة للدولة الرستمیة، ۴۰-۴۱)

۲. اباضیان نام «اهل الدعوة» را هم‌چون نام «جماعة المسلمین» پس از جدا شدن از صفریه در ربع اخیر قرن اول هجری برای خود به کار بردند. (نشئة الحرکة الاباضیة، ۸۴-۸۵)

۳. قلهاتی، الکشف و البیان، ج۲، ۴۷۱.

۴. همچنین رقیشی، مصباح الظلام، نسخه خطی شماره ۷۹۲ در کتابخانه خصوصی سید محمدبن احمدبن سعود البوسعیدی، ۳۰؛ مهنی، احمد، هذه مبادؤنا، ۵۶.

## اصل اعتقاد به مهدویت و مهدی

اندیشه ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، برخلاف پندار برخی فقط ویژه امامیه نیست؛ بلکه بخش مهمّی از باورهای اسلامی به شمار می‌آید، که بر پایه بشارت‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، میان همه گروه‌ها و مذاهب اسلامی شکل گرفته است. در حوزه اعتقادات اسلامی، کمتر موضوعی را می‌توان یافت که تا این اندازه به آن اهمیت داده شده باشد، از این رو در اصل اعتقاد به ظهور مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، نوعی اتفاق نظر و وحدت فکر، شکل گرفته است.

مشهور میان مسلمانان در طول تاریخ این است که در آخرالزمان، مردی از اهل‌بیت علیهم السلام ظهور کرده، عدالت را آشکار می‌کند. مسلمانان از او پیروی می‌کنند و او بر کشورهای اسلامی چیره می‌شود. نام او مهدی است. (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۴۵) البته عده کم شماری، از پذیرفتن اصل «مهدویّت» سر باز زده، با دلایلی سست و واهی، به انکار آن پرداخته و آن را فکری شیعی معرفی کرده‌اند.

افزون بر روایات فراوانی که در منابع اهل‌سنت به صورت پراکنده به چشم می‌خورد، تدوین و نگارش کتاب‌های حدیثی ویژه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، به وسیله دانشمندان اهل‌سنت، نیز کتاب‌های مفصل تحلیلی، گویای جایگاه والای «مهدویّت» نزد آنان است.

ابوبکر عبدالرزاق بن همام صنعانی، (م۲۱۱ق) در کتاب المصنف، فصلی را با عنوان «باب المهدی» سامان داده و در آن بیش از ۱۰ حدیث نقل کرده است. وی پس از این باب، با عنوان باب «اشراط الساعة» به برخی موضوعات دیگر اشاره کرده است. این اثر، از نخستین کتاب‌های اهل‌سنت است که احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به شکلی منظم، گرد آورده است.

احمد بن حنبل ابوعبدالله شیبانی، (م۲۴۱ق) که از پیشوایان چهارگانه

اهل‌سنت است، در کتاب ***مسند***، احادیث پرشماری درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یاد کرده است. میان کتاب‌های نخستین حدیثی، ***مسند احمد***، بیشترین حدیث را در این موضوع ذکر کرده است.

***سنن ابن ماجه***، اثر محمّد بن یزید ابوعبدالله قزوینی (م۲۷۵ق)، ***سنن ابوداود***، اثر سلیمان بن اشعث ابوداود سجستانی (م۲۷۵ق)، ***الجامع الصحیح***، از صحاح شش‌گانه اهل‌سنت، اثر محمّدبن‌عیسی ابوعیسی تَرمَذی سلمی (م۲۷۹ق)، ***المستدرک علی الصحیحین***؛ اثر محمد بن‌عبدالله، ابوعبدالله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)، ***کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال***، اثر علاءالدین علی المتقی بن‌حسام الدین هندی (م۹۷۵ق) از سایر کتب معتبر اهل‌سنت در این زمینه است.

دانشمندان اهل‌سنت، همانند عالمان امامیه فقط به نقل روایات مهدویّت در کتاب‌های مختلف بسنده نکرده‌اند و کتاب‌های متعددی، ویژه موضوعات مربوط به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به رشته تحریر درآورده‌اند. برخی از این آثار بدین قرار است:

۱. ***الاربعون حدیثا***؛ اثر ابونعیم اصفهانی (م۴۲۰ق)

۲. ***البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه‌السلام***؛ اثر ابوعبدالله محمّد الکنجی الشافعی (م۶۵۸ق)

۳. ***عِقد الدرر فی اخبار المنتظر***؛ نگارش یوسف بن یحیی بن علی بن عبد العزیز مقدسی شافعی (م بعد ۶۵۸ق)

۴. ***العرف الوردی فی الاخبار المهدی***؛ اثر جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی (م۹۱۱ق)

۵. ***البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان***؛ اثر علاءالدین علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی (م۹۷۵ق)

افزون بر منابع روایی، امروزه ده‌ها کتاب به دست نویسندگان اهل‌سنت در

موضوع مهدویت نوشته شده که در دسترس علاقه‌مندان است.

علمای معاصر اباضیه [1] در کشور عمان در این‌باره می‌گویند:

> در بین بعضی از مسلمانان فکری منتشر شده است که مرد خارق‌العاده‌ای در آخرالزمان ظهور می‌کند و همان گونه که زمین مملو از ظلم و جور شده است، آن را از عدل و داد مملو می‌کند و این شخص همان مهدی منتظر است. اباضیه این افکار را قبول ندارد زیرا با روش قرآن کریم منافات دارد و قرآن به شرط آن‌که مسلمین تلاش کنند در تمامی زمان‌ها و مکان‌ها، وعده نصرت و پیروزی داده است کما این‌که این نوع تفکر، سبب انتشار روحیه واپس‌گرایی، ضعف، واگذار کردن امور به دیگران و انتظار مبهم است و سبب می‌شود مسلمانان از سعی، تلاش و عمل دست بردارند. تفکر مهدویت، یکی از اصول تورات است که در حقیقت، بشارت به بعثت خاتم‌الانبیاء حضرت محمد ﷺ است. (avb.s-oman.net)

در ادامه همین بحث به ماجرای دجال نیز اشاره شده است که در بخش نشانه‌های ظهور اشاره خواهد شد.

نکته مهم دیگری که در همین سایت بدان اشاره شده است نظر دو تن از فقهای معاصر اباضی در کشور عمان است که ابتدا نظر شیخ احمد الخلیلی و سپس نظر الشیخ سعید بن مبروك القنوبی را مطرح کرده است.

> **قال سماحة الشيخ: احمد الخليلي (علينا نحن أن نعمل وأن يكون كل واحد منا هادياً مهدياً بمشيئة الله سبحانه وتعالى، وأن لا ننتظر من يظهر بعد حين، على أن الروايات في المهدي فيها الكثير من الاضطراب كما شرح ذلك العلامة رشيد رضا، وقد وُضِعَت في المهدي روايات متعددة وادعى الكثير من الناس أنه هو المهدي المنتظر، ومن الناس من قال إن المهدي من ذرية الحسين بن علي، ومنهم من قال هو من ذرية الحسن بن علي، ومنهم من قال هو من ذرية العباس بن عبدالمطلب، وهذا مما**

۱. مانند احمد الخلیلی مفتی اعظم اباضی‌های فعلی در عمان و شیخ سعید بن مبروک القنوبی.

**یدل علی أن للاتجاه السیاسی دخلاً فی حبک هذه الروایات). أما فضیلة الشیخ سعیدبن مبروك القنوبی فقد قال فی محاضرة له: (أحادیث المهدی مکذوبة موضوعة، لم تثبت عن رسول الله ﷺ (همو)؛**

احمد خلیلی که به عنوان مفتی اعظم و رهبر دینی اباضیان مطرح است، در این دیدگاه با اشاره به نظر رشید رضا[1] و تایید آن، روایات مهدویت را پر از تنش می‌داند که مشخص نیست مهدی از ذریه و نسل کیست و مسائل سیاسی را سبب چنین اختلافی می‌داند. از طرفی شیخ سعیدبن مبروک القنوبی از علمای معاصر اباضیه، معتقد است موضوع احادیث مهدوی کذب است و برای ما ثابت نشده که از طرف رسول خدا ﷺ چنین روایاتی بیان شده باشد.

جمعی از نویسندگان اباضی نیز این چنین گفته‌اند:

**لم یذکر الإباضیة شیئاً عن المهدی المنتظر، و یکاد ینفرد الوارجلانی بقوله؛ إن الاخبار عنه تکاد تکون ضروریة، و أنه سیأتی و یملأ الأرض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت جوراً، و تابعه القطب، فذکرهذا فی موضع واحد من مؤلفاته... و مهما یکن من أمر، فإن فکرة المهدی المنتظر ظاهرة البطلان، لعدم توفر الدلیل الصحیح بشأنها (جمعی از نویسندگان، ۲۰۱۲: ج۲، ۸۹۹)؛**

اباضیه چیزی در مورد مهدی منتظر بیان نکرده‌اند و فقط وارجلانی چنین گفته است که اخبار در این مورد قطعی است و او خواهد آمد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از این‌که از ستم پر شده باشد و اطفیش (یکی از علمای اباضی) نیز از ایشان تبعیت کرده است و در یکی از تألیفات بیان کرده است. با اوصافی که بیان شد روایات دقیقی در این مورد نیست و این تفکر باطل است.

## ویژگی و خصائص مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

۱. محمد رشید رضا (۲۳ سپتامبر ۱۸۶۵ – ۲۲ اوت ۱۹۳۵) از اصلاح‌طلبان اولیه اسلام‌گرایی سلفی بود که اندیشه‌هایش بر اسلام‌گرایان سده بیستم مؤثر بود و بر فلسفه سیاسی ایجاد دوباره خلافت اسلامی تأثیر گذاشت.

بیشتر اهل‌سنت، به تولد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اعتقادی ندارند؛ اما تعدادی از دانشمندان آنان، افزون بر اشاره به ولادت آن حضرت در ۲۵۵ ق، آن حضرت را همان موعود مورد اشاره در کلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته‌اند. در مجموع اشخاصی که در نوشته‌های خویش به ولادت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اشاره کرده‌اند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: (هاشم العمیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۲۰۰؛ ۱۸۸-۱۹۸)

۱. کسانی که ولادت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را گزارش کرده‌اند، ولی بر موعود بودن آن حضرت، ساکت مانده‌اند.[۱]

الف) ابن اثیر جزری (م۶۳۰ق)، در کتاب ***الکامل فی التاریخ*** درباره حوادث سال ۲۶۰ ق چنین نوشته است:

> در این سال، ابومحمد علوی عسکری وفات کرد. او یکی از دوازده امام مذهب امامیه و پدر محمّد است که معتقدند او منتظر می‌باشد. (هاشم العمیدی، ۱۳۸۰: ۱۸۶)

ب) ابن خلکان (م۶۸۱ق) گفته است:

> ابوالقاسم محمدبن حسن عسکری علیه‌السلام، فرزند علی الهادی علیه‌السلام، فرزند محمد الجواد علیه‌السلام که پیشینیان او ذکر شد، بر اساس اعتقاد امامیه دوازدهمین از دوازده امام و معروف به الحجة است... ولادتش، روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود. (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ج۴، ۱۷۶)

ج) ذهبی (م۷۴۸ق) در کتاب ***العبر*** گفته است:

> و در آن سال (یعنی ۲۵۶ق) محمّد، فرزند حسن فرزند علی الهادی فرزند محمد الجواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصادق علوی حسینی، ابوالقاسم به دنیا آمد که رافضی‌ها او را الخلف الحجة و مهدی منتظر و صاحب‌الزمان لقب داده‌اند و او،

---

۱. برخی از اهل‌سنت که ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را گزارش کرده‌اند، آن را از دیدگاه امامیه بیان کرده‌اند؛ در حالی که عده‌ای گمان کرده‌اند تمام کسانی که ولادت آن حضرت را نقل کرده‌اند، بر این باور هستند که آن حضرت به دنیا آمده است.

واپسین از دوازده امام است. (همو)

۲. کسانی که افزون بر گزارش ولادت آن حضرت، به موعود بودن او تصریح کرده‌اند:

الف) کمال‌الدین محمد بن طلحة شافعی (م۶۵۲ق) در کتاب ***مطالب السئول*** گوید:

> ابوالقاسم محمدبن حسن خالص، پسر علی متوکل، پسر قانع، پسر علی الرضا، پسر موسی الکاظم، پسر جعفر الصادق، پسر محمد الباقر، پسر علی زین العابدین، پسر حسین الزکی، پسر علی المرتضی امیر المؤمنین، پسر ابوطالب، مهدی، حجّت، خلف، صالح، منتظر و رحمت و برکات خداوند سبحانه و تعالی بر او باد. (طلحة الشافعی، ۱۴۱۲: ج۲، ۷۹، باب ۱۲)

ب) نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ق) فصل دوازدهم کتاب خویش ***الفصول المهمّه*** را با این عنوان بیان کرده است:

> در شرح حال ابوالقاسم حجه، خلف صالح، پسر ابومحمد حسن خالص، او امام دوازدهم است.

در سایت فرقه اباضیه کشور عمان، سؤال دیگری مطرح می‌شود که آیا اصل اعتقاد به مهدی منتظر، حقیقت یا خرافه است؟ دلیل این سؤال را روایات متناقض بین امامیه و اهل‌سنت بیان می‌کند و می‌گوید مهدیِ اهل‌سنت با مهدیِ امامیه متفاوت است. مهدی اهل‌سنت، محمد بن‌الحسن العسکری نیست و نامش محمد بن عبدالله است و از ذریه حسین نیست بلکه از ذریه حسن است و الان نیز زنده نیست تا بگوییم بیش از ۱۰۰۰ سال پیش متولد شده و در سرداب سامراء غایب شده باشد بلکه در زمان خودش متولد می‌شود و این کار نیز به صورت غیرطبیعی و خرق عادت نیست. نکته دیگر این‌که به شریعت آل داود حکم نمی‌کند بلکه به شریعت پیامبر اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حکم می‌کند و اعراب را نمی‌کشد بلکه آنان از اولین یاران او

هستند. (avb.s-oman.net)

## مسائل مربوط به مهدویت و آخرالزمان

مهم‌ترین تألیف اباضیان که با صراحت از آیات و وقایع آخرالزمان سخن می‌گوید، ***قناطر الخیرات***، اثر جیطالی است. او تحت عنوان «اشراط الساعة» با استناد به تعدادی از روایات، نشانه‌های آخرالزمان را ذکر می‌کند که چند مورد بیان می‌شود:

۱. وقوع جنگ میان دو گروه بزرگ که مدعای آنان یکی است؛

۲. چیرگی بدکاران بر نیکوکاران؛

۳. ظهور دجالان دروغگوی مدعی پیامبری؛

۴. بسیاری زلزله، اندک شدن باران؛

۵. قطع ارحام؛

۶. آراستن قرآن‌ها و مساجد؛

۷. گرایش علما به مال‌اندوزی و غیره. (جیطالی، ۲۰۰۱: ج۳، ۴۶۶)

وی بنابر روایات منقول از رسول اکرم ﷺ بعد از ذکر مقدمه فوق می‌نویسد: ساعت (قیامت) پیش نخواهد آمد، مگر آن‌که پنج نشانه دیده شود: [1]

### طلوع خورشید از مغرب

طبق نظر جیطالی، برخی نویسندگان اباضی این مورد و برخی موارد دیگر را اولین نشانه دانسته‌اند ولی ایشان ذیل همین بحث می‌نویسد که خدا نسبت به این مسئله داناتر است و به آیه ذیل استناد می‌کند و می‌گوید مراد از آیه

۱. این نکته را نباید فراموش کرد که برخی از این علامات اشراط الساعه با روایات مهدویت همپوشانی دارد مانند خروج دجال و... که این مطالب بیشتر توضیح داد داده خواهد شد و بقیه موارد به صورت گزارشی ذکر می‌شوند.

همان طلوع خورشید از مغرب است.

﴿هَلْ ینْظُرُونَ إِلاَّ أَنْ تَأْتِیهُمُ الْمَلاَئِکَةُ أَوْ یأْتِی رَبُّکَ أَوْ یأْتِی بَعْضُ آیا تِ رَبِّکَ...﴾ (انعام: ۱۵۸).[۱]

وی سپس به حدیث نبوی نیز استناد می‌کند:

**و عن النبی علیه‌السلام قال: لا تقوم الساعة حتی تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت فرآها الناس جمیعاً حیث لا ینفع نفس ایمانها (جیطالی، ۲۰۰۱: ج۳، ۴۶۷).[۲]**

## فتنه دجال

جیطالی در ذیل این عنوان می‌نویسد: روایت شده است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از فتنه دجال به خدا پناه می‌بردند و می‌فرمودند:

**إن الدجال خارج و هو أعور العین الیمنی و أنه یبریء الأکمه و الأبرص و یحیی الموتی و یقول للناس: أنا ربکم فمن قال: أنت ربی فقد فتن و من قال: ربی الله حتی یموت علی ذلک عصم من فتنته (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۳)؛[۳]**

---

۱. (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگانِ [عذاب] به سوی‌شان آیند، یا [قیامت] پروردگارت [که روز جلوه کامل حق و ظهور وانکشاف تام توحید است] بیاید، یا برخی از نشانه‌های پروردگارت [مانند مرگ و آثار پس از آن] تحقق یابد؟)

۲. (حضرت فرمودند: قیامت برپا نمی‌شود مگر این‌که خورشید از مغرب طلوع می‌کند پس هنگامی که طلوع کرد مردم را در حالی خواهی دید که چیزی جز ایمان‌شان نفعی به حال‌شان ندارد). مسلم فی الایمان (ب ۷۲ رقم ۲۴۸) و أبوداود (۴۳۱۲) و ابن ماجه (۴۰۶۸) و عن ابن عمر قال: سمعت النبی علیه‌السلام یقول: «إن الشمس إذا غربت أنت تحت العرش فسجدت و استأذنت فی الرجوع فیؤذن لها، حتی إذا أراد الله أن یطلعها من مغربها استأذنت من تحت العرش فی الرجوع فلا یرد علیها شیئا ثم تعود فتستأذن فلا یرد علیها شیئا فعلمت أنه لو أذن لها لم تدرک المشرق و قالت: یا رب ما أبعد المشرق فمن لی بالناس حتی إذا کان اللیل کالطوق استأذنت قیل لها اطلعی من مکانک ثم قرأ: (یوْمَ یأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّكَ لَا ینْفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا...) (أورد الطبرانی فی جامع البیان فی تفسیر القرآن المجلد الخامس، ج۸، ۷۳، طبعة دارالمعرفة: قال: من طریق أبی ذر؛ به نقل از همان)».

۳. أطراف الحدیث عند الهیثمی فی مجمع الزوائد، ج۷، ۲۴۲؛ الطبری، ج۷، ۲۶۷، به نقل از ←

دجال خروج می‌کند در حالی که یک چشم دارد و امراض متفاوتی را شفا می‌دهد و مردگانی را زنده می‌کند و به مردم می‌گوید من خدای شما هستم. پس هر شخصی بگوید تو خدا هستی دچار فتنه دجال می‌گردد و شخصی که بگوید پروردگار من خدای متعال است از فتنه دجال در امان است.

**و عن أبی سعید عنه علیه‌السلام قال: «یَأْتِی الدَّجَّالُ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَیْهِ أَنْ یَدْخُلَ نِقَابَ الْمَدِینَهِ فَیَنْزِلُ بَعْضَ السِّبَاخِ الَّتِی تَلِی الْمَدِینَهَ فَیَخْرُجُ إِلَیْهِ یَوْمَئِذٍ رَجُلٌ وَهُوَ خَیْرُالنَّاسِ أَوْ مِنْ خِیَارِ النَّاسِ فَیَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّکَ الدَّجَّالُ الَّذِی حَدَّثَنَا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله حَدِیثَهُ فَیَقُولُ الدَّجَّالُ أَرَأَیْتُمْ إِنْ قَتَلْتُ هَذَا ثُمَّ أَحْیَیْتُهُ هَلْ تَشُکُّونَ فِی الْأَمْرِ فَیَقُولُونَ لَا فَیَقْتُلُهُ ثُمَّ یُحْیِیهِ فَیَقُولُ وَاللهِ مَا کُنْتُ فِیکَ أَشَدَّ بَصِیرَهً مِنِّی الْیَوْمَ فَیُرِیدُ الدَّجَّالُ أَنْ یَقْتُلَهُ فَلَا یُسَلَّطُ عَلَیْهِ (بخاری، ۱۳۹۱، کتاب الفتن)؛**[1]

ابوسعید از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است: دجال ظهور می‌کند و وارد شدن به مدینه منوره برایش ممنوع خواهد بود در بعضی مناطق سنگلاخ در بیرون مدینه توقف می‌کند آنگاه مردی که در آن روزگار از بهترین مردم خواهد بود، نزد وی می‌آید، و می‌گوید: من گواهی می‌دهم تو همان دجالی هستی که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ماجرای تو را برای ما بیان کرده است، دجال می‌گوید: آیا اگر این را بکشم و زنده گردانم، باز هم شما ادعای من را رد می‌کنید و شک و تردید به دل راه می‌دهید؟ مردم می‌گویند: خیر. دجال آن شخص را می‌کشد و سپس او را زنده می‌کند. آن مرد می‌گوید: اکنون بیش از هر زمان دیگر به حقیقت تو پی بردم. دجال بار دیگر قصد کشتن او را دارد اما این بار بر او چیره نمی‌گردد. (جیطالی، ۲۰۰۱: ج۳، ۴۷۰)

جیطالی بعد از این روایت از برخی علما نقل می‌کند که با آمدن دجال، حضرت عیسی علیه‌السلام نیز از آسمان فرود می‌آید و بعد به سومین نشانه که همان آمدن حضرت عیسی علیه‌السلام است، اشاره می‌کند.

---

همان.

۱. نیز: فتح الباری (ج۱۳، ۱۰۱) و مسلم: (ج۴، ۲۲۵۶) شماره: (۲۹۳۸)، به نقل از همان.

یکی دیگر از نکاتی که در سایت اباضیان بدان پرداخته شده است دیدگاهشان در مورد دجال است که به ظاهر با تفکر جیطالی منافات دارد که این‌گونه بیان می‌کنند:

**أما الدجال الذی تصفه تلك الروایات بتلك الخوارق العجیبة فهو غیر موجود فی الفکر الإباضی، لأن المعجزات إنما تکون للأنبیاء للتأکید علی صدق رسالتهم، و إثبات المعجزة للکذبة والدجالین یطعن فی رسالة کل الأنبیاء، فهم أیضاً ربما یکونون کذبة ودجاجلة، وهذا بالضبط ما حصل عند الیهود الذین اخترعوا فکرة الدجال حیث اتهموا الأنبیاء بالکذب والدجل وقاموا بقتلهم، یقول تعالی ﴿لَّقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُواْ إِنَّ اللهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِياء سَنَكْتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتْلَهُمُ الأَنبِياء بِغَيرِ حَقٍّ﴾؛ ویری الإباضیة أن کل فاسق یحارب الله بالمعاصی فهو دجال، والدجاجلة فی عصرنا کثر، وقد سئل أبوالحسن البسیوی: ما تقول فی الدجال، أ له صفة أم لا؟ قال: «کل الفسقة دجالة، فلاأدری الدجال الذی تصفونه.**

در این دیدگاه، اباضیه معتقد است روایاتی که دجال را با اوصاف عجیبی توصیف می‌کنند مورد پذیرش اباضی‌ها نیست. زیرا خرق عادت و معجزه مخصوص انبیاء الهی است و این از اختراعات یهود است که می‌خواستند اتهام کذب و دروغ را به انبیاء خدا نسبت دهند لذا این مطالب را وارد کردند در غیر این‌صورت اباضی‌ها وقوع دجال در آخرالزمان را به مورد خاصی اطلاق نمی‌دهند و هر فاسقی که به وسیله گناهانش معصیت پروردگار نماید، مصداق دجال می‌دانند و قائل‌اند که در این عصر تعداد زیادی دجال وجود دارد.

**و فی کتاب النقاش فی قوله تعالی: (و انه لعلم الساعة). یقول: نزول عیسی علیه‌السلام من السماء السابعة علامة، یقال: ینزل علی ثنیة أفیق و هو جبل بیت‌المقدس؛**

در کتاب نقاش در مورد آیه شریفه می‌گوید: نزول حضرت عیسی علیه‌السلام

از آسمان هفتمین علامت است، گفته می‌شود بر ثنیه أفیق فرود آی که همان کوه بیت‌المقدس است.

**و عن ابن عمر قال: «ینزل عیسی علیه السلام فإذا رآه الدجال ذاب کما تذوب الشحمة فیقتله فتفترق عنه الیهود فیقتلون حتی أن الحجر لیقول: یا عبدالله المسلم هذا یهودی تعال فاقتله»؛**

ابن عمر گوید: هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام نزول می‌کند و دجال او را مشاهده می‌کند مانند چربی و روغن ذوب می‌شود، پس حضرت عیسی او را به قتل می‌رساند سپس یهودیان متفرق و کشته می‌شوند به گونه‌ای که سنگ نیز می‌گوید: ای شخص مسلمان! این یهودی است پس بیا و او را به قتل برسان.

## خروج یأجوج و مأجوج

جیطالی در مورد این نشانه به آیه ﴿حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ﴾ (انبیاء: ۹۶) اشاره می‌کند و برخی از اوصاف یاجوج و ماجوج را با توجه به روایات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برمی‌شمارد. (جیطالی، ۲۰۰۱: ج۳، ۴۸۸)

## خروج دابة الارض

جیطالی به این آیه شریفه در مورد نشانه دابة اشاره می‌کند که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ...﴾ (نمل: ۸۲) وی بررسی می‌کند که آیا این دابة در روایات، انسان یا حیوان است و اگر حیوان است چه نوعی از حیوانات است؟ آیا اژدها یا ناقه صالح است؟ او اما در ظاهر می‌پذیرد که این نشانه‌ها برای انسان است و همان سخن صاحب کتاب ***عیون المعانی*** را در نظر دارد که باید انسانی باشد که این‌گونه بین مؤمن و کافر تمایز قرار دهد و حکم کند.[1]

---

۱. ابوالفتوح رازی در تفسیر خود ذیل آیه فوق می‌نویسد: بر طبق اخباری که از طریق اصحاب ما نقل شده، «دابة الارض» کنایه از حضرت مهدی صاحب‌الزمان عجل الله تعالی فرجه است. (تفسیر ابوالفتوح، ←

## خسوف و دیگر پدیده‌های زمینی و آسمانی

جیطالی در مورد این نشانه روایاتی از نبی مکرم ﷺ در خصوص خسوف، فساد اخلاقی فراگیر در آخرالزمان، آلات لهو و لعب و موارد دیگری می‌آورد.

یکی از نکات بسیار حائز اهمیت این است که اباضیان مغرب پیرامون وقایع دوره پیش از اتمام جهان هستی، عقاید خاصی بیان کرده‌اند که سایر فرق اسلامی چنین مسئله‌ای را مطرح نکرده‌اند و می‌توان گفت این سخن ناشناخته است. آنان معتقدند اباضیانی که بر ایمان خویش باقی مانده‌اند، در عصر منتهی به پایان جهان، در سرزمینی نیمه اسطوره‌ای به نام «جُغراف» گرد می‌آیند که منزلگاه پایانی مؤمنان است و پارسایان اباضی تا آخرالزمان در آن‌جا مقیم خواهند بود، و طبق روایتی که بیان کرده‌اند، مدت اقامت آنان در مکان جغراف، سه سال به طول می‌انجامد. به نظر می‌رسد روایات مربوط به سرزمین جغراف ساخته و پرداخته ساکنان آفریقای شمالی باشد.

اباضیان آفریقای شمالی انتظار داشتند که عمر جهان در قرن پنجم قمری به پایان رسد. یکی از پیشگویان ایشان که نیمه اول قرن پنجم می‌زیست، پیشگویی کرده بود که اتمام جهان و زمان عزیمت مؤمنان به جغراف قریب‌الوقوع است؛ حتی برخی از اباضیان جهت قرابت با سرزمین جغراف، مهاجرت کرده بودند.

شیخ ابوعبدالله محمد بن بَکْر نفوسی، حکیم و مصلح بزرگ اباضی (م۴۴۰ق) اعتقاد مسلم داشت که پایان جهان نزدیک است و مؤمنان باید راهی سرزمین جغراف شوند، حتی ایشان مصمم شد که با برخی مؤمنان اباضی، رهسپار جغراف گردد. آنان چند منزلگاه نیز در میان صحرا سیر کردند اما سرانجام ناچار به «اوارگله» یا «اودریغ» بازگشتند. در مجموع تا زمانی که وی

---

ج۸، ۴۲۳)

زنده بود، پیشگویی می‌شد که مرگش در جغراف خواهد بود و معاصران وی به او لقب «مَلِک جغراف» داده بودند.

نکته دیگر این‌که بربرهای اباضی در آغاز مکان مشخصی برای سرزمین جغراف تعیین نمی‌کردند و در کهن‌ترین روایات به محل آن اشاره‌ای نشده است، اما در گذر زمان، آن را با اودریغ یکی دانستند. ابوعبدالله نفوسی تصور می‌کرد که جغراف میان صحرایی در آن سوی ورقله است، ولی شخص دیگری از محدثان اباضی، خودِ ورقله را مرکز جغراف می‌انگاشت.

در نیمه دوم قرن پنجم و نیز در قرن ششم، جغراف را همان «اُریغ» یا «اودریغ» امروزی می‌دانستند. اما به احتمال قوی این جغراف یا جوغْرَف باید همان درهٔ تُرغْرَف یا ژُغْراف در سلسله جبال مویدر در غرب به کوهستان اَهَگر باشد که دره‌ای سرسبز و خوش آب و هوا بوده و خاطره‌اش در اذهان باقی مانده بوده است، و بعداً نیز اباضیان رنجیده آن‌جا را پناهگاه خود در دوران بلاها و مصائبِ پیش از پایان جهان پنداشته و آرزوی رفتن بدان مکان را در دل می‌پرورانده‌اند که شبیه همین تفکر در برخی کتب قدیمی امامیه نیز با عنوان جزیره خضراء مطرح است که سند مهمی برای آن ذکر نشده است.

**نقد و بررسی**

آن‌چه در مورد عقیده اباضیه در بحث مهدویت، موعود و منجی بیان شد، نکاتی بود که در خلال مباحث کلامی آنان تتبع شد و به دست آمد و می‌توان دلیل این‌که اباضیه به صورت مستقل منابعی در مبحث مهدویت به رشته تحریر در نیاورده است را در امور ذیل جستجو کرد:

۱. این فرقه برای هر زمانی شرائطی قرار داده‌اند و برنامه‌ریزی لازم را داشته و با قراردادن مراحل چهارگانه امامت (ظهور، دفاع، شراء، کتمان)، به زعم خودشان هیچ خلأیی در امر امامت حاصل نمی‌شود و اباضیه با تطبیق

شرائط، خود را مهیای هر نوع امامتی می‌دانند.

در خصوص مراحل چهارگانه امامت، اطفیش از علمای اباضیه معتقد است:

> اساس نظریه امامت در اباضیه بر محور سیره شیخین، یعنی خلیفه اول و دوم و سیره محکّمه نخستین نظیر ابوبلال مرداس و سایر شخصیت‌های مشهور آنان بنا شده است. (جهلان، ۱۴۱۱: ۱۴۹)

به همین جهت دوره «کتمان، شبیه شرائط پیامبر ﷺ پیش از مهاجرت، جابر بن زید و أبو عبیده مسلم بن أبی کریمه است.

دوره ظهور، مطابق شرایط ابوبکر، عمر و افرادی است که حق دین را به جای آوردند.

مرحله دفاع، شرایط اهل نهروان است و نظیر امامتِ عبدالله بن وهب راسبی تا زمانی که جنگ برپاست ادامه دارد و با پایان یافتن جنگ از بین می‌رود.

دوران شراء، مانند امامت أبو بلال مرداس و دیگران است که از زندگی در آن دوران سرباز زدند.» (خلیفه نامی، ۲۰۰۱م: ۲۹۷) که با توجه به این دوران چهارگانه به نظر جائی برای آموزه مهدویت نمی‌ماند.

اما نکته قابل توجه دیگر این‌که در قرن پنجم هجری تعدادی از علمای اباضی مغرب به فکر بینان‌گذاری نظامی تحت عنوان نظام عزابه افتادند تا در غیاب امامت ظهور بتواند حداقل بخشی از خواسته‌های اجتماعی و سیاسی اباضیان را در هر منطقه یا شهر برآورده کنند.

واژه «عزّابه» جمع «عزّاب» به فتح عین (ضیائی، ۱۳۹۰: ۶۴۴) از «عزوب» یا «عِزابه» مشتق شده و در لغت به معنای گوشه نشینی، تنها زندگی کردن، درویش مسلکی، شب زنده داری کردن، بریدن از مردم و در کوه زندگی کردن است. می‌توان گفت شخص خود را از لذّات نفسانی، مشاغل زندگی و

خانواده دور نماید و بیشترین وقت خویش را جهت رضای پروردگار که همانا خدمت به مسلمانان اباضی است صرف کند و اجر زحماتش را از خدا دریافت دارد.

در اصطلاح، عزّابه از «حلقه عزابه» اخذ شده است. حلقه عزّابه، هیأت محدودی است که مطابق ضوابط معینی بر تمام مسائل و شؤون اباضیه اعم از مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اشراف کامل دارند. فردی که در رأس این هیأت مهم قرار می‌گیرد نماد حاکمیت امام و مجری تمام وظایف ایشان است، جز در مورد اجرای حدود الهی که در «مرحله کتمان» تعطیل است (جهلان، ۱۴۱۱ق: ۱۶۸-۱۶۹).

طبق نظر مشهور اباضیان، اسباب و شروط عزابه از اواخر قرن سوم، یعنی زمان سقوط دولت رستمیان در تاهرت در سال ۲۹۶ق و ناکام ماندن قیام «ابوخزر یغلی بن زلتاف» و در نهایت شکست وی و پیروانش در سال ۳۵۸ق به دست فاطمیان مصر به وجود آمد. مدتی گذشت تا «ابوعبدالله محمد بن ابی بکر فرسطائی نفوسی» که از اندیشمندان بزرگ اباضی در اواخر قرن چهارم است، موفق شد در غاری که در شهر «تینسلی» محل استقرار وی و شاگردانش بود، «نظام عزّابه» را تأسیس کند (خلیفه نامی، ۲۰۰۱م: ۲۸۳). لذا با وجود مرحله چهارگانه امامت و نیز نظام عزابه، اباضیه‌ها نیازی به وجود منجی یا موعود نمی‌دانند زیرا در هر حالتی یکی از مراحل مذکور را به کار می‌بندند.

۲. اباضیه خود را فرقه‌ای مستقل می‌داند و اکثر روایات مهدویت از دو طریق شیعه و اهل‌سنت به دست ما رسیده است، بنابراین اباضیه در این موضوع منابع مستقلی نداشته‌اند و باید از این دو منبع برای مباحث استفاده می‌کردند که با استقلال‌شان در مباحث کلامی منافات دارد.

۳. اباضیه به شدت از مسائل اختلافی پرهیز می‌کنند و همین امر، سبب

بقای این فرقه در طول تاریخ شده است. قدر مسلم این است که اگر بخواهند هر نگاهی را در این مسئله به صورت دقیق بپذیرند، باید تبعات آن را نیز پذیرا باشند و این مسئله با رویکرد صلح کل که اباضیه در دنیای اسلام دارند، در تضاد است. آن‌چه مسلم است این‌که اباضی‌ها خود را اهل وفاق می‌دانند و این نام را برای خود می‌پذیرند. وفاق به معنای تساهل، تسامح و مدارای مذهب است که با تفکر فرقه‌های تندرو و افراطی نظیر داعش تفاوت دارد و همخوان نیست. با این‌که نام خوارج بر آنان سنگینی می‌کند اما در کشور عمان که مهد اباضیه است، اجازه تحقیقات علمی و مذهبی برای همگان آزاد است و محققان می‌توانند از فضای دانشگاهی و کتابخانه‌ای بهره‌مند شوند. برخلاف کشور عربستان که خود را ام‌القرای اسلام می‌پندارد ولی با فضای بسته علمی و مذهبی، اجازه تحقیق و پژوهش کلامی به محققان نمی‌دهد.

۴. بحث مهدویت و نگاه آرمان‌شهری که در این مسئله وجود دارد برای اباضیه با چینش حکومتی که در امامت ظهور دارند قابل حل است و نیازی به بحث در مورد مهدویت و آرمان‌شهر مهدوی احساس نمی‌کنند؛ بنابراین با تمسک به آیات نصرت الهی مؤمنین که اشاره شد، سعی دارند این مسئله را توجیه کنند و نظریه امامیه را کنار بگذارند.

این موارد نکاتی است که قابل تأمل و بررسی بیشتر است و امید است محققان بتوانند عوامل دیگری نیز برای این امر اکتشاف کنند. اما نقدهای فراوانی به تفکر اباضیه در بحث مهدویت وارد است علاوه بر این‌که به صورت کامل و جامع به این بحث نپرداخته‌اند و تمام زوایای آن را در نظر نگرفته‌اند و به راحتی از برخی مسائل حتمی چشم‌پوشی کرده‌اند.

به دلیل این‌که بحث مهدویت در مکتب امامیه به صورت گسترده در کتب کلامی چه مستقل و یا غیرمستقل مورد بحث و امعان نظر قرار گرفته

است، صرفاً به نقدهایی که خلال این مباحث صورت گرفت پاسخ داده و محققان می‌توانند برای توضیحات بیشتر به کتب مفصل مهدوی که در منابع نیز ذکر می‌شود مراجعه کنند.

یکی از مسائلی که بدان اشاره شد، بحث روایات مهدویت است که امامیه بدان معتقد است و مورد نقد علامه خلیلی رهبر دینی آنان واقع شده بود. نه تنها امامیه بلکه تعدادی از علمای برجسته اهل‌سنت نیز به همین روایات اشاره و در کتب خویش روایات را بیان کرده‌اند که شائبه سیاسی بودن این مسئله از طرف امامیه از بین می‌رود.

اما این‌که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از نسل امام حسین علیه‌السلام است، به سبب روایات نبوی که از طریق اهل‌سنت و امامیه وارد شده قابل اثبات است که به چند نمونه اشاره می‌گردد:

۱. نعیم بن حماد باسناده عن عبدالله بن عمر قال:

> **یخرج رجل من ولد الحسین علیه‌السلام من قبل المشرق، لو استقبلته الجبال لهدمها و اتخذ فیها طرقا؛**
> شخصی از فرزندان امام حسین علیه‌السلام از مشرق قیام می‌کند که اگر کوه‌ها در مقابلش بایستند، آنها را از میان برداشته و راه‌هایی در آنها ایجاد می‌کند. (المروزی، ۱۴۱۴: ۴۷۳)

۲. نعیم بن حماد، قال ابن عیاش و اخبرنی بعض اهل العلم عن محمد بن جعفر قال:

> **قال علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام: یخرج رجل من ولد حسین اسمه اسم نبیکم، یفرح بخروجه أهل السماء و الأرض...؛**
> مردی از فرزندان حسین علیه‌السلام قیام خواهد کرد که نامش همانند نام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است، ساکنان آسمان و زمین، از قیامش خوشحال خواهند شد. (همو: ۴۳۷)

۳. الکنجی الشافعی باسناده عن ابی سعید خدری، قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

**... و منا مهدی هذه الأمة الذی یصلی عیسی علیه السلام خلفه ـ ثم ضرب علی منکب الحسین علیه السلام فقال: ـ من هذه المهدی صلی الله علیه و آله الأمة (گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۵۶-۵۷، باب ۹، ح۳۴)؛**

مهدی این امت که عیسی علیه السلام پشت سروی به نماز می‌ایستد از ماست؛ بعد از این گفته، آن حضرت بر شانه امام حسین علیه السلام زد و فرمود: مهدی صلی الله علیه و آله، از نسل وی است.

۴. عن حذیفة (رضی الله عنه) قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله، فذکرنا بما هو کائن، ثم قال:

**لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله عزوجل ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلا من ولدی، اسمه اسمی فقال سلمان الفارسی (رضی الله عنه) فقال: یا رسول الله! من أی ولدک؟ قال: هو من ولدی هذا، و ضرب بیده علی الحسین علیه السلام (همو: ۷۱-۷۲، ح۴۶؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۴۵-۵۶، باب اول)؛**

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما خطبه ایراد می‌کرد و از حوادث و وقایع، برای ما مطالبی می‌فرمود و آن‌گاه فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند تعالی، آن را به اندازه‌ای طولانی می‌کند تا این‌که یکی از فرزندان من که نام او همانند نام من است، ظهور کند، سلمان از ایشان پرسید: از نسل کدام یک از فرزندان شماست؟ حضرت فرمودند: از نسل این و با دست بر شانه امام حسین علیه السلام زد.

۵. روی قاضی القضاة (رحمة‌الله) عن کافی الکفاة أبی القاسم اسماعیل بن عباد (رحمة‌الله) باسناد متصل لعلی علیه السلام أنه ذکر المهدی، و قال:

**انه من ولد الحسین علیه السلام و ذکر حلیته (صفته)... فقال: رجل أجلی الجبین، أقنی الأنف... (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵: ج۱، ۲۸۲)؛**

علی علیه السلام از مهدی صلی الله علیه و آله یاد کرد و فرمود: او از فرزندان حسین است. و سپس صفات وی را این چنین برشمرد: او مردی پیشانی بلند و کشیده بینی است.

۶. قال أبوجعفر علیه‌السلام:

**و المهدی ـ یا جابر ـ من وُلد الحسین علیه‌السلام، یصلح الله له أمره فی لیلة واحدة (مقدسی، ۱۴۲۸: باب ۴، ۱۲۶)؛**

ای جابر! مهدی از فرزندان حسین است که خداوند یک شبه کارش را به سامان رساند.

۷. عن علی علیه‌السلام قال:

**... قد جاءکم الفرج و هو المهدی... فأجیبوه... من ولد فاطمة ابنة محمد، و من وُلد الحسین... (همو، ۱۳۱-۱۳۲)؛**

...اکنون، فرج و گشایش به سوی شما روی آورده که همین مهدی باشد... به دعوت وی پاسخ دهید... از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از نسل حسین علیه‌السلام است...

روایاتی که ذکر شد در منابع اهل‌سنت بیان شده است و در این مجال نمی‌توان به تمامی روایات منابع امامیه پرداخت ولی در کتب معتبر امامیه گستردگی این روایات فراوان است.[1]

در مورد ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز بیان شد که اقوال متعددی در بین اهل‌سنت وجود دارد و طبق عقیده امامیه، قطعاً حضرت متولد شده است و مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، موجود است و بر این وجودِ فعلی او آثار و برکاتی مترتب است. یکی از اندیشمندان شیعه در این رابطه می‌فرماید:

براساس فرموده حضرت ختمی نبوت صلی‌الله‌علیه‌وآله و گفتار اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام عدد امامان معصوم و جانشینان راستین رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله خدا دوازده نفر است (جوادی آملی، ۱۳۹۴ش: ۱۰۳) و اسامی آن ذوات مقدس و تمام ویژگی‌های هویت آنان ترسیم شده و تقریر گردیده است و از مطالعه تاریخ و سیره به دست می‌آید

۱. روایات اصول کافی، ج۸؛ بحارالانوار ج۵۱؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج۱؛ کمال‌الدین، ج۱ و کتاب الغیبة، ۴۲.

که ۱۱ نفر از امامان معصوم علیهم‌السلام به دنیا آمده و امامت کرده و با شمشیر یا زهر به شهادت رسیده‌اند؛ و بر پایه حکم مسلّم عقل و نقل هرگز جامعه انسانی بی‌امام معصوم نخواهد بود و زمین هرگز از حجت ذی عصمت خالی نیست.

نتیجه قطعی این مبادی سه‌گانه این است که امام معصوم دوازدهم متولد شده و اکنون زنده است و هر زمانی که خدا بخواهد ظهور خواهد کرد؛ نه آن‌که بعداً متولد گردد یا نه آن‌که قبلاً متولد شده و رحلت کرده باشد، زیرا هم پندار باطل عدم ولادت، ضلالت است و هم زعم آفل فائل ارتحال او، غوایت است، زیرا اولی را دشمن لدود ساخته و دومی را خائن و مزدور عنود پرداخته است و بیگانگان فرصت‌طلب این دو را به هم دوخته و در هر زمین و زمان مناسب از آمیختگی آن‌ها سوءاستفاده می‌نمایند. شاید کینه‌توز مشترک جاهلیت کهن و جدید که طبق فرموده خدای سبحان هر روز نیرنگ تازه به بازار زر و زور عرضه می‌کند ـ یعنی یهود نژادپرست که هم در صدر تاریخ و هم در ساقه آن خائنانه دسیسه کرده و می‌کند ـ در آن سهیم بوده و هست: ﴿وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ﴾ (مائده:۱۳)» (جوادی آملی، ۱۳۹۴ش: ۱۰۳-۱۰۴)

در میان تمام مذاهب اسلامی، اعتقاد به مهدی موجودِ موعود، ویژه شیعیان اهل‌بیت علیهم‌السلام یا امامیه است و همین باور عمیق سبب پویایی و پایایی حیات شیعه است. علامه طباطبایی رحمه‌الله از هانری کربن نقل می‌کند:

هنگامی که در دانشگاه سوربن فرانسه کنفرانسی را در زمینه ادیان ارائه می‌کردم، گفتم در میان تمام ادیان و مذاهب ملل جهان، تنها شیعه است که مکتبی حیات‌بخش و قابل عرضه دارد. آنان معتقدند که رابطه انسان با خدا هرگز قطع نمی‌گردد و همواره انسان کاملی از میان خود انسان‌ها و همنوع آنان وجود دارد که ولیّ الله مطلق و واسطه فیض میان خلق و خالق است و این ولیّ اعظم الهی انسانی حیّ و حاضر است که جهان به انتظار ظهور آن دادگستر مطلق است، و این مطلب برای مخاطبان بسیار مهمّ و شایان توجه

بود. (همو: ۱۰۶)

یکی از متفکران معاصر امامیه معتقد است:

> نبوت و امامت بر مقام «خلافت الهی» استوار است، از این رو لازم است که اوصاف حضرت حق در انسان کامل به عنوان مظهر تام او به منصه ظهور برسد. «خلیفة الله» تنها شخصی است که می‌تواند عصمت مطلق را بازتاباند و تجلی بخشد. او همان انسان کاملی است که مظهر و جامع همه اسمای حسنای الهی و اوصاف خداوندی است. (همو)

انسان کامل، مظهر فیض خداست و تمام موجودات دیگر از فرشته تا جن و بشر و سایر موجودات به واسطه وجود او از انوار الهی فیض می‌برند:

> **ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الأرض و السماء.**[1]

نکته دیگری که لازم به ذکر است، بیان نشانه‌های آخرالزمان است که در باب أشراط الساعة توسط جیطالی و دیگران بیان شد. امامیه نیز طبق روایات اسلامی نشانه‌های حتمی و غیرحتمی فراوانی در مورد آخرالزمان و مقدمات ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان می‌دارد که مشترکات فراوانی با عقیده اباضیه که در قناطر الخیرات ذکر شده دارد و موارد دیگری نیز مورد اتفاق امامیه است که در آن کتاب ذکر نشده است و در منابع امامیه موجود است.

## نتیجه گیری

فرقه اباضیه که تنها فرقه باقی مانده از خوارج است[2] و امروزه جایگاه اصلی

---

۱. «دنیا به واسطه بقای او باقی است و به یمن وجود او است که همگان روزی داده می‌شوند و آسمان و زمین ثابت است» (مفاتیح الجنان، دعای عدیله).

۲. این‌که تنها فرقه باقی مانده از خوارج هستند، نظر امامیه است و آنان این تفکر را قبول ندارند و خود را مستقل می‌دانند.

آن در کشور عمان است، نظرات دقیقی در مورد بحث امامت که مهدویت نیز زیرمجموعه این بحث است، مطرح کرده‌اند. علت تشریع امامت از نظر اباضیه، وجوب امر به معروف و اقامه عدل و استیفای حقوق و واجبات است و اگر بر شخصی که استحقاق این مقام را داراست جایگاه امامت مسلمانان عرضه گردد، شخص چاره‌ای جز پذیرش ندارد و در صورت استنکاف از امر امامت، مستحق قتل است. امامیه در طرف مقابل با این وجود که در تعریف امامت مشترکاتی با اباضیه دارد اما جایگاه امامت را از طریق قاعده لطف پروردگار بر امت اسلامی لازم دانسته و به جایگاه آسمانی آن و برکات امام در امت اسلامی نگاه ویژه‌ای دارد که این مسئله مختص امامیه است و در مسئله مهدویت نیز سرایت دارد.

اباضیان تنها فرقه‌ای هستند که برای امامت مراحل چهارگانه مذکور (ظهور، دفاع، شراء و کتمان) را که قبلاً توضیح داده شد ترسیم کرده و شرائطی را برای هر دوره بیان می‌کنند که به ترتیب اگر شرائط برای هر دوره‌ای فراهم نباشد ناچار امامت در دوره بعدی شکل می‌گیرد که در منابع مهم اباضی بدان پرداخته‌اند و نظام عزابه جایگاه ویژه‌ای برای اباضیان دارد که شرائط مهمی نیز برای آن قرار داده و در تعیین و انتخاب امام نقش به سزائی نیز دارد. اما امامیه این مراحل چهارگانه را قبول ندارد و تعداد و نام ائمه علیهم‌السلام نیز در منابع روایی مشخص است و فقط به امر پروردگار دوران غیبتی برای امام دوازدهم متصور است که اکنون در دوران غیبت کبری به سر می‌بریم و در همین ایام نیز وظیفه شیعیان از طرف ائمه اطهار علیهم‌السلام مشخص شده است که باید تابع فقها باشند که در رأس آنان ولی فقیه جامع‌الشرائط است پس شاید بتوان مراحل امامت را مرحله ظهور و غیبت امام دانست.

در رابطه با بحث مهم مهدویت و علائم آخرالزمان، در منابع اباضیه مطالب زیادی وجود ندارد و فقط به طور مستقیم جیطالی در جلد سوم قناطر

الخیرات، به مبحث «أشراط الساعة» اشاره‌ای داشته که بسیاری از موارد، مورد اتفاق امامیه نیز هست اما ابعاد بررسی مسئله بین دو فرقه متفاوت است که باید مورد دقت قرار گیرد. در سایت‌های اباضیه که امروزه بیشتر در کشور عمان فعالیت می‌کنند و نظرات علمای معاصر از جمله علامه خلیلی را مطرح می‌کنند مطالبی به چشم می‌خورد که با بیان علمای سابق تناقض دارد و شاید همین سیاستی در عرصه پاسخ به مسئله مهدویت باشد که مورد اشاره واقع شده است و اباضیان تمایل چندانی به شفافیت در مسئله مهدویت ندارند و علاقه دارند چهره مذهب وفاق بودن خویش را نشان دهند زیرا پذیرش هر دیدگاهی عواقبی دارد که ناچار به پذیرش آن باید باشند.

در انتها ذکر این نکته لازم است که مبحث مهدویت، در ارائه مباحث امامت از دیدگاه اباضیه امر مهمی است و تمامی فرق به منجی یا موعود اشاره داشته‌اند که حتی در ادیان شرقی نیز امر مسلمی فرض شده است. امید است محققان اباضی در آینده، کتاب مبسوطی در این زمینه به رشته تحریر درآورند تا جوانان اباضی و سایر فرق اسلامی از انظار و مباحث کلامی در این زمینه مطلع شوند و در مجامع علمی مورد استفاده پژوهشگران قرار گیرد.

## منابع


قرآن کریم

- ابن ابی الحدید، ***شرح نهج البلاغه***، منشورات آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۹۶۵.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، ***مقدمة العبر***، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ابن خلکان، احمدبن محمد، ***وفیات الأعیان وأنباء أبناء الزمان***، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۴ش.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ***الجامع الصحیح***، مترجم عبدالعلی نور احراری، ناشر شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۹۱.
- بکیربن بلحاج، علی، ***الامامة عند الاباضیة***، عمان، مکتبة الضامری، ۲۰۱۰م.
- جلالی مقدم، مسعود، ***دائرةالمعارف بزرگ اسلامی***، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- جمعی از نویسندگان، ***مصطلحات الاباضیة***، مسقط، وزارة الاوقاف و الشؤون الدینیة، ۲۰۱۲م.
- جوادی آملی، عبدالله، ***امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف موجود موعود***، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۴ش.
- جهلان، عدون، ***الفکر السیاسی عند الاباضیه من خلال الآراء الشیخ محمد بن یوسف اطفیش***، عمان، النشر الضامری، ۱۴۱۱ق.
- جیطالی النفوسی، أبی طاهر اسماعیل بن موسی، ***قناطر الخیرات***، تحقیق حسن سیدکسروی، عبدالسمیع خلّاف محمود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۱م.
- حنبل، احمدبن، ***مسند***، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶.
- خلیفه نامی، عمرو، ***دراسات عن الاباضیة***، بیروت، ۲۰۰۱م.
- درجینی، احمدبن سعید، ***طبقات المشایخ بالمغرب***، چاپ ابراهیم طلای،

بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- سلیمیان، خدامراد، ***فرهنگ‌نامه مهدویت***، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۳۹۰ش.
- ضیایی، علی‌اکبر، ***تاریخ و اعتقادات اباضیه***، قم، ۱۳۹۰ش.
- طلحة الشافعی، کمال‌الدین محمد، ***مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول*** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمدبن حسن، ***کتاب الغیبة***، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة، سوم، ۱۴۲۵ق.
- قمی، شیخ عباس، ***مفاتیح الجنان***، قم، دارالعرفان، ۱۳۸۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، حسین استاد ولی، قم، دارالثقلین، ۱۳۹۰ش.
- گنجی شافعی (م۶۵۸)، محمدبن یوسف، ***البیان فی اخبار صاحب الزمان***، تهران، دار احیاء تراث اهل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴.
- المروزی، نعیم بن حماد، ***الفتن***، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، ***عقد الدرر فی اخبار المنتظر***، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۴۲۸.
- وارجلانی، ابویعقوب یوسف بن ابراهیم، ***الدلیل و البرهان***، تحقیق سالم بن حمد حارثی، مسقط، وزارة الثقافة، ۲۰۰۶م.
- هاشم العمیدی، سیّدثامر، ***در انتظار ققنوس***، ترجمه و تحقیق مهدی علیزاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره، سوم، ۱۳۸۷ش.
- ــــــــــــــــ، ***مهدی منتظر در اندیشه اسلامی***، ترجمه محمدباقر محبوب‌القلوب، قم، مسجدمقدس جمکران، ۱۳۸۰ش.

# درآمدی بر جوهره چیستی و چرائی مهدویت در زیدیه

**علی یزدانی احمدآبادی**[1]

## چکیده

مهدویت از عقاید و باورهایی است که عمدتاً با آموزه‌های بسیاری از ادیان و مذاهب سازگار گشته است. دغدغهٔ این پرسمان‌ها تنها به طالبان مطالعات منجی‌باوری محدود نمی‌باشد، بلکه هرکس به پژوهش در تاریخ علاقه‌مند است، ناگزیر با آن سر و کار خواهد یافت. با همه فراگیری اندیشهٔ مهدویت، این اندیشه در همهٔ فرقه‌های اسلامی به یک قوت و شکل نیست. پیشینهٔ این بحث با پرسمان‌هایی چون چیستی و چرایی مهدویت پیوند می‌یابد. از این رو امروزه در بسیاری از تحقیقات به ردیابی، ریشه‌یابی علل و عوامل این باور می‌پردازند.

در میان فرق گوناگون اسلامی از جمله زیدیه شواهد متعددی گویای مطرح بودن و کاربست آن در حوزه تاریخ، فرهنگ و فکر این فرقه است. از این‌رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به چیستی و چرایی کاربست این عقیده در فرقه زیدیه می‌باشد تا دلائل طرح آن را از دیدگاه رهبران و فعالان فکر زیدی، مورد پژوهش و بررسی قرار دهد. در این تحقیق زیدیه به عنوان متغییر وابسته و مهدویت به عنوان متغییر مستقل مطرح شده است.

---

۱. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی (yazdanimail@yahoo.com).

نوشتار پیش‌رو به شیوه استقرائی و با روش توصیفی ـ تحلیلی نشان می‌دهد که نیازهای سیاسی و تاریخی رهبران این گروه شیعی و استفاده ابزاری از باورداشت اجتماعی مهدویت، موجب شده تا رهبران این جریان شیعی با اعتقاد به مهدویت شخصی، مهدویت نوعی و مهدویت نسبی به استفاده سیاسی و ابزاری از این باور سوق پیدا نمایند و هیچ‌گاه در فکر ارائه اندیشه‌ای استوار و مشخص از آموزه مهدویت نبوده‌اند. از این‌رو و در هر دوره، بنا به مقتضیات به نوعی آن را مطرح کرده‌اند.

**واژگان کلیدی**

زیدیه، مهدویت، مهدویت شخصی، مهدویت نوعی، مهدویت نسبی، منجی، فرقه حسینیه، غیبت پسین، غیبت پیشین.

## مقدمه

موعودباوری یا اندیشه منجی موعود، که گاه با عناوینی همچون سوشیانت، مسیانیزم، فیوچریزم، هزاره‌گرایی و غیره مطرح می‌شود، آموزه‌ای است که بسیاری از ادیان و در تمام ادیان توحیدی مورد توجه قرار گرفته است. هرچند گستردگی و نوع این موعودباوری در این ادیان، یکسان نیست. در دین اسلام، «مهدویت» عنوان شناخته شده‌ای برای موعودباوری است. باور به این آموزه بنا به شواهد تاریخی از همان دهه‌های نخست میان شیعیان مطرح بوده است. اولین گزارش‌های تاریخی از بازتاب این باور در جامعه اسلامی به نیمه دوم قرن اول باز می‌گردد که عده‌ای از شیعیان و طرفداران فرقه کیسانیه، مرگ محمدبن حنفیه ـ فرزند حضرت علی علیه‌السلام ـ را انکار کردند و معتقد گشتند:

> وی مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که غیبت کرده و روزی باز خواهد گشت (اشعری، ۱۳۷۱: ج۱، ۹۰-۹۱).

در سیر تاریخ فرق و مذاهب شیعی، پس از کیسانیه، زیدیه به عنوان فرقه‌ای جدید مطرح گشتند و از همان آغاز شکل‌گیری به آموزه مهدویت توجه نشان دادند. نتیجه این توجه، ظهور مدعیانی در این فرقه بوده است. از این رو ترسیم نقش مهدویت میان شیعیان زیدی که از آغاز تا امروز میان آنان مطرح شده، ضرورت و اهمیت پیدا می‌نماید. در این پژوهش، سعی شده تا با توصیف و تحلیل گزارش‌های کوتاه از مهدی‌گری میان زیدیان و براساس شواهد و داده‌ها، به این پرسش پاسخ داده شود که زیدیان چه برداشتی از این آموزه داشته و چرا آن را مطرح کرده‌اند؟ فرضیه نویسنده آن است که مهدی‌گری در میان زیدیان امری اعتقادی نبوده و زیدیان آن را با نگاه و کارکردی سیاسی در طول تاریخ زیدیه مطرح کرده و مورد توجه قرار داده‌اند.

برای رسیدن به این فرض به بسیاری از منابع گوناگون مراجعه شده است تا تصویری روشن از کارکرد و نگرش به مهدویت میان زیدیان ارائه شود. در مورد موضوع مقاله اثر خاصی تألیف نشده است. گرچه به عنوان پیشینه موضوع و غیر از منابع اصلی مانند منابع روایی که داده‌های خام را در خود جای داده‌اند؛ می‌توان به مطالعاتی پرداخت که تا حدی به این موضوع نزدیک بوده‌اند. عمده این نوشته‌ها با نگاه و روش جزئی‌نگر و نگاه تاریخی به اشخاصی توجه کرده‌اند که مهدویت در مورد آنها مطرح شده است. مانند مقالاتی که در باب باورداشت مهدویت زیدبن علی (موسوی‌نژاد و موسوی آقداش، ۱۳۹۴: ش۴۸)، نفس زکیه (برادران و گل‌پور سوته، ۱۳۹۶: ش۲۶) یا حسین بن قاسم عِیانی (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ش۲۷) نوشته شده‌اند.

## مفهوم‌شناسی

لازم است تا در این پژوهش، پیش از ورود به بحث اصلی و منطبق بر ساختار تحقیقاتی این‌چنینی به توضیح و تبیین برخی واژگان کلیدی پرداخته

شود. برخی موارد دیگر طی فرایند مقاله و طرح بحث محتوایی توضیح داده خواهند شد.

مَهدی. واژه‌ای عربی، به معنی هدایت شده صفت مفعولی از ریشه «هـ. د. ی» می‌باشد. اولین بار توسط «ابن سعید حمیری» (د. ۵۷۳ق) و ذیل واژه «هـ. د. ی» مورد بررسی قرار گرفته است. (حمیری، ج۱۰، ۶۸۹۶) گفته شده معنای آن در مقابل ضلالت است که به راهنمایی معنوی اشاره دارد. (قرشی، ۱۳۷۱: ج۷، ۱۴۵). مراد از آن «موعود» توصیف شده در گزارش‌های و روایات اسلامی است که بنابر دیدگاه‌های هر مذهب، نوعی برداشت خاص از آن ارائه شده است. (ابن اثیر، ج۵، ۲۵۴) اهل‌سنت آن را به صیغه جمع برای چهار خلیفه اول و با عبارت «خلفاء الراشدون المهدیون» به کار برده‌اند (جاسم حسین، ۱۳۸۵: ۳۴؛ ابن منظور: ۱۴۱۴: ج۱۵، ۳۵۴). «مَهدَویت» نیز از ریشه «مهدی» است که با اضافه شدن «ت» به «مَهدَوی» ساخته شده و مهدوی به معنای مربوط بودن به مهدی است. (الویری، ۱۳۹۴: ۳۴)

این واژه در قرآن به کار نرفته و استفاده از آن در معنای منجی و نجات‌بخش، غالباً براساس روایات مطرح شده است. مانند روایت ***دلائل الامامه*** از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم:

> **الْمَهْدِی مِنْ وُلْدِی، وَجْهُهُ کالْکوْکبِ الدُّرِّی، وَ اللَّوْنُ لَوْنٌ عَرَبِی، وَ الْجِسْمُ جِسْمٌ إِسْرَائِیلِی، یمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا کمَا مُلِئَتْ جَوْراً، یرْضَی بِخِلَافَتِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ الطَّیرُ فِی الْجَو؛**
> مهدی از فرزندان من است، چون ستاره تابناکی می‌درخشد، رنگ بدنش، رنگ نژاد عرب است و اندامش مانند اندام بنی‌اسرائیل است، زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا به خلافت وی راضی خواهند شد. (طبری، ۱۴۱۳: ۴۴۱)

زیدیه. از دیگر واژگان اصلی این پژوهش است. زیدیه در لفظ، منسوبین به

صاحب این مذهب ـ زیدبن علی بن حسین ابن علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام ـ را گویند (ابن خلدون، ج۱، ۲۴۸). سمعانی در انساب خود زیدیه را این‌گونه تعریف کرده است:

> زیدی نسبتی است به زیدبن علی بن حسین بن علی بن أبی‌طالب علیه‌السلام و گروهی از زیدیه که منسوب به زیدبن علی هستند نسباً یا مذهباً (سمعانی، ۱۹۶۲: ج۶، ۳۶۵).

و در اصطلاح دانش فرقه‌شناسی زیدیه به شاخه‌ای از مذهب تشیع گفته می‌شود که پیروان آن معتقد به امامت زید بن علی بن حسین علیه‌السلام هستند. نوبختی زیدیه را این‌گونه تعریف کرده است:

> **... فرقة قالت ان الامامة صارت بعد مضی الحسین فی ولد الحسن و الحسین فهی فیهم خاصة دون سائرولد علی بن أبی‌طالب وهم کلهم فیها شرع سواء من قام منهم و دعا الی نفسه فهوالامام المفروض الطاعة (نوبختی، ۱۹۳۱: ۴۸).**

پس این گروه را نباید تنها شامل فرقه‌های ذیل زیدیه و مطرح شده در کتب فرقه‌نگاری محسوب کرد. بلکه تمام طرفداران زید ـ فرزند امام سجاد علیه‌السلام ـ که بعدها در شاخه حسنی (مانند نفس زکیه) مطرح شدند را نیز شامل می‌شود. (یزدانی، ۱۳۸۹: ۴۷)

## چیستی موعودگرایی در منظومه فکری ـ فرهنگی زیدیه

### ۱. مهدویت

مسئله مهدویت و وجود موعود جهانی با چالش‌های متعدّدی، هم از حیث برداشت و تلقی نسبت به آن و هم از حیث تحقق و ظهور روبه‌روست. بسیاری از این چالش‌ها به دلیل عدم توجه محققین این عرصه نسبت به مبانی بحث و چگونگی برداشت مذاهب مختلف نسبت به آن، به وجود آمده

است. از این رو با شناخت و دسته‌بندی آن‌چه در مورد مفهوم مهدویت قابل فرض است، ضمن منضبط کردن این بحث، می‌توان به نحوه برداشت و استفاده از این آموزه و چیستی آن نزد فرقه‌های مختلف ازجمله زیدیه آگاه شد.

**الف) مهدویت شخصی**

مهدویت شخصی گونه‌ای از مهدویت است که در آن یک فرد مشخص، مصداق خصوصیات و ویژگی‌هایی قلمداد می‌شود که توصیف آنها در ورایات آمده باشد. مانند اعتقاد به مهدی بودن امام دوازدهم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در شیعه اثنی عشریه. مهدویت شخصی مبتنی بر دو ویژگی است. یکی آن‌که، شخص معین و معرفی شده باشد و دوم آن‌که، ویژگی‌ها و صفاتی که در روایات آمده تنها بر او صادق باشد. از این رو به او «مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه» اطلاق می‌شود.

در تاریخ سیاسی و کلامی فرقه زیدیه و با این تعریف از مهدویت شخصیه، تنها یک شخص یعنی محمدبن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن أبی‌طالب علیهم‌السلام معروف به نفس زکیه است که مصداق این‌گونه از مهدویت قرار گرفته است. گرچه برخی اعتقاد به مهدویت نفس زکیه را به حساب زیدیه نگذاشته و آن را در جریان سادات حسنی دنبال کرده‌اند (الهی‌زاده، ۲۳۱-۲۲۶) اما نویسندگان متقدم فرقه‌شناسی و خود زیدیان این‌گونه عمل نکرده و او را جزء جریان زیدی و زیدیان او را از امامان خود قرار داده‌اند (اشعری، ۱۴۴۰: ۶۷؛ بغدادی، ۲۳؛ نوبختی، ۵۹-۵۸؛ ابوطالب هارونی، ۲۰۱۴: ۵۲-۴۷؛ حسنی، ۴۲۴-۴۴۴). از این رو صحیح نخواهد بود تا با ادعایی پسینی و خلاف سنت تاریخی، وی را جزء زیدیان قلمداد نکردیم و اجتهاد در مقابل نص داشته باشیم.

آن‌چه در مورد او و بر اساس روایات ادعا شده مرتبط با نام و نسب او،

ویژگی‌های ظاهری و نشانه‌های ظهور می‌باشد. (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۲-۱۲۹) در دوره وی روایاتی که مهدی و پدرش را مشابه، و موافق و همنام پیامبر ﷺ و پدرش (عبدالله) می‌دانند بسیار مورد توجه و تاکید بود. تا آن‌جا که طبق پاره‌ای از روایات، نام مهدی صراحتاً «محمدبن عبدالله» گفته شد. (ابن حماد، ۲۶۰؛ حاکم نیشابوری، ج۸، ۲۹۷۲-۲۹۹۷؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۱۴) این هم توجه به روایات نسب و نام مهدی باعث شده تا برخی دانشمندان امامیه آنها را ساخته زیدیان و عباسیان بدانند. (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۳)

در کنار ویژگی‌های اسمی؛ ویژگی‌های جسمی همچون خال روی کتف محمد (ابوالفرج، ۲۱۱-۲۱۴) که همانند خال پیامبر ﷺ دانسته می‌شد (ابن سعد، ج۱، ۱۲۳، ۱۲۸، ۲۷۲، ۳۱۵، ۳۱۹) یا لکنت زبان نفس زکیه (طبری، ج۷، ۵۶۳) و تطبیق آن بر روایات و گزارش‌هایی که موعود را دارای سنگینی در زبان می‌دانست (ابوالفرج، ۲۱۳-۲۱۵)؛ به مهدی پنداشتن او دامن زد. روایاتی که ویژگی‌های خاص همچون اتفاقات ویژه در ماه رجب یا تعداد یاران مهدی و... در پنداشت موعود بودن نفس‌زکیه نیز تأثیر داشته‌اند (برادران، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۸) این تأثیر تا آن‌جا بود که فقها و محدثین مدینه با این‌که برخی از آن‌ها شیعه نبودند مانند مالک بن انس، پیشوای مالکیان، و ابوحنیفه، امام حنفیان، به حمایت از قیام سال ۱۴۵ق محمد پرداخته و تخلف از او را جایز ندانستند. (ابوالفرج، ۲۳۸-۲۳۹ و ۲۵۱؛ جعفریان، ۷۸)

**ب) مهدویت نوعی**

در این نوع از مهدویت، وجود فردی خاص با نام «مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» پذیرفته نشده و مورد انکار قرار گرفته است. اما از سوی دیگر مهدویت مقامی دانسته شده که در هر زمان و دوره‌ای در یک انسان کامل (این انسان طبق معارف همان مذهب معرفی می‌شود) ظهور پیدا کرده و می‌تواند هریک از افراد

بشر را شامل گردد. از بهترین نمونه‌ها که به تبیین این مفهوم روی آورده، شعر مولوی است. وی در دفتر دوم مثنوی، براین باور است که در هردوره از تاریخ ولیی خواهد بود که موجب آزمایش مردم است و این آزمایش تا روز رستاخیز ادامه خواهد داشت.

پس بهر دوری ولیی قایمست
تا قیامت آزمایش دایمست
هر که را خوی نکو باشد برست
هر کسی کو شیشه‌دل باشد شکست
پس امام حی قایم آن ولیست
خواه از نسل عمر خواه از علی‌ست

(مولوی، ۱۳۷۸: ۸۱۸)

به عبارت دیگر، در این نوع از مهدویت، «مهدی» فردی مبهم است که از پیش تعیین و مشخص نگشته و ظرف ظهور مهدی قلمداد گشته است. این فرد با پذیرش مهدویت خویش به برترین مصداق انسان کامل در هر دوره تبدیل می‌گردد. به خلاف مهدویت شخصیه، در این نوع از مهدویت تعیین وقت ظهور؛ علم به زمان ظهور، اهمیت و موضوعیت پیشینی ندارد[1] زیرا مهدی

۱. این مورد یکی از تفاوت‌های اساسی اندیشه مهدویت میان بسیاری از فرق اسلامی و فرقه اثنی عشریه است که در منابع روایی‌اش، روایات دال بر موضوع توقیت (زمان ظهور و علم به آن زمان) گردآوری شده‌اند. در تمامی این روایات، عبارت «یوم الوقت المعلوم» که عبارتی قرآنی و حاکی از اجل پایانی ابلیس است، بر روز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه تطبیق شده. مانند آن‌چه کمال الدین شیخ صدوق آورده: حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال حدثنا علی بن إبراهیم بن هاشم عن أبیه عن علی بن معبد عن الحسین بن خالد: قال علی بن موسی الرضا علیه السلام: لا دین لمن لا ورع له و لا إیمان لمن لا تقیة له إن أکرمکم عندالله أعملکم بالتقیة. فقیل له: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله إلی متی؟ قال: إلی یوم الوقت المعلوم و هو یوم خروج قائمنا أهل البیت علیهم السلام فمن ترك التقیة قبل خروج قائمنا فلیس منا. فقیل له: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله و من القائم منکم ←

منوط و مشروط به انسان کاملی است که در هر دوره از تاریخ وجود و ظهور خواهد داشت (اسفندیاری، ۱۴۲۸: ۵۶) وگاهی ممکن است برخی از مضمامین روایات نیز شامل او شود. از نمونه‌های این‌گونه مدعیان در فرق گوناگون می‌توان به ادعای مهدویت محمدبن عبدالله بن تومرت العلوی الحسنی(د. ۵۲۴ق)، مؤسس دولت موحدون در مغرب(عنان، ۱۳۶۶خ: ۱۷۳-۱۷۴؛ عمرموسی، ۱۳۸۱خ: ۴۰-۴۱)؛ ادعای مهدویت خلفاء فاطمی و تدریجی دانستن آن در این سلسله اشاره کرد. (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۵۸). در میان زیدیان نیز می‌توان به ادعای ابوعبدالله محمدبن قاسم بن حسن مشهور به ابن داعی(د. ۳۶۰ق) اشاره کرد. ابن داعی خود را مهدی می‌دانست و لقب مهدی داشت. با این همه کمتر منبع زیدی و غیرزیدیه، به ادعای مهدویت توسط او و پیروانش توجه کرده‌اند (هارونی، ۱۴۱۷: ۱۳۷- ۱۵۰). علاوه بر وی و در دوره‌های متاخر می‌توان به مهدی تهامی دریمن اشاره کرد که سال ۱۱۵۹ق در تهامه یمن ظهور کرد و توانست دولت حمدانی‌ها در صنعا و دولت نجاحی‌ها در زبید را مغلوب کند. (بروکلمات، ۱۹۹۳م: ۳۲۴-۳۲۶) از آخرین مدعیان زیدی یمن می‌توان به ادعای مهدویت محمودبن عبدالله المفلحی در سال ۲۰۰۴ اشاره کرد که توفیق چندانی نداشت و باشکست مواجه شد. (مجلة اليمامة عدد ۱۸۳۱، السبت ۲۳ رمضان ۱۴۲۵ق، الموافق ۶ نوفمبر ۲۰۰۴م)

آن‌چه در مهدویت نوعی حائز اهمیت است: ظهور انسان کامل و ادعای مهدی بودن از سوی او است. بدین ترتیب، این‌گونه از مهدویت با معنای لغوی مهدی یعنی «کسی که هدایت شده و هدایت هم می‌کنند» بیشتر با

---

أهل‌البیت علیهم‌السلام... (شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج۵، ۳۷۱؛ برای بررسی برخی دیگر از این دست روایات و روایات علم به زمان ظهور نگاه کنید: دلائل الامامه، ۴۵۳؛ تفسیر عیاشی، ج۲، ۲۴۲، ح۱۴؛ الهدایة‌الکبری، ۴۲۷ و۴۲۸؛ کفایة‌الاثر، ۱۶۷-۱۶۸).

جنبه وکارکرد سیاسی فرق گوناگون از جمله زیدیه هم طراز و سازگار است. حال آن‌که در مهدویت شخصیه، مهدویت بیشتر دارای بار معنایی اعتقادی ـ کلامی است که به عنوان یکی از اصول مذهب ـ چه ظهور امام و چه التزام به اندیشه مهدویت ـ موجب رستگاری و نجات انسان‌ها تلقی می‌شود.

به نظر، ادعای مهدویت در این بخش، بیشتر با کارکرد تبلیغاتی طرح شده است و به این دلیل به تطبیق ویژگی‌ها و صلاحیت‌های آمده در روایات بر فرد مورد ادعا، اهمیت چندانی داده نشده است. می‌توان برتری‌جویی سیاسی، مقابله با رقبایی که در موردشان ادعای مهدویت مطرح شده و کم اثرکردن تأثیر اجتماعی ـ معنوی آنهارا از انگیزه‌های اصلی در ادعای این مهدویت دانست. از این منظر که در این‌گونه مهدویت روایات مهدوی چندان مورد توجه قرار نداشته‌اند؛ می‌توان به ادعای مهدویت خالد بن یزید بن معاویه در دوران مروان حمار(د. ۱۳۲ق) اشاره کرد که برای بازپس‌گیری خلافت از مروانیان مدعی مهدویت شد. برخی معتقدند در پی همین رقابت وی اسطوره سفیانی منتظر را مطرح کرد تا خلافت را به آل ابوسفیان بازگرداند (ابن تغری، بی‌تا: ج۱، ۲۲۱؛ دیوه‌جی، ۲۰۰۳: ۳۵) وی با جعل حدیث به حرکت خود و اسطوره سفیانی وجهه دینی داد (ابن تغری، بی‌تا: ج۱، ۲۲۱؛ فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

برخی ظهور و پیدایش مهدویت نوعیه را معلول فلسفه ظهور دانسته‌اند. در فلسفه ظهور، ظهور را عامل رهایی مردم از مشکلات و فساد معرفی کرده‌اند. از این رو و در شرایطی که مردم آماده شورش و قیام بودند، ادعای مهدویت، نوعی امید به بهبودی اوضاع بود؛ به همین دلیل، قشرهای ضعیف و کم‌اطلاع، به راحتی جذب مدعیان این نوع از مهدویت می‌شدند. (موسوی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۶)

این نکته حائز اهمیت است که در بررسی فرقه زیدیه برخی(موسوی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۳) به اشتباه آن‌چه در مورد زید مطرح شده را جزئ این نوع از

مهدویت قرار داده‌اند. حال آن‌طور که در مهدویت نِسبی خواهد آمد، این ادعایی بود که دیگران در شعار «یا منصور امت» به زید نسبت داده‌اند و خود زید هیچ‌گاه چنین ادعایی نداشته است.

**ج) مهدویت نِسبی (انتسابی)**

این نوع مهدویت با مفهوم «منجی» به معنی نجات‌بخش، همخوانی دارد. به خلاف دو مورد پیشین در این‌گونه از مهدویت، شخص هیچ‌گونه ادعایی در مورد مهدی بودن خویش ندارد. وی به عنوان رهبر یک قیام، صرفاً با کارکرد سیاسی و به عنوان منجی جامعه از ظلم و ستم طبقه حاکمه که با اعمال قدرت موجب فساد و ظلم را به وجود آورده‌اند؛ به پا خواسته است اما طرفداران و یاران، وی را مهدی یا مترادف با آن قلمداد کرده و به وی نسبت «مهدی» داده‌اند. جاسم حسن این عنوان را لقب عرفی این مدعیان معرفی کرده که از جانب جامعه مطرح می‌شده است. (شبر، ۱۳۹۲: ۵۹-۶۰)

از اولین نمونه‌های مهدویت در زیدیه باید به ادعای مطرح شده در مورد مهدی بودن مؤسس این فرقه یعنی زید توجه کرد. در بررسی تاریخیِ این فرقه، گرچه زید مؤسس این فرقه بود اما از بُعد گفتمان مهدویت، وی اولین منجی و اولین مروج توجه به مهدی‌پنداری در میان این فرقه نیز بوده است. دارمستر مستشرق فرانسوی (موحدیان عطار و... ۱۳۸۹: ۲۹۷) و نوایی یکی از پژوهش‌گران معاصر و در حاشیه تاریخ گزیده (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۰۲) بدون دلیل و به اشتباه مدعی شده‌اند که خود زید ادعای مهدویت کرده است در حالی که این ادعا توسط مورخین و پژوهشگران این عرصه نه تنها مردود دانسته شده است بلکه توسط مورخین و نویسندگان منابع تاریخی، شواهد کافی در رد و نفی این ادعا آورده شده است (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰).

ضبط‌های تاریخی نشان می‌دهد گرچه شخص زید، خود مدعی مهدویت

نبوده است اما انتساب مهدویت به او از باب منجی مسلمانان بودن، توسط طرفداران وی تبلیغ شده است. یاران او هنگام قیام وی را «منصور» یا «منصور امت» دانسته‌اند. (طبری، ۱۳۷۵: ج۱۰، ۴۲۵-۴۲۵۷؛ اصفهانی، ۱۳۳۹: ج۱، ۲۰۸-۲۲۲؛ حسنی، ۱۴۲۳: ۳۹۲) ریشه ظهور این پدیده با دو عامل مرتبط بوده است. یک دسته روایات منسوب به پیامبر ﷺ که افزایش فتنه‌ها و ظلم را از نشانه‌های منجی و مهدی دانسته‌اند و براین اساس طرفداران زید او را «منصور امت» معرفی کرده‌اند. مانند این روایت از پیامبر ﷺ قال رسول الله:

**یکون عند انقطاع من الزمان و ظهور الفتن رجل یقال له المهدی... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۵۱، ۹۲ و ۳۰).**

دسته دیگر زمینه و بستر فکری ـ سیاسی بود که پیش از زید به وجود آمده و محمدبن حنفیه توسط فرقه شیعی ـ کیسانی به عنوان مهدی معرفی گشته بود. این هم‌زمانی که افکار مردم درگیر پذیرش یا انکار مهدویت محمدبن حنفیه یا فرزند او و ظلم و فساد امویان بود، موجب شد تا این تلقی در اهل کوفه به وجود آید که زید همان موعودی است که آنها را از ظلم و حقارت نجات خواهد داد (موسوی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۰۰ و ۱۰۲). از این رو در اولین برخورد و مواجهه با زید از مهدی بودن زید پرسش کردند که وی این امر را رد و نفی کرد(خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰؛ زیدبن علی، ۱۴۲۲: ۳۶۰).

از دیگر موارد در فرقه زیدیه در طرح چنین ادعایی می‌توان به حسین بن قاسم عِیانی متوفی قرن پنجم اشاره کرد که موجب پیدایی گروه جدیدی به نام «حسینیه» میان زیدیان یمن گردید. وی پس از مرگ پدرش،[1] امامت زیدیان یمن را برعهده گرفت. گرچه او سال ۴۰۴ هجری قمری در حین نبرد کشته شد، (محلّی، ۱۴۲۳: ج۲، ۱۲۱؛ غایة الأمانی، ۱۹۶۸: ۲۳۹) اما پیروان و

۱. قاسم بن علی عِیانی.

نزدیکـان نسبی(موسـوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳۷ و۱۴۰) او مـرگش را نپذیرفتـه و او را همان مهدی موعودی تبلیغ کردندکه پیامبرگرامی اسلام ﷺ، ظهورش را پس از یک دوره غیبت، وعده داده است. این فرقه از زیدیه یمن، به فرقه حسینیه معروف گشت. (هارونی، ۱۴۱۷: ۷۲، ۸۴، ۱۱۲ و۲۸۹) این دسته جدید از قرن پنجم تا قرن هفتم قمری، در یمن حضوری جدی داشتند و دیدگاه آنها در مهدی دانستن حسین بن قاسم در طول بیش از دو قرن، محل اختلاف موافقان و مخالفان جریان زیدی بود. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

### ۲. غیبت

غیبت مهدی در میان تمام فرق اسلامی که به آموزه مهدویت توجه داشته‌اند به نحوی از آنها مطرح بوده است. در بررسی فرایند تاریخی غیبت‌پنداری میان مسلمان، سه صورت در مورد این اعتقاد قابل مشاهده و رهگیری است که آنها را می‌توان با نام غیبت پسینی، پیشینی مطرح کرد. غیبت پسینی خود به دو دسته «پسا قیامی» و «پیشا قیامی» قابل تقسیم است.

#### الف) پسینی

منظور ادعای تحقق مفهوم غیبت، پس از تولد منجی و موعود مورد ادعا است که خود به دو دسته «پسا قیامی» و «پیشا قیامی» قابل تقسیم است.

#### ۱. پساقیامی

این وجه، غیبت‌پنداری بیشتر هنگامی رخ داده است که فرد یا افرادی بدون آن‌که ادعای مهدویت داشته باشند یا مفاهیم مطرح شده در روایات بر آنها صدق کند، قیام کرده و سپس طرفداران و پیروان آنها قائل به غیبت این افراد شده‌اند. یعنی در مورد این دسته از ادعاشدگان در ابتدا هیچ‌گونه غیبت‌پنداری مطرح نبوده است و این آمیزه تنها پس از شکست قیام یا کشته

شدن رهبر یک جریان مطرح شده است. از جمله این افراد می‌توان به محمدبن حنفیه رهبر معنوی فرقه کیسانیه، ادعاهای واقفیه در مورد امام کاظم، ادعاهای مطرح شده در مورد اسماعیل فرزند امام صادق علیه‌السلام اشاره کرد. در فرقه زیدیه علاوه بر افرادی مانند زیدبن علی بنیان‌گذار فرقه، حسینیه و... می‌توان به نفس زکیه اشاره کرد که پس از کشته شدن گروهی مرگ وی را نپذیرفتند. او را زنده‌ای پنداشتند که غیبت کرده و در کوه «علمیه» در راه مکه و نجد مخفی شده است. از این رو در جهت توجیه شکست قیام و با غلو در ادعای مهدویت وی، مقتولِ مدینه را شیطانی دانستند که ممثل به صورت نفس زکیه بوده نه خود نفس زکیه. (اشعری، ۱۳۷۱: ۱۴۸-۱۵۰)

**ب) پیشاقیامی**

منظور از این نوع غیبت هنگامی است که پیروان یک فرقه براساس روایات و گزارشات فرقه‌ای به این باور فکری ـ اعتقادی رسیده‌اند که شخصی ظهور خواهد کرد که یکی از شرائط ظهور او، وقوع غیبت برای رهبر معنوی آنها می‌باشد. ممکن است زمان وقوع، شرائط تحقق، مدت زمانی یا دوره‌های[1] این غیبت در روایات مشخص نشده باشد اما تمام این موضوعات مبتنی بر تولد امام دانسته شده است. از این رو این نوع غیبت همزمان با تولد با مدتی پس از آن تحقق پیدا می‌کند. این‌گونه یکی از مختصات شیعه اثنی‌عشری است که معتقد است از همان بدو تولد امام دوازدهم، غیبت آن امام نیز رخ داده است. یعنی غیبت همزمان با وجود مهدی است و با ظهور او خاتمه می‌یابد.

**ب) پیشینی**

در این نوع غیبت طرفداران اندیشه مهدویت قایل به این مطلب هستند که نه شخصی به عنوان مهدی متولد شده و نه قیام کرده است بلکه غیبت به

---

۱. غیبت صغری یا غیبت کبری.

دلیل عدم تولد موعود آخرالزمانی محقق شده و تا زمان ظهور او که با تولد منجی نیز همراه است ادامه خواهد یافت. این دیگاه در میان اهل‌سنت طرفدار دارد. (ابن حجر هیثمی، ۱۹۹۷: ج۲، ۴۸۲)

## چراییِ موعودگرایی در منظومه فکری ـ فرهنگی زیدیه

پارادایم یا الگوواره، مشتمل بر مفروضات کلی نظری، قوانین و فنون کاربرد آنها است که فعالان یک جامعه خاص آنها را مطرح می‌کنند. (آقاجانی، ۵۱) از جهت تاریخی این پارادایم‌ها می‌تواند شامل شیوه‌های مقبول و مرسوم تطبیق قوانین بنیادی یک فرقه بر وضعیت‌های گوناگون تاریخی اطلاق شود. در پاردایم و الگوواره فرقه زیدیه گرچه به مباحث عقیدتی و کلامی توجه شده، اما طرح این مباحث، اغلب معطوف به رویکرد و جهات سیاسی و در راستای آن بوده است. ظهور این فرقه قطعاً یک پدیده سیاسی بوده است که با شکایت زید، نزد هشام ابن عبدالملک ـ دهمین خلیفه اموی(۱۰۵-۱۲۵ق) ـ و شورش و قیام در کوفه پدید آمد که ریشه این نگرش سیاسی نزد شیعیان، به حوادث پس از مرگ معاویه در مخالفت با حکومت یزید و شهادت امام حسین علیه‌السلام باز می‌گردد. شخصیت حاکم اموی از یک سو و از سوی دیگر جایگاه ویژه امام حسین علیه‌السلام به عنوان نوه و تنها بازمانده ذکور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بازمانده جریان مباهله که سبب تمایز امام نسبت به سایر هاشمیان بود و شهادت امام، تأثیر به سزایی بر ذهنیت مردم خصوصاً اهل کوفه‌ای داشت که سرخورده انتقال حکومت از کوفه به شام و کمرنگ شدن نقش سیاسی‌شان بودند. این واقعه از جنبهٔ سیاسی، زمینه‌ساز حضور جدی و مؤثر بنی‌هاشم ـ که رقیب عمده بنی‌امیه بودند ـ را در صحنه‌های مختلف جامعه فراهم کرد و به قیام و شورش‌های آنان برضد امویان مشروعیت سیاسی داد. می‌توانیم قدر جامع تأثیرات سیاسی ـ روانی آن نهضت را تغییر مناسبات اجتماعی از

«سکون نسبی» به «تحرك جدی» بدانیم. (آقاجانی، ۱۳۸۵: ۵۲) در این زمان، فعالیت مخالفان بنی‌امیه[1] و علویان که بازماندگان و خون‌خواهان کربلا بودند، در ابتدا علویانی همچون ابن حنفیه را به عنوان پشتوانه‌های فکری ـ سیاسی و پس از آن مانند زید را به عنوان رهبران اصلی و مدعیان مقابله با ظلم طبقه حاکمه مطرح نمود و این تأثیر به سزایی در انسجام سیاسی، فعال شدن علویان و پیدایش تقسیمات پسینی تحت عنوان فرق شیعی و شفافیت صف‌بندی‌ها و جراین‌ها و نحله‌های فکری تاریخ تشیع از جمله زیدیه داشته است.

این نگاه تماماً سیاسی موجب شد تا آمیزه‌های اعتقادی و دینی مانند مهدویت در فرقه‌ای همچون زیدیه با توجه به ضرورت‌ها، نیازها و مصلحت‌هایی سیاسی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. یکی از بهترین دلائل این مدعا را می‌توان در کتاب و رساله‌های قاسم رسی بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نظریه‌پرداز و از رهبران معنوی این فرقه مشاهده کرد. وی به دلیل شرکت در قیام ابن‌طباطبا و فشارهای سیاسی بر زیدیان، مجبور شد مدتی در مصر و سپس در منطقه رس در مدینه مخفیانه زندگی کند. (یزدانی، ۱۳۸۹: ۷۴-۷۶) از این رو در هیچ یک از اصول پنج‌گانه و در اکثر آثار خود به مهم‌ترین مسئله این فرقه و محل نزاع با سایر فرق شیعه یعنی بحث امامت و قیام به سیف نپرداخته و یا اصلاً این مسئله را نیاورده است. (مادلونگ، ۱۹۶۵: ۱۴۱). اما همو در کتاب ***تثبیت الامامه*** خود نظریه مطرح کرده و «خردمندتر بودن» را ملاک امامت قرار داده است. او قیام به شمشیر را ملاک ندانسته و بیان می‌کند: هر فردی ثابت شود که علاوه بر خویشاوندی نزدیک با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خردمندترین فرد هم باشد، امام زیدیان است. به نظر می‌رسد به دلیل وضعیت

---

۱. مانند مختار.

زندگی او و فشارها و خطرات سیاسی و این‌که قاسم رسی نمی‌توانسته ادعای امامت خود را آشکارا مطرح نماید این نظریه را مطرح کرده است. وی در کنار طرح این نظریه، این نکته را هم آورده است که امام نباید اعلام کند که «من امام هستم». (قاسم رسی، ۱۹۹۸: ۵۷- ۶۰)؛ بنیامین آبراهم‌اف، ۱۳۸۴: ۲۴۳-۲۴۷)

همین رویکرد در برداشت زیدیان از باورداشت مهدویت تأثیرگذار بوده و در سیر تاریخی این فرقه، نشانه استفاده ابزاری از این باور، قابل مشاهده است. از اولین مورد تاریخی که در به کارگیری و نسبت دادن این آموزه به اولین رهبر این گروه یعنی زید بن علی مطرح شده (خزاز قمی، ۱۴۰۱: ۳۱۰) تا نوع استفاده از آن در تاریخ زیدیه که استواری آن همچون امامیه نبوده است ما را به این نتیجه می‌رساند که مهدویت زیدی تنها ابزاری با کارکرد سیاسی بوده است تا انگیزه قیام پیروان و رهبران این گروه علیه حاکمان غیرزیدی را تقویت نماید. درمقابل امامیه برجنبه‌های اعتقادی اصرار کرده است. به این معنی که اگر شخصی به مهدویت امام دوازدهم اعتقاد نداشته باشد در اصول مذهب خود دچار خطا شده و وجود امام که لطف الهی برای هدایت بشر و جانشین صالح پیامبر است را منکر شده است.

از شواهد دیگر این ادعا که کارکرد مهدویت در زیدیه کارکردی سیاسی بوده است، گزارش‌هایی هستند که از گردهمایی بنی‌هاشم در منطقه ابواء ارائه کرده‌اند. با توجه به این‌که نفس زکیه از کودکی به عنوان مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه معرفی می‌شد (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۱۲، ۲۱۶)؛ عبدالله ـ پدرش ـ تلاش کرد با توجه به زمینه‌ها و نارضایتی‌های اجتماعی و رواج شعار «الرضا من آل محمد» وی را مصداق این شعار معرفی کنند تا با حمایت سایر بزرگان بنی‌هاشم راه برای حکومت وی هموار کند. (همو: ۲۲۶) در این گزارش‌ها آمده که علی‌رغم تلاش عبدالله محض در معرفی فرزندش به عنوان مهدی، امام صادق علیه‌السلام

بنی‌عباس را حاکمان آینده و قاتلان محمد معرفی کرد. به اعتقاد گروهی همین پیشگویی موجب ملقب شدن امام به «صادق» بوده است. (اشعری، ۱۳۷۱: ۱۴۸-۱۵۰) این سخنان و پیش‌بینی‌های امام صادق علیه‌السلام نشانه فهم و برداشت امام از تلاش‌ها و تکاپوهای عبدالله محض و نفس زکیه در استفاده سیاسی از آمیزه مهدویت و استفاده ابزاری از آن، برای دست یافتن به قدرت و حکومت است.

این فهم امام توسط سایر محققین نیز تایید شده است. آنها هدف زیدیه و رهبرانش، غالباً معطوف به تغییر ساخت قدرت و حاکمیت دانسته‌اند که می‌خواسته‌اند از این راه حمایت مردمی را جلب کنند. از این رو در بسیاری موارد به ترکیب و تلقین عقاید شیعی با عقاید عامه دست زده و در اندیشه ایجاد سازوارگی میان آنان بوده‌اند. چنانکه این فرقه (حتی خود زید که نویسنده صحیفه سجادیه و فرزند امام باقر علیه‌السلام است)، با وجود اعتقاد به برتری امام علی علیه‌السلام بر خلفای پیشین، امامت و خلافت خلفاء را پذیرفتند و با همین نگرش سیاسی، در بسیاری از مسائل شرعی به فقه عامه تمایل نشان داده‌اند (ابن مرتضی، بی‌تا: ۳۳ و ۱۴)؛ آن‌طور که نوبختی، زیدیه را نزدیک‌ترین فرقه به اهل‌سنت دانسته است. (نوبختی، ۱۳۵۳: ۱۱ و ۹۰)

## نتیجه‌گیری

مهدویت در زیدیه اندیشه‌ای استوار و اعتقادی نبوده است تا به طور ویژه به طرح آن پرداخته شود. در میان فرق شیعه، زیدیه در برداشت و استفاده از مهدویت جزء مذبذبین بوده است. این نشانه ضعف اعتقاد به اندیشه مهدویت میان این فرقه می‌باشد که کمترین توجه را در تبیین و به کارگیری آن داشته‌اند. از این جهت در کارکرد و سیر تاریخی این گروه، سه‌گونه مهدویت یعنی مهدویت شخصیه، نوعیه و انتسابیه ایجاد شده است. فرقه زیدیه به

عنوان یک فرقه شیعی از همان ابتدا با نگرشی سیاسی و در فرایندی سیاسی ظهور پیدا نمود. از این جهت جهان‌بینی آنان در حوزه امامت تحت سیطره نگاه سیاسی معنی پیدا کرده است. این موجب شده تا سیاسی‌نگری تمام سطوح تاریخ و فکر این فرقه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد و صورت‌های مختلفی در برداشت از مهدویت و موعودگرایی در زیدیه را به وجود آورد که تماماً به دلیل همین رویکرد و کاملاً تحت تأثیر نگاه و نگرش سیاسی و سیاست‌ورزی این فرقه بوده است.

## منابع


- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن حجر هیثمی، ***الصواعق المحرقه***، موسسة الرسالة، بیروت، اول، ۱۹۹۷.
- ابن حماد، نعیم، ***الفتن***، تحقیق مجدی، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ***العبر تاریخ ابن خلدون***، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۶۳ش.
- ابن سعد، محمد، ***طبقات الکبری***، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۹۹۰م.
- ابن مرتضی، ***طبقات المعتزله***، بیروت، دارالمکتبة الحیاة، بی‌تا.
- ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل، ***لسان العرب***، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوطالب هارونی، یحیی، ***الافاده فی تاریخ الائمه الساده***، صعده، ۲۰۱۴م.
- اشعری، سعدبن عبدالله، ***المقالات و الفرق***، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران انتشارات عطایی، ۱۳۷۱خ.
- اشعری، علی بن اسماعیل، ***مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین***، ویسبادن، ۱۴۰۰ق.
- اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، ***مقاتل الطالبیین***، شرح و تحقیق: سیداحمد صقر، قم، منشورات شریف رضی، ۱۳۷۲خ.
- آبراهامف، بنیامین، نظریه امامت قاسم رسی، مترجم: مصطفی سلطانی، ***هفت آسمان***، شماره ۲۶، ۱۳۸۴خ.
- آقاجانی قناد، علی، جریان‌شناسی سیاسی بنی‌هاشم پس از قیام عاشورا، ***تاریخ اسلام***، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۵.
- برادران، رضا؛ گل‌پور سوته، محمدصادق، مهدی‌باوری و مؤلفه‌های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه، ***تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی***، شماره ۲۶، بهار ۱۳۹۶.

- بروکلمان، کارل، ***تاریخ الشعوب الاسلامیه***، ت. نبیة امین فارس، منیرالبعلبکی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۳م.
- بغدادی، عبدالقاهر، ***الفرق بین الفرق***، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- جعفریان، رسول، ***تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری***، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، دوم، ۱۳۶۹ش.
- حاکم نیشابوری، محمد، ***المستدرک علی الصحیحین***، تحقیق حمدی دمرداش، بیروت، ۲۰۰۶م.
- حسنی، احمد بن ابراهیم، ***المصابیح***، صنعا، ۲۰۰۲م.
- حسین، جاسم، ***تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم***، مترجم سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵ش.
- خزاز قمی، علی، ***کفایه الاثر***، تحقیق سید عبداللطیف حسینی، قم انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- السمعانی، عبد الکریم، ***الانساب***، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ط الأولی، ۱۳۸۲هـ ق/۱۹۶۲ م.
- شبر، جاسم حسن، ***تاریخ المشعشعین و تراجم اعلامهم***، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۹۲ق.
- طبری، ابوجعفر محمد، ***تاریخ الامم و الملوک***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۹۶۷م.
- طبری، محمدبن جریر بن رستم، ***دلائل الامامه***، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- عمرموسی، عزالدین، ***دولت موحدون در غرب جهان اسلام***، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱خ.
- عنان، عبدالمحمد، ***تاریخ دولت اسلامی در اندلس***، تهران: کیهان، ۱۳۶۶خ.
- ***غایة الأمانی فی أخبار القطر الیمانی***، القاهره: دارالکتاب العربی، ۱۹۶۸/۱۳۸۸.
- قاسم بن ابراهیم الرسی، ***تثبیت الامامه***، محقق: صالح وردانی، بیروت، اول،

۱۹۹۸م.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ششم، ۱۳۷۱ش.
- قلقشندی، شهاب‌الدین احمدبن عبدالله، ***صبح الاعشی فی صناعة الانشاء***، بیروت، اول، ۱۴۰۷ق.
- مادلونگ، ***امام قاسم بن ابراهیم و اعتقادات زیدیه***، برلین، ۱۹۶۵م.
- محلّی، حمیدبن احمد (م۵۶۲ ق)، ***الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة***. صنعاء،: مرکز بدر العلمی و الثقافی، اول، ۱۴۲۳ق /۲۰۰۲م.
- محمدحسن، سعد، ***المهدیه فی الاسلام منذ اقدم العصورحتی الیوم***، مصر، اول، ۱۳۷۳ق.
- موسوی‌نژاد، علی، مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه، ***هفت آسمان***، شماره ۲۷، ۱۳۸۴ش.
- نوبختی، حسن بن موسی، ***فرق الشیعه***، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- نوبختی، ***فرق الشیعه***، ترجمه محمدجواد مشکور، اول، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ق.
- الویری، محسن، گونه‌شناسی رویکردهای آموزهٔ مهدویت در چهارچوب ظرفیت تمدنی، ***فصل‌نامه مشرق موعود***، تابستان ۱۳۹۴ش.
- هارونی، ابوطالب یحیی ین حسین (م۴۲۴ق)، ***الإفادة فی تاریخ الأئمة الزیدیة***. تحقیق محمد یحیی سالم عزان، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، اول، ۱۴۱۷/۱۹۹۶.
- یزدانی، علی، تحول و تطور دولت زیدیه در یمن، ***پیام‌نامه***، کتابخانه دانشگاه معارف، قم، ۱۳۸۹خ.

# مهدویت در تفاسیر مذاهب اسلامی

**مرتضی عبدی چاری**[1]

## چکیده

اعتقاد به نجات‌دهنده‌ای از نوع بشر، عقیده‌ای دیرین و کهن در میان جوامع بشری است و کمتر دین، مکتب و یا گروهی را می‌توان یافت که در مورد آن قلم نزده باشد. علماء و مفسرین اهل‌تسنن نیز از این امر مستثنی نبوده‌اند در واقع در میان اهل‌تسنن علمای مختلفی از تاریخ‌دانان، متکلمین، مفسرین و... از زوایای گوناگون این امر را مورد بررسی قرار داده‌اند.

البته روشن است کتاب‌های تفسیر علمای هر مذهب از جمله اهل‌تسنن، بیانگر گزیده‌ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آنان و منبع قابل توجهی برای شناخت معارف آن مذهب، به‌ویژه مسائل اعتقادی پیروان آن به شمار می‌رود. لذا دیدگاه مفسران اهل‌سنت، می‌تواند اساس و پایه مباحث مهم کلامی مانند نوع انتخاب امام، نقش امام در جامعه و دیگر مباحث مربوط به امامت گردد. به علاوه در حالی که امام مسلمین اتحاد بین اهل‌تسنن و تشیع را واجب دانسته است، دشمنان اسلام با تکیه بر اقوال برخی علماء اهل‌تسنن، هر روز بر ناقوس اختلاف میان دو گروه می‌کوبند لذا بررسی اقوال واقعی و صحیح مفسران شیعه و اهل‌سنت و بیان

---

۱. دکتری الهیات و معارف اسلامی و محقق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (m.abdichari@isca.ac.ir)

مشترکات تفسیری ذیل آیات مرتبط با مهدویت می‌تواند شعله اختلافات را کم کرده و نقشه دشمن را خنثی سازد.

**واژگان کلیدی**

مهدی، مذاهب، امامیه، زیدیه، معتزله، اشاعره.

## مقدمه

قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ و راهنمای هدایت بشریت، در کنار سنّت مهم ترین منبع شناخت عقاید، احکام، اخلاق و دیگر معارف اسلام است و در راستای فهم آن، کتاب‌های بسیاری به نام «تفسیر» نگاشته شده و می‌شود. کتاب‌های تفسیر هر فرقه از مذاهب اسلامی، بیان‌گر گزیده‌ای از عقاید، احکام و اصول اخلاقی آنان است و بر همین اساس، منبع درخور توجهی برای شناخت معارف آن مذهب، به‌ویژه مسائل اعتقادی پیروان آن به شمار می‌رود.

مفسران اهل‌سنّت با دو گرایش کلامی ـ معتزله و اشاعره ـ نیز در ضمن بیان فهم خود از آیات قرآن، عقاید، احکام و مبانی اخلاقی خویش را نیز تبیین کرده‌اند؛ از این‌رو واکاوی تفاسیر آنان با رویکرد مهدوی، نقشی مهم در فهمیدن عقاید آنان نسبت به این آموزه بالنده دارد.

درباره شخص امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در قرآن مطالبی بیان نشده است اما آیات زیادی در قرآن وجود دارد که با مهدویت و اتفاقات مربوط به دوران ظهور حضرت ارتباط تنگاتنگ دارد؛ این مسئله به اعتراف بسیاری از مفسران شیعه و اهل‌سنت در قالب روایات در ذیل آیات آمده است. با بررسی‌های انجام شده از تفاسیر شیعه و اهل‌سنت ۱۸ محور در حوزه مهدویت مورد توجه مفسران بوده است؛ که این محورها عبارت است از:

۱. ضرورت وجود امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ ۲. غیبت اعم از صغرا و کبری و...؛

۳. رجعت اعم از ائمه علیهم‌السلام و غیر ائمه علیهم‌السلام و همین‌طور قبل از شهادت و بعد از شهادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و...؛ ۴. انتظار ۵. یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ ۶. نشانه‌های ظهور؛ ۷. بررسی فضیلت سوره‌ها (در حوزه مهدویت)؛ ۸. ویژگی‌های امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اعم از خاص و عام؛ ۹. وضعیت جهان قبل از ظهور؛ ۱۰. وضعیت جهان بعد از ظهور و زمان استقرارحکومت؛ ۱۱. بشارت (پیشگویی) به ظهور امام قبل از ولادت؛ ۱۲. القاب و کنیه امام؛ ۱۳. یأجوج و مأجوج؛ ۱۴. حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ ۱۵. دین در عصر ظهور؛ ۱۶. نزول حضرت عیسی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف؛ ۱۷. وضعیت احکام در عصر ظهور؛ ۱۸. اشراط الساعه. که بعضی از این محورها را فقط مفسران شیعه مطرح کردند؛ که محورهای ۱ الی ۷ است و در ۱۱ محور بعدی با سایر مذاهب اسلامی اشتراک نظر وجود دارد. البته این ۱۸ محور یک‌جا در هیچ یک از تفاسیر جمع نشده و هریک از مفسران مذاهب اسلامی به بخش‌هایی از محورها درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با توجه به اعتقادشان پرداخته‌اند که در این مقاله لازم و ضروری است به تفکیک مذاهب اسلامی و به صورت موضوعی به بعضی از آن تفاسیر پرداخته شود.

## مفسران اهل‌سنت

مفسران اهل‌سنت با توجه به مبانی اعتقاد دینی آنها مبنی بر عدم تولد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و علی‌رغم این‌که اعتقاد راسخ به آمدن مهدی از قبیله قریش دارند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج۷، ۵۸؛ شبراوی، ۱۳۶۳: ۱۸۰-۱۷۹) این مسئله به‌طور طبیعی محورهایی مانند: غیبت و نشانه‌های ظهور را از دور خارج می‌کند و آنها براساس این مبنا در قرآن به این دو مسئله نپرداخته‌اند. مسئله دیگری که جزو مبنای اهل‌سنت دیده می‌شود، موضوع رجعت است که بعضی از آنها معتقدین به رجعت را در حد و مرز کفر می‌دانند. (قشیری،

ج۱، ۱۵؛ ابـن حجـر، ۱۴۰۴: ج۲، ۴۲) نکتـه دیگـر ایـن‌کـه مـذاهب فقهـی اهل‌سنت؛ فقهی بودن‌شان تأثیری در دیگاه‌شان در حوزه مهدویت ندارد؛ لذا با توجه به این محورها به بررسی موضوعات مطرح شده در اندیشه مفسران دو مذهب کلامی اهل‌سنت پرداخته خواهد شد:

**۱. مهدویت در تفاسیر مفسران با گرایش به مکتب کلامی معتزله**

تعدادی از مفسران اهل‌سنت با گرایش کلامی به مکتب معتزله در تفاسیر خودشان به مطالبی اشاره نموده‌اند که می‌توان بر مهدویت حمل نمود. اینک به گزارشی از برخی از مهم‌ترین تفاسیرشان اشاره می‌شود:

**الف) احکام القرآن (جصاص)؛ احمد بن علی جصاص (۳۳۳ق)**

این تفسیر درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مطلبی بیان نکرده است و فقط در دو آیه به بیان اشراط الساعه پرداخته است که در آیه ۳۸ سوره یس به مناسبت الشـمس طلـوع شـمس از مغـرب را مطـرح نمـوده اسـت و سـپس بـه معرفـی نشـانه‌های قیامـت پرداختـه اسـت کـه از جملـه آنهـا دجـال و دابـه الارض است. (جصاص، ۱۴۰۵: ج۵، ۲۴۹-۲۴۸) اما در آیه ۶۱ زخرف منظور از علم الساعه را نزول عیسی علیه‌السلام دانسته است. (همو: ج۵، ۲۶۶-۲۶۵)

**ب) النکت و العیون، تفسیر ماوردی؛ محمد بن حبیب الماوردی البصری (۴۵۰ق)**

در این تفسیر مطالب تفسیری به صورت نکته نکته بیان شده است. ایشان در ذیل ۶ آیه نکاتی در حوزه مهدویت بیان کرده است.

در آیه ۷ سوره آل‌عمران، اشراط الساعه و نزول عیسی علیه‌السلام را از محکمات قرآن برشمرده است. (حبیب الماوردی، ج۱، ۳۶۹) و در آیه ۱۵۹ سوره نساء مسئله ایمان را در سه وجه بیان کرده است: اول) ایمان به عیسی علیه‌السلام قبل از موت مسیح؛ دوم) ایمان به عیسی علیه‌السلام قبل از موت کتابی؛ سوم) ایمان به

پیامبر اکرم ﷺ قبل از موت؛ در این‌باره گفته است:

همه این سه وجه در زمان نزول عیسی علیه‌السلام خواهد بود. (همو: ج۱، ۵۴۴)

در آیه ۱۵۸ سوره انعام هم منظور از بعض آیات را اشراط الساعه دانسته که از جمله آنها دجال و نزول عیسی علیه‌السلام است؛ (همو: ج۲، ۱۹۱-۱۹۰) اما در آیات بعدی به بیان وضعیت جهان می‌پردازد. در آیه ۳۳ سوره توبه برای غلبه اسلام شش تأویل را بیان کردند:

۱. با نزول عیسی علیه‌السلام همه مسلمان می‌شوند و عبادت خدا می‌کنند؛

۲. شرایع اسلام غلبه داده می‌شود و مردم از آن مطلع می‌شوند؛

۳. غلبه دین اسلام اگرچه مشرکان آن‌جا باشند؛

۴. دلائل و حجت‌های اسلام توسط خداوند آشکار می‌شود؛

۵. برای قریش دو رحلت است و در بلد آن دو رحله خداوند اسلام را غلبه خواهد داد؛

۶. دین اسلان بر همه ادیان استعلاء پیدا می‌کند. (همو: ج۲، ۳۵۶-۳۵۵)

در سوره نور آیه ۵۵ و با ذکر روایتی از پیامبر اکرم ﷺ این آیه را به غلبه اسلام در سراسر گیتی تأویل برده و بیان کردند که همه مسلمان خواهند شد؛ همین‌طور در سوره محمد آیه ۴ برای اوزار الحرب پنج وجه نقل کردند که وجه پنجم آن از قول کلبی به غلبه اسلام برهمه ادیان تأویل بردند و در وجه چهارم آن از قول مجاهد به نزول عیسی علیه‌السلام (همو: ج۴، ۲۹۴-۲۹۵) و در آیات دیگر مثل سوره سجده آیه ۴۲۱ در احتمال هفتم منظور از عذاب اکبر با ذکر روایتی از امام صادق علیه‌السلام خروج امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانسته‌اند؛ (همو: ج۴، ۱۶۱) و در سوره سبأ ۵۱ منظور از اذا فزعوا را به سپاه سفیانی تأویل بردند. (همو: ج۴، ۲۵۸)

عمده موضوعات مطرح شده در تفاسیر معتزلی به مباحث؛ غلبه اسلام بر همه ادیان، اشراط الساعه (دجال، نزول عیسی علیه‌السلام طلوع خورشید از مغرب و سفیانی) و خروج امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به عنوان عذاب اکبر بوده هرچند نقل صریح خودشان نیست.

**۲. مهدویت در تفاسیر مفسران با گرایش به مکتب کلامی اشاعره**

با توجه به این‌که بیشتر اهل‌تسنن از نظر کلامی به مکتب کلامی اشاعره باور دارند؛ لذا مفسران بیشتری مباحث مرتبط با مهدویت را در تفاسیرشان آورده‌اند. اینک به گزارشی از برخی از مهم‌ترین تفاسیرشان اشاره می‌شود:

**الف) جامع البیان فی تفسیر القرآن؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری (۳۱۰ق)**

او در باب مهدویت در تفسیر خود موضوعاتی را مطرح کرده است او در ذیل نه آیه به این موضوعات پرداخته است:

**نزول حضرت عیسی علیه‌السلام**

طبری در ذیل آیه ۵۵ سوره آل‌عمران به طور مفصل با ذکر روایاتی زیادی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله صحابه به مسئله نزول حضرت و اقدامات ایشان از جمله قتل دجال، حکم به عدل و قسط، امنیت کامل جهانی (شیر با شتر و گوسفند با گرگ و... در کنار هم بدون تعرض به یک‌دیگر زندگی کنند)، شکستن صلیب، برداشتن جزیه و غنی کردن مردم از جهت مالی به طوری که نیازمند وجود ندارد و... . همین‌طور به فوت ایشان و نماز خواندن مسلمانان بر جنازه او به شیوه اسلام اشاره نموده است. (طبری، ۱۴۱۲، ج۳، ۲۰۴-۲۰۲)

او با بیان دیدگاه بیش از ۴۰ صحابی و مفسر و ذکر روایات متعدد در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء ثابت کرد که یهود و نصارا قبل از مرگ‌شان در دوران نزول حضرت به او ایمان می‌آورند البته در بعضی از روایات هم اشاره‌ای به سیره و اقدامات ایشان مثل غلبه کامل اسلام و یکی شدن ملت‌ها و ادیان و قتل

دجال، شده است. (همو: ج۶، ۱۷-۱۴)

او همین مسئله اخیری که غلبه کامل اسلام و قتل دجال را در ذیل آیه ۲۸ فتح و در سوره صف آیه ۹ بدون ذکر قتل دجال، تکرار می‌کند. (همو: ج۲۶، ۶۹؛ ج۲۸، ۵۸)

**اشراط الساعه**

طبری در ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام منظور از آیات را طلوع شمس از محل غروبش دانسته و در آن زمان ایمان فایده‌ای برای مردم ندارد؛ را به طور مفصل، تقریبا تمام اقوال و دیدگاه‌های مفسران را در ذیل آیه بیان کرده است که در لا به لای این اقوال به بعض دیگر از اشراط الساعه از جمله: خروج دجال، خروج دابه الارض، خروج یأجوج و مأجوج و دخان، اشاره شده است. (همو: ج۸، ۷۷-۷۰)

او در ذیل آیه ۹۸ سوره کهف به بیان داستان یأجوج و مأجوج و چگونگی پشت سد قرار گرفتن آنها توسط ذوالقرنین و همین‌طور هویت و خروج‌شان از سد در آخرالزمان به عنوان اشراط الساعه اشاره می‌کند و در بعضی از دیدگاه‌ها به نزول عیسی علیه‌السلام و خروج دجال و کشته شدنش توسط حضرت می‌پردازد و می‌گوید:

اینها وعده خداوند است. (همو: ج۱۶، ۲۳-۲۲)

طبری به مناسبت کلمه دخان در آیه ۱۰ سوره دخان به ویژگی این دود و زمانش و همراهی این دود با سایر اشراط الساعه مثل نزول عیسی، آتشی که از عدن خارج می‌شود، خروج دابه الارض و دجال اشاره کرده است. (همو: ج۲۵، ۶۸-۶۷)

طبری در آیه دیگر منظور از ﴿لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ﴾ (زخرف: ۶۱) را با ذکر ۱۲ دیدگاه اعم از روایات، قول صحابه و اقوال مفسران گفت:

نزول عیسی علیه‌السلام همان علم الساعه است چراکه نزول حضرت جزو اشراط

الساعه است. (همو: ج۲۵، ۵۴)

**انکار رجعت**

طبری در ذیل آیه ۳۸ سوره نحل با ذکر روایتی از بشربن معاذ که مردی به ابن عباس گفت:

> مردم عراق گمان می‌کنند علی در قبل از قیامت مبعوث می‌شود و ازدواج می‌کند و میراثش را تقسیم می‌کند؛ و این آیه شامل این مسئله می‌شود. ابن عباس در پاسخ می‌گوید: آنها دروغ می‌گویند و این حرف‌ها مربوط به عوام الناس است و به جانم قسم اگر علی قبل قیامت مبعوث شود نه می‌تواند ازدواج کند و نه می‌تواند میراثش را تقسیم کند. (همو: ج۱۴، ۷۳-۷۲)

**خسف به بیداء**

اخذ در مکان قریب آیه ۵۱ سبأ همان فرو رفتن در بیداء است. (همو: ج۳، ۱۶۳)

**ب) تفسیر القرآن العظیم؛ عبدالرحمن بن محمد بن ادریس الرازی ابن ابی حاتم (۳۲۷ق)**

ایشان در ذیل ۱۶ آیه درباره اتفاقات عصر مهدوی مطالبی آورده است؛ ابن ابی خاتم در تفسیر خود به این موضوعات پرداخته است:

**ظهور امام مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ابن ابی حاتم در ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره است خزی در دنیا را به زمان قیام [حضرت] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تأویل بردند و گفتند اگر امام قیام کند قسطنطنیه را فتح و آنها را می‌کشد و این برای آنها خزی می‌باشد. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹، ج۱، ۲۱۱)

**نزول حضرت عیسی** علیه‌السلام

ابن ابی حاتم در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء مثل اکثر مفسران اهل‌سنت به بحث نزول عیسی علیه‌السلام و ایمان آوردن همه اهل کتاب به آن حضرت پرداخته و

به مناسبت به سیره و اقداماتش مانند قتل خنزیر و شکستن صلیب و برداشتن صلیب و... پرداخته است. (همو: ج۴، ۱۱۱۴-۱۱۱۳)

کشته شدن دجال از دیگر اقدامات آن حضرت است که مفسر در ذیل آیات ۱۴۵ سوره اعراف و آیه ۷۱ سوره انبیاء و سوره قلم آیه ۴۲ آورده است. (همو: ج۵، ۱۵۶۵_۱۵۶۴؛ ج۸، ۲۴۵۷؛ ج۱۰، ۳۳۶۸-۳۳۶۷) و نزول عیسی علیه‌السلام از مصادیق آیات سوره نساء آیه ۱۵۷و ۱۵۸ و سوره اعراف آیه ۱۸۱ و آیه ۶۱ سوره زخرف است. (همو: ج۴، ۱۱۱۲-۱۱۱۰؛ ج۵، ۱۶۲۳؛ ج۱۰، ۳۲۸۵)

**اشراط الساعه**

مفسر در ذیل آیه ۱۵۸ سوره انعام منظور از بعض آیات را طلوع شمس از مغرب دانسته‌اند. (همو: ج۵، ۱۴۲۸-۱۴۲۷) که این نشانه را همه مفسران اهل‌سنت به عنوان اشراط الساعه بیان کرده‌اند.

شکسته شدن سد و خروج یأجوج و مأجوج از پشت آن در آخرالزمان از جمله مطالبی است که در ذیل آیات ۹۸ سوره کهف و آیه ۹۶ سوره انبیاء است. (همو: ج۸، ۲۳۹۱-۲۳۹۰؛ ۲۴۶۸-۲۴۶۷)

مفسر، دجال را مصداق آیه ۵۶ سوره غافر دانسته است. (همو: ج۱۰، ۳۲۶۸)

دابة الارض در تفسیر قرآن عظیم ابن ابی حاتم با ذکر روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ذیل آیه ۸۲ سوره نمل معرفی شدند به شخصی در آخرالزمان خروج می‌کند در حالی‌که در دستان او عصای موسی علیه‌السلام و انگشتر سلیمان نبی علیه‌السلام که با عصای موسی دماغ کفار را به خاک می‌مالد و با خاتم سلیمان چهره مؤمن را روشنایی می‌بخشد و سپس با ذکر روایاتی به مصادیق دابة‌الارض و ویژگی‌های آن می‌پردازد. (همو: ج۹، ۲۹۲۶-۲۹۲۳)

**غلبه اسلام**

ابن ابی حاتم در ذیل سوره توبه آیه ۳۳ اشاره دارد که اسلام بر همه ادیان

غلبه کامل پیدا خواهد کرد و همه ادیان و اهل کفر منقضی خواهد شد و همه جهان و حتی حیوانات در آسایش کامل در کنار هم زندگی می‌کنند، بدون این‌که به هم‌دیگر تعرض کنند، بدون این‌که از منقضی‌کننده همه ادیان و ایجادکننده آسایش نامی ببرد. البته یک سری اتفاقات دیگری بیان شده که در روایات شیعه و اهل‌سنت علم شده برای اقدامات حضرت عیسی علیه‌السلام که اگر نزول کند خوک را بکشد، جزیه را بردارد و صلیب را بشکند. (همو: ج۶، ۱۷۸۶)

البته ایشان در ذیل دو آیه دیگر مطالبی را مطرح می‌کنند که بی ارتباط با مباحث مهدوی نیست؛ او در ذیل آیه ۵۶ سوره بقره به زنده شدن گروهی که از موسی علیه‌السلام درخواست کردند ما ایمان نمی‌آوریم مگر این‌که خدا را با چشم خود ببینیم! و خداوند به وسیله صاعقه آنها را کشت و خداوند آنها را زنده کرد و با چشم خود زنده شدن یک‌دیگر را دیدند. (همو: ج۱، ۱۱۳-۱۱۲) او در ذیل آیه ۲۴۳ سوره بقره نیز به داستان گروهی که از ترس مرگ از دیارشان خارج شدند و خداوند آنها را میراند و به درخواست پیامبرشان حزقل علیه‌السلام زنده شدند، می‌پردازد (همو: ج۲، ۴۵۸-۴۵۷) که از آن مطالب می‌توان برای اثبات عقلی رجعت در آخرالزمان استفاده نمود.

**ج) تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)؛ محمد رشید رضا و محمد عبده (۱۳۵۴-۱۳۲۳ق)**

اما تفسیر *المنار* بیشتر یک تفسیر انتقادی است؛ البته ایشان در سوره نساء آیه ۱۵۸ بیان می‌کند:

> امام مهدی از نسل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و یکی از علامت و نشانه او این است که جهان را پر از عدل و داد می‌کند و حضرت عیسی علیه‌السلام نازل می‌شود و اقداماتی همچون برداشتن جزیه و شکستن صلیب و کشتن دجال را انجام خواهد داد و سپس به نقد تندی نسبت به

مدعیان مثل مهدی سودانی و باب و بهائیت انجام می‌دهد. (عبده، ۱۳۱۸، ج۶، ۵۹-۵۷)

او در سوره توبه آیه ۳۳ با نقل و نقد تمام اقوال درباره زمان غلبه اسلام قولی از ابن کثیر در تفسیرش ذیل آیه بیان می‌کند مبنی بر این‌که این بشارت فقط در زمان ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و پشت سرش نزول عیسی علیه‌السلام از آسمان و نماز خواندن پشت سر امام به رسم اسلام.

محمد عبده با بیان نقد این مطلب اضافه می‌کند که هیچ‌کدام از روایات شیعه در زمینه مهدی صحیح نیستند و بیشتر سیاسی است و خرافات و مخالف اصول دین و من نمی‌پسندم این‌طور مطالب در این تفسیر باشد. سپس نقل می‌کند:

اما بعضی از احادیث درباره نزول عیسی دارای سند صحیح هست و بعد به نقد مطالب در این زمینه می‌پردازد. (همو: ج۱۰، ۲۹۴-۲۹۰)

البته ایشان در ذیل آیه ۳۹ انفال (همو: ج۹، ۶۶۶) و انعام ۸۹ (همو: ج۷، ۵۹۵) و بقره ۲۳ (همو: ج۶، ۲۲۸) هر مفسر یا شخصی ادعا کرد که این آیات مرتبط با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهورش هست مورد نقادی شدید قرار داده است.

با بررسی انجام شده بعضی از موضوعات مورد توجه این مذهب در حوزه مهدویت بوده است موضوعاتی مانند: نزول عیسی علیه‌السلام، غلبه اسلام، اشراط الساعه و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. البته صاحب کتاب ***المنار*** برخلاف هم‌مسلکان خود قدم برداشته و به نقد همه آنها می‌پردازد که لازم است تحقیق جامعی در این زمینه صورت پذیرد.

## مهدویت در تفاسیر شیعه

### ۱. مهدویت در تفاسیر مفسران مذهب زیدیه

در حال حاضر چهار تفسیر از این مذهب در دسترس است لذا به بررسی

این تفاسیر در حوزه مهدویت اشاره می‌شود:

**الف) تفسیر مقاتل بن سلیمان؛ مقاتل بن سلیمان بلخی(۱۵۰ق)**

مقاتل بن سلیمان در تفسیر خود به سه موضوع در حوزه مهدویت پرداخته است:

**حضرت عیسی** علیه‌السلام

او در سوره آل‌عمران آیه ۵۵ زمان نزول حضرت عیسی علیه‌السلام را به عهد دجال گره زده و فوت ایشان را بعد از قتل دجال بیان کرده است (بلخی، ۱۴۲۳، ج۱، ۲۷۸-۲۷۹) و در سوره نساء آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ به معجزه خداوند پرداخته و گفتند:

> خداوند چهره یکی از حواریون خیانتکار را به چهره حضرت درآورده و یهودیان بجای عیسی علیه‌السلام آن شخص را علی‌رغم انکارش اعدام کرده‌اند و سپس به چگونگی رفع ایشان به آسمان در شب قدر پرداختند.(همو: ج۱، ۴۲۰-۴۲۱)

در همان سوره آیه ۱۵۹وضعیت حضرت را پس از نزول بررسی می‌کند و محل نزول ایشان را شهر افیق می‌داند و اقدام اولیه ایشان را در آن زمان قتل دجال می‌داند و مردم در آن زمان علی‌رغم دروغ‌پراکنی یهود به حضرت ایمان می‌آورند و این ایمان تا قیامت باقی است. (همو: ج۲، ۶۸) او این مسئله را در سوره زخرف آیه ۶۱ بیان می‌کند. (همو: ج۳، ۸۰۰)

ایشان در سوره مائده آیه ۱۱۰ (همو: ج۱، ۵۱۵-۵۱۷) و اعراف ۱۵۹ (همو: ج۲، ۶۸) به مطالب کلی درباره نزول حضرت عیسی علیه‌السلام می‌پردازد.

**دجال**

درباره دجال در آیه ۷ سوره آل‌عمران ایشان قائل به این است که منظور از تأویل در آیه ﴿ما یعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلَّا اللهُ﴾ ملک است و این تأویل یا ملک برای امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله باقی است تا روز قیامت و فقط در زمان ابتلای جامعه به دجال

این ملک از آنها برداشته خواهد شد. ایشان پا را از این بالاتر می‌نهد و می‌گوید «راسخان در علم» معلمان علم تورات هستند مانند عبدالله ابن سلام و اصحابش از جمله مؤمنین اهل تورات هستند. (همو: ج۱، ۲۶۳) ایشان معتقد است که جهان مبتلا به یک فتنه‌ای خواهد شد به طوری که فتنه دجال همه ملک و جهان را تحت سیطره خود خواهد گرفت.

ایشان در سوره اسراء آیه اول به بیان رجعت پیامبر ﷺ و آن‌چه که آن حضرت در شب معراج مشاهد کرده که از جمله آنها دجال است و دجال را به شخصی چاق و تپل و رنگ چهره او گندم‌گون و مویی فرفری و ریشی پرپشت و چشمانی مالیده شده دارای پیشانی بلند و مابین چشمانش نوشته کافر و... توصیف می‌کند. (همو: ج۲، ۵۱۹)

در سوره غافر آیه ۵۶ به خروج دجال می‌پردازد و دجال را به عنوان آیات خدا معرفی می‌کند و مردم به فتنه دجال دچار خواهند شد، در آن موقع هست که مردم به خدا پناه می‌برند.(همو: ج۳، ۷۱۷-۷۱۸)

**اشراط الساعه**

ایشان در آیه ۱۸ سوره محمد از الساعه تعبیر به قیامت نمودند و اشراط تعبیر علامت کردند لذا علامت‌های قیامت را در سه چیز خلاصه کردند:

انشقاق ماه، خروج دجال و خروج پیامبر ﷺ و مشخص ننمودند مرادشان از نبی کدام پیامبر و در چه زمانی است. (همو: ج۴، ۴۷-۴۸)

البته غیر از این موارد اشاره‌ای به خروج سفیانی و بیدا در ذیل آیه ۵۰ الی ۵۴ سوره سباء و طلوع خورشید از مغرب را هم بیان کردند و گفتند:

بعد از آن خداوند عذابش را نازل می‌کند. (همو: ج۱، ۵۹۸-۵۹۹)

**ب) فتح القدیرالجامع بین الروایه؛ محمد بن علی شوکانی(۱۲۵۰ق)**

شوکانی در تفسیر خود به پنج موضوع در حوزه مهدویت پرداخته است:

**قیام امام مهدی** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

در سوره بقره آیه ۱۱۴، خزی در دنیا را به قیام مهدی فتح قسطنطنیه و قتل آنها تأویل برده است. (شوکانی، ۱۴۱۴، ج۱، ۱۵۴)

**نزول عیسی** علیه‌السلام

بالا رفتن و نزول حضرت عیسی و سیره و اقداماتش از قبیل قتل دجال، شکستن صلیب، کشتن خوک و حکم کردن بین مردم به شریعت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ذیل آیه ۵۵ سوره آل‌عمران و آیه ۴ سوره محمد آمده است. (همو: ج۱، ۳۹۶-۳۹۵؛ ج۵، ۴۰) و ایمان اهل کتاب به حضرت عیسی علیه‌السلام بعد نزولش را در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء آورده است. (همو: ج۱، ۶۱۶)

**دجال**

خواندن ده آیه از اوایل سوره کهف انسان را از فتنه دجال می‌رهاند و یا در امان می‌ماند. (همو: ج۳، ۳۱۸)

**خروج سفیانی و خسف به بیداء**

این موضوع در کتاب ایشان در ذیل آیه ۵۱ سوره سباء مورد بررسی قرار گرفت و با ذکر روایات از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه و مفسران منظور از فزع آن اتفاقی است که بر سر لشکر سفیانی در سرزمین بیداء آمده است. (همو: ۳۴، ۳۸۶-۳۸۵)

**اشراط الساعه**

شوکانی همانند مفسران اهل‌سنت در ذیل آیه ۶۱ سوره زخرف نزول عیسی علیه‌السلام و خروج دجال را از جمله اشراط الساعه می‌داند. (همو: ج۴، ۶۴۳ و ۶۴۵)

**غلبه اسلام**

ایشان هم مثل بعض اهل‌سنت غلبه اسلام با ذکر روایتی از مجاهد به بعد از نزول حضرت عیسی علیه‌السلام تأویل بردند. (همو: ج۵، ۲۶۴)

***غریب القرآن*** اثر زید بن علی بن الحسین (۱۲۱ق) و ***تفسیر الحبری*** اثر ابوعبدالله

حسین بن حکم حبری کوفی (۲۸۲ق) از جمله مفسران زیدی هستند که با تتبع انجام شده مطلبی در حوزه مهدویت نداشتند.

## ۲. مهدویت در تفسیر شیعه اثنی عشری

### الف) تفسیر قمی؛ ابوالحسن علی بن ابراهیم بن هاشم قمی (۳۰۷ق)

با توجه به روایی بودن این تفسیر تمام مطالبی که آورده می‌شود صرفاً روایات است؛ ایشان در حوزه مهدویت مطالب زیادی آورده است او ذیل ۷۲ آیه قرآن به بسیاری از موضوعات مهدویت از کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام پرداخته است. اهم موضوعات عبارت است از:

**رجعت**

این موضوع در ذیل آیه ۵۶ سوره بقره زنده شدن هفتاد نفر که درخواست دیدن خدا را از موسی کرده بودند را دلیل بر وقوع رجعت دانسته است. (قمی، ۱۴۰۹: ج۱، ۴۷) او مصداق آیه ﴿كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ در سوره یونس آیه ۳۹ و ۳۹ سوره نحل و سوره کهف آیه ۴۷ برای رجعت نازل شده است و آن را تکذیب می‌کنند. (همو: ج۱، ۳۱۲ و ۳۸۵؛ ج۲، ۳۶) و همین‌طور مصداق ﴿بَعْضَ الَّذی نَعِدُهُمْ﴾ (یونس: ۴۶) را از مصادیق رجعت و قیام حضرت دانسته‌اند. (همو: ج۱، ۳۱۲) و باز عذاب ظالمان، زمان رجعت و خروج امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در ذیل آیه ۳۳ سوره نحل آمده است. (همو: ج۱، ۳۸۵)

ایشان در آیه دیگر منظور از عذاب در آیه ۵۰ سوره یونس، برای مجرمان آخرالزمان است و منظور از ﴿آمَنْتُمْ بِهِ﴾ آیه بعدی را به زمان رجعت و تصدیق امیرالمؤمنین علیه‌السلام تأویل بردند. (همو: ج۱، ۳۱۲) و همین‌طور در آیه ۵۴ همین سوره و آیه ۸ سوره هود و سوره طور آیه ۴۷ ندامت و عذاب، در زمان رجعت است. (همو: ج۱، ۳۱۳، ۳۲۲ و ۳۳۳)

او در آیه ۲۲ نحل می‌گوید:

کافران و مستکبران در زمان رجعت ایمان نمی‌آورند. (همو: ج۱، ۳۸۳)

زندگی سخت در زمان رجعت است این مسئله در سوره طه آیه ۱۲۴ آمده است. (همو: ج۲، ۶۵)

اقوامی که عذاب شدند در زمان رجعت به دنیا باز نمی‌گردند همان‌طور که آیه ۹۵ سوره انبیا به آن اشاره دارد. (همو: ج۲، ۷۶)

در زبور داوود خبرهایی از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و رجعت آمده است (همو: ج۲، ۱۲۶) (نمل: ۱۶) و همین‌طور در ذیل آیه ۲۲ و ۲۳ سوره ذاریات آمده است. (همو: ج۲، ۳۳۰)

قمی دابة الارض را با ذکر روایتی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام نسبت دادند و آمدنش را در ذیل آیه ۸۲ سوره نمل به زمان رجعت تأویل برده است.(همو: ج۲، ۱۳۰) قمی یکی از مصادیق بارز رجعت را آیه ۸۵ سوره نمل می‌داند و دلیل این است که خداوند در این آیه فرمود از هر فرقه گروهی را محشور می‌کنیم و حال این‌که قیامت همه محشور می‌شوند. (همو: ج۲، ۱۳۱-۱۳۰) و دیگر مصادیق رجعت آیات ۸۵ سوره قصص و آیات ۲۱، ۲۷ و ۲۸ سوره سجده و سوره غافر آیات ۱۱، ۵۱ و ۸۱ وسوره دخان آیه ۱۰ و سوره ق آیات ۴۱، ۴۲ و ۴۴ و سوره نجم آیه ۵۳ و سوره جن ۲۶ و سوره مدثر آیه ۲ آمده است. (همو: ج۲، ۱۴۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۹۰، ۳۲۷، ۳۳۹، ۳۹۱ و ۳۹۳)

رجعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام (همو: ج۲، ۲۹۷، ۳۹۱ و ۴۰۶-۴۰۵) (عبس: ۲۲) و رجعت همه یا بعض ائمه علیهم‌السلام (همو: ج۲، ۲۸۳) در ذیل سوره‌های احقاف آیه ۱۵ سوره زخرف ۲۸ هم آمده است.

**نزول عیسی علیه‌السلام**

مسئله ایمان آوردن یهود و نصارا به حضرت عیسی علیه‌السلام و نماز خواندن ایشان پشت سر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء بیان کردند.

(همو: ج۱، ۱۵۸) قمی نزول عیسی علیه‌السلام و اقدامش به قتل دجال را در سوره شوری آیه ۷ آورده است و اشاره‌ای به اجداد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز شده است. (همو: ج۲، ۲۷۲-۲۶۹)

**یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

ایشان مصداق آیه ۵۴ سوره مائده و سوره اسراء آیه ۷ و سوره انبیا آیه ۱۰۵ و سوره حج آیه ۴۱ را امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحاب با وفایش دانستند (همو: ج۱، ۱۷۰؛ ج۲، ۱۴ و ۷۷ و ۸۷) و منظور از قوت در آیه ۸۰ سوره هود همان قوت قائم است که ۳۱۳ عدد است که رکن شدید هستند. (همو: ج۱، ۳۳۶)

**ناگهانی بودن ظهور**

او در ذیل آیه ۴۴ سوره انعام با ذکر روایتی از امام صادق علیه‌السلام بغته را به ظهور ناگهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تأویل بردند. (همو: ج۱، ۲۰۰)

**ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

روز ظهور امام جزو ایام الله است که خداوند در قرآن ذیل آیه ۵ سوره ابراهیم بیان فرموده است (همو: ج۱، ۳۶۷) و احساس ظهور امام برای بنی امیه بسیار سخت و گران خواهد بود وقتی حضرت ظهور کند از آنها گنج‌هایی که به کشور روم تحویل دادند را طلب خواهد کرد و آنها تحت سایه شمشیر زندگی خواهند کرد. (همو: ج۲، ۶۸ و ۲۷۸ و ۴۱۶) این موارد تأویل آیات ۱۱ الی ۱۵ سوره انبیاء و به همین معنا در آیه ۴۲ سوره شوری و سوره طارق آیه ۱۷ است. در ذیل آیات ۳۹ و ۶۰ سوره حج امام انتقام خون امام حسین علیه‌السلام را خواهد گرفت (همو: ج۲، ۸۵ و ۸۷) و امام در آن زمان مضطر واقعی است (همو: ج۲، ۱۲۹) (نمل: ۶۲) و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آیه ۵ سوره قصص یک وعده الهی است. (همو: ج۲، ۱۳۴)

خروج امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مصداق آیات ۱۰ سوره عنکبوت و آیه ۲۴ سوره شوری و سوره قمر آیه ۱ و ۲ و سوره مدثر آیه ۱۹ و ۲۰ قرار گرفته است. (همو: ج۲،

۱۴۹ و ۲۷۵ و ۳۴۰ و ۳۹۵)

**نشانه‌های ظهور**

در ذیل آیه ۳۷ سوره انعام منظور از آیات را با بیان روایتی از امام صادق علیه‌السلام عبارت است از: دابة‌الارض، دجال، نزول عیسی علیه‌السلام و طلوع خورشید از محل غروبش. (همو: ج۱، ۱۹۸) و در آیه ۵۳ سوره اعراف مصداق آیات تأویل بعد از تنزیل را قیام حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و روز قیامت دانستند. (همو: ج۱، ۲۳۶-۲۳۵) همین مسئله در آیه ۳۳ سوره توبه تکرار شده است. (همو: ج۱، ۲۸۹)

خروج سفیانی در مقابل امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یکی از مصادیق آیه ۸ سوره اسراء و آیه ۱۱۳ سوره طه است. (همو: ج۲، ۱۴ و ۶۵)

ایشان در ذیل آیه ۹۸ سوره کهف علاوه بر علامات بالا به شرح حال یاجوج و مأجوج و چگونگی پشت سد قرار گرفتن و شکسته شدن آن سد و خروج آنها در آخرالزمان در قالب روایتی طولانی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام پرداخته است.( همو: ج۲، ۴۵-۴۰) و ندای آسمانی را در ذیل آیات ۴ شعراء و ۴۱ و ۴۲ سوره ق آورده‌اند. (همو: ج۲، ۱۱۸ و ۳۲۷)

قمی در ذیل آیه ۵ سوره سبأ به نشانه‌های ظهور را با ذکر روایتی مطرح کردند از جمله به ندای آسمانی، خروج سفیانی و خسف به بیداء اشاره کردند علاوه بر این نشانه‌ها به مکان و سخنان حضرت و مضطر بودن‌شان و همین‌طور به بیعت‌کنندگان و تعداد اصحاب‌شان حین ظهور و... را بیان کردند. (همو: ج۲، ۲۰۶-۲۰۷)

**بشارت به وجود امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قبل از ولادت**

این مسئله در ذیل آیات ۹۸ سوره کهف است که اجداد حضرت را به ترتیب نام می‌برد. (همو: ج۲، ۴۵) و در سوره طه آیه ۱۱۰ منظور از ﴿ما خَلْفَهُمْ﴾ همان اخبار قائم علیه‌السلام است. (همو: ج۲، ۶۵)

**غلبه اسلام**

قمی غلبه اسلام و عدالت‌گستری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در ذیل آیات ۲۸ سوره فتح و سوره صف آیه ۹ و ۱۳ و سوره لیل آیه ۲ آورده است. (همو: ج۲، ۳۱۷، ۲۶۵، ۳۶۶ و ۴۲۵)

**ویژگی‌های حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

آن عهدی که حضرت آدم علیه‌السلام فراموشش کرد و خداوند در آن عهد نسبت به آدم عزم و استواری نیافت (طه: ۱۱۵) اما پیامبر و اوصیائش به آن عهد استوار بودند و مستجمع همه عزم‌ها در قائم علیه‌السلام و سیره‌اش وجود دارد. (همو: ج۲، ۶۶)

قمی تأویل ﴿حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً﴾ در آیه ۶۹ سوره نساء را قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانسته‌اند. (همو: ج۱، ۱۴۳) و امام کسی است که مقدرات در شب قدر به آن حضرت عرضه می‌شود. (همو: ج۲، ۲۹۰)

**ب) کتاب التفسیر معروف به تفسیر عیاشی؛ ابونصر محمد بن مسعود بن عیاش قمی قندی (۳۲۰ق)**

با توجه به روایی بودن این تفسیر تمام مطالبی که آورده می‌شود صرفاً روایات است؛ ایشان در حوزه مهدویت مطالب زیادی آورده است. او ذیل ۴۰ آیه قرآن به بسیاری از موضوعات مهدویت از کلام ائمه اطهار علیهم‌السلام پرداخته است. اهم موضوعات عبارت است از:

**نشانه‌های ظهور**

عیاشی تقریباً تمام نشانه‌های ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را ذیل آیه ۱۴۸ سوره بقره با ذکر روایتی طولانی بیان کردند و آن نشانه‌ها عبارت است از: خروج سفیانی، خسف به بیداء، خسف در جزیره العرب، خسف در مشرق و مغرب، آوردن پرچم و پیراهن رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله. البته نظر عیاشی از آوردن این روایت ذیل آیه این بود که این آیه تأویلش جمع شدن یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در زمان ابلاغ ظهور است که به مناسبت اشاره به وضعیت آن

زمان، نشانه‌ها، بیعت‌کنندگان و سخنان حضرت پس از ظهور پرداخته است. (عیاشی، ۱۴۱۷، ج۱، ۶۷-۶۴)

خوف در زمان ظهور و گرسنگی قبل از ظهور از نشانه‌های دیگر ظهور است که ایشان در ذیل آیه ۱۵۵ سوره بقره بیان کرده‌اند. (همو: ج۱، ۶۸) آوردن پرچم رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان ورود به نجف هم در سوره بقره آیه ۲۱۰ آمده است. (همو: ج۱، ۱۰۲) و جفنه‌ای[1] که حضرت مریم علیهاالسلام از طرف خداوند ارتزاق می‌کرد در دست امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و در آن روزی می‌خورد. (همو: ج۱، ۱۷۲) امام باقر علیه‌السلام گوید: علی و فاطمه علیهماالسلام مدّت یك ماه از آن غذا می‌خوردند و تمام نمی‌شد، آن کاسه همان است که حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز از آن خواهد خورد و آن، هم اکنون نزد ماست. این مسئله در ذیل آیه ۳۷ سوره آل‌عمران آمده است. (همو: ج۱، ۱۷۲) و خروج سفیانی و خسف به بیداء در سوره‌های نساء آیه ۴۷ و سوره نحل آیه ۴۵ هم آمده است. (همو: ج۱، ۲۴۵؛ ج۲، ۲۶۱)

عیاشی در ذیل آیه ۱۵۸ انعام بعضی از نشانه‌ها مانند: طلوع شمس از مغرب، خروج دابه و دجال اشاره کرد و گفت:

بعضی مردم با دیدن این نشانه‌ها بر عمل غیر ایمانی اصرار می‌کنند سپس آیات و نشانه‌ها می‌آید که در آن صورت ایمان برای آنها فایده‌ای ندارد. در روایت دیگر اشاره دارد به این‌که زمانی که خورشید از محل غروبش طلوع کند، مردم در آن زمان همگی مؤمن می‌شوند. (همو: ج۱، ۲۸۵-۲۸۴)

**رجعت**

اثبات امکان رجعت با کمک آیه ۲۴۳ سوره بقره، زنده شدن افرادی که از بیم مرگ از خانه‌های‌شان خارج شدند و [با دعای پیامبر زمان] زنده شدند و به زندگی عادی خود پرداختند. (همو: ج۱، ۱۳۰)

---

۱. جفن: الجفنة: القصعة الكبيرة (ظرف بزرگ). مستدرك سفينة البحار، النمازی الشاهرودی، علی، ج ۲، ۷۰.

عیاشی با ذکر دو روایت تقریباً شبیه به هم در ذیل آیه ۳۸ الی ۴۰ سوره نحل مسئله رجعت و رجعت‌کنندگان را بیان کردند. (همو: ج۲، ۲۶۰-۲۵۹)

او ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و حکومت‌شان و رجعت امام حسین علیه‌السلام به همراه ۷۰ نفر از یاران شهیدش پس از ظهور و همین‌طور رحلت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، غسل دادن و کفن کردن امام توسط امام حسین علیه‌السلام و محل دفن آن حضرت؛ همه و همه را در ذیل روایتی ذیل آیه ۴ الی ۶ سوره اسراء بیان کردند و در انتهای روایت امام فرمود:

> بعد از امام حسین علیه‌السلام وصی و ولی دیگر نمی‌آید. (همو: ج۲، ۲۸۱)

اما او در ذیل آیه ۲۴ سوره کهف از جابر و او هم به نقل از امام باقر علیه‌السلام فرمود:

> بعد فوت قائم، منتصر که امام حسین علیه‌السلام است می‌آید. بعد از فوت ایشان سفاح که امیرالمؤمنین باشد خواهد آمد و جهان را به دست‌شان اصلاح خواهد کرد. (همو: ج۲، ۳۲۶)

**یاران حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

تعداد یاران خاص امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و چگونگی جمع شدن آنها را در آیه ۱۴۸ سوره بقره و آیه ۸ و ۸۰ سوره هود و آیه ۴۵ سوره نحل بیان شد، اما تعداد یاران عام حضرت در زمان خروج کمتر از ده هزار نفر نیست. این مسئله در ذیل آیه ۲۴۹ سوره بقره آمده است. (همو: ج۱، ۱۳۴، ۱۴۱-۱۴۰، ۱۵۷ و ۲۶۱)

عیاشی با ذکر روایتی از امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه ۱۵۹ اعراف گفت:

> وقتی امام ظهور کند ۲۷ مرد، که ۱۵ نفر آن از قوم موسی علیه‌السلام آنهایی که به حق و عدل داوری می‌کردند و هفت نفر هم از اصحاب کهف به همراه یوشع وصی موسی علیه‌السلام، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، ابادجانه انصاری و مالک اشتر خارج می‌شوند. (همو: ج۲، ۳۲)

عیاشی با ذکر روایت، مصداق آیه ۴۵ ابراهیم را امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یارانش دانسته است. (همو: ج۲، ۲۳۵)

خواندن سوره اسراء در هر شب جمعه اثرش درک حضرت مهدی و قرارگرفتن جزو یاران حضرت است. (همو: ج۲، ۲۷۶)

**بشارت به ظهور امام قبل از ولادت**

تبدیل شدن انفاق به هفت برابر تمثیلی است امام صادق علیه‌السلام با ذکر روایتی ذیل آیه ۲۶۱ سوره بقره فرمود:

> منظور از حبه، فاطمه و منظور از سبع سنابل هفت نفر از اولادش است؛ اولش امام حسین علیه‌السلام و آخرش قائم است. (همو: ج۱، ۱۴۷)

عیاشی با ذکر روایتی از سلیم بن قیس در ذیل آیه ۵۹ سوره نساء با اشاره به این‌که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از نسل پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اولاد حسین علیه‌السلام است اشاره‌ای به ظهور، عدالت گستری و بیعت‌کنندگان با ایشاد بین رکن و مقام هم کرده است. (همو: ج۱، ۲۵۴)

عیاشی با ذکر دو روایت مصداق آیه ﴿وَ لَقَدْ آتَيناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانی وَ الْقُرْآنَ الْعَظيمَ﴾(حجر: ۸۷) را ائمه علیهم‌السلام و امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف معرفی کرده است. (همو: ج۲، ۲۵۰)

**نکته‌ای راجع به سَبْعاً مِنَ الْمَثانی**

ظاهراً تطبیق عدد هفت به دوازده امام و یا چهارده معصوم مشکل به نظر می‌رسد. البته عده‌ای از بزرگان توجیهاتی ذکر کرده‌اند، مانند:

الف) منظور از عدد هفت در این‌جا، هفت نامی است که چهارده معصوم دارند و آنها عبارتند از: «محمّد، فاطمه، علی، حسن، حسین، جعفر و موسی» که تشکیل‌دهنده اسامی هر چهارده نفر است و مثانی از ثنا مشتق شده و به مفهوم هم‌ردیف بودن آنها با قرآن است و خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم داخل در این مفهوم است و در عین حال سبع المثانی به او اعطا شده و میان معطی و معطی له تغایر اعتباری کافی است؛ (حویزی، ۱۴۱۵: ج۳، ۱۲۱)

ب) هم‌چنین گفته شده که اگر عدد هفت را دو برابر کنیم عدد چهارده به

دست می‌آید؛

ج) گفته شده که بیش‌تر علوم از هفت امام منتشر گشته است؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۲۴، ۱۱۵)

د) هم روایت فرات (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۳۱) و هم روایت عیاشی، هر دو، به اصطلاحِ محدّثان، «مرسل»اند و هیچ‌کدام از آنها سند متّصل ندارند و نمی‌توان به آنها استناد کرد و بعید نیست که این روایات از ساخته‌های اسماعیلیه و یا واقفیه باشد که هر دو از فرقه‌های شیعه و معتقد به هفت امام هستند، همان‌گونه که مجلسی نیز به این مطلب اشاره می‌کند؛

هـ) منظور از «سبع المثانی» هفت بطن قرآن باشد.

**غلبه اسلام**

روایات آیه ۸۳ سوره آل‌عمران را به غلبه کامل اسلام تأویل بردند. (عیاشی، ۱۴۱۷: ج۱، ۱۸۳) ایشان ذیل آیه ۳۹ سوره انفال غلبه کامل اسلام با ذکر تمثیلی از زبان امام صادق علیه‌السلام مطرح کرد؛ امام فرمود:

> اسلام همانند تاریکی شب که در تمام منافذ دنیا نفوذ می‌کند، سراسر گیتی را فرا خواهد گرفت. (همو: ج۲، ۶۱-۵۶)

ایشان در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه علاوه بر مطالب بالا نکته‌ای اضافه می‌کند و آن این‌که این غلبه در زمان رجعت رخ خواهد داد. (همو: ج۲، ۸۷)

**ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همان اجل قریب آیات ۷۷ سوره نساء و ۴۴ سوره ابراهیم است. (همو: ج۱، ۲۵۸؛ ج۲، ۲۳۵) عیاش در ذیل آیات ۳ سوره مائده و سوره انفال آیات ۷ و ۸ روز ظهور حضرت را روز نا امیدی کفار و بنی‌امیه دانسته است. (همو: ج۱، ۲۹۲؛ ج۲، ۵۰)

قیام‌کننده با شمشیر در نهایت وارث زمین خواهد شد و این وراثت از ائمه علیهم‌السلام دست به دست به امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تعلق می‌گیرد. (همو: ج۲، ۲۵)

خروج امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مصداق آیات ۳ و ۳۰ و ۳۴ سوره توبه و آیه ۴۶ سوره ابراهیم و آیه ۷۵ سوره مریم قرار گرفته است. (همو: ج۲، ۷۶، ۸۶، ۸۸-۸۷، ۲۳۵ و ۳۰۲)

کشته شدن ابلیس به دست امام تأویل آیه ﴿إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾ (حجر:۳۶) است. (همو: ج۲، ۲۴۲)

اولین بیعت‌کننده با امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پس از ظهور حضرت جبرئیل علیه‌السلام است او در حال بیعت به صورت پرنده سفید ظاهر می‌شود و قرار می‌دهد مردی را در بالای کعبه و مردی دیگر در بالای بیت‌المقدس و آنها با صدایی بلند فریاد می‌زنند به طوری که همه مردم می‌شنوند: ﴿أَتَى أَمْرُ اللهِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ﴾ (نحل: ۱) (همو: ج۲، ۲۵۴)

**انتقام خون امام حسین علیه‌السلام**

او با استناد به روایتی در ذیل آیه ۳۳ سوره اسراء ثابت کرد که منظور از مظلوم در آیه امام حسین علیه‌السلام است و منظور از منصور در آیه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، لذا منصور انتقام خون مظلوم را می‌گیرد. (همو: ج۲، ۲۹۲-۲۹۱)

عیاشی با ذکر روایتی در ذیل سوره انفال آیه ۳۹ از امام باقر علیه‌السلام به موضوعات زیادی در حوزه مهدویت اشاره نموده است، موضوعاتی مانند: بشارت به ظهور، آینده بشریت، غیبت، سخنان حضرت بعد از ظهور، اصحاب امام و تعداد آنها، چگونگی جمع شدن و محل خروج یاران خاص، امنیت جهانی، احیای قرآن، بیعت‌کنندگان، اقامه سنن، امدادهای غیبی، خروج سفیانی، خسف به بیداء و غلبه کامل اسلام. (همو: ج۲، ۶۱-۵۶)

## نتیجه‌گیری

موضوع مهدویت از دیرباز مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است و

کتاب‌های فراوانی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است؛ این مسئله مورد توجه مفسران محترم بوده است و در ذیل آن مطالبی را درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و سیره و اقدامات آن حضرت و مباحثی در اطراف و اتفاقات آخرالزمان آورده‌اند.

با بررسی‌های انجام شده در تفاسیر شیعه و اهل‌سنت نتایج قابل توجهی به دست آمده است خلاصه آن نتایج عبارت است از:

۱. غالب مفسران اهل‌سنت در زمینه مهدویت روایت محور هستند و بیشتر استنادات‌شان از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، صحابه و مفسران قدیمی است؛

۲. در حوزه مهدویت مهم‌ترین چیز مطرح شده در تفاسیر به حضرت عیسی علیه‌السلام، نزول‌شان و سیره و اقدامات آنها برمی‌گردد؛

۳. بسیاری از مفسران اهل‌سنت با استناد به روایاتی از اباهریره و عائشه قائلند وقتی عیسی علیه‌السلام بیاید جهان پر از عدل و داد می‌شود و اسمی از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نمی‌آورند و حتی روایاتی که منقول از کتب اهل‌سنت درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را نقل نمی‌کنند؛ البته هرچند افراد کمی مثل حسن سدی کبیر، قرطبی و فخر رازی و... اقوال‌شان در تفاسیر، نسبت به سایرین از مفسران متفاوت است و به نام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تصریح کردند و حتی در بین آنها رشید رضا در ***تفسیر المنار*** تفکر عدالت‌گستری و حکومت واحد جهانی به دست حضرت عیسی علیه‌السلام را مردود دانسته و با ذکر مستنداتی آن را فقط به دست مهدی از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده است؛ این حرف رشید رضا نشان می‌دهد که این حساسیت مبنی بر مسئله جایگزین‌سازی حضرت عیسی علیه‌السلام به جای حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در کتب تفسیری اهل‌سنت بسیار جدی است، پس لازم است در این زمینه پژوهشی مستقل صورت پذیرد؛

۴. مذهب معتزله بودن یا اشاعره بودن دخلی در دیدگاه‌شان به حوزه مهدویت ندارد و آنها در این مسئله اتحاد دارند؛

۵. امنیت کامل جهانی به طوری که حیوانات ضد هم مثل شیر با شتر و گرگ و گوسفند کنار هم فقط در تفاسیر اهل‌سنت دیده می‌شود و اگر مفسران شیعه متعرض شدن متأثر از تفاسیر آنها است؛

۶. از جمله روایاتی که در بعضی از تفاسیر مشهور اهل‌سنت وجود دارد (مثل ***مفاتیح الغیب*** فخر رازی) و در بعضی از کتب روایی شیعه هم دیده می‌شود روایت ظهور قطعی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است و لو یک روز از دنیا باقی باشد خدا آن روز را طولانی کرده تا مهدی جهان را پر از عدل و داد کند؛

۷. منابع تفسیری اهل‌سنت علائمی را با عنوان اشراط الساعه مطرح می‌کنند که بسیاری از آنها مثل: دجال، سفیانی، بیداء، نزول عیسی علیه‌السلام، خروج امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یأجوج و مأجوج از علائم ظهور امام نزد شیعه محسوب می‌شود؛

۸. مسئله رجعت در بعضی از تفاسیر دیده می‌شود و انگیزه آنها در آوردن این مطلب به جهت رد نمودن مسئله رجعت آمده است.

۹. مفسران زیدیه هم در تفاسیر خود همان دیدگاه اهل‌سنت را مطرح کرده و می‌توان گفت آنها در این حوزه گرایش به اهل‌سنت دارند (یعنی سنی هستند)؛

۱۰. مفسران شیعه دوازده امامی در حوزه مهدویت بیشتر روایت محور هستند هر چند در مواردی می‌تواند یافت که روش تفسیری آنها قرآن به قرآن و اجتهادی هم باشد؛

۱۱. به خلاف مفسران اهل‌سنت، مفسران شیعه، برقراری حکومت واحد جهانی و عدالت‌گستری را فقط به دست امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انجام می‌پذیرد و حضرت عیسی علیه‌السلام هم با نزول‌شان کمک بزرگی برای آن حضرت است.

## منابع


قرآن کریم

- أبی الحدید، عبدالحمیدبن هبة الله ابن، ***شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید***، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، اول، ۱۴۰۴ق.
- ابی الفتح، محمدبن عبدالکریم بن ابی بکراحمد شهرستانی، ***الملل و النحل***، بیروت، دارالمعرفه، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد ابن، ***تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)***، عربستان، مکتبة نزار مصطفی الباز، سوم، ۱۴۱۹ق.
- الماوردی، محمدبن حبیب، ***النکت و العیون***، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۲ق.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، ***تفسیر مقاتل بن سلیمان***، بیروت، دار إحیاء التراث، اول، ۱۴۲۳ق.
- جصاص، احمدبن علی، ***احکام القرآن***، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
- حبری کوفی، ابوعبدالله حسین بن حکم، ***تفسیر الحبری***، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، اول، ۱۴۰۸ق.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- زیدبن علی بن الحسین، ***تفسیر غریب القرآن***، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، دوم، ۱۴۱۸ق.
- شوکانی، محمدبن علی، ***فتح القدیر***، بیروت، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۱۴ق.
- صابری، حسین، ***تاریخ فرق اسلامی***، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دارالمعرفه، اول، ۱۴۱۲ق.

- عامر شبراوی، عبدالله بن محمدبن، ***الاتحاف بحب الاشراف***، قم، رضی، دوم، ۱۳۶۳.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ***کتاب التفسیر***، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
- قشیری، مسلم بن الحجاج، ***صحیح مسلم***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- قمی، علی ابن ابراهیم، ***تفسیرقمی***، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۹ق.
- ـــــــــــــــــــــ، ***تفسیرقمی***، قم، دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ***تفسیرفرات الکوفی***، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۰ق.
- نوری، محمد، ***دائرة المعارف تشیع***، تهران، شهید سعید محبی، ۱۳۷۹.

# تحلیل و نقد دیدگاه علی عبدالرازق مصری درباره حکومت مهدوی با تکیه بر منابع اهل‌سنّت

**رحیم دهقان سیمکانی**[1]

**چکیده**

علی‌رغم توجّه جامعه اهل‌سنّت به مسئله مهدویت و اعتقاد به تحقق حکومت جهانی مهدوی، امروزه برخی نواندیشانِ اهل‌سنّت، این عقیده را از جایگاه حقیقیِ آن فروکاسته و به انکار آن پرداخته‌اند. از جمله این افراد، علی عبدالرازق مصری است. وی با محدود ساختن رسالت نبوی به ابلاغ وحی، بر آن است که قرآن و سنّت نبوی سخنی از حکومت اسلامی ارائه نداده‌اند و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در جهت تشکیل حکومت نبوده است. بر این اساس، اصطلاحاتی چون «حکومت دینی» یا «حکومت مهدوی» که از سوی مسلمین مطرح می‌شود، واژه‌هایی ناسازوار و سخنانی بی‌وجه است. در این مقاله ادّعای مذکور مورد سنجش و نقد واقع شده و همراهی اهل‌سنّت با شیعه در مسئله حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نشان داده شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هم آیات قرآن و هم احادیث نبویِ موجود در منابع روایی اهل‌سنّت، دینی بودن حکومت را تایید نموده و حتی به صراحت از تحقق حکومت مهدوی در زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن گفته‌اند.

**واژگان کلیدی**

حکومت، حکومت مهدوی، سکولاریسم، اهل‌سنّت، عبدالرازق.

---

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی (r_dehghan@urd.ac.ir).

## مقدمه

علیرغم وجود آموزه حکومت اسلامی در قرآن کریم و متون روایی شیعه و اهل‌سنّت، برخی نواندیشان عرب با اتّخاذ رهیافتی سکولار، حکومت اسلامی را امری ساخته دست اندیشمندان مسلمان دانسته و معتقدند متون اسلامی در باب مُدل حکومت و ویژگی‌های آن، سخنی نگفته است. این افراد، با تنزّل دادن دین و محدود ساختن آن به بُعد فردی، تلاش نموده‌اند تا از حضور دین در جامعه و مسائل سیاسی اجتماعی جلوگیری کنند. از جمله این افراد، علی عبدالرازق مصری است. او در سال ۱۳۰۵ق در مصر در خانواده‌ای از علمای دینی زاده شد. ده ساله بود که آموزش ابتدایی را در مدرسه الازهر آغاز کرد و ضمن شرکت در کلاس‌های درس استادان خارجی در دانشگاه نوبنیاد مصر، تحصیلات متوسطه و عالی خود را در الازهر گذراند. پس از پایان تحصیلات در حدود بیست و چهار سالگی به انگلستان رفت و حدود دو سال به مطالعه اقتصاد و علوم سیاسی در دانشگاه آکسفورد پرداخت، امّا با آغاز جنگ جهانی اول ناگزیر شد که تحصیلات خود را نیمه کاره رها کرده و به مصر بازگردد. (عنایت، ۱۳۹۴: ۱۸۲-۱۸۳) با بازگشتن به مصر مهم‌ترین اثر خود یعنی کتاب ***الاسلام و اصول الحکم*** را منتشر کرد. سخنان او در این کتاب باعث شد تا علمای الازهر او را متهم به انحرافات[1] فکری و نهایتاً تکفیر نموده و گواهی‌نامه الازهر را از او بازپس ستانند. (السید، ۱۴۲۴ق: ۱۱-۱۲؛ العمارة، ۲۰۰۰: ۸۶) مهم‌ترین ادعای او در این کتاب، این است که اسلام هیچ‌گونه مُدل خاصی از حکومت را به مسلمانان برای اداره جامعه خود ارائه نکرده است. او با نگارش این کتاب تلاش می‌کند تا دلایل متعددی برای ادعای

۱. جهت مطالعه تفصیلی اتّهامات علی عبدالرازق، ر.ک: العماره، الإسلام وأصول الحکم لعلی عبدالرازق، ۷۳؛ فراست‌خواه، سرآغاز نواندیشی معاصر، ۲۱۲-۲۱۳.

خود بیان کند و نشان دهد که هیچ‌کدام از ادلّه، بر سیاسی بودن رسالت پیامبر ﷺ و حاکم دینی بودنِ ایشان و جانشینان وی، دلالت ندارند. بر این اساس، ایشان حکومت مهدوی که بر اساس اعتقادات اسلامی در تداوم حکومت نبوی بوده است را نیز انکار نموده و علی‌رغم تصریح منابع اهل‌سنّت بر تحقق حکومت مهدوی پس از ظهور حضرت، تحقق حکومت جهانی حضرت را انکار نموده است.

این مقاله، تلاش خواهد نمود تا با روشی تحلیلی و استنادی، ضمن تحلیل دیدگاه ایشان، به اعتبارسنجیِ دلایل ایشان پرداخته و روشن سازد که ادله و انگیزه نواندیشانی چون علی عبدالرازق، در نفی حکومت مهدوی تا چه میزان موجّه و قابل پذیرش است؟ برای پاسخ به این سوال، ابتدا تبیینی از دیدگاه علی عبدالرازق و دلایل ایشان در نفی حکومت اسلامی بیان خواهد شد، پس از آن با استفاده از قرآن و منابع روایی اهل‌سنّت، دیدگاه ایشان مورد تحلیل و نقد قرار خواهد گرفت و در نهایت، پیامدهای نگرش ایشان برای جهان اسلام بیان خواهد شد. قبل از آغاز بحث اشاره به این نکته نیز لازم است که تا به حال اگرچه کارهای خوبی در رابطه با اندیشه‌های علی عبدالرازق در باب جدایی دین از سیاست صورت گرفته اما تا آن‌جا که نگارنده تحقیق کرده، اثری در باب نگرش ایشان در رابطه با حکومت مهدوی وجود ندارد.

## علی عبدالرازق و نفی حکومت با قید «دینی» و «مهدوی»

علی عبدالرازق در کتاب ***الاسلام و اصول الحکم*** معتقد است که اسلام هیچ‌گونه حکومت خاصی را به مسلمانان برای اداره حکومت و دولت خود ارائه نکرده است. او با نگارش این کتاب در پی اثبات سازگاری اسلام با سکولاریسم یا به تعبیری، اسلامی کردن سکولاریسم و مستند ساختن آن به آموزه‌های اسلامی است و تلاش می‌کند تا نشان دهد که هیچ دلیلی بر

سیاسی بودن رسالت پیامبرﷺ وجود ندارند و در نتیجه سخن گفتن از حکومت دینی و مهدوی به عنوان حکومت مبتنی بر تعالیم قرآنی در ادامه حکومت نبوی، سخن دقیقی نیست. برخی از ادله ایشان، از این قرارند:

**۱. ادله و شواهد قرآنی:** در نظر علی عبدالرازق، در قرآن هیچ آیه‌ای یافت نمی‌شود که دلالت بر سیاست و حکومت در اسلام؛ اعم از حکومت نبوی و حکومت مهدوی داشته باشد. (عبدالرازق، ۱۹۹۳: ۱۰۲) در نظر او، آنچه در قرآن کریم آمده، چیزی فراتر از مسئولیت ابلاغ را برای پیامبر بیان نکرده و این مسئولیت مستلزم برخورداری از حق سلطه و حکومت او بر دول مسلمین نیست. آیاتی چون ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيهِمْ وَكِيلاً﴾؛ ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً﴾ همگی به صراحت بیان می‌دارند که محمدﷺ غیر از رسالت و ابلاغ، مسئولیت دیگری از جمله تشکیل حکومت نداشته است. (العماره، ۲۰۰۰: ۴۷) بر همین اساس، عبدالرازق تمام واژه‌هایی که در قرآن و سنت بار سیاسی دارند، را تأویل برده و این مسئله مشهور بین مسلمین که خلافت و حکومت، مسئولیتی دینی، و به نیابت از رسول خاتمﷺ است را خطایی می‌داند که سلاطین برای مصلحت خویش در بین مردم ترویج کرده‌اند تا تحت لوای دین مخالفان‌شان را از میان بردارند.[۱]

**۲. شواهد روایی:** عبدالرازق معتقد است نه تنها قرآن اشاره‌ای به مسئله حکومت سیاسی ندارد، بلکه سنّت نبوی نیز نسبت به آن بی‌تفاوت بوده است. (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۸۵) در همین رابطه حدیثی را نقل می‌کند که پیامبرﷺ فرموده است:

> **إِذَا كَانَ شَيءٌ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكُمْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ، فَإِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِ دِينِكُمْ فَإِلَيَّ. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج۲۰، ۱۹)**

---

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: عنایت، سیری در اندیشه سیاسی عرب، ۱۸۲-۱۹۲؛ ۲۷۹-۲۸۷.

عبدالرازق با تکیه بر این روایت، حاکم اسلامی را پادشاه جبار و حکومت اسلامی را نوعی پادشاهی جبّار توصیف کرده که بدون برخوردار بودن از شأن حکومت‌داری در منطق دین، خود را حاکم دینی معرفی می‌سازد. به بیان مختصر، در نگرش عبدالرازق، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نه دین را با قوانین حاکمیت در هم آمیخته و نه به تشکیل دولت دعوت نموده است. (عبدالرازق، ۱۹۹۳: ۶۴)

**۳. رد سیره اجتماعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در تشکیل حکومت:** علی عبدالرازق همچنین شاهد بودن سیره نبوی بر حقیقت حکومت اسلامی را نیز نفی کرده و معتقد است پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فقط رسول بود و سیاسی نبود و لذا دولت و حکومتی بنا نکرد و به هیچ حکومتی ما را دعوت نکرد. لذا سخن گفتن از حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در تداوم آن، سخن گفتن از حکومت مهدوی یا اساساً منتسب کردن هر نوع حکومت بر دین، امری ناموجّه است. او معتقد است اقدام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رهبری غزوات و نصب قضات و گردآوری صدقات و جزیه و غنائم جنگی، همگی کارهایی در اداره شئون دنیوی مسلمانان بوده و خارج از دایره رسالت پیامبر در دعوت به اسلام بوده است. (عنایت، ۱۳۹۴: ۱۸۷) محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ مقامی جز رسالت نداشته و رسالت وی هم دعوت دینی خالص برای خود دین بوده است؛ و از این رو مطلقاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به تأسیس دولت و حکومت اقدام نکرد. (عبدالرازق، ۱۹۹۳: ۷۴) عبدالرازق حتی این مطلب را به تمام تاریخ انبیاء نیز سرایت داده و بیان می‌دارد که دخالت نکردن در امور دولت و سیاست، امری نیست که تنها از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده باشد بلکه انبیاء سابق نیز تنها به امر رسالت و ابلاغ دعوت شده بوده‌اند و غیر از عده قلیلی، خداوند بین رسالت و حاکمیت برای آنها جمع نکرد. (همان: ۵۰) از این رو، تشکیل دولت و حکومت سیاسی که مسلمانان آن را در نظام خلافت یا امامت به اسلام منتسب می‌کنند و معتقدند بعدها در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به کمال خواهد رسید، امری الهی و دینی

نیست بلکه مسئله‌ای است که انسان‌ها به اقضاء نیازهای خود در اجتماع به آن دامن زده‌اند و هیچ‌کس حق ندارد به آن صبغه دینی و الهی بدهد.

**۴. دلیل عقلی:** علی عبدالرازق دلایل عقلی طرفداران اسلام سیاسی و یا حکومت سیاسی اسلام را نیز بی‌معنا دانسته (العمارة، ۲۰۱۱: ۹۱) و معتقد است به حکم عقل، تشکیل حکومت غرضی از اغراض دنیوی است که خداوند اختیار آن را به دست انسان‌ها سپرده تا خود به اقتضای مصالح خود در رابطه با آن تصمیم بگیرند. (العمارة، ۲۰۰۰: ۴۹) او معتقد است طرفداران حکومت جهانیِ مهدوی در پی ایجاد یک حکومت یکپارچه و ایجاد وحدت سیاسی در تمام جهان هستند، حال آن‌که گرچه دعوت انسان‌های سراسر عالم برای برادری در دین دعوت معقولی است اما اتّخاذ نمودن یک حکومت واحد تحت عنوان حکومت اسلامی جهانی و جمع کردن تمام عالم ذیل یک وحدت سیاسی مشترک، از طبیعت بشر خارج است و نه معقول است و نه اراده خدا به چنین امری تعلّق گرفته است. (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۳)

براساس دلایل مذکور، علی عبدالرازق معتقد است هیچ چیز اثبات نمی‌کند که خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ یا حکومت اسلامی، عقیده‌ای شرعی و حکمی از احکام دین باشد. (همو: ۸۸) لذا حکومت جهانی مهدوی، حکومتی الهی یا منصبی دینی نیست که بتوان براساس متون دینی از آن دفاع کرد و آن را در تداوم امری دانست که پیامبر اسلام ﷺ، مأمور به ابلاغ آن شده است. اسلام حکومت را به عقل و تجربه خود مردم واگذار نموده است و نباید آن را منصبی دینی و الهی تلقّی کرد.[1] بر این اساس، در نظر علی عبدالرازق، مفاهیمی چون «حکومت دینی»، «حکومت اسلامی» یا «حکومت

۱. والخلافةُ لیست فی شیء من الخطط الدینیه کلاّ... لا شأن للدین بها فهولم یعرفها و لم ینکرها و لا امر بها و لا نهی عنها و انّما ترکها لنا لنرجع فیها الی احکام العقل و تجارب الامم و قواعد السیاسیة. (عبدالرازق، ۱۹۲۵م: ۱۰۳)

مهدوی» که ترکیبی از حکومت و دین است اساساً مفاهیم ترکیبیِ ناسازوار و بی‌معناست؛ چرا که نظام سیاسی و مسائل مربوط به حکومت، اموری دنیوی است و نه دینی، و لذا اختیار آن به دست انسان‌های هر جامعه واگذار شده است. (عنایت، ۱۳۹۴: ۱۸۸-۱۸۹)

## تحلیل و نقد نگرش علی عبدالرازق

این ادعا از ابعاد مختلف قابل تحلیل و نقد است. ما ابتدا بر اساس آیات قرآن و نیز منابع روایی اهل‌سنّت نشان خواهیم داد که نه تنها «حکومت اسلامی» معنادار است بلکه جزء آموزه‌های وحیانی و الهی است و در آیات قرآن و سنّت نبوی مورد توجّه جدّی قرار گرفته است.

### حکومت جهانی حضرت مهدی در قرآن کریم با تکیه بر تفاسیر اهل‌سنّت

عبدالرازق در ادعای خود، ابتدا به نفی حکومت نبوی و پس از آن به نفی حکومت مهدوی، پرداخته است. در نقد گام اوّل سخن او مبنی بر این‌که آیه‌ای در قرآن ناظر به حکومت دینی و مسئولیت سیاسی پیامبر ﷺ وجود ندارد می‌توان به صورت نقضی، از آیاتی سخن گفت که دال بر ضرورت ایجاد حکومت و تبیین ویژگی‌های زمام‌داران است. برای نمونه خداوند می‌فرماید ﴿إنّا أنزَلنا اِلَیكَ الكِتابَ بِالحَقِ لِتَحكُمَ بَینَ النّاسِ بِما أراكَ الله﴾.[1] مراد از تحکیم در این آیه، رضایت به حکومت پیامبر اکرم ﷺ است که تمام امور از جمله پایان دادن به منازعات، تأسیس سیاسات، اصلاح آداب و دیگر امور را شامل می‌شود. (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق: ج۲، ۴۹) همچنین در مقابل ادعای عبدالرازق مبنی بر این‌که دیگر انبیاء الهی نیز مسئولیت سیاسی

۱. ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا میان مردم حکم کنی براساس آنچه خدا به تو نشان داده است و زنهار که جانبدار خیانتکاران باشی. النساء: ۱۰۴؛ هم‌چنین النساء: ۵۸؛ الاحزاب: ۳۶.

نداشتند، می‌توان مسئولیت حضرت یوسف علیه‌السلام در مصر (یوسف: ۵۵) و نیز این‌که خداوند به صراحت حضرت داود علیه‌السلام را به خلافت گمارده و از او می‌خواهد که بر مبنای حق و عدالت میان مردم حکمرانی نماید[۱] را یادآور شد. همین‌طور آیاتی که بر امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند و نیز آیاتی که بر مفاهیم عالی و مترقی اسلام چون عدالت، مبارزه با استکبار، ظلم و طاغوت اشاره دارند[۲]، و نیز آیاتی چون ﴿النَّبِی أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ که اولویتی را برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر اداره امور خلق بیان می‌دارد، یا «هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این‌که به فرمان خدا از وی اطاعت شود»؛[۳] «همانا سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آوردند»[۴] که بیانگر ولایت پیامبر و جانشینان ایشان است، همگی مؤیّد حکومت دینی و وجوب تبعیّت مردم از حاکمان الهی است. (حفنی، ۲۰۰۴م: ج۲، ۲۳۵۹) این قبیل آیات، نشان می‌دهد که مسئله حکومت و سر و سامان دادن به امور مردم و جامعه اسلامی، در قرآن کریم بیان شده و حتی در مواردی خداوند افرادی را موظّف نموده تا این مسئولیت را به دوش بگیرند. حتی آیاتی در قرآن وجود دارند که شرایط حاکم و حکومت، مشخصات شخص امام و حاکم، موازین و معیارهای حاکم و حکومت اسلامی را بیان کرده‌اند. (عنایت، ۱۳۹۴: ۲۸۲) از جمله «کسانی که به آن‌چه خدا نازل کرده است حکم نکنند، کافرند،

---

۱. ﴿یا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَینَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ ای داود، ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، پس در میان مردم به حق داوری کن. (ص: ۲۶)

۲. الحدید: ۲۵؛ الاعراف: ۱۵۷؛ النمل: ۳۶؛ یوسف: ۴۰؛ النساء: ۵۸؛ آل‌عمران: ۱۰۴ و ۱۱۰؛ توبه: ۲-۷۱.

۳. نساء: ۶۴؛ یوسف: ۵۶؛ بقره: ۲۵۱؛ شعراء: ۱۰۵-۱۱۰؛ نوح: ۳-۲؛ یوسف: ۲۱؛ کهف: ۸۳-۸۴؛ بقره: ۲۴۵-۲۴۶؛ مرتضی مطهری، امامت و رهبری، ۲۸.

۴. مائدة: ۵۵؛ فتح: ۱۷؛ نساء: ۱۳، ۵۹، ۶۹ و ۷۰؛ احزاب: ۶۶-۶۷ و ۷۱؛ حجرات: ۱۴؛ انفال: ۱-۲۰ و ۴۶؛ مجادله: ۱۳؛ آل‌عمران: ۳۲-۱۳۲؛ مائده: ۹۲؛ نور: ۵۴؛ عمد(ص): ۳۳؛ تغابن: ۱۲.

ستم‌کارند، فاسقند»[1] که در آن حکومت غیرعادل مذمّت شده و یا آیه «ای داود... در میان مردم به حق حکم کن و از هوای نفس پیروی مکن که از راه خداوند گمراهت می‌کند»[2] که شرایط حاکم را بیان می‌کند. علاوه بر این، اکثر آیاتی که عبدالرازق به عنوان شاهد بر ادعای خود ذکر نموده، آیات مکی هستند و به زمانی باز می‌گردند که پیامبر هنوز در مکه و زیر فشار مخالفان بوده و مسئله تشکیل دولت، اساسا مطرح نبوده است. به بیان دیگر، به آیاتی استناد کرده که مربوط به زمانی است که دغدغه اصلی رسول اکرم ﷺ، دعوت مردم به اسلام و ایمانی ساده بود، نه زمانی‌که آن حضرت از مرحله ابتدایی ابلاغ گذر کرده و ضمن تشکیل حکومت در مدینه، مقررات اجتماعی قرآنی را بیان کرد. (همو: ۲۸۴)

گذشته از حکومت نبوی، در نقد گام دوّمِ ادعای عبدالرازق مبنی بر نفی حکومت مهدوی در آیات قرآن، باید آیات متعددی در قرآن ناظر بر حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را یادآور شد که مورد توجّه علی‌عبدالرازق نبوده است. آیاتی چون ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ﴾ بیانگر این است که اراده قطعی و تخلف‌ناپذیر الهی بر آن تعلّق گرفته که حکومت آخرالزمان از آنِ امامان حق باشد. حسکانی ذیل این آیه روایتی را نقل می‌کند که روزی رسول الله ﷺ به علی، حسن و حسین علیهم‌السلام نظر انداخت و شروع به گریه کرد و اشك ریخت؛ سپس فرمود: شما مستضعفین بعد از من هستید. (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج۱، ۵۵۵)

مطابق بیان شریف قرآن ﴿هُوَ الَّذي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، خداوند در صدد غلبه بخشیدن دین اسلام بر تمام ادیان دیگر بوده و این امر که تاکنون محقق نشده، بدون تحقق حکومت

۱. مائده: ۴۴، ۴۵-۴۶؛ نساء: ۶۰؛ بقره: ۲۵۶؛ زمر: ۱۷.
۲. بقره: ۲۴۶-۲۴۷؛ حج: ۴۱؛ یوسف: ۵۴-۵۵.

جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محقق نخواهد شد. در تفسیر این آیه آمده است زمانی که قائم قیام کند، دیگر کسی مشرک نخواهد ماند و همه بر حقانیت دین اسلام اقرار خواهند نمود. (نظام‌الأعرج، ۱۴۱۶ق: ج۳، ۴۵۸) اندیش‌مندان اهل‌سنت مطابق این آیه معتقدند زمانی خواهد رسید که دین اسلام بر تمام ادیان غالب خواهد شد (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق: ج۶، ۱۷۸۶) و فخررازی ذیل این آیه از وعده الهی جهت اعتلاء دین اسلام بر دیگر ادیان سخن گفته (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج۱۱، ۲۸۷) و یکی از اقوال بیان شده در این رابطه را این می‌داند که این امر هنگام خروج مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محقق خواهد شد. (همو، ج۱۶، ۳۳) ایشان این قول را نقد و رد نکرده‌اند و از این جهت می‌توان آن را مویّد تحقق این وعده الهی به دست حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در نظر ایشان دانست.[1] هم‌چنین در آیات قرآن وعده داده شده است که صالحان، وارثان کل زمین خواهند بود[2] که حکومت جهانی حضرت را نوید می‌دهد و تعبیر «أرض» در آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ﴾، بیان‌گر سعه حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر جهان خواهد بود.

### حکومت جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در متون روایی اهل‌سنّت

در متون معتبر روایی اهل‌سنّت، برخی از حاکمان به عنوان حاکمان دینی خوانده شده‌اند و بیان شده است که هر کس به حاکمان الهی اهانت کند، در حقیقت به خداوند اهانت کرده است. (ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج۴، ۲۴۲)[3] این برخلاف سخن عبدالرازق است که معتقد است اساساً از حکومت دینی در روایات سخنی نیست. علاوه بر این، در متون روایی اهل‌سنّت، به صراحت از

۱. مفسران اهل سنّت عمدتا در ذیل این آیه شریفه به صراحت وارد بحث نشده‌اند، سکوت کرده‌اند و یا نهایتاً چند قول بیان کرده و گذر کرده‌اند.
۲. ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ (نور: ۵۵).
۳. «مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللهِ فِي الْأَرْضِ أَهَانَهُ اللهُ و من أجلَّ سلطانَ الله أجلّه الله يوم القيامة».

حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن گفته شده و بر الهی بودن این منصب تصریح شده است. در برخی روایات بیان شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود فرزندی از اولاد من ظهور خواهد کرد و ۷ سال حکومت خواهد کرد. (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج۴، ۱۸۳۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج۱۷، ۲۱۰، ۲۵۴)[1] در روایات دیگر هشت و یا نه سال برای حکومت حضرت بیان شده که در آن زمان عدالت را بر تمام جهان حاکم خواهد کرد. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج۱۷، ۳۱۰) هم‌چنین طبری از امام باقر علیه‌السلام مدت زمان حکومت حضرت را سیصد و نُه سال ذکر کرده و در منابع شیعی هم بیان شده که «حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، سیصد و نُه سال، به اندازه توقّف اصحاب کهف در غارشان، حکومت خواهد کرد». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج۵۲، ۲۹۱)

در منابع مختلف اهل‌سنّت، به تواتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که حتی اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، مردی از فرزندان فاطمه علیهاالسلام (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج۵، ۵۴۲) که اسم او اسم من است، زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج۱۷، ۳۱۰؛ ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج۴، ۱۸۳۴) این در حالی است که تحقق عدالت در سطح جهان، نیازمند برپاییِ حکومت است و از بین بردن ظلم و گسترش عدل در جهان، بدون تشکیل حکومت و تسلّط یافتن بر امور، ممکن نخواهد بود. این حکومت که از سوی خداوند بشارت داده شده است، حکومتی دینی و الهی است، چرا که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از سوی خداوند برای گسترش عدل در جهان مأمور شده است.

علاوه بر روایات مذکور، موارد متعدد دیگری در روایات اهل‌سنّت وجود دارد که حکومت مهدوی را تایید کرده واز سلطنت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سخن

۱. قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الْمَهْدِی مِنِّی أَجْلَی الْجَبْهَةِ، أَقْنَی الْأَنْفِ، یمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، یمْلِكُ سَبْعَ سِنِینَ».

می‌گوید. (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج۵، ۵۴۳) از جمله ابوهریره نقل کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

> اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی می‌کند تا مردی از اهل‌بیت من فرمان‌روایی و ولایت زمین را به دست گیرد. (ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج۴، ۲۴۵)

هم‌چنین از حضرت نقل شده است مردمانی از مشرق خروج می‌کنند و زمینه را برای اطاعت از مهدی فراهم کرده و تحت حکومت حضرت در می‌آیند. (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج۵، ۵۴۳)[1] در روایتی دیگر نقل شده که مردی از آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خروج خواهد کرد که بر هر انسان مومنی واجب است تا او را یاری کند و اجابتش فرماید. (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج۴، ۱۸۳۴) و در صحیحین آمده است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

> چگونه خواهید بود زمانی که عیسی‌ابن مریم علیه‌السلام بر شما نازل شود و امام شما از شما باشد. (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج۵، ۴۰۱؛ مسلم‌بن حجاج، ۱۴۱۲ق: ج۱، ۱۳۶)

در بیانی متفاوت، پیامبر فرمود:

> ایام روزگار به پایان نخواهد رسید مگر آن‌که مردی از اهل‌بیت من حکومت جهان عرب را به دست خواهد گرفت که همنام من است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج۶، ۴۴)

اینها همه روایاتی است که به صراحت، از حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خبر داده حال آن‌که علی‌عبدالرازق آنها را نادیده انگاشته و مدعی شده است که در متون روایی، حدیثی از پیامبر ناظر به حکومت بیان نشده است.

### حکومت واحد جهانی؛ مقتضای عقل و طبیعت

یکی از دلایل علی عبدالرازق در نفی حکومت مهدوی این بود که اساساً سخن

---

۱. قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «یخْرُجُ نَاسٌ مِنْ الْمَشْرِقِ، فَیوَطِّئُونَ لِلْمَهْدِی» یعْنِی سُلْطَانَهُ.

گفتن از یک حکومت واحد یک‌پارچه جهانی، خلاف عقل و طبیعت و خارج از اراده الهی است. او مدعی است گرچه تصور دین واحد برای بشریت پذیرفتنی است، امّا تصور حکومت واحد جهانی با طبیعت بشر بیگانه است و البته ارتباطی هم با اراده خداوند ندارد. (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۱۵۲-۱۵۳) این کار، امری دنیوی است که خداوند آن را به عقل ما سپرده تا بر اساس بینش‌ها، شناخت‌ها، امیال و خواسته‌های خود در رابطه با آن تصمیم بگیریم. (همو: ۱۵۳)

به نظر می‌رسد این‌که عبدالرازق، حکومت واحد جهانی را خلاف طبیعت انسان دانسته ناشی از تصوّری است که در ذهن خود از حکومت اسلامی دارد. او حکومت اسلامی را در قالب آن‌چه خلفای اموی و عبّاسی در طول تاریخ انجام داده‌اند می‌شناسد و از این رو به مجموعه دستگاه خلافت در طول تاریخ اسلام، نگاهی منفی دارد. وی معتقد است که خلافت در اسلام، جز بر اساس قدرتِ سرکوب، پی‌ریزی نشده است و این قدرت به جز استثنائاتی، قدرت مادی مسلّح بوده است. (عبدالرازق، ۱۹۲۵م: ۲۸-۲۹؛ عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۹۴) عملکرد ظالمانه برخی از خلفاء بنی‌امیه و بنی‌عباس، زمینه را فراهم ساخته تا این نگرش در افرادی چون علی عبدالرازق ایجاد شود و از اساس، خلافت اسلامی را انکار کنند و به جهت مستبدانه بودن آن، چنین حکومتی را خلاف طبیعت بشر بدانند. لذا عبدالرازق ضمن اشاره به خونریزی‌ها و سفّاکی‌های برخی خلفاء از جمله یزید و عبدالملک بن مروان در تاریخ اسلام، معتقد است به جز برخی موارد اندک، خلافت همیشه بر قهر، غلبه، زور، ارعاب و ستم استوار بوده و جز جنگ و خونریزی و زیان‌های اجتماعی، نتیجه دیگری برای مسلمانان به بار نیاورده است. (عنایت، ۱۳۹۴: ۱۸۶) البته این تصور عبدالرازق در حد قابل توجّهی درست است؛ چرا که در طول تاریخ اسلام خلافت‌هایی به نام اسلام و قرآن دائر شده اما پس از سوار شدن بر

منصب حکومت، به غارت شهرهای اسلامی و حرم پیامبر پرداختند.[1]

به نظر می‌رسد این‌که علی‌عبدالرازق حکومت جهانیِ اسلام را مخالف طبیعت بشر دانسته، چنین تصوری از حکومت واحد جهانی داشته است. اما بدیهی است که چنین تصوّر از حکومت را نمی‌توان به اسلام و قرآن نسبت داد. اگرچه نوع نگاه عبدالرازق در این رابطه، این را القاء می‌کند که گویا اسلام در پی ایجاد وحدت سیاسی و تسلط از روی اجبار بر کل جهان است، امّا واقعیت این است که اسلام تنها در پی این آرمان است که حکومت‌های موجود در نقاط مختلف جهان، اصول انسانیّت را محترم شمرده و بر اساس عدالت و اخلاق رفتار کنند. اسلام هیچ‌گاه خواهان غلبه و قهر حاکمان مسلمان بر مناطق مختلف جهان نیست بلکه همواره دغدغه غلبه اصول انسانی، اخلاق و عدالت بر سراسر جهان را دارد و اگر از حکومت واحد جهانی هم سخن می‌گوید، در راستای این هدف متعالی است. از این رو، تشکیل حکومت واحد جهانی هم مورد تأیید شریعت بوده و هم اقتضای تکوین و طبیعت است. به لحاظ اراده تشریعی، خداوند در قرآن کریم، به صراحت حکومت واحد جهانی را وعده داده است. (نور: ۵۵) علی عبدالرازق به آیاتی که بر اندیشه حکومت جهانی دلالت دارند[2] توجه نکرده است. او به بیان شریف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که منابع شیعه و اهل‌سنّت به تواتر آن را نقل کرده‌اند توجه نداشته که فرمود:

**وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِیاً لَوْلَمْ یبْقَ مِنَ الدُّنْیا إِلَّا یوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْیوْمَ حَتَّی یخْرُجَ فِیهِ وَلَدِی الْمَهْدِی فَینْزِلَ رُوحُ اللهِ عِیسَی-ابْنُ**

۱. کما این‌که عدّه‌ای امام مجتبی علیه‌السلام را مسموم کردند، سر امام حسین علیه‌السلام را برنیزه زدند، نوامیس پیامبر را در شهرها گردانند و ائمه طاهرین علیهم‌السلام را زندانی و شهید ساختند. طبیعی است که بدبینی علی عبدالرازق نسبت به چنین خلفایی کاملاً به جا باشد. (عنایت، ۱۳۹۴: ۲۷۹-۲۸۰ و ۲۸۳)

۲. الانبیاء: ۱۰۵؛ النور: ۵۵؛ القصص: ۵- ۶؛ الصف: ۹.

مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ[1] وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛

قسم به خداوندی که مرا به حق به عنوان نبی مبعوث کرد، اگر نمانده باشد از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد ساخت تا آن‌که فرزندم مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کند و حضرت عیسی علیه‌السلام پشت سر او نماز بخواند و آنگاه تمام زمین به نور او روشن شده و حکومت او از مشرق تا مغرب را در بر خواهد گرفت. (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج۴، ۱۸۳۱؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق: ج۴، ۲۴۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج۲، ۲۷۴)

روایات بسیار دیگری در این زمینه وجود دارد؛ از جمله امام باقر علیه‌السلام فرمود:

با ظهور حضرت، سلطه و قدرت او شرق و غرب را فرا می‌گیرد.[2] (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج۴، ۱۸۳۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج۱، ۳۳۱)

هم‌چنین امام عسکری علیه‌السلام هنگامی که مژده ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را به مادر او داد فرمود:

تو را به فرزندی بشارت دهم که حکومت او تمام شرق و غرب را فرا گیرد. (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۹۵)

بر اساس این آیات و روایات متواتر، حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حکومتی واحد و جهانی خواهد بود که جزء وعده‌های الهی است و البته تخلّفی در وعده‌های الهی نیست.[3]

علاوه بر این، برخلاف آن‌چه علی عبدالرازق ادعا نموده که تن دادن به حکومت واحد جهانی خلاف طبیعت بشر است، اتّفاقاً روند طبیعی جهان نیز به سمت تشکیل حکومت واحد در حرکت است و هرچه تاریخ جامعه سیاسی به جلو می‌رود، جهان بیشتر به یک دهکده شباهت پیدا می‌کند که

---

۱. فی بعض النسخ «بنور ربّه» و فی بعض النسخ «بنور ربها».
۲. يَبْلُغُ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِب.
۳. ﴿إِنَّ اللهِ لا يُخلفُ الميعاد﴾ (آل‌عمران: ۹)

تدبیر آن تنها با سیاست و حکومت واحد ممکن خواهد بود. به بیان استاد مطهری، دین اسلام به عنوان آیین مبتنی بر فطرت بشری، مسیر نهایی حرکت تاریخ را با به هم رسیدن فرهنگ‌ها و گرایش‌های گوناگون در پرتو اندیشه‌های دینی توضیح می‌دهد و جوامع و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت، ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی تکامل یافته است که در تعابیر اسلامی از آن به حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تعبیر می‌شود. (مطهری، بی‌تا: ۴۴)

از طرفی نجات و کمال‌خواهی و عدالت‌خواهی، برخاسته از فطرت و طبیعت انسان‌هاست و انسان‌ها ذاتاً به گونه‌ای خلق شده اند که به سوی عدالت‌خواهی و کمال‌خواهی گام برخواهند داشت. نهایت این عدالت‌خواهی، تحقق حکومت جهانی مهدوی و برقراری عدل و انصاف خواهد بود که جامعه‌ای را فراهم می‌آورد که زمینه‌ساز عبادت و عبودیت به عنوان هدف نهایی خلقت است. بنابراین ظهور دولت مهدوی ریشه در هدف تکوین و طبیعت دارد.

لذا علامه طباطبایی رحمه‌الله‌علیه در این رابطه می‌فرماید:

> به حکم ضرورت (جبر) آینده جهان روزی را در برخواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا هم‌زیستی نماید و افراد انسانی غرق فضیلت وکمال شوند و البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات، «مهدی» خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳۲)

## پیامدهای رهیافت علی عبدالرازق به مسئله حکومت

**۱. وارد ساختن سکولاریسم به جهان اسلام:** عبدالرازق با اتّخاذ این رهیافت، موجی از نواندیشان اهل‌سنّت را به دنبال خود کشاند تا به تبعیت از او، شأن

حکومتیِ اسلام را نادیده گرفته و دین را به امور شخصی و فردی فرو بکاهند. به عنوان نمونه العشماوی پس از عبدالرازق با استناد به همان دلایلی که عبدالرازق بیان نموده بود، حکومت دینی و اسلامی را نفی نموده و آن را امری ناسازوار و بی‌معنا تلقّی کرده (العشماوی، ۱۹۹۶: ۱۱۸) و معتقد است در قرآن کریم و احادیث نبوی هیچ آیه و سخنی که متعلق به نظام سیاسی و شرایط آن باشد، وجود ندارد. (همو: ۲۰۱) افراد دیگری چون محمد شحرور، طه حسین و... نیز این رهیافت را دنبال کرده‌اند و با این رهیافت موجی از سکولاریسم را به درون عالم اسلام انتقال داده‌اند.

**۲. ابهام‌آلود جلوه دادن آینده اسلام:** علی عبدالرازق، با نفی امکان تحقق حکومت واحد جهانی، آینده متعالی جهان اسلام را از حقیقت خود فروکاسته و با نوعی ابهام مواجه ساخته است. او امید به تحقق وعده‌های الهی را نیز در دل مؤمنان خاموش نموده و امید آنها برای تحقق حکومت عدل الهی را با چالش مواجه ساخته است.

**۳. اختلاف‌افکنی در بین امّت اسلام:** از جمله پیامدهای این رهیافت، ایجاد شکاف در بین امّت اسلام است. عبدالرازق با اتّخاذ این رویکرد، علاوه بر این‌که جایگاه پیامبر اسلام را از شأنیت بایسته فروکاسته و اظهار داشته که آن عظمت و فضائل ناشی از علم و تقوی که به پیامبر نسبت داده می‌شود، همگی باطل و مورد شک است (الجندی، بی‌تا: ۱۲۲)؛ منزلت امامان شیعه را نیز نادیده گرفته و نظریه شیعه درباره امامت را از نظر علمی، سخیف و کم‌ارزش دانسته است. (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۱۶۶) در واقع با موضعی که عبدالرازق در رابطه با حکومت نبوی اتّخاذ نموده و آن را به مفهومی عرفی و دنیوی تقلیل داده، طبعاً مفهوم و آموزه امامت نیز که در تداوم حاکمیت نبوی معنا خواهد یافت نیز به همین سرنوشت دچار خواهد شد. این در حالی است که سخیف جلوه دادن آموزه‌های شیعی، نه تنها در شأن اندیشمندان و آداب

علمی نیست بلکه مخالفت شدید شیعیان را در پی خواهد داشت و اختلافات شیعه و اهل‌سنّت را شدیدتر خواهد ساخت.

**۴. ترویج برداشت حداقلی از دین و شخصی نمودن آن:** علی عبدالرازق با نفی حکومت اسلامی، دین را از وسعت گسترده خود به حیطه امور معنوی و حالات شخصی فروکاسته و آن را در کنج خلوت افراد دیندار، محبوس ساخته است. در واقع با این برداشت، حاکمان سیاسی و حتّی افراد جامعه هنگام حضور در جامعه و محافل سیاسی، لزوماً نیاز نیست به ضوابط دین پایبند باشند. اسلام اساساً در این نظر، دینی فردی است و قوانین تنظیم‌کننده زندگی اجتماعی و سیاسی و نیز وظایف نهادهای سیاسی را در اختیار ما قرار نداده است. این مسئله که نوعی برداشت حداقلی از اسلام است، قواعد اسلامی در جهت تنظیم عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نادیده گرفته شده و اسلام در حد یک دین فردی و حداقلی تنزّل می‌یابد. این در حالی است که قرآن کریم، کتابی است که در تمام عرصه‌های زندگی سخن و رهنمود دارد و تبیان همه چیز است. (النمل: ۸۹) علاوه بر این، دین اسلام آیینی جهان‌شمول و فراگیر است و با بیان ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاکَ إِلَّا کَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِیراً وَ نَذِیراً﴾؛ (سبأ: ۲۸) و ﴿قُلْ یَا أَیهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللهِ إِلَیکُمْ جَمِیعاً﴾؛ (اعراف: ۱۵۸) همهٔ انسان‌ها را در همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها مورد خطاب خود قرار می‌دهد.

**۵. تحویل آموزه ولایت الهی:** عبدالرازق در گامی مهم‌تر، اساساً مفهوم ولایت الهی را از حقیقت خود فروکاسته است. به تعبیر قرآن، مقابل ولایت الهی،[1] تنها ولایت طاغوت و شیاطین است یا به معنای دقیق‌تر، در مقابل ولایت الهی، اساساً ولایتی به معنای دقیق کلمه نخواهد بود.[2] در واقع ما یک ولایت بیشتر

---

۱. در قرآن کریم آمده است که ماهیت ولایت الهی، خارج کردن مؤمنان از ظلمت‌ها و هدایت به نور و ولایت طاغوت بر کفار، خارج کردن آن‌ها از نور و سوق دادن به ظلمات است. ﴿اللهُ وَلِیُّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلیَ النُّورِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ﴾ (بقره: ۲۵۷)

۲. در آیه ﴿إِنَّهُمْ لَنْ یغْنُوا عَنْکَ مِنَ اللهِ شَیئاً وَ إِنَّ الظَّالِمِینَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ اللهُ وَلِیُّ الْمُتَّقِینَ﴾ ←

نداریم و آن ولایت الهی است که دو جنبه دارد؛ یعنی هم امور دنیای موجودات را شامل می‌شود و هم امور آخرت آنها را[1] که این معنا از ولایت در سطح محدودتر پس از خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از ایشان به ائمه علیهم‌السلام و در نهایت به حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف انتقال یافته است.

این در حالی است که عبدالرازق معتقد است ولایت رسول بر انسان‌ها، ولایت روحی است اما ولایت حاکم، ولایت مادی است و ارتباطی با قلب و روح ندارد. ولایت رسول، هدایت به سوی خدا است اما ولایت حاکم، تدبیر مصالح زندگی و آباد کردن زمین است؛ آن برای دین و این برای دنیاست. (عبدالرازق، ۱۹۹۳: ۱۴۱) این سخن نشان می‌دهد که عبدالرازق فهم دقیقی از معنای ولایت نداشته است؛ چرا که اساساً سخن گفتن از دو نوع ولایت در فرهنگ الهی و اسلامی، سخنی بی‌معنا است. ولایت خداوند با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، و ولایت جانشین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حاکم اسلامی یا ولی فقیه، اساساً از یک سنخ هستند و تنها در مراتب با یکدیگر فرق می‌کنند. به تعبیر دقیق‌تر، ولایت یک معنا و مفهوم بیشتر ندارد که البته باید به صورت مشترک معنوی فهم شود. بنابراین، عبدالرازق که ولایت دنیوی را از سنخ دیگری غیر از ولایت الهی می‌داند، در واقع معتقد شده است که ولایت الهی ربطی به این عالم دنیا ندارد. او بدون این‌که هیچ دلیل روشنی ارائه کند، با این تفسیر از ولایت، ولایت الهی را تنها در بُعد اخروی و به مسائل مربوط به آخرت خلاصه نموده و در مقابل ولایت الهی، نوعی دیگر از ولایت یا حکومت دنیوی را به رسمیت شناخته که از سنخ ولایت الهی نیست.

---

(جاثیه، ۱۹) در مقابل ولایت الهی، ولایت ظالمین بیان شده یا در آیه ﴿وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيطانَ وَلِيّاً مِنْ دُونِ اللهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْراناً مُبيناً﴾ (النساء: ۱۱۹) در مقابل ولایت الهی، ولایت شیطان دانسته شده است.

۱. لذا مفسرین ولایت در آیه ﴿وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِما كانُوا يعْمَلُونَ﴾ را هم به سرپرستی دنیوی و هم اخروی تفسیر کرده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج۴، ۵۶۳) بر همین اساس، حضرت یوسف علیه‌السلام، خداوند را ولی خود در دنیا و آخرت معرفی کرده و می‌گوید ﴿أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ﴾ (یوسف: ۱۰۱)

**۶. باز کردن باب تفسیر به رأی:** عبدالرازق در فهم خود از آیات ناظر به حکومت دینی و الهی، بر اساس اصول دقیق فهم، عمل نکرده و در موارد متعددی تفسیر به رأی نموده است. او آیه ﴿النَّبِی أَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِم﴾ (احزاب: ۶) را نشان از ولایت روحی و قلبی پیامبر می‌داند به گونه‌ای که بر همه دل‌ها، سلطان و بر همه افراد سیادت دارد. (عبدالرازق، ۱۹۹۳: ۷۹) همچنین در رابطه با آیه ﴿أَطِیعُوا اللهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُم﴾ (نساء: ۵۹) برخلاف علمای اهل‌سنّت، با توجه به احادیث نبوی اولی الأمر را اصحاب پیامبر (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق: ج۳، ۹۸۹) یا علمای شرع زمان پیامبر دانسته که دایره اختیارات آنها مسائل شرعی و نه سیاسی است. (عبدالرازق، ۱۹۹۳: ۱۴؛ ۲۹-۳۱) هم‌چنین به آیات دیگری از جمله ﴿قُلْ لَسْتُ عَلَیکُمْ بِوَکِیل﴾،[۱] ﴿فَما أَرْسَلْناكَ عَلَیهِمْ حَفِیظاً إِنْ عَلَیكَ إِلَّا الْبَلاغ﴾،[۲] و ﴿لَسْتَ عَلَیهِمْ بِمُصَیطِرٍ﴾،[۳] استناد نموده تا نشان دهد که در قرآن سخنی از سیاست و حکومت نیامده است. این‌که براساس چه منطق تفسیری، ایشان این معانی را بر آیات مذکور بار می‌کند، در آثار ایشان روشن نیست و به نظر می‌رسد ایشان در مواردی تفسیر به رأی نموده است.

## نتیجه‌گیری

مطابق آن‌چه در این پژوهش انجام شد، می‌توان اذعان کرد که موضع علی عبدالرازق در قبال حکومت مهدوی، موضع موجّه و قابل دفاعی نیست. دلیل مطلب این است که اوّلاً مطابق تفاسیر اهل‌سنّت، در آیات متعدد قرآن، حکومت

۱. انعام: ۶۶_۶۷؛ انعام: ۱۰۷؛ یونس: ۱۰۸؛ اسراء: ۵۴؛ فرقان: ۴۳؛ زمر: ۴۱.
۲. شوری: ۴۸؛ مائده: ۹۲؛ یونس: ۲؛ رعد: ۴۰؛ نمل: ۶۴؛ نور: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۸؛ احزاب: ۴۵؛ یس: ۱۷؛ جن: ۲۱-۲۲.
۳. غاشیه: ۲۴_۲۱؛ طه: ۲۹.

جهانیِ حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وعده داده شده است. ثانیاً روایات متعددی در متون معتبر روایی اهل‌سنّت یافت می‌شود که از حکومت جهانی حضرت مهدی و حتّی مدّت زمان آن سخن گفته‌اند. بنابراین، ادعای بنیادین علی عبدالرازق مبنی بر ناسازوار و بی‌معنا دانستن ترکیب «حکومت مهدوی» و اذعان بر این‌که نباید چنین حکومتی را منصبی الهی و دینی دانست، ادعایی بی‌اساس بوده و تفاسیر اهل‌سنّت و نیز منابع روایی اهل‌سنّت با این نگرش همراه نیست. علاوه براین، مخالف دانستن حکومت واحد جهانیِ مهدوی با عقل طبیعت انسان نیز که از سوی عبدالرازق مطرح شده، موجّه نیست؛ چرا که اوّلاً روند طبیعی جهان نیز به سمت تشکیل حکومت واحد در حرکت است و هرچه تاریخ جامعه سیاسی به جلو می‌رود، جوامع و تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به سوی یگانه شدن، متحدالشکل شدن و در نهایت، ادغام شدن سیر می‌کنند و آینده جوامع انسانی، جامعه جهانی تکامل یافته است که در تعابیر اسلامی از آن به حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف تعبیر می‌شود. ثانیاً، نجات و کمال‌خواهی و عدالت‌خواهی، برخاسته از فطرت و طبیعت انسان‌هاست و انسان‌ها ذاتاً به گونه‌ای خلق شده‌اند که به سوی عدالت‌خواهی و کمال‌خواهی گام برخواهند داشت و نهایت این عدالت‌خواهی، تحقق حکومت جهانی مهدوی و برقراری عدل و انصاف خواهد بود. علاوه بر این‌که این تصوّر علی عبدالرازق که حکومت واحد جهانی را خلاف طبیعت انسان دانسته، ناشی از ذهنیتی منفی است که او از عملکرد خلفای اموی و عبّاسی در ذهن خود پرورانده است. به بیان مختصر، می‌توان ادعای علی عبدالرازق به عنوان یکی از نواندیشان معاصر در جامعه اهل‌سنّت را مخالف منابع تفسیری و روایی اهل‌سنّت دانست که چیزی جز ایجاد اختلاف در امّت اسلام، محدود ساختن دین به حوزه فردی و شخصی، ابهام‌آلود ساختن آینده جهان اسلام، و رواج تفسیرهای ناصحیح از جمله تفسیر به رأی نمودن آیات قرآن را به دنبال نخواهد داشت.

## منابع


قرآن کریم

- ابن بابویه، محمدبن علی، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، بی‌نا، دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن حنبل، احمدبن محمد، ***مسند الإمام أحمد بن حنبل***، بیروت، مؤسسة الرسالة، اول، ۱۴۱۶ق.
- ابن ماجه، محمدبن یزید، ***سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه***، بیروت، دارالجیل، اول، ۱۴۱۸ق.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ***تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)***، ریاض، مکتبة نزار مصطفی الباز، سوم، ۱۴۱۹ق.
- ابوحیان، محمدبن یوسف، ***البحر المحیط فی التفسیر***، بیروت، دارالفکر، اول، ۱۴۲۰ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، ***سنن أبی داود***، قاهره، دارالحدیث، اول، ۱۴۲۰ق.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، قاهره، جمهوریة مصر العربیة، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیة، لجنة إحیاء کتب السنة، دوم، ۱۴۱۰ق.
- ترمذی، محمدبن عیسی، ***الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی***، قاهره، دارالحدیث، اول، ۱۴۱۹ق.
- الجندی، انور، ***إعادة النظر فی کتابات العصریین فی ضوء الاسلام***، قاهره، دارالاعتصام، بی‌تا.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۱ق.
- حفنی، عبدالمنعم، ***موسوعة القرآن العظیم***، قاهره، مکتبة مدبولی، اول، ۲۰۰۴م.

- دیوبندی، محمود حسن، ***تفسیر کابلی (از دیدگاه اهل سنت)***، تهران، احسان، یازدهم، ۱۳۸۵ش.
- زمخشری، محمودبن عمر، ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل***، بیروت، دارالکتاب العربی، سوم، ۱۴۰۷ق.
- سلطان علی‌شاه، سلطان محمدبن حیدر، ***بیان السعادة فی مقامات العبادة***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۴۰۸ق.
- السید، تقی‌الدین، ***رد هیئة کبار العلماء علی کتاب الإسلام وأصول الحکم***، مصر، شرکة الإعلانات الشرقیة، ۱۴۲۴ق.
- طباطبایی، محمدحسین، ***شیعه در اسلام (طبع قدیم)***، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، سیزدهم، ۱۳۷۸.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طبری آملی صغیر، محمدبن جریربن رستم، ***دلائل الإمامة*** (ط ـ الحدیثة)، قم، بی‌نا، اول، ۱۴۱۳ق.
- عبدالرازق، علی، ***اسلام و مبانی قدرت***، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده سرا، ۱۳۸۰.
- ـــــــــــــــ، ***الاسلام و اصول الحکم؛ بحث فی الخلافة و الحکومة فی الاسلام***، مصر، مطبعة مصر شرکة المشاهیة المصریه، سوم، ۱۹۲۵م.
- ـــــــــــــــ، ***الاسلام واصول الحکم***، تونس، دارالجنود للنشر، اول، ۱۹۹۳م.
- العشماوی، محمد سعید، ***الإسلام السیاسی***، قاهره، مکتبة مدبولی الصغیر للطباعة والنشر، ۱۹۹۶م.
- العمارة، محمد، ***الاسلام و السیاسة؛ الرد علی شبهات العلمانیین***، قاهره، دارالسلام للطباعة و النشر و التوزیع و الترجمة، ۲۰۱۱م.
- عمارة، محمد، ***الإسلام وأصول الحکم لعلی عبدالرازق***، بیروت، الطبعة العربیّة

الجدیده، ۲۰۰۰م.
- عنایت، حمید، ***اندیشه سیاسی در اسلام معاصر***، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۴.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ***التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، سوم، ۱۴۲۰ق.
- فراستخواه، مقصود، ***سرآغاز نواندیشی معاصر***، تهران، شرکت سهامی انتشار، چهارم، ۱۳۸۸.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ***بحار الأنوار (ط - بیروت)***، بیروت، بی‌نا، دوم، ۱۴۰۳ق.
- مسلم بن حجاج، ***صحیح مسلم***، قاهره، دارالحدیث، اول، ۱۴۱۲ق.
- مطهری، مرتضی، ***امامت و رهبری***، تهران، صدرا، ۱۳۷۰.
- ـــــــــــــــ، ***قیام و انقلاب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از دیدگاه فلسفه تاریخ***، قم، صدرا، پنجم، بی‌تا.
- نسفی، عبدالله بن احمد، ***تفسیر النسفی مدارك التنزیل و حقائق التاویل***، بیروت، دارالنفائس، اول، ۱۴۱۶ق.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد، ***تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان***، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، اول، ۱۴۱۶ق.
-

# بازنمایی تحلیلی ـ تطبیقی مهدویت در صحاح سته

**سیدرضی قادری**[1]

**سیدمحمد قادری**[2]

## چکیده

بدون تردید مسئله مهدویت از مسائل مهم اعتقادی مسلمانان بوده که در طول تاریخ مورد توجه علما و محدثین قرار گرفته است. لذا پرداختن به چنین مسئله‌ای که در ساختار معرفتی و اعتقادی مسلمانان تاثیر عمیقی دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

از سوی دیگر تحقیق در چنین موضوعی در صحاح سته که مهم‌ترین منابع دینی اهل‌سنت می‌باشد اهمیت مسئله را مضاعف می‌کند. برخلاف تصور برخی که گمان کرده‌اند در صحیحین (***صحیح*** بخاری و مسلم) هیچ اشاره‌ای به این مطلب نشده است، نگارنده بر این عقیده است که مسئله مهدویت از جهات گوناگون در ***صحاح سته*** و نیز ***صحیح*** بخاری و مسلم مورد توجه واقع شده است. در ***صحاح سته*** به حدیث معرفت و نیز روایت دوازده خلیفه پرداخته شده و نیز به برخی از موضوعات مانند نزول عیسی علیه‌السلام در آخرالزمان و اقتدا به

---

۱. سطح چهار فقه و اصول حوزه علمیه قم و پژوهشگر مباحث مهدویت (نویسنده مسئول) (ghaderi1@chmail.com).

۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ﷺ قزوین.

امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهور سفیانی و خسف بیداء و... تصریح شده است. این مقاله سعی کرده به روش تحلیلی و با نگاه تطبیقی تقریبی این موارد را بازنمایی کند و هیچ دخل و تصرفی در داوری نداشته باشد تا حق مطلب ادا شده و نزد محققان مقبول افتد.

**واژگان کلیدی**

مهدی، خلیفه، فتن، آخرالزمان، اثنی عشر، اشراط الساعه، شیعه و سنی.

## مقدمه

تردیدی نیست که یکی از مؤلفه‌های مهم حیات اجتماعی بشر، مسئله دین و اعتقادات دینی بوده است کمتر جامعه و ملتی را می‌توان یافت که در آن معارف دینی ولو به صورت کمرنگ رسوخ نکرده باشد. لکن برخی از اعتقادات و تصورات آدمی باورهای اصیلی است که با فطرت و عقل آدمی عجین شده است. یکی از این اعتقادات، اعتقاد به منجی و موعود مصلح آخرالزمان است که در هر ملت و مذهبی و حتی غیرمعتقدان به ادیان الهی مطرح بوده است. البته این حقیقت در عقاید و معارف اسلامی تحت عنوان «مهدی» تبلور یافته و اذهان را معطوف به خود نموده است. بنابراین نباید تردیدی داشت که از بخش‌های مهم عقاید اسلامی «اعتقاد به مهدویت و ظهور منجی در آخرالزمان» می‌باشد.

از آن هنگامی که آفتاب هستی‌بخش اسلام در جزیرة العرب طلوع کرد، وجود مبارك پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله این اعتقاد را در گوش مسلمانان و پیروان و همه منادیان وحی زمزمه نموده و چشم امید و انتظار آنها را به آینده درخشان نوید داد. از این رو با قاطعیت می‌توان گفت در اصل اعتقاد به مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نوعی وحدت نظر و اتفاق فکری در بین همه مسلمین با همه فرق و مذاهب آن برقرار است. هرچند در این میان برخی با انگیزه‌های مبهم یا جاهلانه و یا

مغرضانه این اندیشه اصیل را برگرفته از اندیشه یهودی می‌دانند و یا باوری صرفاً شیعی مطرح می‌کنند (فلوتن، ۱۹۸۱م: ۱۳۲؛ گلدزیهر، ۱۹۵۹م: ۱۸۴؛ حسن، ۱۳۷۵ق: ۴۸).

این مقاله در پی اثبات این مدعاست که در معتبرترین کتب حدیثی اهل‌سنت ـ صحاح سته ـ احادیث فراوانی در مورد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف (اصل اعتقاد به مهدی، ظهور و خروج آن حضرت، حسب و نسب، علائم و شرائط ظهور و حکومت جهانی آن حضرت) مطرح شده که کاملاً قابل تطبیق بر احادیث شیعی است و جالب آن است که سه کتاب از صحاح سته باب خاصی را به موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اختصاص داده است. ***سنن*** ابن ماجه باب «خروج المهدی»، ***سنن*** ترمذی باب «ما جاء فی المهدی» و ***سنن*** ابی‌داود فصل «کتاب المهدی» را باز کرده و احادیثی چند در آن متذکر شده‌اند.

## جایگاه مهدویت در اهل‌سنت

مهدویت و ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزمان عقیده‌ای است که مسلمانان با توجه به اختلاف مذهبی که دارند بر آن متفق هستند و این قضیه اختصاص به مذهب خاصی ندارد. جمیع مذاهب اسلامی اعم از شیعه امامیه، زیدیه، اسماعیلیه، حنفیه، حنبلیه، شافعیه، مالکیه و دیگران بر این مطلب اتفاق دارند که در آخرالزمان شخصی از عترت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام کرده و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است به گونه‌ای که برخی از دانشمندان اهل‌سنت تصریح کرده‌اند که منکر خروج مهدی کافر است. (متقی هندی، ۱۴۰۸: ۱۷۸)

بنابراین ما در این بخش به برخی از دانشمندان اهل‌سنت و کتبی که موضوع مهدویت را مورد توجه قرار داده‌اند اشاره می‌کنیم:

**الف) روایات مهدوی در مصادر اهل‌سنت**

مصادر و منابع فراوانی از دانشمندان اهل‌سنت وجود دارد که در آن به روایات مهدوی پرداخته شده است. این مصادر و منابع اعم از صحاح و مسانید و معاجم و تواریخ است. البته نقل تمام این منابع به صدها مورد می‌انجامد اما ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

***المصنف*** از عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیدی (متوفای ۲۱۱ق) معروف به عبدالرزاق صنعانی. وی در این کتاب بابی را با عنوان باب المهدی به مهدویت اختصاص داده و ۱۱ حدیث در آن آورده است.

***الفتن*** از نعیم بن حماد بن معاویه بن الحارث الخزاعی (متوفای ۲۲۸ق) وی از اساتید بخاری و برخی دیگر از صاحبان صحاح می‌باشد و در این کتاب متذکر احادیث مهدوی شده است.

***مسند*** احمدبن حنبل (متوفای ۲۴۱ق) وی که از ائمه اربعه اهل‌سنت می‌باشد در این کتاب ۱۳۴ حدیث در موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گردآوری نموده است.

***المعجم*** از سلیمان بن احمد طبرانی (متوفای ۳۶۰ق) طبرانی در هر سه کتاب خود ـ ***المعجم الکبیر***، ***المعجم الاوسط*** و ***المعجم الصغیر*** احادیث مهدوی را آورده است.

***المستدرك علی الصحیحین*** از محمدبن عبدالله نیشابوری (متوفای ۴۰۵ق) معروف به حاکم نیشابوری. وی در این کتاب فصل خاصی را با عنوان کتاب الفتن آورده و احادیث مهدوی را مطرح نموده است.

***جامع الاصول فی احادیث الرسول*** از ابن اثیر جزری (متوفای ۶۰۶ق) وی در این کتاب فصل خاصی را تحت عنوان «فی المسیح و المهدی» باز کرده و احادیث متعددی در این مورد آورده است.

***النهایة*** از ابن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ق) ابن کثیر در این کتاب فصلی

به نام «فصل فی ذکر المهدی» گشوده و احادیث متعددی را در آن نقل کرده است.

***کنزالعمال*** از متقی بن حسام الدین هندی (متوفای ۹۷۸ق) وی در دو جای این کتاب به احادیث مهدوی پرداخته است. در یك بخش تحت عنوان «خروج المهدی» و در بخش دیگر در بابی به نام «المهدی».

**ب) کتاب‌های ویژه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از اهل‌سنت**

از آن‌جایی که اعتقاد به مهدی از مسلمات عقاید مسلمین و مورد تاکید در روایات است، عالمان فراوانی از اهل‌سنت کتاب‌های خاصی در مورد امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نوشته و احادیث مهدوی را در آن گردآوری کرده‌اند. ما در این قسمت نیز فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم:

ـ***اخبار المهدی*** اثر عبادبن یعقوب الرواجنی (متوفای ۲۵۰ق)

ـ***کتاب الملاحم*** نوشته ابوالحسین احمدبن جعفر المنادی (متوفای ۳۳۶ق)

ـ***الاربعون فی المهدی، نعت المهدی، مناقب المهدی*** اثر ابونعیم احمدبن عبدالله اصفهانی (متوفای ۴۳۰ق)

ـ***البیان فی اخبار صاحب الزمان*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اثر محمدبن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۷ق)

ـ***عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر*** اثر یوسف بن یحیی المقدسی شافعی (متوفای ۶۸۵ق)

ـ***العرف الوردی فی اخبار المهدی*** اثر ابی‌بکر جلال‌الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ق)

ـ***القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*** اثر احمدبن حجر هیثمی مکی (متوفای ۹۷۴ق)

ـ *البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان* اثر علی بن حسام الدین متقی هندی (متوفای ۹۷۵ق)

ـ *المهدی من آل الرسول* صلی الله علیه و آله اثر ملاعلی بن سلطان القاری (متوفای ۱۰۱۴ق)

ـ *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدی المنتظر و الدجال و المسیح* اثر قاضی محمدبن علی الشوکانی (متوفای ۱۲۵۰ق).

**ج) قائلین به صحت احادیث مهدوی در اهل‌سنت**

بسیاری از دانمشندان اهل‌سنت قائل‌اند که احادیث مهدوی از صحت و وثاقت کامل برخوردار است. ما در این قسمت نیز به معرفی برخی از این دانشمندان می‌پردازیم:

ـ ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی در *سنن* خود باب خاصی را به موضوع امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص داده و در ذیل سه حدیث می‌نویسد:

**هذا حدیث حسن صحیح (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ۳۴۰).**

ـ حاکم نیشابوری در کتاب *المستدرك علی الصحیحین* در ذیل ۶ حدیث می‌نویسد:

**هذا حدیث صحیح الاسناد (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق: ح۸۳۷۰، ۸۳۷۱، ۸۳۷۸، ۸۴۸۰، ۸۴۸۵، ۸۴۸۶).**

ـ قرطبی مالکی (متوفای ۶۷۱ق) در کتاب *التذکرة* به صحت برخی احادیث مهدوی اشاره می‌کند (قرطبی مالکی، ۱۴۱۱ق: ۶۱۵).

ـ ابن تیمیه (متوفای ۷۲۸ق) در کتاب *منهاج السنة النبویة* می‌نویسد:

احادیثی که برای خروج مهدی به آنها استناد می‌شود احادیثی صحیح هستند (ابن تیمیة، ۱۴۰۶ق: ج۲، ۲۲۹).

ـ عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ق) در کتاب *الیواقیت و الجواهر* می‌نویسد:

در مورد خروج امام مهدی ﷺ احادیث صحیح به دست ما رسیده است (شعرانی، بی‌تا: ج۲، ۵۱۶).

ـ شیخ عبدالمحسن بن العباد (از معاصرین و رئیس دانشگاه عربستان سعودی) (العباد، ۱۳۹۱ق: ج۱، ۳۰-۳۶).

**د) قائلین به تواتر احادیث مهدوی در اهل‌سنت**

در میان عالمان و محدثان اهل‌سنت بسیاری از آنها نیز قائل به تواتر احادیث مهدوی شده‌اند. ما در این بخش نیز به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

ـ ابوالحسن محمدبن حسین آبری سجستانی (متوفای ۳۶۳) در کتاب ***مناقب الشافعی***.

ـ حافظ محمدبن یوسف کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ق) در کتاب ***البیان فی اخبار صاحب الزمان*** آخر باب یازدهم.

ـ ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ق) وی در کتاب ***تهذیب التهذیب*** می‌نویسد:

> اخبار و روایات متواترند بر این‌که مهدی ﷺ از این امت است و عیسی بن مریم ﷺ خواهد آمد و پشت سر او نماز می‌گذارد. (عسقلانی، ۱۴۰۴ق: ج۹، ۱۲۵)

ـ ابن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴ق) در کتاب ***الصواعق المحرقه***، صفحه ۹.

ـ محمدبن عبدالرسول الحسینی البرزنجی (متوفای ۱۱۰۳) وی در کتاب ***الإشاعة لأشراط الساعة*** صفحه ۸۷ و در صفحات دیگر ادعای تواتر و قطعی الصدور بودن احادیث مهدی را مطرح می‌کند.

ـ شیخ محمد سفارینی حنبلی (متوفای ۱۱۸۸ق) وی در کتاب ***لوائح الانوار البهیّة*** می‌نویسد:

> **کثرت بخروجه الروایات حتی بلغت حد التواتر المعنوی و شاع ذلك بین علماء السنه حتی عدّ من معتقداتهم. (سفارینی، ۱۳۹۴ق: ج۲، ۸۰)**

ـ سیدمؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۲۹۱ق) او در کتاب ***نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار***، می‌نویسد:

اخبار متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه از اهل‌بیت ایشان است و جهان را پر از عدل و داد می‌کند. (شبلنجی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۲)

**و) اهل‌سنت و تصریح بر تولد محمد بن الحسن العسکری علیه السلام**

هرچند معروف است که می‌گویند عالمان اهل‌سنت قائلند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه متولد نشده و در آخرالزمان به دنیا آمده و ظهور و خروج خواهد کرد لکن بعضی از عالمان اهل‌سنت معتقدند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه متولد شده و او همان محمدبن الحسن العسکری علیه السلام است. ما در این‌جا به برخی از این افراد اشاره می‌کنیم:

ـ ابن خلکان در کتاب ***وفیات الاعیان*** در ذکر نام «ابوالقاسم محمد بن الحسن المهدی» (ابن خلکان، ۱۴۰۴ق: ج۱، ۵۷۱).

ـ کنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ق) در کتاب ***کفایة الطالب*** می‌نویسد:

ابومحمد حسن عسکری فرزند هادی در مدینه متولد شده و در سامرا در همان خانه‌ای که پدرش هادی دفن شد مدفون گشت و از خود فرزندی به جای گذاشت که همان منتظر می‌باشد (گنجی شافعی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۸).

ـ ابن صباغ مالکی مصری (متوفای ۸۵۵ق) در کتاب ***الفصول المهمة***. (ابن صباغ مالکی، ۱۴۰۹ق: ۲۷۴)

ـ عبدالوهاب شعرانی (متوفای ۹۷۳ق) وی در کتابش می‌نویسد:

مهدی عجل الله تعالی فرجه از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است و زمان تولدش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق بود و هم‌اکنون زنده است تا این‌که عیسی علیه السلام با او هم پیمان بشود. عمر شریف او تا این زمان که سال ۹۵۸ ق است ۷۰۶ سال می‌باشد. (شعرانی، بی‌تا: ج۲، ۱۴۳)

ـ مؤمن بن حسن شبلنجی (متوفای ۱۲۹ق) در کتابش فصلی را با عنوان «مناقب محمدبن الحسن» گشوده و به ذکر نسب و حیات آن بزرگوار پرداخته است. (شبلنجی، ۱۴۱۸ق: ۱۶۸)

## صحاح سته و صاحبان آن

تردیدی نیست که مهم‌ترین و نقش آفرین‌ترین کتب در میان آثار اهل‌سنت «صحاح سته» می‌باشد. دانشمندان و محققان اهل‌سنت احترام خاصی نسبت به این صحاح قائلند و همواره متأثّر از روایات و مباحث مطرح شده در آن هستند. از این رو شایسته است مسئله مهدویت را در صحاح سته مورد بررسی قرار دهیم.

صحاح سته شامل شش کتاب است:

***صحیح*** بخاری، ***صحیح*** مسلم، ***سنن*** ابی داود، ***سنن*** ترمذی، ***سنن*** ابن ماجه و ***سنن*** نسائی.

در بین این شش کتاب، ***صحیح*** بخاری و ***صحیح*** مسلم نزد اهل سنت برتر از دیگر کتب است. بعد از این دو کتاب در اعتبار باقی کتاب‌ها اختلاف است. معمولاً ***سنن*** ابن ماجه را در ردیف آخر قرار می‌دهند و برخی هم به عللی ***سنن*** نسائی را در آخر قرار می‌دهند که در ادامه متذکر این مطلب می‌شویم.

بحث دیگری که مطرح است این‌که آیا ***صحیح*** بخاری برتر است یا ***صحیح*** مسلم؟ عمده عالمان اهل‌سنت قائلند که ***صحیح*** بخاری در رتبه اول قرار دارد و بسیاری از آنها قائلند بعد از قرآن کتابی به عظمت و صحت بخاری نیامده است.

ابن حجر هیثمی می‌نویسد:

> علماء بر این مطلب اتفاق‌نظر دارند که بعد از قرآن معتبرتر از صحیح بخاری و صحیح مسلم کتابی وجود ندارد. (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۵)

ذهبی در این‌باره می‌نویسد:

**اجل کتب الاسلام و افضلها بعد کتاب الله. (ذهبی، ۱۴۱۲ق: ج۱۹، ۲۴۲)**

**۱. صحیح بخاری**

مؤلف این کتاب ابوعبدالله محمدبن اسماعیل بخاری است. وی در شهر بخارا و در سال سال ۱۹۴ ق متولد شد و در سال ۲۵۶ ق در روستای خرتنگ از توابع سمرقند وفات یافت. وی تحصیلات خود را در بخارا آغاز کرده و سپس برای تکمیل تحصیلات و اخذ حدیث و استفاده از مشایخ به خراسان، عراق، مصر، حجاز و سوریه مسافرت کرد که این سفر حدود ۱۷ سال طول کشید. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۲، ۳۹۲)

مهم‌ترین اساتید وی: ابوزرعه رازی، احمدبن حنبل، یحیی بن معین، اسحاق بن راهویه بوده‌اند. (همو: ۳۹۵)

ابراهیم بن معقل (از شاگردان بخاری) درباره انگیزه تألیف صحیح بخاری می‌گوید:

> من از خود بخاری شنیدم که می‌گفت: روزی نزد استادم اسحاق بن راهویه نشسته بودم که گفت: ای کاش کتاب مختصری از احادیث صحیح از سنت نبوی ﷺ فراهم می‌کردید و می‌آوردید. این حرف در دلم نشست و شروع به گردآوری احادیث نموده و صحیح خود را از میان ششصد هزار حدیث گرد آوردم. (همو: ۴۰۰؛ عسقلانی، ۱۴۰۹ق: ۵)

بخاری در مقدمه کتابش می‌نویسد:

**ما خرجتُ فی کتابی حدیثاً حتی استخرت الله و تیقنت صحته؛ (بخاری، ۱۴۱۰ق)**

هر حدیثی که من در کتابم آوردم یقین به صحت آن پیدا کرده‌ام.

بخاری نگارش کتاب خود را در حرم پیامبرﷺ آغاز کرده و برای تکمیل آن شانزده سال به مصر و شهرهای دیگر مسافرت کرده و پس آن را در زادگاه خود به پایان رسانده است.

بخاری براساس شرایطی روایات را گزینش می‌کرد که عبارتند از: اتصال سند تا طبقه صحابه، عدالت، ضابط بودن راویان. (الخطیب، بی‌تا: ۳۱۲-۳۱۳)

البته ***صحیح*** بخاری دارای نقص‌ها و ضعف‌ها و اشکالات متعددی است که پرداختن به آن موجب تطویل در بحث می‌شود.

**۲. صحیح مسلم**

مؤلف آن ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری است. وی در سال ۲۰۲ یا ۲۰۴ در نیشابور متولد شد و در سال ۲۶۱ق در نصرآباد نیشابور وفات یافت. اساتید وی: محمدبن اسماعیل بخاری، اسحاق بن راهویه، سعیدبن منصور، احمدبن حنبل، داودبن عمر بوده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۲، ۵۶۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج۱۱، ۴۲)

***صحیح*** مسلم پس از ***صحیح*** بخاری معتبرترین کتاب نزد اهل‌سنت است. هرچند بخاری مقام استادی بر مسلم دارد ولی چینش احادیث و ساختار خاصی که در کتاب ***صحیح*** مسلم به کار رفته موجب شده است برخی ***صحیح*** مسلم را بر ***صحیح*** بخاری ترجیح بدهند (نووی، ۱۴۰۷ق: ج۱، ۱۱).

ذهبی یکی از دانشمندان اهل‌سنت در مورد مسلم می‌نویسد:

**هو الامام الکبیر الحافظ الحجّة الصادق ابوالحسین مسلم بن حجاج. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۲، ۵۶۶)**

محمدبن ماسرجی می‌گوید:

از مسلم شنیدم که گفت: کتاب صحیح خود را از میان سیصدهزار

حدیث فراهم کردم.

### ۳. سنن ابی داود

مؤلف این کتاب ابوداود سلیمان بن اشعث ازدی سجستانی است. وی به سال ۲۰۲ق در سیستان متولد شد و در سال ۲۷۵ق در بصره وفات یافت. اساتید وی احمدبن حنبل، یحیی بن معین، محمدبن عیسی نجیح، اسحاق بن راهویه، صفوان بن صالح بوده‌اند.

ابی داود در مورد تألیف کتاب خود می‌نویسد:

> **کتبت عن النبی ﷺ خمسأة الف حدیث، انتخبت منها ما ضمنته هذا الکتاب و جمعت فیه اربعة آلاف و ثمانی مأة حدیثاً؛**
> از روایات رسول خدا ﷺ پانصد هزار حدیث را نوشتم و از میان آنها ۴۸۰۰ حدیث را گزینش کردم و کتاب سنن را با این احادیث گزینش شده نوشتم و روایات صحیح و نزدیك به صحیح را در آن آوردم. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۲، ۲۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج۱۱، ۶۴)

***سنن*** ابی داود نزد اهل‌سنت از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است به حدی که بسیاری از عالمان اهل‌سنت این کتاب را بعد از ***صحیح*** بخاری و ***صحیح*** مسلم در رتبه سوم قرار می‌دهند.

ابراهیم بن اسحاق حربی در مقدمه ***سنن*** ابن داود می‌نویسد:

> دانش حدیث در دست ابی داود همان‌گونه بود که آهن در دست داود پیامبر علیه‌السلام.

خطابی در مورد او می‌نویسد:

> در علم حدیث بسان ابی داود کتابی نگاشته نشده است. (ابن تیمیّة، ۱۴۰۵ق(ب): ۴۱)

### ۴. سنن ترمذی

مؤلف آن ابوعیسی بن سوره سلمی ضریر ترمذی است. وی در سال ۲۰۹ق

در روستای بوغ از شهر ترمذ در منطقه خراسان بزرگ متولد شد و در سال ۲۷۹ ق در شهر ترمذ وفات یافت. اساتید وی اسحاق بن راهویه، محمدبن اسماعیل بخاری، یحیی بن اکثم (که نزد مأمون عباسی با امام جواد علیه‌السلام مناظره داشت و محکوم شد) بوده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۳، ۲۷۰)

ترمذی را «ضریر» نیز گفته‌اند یعنی نابینا. برخی گفته‌اند وی کور مادرزاد بود و برخی نیز قائل‌اند وی در اواخر عمر نابینا شد.

ترمذی در قوه حافظه و هوش ضرب‌المثل بود. وی نخستین فرد در میان دانشمندان اهل‌سنت است که احادیث را به صحیح و حسن و ضعیف تقسیم کرده است. قبل از او احادیث تنها به صحیح و ضعیف تقسیم می‌شد. (الخطیب، بی‌تا: ۳۳۱)

خود ترمذی در مقدمه *سنن* در تعریف کتابش می‌نویسد:

> **صنّفت هذا الکتاب و عرضته علی علماء الحجاز و العراق و الخراسان فرضوا به و قالوا من کان هذا الکتاب فی بیته فکانما فی بیته نبی یتکلم؛**
> وقتی این کتاب را تألیف کردم بر علما حجاز و عراق عرضه کردم و آنان این کتاب را تأیید کرده و گفتند: هرکس در خانه‌اش این کتاب باشد گویا پیامبری در خانه‌اش دارد. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۳، ۲۷۴)

سمعانی که یکی از دانشمندان اهل‌سنت است در مورد ترمذی می‌گوید:

> **انه امام عصره بلا مرافعه، صاحب التصانیف وانه احد الائمه الذین یقتدی به فی علم الحدیث (سمعانی، ۱۳۸۲ق: ج۱، ۳۲۲).**

### ۵. سنن ابن ماجه

مؤلف این کتاب ابوعبدالله محمدبن یزیدبن ماجه ربعی قزوینی است. وی در سال ۲۰۹ ق متولد شده و در سال ۲۷۳ ق در قزوین وفات یافت. اساتید وی علی بن محمد الطنافسی، ابوبکربن ابی شیبه، عثمان بن ابی شیبه، مصعب بن عبدالله زبیری بوده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۳، ۲۷۷)

ابن ماجه در مقدمه کتابش می‌نویسد:

**عرضت هذه السنن علی ابی الزرعه الرازی فنظر فیه و قال: اظن ان وقع هذا فی ایدی الناس تعطّلت هذه الجوامع او اکثرها؛**

این کتاب سنن خود را به ابی زرعه محدث عرضه کردم وی در این کتاب نظر کرده و گفت: گمان می‌کنم اگر این کتاب در دست مردم قرار بگیرد جوامع حدیثی دیگر معطل بمانند.

ابن کثیر در مورد ابن‌ماجه می‌نویسد:

**کتابه یدل علی علمه و خبرویته و اتباعه السنن فی الاصول و الفروع. (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق: ج۱۱، ۵۲)**

معروف بین دانشمندان اهل‌سنت این است که ***سنن*** ابن‌ماجه میان صحاح سته به عنوان آخرین کتاب از نظر اعتبار شناخته شده است و برخی آن را بر ***الموطّأ*** ابن مالك ترجیح داده‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۳، ۲۷۷)

### ۶. سنن نسائی

مؤلف آن ابوعبدالرحمن احمدبن علی بن شعیب نسائی است. وی به سال ۲۱۵ ق در شهر نساء از خراسان قدیم ایران متولد شده و در سال ۳۰۳ ق در مکه وفات یافت. اساتید وی اسحاق بن راهویه، عیسی بن حماد، سوید بن نصر، هشام بن عمار بوده‌اند. (همو: ج۱۴، ۱۲۵)

نسائی کتابی در خصائص و فضایل امیرالمومنین علی علیه‌السلام دارد که به خاطر نوشتن این کتاب موجب ضرب و جرح واقع شده و بعد از مجروح شدن در شام به درخواست خودش او را به مکه آوردند و در بین صفا و مروه فوت کرد. (همو: ۱۳۲)

نسائی نزد دانشمندان اهل‌سنت از جایگاه بلندی برخوردار است و با توجه به ضابط بودن و اعمال شرائط سخت‌تر از بخاری و مسلم در گزینش روایات کتاب ***سنن*** او جزء معتبرترین کتب اهل‌سنت شمرده شده است به گونه‌ای که

حتی برخی از اهل‌سنت آن را به خاطر صحت روایات و تنظیم خاص فقهی برتر از **سنن** ابی داود و یا در مرتبه‌ای پس از آن قرار داده‌اند. (همو: ۱۲۹)

ذهبی درباره او می‌نویسد:

**النسائی، الامام الحافظ، الثبت، شیخ الاسلام، نافذ الحدیث (ذهبی، ۱۴۰۶ق: ج۱۴، ۱۲۴).**

هرچند علمای اهل‌سنت نسائی را در علم حدیث و رجال ستوده‌اند و کتاب **سنن** او را جزء صحاح سته و از معتبرترین منابع اهل‌سنت برشمرده‌اند ولی به علت این‌که نسائی علاقمند به اهل‌بیت علیهم‌السلام و دوستدار امام علی علیه‌السلام بوده از او فاصله گرفته‌اند.

## احادیث عام مهدوی در صحاح سته

این موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در معتبرترین کتب حدیثی اهل‌سنت که صحاح سته می‌باشد به دو صورت مطرح شده است. یك صورت این است که ما در صحاح سته به احادیثی برمی‌خوریم که موضوع مهدویت از آن به طور کلی قابل استنباط است صورت دوم این است که برخی از احادیث فقط بر موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قابل تطبیق است. ما در این بخش ابتدا به احادیثی می‌پردازیم که به طور عام بر مسئله مهدویت قابل انطباق است.

### ۱. حدیث دوازده خلیفه

یکی از احادیث صحیح و متواتر که در صحاح سته و دیگر منابع موثق اهل‌سنت و نیز در کتب شیعه مطرح شده «حدیث دوازده خلیفه» است. این روایت به طرق متعدد و همگی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است. از این رو صدور این حدیث از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قطعی و مسلم می‌نماید و نیاز به بررسی سندی نیست و فقط باید دلالت آن را مورد کنکاش قرار داد. البته برخی از

دانشمندان اهل‌سنت بر صحت این حدیث تصریح کرده‌اند[1] (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق: ج۴، ۴۶۳).

بخاری در کتاب *الاحکام* باب استخلاف به سند خود از جابربن سمرة نقل کرده که پیامبرﷺ فرمود:

**یکون اثنا عشرا امیراً فقال کلمه لم اسمعها، فقال ابی: انه قال: کلهم من قریش (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج۸، ۱۳۸)؛**

دوازده امیر خواهند بود آن‌گاه سخنی فرمود که من آن را نشنیدم، پدرم گفت: همه آنان از قریش هستند.

مسلم در کتاب *الامارة* به سندش از جابربن سمرة نقل کرده که گفت: با پدرم بر پیامبرﷺ وارد شدیم. شنیدیم که می‌گوید:

**انّ هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفة قال: ثم تکلم بکلام خُفی علّی قال فقلت لأبی ما قال؟ قال: کلهم من قریش (نیشابوری، بی‌تا: ج۶، ۳).**

مسلم در کتاب *الإمارة* این حدیث را به پنج طریق نقل می‌کند که ما به یك طریق آن اکتفا می‌کنیم. مسلم به سند خود از سماك بن حرب از جابر نقل می‌کند که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود:

**لا یزال الاسلام عزیزاً الی اثنی عشر خلیفة، ثم قال کلمة لم افهمها فقلت لأبی ما قال؟ فقال: کلّهم من قریش؛**

همیشه اسلام عزیز است تا دوازده خلیفه بر آنها حاکم بشود. آن‌گاه پیامبرﷺ کلمه‌ای گفت که من آن را نفهمیدم. از پدرم سؤال کردم: پیامبرﷺ چه فرمود؟ پدرم گفت: همه آنها از قریش هستند. (همو: ۳۰۴)

این حدیث را ابی داود در *سنن* خود به دو طریق آورده است. (ابی داود،

---

۱. حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی در منتخب‌الاثر، ج۱، باب اول، ۱۴۷ روایت را در همین باب از منابع معتبر اهل‌سنت نقل می‌کند.

۱۴۱۰ق: ج۲، ۴۲۱)

و در *سنن* ترمذی در ابواب القدر در باب «ما جاء فی الخلفا» آمده و ترمذی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

**هذا حدیث حسن صحیح. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ۳۴۰)**

حدیث دوازده خلیفه در بسیاری از کتب معتبر اهل‌سنت مطرح شده که فقط از طریق جابربن سمره در بیش از ۵۰ منبع اهل‌سنت آمده است. این حدیث در کتب روایی شیعه نیز مطرح شده و حتی در برخی از کتب معتبر شیعی اسامی ۱۲ خلیفه ذکر شده است. البته در برخی از کتب اهل‌سنت نیز به این اسامی اشاره شده است. (جوینی، ۱۴۰۰ق: ج۲، ۱۳۳؛ قندوزی، ۱۴۱۸ق: ۴۴۱)

**نکات قابل استفاده از این روایات**

روایت دوازده خلیفه هرچند با عبارت مختلف نقل شده ولی مضامین آن واحد است لذا این نکات به راحتی از آن قابل استنباط است:

ـ خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله منحصر در ۱۲ نفر است؛

ـ همگی آنان از قریش هستند؛

ـ عزت اسلام به وجود این خلفا بستگی دارد یعنی مراد پیامبر این است که این خلفا موجب عزت و سربلندی اسلام هستند؛

ـ دین اسلام پایان نمی‌پذیرد مگر این‌که این ۱۲ خلیفه روی کار بیایند؛

ـ این خلافت پیاپی و بدون فاصله است چون معنای خلیفه همین است.

**مصداق ۱۲ خلیفه**

خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین شیعه و سنی از قداست خاصی برخوردار است. خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله باید کسی باشد که صاحب تقوای باطن و تهذیب نفس در درون و نیز اقامه‌کننده عدل و برپاکننده معروف و مانع

منکرات باشد و چنان‌چه غیر از این معنا باشد او خلیفه شیطان و مطیع شیطان است.

در بین اهل‌سنت اختلاف‌نظر در مورد مصادیق این ۱۲ خلیفه بسیار زیاد است و بر همین اساس توجیهات و تفسیرهای فراوانی مطرح کرده‌اند که ما فقط به یك توجیه و تفسیر آن می‌پردازیم.

برخی از عالمان اهل‌سنت گفته‌اند مراد از این ۱۲ خلیفه عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، امام علی علیه‌السلام، معاویه، یزیدبن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملك بن مروان، ولیدبن عبدالملك، سلیمان بن عبدالملك، عمربن عبدالعزیز (عظیم‌آبادی، بی‌تا: ج۱۱، ۳۶۱).

ضعف این توجیه بسیار آشکار است:

اولاً کسانی در زمره خلیفه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی شده‌اند که در عمل و رفتار خلاف سیره و سنت آن بزرگوار عمل کردند.

ثانیاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود این ۱۲ نفر موجب عزت اسلام و مسلمین می‌باشند. آیا این ۱۲ نفر همگی دارای چنین وصفی بوده‌اند؟ آیا این وصف بر یزیدبن معاویه و امثال او قابل تطبیق است در حالی‌که یزید فاسق و شارب خمر بود و با جنایاتی که یزید در طول چهار سال حکومت خود مرتکب شد هر مسلمانی شرم می‌کند او را خلیفه مسلمین بداند. اهل‌سنت نقل کرده‌اند که فردی نزد عمربن عبد العزیز از یزید به عظمت یاد کرد. عمربن العزیز فوراً دستور داد او را بیست تازیانه بزنند. (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۲۱۶)

برخی از عالمان اهل‌سنت نیز در توجیه ۱۲ خلیفه گفته‌اند چهار خلیفه راشدین در ابتدای خلافت هستند و بقیه در طول تاریخ و تا قیام قیامت می‌آیند و حکومت می‌کنند. (ابن کثیر، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۳۴) این توجیه نیز بسیار نادرست است چون خلافت به معنی متوالی بودن و پیاپی آمدن این خلفای دوازده‌گانه است.

اما در روایات شیعه این ۱۲ خلیفه بر امامان دوازده‌گانه شیعه تطبیق شده‌اند و برخی از علمای اهل‌سنت نیز بر آن تصریح کرده‌اند که همگی پیاپی و متوالی بوده و موجب عزت اسلام و مسلمین می‌باشند. بر همین اساس شیخ طوسی فرموده تطبیق روایات ۱۲ خلیفه، بر امامان دوازده‌گانه شیعه موجب اعتبار روایت و اعتبار عدد می‌شود. (طوسی، ۱۳۷۷ش: ۱۵۶) و دیگر توجیهات و تفسیرها موجب می‌شود که افرادی داخل در ۱۲ خلیفه شوند که تخصصاً خارج هستند یا این‌که انحصار خلافت به ۱۲ نفر مشکل پیدا کند.

بنابراین ۱۲ خلیفه همان ۱۲ امام معصوم می‌باشند که اولین آنها امام علی علیه‌السلام و آخرین آنها امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد.

***سنن*** ابن ماجه بر این مطلب تصریح می‌کند که امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خلیفه خدا بر روی زمین است. (ابن ماجه: بی‌تا، ج۲: ۳۶۷) حاکم نیشابوری می‌نویسد که این حدیث طبق مبنا و شروط بخاری و مسلم از حیث سند صحیح است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق: ج۴، ۴۶۳)

در کتاب ***بذل المجهود*** که شرح ***سنن*** ابی داود است بعد از نقل اقوال گوناگون در مورد خلفای اثناعشر در انتها می‌نویسد:

> **و آخرهم الامام المهدی و عندی هذا هو الحق (تفوری، ۱۴۱۶ق: ج۱۷، ۱۸۸).**

در ***صحیح*** مسلم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود:

> **یکون فی آخر امتی خلیفة یحثوالمال حثیاً و لا یعدّ عداً (نیشابوری، بی‌تا: ج۸، ۱۸۵)؛**
>
> در میان امت من در آخرالزمان خلیفه‌ای است که مال فراوان می‌بخشد و هیچ شمارش نمی‌کند (نیشابوری، بی‌تا: ج۸، ۱۸۵).

البته هم در ***صحیح*** مسلم در باب نزول عیسی علیه‌السلام و هم در شرح ***صحیح*** مسلم اشاره شده که مراد از این خلیفه حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. برخی از

دانشمندان و محققان اهل‌سنت قائل‌اند این‌که ابی داود در ***سنن*** خود در کتاب المهدی حدیث ۱۲ خلیفه را آورده نشانگر این مطلب است که ابی داود نیز معتقد است امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خلیفه دوازدهم از خلفای دوازده‌گانه است. (سیوطی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۷)

**۲. حدیث ثقلین**

یکی از احادیثی که مورد اتفاق همه مسلمین است «حدیث ثقلین» است که در معتبرترین کتب شیعه و سنی آمده است. این حدیث را ۴۳ نفر از صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۸۹) و بیش از ۱۶۰ نفر از عالمان و محققن اهل‌سنت در کتب خود آورده‌اند. این حدیث در ***صحیح*** مسلم و ***سنن*** ترمذی آمده است.[۱]

مسلم در ***صحیح*** خود از زید بن ارقم نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار برکه آبی به نام خم بین مکه و مدینه برای جمعیت حاضر خطبه‌ای خواند و در ضمن خطبه از نزدیك شدن مرگ خود صحبت کرد و بعد فرمود:

> ایها الناس من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم و می‌روم: اول آنها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید. سپس فرمود: و اهل‌بیت من. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سه بار فرمود «اذکرکم فی اهل‌بیتی» شما را در حق اهل‌بیتم سفارش می‌کنم. (نیشابوری، بی‌تا: ج۷، ۱۲۲-۱۲۳)

ترمذی این حدیث را به سند خود از جابربن عبدالله انصاری نقل می‌کند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حجة‌الوداع در حالی که سوار بر شتر بود خطبه خواند و شنیدم که فرمود:

---

۱. مرحوم میرحامد حسین هندی در کتاب عبقات الانوار که در باب امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام تدوین کرده تنها در دو جلد آن یعنی به میزان ۹۴۴ صفحه فقط به این حدیث ثقلین پرداخته است و سهم عمده‌ای از روایات این مسئله، مربوط به منابع اهل‌سنت بوده نشان از اهمیت و جایگاه این حدیث در نزد اهل‌سنت است.

**انی تارك فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلّوا بعدی، احدهما اعظم من الاخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل‌بیتی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحَوض فانظروا کیف تخلّفونی فیه. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۵، ۶۲۱)**

عالمان فراوانی از اهل‌سنت به صحت این حدیث اذعان نموده‌اند که لازم به ذکر نیست. البته یك نکته قابل توجه است و آن این‌که در ***صحیح*** مسلم و ***سنن*** ترمذی این روایت به صورت «کتاب الله و عترتی اهل‌بیتی» آمده است اما در برخی از منابع بعدی و متأخر به صورت «کتاب الله و سنتی» تغییر یافته که موجب تأمل است.

**نکات قابل استفاده از حدیث ثقلین**

ـ کتاب خدا و اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گرانبهاترین چیز نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند؛

ـ هدایت و سعادت در سایه‌سار کتاب خدا و اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است، چرا که فرمود «ان تمسکتم به لن تضلوا»؛

ـ تمسك به هر دو موجب هدایت و سعادت است یعنی قرآن و عترت معیت ابدیه دارند یعنی اگر یکی را بگیرید و دیگری را رها کنید گمراه می‌شوید؛ همان‌طور که علامه مناوی از علمای اهل‌سنت به این مطلب اشاره کرده است (مناوی، ۱۳۱۹ق: ج۲، ۱۷۴)؛

ـ قرآن و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز قیامت باقی هستند یعنی ممکن نیست زمانی قرآن باشد و عترت نباشد؛

ـ نکته مهم دیگر عصمت اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آن‌جایی که عترت در تمسك با قرآن شریک است، این نشانگر عصمت و حجیت اهل‌بیت است. «لن یفترقا» یعنی هرچه را قرآن می‌گوید همان را عترت می‌گوید و بالعکس و این جز عصمت معنای دیگری ندارد.

**اهل‌بیت در حدیث ثقلین**

مراد از این «اهل‌بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم» که در این حدیث عدل قرآن قرار گرفته‌اند چه کسانی هستند؟

همین مطلب در تفسیر آیه تطهیر ﴿إِنَّمَا يرِيدُ اللهُ لِيذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾[1] مطرح شده که اهل‌البیت چه کسانی هستند که خداوند متعال طهارت تکوینی و ذاتی آنها را اراده کرده است؟

در این‌باره دیدگاه‌های مختلفی در میان دانشمندان اهل‌سنت مطرح شده که برخی از آن دیدگاه‌ها قابل جمع بوده و با هم تعارض و تنافی ندارند. اما نظریه‌ای که صائب و حق جلوه می‌کند و قائلین فراوانی دارد و در منابع معتبر اهل‌سنت مطرح شده، این است که مراد از اهل‌البیت در قرآن، خصوص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام می‌باشند. همین نظریه در مورد حدیث ثقلین نیز صادق است چون خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مصداق اهل‌بیت علیهم السلام را مشخص فرموده است.

مسلم در **صحیح** خود از عایشه نقل می‌کند:

> پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صبحگاهی از خانه خارج شد در حالی‌که بر دوش او پارچه‌ای از پشم خیاطی شده بود. حسن بن علی علیه السلام بر او وارد شد، او را داخل کسا کرد. آن‌گاه حسین علیه السلام وارد شد او را نیز داخل کرد. آن‌گاه این آیه را تلاوت کرد ﴿إِنَّمَا يرِيدُ اللهُ لِيذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيتِ وَيطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾. (نیشابوری، بی‌تا: ج۷، ۱۳۰)

مسلم در **صحیح** خود در باب فضائل الصحابه نیز حدیثی نقل می‌کند که بعد از نزول آیه مباهله (آل‌عمران: ۶۱) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این‌چنین کرد:

> **دعا رسول الله علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هؤلاء اهلی. (نیشابوری، بی‌تا: ج۷، ۱۳۰)**

ترمذی همین احادیث را با سند متعدد در **سنن** خود متذکر می‌شود که بسیار

---

۱. احزاب: ۳۳.

مورد توجه است. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۵، ۳۲۷)

بنابراین مراد از عترت و اهل‌بیت پیامبرﷺ همان کسانی هستند که در مباهله حاضر شده یا در کسا قرار گرفتند. علامه مناوی یکی از دانشمندان اهل‌سنت در شرح حدیث ثقلین می‌نویسد:

> مقصود از عترت پیامبرﷺ تنها افرادی هستند که دارای علم و پاکی خاصی بوده و هیچ‌گاه از قرآن جدا نمی‌شوند و این افرد همان اصحاب کسا هستند که خداوند پلیدی را از آنها دور کرده است. (مناوی، ۱۳۱۹ق: ج۳، ۱۴)

خلاصه و جان سخن در این است که مصداق عترت و اهل‌بیت پیامبرﷺ در این زمان چه کسی است تا «لن یفترقاً» بین قرآن و عترت معنی یابد؛ چون معنا ندارد زمانی قرآن باشد و عترت نباشد. ابن حجر هیثمی می‌نویسد:

> عترت باید کسانی باشند که تمسك به آنها تا قیامت شایسته و موجب بقا و ایمنی برای اهل زمین باشد و به خاطر همین است که پیامبرﷺ مسلمین را امر کرده به اهل‌بیت او تمسك کنند. (هیثمی، ۱۴۱۷ق: ۸۹-۹۱)

برخی از دانشمندان اهل‌سنت مثل جوینی شافعی و علامه قندوزی قائل شدند مراد از عترت پیامبرﷺ همان ائمه اثنا عشر و خلفای دوازده‌گانه هستند که شیعه قائل است (جوینی شافعی، ۱۴۰۰: ج۲، ۱۳۳؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۸: باب ۷۶، ۴۴۱).

انصاف آن است که در خود صحاح سته روایاتی وجود دارد که مصداق کنونی عترت را وجود مبارك امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌داند.

در *سنن* ابی داود آمده است که پیامبرﷺ فرمود:

> **لا تنقضی الایام و لا یذهب الدهر حتی یملك العرب رجل من اهل‌بیتی اسمه یواطی اسمی. (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۴۲۱)**

همین حدیث به سند دیگر در سنن ترمذی آمده است. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ۳۴۳)

در *سنن* ابی داود از ام سلمه نیز نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

**المهدی من عترتی من ولد فاطمه. (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۴۲۲)**

بنابراین در می‌یابیم قرآن و عترت طبق حدیث ثقلین هیچ زمانی از هم جدا نخواهند شد و مصداق کنونی عترت و اهل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که همتای قرآن است امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد که تمسک به آن حضرت در کنار قرآن موجب سعادت است.

البته احادیث عام مهدوی دیگر مثل حدیث معرفت امام و حدیث وجود قرشی و احادیث دیگر قابل طرح است که از آنها صرف‌نظر می‌کنیم.

## احادیث خاص مهدوی در صحاح سته

در این بخش به بررسی احادیثی می‌پردازیم که به طور خاص در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح شده و یا تطبیق آن فقط بر دوران آن حضرت صادق علیه السلام می‌باشد. ذکر این نکته نیز لازم می‌نماید که تمامی این احادیث برگرفته از صحاح سته می‌باشد که معتبرترین منابع اهل‌سنت است.

### محور اول: حسب و نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

شکی نیست که مهم‌ترین بحث در مورد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حسب و نسب آن بزرگوار است. در بررسی این روایات می‌بینیم حسب و نسب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در صحاح سته به صورتی است که در کتب روایی شیعه نیز به چشم می‌خورد.

#### ۱. مهدی از فرزندان عبدالمطلب است

ابن ماجه در *سنن* خود از انس‌بن مالك نقل می‌کند که رسول‌خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

**نحن ولد عبدالمطلب سادة اهل‌الجنة أنا و حمزة و علی و جعفر و الحسن و**

**الحسین و المهدی (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ۳۶۸)؛**
ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشت هستیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی.

**۲. مهدی از اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است**

ابی داود در *سنن* خود از عبدالله بن مسعود روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**لو لم یبق من الدنیا الا یوم لطّول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیه رجلاً منی من اهل‌بیتی یواطی اسمه اسمی...؛ (ابی‌داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۳۰۹)**
اگر از عمر دنیا جز یك روز باقی نمانده باشد هر آینه خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا آن‌که مردی از اهل‌بیت مرا برانگیزد که اسمش نظیر اسم من است.

ترمذی در *سنن* این حدیث را با اسناد خود از عبدالله بن مسعود نقل کرده و دو حدیث دیگر می‌آورد و در ذیل هر سه حدیث می‌نویسد:

**هذا حدیث حسن صحیح (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۲، ح۲۲۳۲ و ۴۲۳۱).**
ابی‌داود در *سنن* خود حدیث دیگری از امام علی علیه السلام نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**لو لم یبق الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل‌بیتی یملأها عدلاً کما ملئت جوراً (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۳۱۰)؛**
اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند یکی از اهل‌بیت مرا خواهد فرستاد که زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که از ستم پر شده است.

در *سنن* ابن ماجه از محمد حنفیه از امام علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

**المهدی منا اهل‌البیت یصلحه الله فی لیلة (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ح۴۰۸۵)؛**
مهدی از ما اهل‌بیت است خداوند امر او را در یك شب اصلاح

می‌کند.

**۳. مهدی از فرزندان فاطمه است**

مهم‌ترین محور در حسب و نسب امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این محور است که مورد اتفاق شیعه و سنی است. در صحاح سته ما روایاتی داریم که این مسئله را متذکر شده‌اند.

ابن ماجه در *سنن* خود با اسناد خویش از ام سلمه نقل کرده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

**المهدی من ولد فاطمه (همو: ح۴۰۸۶)؛**
مهدی از فرزندان فاطمه است.

در *سنن* ابی داود نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

**المهدی من عترتی من ولد فاطمه (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۴، ح۴۲۸۴).**

نکته قابل توجه و تامل این است که حدیث «المهدی حق و هو من ولد فاطمة» را چهار نفر از علمای بزرگ اهل‌سنت در کتب معتبر خود از ***صحیح*** مسلم روایت کرده‌اند؛ ابن حجر هیثمی (۱۴۱۷ق: ۱۶۳)، متقی هندی (۱۴۰۹ق: ج۱۴، ۲۶۴)، ابن صبان مالکی (بی‌تا، ۱۴۵)، حمزاوی مالکی (۱۳۰۷ق: ۱۱۲) اما در چاپ‌های موجود و در دسترس هیچ اثری از این حدیث در ***صحیح*** مسلم به چشم نمی‌خورد.

**محور دوم: شمایل و سیمای مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف**

از آن‌جایی که موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بسیار مهم و اساسی بوده در روایات متعددی می‌بینیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حتی شمایل و سیمای ظاهری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بیان فرموده است. البته خصوصیات ظاهری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روایات شیعی بیشتر مطرح شده است.

**۱. همنام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله**

در *سنن* ابی داود روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آورده که آن حضرت فرمود:

**لو لم یبق من الدنیا الایوم لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث فیه رجلاً یواطی اسمه اسمی (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۸۲)؛**

اگر از عمر دنیا یك روز بیشتر باقی نماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از نسل مرا برانگیزد که اسم او اسم من است.

شبیه به همین حدیث در *سنن* ترمذی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ح۲۳۳۱)

نیز در *سنن* ابی‌داود حدیث دیگری آمده که امام علی علیه السلام نگاهی به فرزندش کرد و فرمود:

**سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم... (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۹۰)؛**

خداوند از نسل او مردی را خارج می‌کند که هم‌نام پیامبرتان است.

و نیز در *سنن* ترمذی روایت دیگری از عبدالله بن مسعود نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**یلی رجل من اهل‌بیتی یواطی اسمه اسمی. (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ح۲۳۳۲)**

**۲. پیشانی بلند، بینی کشیده**

در روایات متعددی از شیعه و سنی خصوصیات ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیان شده است. در *سنن* ابی داود از ابی‌سعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**المهدی منّی اجلی الجبهة أقنی الأنف... (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۸۵)؛**

مهدی از فرزندان من است پیشانی بلند و بینی کشیده است... .

**محور سوم: شرائط و علائم ظهور**

از موضوعات مهمی که در مباحث مهدوی مورد توجه قرار گرفته و در روایات متعددی مطرح شده «شرائط و علائم ظهور» است. این روایات از یك طرف نشان از اهمیت این موضوع در مباحث مهدوی است و از طرف دیگر موجب امید و دل‌گرمی و روحیه آینده‌نگری و هوشمندی شده و نیز موجب آمادگی مسلمین می‌شود. البته در این محور دروغ‌پردازی‌ها و افسانه‌سرائی‌هایی شده که لازم است محققان دلسوز در این موارد آگاهی کامل را بدهند.

بین شرائط و علائم ظهور تفاوت‌هایی مطرح شده که عمده تفاوت این است که علائم و نشانه‌های ظهور از عهده آدمی خارج است و آدمی نمی‌تواند در آن تأثیر بگذارد ولی انسان‌ها می‌توانند در شرائط ظهور موثر باشند. ما در این‌جا ابتدا به شرائط ظهور پرداخته و سپس وارد علائم ظهور می‌شویم:

**۱. شرائط ظهور**

**الف) حتمی بودن ظهور**

از موارد مهمی که در روایات مهدوی مورد تأکید قرار گرفته حتمیت و قطعی بودن ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که در صحاح سته نیز در چند حدیث مطرح شده است.

ترمذی در **سنن** خود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده که فرمود:

> **لو لم یبق من الدنیا الایوم لطول الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من اهل‌بیتی؛ (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ح۲۲۳۱)**
> اگر از عمر دنیا فقط یك روز باقی بماند خداوند آن روز را آن قدر طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل‌بیت مرا برانگیزد.

نیز ترمذی حدیث دیگری شبیه به حدیث پیشین از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند. (همو: ح۲۲۳۲)

ابی داود در **سنن** حتمی بودن ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را در سه حدیث مطرح

کرده که ما فقط به ذکر یك حدیث آن اکتفا می‌کنیم. ابی داود از امام علی علیه‌السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

**لو لم یبق من الدهر الّا یوم لبعث الله رجلاً من أهل بیتی یملأها عدلاً کما ملئت جوراً. (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۴۲۸۳)**

**ب) زمینه‌سازان ظهور**

از موارد مطرح شده در روایات فریقین مسئله زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

در *سنن* ابن ماجه از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که فرمود:

**یخرج ناس من المشرق فیوطئون للمهدی سلطانه؛**
مردمی از مشرق زمین خارج شده و برای حکومت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه زمینه‌سازی می‌کنند. (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ۴۰۸۸)

**ج) محل ظهور**

براساس روایات متعدد در منابع شیعی و سنی، محل ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مکه است. البته در برخی روایات تصریح شده ظهور ایشان کنار کعبه و بین رکن و مقام است و در برخی بین زمزم و مقام. ابی داود در *سنن* خود از ام سلمه از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که حضرت فرمود:

**فیبایعونه بین الرکن و المقام... (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ۴۲۸۶)؛**
با او (امام مهدی) در بین رکن و مقام بیعت می‌کنند.

**۲. علائم و نشانه‌های ظهور**

در منابع روایی شیعی و سنی ما به موارد فراوانی از علائم و نشانه‌های ظهور برمی‌خوریم که در روایات شیعی این علائم به علائم حتمی و غیرحتمی تقسیم شده و پنج علامت را از علائم حتمی برشمرده‌اند. (صدوق، ۱۳۸۱ش: ۶۵۰) در منابع اهل‌سنت تمام این علائم را در کتاب *الفتن* و یا در ضمن *اشراط الساعه* آورده‌اند.

**الف) فراگیر شدن ظلم و فساد و فتنه**

در *سنن* ابی داود از پیامبر ﷺ روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمود:

**المهدی منی... یملا الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۸۵).**

ابی داود در *سنن* خود این مطلب را در دو روایت دیگر با مضامین مشابه ذکر می‌کند.

بخاری در *صحیح* خود با اسناد خویش از ابوموسی نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

**انّ بین یدی الساعة ایاماً یرفع فیها العلم و ینزل فیها الجهل و یکثر فیها الهرج و المرج و القتل (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج۸، ۸۹)؛**

همانا در آستانه قیامت ایامی خواهد آمد که در آن ایام علم رخت برمی‌بندد و جهل سرازیر می‌شود و هرج و مرج و قتل زیاد می‌شود.

در *صحیح* بخاری در باب ظهور الفتن و نیز در *صحیح* مسلم (نیشابوری، بی‌تا: ج۸، ۱۶۸) و در *سنن* ابی‌داود (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۷۸) و در *سنن* ابن‌ماجه (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ح۴۰۵۰) و در *سنن* ترمذی (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ح۲۳۰۱) و نیز در *سنن* نسائی (نسائی، بی‌تا: ج۴، ۲۵۲) یعنی در تمام صحاح سته با احادیث متعددی با همین مضامین مواجه می‌شویم که تماماً دلالت دارد بر این‌که آخرالزمان ظلم و فساد و فتنه به حدی بالا می‌گیرد که زندگی را بر مردم سخت کرده و حفظ دین سخت‌تر از همیشه خواهد بود و همگی انتظار فرجی را دنبال می‌کنند که پایان‌دهنده همه این تیرگی‌ها و ستم‌ها باشد.

**ب) طلوع خورشید از مغرب**

در روایات متعددی در صحاح سته به این مطلب اشاره شده و بسیار مورد تأکید قرار گرفته است. در *صحیح* مسلم از حذیفه بن اسید غفاری نقل شده

که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**ان الساعة لاتکون حتی تکون عشرآیات... و طلوع الشمس من مغربها ((نیشابوری، بی‌تا: ج۸، ۱۷۹)؛**
قیامت فرا نمی‌رسد مگر آن‌که ده علامت محقق بشود؛ یکی از آنها طلوع خورشید از مغرب است.

البته مسلم این حدیث را با سند دیگر نیز نقل می‌کند. بخاری در ***صحیح*** خود از ابوهریره روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**لا تقوم الساعة حتی الشمس من مغربها (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج۵، ح۶۱۴۱).**

طلوع و خورشید از مغرب از علائمی است که در بقیه صحاح سته نیز مطرح شده است. ابن ماجه در ***سنن*** خود باب خاصی به نام «باب طلوع الشمس من مغربها» گشوده و سه حدیث در آن آورده است. (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ح۴۰۶۹)

**ج) سفیانی و خسف بیداء**

در روایات شیعی خروج سفیانی با لشکرش و فرو رفتن آنها در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) از علائم حتمی برشمرده شده است (نعمانی، ۱۳۶۳ش: ۴۲۶). روایات متعددی خصوصیات سفیانی را مطرح کرده و او را از دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام دانسته که کشتار و خونریزی‌های فراوانی را به راه می‌اندازد تا این‌که به سمت مکه حرکت کرده و در سرزمین بیداء به طرز معجزه‌آسایی در زمین فرو می‌رود.

مسلم در ***صحیح*** خود باب خاصی را تحت عنوان «باب الخسف بالجیش الذی یؤمّ البیت» باز کرده و چندین حدیث در ذیل آن آورده است. (نیشابوری، بی‌تا: ج۸، ۱۶۷)

بخاری در ***صحیح*** خود نیز این موضوع را آورده و از عایشه نقل می‌کند که

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**یغزو جیش الکعبة فاذا کانوا ببیداء من الارض یخسف بأوّلهم و آخرهم (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۲۰۱۲)؛**
لشکری آهنگ کعبه می‌کنند پس هنگامی که به زمین بیداء درآمدند زمین همه آنها را فرو می‌برد.

ابن ماجه در *سنن* خود در «کتاب الفتن» در باب «جیش البیداء» سه حدیث در این مورد ذکر کرده است. (ابن ماجه، بی‌تا، ج۲، ح۴۰۶۳، ۴۰۶۴-۴۰۶۵)

در *سنن* ابی داود در «کتاب الملاحم» و در *سنن* ترمذی در باب «ما جاء فی الخسف» احادیث متعددی در این‌باره ذکر شده است.

**د) پرچم‌های سیاه «رایات سود»**

یکی از نشانه‌های آخرالزمان و ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در روایات شیعی و سنی مطرح شده، برافراشته شدن پرچم‌های سیاه (رایات سود) است. این پرچم‌ها در جهت مثبت برای حمایت و هدایت در مسیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از خراسان برافراشته شده وبه حرکت در می‌آیند. برخی از این روایات در *سنن* ترمذی و *سنن* ابن ماجه آمده است.

**ثم تطلع الرایات السود من قبل المشرق... فقال: فاذا رأیتموه فبایعوه ولو حبواً علی الثلج فانّه خلیفة الله المهدی... (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ح۴۰۸۲؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ح۲۳۱۷)؛**
سپس پرچم‌هایی سیاه از جانب مشرق ظهور خواهند کرد. سپس فرمود: پس هرگاه آنها را دیدید با آنها بیعت کنید ولوبا راه رفتن در برف‌ها باشد پس همانا او خلیفه خدا مهدی است.

**هـ) خروج دجال**

یکی از نشانه‌های ظهور و یا به تعبیر روایات اهل‌سنت از علائم آخرالزمان، خروج دجال است. در مورد دجال در کتب روایی شیعه بسیار مختصر و

مجمل پرداخته شده و احادیث کمی در این مورد آمده است، اما در منابع اهل‌سنت احادیث فراوانی در مورد دجال و طول عمرش و صفات و ویژگی‌ها و خصوصیات ظاهری و کشته شدن او مطرح شده که پرداختن به تمامی آن‌ها مقالات متعددی می‌طلبد. ما در این جا از بین آن همه به سه روایت اکتفا می‌کنیم:

در **سنن** نسائی از عایشه این‌گونه نقل شده:

**عن النبی صلی الله علیه و آله کان یستعیذ بالله من عذاب القبر و من فتنة الدجال (نسائی، بی‌تا: ج۸، ۲۷۵)؛**
پیامبر صلی الله علیه و آله همواره به خداوند پناه می‌برد از عذاب قبر و فتنه دجال.

در **صحیح** بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**انّ بین عینیه مکتوبٌ کافر (بخاری، ۱۴۱۰ق: ج۸، ۱۰۳)؛**
بین دو چشم دجال نوشته شده کافر است.

مسلم در **صحیح** خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

**فیبعث الله عیسی بن مریم علیه السلام فیطلبه فیهلکه...؛**
یعنی سرانجام دجال به دست عیسی بن مریم علیه السلام کشته می‌شود. (نیشابوری، بی‌تا: ج۸، ۱۹۷)

**محور چهارم: حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف**

یکی از مهم‌ترین ابعاد بحث مهدویت، موضوع حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ویژگی‌های آن است. چون آینده بشریت و پایان تاریخ و حیات اجتماعی انسان همواره مورد دغدغه انسان‌های آینده‌نگر بوده است، قرآن کریم در آیاتی متعدد بر این مطلب تصریح کرده که پایان جهان از آنِ بندگان صالح است (انبیاء: ۱۰۵) و مستضعفان وارثان زمین هستند (قصص:۵). بنابراین به جاست که ما این موضوع را در روایات مهدوی مورد اشاره قرار بدهیم.

**الف) نزول عیسی بن مریم علیه‌السلام**

یکی از مسائلی که در روایات شیعی و سنی به طور مکرر مطرح شده و بسیار مسلّم و قطعی جلوه می‌نماید، نزول حضرت عیسی علیه‌السلام در آخرالزمان و در هنگامه ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. عیسی علیه‌السلام در آخرالزمان از آسمان به زمین نزول می‌کند و بر امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اقتدا کرده و مردم را به دین حق و دین اسلام دعوت نموده و صلیب‌ها را می‌شکند و خوک را می‌کشد. این مطلب در صحاح سته مطرح شده است و ما به یک روایت اکتفا می‌کنیم:

مسلم در *صحیح* خود از جابربن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

> **سمعت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله یقول: لا تزال طائفة من اُمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامه. قال: فینزل عیسی ـ بن مریم علیه‌السلام، فیقول امیرهم: تعال صلّ لنا. فیقول لا انّ بعضکم علی بعض امراء تکرمة الله هذه الامة (نیشابوری، بی‌تا: ج۱، ۹۵)؛**
>
> شنیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: گروهی از امت من پیوسته در راه حق جهاد می‌کنند و فاتح خواهند شد تا روز قیامت، سپس فرمود: آن‌گاه عیسی‌بن مریم علیه‌السلام فرود خواهد آمد و امیر و پیشوای این گروه به وی می‌گوید: بیا برای ما نماز بگذار. او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر دیگران امیرند و این به جهت بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است.

در مجموع ۲۰ روایت در *صحیح* مسلم در شش باب به موضوع نزول عیسی علیه‌السلام پرداخته است؛ مانند کتاب الایمان باب نزول عیسی علیه‌السلام، باب ذکر مسیح ابن مریم، باب فتح قسطنطنیه و ابواب دیگر.

**ب) حاکمیت اسلام بر جهان**

خداوند متعال در قرآن وعده داده که دین اسلام را بر تمامی ادیان عالم برتری داده و مسلط بر کل جهان می‌نماید (ابی‌داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۸۶).

این وعده به دلیل خاتمیت دین اسلام و جهان‌شمول بودن آن است. امروزه

تنها کتاب آسمانی که مصون از تحریف مانده قرآن کریم است که معارف وحیانی آن توسط انسان معصوم در عالَم حکمفرما خواهد شد.

در *سنن* ابی‌داود از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

**و یعمل فی الناس بسنة نبیهم و یلقی الاسلام بجرانه الی الارض (همو: ح۴۲۸۵)؛**

و او در میان مردم به سنت پیامبر ﷺ عمل می‌کند و اسلام را بر تمام زمین سلطنت و عزت می‌دهد.

**ج) عدالت‌گستری**

از واژه‌هایی که بشر همواره با آن مأنوس بوده و جزء آرمان‌های اوست، «عدالت» است. عدالت گمشده بشریت است که در طول تاریخ به دنبال آن می‌گردد که در حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به معنی واقعی خود تجلّی خواهد کرد.

در *سنن* ابی‌داود در سه حدیث از پیامبر ﷺ نقل شده که حضرت فرمود:

**یملأ الارض قسطاً و عدلاً کما ملئت ظلماً و جوراً (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۸۵)؛**

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان طور که پر از ظلم و جور شده باشد.

**د) بخشش فراوان و رفاه اقتصادی**

در جامعه و حکومت مهدوی نیاز مادی مردم با بخشش‌های فراوان امام مهدی عجل الله تعالی فرجه به آسانی رفع می‌شود و همه از بخشش و احسان او برخوردار می‌شوند. آن‌قدر این بخشش و احسان فراوان می‌شود که دیگر کسی احساس نیاز نمی‌کند و همه در رفاه اقتصادی بوده تا فقط به بندگی و عبادت الهی بیاندیشند و از فکر مسائل مادی دور باشند.

مسلم در *صحیح* خود از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود:

**یکون فی آخر أمتی خلیفة یحثی المال حثیاً لایعدّ عدداً (نیشابوری، بی‌تا: ج۸، ۱۸۵)؛**

در اواخر امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را فراوان بخشش می‌کند و شمارش نخواهد کرد.

ابن ماجه در **سنن** خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

**یکون فی اُمتی المهدی... فتنّعم فیه اُمّتی نعمة لم ینعموا مثلها قط... (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ح۴۰۸۳)؛**

مهدی در میان امت من خواهد بود. مردم در زمان او به چنان نعمتی دست یابند که در هیچ دوره‌ای ندیده باشند.

**هـ) مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف**

یکی دیگر از مواردی که در روایات شیعی و سنی انعکاس یافته و در صحاح سته نیز چند حدیث درباره آن مطرح شده «مدت حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» است.

ترمذی در **سنن** خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

**انّ فی اُمّتی المهدی یخرج یعیش خمساً او سبعاً او تسع سنین (ترمذی، ۱۴۰۳ق: ج۳، ح۲۳۳۳)؛**

همانا در امت من مهدی است که ظهور کرده و زندگی می‌کند ۵ سال یا ۷ سال یا ۹ سال.

در **سنن** ابن‌ماجه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت فرمود:

**یکون فی امتی المهدی ان قصر فسبع و الا فتسع (ابن ماجه، بی‌تا: ج۲، ح۴۰۸۳)؛**

در امت من مهدی خواهد بود اگر کم بشود ۷ سال وگرنه ۹ سال حکومت می‌کند.

در **سنن** ابی داود در یک روایت مدت حکومت، ۹ سال و در روایت دیگری ۷ سال بیان شده است. (ابی داود، ۱۴۱۰ق: ج۲، ح۴۲۸۶)

## نتیجه‌گیری

از مجموع روایاتی که درباره مهدویت به صورت عام یا خاص در صحاح سته به ویژه در صحیحین به آن پرداخته شده، مشخص می‌شود که موضوع مهدویت از جمله موضوعات مورد توجه نویسندگان صحاح بوده به نحوی که باب ویژه‌ای در *سنن* ترمذی و *سنن* ابی داود با عنوان «باب المهدی» ذکر شده و روایات متعددی ذیل آن نقل شده است و به عنوان مثال از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با عنوان خلیفه دوازدهم یا خلیفه آخرالزمان از خلفای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یاد شده است.

علائم ظهور و شرایط آخرالزمان و ویژگی‌های مربوط به مباحث مهدویت از مسائل مورد توجه صاحبان صحاح و سنن بوده است و غالباً با روایات شیعی قابل تطبیق است. پر واضح است که بعد از بررسی کامل و دقت وافر در این روایات، می‌توان به این نتیجه رسید که مسئله مهدویت از اعتقادات اساسی و معارف اصیل نزد فریقین است.

## منابع


قرآن کریم

- ابن تیمیة، احمد، ***منهاج السنة***، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق(الف).
- ــــــــــــ، ***علم الحدیث***، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق(ب).
- ابن جوزی، جمال‌الدین عبدالرحمن، ***تذکره الخواص***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن حنبل، احمد، ***مسند***، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن خلکان، ابی العباس احمدبن محمد، ***وفیات الاعیان***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۴ق.
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، ***الفصول المهمة فی معرفة احوال الائمة***،

بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.
- ابن صبان، محمدبن علی، ***اسعاف الراغبین***، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، ***تفسیر القرآن العظیم***، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ق.
- ـــــــــــــــــــ، ***البدایة والنهایة***، بیروت، مکتب المعارف، ۱۴۱۲ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید، ***سنن ابن ماجة***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- ابی‌داود سجستانی، سلیمان بن اشعث، ***سنن ابی داود***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- بخاری، محمدبن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ترمذی، ابوعیسی محمدبن عیسی، ***سنن ترمذی (الجامع الصحیح)***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- تفوری، احمد سهار، ***بذل المجهود فی شرح وحل سنن ابی داود***، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- جزری، ابن اثیر، ***جامع الاصول من احادیث الرسول***، بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۴۰۱ق.
- جوینی، علی بن محمد، ***فرائد السمطین***، بیروت، بی‌نا، ۱۴۰۰ق.
- حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، ***المستدرک علی الصحیحین***، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ق.
- حسن، سعد محمد، ***المهدویة فی الاسلام***، مصر، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ق.
- حسینی دهلوی، میرحامد حسین، ***عبقات الانوار فی معرفة الائمة الأطهار***، اصفهان، مدرسه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، ۱۳۸۲ش.
- حمزاوی مالکی، حسن، ***مشارق الانوار***، مصر، دارالنهضة، ۱۳۰۷ق.
- الخطیب، محمد عماج، ***اصول الحدیث***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.

- ذهبی، شمس‌الدین، ***سیراعلام النبلاء***، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۶ق.
- ــــــــــــــــ، ***تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام***، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۲ق.
- سفارینی حنبلی، شمس‌الدین محمد، ***لوائع الانوار البهیّة***، مصر، بی‌نا، ۱۳۹۴ق.
- سمعانی، عبدالکریم محمد، ***الأنساب***، حیدرآباد، مطبعة مجلس، ۱۳۸۲ق.
- سیوطی، ابوبکر جلال الدین، ***العرف الوردی فی اخبار المهدی***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- شبلنجی، مؤمن بن حسن، ***نورالابصار***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
- شعرانی، عبدالوهاب، ***الیواقیت و الجواهر***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- صدوق، محمدبن الحسین، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۱ش.
- طوسی، محمدبن الحسن، ***الغیبة***، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- العباد، عبدالمحسن، ***عقائد اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر***، قم، انتشارات الهادی، ۱۳۹۱ق.
- ــــــــــــــــ، الرد علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، ***مجلة الجامعة الاسلامیة السعودیة***، ش۴۵، ۱۴۱۱ق.
- عسقلانی، ابن حجر، ***فتح الباری فی شرح صحیح البخاری***، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۹ق.
- ــــــــــــــــ، ***تهذیب التهذیب***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- عظیم‌آبادی، ابوعبدالرحمن، ***عون المعبود فی شرح سنن ابی داود***، ریاض، بیت‌الافکار، بی‌تا.
- فلوتن، فان، ***السیادة العربیة***، مصر، مکتبة النهضة، ۱۹۸۱م.
- قرطبی مالکی، محمدبن احمد، ***التذکرة باحوال الموتی و الآخرة***، بیروت،

دارالفکر، ۱۴۱۱ق.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، ***الجامع الصحیح***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- قندوزی حنفی، سلیمان، ***ینابیع الموده***، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۸ق.
- گلدزیهر، ایگناس، ***العقیدة و الشریعة فی الاسلام***، مصر، دارالکتب الحدیثة، ۱۹۵۹م.
- گنجی شافعی، محمدبن یوسف، ***کفایة الطالب فی مناقب آل ابی طالب*** علیهم‌السلام، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۴ق.
- متقی هندی، علاء بن حسام‌الدین، ***کنزالعمّال***، بیروت، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
- ــــــــــــــــــــــــ، ***البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان***، مکه، بی‌نا، ۱۴۰۸ق.
- مناوی، محمد عبدالرؤف، ***فیض القدیر***، بیروت، دارالفکر، ۱۳۱۹ ق.
- نسائی، ابوعبدالرحمن احمدبن شعیب، ***سنن نسائی***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- نعمانی، ابراهیم بن محمد، ***الغیبة***، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ش.
- نووی، یحیی بن شریف، ***شرح صحیح مسلم***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۷ق.
- هیثمی، ابن حجر، ***الصواعق المحرقة***، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۷ق.

# مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در نگاه علمای دیوبند

**محمدطاهر رفیعی**[1]

## چکیده

ظهور منجی برای نجات بشر از حیرت و گمراهی و گرداب ظلم و ستم حاکمان مستبد و دنیاپرستان فرصت‌طلب، باور اساسی پیروان ادیان آسمانی و آرزوی دائمی بسیاری از مردم آزادی‌خواه جهان است. در اسلام، این عقیده با تکمیل اهداف نبوت و رسالت خاتم پیامبران پیوند نزدیک دارد و در روایات فراوان، مشخصات مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و عصر ظهور به تفصیل بیان گردیده است، طوری که هیچ مسلمانی نمی‌تواند منکر این قضیه باشد. بررسی این موضوع در اندیشه علمای دیوبند، به‌عنوان یک مکتب فکری و مذهبی مهم و تأثیرگذار اهل‌سنت در دوران معاصر، بیانگر آن است که آنان نیز همانند سایر اهل‌سنّت و دیگر مسلمانان، اصل ظهور منجی را مسلّم و روایات وارده در این مورد را متواتر و قطعی می‌دانند. هم‌چنان‌که در بیان وقایع آخرالزمان و حوادث عصر ظهور معمولاً همانند سایر مسلمانان می‌اندیشند. هرچند به‌خاطر وجود روایات مختلف در متون حدیثی اهل‌سنّت، بسیاری از آنان در تعیین مصداق و بیان

---

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و دکتری جریان‌های کلامی معاصر جهان اسلام (m.t.r1394@gmail.com).

ویژگی‌های منجی موعود اختلاف‌نظر دارند. در این نوشتار، سعی می‌شود با استفاده از منابع اصلی دیوبندیان، دیدگاه علمای دیوبندیه درباره این موضوع بررسی و ارزیابی گردد.

**واژگان کلیدی**

منجی، مهدی، موعود، آخرالزمان، دیوبند، دیوبندیه، علمای دیوبند.

## مقدمه

اعتقاد به انتظار ظهور منجی و مصلح بزرگ جهانی در آخرالزمان، از مسائل اساسی است که از دیرباز در تاریخ ادیان و مذاهب، مورد بحث بوده، همگان آن را به مثابه یک اصل مسلم پذیرفته و ادیان آسمانی ظهور مصلح جهانی را بشارت داده‌اند. در اسلام ظهور شخصی به نام «مهدی» در دوران واپسین، اتفاقی است، برخی آیات قرآن کریم نیز، همانند آیات ۱۰۵ سوره انبیاء، ۹ سوره صف، ۵۵ سوره نور و ۵۴ سوره مائده، بر این موضوع تطبیق داده شده‌اند. افزون بر آیات، وجود روایات فراوان و متواتر و ادله گوناگون دیگر درباره مهدویت انکارپذیر نیست. در متون حدیثی شیعه و اهل‌سنّت روایات زیادی در این رابطه وجود دارد که بسیاری از آن احادیث بر وجود مهدی غایب منتظر از نسل امام حسین علیه‌السلام تصریح دارند. احادیث فراوانی نیز از مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به عنوان فردی از نهمین نسل امام حسین علیه‌السلام، یا چهارمین نسل امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، یا سومین نسل امام محمدبن علی‌الجواد علیه‌السلام نام برده‌اند (طبرسی، بی‌تا(ب): ج۲، ۳۸۶-۴۰۹). این روایت‌ها در منابع روایی شیعه به تفصیل بررسی شده‌اند و از نظر سند و محتوا تردیدی در آنها نیست. افراد خاصی نیز پیش از وفات امام حسن عسکری علیه‌السلام مستقیماً خدمت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رسیده بودند؛ امام عسکری علیه‌السلام برای آنان، فرزند خود مهدی را نشان داده و معرفی کرده بود. در دوران غیبت صغری و هم‌چنین غیبت کبری، اخبار موثق

نشان‌دهنده تشرف برخی بزرگان خدمت حضرت حجت رحمه‌الله است (همو: ۴۱۸-۴۲۳). با توجه به مقام والای تشرف‌یافتگان و راویان، صحت این گزارش‌ها را می‌توان تأیید کرد. نوشتار حاضر با طرح این پرسش که «علمای دیوبند درباره مهدی موعود رحمه‌الله و ظهور منجی چه دیدگاهی دارند؟»، به تبیین جایگاه مهدویت و ظهور منجی در مکتب فکری و مذهبی دیوبندیه می‌پردازد.

«دیوبندیه» منسوب به مدرسه دارالعلوم دیوبند است که در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ به وسیله شیخ محمد قاسم نانوتوی و با همکاری شیخ رشید احمد گنگوهی در منطقه «دیوبند» هند تأسیس شد (ابواسامه، ۱۴۱۵ق: ۲۱؛ قاسمی، ۱۴۱۲ق) با تلاش‌های پی‌گیر مؤسسان و همکاری برخی علمای دیگر، دیری نگذشت که این مدرسه بزرگ‌ترین مرکز دینی شبه قاره هند گردید که شاگردان زیادی در آن تربیت شدند، تا جایی که فارغ التحصیلان آن تماماً با انتساب به همین مدرسه شناخته می‌شوند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۸ق: ج۱، ۳۰۸؛ نمر، ۱۴۰۱ق: ۵۵۸-۵۵۹؛ ندوی، ۱۴۲۷ق: ۲۸-۲۹؛ عبدالباقی، بی‌تا: ۴۵-۴۶ و۱۸۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۲۸ش: ۲۲۶۵؛ عبدالرب میرزا، ۱۴۲۷ق؛ عثمانی: www.Darululoom_deoband.com). اهمیت این مدرسه نزد اهل‌سنّت تا آن‌جا ارتقا یافته است که از آن به «الأزهر» هند یاد می‌کنند (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۱۵؛ عبدالرب میرزا، ۱۴۲۷ق؛ امینی، ۱۴۳۲). علمای مشهور این مکتب عبارتند از: محمدقاسم نانوتوی، رشیداحمد گنگوهی، اشرفعلی تهانوی، انورشاه کشمیری، خلیل احمد سهارنپوری، سیدحسین احمد مدنی، ابوالحسن علی حسنی ندوی، محمد زکریا کاندهلوی، شبیراحمد عثمانی، محمد تقی عثمانی، سیدسلیمان ندوی، خلیل امینی و غیره.

از نظر مبانی فکری، دیوبندیان از مذهب فقهی حنفی، مکتب کلامی

ماتریدی و تا اندازه‌ای اشعری و همین‌طور طریقت‌های گوناگون تصوّف، پیروی می‌کنند. بر همین اساس، نگرش‌های متفاوت عقل‌گرایی، حدیث‌گرایی و سیر و سلوک عرفانی در آنان مشاهده می‌شود، تا جایی که برخی آنان را به خاطر التزام به آداب و رسوم تصوّف، بدعت‌گذار و مشرک می‌خوانند؛ ولی مخالفت شماری از آنان با آن‌چه آنها را بدعت و شرک می‌نامند، باعث اتهام آنان به ارتباط به وهابیت گردیده است. درحالی که هرچند وهابیت و دیوبندیه در برخی مسائل اشتراکاتی دارند و برخی دیوبندیان نیز سعی دارند خود را به وهابیت نزدیک نشان داده و از عقاید آنان دفاع نمایند، اما بسیاری از بزرگان آنان هرگونه انتساب و نزدیکی با وهابیت را نفی می‌کنند. از طرفی، بسیاری از باورهای مذهبی دیوبندیان با عقاید رایج در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام نزدیک بوده و ارادت آنها به مقام معنوی و علمی امامان معصوم شیعه، ستودنی است که مجال طرح آن مباحث در این نوشتار نبوده و در جای دیگر به تفصیل بحث شده است (رفیعی، ۱۳۹۶ش: ۱۰۰-۷۰۰). این‌جا تنها دیدگاه علمای دیوبند درباره مهدویت بررسی و ارزیابی می‌گردد.

## مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در متون حدیثی و کلامی اهل‌سنّت و دیوبندیان

از نظر بسیاری از اهل‌سنّت و دیوبندیان، ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای اقامه قسط و عدل و از بین بردن ظلم و ستمگری‌ای که در آخر زمان به صورت گسترده دامن‌گیر جوامع دنیا می‌شود، حتمی است (مبارکفوری، بی‌تا: ج۶، ۱۲)، و روایات ظهور منجی متواتر (ابن کثیر، بی‌تا: ج۱، ۱۵-۱۶؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ش: ج۲، ۵۳۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ج۱، ۳۱۱)، و ایمان به آن واجب است (مدنی، بی‌تا: ۵). از نگاه آنان، بنابر اخبار متواتر و قطعی، مهدی از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (ابن حنبل، بی‌تا: ج۲۲، ۴۳۲؛ صنعانی، ۱۴۲۱ق: ج۱۱، ۳۷۲)، از اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از فرزندان فاطمه علیهاالسلام (مدنی، بی‌تا: ۳-۸)،

ظهور می‌کند؛ آن حضرت پس از ظهور، هفت سال (همو: ۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۳ق: ج۹، ۱۲۶؛ سهارنپوری، بی‌تا: ج۱۷، ۱۹۰- ۲۰۰؛ مبارکفوری سلفی، بی‌تا: ج۱، ۱۳۵-۱۳۸)، یا نه سال (سهارنپوری، بی‌تا: ج۱۷، ۱۹۰-۲۰۰؛ مبارکفوری، بی‌تا: ج۱، ۱۳۵-۱۳۸؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج۲۳، ۲۸۳) و یا چهل سال (مروزی، ۱۹۹۱م: ج۱، ۲۴۸)، براساس کتاب خداوند تبارک و تعالی و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امامت امت را برعهده می‌گیرد (سجستانی، بی‌تا: ج۱۱، ۳۵۵)، و همانند ذوالقرنین در تمام نقاط دنیا حضور می‌یابد (عاصم عمر، بی‌تا: ۱۶۲-۱۶۶؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹ق: ج۱، ۴۴). در برخی احادیث اهل‌سنّت، بر ضرورت وجود امام در هر عصر و لزوم شناخت او نیز تأکید فراوان شده است و این‌که، اگر کسی بدون شناخت امام و بدون داشتن امام ـ حتی اگر طاعتی برعهده‌اش نباشد ـ از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است (ابن حنبل، بی‌تا: ج۲، ۸۳ و ۱۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۷ق: ج۲، ۱۳؛ قشیری نیشابوری، بی‌تا: ج۶، ۲۱-۲۲؛ نیشابوری، بی‌تا: ج۱، ۷۷ و ۱۱۷). سرّ نامیده شدن مهدی را نیز در این دانسته‌اند که وی مردم را به حقایق ادیان آسمانی هدایت می‌کند (مقدسی شافعی، همو: ۱۳۹۹ق: ج۱، ۸-۱۰)، تمامی بنیان‌های سست قبلی را از بین می‌برد و اسلام را از نو برپا می‌کند (همو: ۵۰).

دیوبندیان نیز همانند دیگر مسلمانان معتقدند احادیث ظهور مهدی از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تواتر معنوی دارد و همگی قابل اعتماد و قابل استنادند و گفته‌اند از جمله کسانی که این احادیث را نقل کرده، و صحت و تواتر آنها را پذیرفته‌اند، عبارتند از: ترمذی، ابن حیان، بیهقی، فندری، ابن تیمیه، ابن قیم، قرطبی، ابن کثیر، ابن عربی، ابن حجر عسقلانی، شوکانی، صدیق خان، ابوالحسن سجستانی، برزنجی، سفارینی، زاهد کوثری و غیر آنها؛ این افراد همگی احادیث مربوط به ظهور مهدی را متواتر می‌دانند (جالندهری، بی‌تا: ج۱، ۸۲-۸۳). آنها ظهور مهدی‌های دروغین در زمان‌ها و جاهای گوناگون را

نشانه قطعی بودن عقیده به ظهور مهدی میان مسلمانان می‌دانند (همو: ۳۸-۴۴)، و بر قطعی، ضروری و مسلّم بودن ظهور مهدی از نسل پیامبرﷺ و فاطمه زهراعلیهاالسلام از کنار مکه مکرمه تأکید دارند. اخبار صحیحه حاکی از آن است که اگر از دنیا حتی یک روز هم باقی مانده باشد، مهدی، که از ذریه فاطمه‌علیهاالسلام و شبیه به پیامبرﷺ است، از مدینه و مکه ظهور، و زمین پر از ظلم و جور را براساس شریعت پیامبرﷺ پر از عدل و داد می‌کند. در زمان او فتنه‌های بسیاری در جهان، به ویژه میان مسلمانان به وجود می‌آید، و از جمله جنگ‌های کنونی جهان اسلام را از نشانه‌های ظهور دانسته‌اند. او هنگام ظهور، با دجال و دیگر دشمنانی که از شام برای مقابله با او آمده‌اند، مواجه می‌شود، ولی با امدادهای الهی بر آنها پیروز می‌شود و تمامی دشمنان در وادی بیدا بین مکه و مدینه در زمین فرو می‌روند. آن وقت ابدالی از شام و مردمی از عراق و دیگران با وی بیعت می‌کنند و سردار خراسانی نیز به یاری او می‌شتابد، حضرت عیسی‌علیه‌السلام نیز از آسمان فرود می‌آید و در رکاب او قرار می‌گیرد (همو: ۴۵-۷۰؛ سهارنپوری، بی‌تا: ج۱۷، ۱۹۰-۲۰۰؛ میرتهی مهاجر مدنی، بی‌تا: ج۴، ۳۷۲-۴۲۸؛ عاصم عمر، بی‌تا: ۱۶۲-۲۱۸؛ صدیقی کاندهلوی، بی‌تا: ۵؛ مدنی، بی‌تا: ۳-۱۲؛ مبارکفوری سلفی، بی‌تا: ج۱، ۱۳۵-۱۳۸). در چنین زمانی بر تمامی مسلمانان واجب است که از وی حمایت کنند (سهارنپوری، بی‌تا: ج۱۷، ۱۹۰-۲۰۰؛ مبارکفوری سلفی، بی‌تا: ج۱، ۱۳۵-۱۳۸). البته گفته‌اند هرچند ظهور مهدی از نسل پیامبرﷺ از مسلّمات است، جزء ایمان نیست؛ بنابراین، نمی‌توان منکران مهدویت را کافر دانست (فتحی، بی‌تا: ۸۱-۸۲). ضمن آن‌که این مهدی، آن شخصی نیست که شیعیان به آن اعتقاد دارند (میرتهی مهاجر مدنی، بی‌تا: ج۴، ۳۷۲-۴۲۸؛ عاصم عمر، بی‌تا: ۱۶۲-۲۱۸؛ صدیقی کاندهلوی، بی‌تا: ۵؛ جالندهری، بی‌تا: ج۱، ۱۳۲-۱۳۴).

حسین احمد مدنی، ضمن آن‌که بارها تأکید می‌کند که احادیث مربوط به ظهور مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از ذریه فاطمه زهراء علیهاالسلام، متواتر معنوی‌اند، درباره فلسفه نوشتن کتاب ***الخلیفه المهدی فی الأحادیث الصحیحه*** نوشته است:

> در برخی محافل علمی هنگام بحث از مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، برخی فضلای کامل صحت احادیث وارده در این مورد را انکار کرده‌اند، به همین جهت وادار شدم تا احادیث صحیحه در این باب را گردآوری نموده و احادیث حسن و ضعیف را کنار بگذارم، به امید آن‌که مردم از آن بهره ببرند و آن‌چه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده است، تبلیغ نموده باشم، تا مردم فریب سخنان برخی نویسندگانی را که تخصصی در علم حدیث ندارند، همانند ابن خلدون و غیره را نخورند. زیرا هرچند آنها در تاریخ و امثال آن مورد اعتمادند، ولی در علم حدیث سخنان آنان ارزشی ندارد. من پیش از آن، از برخی عوام نیز شنیده بودم که این احادیث را انکار می‌کنند، ولی انکار آنها من را به جمع نمودن احادیث این باب وادار نکرد. ولی وقتی متوجه شدم که برخی فضلای گذشته و ائمه زمان درباره مهدی تردید دارند، آستین بالا زدم تا این هدف مهم را به سرانجام برسانم. به امید آن‌که وسیله‌ای باشد برای زودن اشتباه در این دین خالص... (مدنی، بی‌تا: ۷-۸ و ۱۳).

سپس ۴۶ حدیث را، که به صحیحه بودن تمامی آنها تصریح می‌کند، درباره قطعی بودن ظهور مهدی، نشانه‌ها و مشخصات آن حضرت می‌آورد که در مجموع آنها بر مسائل زیر تأکید شده است:

> دنیا پایان نمی‌پذیرد، جز آن‌که مردی از اهل‌بیتم که همنام من و نام پدرش همنام پدرم است، بر عرب حکومت می‌کند و اگر از عمر زمین یک روز هم باقی نماند، خداوند حتما مردی از اهل‌بیتم را مبعوث می‌کند که زمین را پس از آن‌که ظلم و جور آن را فراگرفته است، پر از عدل و داد می‌کند و هفت یا هشت و یا نه سال

حکومت می‌کند؛ اختلافی هنگام مرگ خلیفه به وجود می‌آید، آن‌گاه مردی از اهل مدینه و از بنی‌هاشم ـ که مدنی با جمع‌بندی احادیث آن را بر مهدی تطبیق می‌کند ـ به سوی مکه فرار می‌کند و به این بیت، یعنی کعبه، پناه می‌آورد، درحالی که پناهگاه و یاوری ندارد، آن‌گاه مردانی از اهل مکه سراغ وی را می‌گیرند و او را درحالی که میل ندارد، بیرون می‌آورند و بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، آن‌گاه گروهی از اهل شام به رهبری سفیانی به سوی او می‌آیند که در منطقه بیداء، میان مکه و مدینه، در زمین فرو می‌روند و تنها یک نفر از آنها باقی می‌ماند تا اخبار آنها را به دیگران برساند، آن‌گاه ابدالی از عراق و شام می‌آیند و با او بیعت می‌کنند؛ آن زمان پرچم‌های سیاهی از جانب مشرق سربرمی‌آورد و جنگ بی‌سابقه‌ای با شما می‌کند؛ حرمت این خانه، یعنی کعبه، را جز اهل آن نمی‌شکند، وقتی حرمت این خانه شکسته شد، دیگر از نابودی عرب نپرسید، پس از آن حبشه کاملاً خراب می‌شود، به گونه‌ای که دیگر هیچ‌گاه آباد نمی‌گردد؛ مهدی از من، از عترت من، از اهل‌بیت و از فرزندان فاطمه است، دارای پیشانی نورانی و بینی کشیده که خداوند در یک شب زمینه قیام او را فراهم می‌کند، وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید که او مهدی خلیفه خداوند است؛ در آخرالزمان خلیفه من، مهدی، گنج‌ها را آشکار، و اموال را به گونه‌ای مردم میان مردم توزیع می‌کند که کسی آن را نمی‌شمارد، آن‌گاه باران با برکت آسمان فراوان می‌بارد، زمین تمام ذخایر و نعمت‌های خود را بر مهدی عرضه می‌کند و امت من در ولایت او به نعمت‌هایی دست می‌یابند که تاکنون به همانند آن دست نیافته بودند. هنگام ظهور مهدی، عیسی ابن مریم علیه‌السلام نیز از آسمان فرود می‌آید و هنگام نماز پشت سر مهدی، به عنوان امام امت، نماز می‌خواند (همو: ۱۴-۵۷؛ گنگوهی، بی‌تا: ج۱، ۴۶۶-۴۷۰).

برخی نقل‌ها حاکی از اعتقاد دیوبندیان به زنده بودن مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. نقل شده است که اشرف علی تهانوی با حاج امدادالله مهاجر مکی و

شخصی به نام عبدالوهاب بغدادی در مکه حضور داشتند، آن‌جا بغدادی ادعا کرد که در عالم مکاشفه با امام مهدی ﷺ ملاقات کرده است؛ حاج امدادالله اهل مکاشفه بودن او را تأیید کرد. تهانوی فوری به دنبال او رفت و گفت اگر چنین است از طرف من هم بیعت کن، چون معلوم نیست که در وقت ظهور آن امام من زنده باشم یا نه، و ممکن است از آن فیض محروم بمانم؛ او نیز بیعت کرد. ولی تهانوی وقتی برگشت گفت یا عبدالوهاب دچار اشتباه شده است یا این‌که آن شخص امام مهدی ﷺ نبوده است و کسی دیگر دچار توهم شده، و خود را مهدی معرفی کرده است. چنان‌که برای بسیاری از بزرگان چنین توهم به وجود آمده است و حتی از برخی شنیده‌ام که گفته‌اند وقتی سنگ و چوب همه به من مهدی می‌گویند من چگونه یقین نکنم که مهدی نیستم (محمد اسحاق، ۱۴۰۶ق: ج۱، ۱۲۹-۱۳۰).

در این داستان، زنده بودن مهدی انکار نشده است، بلکه فقط احتمال داده‌اند که ممکن است آن شخص مهدی منتظر غایب نبوده باشد، و کسی به دروغ و یا از روی توهم خود را مهدی خوانده باشد. از این‌جا به دست می‌آید که حداقل برخی دیوبندیان، قائل به زنده بودن مهدی موعودند. نظریه‌ای که نزد شیعیان و برخی دیگر از مسلمانان مسلّم و انکارناپذیر است. در نتیجه، با اثبات حیات مهدی ﷺ ادعای این‌که مهدی در آخرالزمان به دنیا آمده و در سن جوانی ظهور می‌کند (تفتازانی، به نقل از: خسروشاهی و العباد، ۱۳۷۲ش: ۹۱)، باطل می‌گردد.

### ویژگی‌های مهدی موعود ﷺ نزد علمای دیوبند

روشن شد که از نگاه علمای دیوبند ظهور مهدی از نسل پیامبر ﷺ قطعی و انکارناپذیر است، با این بیان، ادعای کسانی که اساساً منکر اصل مهدویت و یا منکر ظهور مهدی از نسل پیامبر ﷺ هستند، نیز، باطل و خلاف واقع

است. منتهی دیوبندیان همانند سایر اهل‌سنّت، در تعیین مصداق و تبیین مشخصات مهدی منتظر، و این‌که آیا مهدی از ذریه فاطمه زهرا است؟ حسنی است یا حسینی؟ رابطه مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با منجی مسیحی چیست؟ اختلاف نظر دارند. پیش از این بیان شد که به اعتقاد شیعیان امامیه و براساس احادیث متواتر نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله، آن حضرت نهمین امام معصوم از نسل امام حسین علیه‌السلام، آخرین امام و خاتم اوصیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، اما بیشتر اهل‌سنّت و از جمله علمای دیوبند، مهدی مورد نظر شیعیان را قبول ندارند. برخی از آنها مدعی‌اند که مهدی، شخصی به نام محمدبن عبدالله از نسل امام حسن مجتبی علیه‌السلام است (یافعی، ۱۳۹۰ق: ج۱، ۲۸۴). خلیل احمد سهارنپوری، با اشاره به اختلاف اهل‌سنّت در این‌باره، می‌گوید:

> اولی آن است که از طرف مادر حسینی باشد و از طرف پدر حسنی (سهارنپوری، بی‌تا: ج۱۷، ۱۹۳).

وی در تأیید این سخن به حدیثی از امام علی علیه‌السلام استناد کرده است که براساس آن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام با اشاره به امام حسن علیه‌السلام فرموده است:

> **إن ابنی هذا سیّد کما سمّاه النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله و سیخرج من صلبه رجل یسمّی باسم نبیّکم علیه‌السلام...؛**
> یعنی مهدی از نسل آن حضرت ظهور می‌کند (همو: ۱۹۹).

او و برخی دیگر تأکید دارند که این مهدی آن مهدی غایب شیعه نیست، زیرا در حدیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که اسم او اسم من و اسم پدر او اسم پدر من است. اسم پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عبدالله بود، در حالی که اسم پدر مهدی غایب شیعه، حسن عسکری است (همو: ۱۹۱-۱۹۲). به گفته ابوالحسن ندوی: «عقیده شیعه در مورد امام غائب (امام دوازدهم) در اوج و فراز خیال بافی و مبالغه‌آمیزی قرار دارد، عقیده تولد و غایب شدن و زندگی و راهنمایی امام دوازدهم در عقل و قیاس نمی‌گنجد و قانون تکوینی و تشریعی الهی آن را

نمی‌پذیرد» (حسنی ندوی، بی‌تا: ۶۴-۶۵).

برخی مدعی‌اند، مراد از مهدی، یکی از خلفای راشدین و امامان راستین است (ابن کثیر، ۱۳۸۱ق: ج۱، ۱۵؛ تویجری، ۱۴۰۶ق: ۳-۴؛ امینی، ۱۳۷۱ش: ۲۰۴)، یا گفته‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله به عمویش عباس بشارت داد که مهدی از نسل او ظهور خواهد کرد (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۲۱۶). این روایت را انورشاه کشمیری نقل می‌کند، ولی آن را جعلی و نامعتبر می‌داند.

برخی اساساً منکر اصل ظهور منجی شده، و گفته‌اند اندیشه مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می‌گیرد. آنها احادیث مربوط به ظهور مهدی و نزول عیسی مسیح علیه السلام و آمدن دجال را اشاره به پیروزی حق بر باطل دانسته‌اند (عبدالله بن محمود، بی‌تا: ۳۷؛ به نقل از: خسروشاهی و العباد، ۱۳۷۲ش: ۶۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ج۱، ۱۰۲). از عبدالاعلی مودودی نقل شده است که:

> نمی‌توان گفت در اسلام یک مقام دینی به نام مهدویت وجود دارد که واجب است همه مسلمانان به آن اعتقاد داشته باشند. (خسروشاهی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۰).

ولی تمام این ادعاها خلاف اجماع مسلمانان است. و با وجود احادیث متواتر که علمای اهل‌سنّت و دیوبندیه، نیز بر قطعی و متواتر بودن آنها اعتراف دارند، جایی برای طرح امثال سخنان فوق باقی نمی‌ماند. ضمن آن‌که، درباره مهدویت، مصداق مهدی، عمر طولانی آن حضرت و مباحث مرتبط دیگر، مباحث فراوانی صورت گرفته، و در منابع روایی و کلامی شیعه و غیرشیعه، ادله متقن گوناگونی برای اثبات حسینی بودن، امکان حیات دنیوی آن حضرت و مباحث دیگر ذکر شده است؛ بنابراین، با مراجعه به آنها مجالی برای انکار باقی نمی‌ماند.[1] امثال ندوی نیز کاملاً از این مباحث آگاه‌اند، ولی

۱. (در زمینه مباحث مربوط به مهدویت مراجعه شود به: طبرسی، بی‌تا (الف): ج۴؛ إربلی، ←

متأسفانه بدون آن‌که به دلائل عقلی و نقلی فراوان در این زمینه پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهند، صرفاً با بی‌اساس خواندن آن دلائل، درصدد طرح فرضیه‌های ذهنی خود برمی‌آیند، بدون آن‌که دلیلی برای اثبات مدعای خود ذکر کنند. درحالی که از نویسنده دانشمندی همچون ندوی انتظار می‌رفت در این خصوص از سخنان عامیانه بپرهیزد و محققانه سخن بگوید، در این صورت متوجه می‌شد که در مباحث، روایت‌ها و ادله‌ای که در متون شیعی و اهل‌سنّت در مورد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مطرح شده است، جایی برای تردید باقی نمی‌ماند، زیرا کمتر عقیده‌ای این قدر مستند و متقن اثبات شده است. بنابراین، نمی‌توان تنها با استناد به حدیثی به این مضمون که: «نام پدر مهدی همنام پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است»، آن حضرت را برپایه آن‌چه در سخنان پیشین مطرح شد، حسنی دانست، زیرا، این حدیث، حتی برفرض صحیح بودن هم، به‌هیچ وجه با روایات و ادله متقن و فراوان دیگر قابل مقایسه و تطبیق‌پذیر نیست.

## مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و مسیح علیه‌السلام

با توجه به روایات مهدویت، نزول حضرت عیسی مسیح علیه‌السلام از آسمان در آن زمان قطعی و مسلّم است. مسیحیان نیز براساس پیشگویی‌های کتاب مقدس معتقدند روزی مسیح از آسمان برای نجات بشر فرود می‌آید و حکومت الهی را در زمین برپا می‌کند. اما به اعتقاد مسلمانان، منجی اصلی، مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، از نسل پیامبر آخرالزمان است و عیسی مسیح علیه‌السلام یار و یاور و پیرو آن امام موعود خواهد بود. این عقیده نزد شیعیان مسلّم است. بیشتر اهل‌سنّت، از جمله بسیاری از علمای دیوبندیه نیز معتقدند، ظهور

---

۱۳۸۱ش: ج۳؛ مرعشی شوشتری، ۱۴۰۹ق: ج۲۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق؛ حرعاملی، بی‌تا؛ کلینی، ۱۳۷۴ق؛ مجلسی، بی‌تا؛ مکدرموت، ۱۳۸۲ش؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق: ج۱۲).

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای اقامه قسط و عدل و از بین بردن ظلم و ستمگری که در آخرالزمان به صورت گسترده دامن‌گیر جوامع دنیا می‌شود، حتمی است و حضرت عیسی علیه‌السلام نیز از آسمان فرود می‌آید، دجال یاجوج و ماجوج و دیگر کفار را به قتل می‌رساند و در نماز به «مهدی» اقتدا می‌کند (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۷۴-۷۵، ۱۵۰-۱۵۱، ۱۶۴؛ ندوی، ۱۹۹۷م: ۹۳-۹۴؛ صفدر، ۱۴۱۷ق: ۱-۹۵؛ مبارکفوری، بی‌تا: ج۶، ۱۲). به‌اعتقاد آنان، ظهور مهدی موعود از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌هم از ذریه فاطمه زهرا علیهاالسلام، و همین‌طور نزول عیسی مسیح علیه‌السلام از آسمان در آن زمان حتمی و قطعی است و هیچ‌یک از علمای بزرگ نزول مسیح علیه‌السلام را دلیلی بر نفی اعتقاد به ظهور مهدی از نسل پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ندانسته، و دیدگاه شاذ و نادری که بیان شد، هیچ‌یک از علماء تأیید نکرده‌اند (فتحی، بی‌تا: ۷۶-۷۷؛ جالندهری، بی‌تا: ج۱، ۶۷-۷۲). منتهی عده‌ای با تردید در صحت روایات دال بر ظهور مهدی از نسل پیامبر علیه‌السلام، مدعی‌اند ظهور عیسی مسیح علیه‌السلام در اسلام ثابت شده است و پدید آمدن نشانه‌های آخرالزمان نیز مربوط به وقایع پیش از قیامت است و ربطی به ظهور شخصی به نام مهدی ندارد (صدیقی کاندهلوی، بی‌تا: ۱-۲۸)). از نظر این عده، مهدی آخرالزمان همان عیسی مسیح علیه‌السلام است که دجال را از بین می‌برد و خود بر دین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله زندگی می‌کند، در آخر وفات می‌یابد و در زمین دفن می‌شود (عثمانی، ۱۴۲۶ق: ج۲، ۲۰۴). مستند این‌گونه سخنان امثال حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله زیر است:

> قسم به کسی که جانم در دست اوست، به زودی پسر مریم، به عنوان حاکم عدالت‌پیشه، در میان شما فرود می‌آید، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه را برمی‌دارد، مال را سرازیر می‌کند تا آن‌که هیچ نیازمندی باقی نمی‌ماند (مبارکفوری سلفی، ۱۴۲۰ق: ج۱، ۱۳۴).

به گفته صفی‌الدین مبارکفوری سلفی: وقتی عیسی علیه‌السلام نازل می‌شود حاکمی از حاکمان امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گردد. آن زمان یهود و نصاری به جنگ با وی برمی‌خیزند، ایشان تمامی آنها را کشته، صلیب را می‌شکنند، خوک‌ها را از بین می‌برد و جزیه را برمی‌دارد. شکستن صلیب و از بین بردن خوک‌ها برای آن است که نشان دهد حلال دانستن گوشت خوک و علامت صلیب ربطی به عیسی علیه‌السلام ندارد؛ و برداشتن جزیه به این معنا است که جزیه تا قبل از نزول عیسی علیه‌السلام مفید است نه پس از آن. از طرفی حکم جزیه موقتی بوده است و تا قیام قیامت ثابت نیست (همو: ۱۳۵).

از نظر برخی دیوبندیان، بنابر شواهد و دلایلی، مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و عیسی علیه‌السلام به عنوان دو شخصیت مجزا در آخرالزمان ظهور می‌کنند (فتحی، بی‌تا: ۷۶-۷۷). حسین احمد مدنی به نقل از امام سفارینی، نوشته است:

> هرچند سخنان زیادی مطرح شده است در این‌که مهدی کسی غیر از مسیح نیست، ولی نظریه درست که اهل حق نیز همان را پذیرفته‌اند، این است که مهدی غیر از مسیح است و او پیش از مسیح ظهور می‌کند. روایات در این رابطه فراوان و در حد تواتر معنوی بوده و بین علمای اهل‌سنت شایع است و حتی این مسئله جزء عقاید آنها به شمار می‌آید (مدنی، بی‌تا: ۴).

به گفته انورشاه کشمیری:

> وقتی عیسی علیه‌السلام از آسمان فرود می‌آید، عرب در آن روز تعدادشان اندک است و بیشترشان در بیت‌المقدس جمع بوده و امام‌شان مرد صالحی است. او در حالی که تصمیم بر اقامه نماز صبح دارد، آن هنگام عیسی بن مریم علیه‌السلام بر آنها فرود می‌آید، آن امام آهسته و قهقرایی محل امام جماعت را باز می‌کند تا عیسی امامت را به عهده گرفته و همه به او اقتدا کنند، آن‌گاه عیسی با دست به وسط دو کتف آن امام زده و می‌گوید: جلو بایست و نماز بخوان که این مقام برای تو برپا شده است، آن وقت امام نماز جماعت را برگزار

می‌کند (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۶۴).

منظور از امام در این حدیث مهدی موعود است. در موارد دیگر همان کتاب احدیث گوناگونی مشابه حدیث فوق از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. از جمله: «مِنّا الّذی یُصَلّی عیسی ابن مریم خلفَه»؛ آن کسی که عیسی پشت سر او نماز می‌خواند از ما اهل‌بیت است. «مِنّا یعنی: معشر اهل‌بیت النبوه» (همو: ۲۱۴). هم‌چنین نقل شده است: «ینزل عیسی ابن‌مریم، فیقول أمیرهم المهدی: تعال صلّ بنا،...»؛ و برپایه نقل دیگر: «... ینزل علی المهدی فیقال: تقدم یا نبی الله فصل بنا،...» (همو: ۲۷۳-۲۷۴؛ مدنی، بی‌تا: ۵۳-۵۶). ابن‌سیرین گفته است:

**المهدی من هذه الأمه وهو الذی یؤمّ عیسی ابن مریم علیه السلام (همو: ۲۹۵).**

یا طبق حدیث نبوی:

**لن تهلک أمّه أنا فی أولها، وعیسی ابن مریم علیه السلام فی آخرها، والمهدی فی وسطها؛**

امتی که من در اول آن و عیسی بن مریم علیه السلام در آخر آن و مهدی در وسط آن باشد، هرگز هلاک نخواهند شد.

کشمیری این حدیث را حسن دانسته و عبدالفتاح أبوغده در تعلیقه آن نوشته است:

مراد از وسط ما قبل آخر است، زیرا نزول عیسی علیه السلام برای قتل دجال در زمان مهدی صورت می‌پذیرد، چنان‌که طبق نقل اخبار، سیدنا عیسی پشت سر مهدی نماز می‌خواند (همو: ۱۸۱- ۱۸۲ و ۲۴۹).

همین طور عبدالفتاح در تعلیقه این کتاب، حدیثی دیگری را نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله در تصریح به مهدی موعود رحمه الله آورده است به این بیان که:

**من کذّب بالدجّال فقد کفر، و من کذّب بالمهدی فقد کفر (همو: ۲۴۳).**

سپس افزوده است:

چند نوع مهدی ظهور می‌کند، مهدی اول پس از چهل سال زندگی با مرگ طبیعی از دنیا می‌رود، سپس شخصی از قبیله قحطان با پیروی از سیره مهدی خروج می‌کند و پس از بیست سال با اسلحه کشته می‌شود، آن‌گاه مهدی از نسل پیامبر ﷺ خروج می‌کند و او آخرین امیر از امت محمد ﷺ است. سپس در زمان او دجال خروج می‌کند و در همان زمان عیسی بن مریم علیه‌السلام از آسمان فرود می‌آید (همو: ۲۹۵).

کشمیری نوشته است:

از احادیث به دست می‌آید که بیشتر جنگ‌ها میان مسلمانان با نصاری واقع می‌شود، آن‌گاه عیسی علیه‌السلام برای اصلاح نصاری به زمین فرود می‌آید و پیامبری است که به شریعت محمدبن عبدالله ﷺ عمل نموده و چهل سال در دنیا زندگی می‌کند. مهدی رحمه‌الله برای اصلاح مسلمانان مبعوث می‌شود، اما پس از نزول عیسی علیه‌السلام وی از دنیا می‌رود (کشمیری، ۱۴۲۵ق: ج۳، ۴۲۱).

کلمه «یبعث المهدی» در گفتار کشمیری ممکن است بیانگر این باشد که مهدی زنده است ولی پس از اذن خداوند، برای اصلاح امت فرستاده می‌شود.

وی در کتاب ***التصریح بما تواتر فی نزول المسیح***، ضمن بحث از نزول عیسی مسیح علیه‌السلام و ظهور مهدی منتظر، بسیاری دیگر از حوادث و وقایع آخرالزمان مرتبط با عصر ظهور مهدی را نیز بیان کرده است. هم‌چنان‌که عبدالفتاح أبوغُدّه در تعلیقه آن، متواتر بودن احادیث در باره مهدی منتظر، نزول عیسی علیه‌السلام و قضیه دجال را از طرق گوناگون نقل می‌کند (همو: ۶۴-۶۸). ایشان نزول حضرت عیسی علیه‌السلام را متواتر و منکر آن را کافر می‌داند (همو: ۱۱)، و معتقد است قتل دجال و هم‌چنین کفار به دست عیسی مسیح علیه‌السلام انجام می‌گیرد و او همه را از بین می‌برد به جز مسلمانان (همو: ۷۱-۷۲). این اظهارنظرها و نسبت دادن عملکردهای مشابه به مسیح علیه‌السلام و مهدی رحمه‌الله، باعث شده است که برخی تصور کنند مهدی رحمه‌الله و عیسی علیه‌السلام شخصیت واحدی هستند و در

حقیقت مهدی همان عیسی علیه‌السلام است، و مراد از منجی، عیسی مسیح علیه‌السلام است نه مهدی از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ زیرا عیسی در نظر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بزرگ‌ترین هدایت شده (مهدی) است (عثمانی، ۱۴۲۶ق: ج۲، ۲۰۴؛ قاسمی، ۱۴۲۷ق: ۲۶۴-۲۷۱).

ولی با توجه به سخنان پیشین و ادله و شواهد دیگر روشن است که مهدی و عیسی، دو شخصیت مستقل‌اند که همزمان در آخرالزمان ظهور می‌کنند و عیسی علیه‌السلام پیرو امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است و در سایه حکومت اسلامی آن حضرت فرمان می‌راند.

## حوادث عصر ظهور از نگاه علمای دیوبند

دیوبندیان مسائلی را به عنوان حوادث عصر ظهور، نشانه‌های مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیان کرده‌اند که بیشتر موارد آن با متون روایی و کلامی و دیدگاه سایر مسلمانان همسان است؛ از جمله: وقتی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ظهور می‌کند، ردای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همراه دارد، منادی ندا می‌دهد که این شخص، مهدی است و از وی پیروی کنید؛ آن زمان برکت‌های زمین ظاهر می‌شود؛ آن حضرت خزانه‌های ذخیره شده در خانه خدا را خارج، و میان فقرا تقسیم می‌کند؛ تابوت سکینه را از غاری در بیت‌المقدس خارج می‌سازد که به برکت آن برخی یهودیان، اسلام می‌آورند؛ کشتار و غارت پیش از ظهور به اوج خود می‌رسد؛ فقر و ناداری میان مردم شایع می‌شود؛ نفس ذکیه کشته می‌شود؛ و تغییراتی در آسمان به وجود می‌آید (فتحی، بی‌تا: ۷۲-۷۴).

برخی دیگر ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و مسائل دیگر آن زمان را با عنوان نشانه‌های آخرالزمان و نزدیک بودن قیامت بیان کرده‌اند و مواردی چون ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، نزول عیسی علیه‌السلام، خروج دجال، خروج یاجوج و ماجوج، خرابی خانه خدا، پیدا شدن دود، طلوع خورشید از مغرب، خارج شدن جنبده‌ای از

زمین را از نشانه‌های نزدیکی قیامت دانسته‌اند (الله یارخان، بی‌تا: ۱۸). طبق بیان حسین احمد مدنی، پس از آن نشانه‌ها، آتشی در یمن برافروخته می‌شود که مردم را به سوی محشرشان سوق می‌دهد (مدنی، بی‌تا: ۲).

## وضعیت جامعه بشری در عصر ظهور از منظر دیوبندیان

دیوبندیان برای تبیین وضعیت جامعه بشری در آستانه ظهور امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از وقایع زیادی نام برده و آنها را از نشانه‌های ظهور منجی موعود دانسته‌اند که مواردی از آنها، متأثر از تحولات کنونی جهان اسلام است و مشخصاً ریشه روایی ندارند. از جمله: نزول فتنه بر امت محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله، نزول فتنه‌ها همانند باران در درون خانه‌ها، از دست رفتن ایمان از صبح تا شب، فتنه تفرقه انداختن میان مسلمانان، فتنه عبادت، گمراهی رهبری، زیادی نیروی پلیس، نابودی عرب‌ها، زیادی زن‌ها بر مردها، فراگیری جنگ و کشتار، آبادی و تعمیر مکه مکرمه، زیادی جاهل عابد و فاسق قاری، تعمیر مساجد برای رقابت و فخرفروشی، گسترش ریاکاری در رفتار، بزرگداشت سرمایه‌داری، فاحشگی زنان، حکمرانی بچه‌ها، حضور زن‌ها در کار و بازار، گسترش همجنس‌پرستی، تقسیم نادرست میراث، گسترش عیاشی، جنگ و صلح با مسیحیان، ادا نکردن دین‌ها، گسترش رشوه (عثمانی، ۲۰۰۴م: ۲۰-۱۴۲)، فتنه‌های جهانی در آخرالزمان، فتنه زنان سرکش و جوانان فاسق، ممنوعیت آثار قدیم، سلطه کفار، مشارکت مسلمانان در قتل و کشتار، فتنه قوم‌گرایی و ملی‌گرایی، فتنه سحر و جادو، ظهور جادوگران یهودی، قتل و کشتار مسلمانان در عراق و افغانستان به دست غربی‌ها، جنایت‌های وحشتناک در زندان‌های ابوغریب و گوانتانومو و بگرام، نسل‌کشی اقوام غیریهودی، مقابله حزب شیطان و حزب رحمان، اهمیت روشن نبودن حق و باطل، وضعیت ناگوار افغانستان و عراق و یمن هنگام خروج حضرت مهدی، نابودی بغداد،

وضعیت آشفته پاکستان و مسلمانان هندوستان (عاصم عمر، بی‌تا: ۱۸-۹۲؛ ۱۶۰-۲۱۸)، ظهور بدعت‌ها، پراکندگی امت اسلامی، پیدایش خباثت‌ها میان عامه مردم، نداهای شیطانی و رحمانی هنگام ظهور و نداهای یکسان یهود و ابلیس، فتنه و فساد یهود و عواقب نابودکننده آن، ناکارآمدی سلاح‌های ظاهری، تلاش برای نجات از فتنه‌های دجال، ورود فتنه‌ها در درون خانه‌ها، نبود رهبری، حاکمیت افراد پست، کنار گذاشته شدن علما، فتنه‌های حاکمان گمراه، مظلومیت اسلام و تعطیلی احکام اسلامی، فتنه نظام آموزشی دجالی، فتنه‌های علم، توجه مسلمانان به علوم روز، از بین رفتن نظام اسلامی، گرفتاری‌ها و آزمایش‌های عموم مسلمانان، خروج گروهی از دین، فتنه خواهش‌های نفسانی دانشمندان، آزادی شهوات و از بین رفتن حیا، عیاشی زن‌های مسلمان، انجام کارهای نادرست در مساجد، جنگ و مبارزه دو گروه کفر و نفاق با ایمان، جهاد در راه حق و مبارزه دجال با آنها، همراهی با یهود و ابلیس (عبدالله اسلام، ۲۰۱۱: ۴-۶۴)، خروج دجال، ظهور تاتارها (مغولان)، آشفتگی اوضاع در کشورهای عربی و فلسطین و جنگ‌های گوناگون با دخالت آمریکا و کشورهای دیگر، راه‌اندازی جنگ مقدس یهودی براساس عقیده به «آرماگدون»، ادامه این جنگ‌ها تا ظهور دجال، فتنه‌های مغرب در آخرالزمان، اوضاع مکه و ساخته شدن برج‌ها و آسمان‌خراش‌ها در آخرالزمان در مکه، ارتباط نزدیک دجال با یهود و از نسل یهودی بودن او، تسلط یهودی‌ها بر نظام اقتصادی و آموزشی جهان، مقروض بودن آمریکا به یهودی‌ها، همراهی هفتاد هزار یهودی اصفهانی با دجال، رابطه حضرت عیسی علیه‌السلام با دجال، وجود دجال در منطقه مثلث برمودا و یا مکان‌های دیگر، دشمنی اسرائیل با ایران و پاکستان، تشدید اختلاف‌ها در پاکستان، تسلط دوباره یهود بر مناطق خیبر و دیگر مناطق مدینه که پیش از اسلام یهودیان در آن ساکن بودند (حماد یوسف، بی‌تا: ۳-۲۰).

چنان‌که مشاهده می‌شود بیشتر وقایع فوق تحت تأثیر مسائل جهانی معاصر و احیاناً گذشته مطرح شده است و در حقیقت اوضاع آشفته جهان اسلام را بازگو می‌کند. همان‌طوری که برخی نویسندگان عرب نیز حوادثی همانند سقوط صدام به دست آمریکا و یا ظهور طالبان (فتحی، بی‌تا: ۱۱)، و مرگ ملک فهد پادشاه عربستان سعودی را، از نشانه‌های ظهور مهدی دانسته‌اند و پیشگویی کرده‌اند که پس از مرگ ملک فهد جنگ‌های داخلی در عربستان و جاهای دیگر آغاز، و زمینه برای ظهور آماده می‌گردد. هم‌چنین پیشگویی شده است که جنگی از سوی روس و چین و هند صورت می‌گیرد که سرآغاز ظهوری مهدی است (همو: ۱۴ و ۳۳-۳۴).

نثار احمد خان فتحی در نقد پیش‌گویی‌های فوق و امثال آن، تأکید دارد که در نقل این‌گونه پیش‌گویی‌ها باید احتیاط کرد، زیرا با گذشت چند سال از این وقایع هیچ‌کدام از آن تصورها تحقق نیافت (همو: ۱۳). از نگاه وی، بهترین راهنما در این باره رهنمودهای پیامبر اسلام ﷺ است که نشانه‌های آخرالزمان و خصوصیات دجال و سفیانی و غیره را به خوبی بیان کرده است، ولی در تطبیق این عناوین بر شرایط پیچیده کنونی، باید دقت بیشتر انجام داد (همو: ۱۴-۲۵). هم‌چنین وی درباره تطبیق دجال آخرالزمان بر آمریکا، معتقد است، بدون شک ویژگی‌های دجال در آمریکا موجود است، اما او مصداق دجال واقعی نیست (همو: ۲۵-۳۱).

درست نیز همین است که هرچند ممکن است برخی مسائل فوق با متون روایی منطبق باشد، ولی مبنای دینی بیشتر آنها به عنوان نشانه‌های آخرالزمان دقیقاً مشخص نیست و نیاز به تأمّل و دقت فراوان دارد.

## نتیجه‌گیری

اندیشه ظهور منجی به نام مهدی از نسل پیامبر اسلام ﷺ مشهورترین

دیدگاه میان تمامی مسلمانان، از جمله، اهل‌سنّت و دیوبندیان است. بیشتر اهل‌سنت می‌پذیرند که به طور قطع مهدی از نسل پیامبر اسلام ﷺ در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و حضرت عیسی علیه‌السلام به زمین فرودآمده و مهدی موعود را در مبارزه با ظلم و ستم و برپایی قسط و عدل در جهان یاری می‌رساند. اختلاف نظر آنان در حسنی یا حسینی بودن مهدی موعود رحمه‌الله و هم‌چنین در تولد و عدم تولد ایشان، بیشتر ناظر به تعیین مصداق آن است نه اصل منجی و تنها شمار اندکی ظهور منجی را انکار کرده‌اند و یا ظهور مهدی را تنها به نزول عیسی مسیح علیه‌السلام تفسیر کرده‌اند. ولی این اختلاف نظرها، با بررسی دقیق‌تر روایات فراوان مربوط به مهدویت رفع می‌گردد. چنان‌که بسیاری از دیوبندیان نیز آن اخبار را از نظر سند، متواتر و از نظر دلالت بر ظهور مهدی، قطعی می‌دانند.

اما این که آیا این حکومت بر تمام جهان است و یا بر بخشی از آن، تکلیف ادیان دیگر چه خواهد شد، با توجه به همکاری حضرت عیسی علیه‌السلام و شاید تمامی عدالت‌خواهان عصر ظهور با قیام منجی، جهانی و فراگیر بودن حکومت مهدوی نیز دور از ذهن نیست. البته این سخن بدان معنا نیست که ادیان دیگر ملزم به پذیرش اسلام گردند، بلکه ظاهراً قوانین حکومت مهدوی شکل کامل‌تر حکومت نبوی است که در آن غیر معاندان از ادیان دیگر تنها به پرداخت جزیه و خراج محکوم خواهند شد.

پیوند زدن بسیاری از وقایع ناگوار سیاسی اجتماعی به نشانه‌های عصر ظهور می‌تواند با دو انگیزه متفاوت صورت گیرد، یکی آن‌که، تمامی این وقایع را به فال نیک گرفته و به‌جای تلاش در نجات از این وضعیت، به قضا و قدر الهی تن داده و در انتظار فرج بمانیم. ولی واقع‌بینانه‌تر آن است که اعتقاد به ظهور منجی، باید باعث قوت قلب و ایجاد انگیزه بیشتر ما در انجام فعالیت‌های اجتماعی و اصلاحی باشد، نه آن‌که از کارهای اجتماعی دست برداشته و حل تمام مشکلات را به منجی موعود بسپاریم.

## منابع


- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبة الله، ***شرح نهج البلاغه***، قم، مکتبة آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۳۸۳ش.
- ابن حنبل، احمد، ***مسند***، تحقیق و گردآوری شعیب أرناووط و عادل مرشد، بیروت، الرسالة، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ***دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأکبر***، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، الثانیه، ۱۴۰۸ق /۱۹۸۸م.
- ابن طاووس، سید رضی‌الدین، ***فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان***، ترجمه محمدجواد نجفی، تهران، انتشارات اسلامیه، اول، بی‌تا.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء حافظ بن کثیر، ***النهایه فی الفتن و الملاحم***، قاهره، دارالصابونی، بی‌تا.
- إربلی، علی بن عیسی، ***کشف الغمة فی معرفة الأئمة***، تبریز، بنی‌هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- امینی، ابراهیم، ***دادگستر جهان***، دوزادهم، قم، بی‌نا، ۱۳۷۱ش.
- امینی، خلیل، «الجامعه الإسلامیه دارالعلوم / دیوبند نشرت و لاتزال العدل والأمن والسلام»، ***الداعی***، سال۳۰، ش۶-۷، جمادی الثانی و رجب ۱۴۲۷.
- امینی، خلیل، «نظرة خاطفة علی الجامعة الإسلامیة دارالعلوم، دیوبند»، ***الداعی***، سال۳۵، ش۴-۵، ربیع‌الثانی و جمادی الأول ۱۴۳۲.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح بخاری***، اول، بیروت، عزّالدین، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ***فرهنگ شیعه***، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، دوم، ۱۳۸۶ش.
- تویجری، حمود، ***الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر***، عربستان

سعودی، بی‌نا، دوم، ۱۴۰۶ق.
- جالندهری، خیرمحمد و دیگران، ***خیرالفتاوی***، پاکستان / ملتان، مکتبه امدادیه، بی‌تا.
- جمعی از نویسندگان، ***الموسوعة المیسرة فی الأدیان والمذاهب المعاصرة***، ریاض، دارالندوه، سوم، ۱۴۱۸ق.
- ـــــــــــــــ، ***دانش‌نامه ادب فارسی در شبه قاره هند***، زیرنظر حسن انوشه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، تابستان ۱۳۸۰ش.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ***الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة***، ترجمه احمد جنّتی، تهران، نوید، بی‌تا.
- حسنی ندوی، ابوالحسن علی، ***دو تصویر متضاد***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ***امام شناسی***، مشهد، علّامه طباطبایی، سوم، ۱۴۲۶ق.
- حماد یوسف، ***دجال کی تعاقب مینا***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- خسروشاهی، هادی و عبدالمحسن العباد، ***مصلح جهانی و مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از دیدگاه اهل سنّت***، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲ش.
- رفیعی، محمدطاهر، ***دیوبندیه و اندیشه‌های کلامی آن***، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، زمستان ۱۳۹۶.
- سجستانی، ابوداود سلیمان بن اشعث، ***سنن***، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
- سهارنپوری، خلیل احمد، ***بذل المجهود فی حلّ أبی‌داود***، تعلیق محمد زکریا کاندهلوی، بیروت، درالکتب العلمیه، بی‌تا.
- صدیقی کاندهلوی، حبیب الرحمن، ***عقیده ظهور مهدی***، کراچی، الرحمن، بی‌تا.
- صفدر، محمد سرافراز خان، ***توضیح المرام فی نزول المسیح علیه‌السلام***، هند / گوجرانواله، مکتبه صفدریه، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
- صنعانی، عبدالرزاق، ***المصنّف***، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق /

۱۳۸۰ش.
- طالب‌الرحمن، ابواسامه، ***الدیوبندیه، تعریفها وعقائدها***، پاکستان، دارالکتاب والسنة، اول، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
- طبرسی، أحمدبن علیّ بن أبی‌طالب، ***إعلام الوری بأعلام الهدی***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا(ب).
- ــــــــــــــــــــــــــــ، ***الاحتجاج***، ترجمه مازندرانی، تهران، نشر مرتضوی، اول، بی‌تا(الف).
- عاصم عمر، ***امام مهدی کی دوست و دشمن***، پاکستان، کراچی، الهجره پبلیکیشن، بی‌تا.
- عبدالباقی، مصباح‌الله، ***المدارس الدینیة الباکستانیة من الجامعة الحقانیة إلی المسجد الأحمر***، قاهره، مکتبه مدبولی، اول، بی‌تا.
- عبدالرب میرزا، محمود حافظ، «ضوء علی قصة تأسیس جامعة دارالعلوم / دیوبند»، ***الداعی***، سال سی‌ام، ش۵، جمادی الأول ۱۴۲۷ق.
- عبدالله اسلام، ***دورِفتن***، کراچی، محمد جاوید اقبال، اول، اکتبر۲۰۱۱.
- عثمانی، شبیراحمد، ***فتح الملهم بشرح صحیح المسلم***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م.
- عثمانی، محمدتقی، ***أساس مذهب علماء دیوبند***: www.Darululoom_deoband.com
- عثمانی، محمد عمران اشرف، ***فتنون کاعروج اور قیامت کی آثار***، کراچی، دارالاشاعت، ۲۰۰۴م.
- عسقلانی، شهاب‌الدین ابوالفضل احمدبن حجر، ***تهذیب التهذیب***، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۱۳ق /۱۳۷۲ش.
- فتحی، نثاراحمد خان، ***ظهور مهدی اور همارى اندازی***، کراچی، مکتبه الشیخ، بی‌تا.
- قاسمی، انوارالحسن، ***کمالات عثمانی المعروف به تجلیات عثمانی***، پاکستان /

ملتان، اداره تألیفات اشرفیه، جمادی‌الثانی ۱۴۲۷.
- قاسمی، شوکت علی، «الجامعة تعقد حفلة للترحیب بالضیف الکریم»، ***الداعی***، سال۳۴، ش۸، شعبان ۱۴۳۱ق.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، ***صحیح***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- کشمیری، محمد انورشاه، ***التصریح بما تواتر فی نزول المسیح***، تحقیق و تعلیق عبدالفتاح أبوغُدّه، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیه، پنجم، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
- ـــــــــــــــــــــ، ***العرف الشذی شرح سنن الترمذی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، به کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه مرعشی، اول، ۱۳۷۴ش.
- گنگوهی، مفتی محمود حسن، ***فتاوی محمودیه***، با تعلیقه: مولانا سلیم‌الله خان، کراچی، دارالإفتاء جامعه فاروقیه، بی‌تا.
- الله یارخان، ***حضرت حسین رضی الله عنه کی قاتل خود شیعه هی***، بخشی از کتاب «تحذیرالمسلمین عن کید الکاذبین»، بی‌جا، نشر تحریک نفاذ فقه جعفری، بی‌تا.
- مبارکفوری سلفی، صفی‌الدین، ***منّة المنعم فی شرح صحیح مسلم***، ریاض، دارالسلام، اول، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.
- مبارکفوری، محمدبن عبدالرحمن، ***تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی مؤسسه التاریخ الغربی، بی‌تا.
- مجلسی، محمدتقی، ***مهدی موعود***، ترجمه علی دوانی، قم، کتابفروشی محمدی، بی‌تا.
- محمد اسحاق، ***اشرف السوانح***، پاکستان / ملتان اداره تألیفات اشرفیه، محرم ۱۴۰۶ق / اکتبر۱۹۸۵م.
- مدنی، حسین احمد، ***الخلیفة المهدی فی الأحادیث الصحیحة***، با مقدمه،

تعلیقه و حواشی مولانا حبیب‌الرحمن قاسمی استاد دارالعلوم دیوبند، پاکستان / ملتان، عالمی مجلس تحفظ ختم نبوه، بی‌تا.
- مرعشی شوشتری، نورالله، ***احقاق الحق و ازهاق الباطل***، مقدمه و تعلیقه: مرعشی نجفی، قم، مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی، اول، ۱۴۰۹ق.
- مروزی، نعیم بن حماد، ***الفتن***، مکه مکرمه، دارالفکر، ۱۹۹۱م /۱۳۷۰ش.
- مفید، محمد بن نعمان، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ق /۱۳۷۲ش.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، ***عقدالدرر فی اخبار المنتظر***، قاهره، عالم الفکر، ۱۳۹۹ق.
- مکدرموت، مارتین، ***اندیشه‌های کلامی شیخ مفید***، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ش.
- میرتهی مهاجر مدنی، بدرعالم، ***ترجمان السنة***، پاکستان، لاهور، اداره اسلامیات، بی‌تا.
- ندوی، رحمت‌الله، ***اشرف علی التهانوی حکیم الأمه و شیخ مشائخ العصر***، دمشق، دارالقلم، اول، ۱۴۲۷ق / ۲۰۰۶م.
- ندوی، سلیمان، ***اهل السنّة و الجماعة***، کراچی، مجلس نشریات اسلام، ۱۹۹۷م.
- نمر، عبدالمنعم، ***تاریخ الإسلام فی الهند***، بیروت، المؤسسه الجامعیه للداراسات والنشر والتوزیع، اول، ۱۴۰۱ق ۱۹۸۱م.
- نیشابوری، حاکم، ***المستدرک علی الصحیحین***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- یافعی، عبدالله بن اسعد، ***مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان***، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق

# بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در تفاسیر امامیه و زیدیه (مطالعه موردی تفاسیر زیدبن علی، ابوالجارود و فرات کوفی)

**فریده پیشوایی**[1]

## چکیده

گفتمان مهدویت باوری یا همان منجی‌گرایی اندیشه‌ای است که پیروان سه‌گانه ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان داشته و دارند. در فضای سیاسی امروز بررسی اندیشه مهدویت در فرقه زیدیه به ویژه زیدیه متقدم به عنوان یکی از فرق شیعه می‌تواند به بازنمایی اشتراکات فکری و نزدیک کردن دیدگاه‌های شیعه زیدیه به شیعه امامیه یاری رساند و بسترهای تعامل و نزدیک کردن افق‌های فکری را فراهم سازد. به نظر می‌رسد این مسئله از طریق مطالعه تفاسیر متقدم زیدیه به عنوان اصلی‌ترین متون زیدیه امکان پذیر و نیز متقن تر است، لذا این پژوهش به بررسی اندیشه مهدویت در امامیه و مقایسه آن با گفتمان مهدویت در زیدیه با محوریت تفاسیر می‌پردازد. مطالعه تفاسیر امامیه و زیدیه و نیز مراجعه به منابع زیدیه نشان می‌دهد اعتقاد به منجی که روزی خروج خواهد کرد، ظالمان را از بین برده و عدل و داد را در جهان

---

۱. طلبه سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی و مدرس جامعة الزهراعلیهاالسلام قم (fpishvaei@gmailcom).

حاکم خواهد کرد، از اشتراکات فکری امامیه و زیدیه و تفاوت در اصل معنای امام، فقدان طرح مسئله غیبت و امام غائب، اعتقاد به مهدویت نوعی و نه شخصی و اعتقاد به مهدی‌ها در دوران‌های مختلف حکومت زیدیه از مختصات زیدیه متقدم است و بخشی از این باورها در متون تفسیری آنان انعکاس یافته است.

**واژگان کلیدی**

زیدیه، زیدبن علی، مهدویت، امامت، امامیه، ابوالجارود، فرات کوفی.

## تبیین مسئله

مذهب زیدیه از جمله مذاهب شیعه به شمار می‌رود که پیروان آن همچون دیگر شیعیان پس از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به امامت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و فرزندان ایشان و مرجعیت اهل‌بیت علیهم‌السلام معتقدند. زیدیه به عنوان یکی از فرق شیعه در بحث امامت تفاوت جدی و ماهوی با شیعه امامیه دارند و بالتبع این امر در مسئله مهدویت نیز انعکاس یافته است. مطالعات نشان می‌دهد بررسی و بازخوانی متون تفسیری زیدیه، از حوزه‌های مغفول در پژوهش‌های مرتبط با تشیع و زیدیه است؛ در حالی که این امر می‌تواند به بازنمایی اشتراکات فکری و نزدیک کردن دیدگاه‌های شیعه زیدیه به شیعه امامیه یاری رساند و به نظر می‌رسد در فضای سیاسی امروز شناسایی وجوه اشترک بین فرق تشیع مانند امامیه و زیدیه و فراهم کردن بسترهای تعامل و نزدیک کردن افق‌های فکری آنها امری ضروری است؛ لذا سوال این تحقیق این است که باورهای کلامی زیدیه متقدم در زمینه مهدی باوری چگونه در تفاسیرشان بازتاب داشته است و نقاط مشترک و افتراق مهدویت در امامیه و زیدیه با تاکید بر تفاسیر این دو مذهب چیست؟

## روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) استفاده شده است. بنابراین داده‌ها از نوع داده‌های کیفی هستند. در روش اسنادی ابزار جمع‌آوری اطلاعات محقق، همه اسناد چاپی است و گردآوری اطلاعات و داده‌ها با ابزار کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه کتب و بهره‌گیری از تکنیک فیش‌برداری انجام خواهد شد. در روش اسنادی، استفاده پژوهشگر از سنخ‌شناسی‌های متنوع و ایجاد طبقه‌بندی بین نظریات و رویکردهای متعدد جایگاه ویژه‌ای دارد. از تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات در این روش تعیین واژگان کلیدی، استفاده از فهرست مطالب، فیش‌برداری الکترونیک با استفاده از تکنیک خواندن موجی،[1] مرور سیستماتیک، طبقه‌بندی مفهومی و تقلیل داده‌ها می‌باشد.

رویکرد این تحقیق توصیفی ـ تحلیلی و براساس منابع کهن تاریخی می‌باشد. در تدوین این مقاله از متون متقدم مربوط به معرفی فرق و مذاهب اسلامی، کتب رجالی و تفاسیر امامیه، برخی تألیفات نویسندگان زیدی مذهب و نیز تحقیقات و پژوهش‌های علمی محققان معاصر بهره گرفته شده است.

## آشنایی با زیدیه

### معرفی اجمالی زیدیه

پیش از شروع بحث درباره ابوالجارود و تفسیرش لازم است به عنوان مقدمه به معرفی زیدیه بپردازیم. زیدیه یکی از فرقه‌های شیعه است که نام‌شان را از زیدبن علی بن حسین گرفته‌اند. قیام زید برای خون‌خواهی مظلومان عاشورا موجب شد که پیروانش وی را به عنوان امام بشناسند که به همین دلیل زیدیه

۱. در این تکنیک به جای فیش‌برداری از هر منبع، پس از مطالعه چندین منبع پژوهشگر برداشت‌های نظری خود را یادداشت کرده درباره آنها تأمل می‌کند. (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۹: ۴۲)

نامیده می‌شوند. (ابن ندیم، بی‌تا: ۲۵۳)

فرقه زیدیه در سال‌های آغازین قرن دوم هجری قمری از شیعه منشعب شد. زیدیان برخلاف امامیه، زیدبن علی بن الحسین را پس از امام حسین علیه‌السلام، امام می‌دانند و به امامت امام سجاد علیه‌السلام معتقد نیستند. (داعی‌الاسلام، ۱۳۶۴: ۱۸۷) برخی نیز معتقدند زیدیه امامت امام زین‌العابدین علیه‌السلام را نیز پذیرفته و بعد از ایشان به امامت زیدبن علی بن الحسین قائل شدند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج۱، ۱۳۸؛ صبحی، ۱۴۱۱: ج۳، ۸۵) منشأ این انشعاب به اختلاف میان علویان در ترجیح یکی از دو تاکتیک «مبارزه فرهنگی» یا «قیام مسلحانه» علیه دستگاه اموی پس از حادثه کربلا بازمی‌گردد. این تفاوت دیدگاه موجب شد گروهی از شیعیان تندرو و انقلابی، امامت امام زین‌العابدین علیه‌السلام و سایر امامان امامیه که به جهاد علنی نپرداختند، نپذیرفته و به امامت زیدبن علی، برادر امام محمدباقر علیه‌السلام که روحیه حماسی و شهادت‌طلبانه داشت، معتقد شوند و پس از آن امامت یحیی بن زید، محمدبن عبدالله (نفس زکیه)، ابراهیم بن عبدالله، ابراهیم بن حسن بن حسن، حسین فخی، یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی و برخی دیگر از فاطمیان را که به جهاد علنی پرداختند، پذیرفتند که به زیدیه مشهور شدند. (صبحی، ۱۴۱۱: ج۳، ۴۶۳-۴۷۲) آنان سایر امامان بعدی شیعه امامیه را تنها به عنوان پیشوایان علم و معرفت می‌پذیرند.

پس از شهادت زیدبن علی و گذشت یک دوره زمانی، در بین پیروان زیدیه شخصیت‌های مانند احمدبن عیسی بن زید (م۲۴۷) و محمدبن منصور مرادی پدید آمدند که به تنظیم عقاید و احکام زیدیه پرداختند و بدین ترتیب، مذهب زیدیه تثبیت شده و وارد مرحله جدیدی شد. (فرمانیان، ۱۳۸۷: ۸۸) فرقه زیدیه خود به شعبه‌های مختلفی تقسیم شده است. جارودیه، نخستین فرقه زیدیه است. این فرقه به نام برجسته‌ترین فرد آن، ابوالجارود زیادبن منذر،

منسوب است. جارودیه معتقد بودند که پیامبر اکرم ﷺ، علی علیه‌السلام را با ذکر اوصاف، بدون تصریح به اسم، به امامت منصوب کرده است. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج۱، ۱۴۰) البته جارودیه معتقد بودند که این صفات، تنها اختصاص به علی علیه‌السلام داشته است و بر این اساس جارودیه، نپذیرفتن و انتخاب نکردن علی علیه‌السلام را به امامت بعد از پیامبر، موجب کفر و ضلالت دانسته‌اند. جارودیه همچنین معتقد به وجود نصی مشابه دربارهٔ امام حسن و امام حسین علیهماالسلام بوده‌اند. (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۱) آنها قائل بودند که بعد از این سه تن، نصی بر امامت هیچ علوی وجود ندارد، ولی امامت را منحصر در فرزندان امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌دانستند. زیدیان، بر این باور بودند که هر عَلَوی صحیح النسب از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهماالسلام، که عالم و زاهد و شجاع باشد، اگر قیام کند و مردم را به خود دعوت نماید، امام خواهد بود. (حمیری، ۱۹۸۵: ۲۰۷-۲۰۸)

علاوه بر جارودیه، فرقه‌های دیگری نیز در زیدیه به نام بتریه[1] و سلیمانیه[2] وجود دارند که در بعضی عقاید با هم مشترک‌اند. البته شاخه‌های دیگری نیز در این فرقه وجود دارد. حسینیه، قاسمیه، هادویه، ناصریه، صباحیه، عقبیه، نعیمیه و یعقوبیه از دیگر فرقه‌های زیدیه هستند. برخی تعداد این فرقه‌ها را به نوزده فرقه می‌رسانند (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۱-۶۳) که بحث در مورد آنها از موضوع این مقاله

---

۱. صالحیه (بتریه)، پیروان حسن بن صالح بن حی همدانی و ابواسماعیل کثیر بن اسماعیل بن نافع نواء ملقب به کثیر النواء والابتر هستند. اختلاف نظر آنان با زید در تولی و تبری، ابوبکر و عمر باعث نفرین زید بر آنان شد و بدین جهت، این فرقه با نام بتریه نام‌گذاری شدند. صالحیه معتقدند امامت شورایی است. آنان به امامت مفضول با وجود فاضل ـ البته با رضایت فاضل بر این امر ـ باوردارند. این فرقه درباره ایمان یا کفر عثمان توقف می‌کردند. از نظر آنان دانش در میان مردمان یکسان تقسیم شده و اهل‌بیت و عموم مردم در اخذ آن یکسان هستند. (ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ج۱، ۴۳-۴۴)

۲. سلیمانیه، پیروان سلیمان بن جریر رقی زیدی هستند. سلیمان، با بداء و تقیه مخالف بود. این گروه، در عین برتر دانستن علی علیه‌السلام در امامت، خلافت ابوبکر و عمر را از باب خطای در اجتهاد می‌پذیرفتند و در عین حال عثمان را کافر و فاسق می‌دانستند. ایشان عایشه، طلحه و زبیر را کافر می‌دانستند. (همو)

خارج است. گفتنی است نهضت زید به وسیله فرزندش یحیی و پیروانش ادامه یافت و در کوفه و عراق و سپس ایران و یمن گسترش یافت. (حیدری آقایی، ۱۳۸۸: ۲۵۱) زیدیه موفق شدند در مراکش و طبرستان و یمن حکومت‌هایی تشکیل دهند که دیرپاترین آنها دولت زیدیه در یمن است که در سال ۲۸۸ق توسط یحیی از نوادگان امام حسن علیه‌السلام، ملقب به الهادی الی الحق، تاسیس شد (صبحی، ۱۴۱۱: ج۳، ۱۱۲) و تا سال ۱۳۸۲ که حکومت جمهوری در یمن برپا شد، ادامه داشت. امامان زیدیه در یمن در حدود یازده قرن بر یمن حکومت کردند. دوره نخست از زمان هادی الی‌الحق در سال ۲۸۴ق شروع شده و تا زمان المنصور بالله قاسم بن علی عیانی از نوادگان قاسم رسی در نیمه دوم قرن چهارم هجری ادامه داشت. با شروع قرن پنجم هجری و شکست‌های پی در پی امامان زیدی از صلیحیون اسماعیلی در یمن، دوره ضعف زیدیان آغاز و تا اواخر قرن ششم هجری ادامه یافت. دوره دوم در سال‌های ۵۸۳ ـ ۵۹۴ق توسط عبدالله بن حمزه آغاز شد و تا قرن یازدهم هجری با امامت المنصور بالله قاسم بن محمد بن علی (از نوادگان هادی الی‌الحق) و فرزندانش مؤیدبالله محمد (م۱۵۰۴ق) و متوکل علی‌الله اسماعیل (م۱۰۸۷ق) ادامه یافت. (فرمانیان و موسوی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۸۵) آخرین امامان زیدی که از خانواده حمیدالدین و از نسل امام قاسم رسی بودند، امامت‌شان با امام محمدبن یحیی حمیدالدین «المنصور» در سال ۱۳۰۷ (۱۸۹۰م) آغاز شد. امام المنصور و پس از او فرزندش امام یحیی «المتوکل» که در سال ۱۳۲۲ (۱۹۰۴م) به امامت رسید، بر روال گذشته مشی کردند، با این تفاوت که پس از استقلال دوم یمن از عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۹ و به دنبال سیطره کامل دولت زیدی بر یمن که شاید برای اولین بار در این حد اتفاق افتاده بود و همزمان با تحولات سریع جهان و منطقه، عرصه بر حکومت امامان زیدی تنگ شد. امام یحیی بن المنصور هرچند کوشید تا با یک رشته سیاست‌ها، مثل ترور مخالفان، «مملکت متوکلیه یمنیه» (نامی که بر یمن گذاشته بود) را محفوظ نگاه دارد؛ ولی

درانقلاب ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۸ به قتل رسید وعبدالله بن احمد الوزیر از آل وزیر که از سوی حزب احرار کاندیدای مقام امامت بود، با داعیه امامت مشروطه (امامت قانون اساسی) درانقلابی که به انقلاب قانون وانقلاب علما نامیده شد، زمام امور را به دست گرفت. انقلاب علما درهمان سال با شکست مواجه شد وامام عبدالله ونخست وزیرش علی بن عبدالله اعدام شدند وامام احمد بن یحیی «الناصر» فرزند امام یحیی دوباره بر مسند امامت تکیه زد. در ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲ میلادی وپس از درگذشت امام احمد طی یک کودتای نظامی حکومت جمهوری اعلام شد وفرزند امام احمد، امام محمد البدر آخرین امام زیدیه بود که هیچ‌گاه فرصت حکومت بر یمن را پیدا نکرد. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶)

**اندیشه‌های کلامی زیدیه**

زیدیه درکلام و در بحث حسن و قبح، به مذهب معتزلی گرایش دارند. (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۰) شهرستانی علت این گرایش را شاگردی زید نزد «واصل بن عطا» که سرسلسله معتزله بود، می‌داند.[1] آنان به بداء ورجعت قائل نیستند وتقیه را جایز نمی‌دانند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج۱، ۱۳۸) همچنین زیدیان در مورد مرتکب کبیره به اصل منزلة بین المنزلتین قائلند. براساس این اصل از نظر آنان مرتکب کبیره، نه کافر است و نه مسلمان؛ بلکه فاسق است. آنان کفر را به دو گونهٔ کفر جحود و کفر نعمت می‌دانند و معتقدند هرکس گناه کبیره‌ای انجام دهد و این کار از باب حلال دانستن آن حرام باشد، کافر و مرتد است و هرکس کبیره‌ای را نه به عنوان مخالفت و استحلال، بلکه به تحریک هوس‌های درونی انجام دهد، گناهکار و فاسق است و چنان‌چه توبه نکرده بمیرد، دوزخی نیز هست. (صابری، ۱۳۸۸: ج۲، ۹۶)

---

۱. برخی این دیدگاه شهرستانی را بدون دلیل ذکر کرده و معتقدند چگونه ممکن است زید شهر کوفه و شاگردی نزد امام جعفر صادق علیه‌السلام را رها کرده و برای شاگردی واصل بن عطا به بصره رود! (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵)

### امامت در اندیشه زیدیه

مطالعه منابع متقدم زیدیه نشان می‌دهد قدر متیقن این است که زیدیه در امامت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، حسن بن علی علیه‌السلام، حسین بن علی علیه‌السلام با دیگر شیعیان از جمله امامیه هم‌نظرند. آنها معتقدند پس از امامت حضرت علی علیه‌السلام، امام حسن علیه‌السلام، امام حسین علیه‌السلام و زیدبن علی، امامت به هر مردی از اولاد حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌رسد که مردم را به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل، زاهد، عالم، شجاع و سخی باشد و بر مؤمنان واجب است که از او اطاعت کنند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج۱، ۱۳۸) طبق منابع موجود، زیدیه به عصمت امامان معتقد نیستند و معتقدند هر یک از فرزندان حسن و حسین علیهماالسلام می‌تواند به مقام امامت برسد و امامت را ارثی نمی‌دانند. هم‌چنین معتقدند امام باید قادر به جنگ و دفاع باشد، بنابراین امامت کودک و مهدی غائب را نمی‌پذیرند.[1] آنها مهم‌ترین شرط امامت را کوشش شخص دانسته و وجود بیش از یک امام در یک زمان و نبودن امام در زمانی دیگر را می‌پذیرند. (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۰)

## گفتمان مهدویت در امامیه

### مهدویت در روایات امامیه

توجه به روایات فراوان در منابع این فرقه، مسئله نسب حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یک مسئله معروف و مشهور است و در آن هیچ‌گونه ابهام وجود ندارد. تمام دانشمندان امامیه آن حضرت را مربوط به شجره طیبه اهل‌بیت رسالت، فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام و از دودمان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌دانند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

---

۱. برخی فرق آنان زیبایی و حسن صورت را نیز از شرایط امام می‌دانند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج۱، ۱۴۳) شرفی قاسمی در کتاب عده الاکیاس، چهارده شرط را برای امام مطرح کرده است. (شرفی قاسمی، ۱۴۱۵: ج۲، ۱۲۰-۱۳۶)

**الائمة بعدی اثنا عشر؛ اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۹۵: ج۱، ۲۸۲، ح۳۵)؛**

پیشوایان پس از من دوازده نفرند. یا علی اول آنها تویی و آخرین آنها قائم است که خداوند با دستان او شرق و غرب زمین را می‌گشاید.

ابن عباس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند:

**إنَّ خُلَفَائِی وَ أَوصِیَائِی وَ حُجَجَ اللهِ عَلَی الخَلقِ بَعدِی، اَلاِثنَا عَشرَ؛ أَوَّلُهُم أَخِی وَ آخِرُهُم وَلَدِی. قِیلَ یَا رَسُولَ اللهِ وَ مَن أَخُوکَ؟ قَالَ: عَلِیُّ بنُ أَبِی طَالِبٍ. قِیلَ فَمَن وَلَدُکَ؟ قَالَ: المَهدِیُّ الَّذِی یَمَلَأُهَا قِسطاً وَ عَدلاً کَما مُلِئَت جَوراً وَ ظُلماً وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالحَقِّ بَشِیراً لَو لَم یَبقَ مِنَ الدُّنیَا إلَّا یَومٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِکَ الیَومَ حَتَّی یَخرُجَ فِیهِ وَلَدِی المَهدِیُّ، فَیَنزِلَ رُوحُ اللهِ عِیسَی ـ ابنُ مَریَمَ فَیُصَلِّی خَلفَهُ وَ تُشرِقَ الأَرضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ یَبلُغَ سُلطَانُهُ المَشرِقَ وَ المَغرِبَ؛ (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۹۱)**

جانشینان و اوصیاء من و حجت های خداوند بعد از من، دوازده نفرند؛ اول آن‌ها برادرم و آخرین آن‌ها فرزندم است. گفت: ای فرستاده خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام. گفت: فرزندت کیست؟ فرمود: آن هدایتگری که زمین را پر از عدل و داد نماید. هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. قسم به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، اگر یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نماند، در آن روز فرزندم مهدی ظهور و عیسی بن مریم علیه‌السلام از آسمان فرود می‌آید و پشت سروی نماز می‌خواند و زمین را با نور پروردگار روشن می‌نماید و سلطنت او شرق و غرب را فراخواهد گرفت.

در حدیث معروف جابر در شأن نزول آیه اولی الامر با صراحت آمده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره صاحبان امر فرمود:

**هُم خُلَفَائِی یَا جَابِرُ! وَ أَئِمَّةُ المُسلِمِینَ بَعدِی؛ أَوَّلُهُم عَلِیُّ بنُ أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ الحَسَنُ ثُمَّ الحُسَینُ ثُمَّ عَلِیُّ بنُ الحُسَینِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِیٍّ المَعرُوفُ فِی التَّورَاةِ بِالبَاقِرِ وَ سَتُدرِکُهُ یَا جَابِرُ! فَإِذَا لَقِیتَهُ فَأَقرِئهُ مِنِّی السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعفَرُ بنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَی بنُ جَعفَرٍ ثُمَّ عَلِیُّ بنُ مُوسَی ثُمَّ مُحَمَّدُ بنُ عَلِیٍّ ثُمَّ عَلِیُّ بنُ مُحَمَّدٍ**

**ثُمَّ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيّ وَ كَنِيّ حُجَّةُ اللهِ فِي أَرضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابنُ الحَسَنِ بنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفتَحُ اللهُ عَلَى يَدِهِ مَشارِقَ الاَرضِ وَ مَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَن شِيعَتِهِ غَيبَةً لَا يَثبُتُ عَلَى القَولِ فِي إِمامَتِهِ إِلَّا مَنِ امتَحَنَ اللهُ قَلبَهُ بِالإِيمَانِ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۲۳، ۲۸۹)؛**

ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند. اول آن‌ها علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و پس از او حسن و پس از او... و پس از او همنام و هم کنیه من، حجت خدا در زمینش و بازمانده در میان بندگانش فرزند حسن بن علی علیه‌السلام (امام عسکری علیه‌السلام) و کسی است که خداوند با دستان او شرق و غرب زمین را می‌گشاید. او کسی است که از شیعیان خود پنهان بوده و کسی بر امامت او استوار نمی‌ماند مگر آن کسانی که خداوند قلب‌شان را به واسطه ایمان امتحان نموده باشد.

## مهدویت در تفاسیر امامیه

در تفاسیر امامیه به ویژه تفاسیر روایی به خصوص در حوزه تاویل و معانی باطنی آیات، ارجاعات آخرالزمانی وجود دارد که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

ذیل آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۳۷) از امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه نقل شده است که فرمودند:

زود است که در آخرالزمان آیات و نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌بینی: دابة الارض (که در تفاسیر شیعه منظور رجعت علی علیه‌السلام و یا حضرت بقیة‌الله است)؛ دجال؛ نزول حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام از آسمان؛ طلوع خورشید از مغرب. (فیض کاشانی، بی‌تا: ج۲، ۱۱۸)

ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنْ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که می‌فرمایند:

این (مژده) برای آل‌محمد ﷺ است؛ مهدی و یاران. خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد و دین آشکار می‌شود و خداوند به وسیله آنان اصحاب بدع را از بین می‌برد و اثری از ظلم باقی نمی‌ماند. (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۹)

در تفسیر آیه ﴿وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصّالِحُونَ إِنَّ فِي هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) مرحوم طبرسی، در تفسیر ***مجمع البیان*** می‌نویسد:

امام باقر علیه‌السلام فرمود: «اینان، اصحاب مهدی در آخرالزمان‌اند.» مؤیّد آن، روایتی است که خاصّ و عام، از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده‌اند که: «لولم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتّی یبعثَ رجلا صالحاً من أهل‌بیتی یملأ الارض قسطاً وعدلا کما ملئت ظلماً و جوراً» اگر فقط یك روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خدا، آن روز را طولانی می‌کند تا مردی صالح از اهل‌بیت مبعوث گرداند و زمین را چنان‌که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۷، ۱۰۶)

امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۳) می‌فرماید:

این پیروزی، به هنگام قیام مهدی از آل‌محمد ﷺ خواهد بود که احدی در روی زمین باقی نماند، جز آن‌که به نبوّت محمد ﷺ اعتراف کند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج۹، ۲۲۶)

در ***تفسیر برهان*** نیز از تاویل این آیه قیام مهدی در آخرالزمان دانسته شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵: ج۳، ۸۴۷)

در تفسیر آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَةُ الأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) امام باقر علیه‌السلام فرمود:

این آیه، برای آل‌محمد ﷺ است و مهدی و اصحابش را فرمانروای مشارق و مغارب زمین می‌گرداند و به دست او و یارانش، دین را

غالب کرده و بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌میراند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج۳، ۵۰۶)

در تفسیر آیه ﴿وَلا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَکَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ﴾ (حدید: ۱۶) امام صادق علیه‌السلام فرمود: درباره حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نازل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۵۱، ۵۴)

در تفسیر آیه ﴿وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ﴾ (قصص: ۵)؛ اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار می‌دهیم، مؤلف ***تفسیرگازر*** در ذیل این آیه می‌نویسد:

اصحاب ما، روایت کرده‌اند که این آیه، در شأن امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که خدای تعالی وی و اصحابش را پس از آن‌که تضعیف کرده باشند ایشان را، بر ایشان منّت نهد. و مراد از زمین، جمله روی زمین است و ایشان را امامان و وارثان گرداند. (جرجانی، ۱۳۷۸: ج۷، ۱۵۲)

چنان‌که روشن است مهدویت در گفتمان امامیه متمرکز بر اصل وجود حجت در هر زمانی است و بر زنده و غائب بودن امام دوازدهم از اولاد حضرت زهرا علیهاالسلام تاکید دارد و روایات دال بر مهدویت ایشان متواتر و غیرقابل انکار است.

## اندیشه مهدویت در زیدیه

اعتقاد به مهدویت و انتظار مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در زیدیه همچین دیگر فرقه‌ها از آغاز مطرح بوده است. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۷) چنان‌که گمانه‌زنی‌هایی درباره مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بودن زیدبن علی نیز مطرح بوده است. به جهت گسترده بودن مباحث مهدویت در تاریخ گذشته و معاصر زیدیه نگارنده دامنه این پژوهش را به سه تفسیر اصلی و متقدم زیدیه محدود کرده است. در این بخش اندیشه مهدویت در تفسیر سه شخصیت برجسته و متقدم زیدیه یعنی زیدبن علی، ابوالجاورد و فرات کوفی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

## مهدویت در تفسیر زید بن علی

زیدبن علی فردی بسیار شجاع و اهل علم و دانش بود. او در سال ۱۲۱ق[1] در دوران خلافت هشام بن عبدالملک اموی بر ضد حکومت ظلم و جور امویان در کوفه قیام کرد و با جمع کثیری از یارانش در جمعه ماه صفر به شهادت رسید. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۳۵-۱۳۶) از نظر دانشمندان شیعه، زید به امامت برادرزاده‌اش امام جعفرصادق علیه‌السلام معتقد بود (سبحانی، ۱۳۸۱: ۲۳۶؛ الرصاص، ۱۴۲۴: ۸۵) و مدعی امامت نبود و هدفش از قیام بازگرداندن حق غصب شده اهل‌بیت به صاحبانش و انتقام خون‌های ریخته شده از اهل‌بیت بود. (رافد تمیمی، ۱۴۲۹: ۳۳۳) تفسیر الشهید زیدبن علی علیه‌السلام المسمی تفسیر غریب القرآن از جمله کتب تفسیری عربی منسوب به زید است که توسط ابوخالد واسطی جارودی مذهب از زیدبن علی نقل شده است. اهمیت این کتاب به دلیل قدمت آن است. این کتاب پس از سال ۱۱۸ق، تألیف شده است و یکی از منابع اصلی تفسیری زیدیه به شمار می‌آید. نکته حائز اهمیت این است که نگارنده در این تفسیر نکته‌ای که دال بر مهدی‌باوری در عقاید او باشد، نیافت، تنها در تفسیر آیه ۲۱ حج: ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ به نقل از زید از مصادیق عذاب ادنی، دابه[2] و دجال دانسته شده است (زیدبن علی، بی‌تا: ۲۵۴) که یکی از علائم پیش از ظهور حضرت است و به عنوان نمادی از آخرالزمان مطرح

---

۱. در تاریخ شهادت زید بین سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ روایات مختلف است. محلی وادعی قول صحیح در زمان کشته شدن زید را عصر جمعه ۲۵ محرم سال ۱۲۲هجری می‌داند. (محلی وادعی، ۱۴۲۳: ج۱، ۲۶۰)

۲. خداوند در آیه ۸۲ سوره نمل اشاره به قسمتی از حوادثی دارد که در آستانه رستاخیز صورت می‌گیرد، و سرنوشت دردناک منکران لجوج را مجسّم می‌سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۴۷) خداوند در آیه شریفه می‌فرماید: «هنگامی که فرمان عذاب فرا می‌رسد و آنها در آستانه رستاخیز قرار می‌گیرند، جنبنده‌ای را از زمین، برای آنان خارج می‌کنیم که با آنها سخن می‌گوید، و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی‌آورند».

است. البته محتمل است که زیدبن علی در این تفسیر تنها درصدد بیان معانی واژگان غریب و نامانوس درقرآن بوده و در مقام بیان تفسیر و تحلیل معانی آیات نبوده است، اما در روایات تفسیری و غیرتفسیری که راویان از زیدبن علی نقل کرده‌اند، اشاراتی به مسئله مهدویت شده است که به برخی از آنها در تفسیر ابولجارود و فرات کوفی اشاره خواهیم کرد.

تاریخ‌نویسان زیدیه معتقدند در زمان قیام زید، امر مهدویت برای برخی مشتبه شده و گمان می‌نمودند که زید همان منجی و قائم موعود است. لذا می‌آمدند و از زید سؤال می‌نمودند که تو همان قائم هستی؟ و او پاسخ می‌داد: خیر! (زیدی، بی‌تا: ج۱، ۷۲) نیز از محمدبن مسلم نقل شده است:

> به زیدبن علی گفتم: گروهی گمان می‌کنند شما قائم آل‌محمد ﷺ و صاحب این امر می‌باشید. گفت: نه من از عترت هستم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج۴۶، ۲۰۰)

با توجه به این نقل‌ها نمی‌توان به صراحت ادعای مهدویت از سوی زیدبن علی را عنوان کرد؛ اما براساس شواهدی مطرح بودن اندیشه مهدویت در قیام زید قابل انکار نیست؛ یعنی زیدبن علی برای خود به‌طور قاطع ادعای مهدویت نداشته، اما به «مهدویت نوعی» معتقد بوده، و امید این را داشته است که با استفاده از ظرفیت بالای این اندیشه ناب، قیام را رهبری کند. شاهد این نکته این‌که بعد از شهادت زید، دیگر ادعای مهدویت زید و یا غیبت او مطرح نیست؛ یعنی می‌توان احتمال داد که زیدیان آن زمان نیز تحت تأثیر فضای غالب آن زمان، به مهدویت نوعی معتقد بوده‌اند. پس می‌توان مهدویت نوعی را برای قیام زید مطرح کرد؛ چرا که به خاطر انسجام‌بخشی و پویایی مهدویت بود که زید ـ اگر هم خود را مهدی نمی‌دانست ـ نتوانست به صراحت آن‌را نفی کند. (موسوی‌نژاد و موسوی آقداش، ۱۳۹۴: ش۴۸)

## مهدویت در تفسیر ابوالجارود

ابوالجارود زیاد بن منذر همدانی کوفی، از تابعان (صدر، بی‌تا: ۲۸۵) رهبر زیدیان جارودیه است. (عبدالسلام، ۱۴۲۰: ۴۳۶، ش۴۲۶) تاریخ تولد وی نامعلوم است؛ اما طبقهٔ وی به صورت کلی قابل شناسایی است. او در دوران حیات امام باقر و امام صادق علیهما السلام می‌زیسته و روایات فراوانی را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است و از راویان زیدبن علی بوده است. وی از اصحاب سه تن از ائمه اطهار علیهم السلام حضرت علی بن الحسین و محمدبن علی و جعفربن محمد علیهم السلام بوده است. (شهیدی صالحی، ۱۳۸۱: ۲۵) نجاشی گفته است:

> زیاد بن منذر که مکنّی به ابوالجارود است، زیدی مذهب می‌باشد و زیدیان جارودی به او منتسب می‌باشند. (نجاشی، ۱۳۹۷: ۱۲۱)

درگذشت ابوالجارود را در سال ۱۵۰ هجری قمری می‌دانند.[1] (عبدالسلام، ۱۴۲۰: ۴۳۶، ش۴۲۶)

در *تفسیر* ابوالجارود[2] ذیل برخی از آیات قرآن کریم به روایاتی با موضوع

---

۱. ابن حجر عسقلانی به نقل از بخاری تاریخ وفات او را بین سال‌های ۱۵۰ و ۱۶۰ دانسته است (ابن (ابن حجر، ۱۳۲۵: ج۳، ۳۸۷)؛ ولی از آن‌جا که حسن بن محبوب از راویان ابوالجارود بوده و وفات وی در سال ۲۲۴ق می‌باشد (حلی، ۱۴۱۱: ۳۷)، احتمالاً تاریخ وفات ابوالجارود متاخر از سال ۱۵۰ یا ۱۶۰ باشد.

۲. این تفسیر نخستین تفسیری است که ابن ندیم در معرفی کتاب‌های تفسیری به آن اشاره می‌کند و آن را «کتاب الباقر محمّد بن علی علیهما السلام» نام نهاده و معتقد است که حضرت باقر علیه السلام برای ابوالجارود املاء فرموده‌اند. (ابن ندیم، بی‌تا: ۵۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۰؛ صدر، بی‌تا: ۲۸۵) آقا بزرگ تهرانی در الذریعة این تفسیر را تحت عنوان «تفسیر ابی‌الجارود» ذکر می‌کند. (تهرانی، ۱۴۰۳: ج۴، ۲۵۱) بنابراین این تفسیر یکی از قدیمی‌ترین تفسیرهای روایی است که شامل مجموعه‌ای از روایات تفسیری از امام باقر علیه السلام است که به نام راوی این احادیث، یعنی ابوالجارود، نامیده شده است. براساس اسناد موجود در آثار فهرست‌نگارانی مانند ابن ندیم، تفسیر ابوالجارود تا قرن پنجم به صورت یك کتاب مدون در دسترس بوده است (ابن ندیم، بی‌تا: ۵۰)؛ اما با بررسی‌های صورت گرفته، به نظر می‌رسد که این تفسیر با گذشت زمان از بین رفته است، اما به خاطر اهمیت روایات ابوالجارود از امام باقر علیه السلام، بزرگان شیعه مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق و همچنین سایر محدثان شیعه و اهل‌سنت و البته محدثان زیدی، از ←

مهدویت اشاره شده است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم:

**آیه ۳۷ انعام**

ابوالجارود ذیل آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۳۷) روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که دلالت بر نشانه‌های ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارد. ابوالجارود می‌گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند: زود است که در آخرالزمان آیات و نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌بینی: دابة الارض (که در تفاسیر شیعه منظور رجعت علی علیه السلام و یا حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است)؛ دجال؛ نزول حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان؛ طلوع خورشید از مغرب. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۰۰) این حدیث در تفاسیر امامیه نیز ذیل آیه ذکر شده است. (فیض کاشانی، بی‌تا: ج۲، ۱۱۸)

**آیه ۴۱ حج**

ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند:

> این (مژده) برای آل محمد صلی الله علیه و آله است؛ مهدی و یاران. خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد و دین آشکار می‌شود و خداوند به وسیله آنان اصحاب بدع را از بین می‌برد و اثری

---

روایات ابوالجارود استفاده کرده و در کتاب‌های خود به طور پراکنده روایات ایشان را آورده‌اند. کشی می‌نویسد احادیث ابوالجارود در امامیه بیشتر از احادیثش در زیدیه می‌باشد. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰) همچنین بخش‌هایی از روایات ابوالجارود در کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی معروف به «تفسیر قمی» نقل شده است. (به عنوان نمونه بنگرید: قمی، ۱۴۲۸: ج۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷) روایات تفسیری ابوالجارود در دیگر تفاسیر امامیه مانند تفسیر عیاشی (به عنوان نمونه بنگرید: عیاشی، ۱۳۸۰: ج۱، ۱۷ و ۸۶ و ۱۵۴ و ۳۳۳) و تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» شیخ طوسی (به عنوان نمونه بنگرید: طوسی، بی‌تا: ج۲، ۱۴۲؛ ج۳، ۵۳، ۱۰۹–۱۱۰، ۱۱۲، ۲۱۵، ۲۹۰، ۳۰۲) نیز نقل شده است. ظاهراً امام باقر علیه السلام قبل از گرایش وی به زیدیه، این تفسیر را بر وی املاء فرموده‌اند.

از ظلم باقی نمی‌ماند. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۴۲)

**آیه ۱۳ صف**

در تفسیر آیه ﴿وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف: ۱۳) ابوالجارود از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند:

فتح و پیروزی قریب، یعنی فتح در دنیا با قیام قائم می‌باشد. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

**آیه ۱۲ مائده**

ابوالجارود ذیل آیه ۱۲ سوره مائده از طریق ابن عباس، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: عدد امامان ۱۲ می‌باشد به تعداد عدد ماه‌ها؛ اول آنها علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آخرین آنها مهدی قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد. (همو: ۲۱۷-۲۱۹)

**آیه ۲۱ سجده**

در آیه ﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده: ۲۱) ابوالجارود از امام باقر علیه‌السلام می‌کند: عذاب ادنی، عذاب قبر و ظهور دابه و دجال است. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۶۲) ابوالجارود این روایت را از زیدبن علی نیز نقل کرده است. (همو) و نیز سایر موارد که به ذکر آدرس آن اکتفا می‌شود. (همو: ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۳ و ۳۱۷-۳۲۲)

**نقد و بررسی**

موارد فوق نشان می‌دهد جارودیان باورمند به مهدویت هستند و از شخص ابوالجارود نیز اخبار مهمی پیرامون آخرالزمان و ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در منابع امامیه نقل شده است؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ج۱، ۲۱) و شاید این گمان پیش آید که حساب اینان از زیدیه متاخر جداست و باور آنان در مهدویت همچون اندیشه امامیه تلقی بپندارند، اما توجه به اعتقاد وی در مورد امامت نشان می‌دهد نقل روایات دال بر مهدویت، باور وی بر مهدویت

شخصی را اثبات نمی‌کند.

توضیح آن‌که ابوالجارود در ذیل آیه ولایت بعد از بیان ماجرای غدیر و انتصاب علی علیه‌السلام به امامت، در روایتی سپردن این منصب توسط علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام و توسط ایشان به امام حسین علیه‌السلام تا امام باقر علیه‌السلام را بیان می‌کند (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۸) یا ذیل آیه ۱۲ سوره مائده از طریق ابن عباس، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند: عدد امامان ۱۲ می‌باشد به تعداد عدد ماه‌ها؛ اول آنها علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و آخرین آنها مهدی قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد. (همو: ۲۱۷-۲۱۹) اما با توجه به این‌که از لحاظ تاریخی، زیدی بودن ابوالجارود و تغییر عقیده او از تبعیت از امام باقر علیه‌السلام مورد تأیید می‌باشد و مضمون این دو روایت در اثبات امامت بعد از امام حسین علیه‌السلام در تعارض با مفهوم امامت در زیدیه هستند، باید به این نکته توجه کرد که در این روایات توضیح یا قرینه‌ای بر این‌که این ۱۲ نفر، همان دوازده امام شیعه امامی باشند، وجود ندارد. به عبارت دیگر در این روایات روشن نیست که این امامان از نسل امام حسن علیه‌السلام خواهند بود یا از نسل امام حسین علیه‌السلام؟ به عبارت دیگر روایات منقول از ابوالجارود در مورد این مسئله ساکت‌اند و اتفاقاً با باورجارودیان در عدم تمایز نسل حسنین علیهماالسلام تطابق کامل دارند؛ در حالی که روایات امامیه در معرفی ائمه علیهم‌السلام به صورت نص نه امام از فرزندان امام حسین علیه‌السلام را به صورت خاص نام می‌برند. (کلینی، ۱۳۸۰: ج۱، ۳۰۳-۳۲۸)

مؤید این مسئله اندیشه انحرافی ابوالجارود در مسئله امامت است. نقل شده امام باقر علیه‌السلام لقب سرحوب به ابوالجارود داده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰) سرحوب نام ابلیس کوری است که در دریا زندگی می‌کند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۵۵) از این رو گروه سرحوبیان از زیدیّه به او منتسب می‌شوند؛ اما آیت‌الله خویی به دلیل این‌که تغییر عقیده ابوالجارود بعد از وفات امام باقر علیه‌السلام اتفاق افتاده، روایت دال بر این‌که امام باقر علیه‌السلام لقب سرحوب را به ابوالجارود داده، ضعیف شمرده و نمی‌پذیرد. (خویی، ۱۴۱۳: ج۸، ۳۳۴) در نقد این سخن

صرف‌نظر از صحت و سقم این روایت از لحاظ سندی،[1] می‌توان گفت سابقه وجود عقیده به «قیام و عدم تقیه» بعد از واقعه عاشورا، این حقیقت را روشن می‌سازد که فردی مانند ابوالجارود حتی قبل از قیام زید و در زمان حیات امام باقر علیه‌السلام نیز به نوعی انحراف فکری داشته و قیام و جهاد را شرط امامت می‌دانسته و این که امام باقر علیه‌السلام به وی لقب سرحوب داده و وی را کوردل خوانده، اشاره به وجود ریشه‌های انحراف در عقیده ابوالجارود پیش از پیوستن وی به زیدبن علی و مبنای زیدی تفکر او دارد. به عبارت دیگر تغییر عقیده ابوالجارود دفعتاً رخ نداده و این تفکر پیش از آن نیز در وی و امثال وی وجود داشته که تقیه جایز نیست و امام باید قیام کند و بدین جهت است که وی بعد از قیام زید به زید می‌پیوندد. نوبختی می‌نویسد:

> بعد از عاشورا گروهی معتقد شدند امامت بعد از امام حسین علیه‌السلام به صورت خاص در فرزندان امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام منحصر است و هرکس از آنان قیام کند و مردم را به خود فرا خواند، امام مفروض الطاعه است و امامت او مانند امام علی علیه‌السلام بر اهل‌بیت علیهم‌السلام و مردم لازم است. اینها سرحوبیه نامیده شدند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۵۴-۵۵)

این گزارش تاریخی نشان می‌دهد سابقه اندیشه لزوم قیام توسط امام، به بعد از نهضت عاشورا برمی گردد و گروهی بعد از عاشورا به دنبال فرد انقلابی از خاندان پیامبر بودند تا در رکاب او برای رفع ظلم قیام نمایند تا این‌که زید قیام کرد و آنان این مسئله را در روحیه انقلابی زید یافتند. با این تحلیل می‌توان پذیرفت امام باقر علیه‌السلام لقب سرحوب را در خصوص تغییر عقیده ابوالجارود به کار نبردند که در نتیجه این اشکال مطرح شود که در آن زمان حیات امام باقر علیه‌السلام هنوز ابوالجارود تغییر

---

۱. بررسی صحت این روایات از لحاظ سندی، مجالی دیگر را می‌طلبد. گفتنی است مرحوم خویی، مضمون و اَسناد اخباری را که در مذمت ابوالجارود است، ضعیف دانسته است. (خویی، ۱۴۱۳: ج۸، ۳۳۴-۳۳)

عقیده نداده بود! بلکه لقب سرحوب ابوالجارود اشاره به کوردلی و بی‌بصیرتی ابوالجارود دارد که پیش از آن نیز در وی وجود داشته است. بنابراین از نظر تاریخی دلیلی وجود ندارد که منکر این روایت شده و یا در صحت آن تردید کنیم و بلکه با این بیان می‌توان ابوالجارود را پیش از زیدیان دانست.

### مهدویت در تفسیر فرات کوفی

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از عالمان، محدّثان و مفسران شیعی نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم قمری است. در این که فرات کوفی، شیعه بوده است، اختلافی نیست؛ اما درباره امامی یا زیدی بودن او اختلافاتی میان پژوهشگران درگرفته است. برخی با توجه به مطابقت روایات فرات کوفی با احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام بر امامی بودن او تصریح کرده‌اند. برخی دیگر با توجه به روایاتی که فرات از زیدیه نقل کرده و نیز عدم تصریح او به دوازده امام و وجود روایتی از زیدبن علی در اختصاص عصمت به پنج تن آل عبا در این تفسیر، احتمال داده‌اند که فرات هنگام نوشتن تفسیر زیدی بوده است. (دانش‌نامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ج۷ ذیل مدخل «تفسیر فرات کوفی») البته زیدی بودن فرات کوفی محتمل است. (موحدی محب، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۰) در تفسیر فرات کوفی که از زیدیان متقدم است، ذیل برخی از آیات قرآن کریم به روایاتی با موضوع مهدویت و ارجاعات آخرالزمانی اشاره شده است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم:

#### آیه ۴۱ حج

فرات کوفی ذیل آیه ﴿إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ از زیدبن علی نقل می‌کند:

**إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللهُ فِي كِتَابِهِ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا**

**بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ للهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۷۴)؛**
هنگامی که قائم قیام می‌کند می‌گوید ای مردم ما همان کسانی هستیم که خداوند در کتابش وعده داده است؛ همان کسانی که هر گاه درزمین به آنها قدرت بخشیدیم، نمازرا برپا می‌دارند، وزکات می‌دهند، وامربه معروف ونهی ازمنکرمی‌کنند.

**آیه ۶۳ فرقان**

فرات کوفی در تفسیرآیه ﴿الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً﴾ از اباعبدالله نقل می‌کند:

**قَالَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَفُوا كُلَّ نَاصِبٍ [نَصَبَ] عَلَيْهِ فَإِنْ أَقَرَّ بِالْإِسْلَامِ وَ هُوَ [وَ هِيَ] الْوَلَايَةُ وَ إِلَّا ضُرِبَتْ عُنُقُهُ أَوْ أَقَرَّ بِالْجِزْيَةِ فَأَدَّاهَا كَمَا يُؤَدِّي [يُؤَدُّونَ] أَهْلُ الذِّمَّةِ (همو: ۲۹۳)؛**
زمانی که قائم قیام کند مردم دشمنان او را می‌شناسند. پس اگر اقرار کرده به اسلام که همان ولایت باشد(جانش در امان است) در غیر این‌صورت گردنش زده می‌شود یا جزیه می‌دهد مانند اهل ذمه.

**آیه ۴۱ شوری**

فرات کوفی در تفسیرآیه ﴿وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ﴾ از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

**وَ لَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ قَالَ الْقَائِمُ وَ أَصْحَابُهُ قَالَ اللهُ [تَعَالَى] فَأُولئِكَ ما عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ انْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنَ المكذبين وَ مِنَ النصاب (همو: ۳۳۹-۴۰۰).**

آیه شریفه درباره قائم و اصحابش می‌باشد. چون او قیام کند از بنی‌امیه و تکذیب کنندگان و دشمنان انتقام بگیرد.

**آیه ۳۳ توبه**

فرات کوفی در تفسیرآیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ از ابی‌عبدالله نقل می‌کند:

**قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عليه‌السلام لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللهِ الْعَظِيمِ وَلَاكَافِرٌ إِلَّاكَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْكَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فِيَّ مُشْرِكٌ فَاكْسِرْنِي وَاقْتُلْهُ (همو: ۴۸۱-۴۸۲)؛**

هنگامی که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام کنند هیچ مشرک به خدای بزرگ و کافری نمی‌ماند مگرآن‌که از قیام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ناراحت است؛ و اگر برفرض آنان در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ ندا می‌دهد که‌ای مؤمنان مشرکی این‌جاست مرا بشکنید و او را بکشید.

**آیه ۴۳ تا ۴۶ مدثر**

فرات کوفی ذیل آیات ﴿لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضِينَ وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ﴾ (همو: ۵۱۳) از اباعبدالله نقل می‌کند: «فَذَلِكَ [فَذَاكَ] يَوْمُ الْقَائِمِ عليه‌السلام وَهُوَ يَوْمُ الدِّينِ حَتَّى أَتانَا الْيَقِينُ أَيَّامُ الْقَائِمِ یوم‌الدین روز قیام قائم عليه‌السلام است و در آن روز بدان یقین پیدا می‌کنیم».

**آیه ۱ تا ۳ شمس**

فرات کوفی در تفسیر آیه ﴿وَالشَّمْسِ وَضُحاها وَالْقَمَرِ إِذا تَلاها وَالنَّهارِ إِذا جَلَّاها﴾ از امام باقر عليه‌السلام نقل می‌کند:

**وَالْقَمَرِ إِذا تَلاها قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام يَتْلُو مُحَمَّداً صلى‌الله‌عليه‌وآله قَالَ قُلْتُ وَالنَّهارِ إِذا جَلَّاها قَالَ ذَلِكَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطاً (همو: ۵۶۱).**

مراد از قائم عليه‌السلام می‌باشد که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند و در حدیث دیگری نقل می‌کند که مراد از والنهار اذا جلاها ائمه عليهم‌السلام هستند:

**وَالشَّمْسِ وَضُحاها يَعْنِي رَسُولَ اللهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَالْقَمَرِ إِذا تَلاها يَعْنِي أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام وَالنَّهارِ إِذا جَلَّاها يَعْنِي الْأَئِمَّةَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَئُونَهَا عَدْلًا وَقِسْطاً (همو: ۵۶۵).**

**آیه ۱۳ و ۱۴ لیل**

فرات کوفی در تفسیر آیات ﴿وَإِنَّ لَنا [لَهُ] لَلْآخِرَةَ وَالْأُولى فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظَّى﴾

آورده است:

**إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ لا يَصْلاها إِلَّاالْأَشْقَى الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَتَوَلَّى عَنْهَا (همو: ۵۶۷)؛**

همانا قائم ﷺ که هنگامی که با خشم قیام کند از هر هزار نفر [دشمنی که به جنگ با او برخیزد] نهصد و نود و نه نفر را به هلاکت می‌رساند. جز کسی که شقاوتمند باشد این [عقوبت] را نمی‌چشد، کسی که ولایت را تکذیب کند و از آن روی برگرداند.

**آیه ۴ و ۵ قدر**

فرات کوفی در تفسیر آیات ﴿تَنَزَّلُ فِيهَا الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ می‌نویسد:

**الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ عليها السلام بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عليه السلام (همو: ۵۸۲).**

**آیه ۱۵۸ انعام**

فرات کوفی در تفسیر آیه ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آياتِ رَبِّكَ لايَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً﴾ از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند:

**سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ [اللهَ] مَا هُوَ [وَ] التَّوْحِيدَ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُ الدَّجَّالِ وَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام مِنَ السَّمَاءِ وَ يَقْتُلَ اللهُ الدَّجَّالَ عَلَى يَدَيْهِ [يَدِهِ] وَ يُصَلِّيَ بِهِمْ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَ لَا تَرَى أَنَّ عِيسَى يُصَلِّي خَلْفَنَا وَ هُوَ نَبِيٌّ إِلَّا وَ نَحْنُ أَفْضَلُ مِنْهُ (همو: ۱۳۹)؛**

روزی بر مردم می‌آید که خداوند را نمی‌شناسند و توحید را درک نمی‌کنند تا این که دجال خروج کند و عیسی بن مریم عليه السلام از آسمان فرود آید و خداوند دجال را به دست او به قتل می‌رساند و مردم پشت سر مردی از ما اهل‌بیت نماز جماعت می‌خوانند. آیا نمی‌دانی که عیسی به ما اقتدا می‌کند در حالی که او نبی است و ما افضل از او هستیم.

## نقد و بررسی

بررسی موارد فوق وجود اندیشه به خروج و قیام منجی در اندیشه فرات کوفی را نشان می‌دهد، اما مویدی دال بر این‌که این قائم همان فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام و از نسل امام حسین علیه‌السلام باشد، وجود ندارد چرا که بیان نمی‌کند موعود از نسل کدام است و نامش چیست، بلکه تنها در این دسته روایات تاکید شده که منجی از آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. باید توجه داشت زیدیه متقدم معنای عامی را از اصطلاح آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در نظر داشته که مصادیق آن قطعاً بیش از ۱۲ امام شیعه می‌باشد؛ به ویژه آنکه فرات کوفی مصداق مشخصی نیز برای آن بیان نکرده است و افزون بر آن در برخی موارد بعد از ذکر نام علی، حسن و حسین علیهم‌السلام، کلمه «آل محمد» را بیان کرده است. بنابراین شیوع و نحوه استعمال اصطلاح «آل‌محمد» در این تفسیر و تاکید بر حمزه سیدالشهداء و جعفر بن ابی‌طالب علیه‌السلام به عنوان افضل شهدا و افراد شاخص آل‌محمد بعد از یادکرد علی علیه‌السلام و حسنین علیهم‌السلام (همو: ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۹، ۱۷۰، ۲۵۷، ۳۴۰، ۴۶۴ و...) به نوعی مفهوم خاص امامت نزد زیدیه را بازنمایی می‌کند و به احتمال زیاد مصادیق این مفهوم، همان امامان زیدیه باشند که حدی برای آنها نیست.

## نتیجه‌گیری

در تحقیقات و پژوهش‌های فرقه‌شناسی بیان می‌شود فرقه جارودیه از لحاظ اعتقاد به مهدویت به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی «محمدبن عبدالله بن حسن» ملقب به نفس زکیه را قائم می‌دانند که خروج کرده و پیروز می‌شود. گروه دوم برای «محمد بن قاسم» فرمانروای طالقان را مهدی می‌دانند وگروه سوم برای «یحیی بن عمربن حسین بن زید» چنین منصبی قائلند. (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۱) درمیان ائمه زیدیه یمن فرقه حسینیه زیدیه وقتی حسین بن قاسم، رهبر این فرقه درقرن پنجم کشته شد، گفتند این مهدی موعود رحمه‌الله‌علیه

است (موسوی‌نژاد: ۱۳۸۴ش: ۱۶۲).

تفاوت در مصداق‌ها و دقت در عقیده برخی دانشمندان آنها نشان می‌دهد آنها معنای دیگری از مهدویت قصد کرده و طبق عقاید آنان هر فرد از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که برای نجات مردم و ادعای امامت کند، می‌توان او را مهدی و نجات‌دهنده خواند. (شرفی قاسمی، ۱۴۱۵: ج۲، ۱۸۸ و ۱۹۰؛ ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ۶۷) مهدویت در زیدیه به آن معنایی که در شیعه مطرح است، نیست، از نظر فکری آنها تا امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان امامان علم و اجتهاد قبول کردند و معتقدند که اینها فقط امامان علم و اجتهاد هستند و در کنار آنها همان زید و یحیی را به عنوان امامان اجتهاد و جهاد باور دارند. محققان زیدیه معتقدند زیدیه به اصل مهدویت به جهت نیاز به منجی باور دارند، اما برخلاف شیعیان به امام خاصی به عنوان مهدی معتقد نیستند و هر امامی که دارای شرایط امامت باشد، مهدی می‌دانند. به عنوان مثال عبدالله اسماعیل حمیدالدین می‌نویسد: هنگامی که از عبدالله بن حسن (ت۱۴۵) سوال شد که آیا برادرش مهدی است؟ گفت: «مهدی» وعده‌ای است از سوی خدا برای نبیش که از اهلش مهدی را قرار می‌دهد کسی که نام و زمانش مشخص نشده است و برادر من برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده اش بود، قیام کرد. اگر خداوند اراده کند که او را مهدی قرار دهد، پس او کسی است که خداوند بر او منت نهاده و او را برتری داده است و اگر چنین نباشد برادرم وظیفه‌اش را در انتظار میعاد ترک نکرده است. (اسماعیل حمیدالدین، ۱۴۲۴: ۱۲۳-۱۲۴)

بنابراین معنای «مهدی» در زیدیه با معنای «مهدی» در امامیه متفاوت است و طبق این مبنا می‌توان ادعا کرد جارودیه برخلاف امامیه معتقد به مهدویت شخصی نیستند؛ بلکه معتقد به مهدویت نوعی می‌باشند به این معنا که آنان به منجی از آل محمد ـ چه حسنی چه حسینی ـ باورمند بوده که علیه ظلم قیام می‌کند و این منجی می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد و از

همین روست که ابوالجارود دسته خاصی از روایات مرتبط را با مهدویت بیان کرده که با عقاید خاص او سازگار است. روایاتی که دلالت بر مهدویت شخصی فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام ندارد و تنها بر قیام منجی و برپاکردن عدل و داد توسط او تاکید می‌کند. بنابراین بین گفتمان امامیه درمورد امام دوازدهم با اندیشه زیدیه چالش جدی و مبنایی وجود دارد که نیازمند گفتگو و تعامل بیشتری است.

زیدیه امامت امام علی علیه‌السلام را به نص وصفی می‌دانند و امامت حسنین علیهماالسلام را منصوص می‌دانند. از نظر آنان امامت بعد از حسنین علیهماالسلام در اولاد ایشان با شرائط مذکور است و منصوص و معین نیست و معتقدند هریک از فرزندان حسن و حسین علیهماالسلام می‌تواند به مقام امامت برسد و شرط آن خروج و قیام است.

باورداشت مهدویت و اعتقاد به منجی که روزی خروج کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهدکرد، همانند سایر مذاهب در اندیشه زیدیه نیز وجود دارد.

مهدی باوری در اندیشه زیدیه بسیار تابع اندیشه آنان در اصل امامت است.

زیدیه به گفتمان مهدویت نوعی معتقد بودند و در طول تاریخ مصادیق متعددی را بر مهدی تطبیق داده‌اند. از این منظر مهدی، فردی شجاع از آل‌محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که روزی ظهور خواهد کرد و منظور از مهدی شخص خاصی نیست.

مهدی باوری به صورت کلی و به صورت فرعی از اندیشه زیدیه در امامت در تفاسیر متقدم زیدیه انعکاس یافته است.

## منابع


- ابن بابویه قمی (صدوق)، ابوجعفر محمدبن علی، ***کمال الدین و تمام النعمه***، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ***زاد المسیر فی علم التفسیر***، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، ۱۴۲۲.
- ابن ندیم، ***الفهرست***، بیروت: دارالمعرفة، بی‌تا.
- ابوالفرج اصفهانی، ***مقاتل الطابین***، تحقیق: سیداحمد صغر، قم: مشورات شریف رضی، ۱۴۱۶.
- اشعری، علی بن اسماعیل، ***مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین***، ترجمه محسن مویدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- بحرانی، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۹.
- تهرانی، آقابزرگ، ***الذریعة الی تصانیف الشیعة***، بیروت: داراضواء، ۱۴۰۳.
- جرجانی، حسین بن حسن، ***جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازر)***، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف‌الدین، ***تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة***، قم: مؤسسة نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ق.
- حلی، حسن بن یوسف، ***خلاصة الاقوال***، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، ***شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم***، به کوشش عبدالله جرافی، بیروت: عالم الکتب، بی‌تا.
- حویزی، علی بن جمعه، ***نورالثقلین***، تحقیق: علی عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲.
- حیدری آقایی، محمود و دیگران، ***تاریخ تشیع***، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، ششم، ۱۳۸۸.

- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، ***روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن***، تحقیق: محمدجعفریاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، اول، ۱۴۰۸.
- ربانی گلپایگانی، علی، ***فرق و مذاهب اسلامی***، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- زیاد بن منذر (ابوالجارود)، ***تفسیرابی الجارود و مسنده***، تحقیق: علی‌شاه علیزاده، قم: مؤسسه دارالحدیث، ۱۳۹۲.
- زید بن علی، ***غریب القرآن***، تحقیق: محمدجواد حسینی جلالی، بیروت: دارالوعی الاسلامی، بی‌تا.
- زیدی، ابی‌الحسن علی بن الحسین، ***المنتزع المحیط بالامامة***، نشر دیجیتال، بی‌تا.
- شرفی قاسمی، احمدبن محمدبن صلاح، ***عدة الاکیاس فی شرح معانی الاساس***، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، اول، ۱۴۱۵.
- شهرستانی، ***کتاب الملل و النحل***، تحقیق: محمدبن فتح الله بدران، قاهره، مکتبة الانجلو المصریة، ۱۳۷۵ق.
- صابری، حسین، ***تاریخ فرق اسلامی***، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- صبحی، احمد محمود، ***الزیدیه***، اسکندریه، المؤسسة الثقافة الجامعیة، بی‌تا.
- صدر، سیدحسن، ***تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام***، تهران: منشورات اعلمی، بی‌تا.
- صفار قمی، محمدبن حسن، ***بصائرالدرجات***، قم: مکتبة آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***اعلام الوری باعلام الهدی***، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، ۱۴۱۷.
- ــــــــــــــــ، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تحقیق: محمدجواد

بلاغی، تهران: ناصرخسرو، سوم، ۱۳۷۲.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ***تفسیرعیاشی***، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۰ق.
- فرمانیان، مهدی، ***آشنایی با فرق تشیع***، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه قم، دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی، اول، ۱۳۸۷.
- فیض کاشانی، محسن، ***تفسیرصافی***، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت، بی‌نا، بی‌تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیرقمی***، تحقیق محمد صالحی اندیمشکی، قم: ذوی القربی، اول، ۱۴۲۸.
- کشی، محمد، ***معرفة الرجال (اختیار طوسی)***، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ***تفسیرفرات کوفی***، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰.
- کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود، ***روش تحقیق در علوم اجتماعی***، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، ***بحارالانوار***، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مشکور، محمدجواد، ***تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم***، تهران: اشراقی، ۱۹۷۶.
- ـــــــــــــــ، ***فرهنگ فرق اسلامی***، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- موسوی‌نژاد، سیدعلی؛ فرمانیان، مهدی، ***زیدیه؛ تاریخ و عقاید***، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶.
- موسوی‌نژاد، سیدعلی؛ موسوی آقداش، سیدابوالفضل، «بازنمایی جایگاه اندیشه مهدویت در قیام زیدبن علی»، ***انتظار موعود***، شماره ۴۸، ۱۳۹۴.
- موسوی‌نژاد، سیدعلی، «مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه»، ***هفت آسمان***،

شماره ۲۷، ۱۳۸۴.
- ناشیء اکبر، عبدالله بن محمد، ***مسائل الامامة و مقتطفات من الکتاب الاوسط فی المقالات***، به کوشش یوسف فان اس، بیروت: دارالنشر فرانتس، ۱۹۷۱م.
- نجاشی، احمدبن علی، ***رجال***، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۹۷ق.
- نعمان، محمدبن (شیخ مفید)، ***اوائل الامقالات فی المذاهب و المختارات***، تعلیق: زنجانی، تبریز: چرندابی، دوم، ۱۳۷۱.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***الغیبة***، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.

# بررسی تطبیقی مصداق آیه استخلاف از منظر فرق امامیه و زیدیه

**ریحانه حقانی**[1]

## چکیده

خداوند در آیه استخلاف (نور: ۵۵) به مؤمنان شایسته‌کردار، چهار وعده داده است: صاحب حکومت جهانی می‌شوند؛ دین پسندیده خود را برای آنان استوار می‌سازد؛ نگرانی‌هایشان را تبدیل به آرامش؛ و توحید خالص را برایشان امکان‌پذیر می‌کند. برخی مفسران مقصود آیه را یا افرادی هم‌چون آدم، داود، سلیمان و بنی‌اسرائیل یا گروهی از اقوام مؤمن و صالح که بر زمین حکومت کرده‌اند، می‌دانند. برخی از مفسران نیز وعده الهی در مورد خلافت را مخصوص صحابه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، برخی اشاره به همه مسلمانان مؤمن و شایسته‌کردار و برخی اشاره به حکومت جهانی امام‌مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دانسته‌اند که مصداق کامل آن در زمان حضرت تحقق یافته و هدف نهایی آن، توحید خالص، نیل به آرامش و استقرار آئین حق در جامعه و تکامل و رشد عالم است. مصداق اتم آیه در احادیث اهل‌بیت علیهم‌السلام با در نظر گرفتن قرائن، مهدی آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. زیدیان هم به رغم آن‌که در مسئله توحید، تشبیه و... قائل به تأویل‌اند، در تطبیق آیه

---

۱. سطح چهار رشته تفسیر تطبیقی (haghani021@elenoon.ir).

توضیح وافی نداده و آن را منحصر در مورد نزول و صدر اسلام دانسته‌اند.

**واژگان کلیدی:**
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، استخلاف، زیدیان، توحید، آرامش، استقرار دین حق.

## طرح مسئله

قرآن کریم برای هدایت انسان به صراط مستقیم از شیوه‌های مختلف بیانی بهره گرفته است. بیان وعده‌های امیدآفرین و تعالی‌بخش از جمله این شیوه‌ها است. وعده‌های نیکوی خداوند غالباً به زندگی آخرت و بیان ویژگی‌های آن اختصاص یافته، لیکن در این میان وعده‌هایی نیز به چشم می‌خورد که از آینده‌ای روشن در زندگی دنیا برای مؤمنان راستین سخن گفته است.

خداوند در پنجاه و پنجمین آیه سوره مبارکه نور، که از آن به آیه استخلاف نام برده می‌شود، می‌فرماید:

**﴿وَعَدَاللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُون﴾؛**

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آئینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترس‌شان را به امنیت و آرامش مبدّل می‌کند، آن‌چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریك من نخواهند ساخت و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

آیه شریفه در برگیرنده چهار وعده درخشان است: خداوند به مسلمان‌هایی

که ایمان واقعی آورده و کارهای شایسته انجام دهند، وعده داده است که (به پاس ایمان و کارهای شایسته) آنان را خلیفه در زمین قرار دهد، همان‌گونه که پیش از آن، مؤمنان واقعی را خلیفه و حاکم برزمین قرار داده بود، هم‌زمان با آن، دین حق را در زندگی مؤمنان حاکم گرداند و خوف و هراس آنها را به امنیت و آرامش راستین مبدّل سازد تا بدون دغدغهٔ خاطر، خدا را پرستش کنند. سپس در پایان هشدار داده و به بیان سنت دیگری پرداخته است و می‌فرماید:

> در صورتی که پس از تحقق وعدهٔ حاکمیت دینی، راه کفر و عصیان را پیش بگیرید، بی‌شک در جرگهٔ فاسقان قرار خواهید داشت.

درباره این آیه کریمه پرسش‌هایی چند وجود دارد: آیا وعده در این آیه از جمله وعده‌هایی است که خداوند نوید آن را به پیامبر اکرم ﷺ داده و در زمان حیات حضرت به وقوع پیوسته است؟ آیا وعده‌های موجود در آن در جریان فتح مکه تحقق نیافته است؟ اگر چنین است، آیا افزون بر این، از آیه می‌توان قانونی کلی برداشت کرد؟ به جز این، برداشت دیگری امکان‌پذیر نیست؟ آیا برپایی چنین جامعه‌ای پیش از ظهور امام غائب امکان‌پذیر است و آیا جامعه‌ای با ویژگی‌های مذکور در آیه تاکنون برپا گردیده است؟ دیدگاه مذاهب اسلامی در این باره چیست؟ در میان فرقه‌های شیعه در این باره اختلافی وجود ندارد؟ روایات پیامبر ﷺ و اهل‌بیت علیهم‌السلام آیه را چگونه تفسیر کرده‌اند؟ آیا تأویلی در خصوص آیه وارد شده است؟

در این نوشتار برآنیم با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای، دیدگاه مفسران برجسته قدیم و معاصر از فرق امامیه، زیدیه را درباره آیه استخلاف مورد تدقیق قرار داده و با استعانت از اهل‌بیت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به قدر بضاعت خود، به قطره‌ای از دریای بی‌کران معارف قرآنی دست پیدا کنیم.

## شأن نزول آیه

اغلب مفسّران مانند: واحدی نیشابوری در ***اسباب النزول***، طبرسی در ***مجمع البیان***، سید قطب در ***فی ظلال القرآن*** و قرطبی در ***الجامع لأحکام القرآن***، با مختصر تفاوتی در شأن نزول آیه چنین نوشته‌اند:

> هنگامی که رسول‌اکرم ﷺ و مسلمانان مکه به مدینه هجرت کردند و انصار با آغوش باز از آنان استقبال نمودند، طوایف عرب علیه آنان به توطئه پرداختند، به گونه‌ای که مسلمانان از ترس مشرکان مکه و مدینه و دشمنانی از اهل کتاب، شبان‌گاهان با اسلحه می‌خوابیدند و صبح‌گاهان با سلاح و شمشیرآویخته از خواب برمی‌خاستند و مسلحانه نماز می‌خواندند. در واقع، شب و روز در حال آماده باش به سر می‌بردند، تا آن‌جا که ادامهٔ این وضعیت و تحمل شرایط بحرانی برای مسلمان‌ها طاقت‌فرسا شد. آن‌ها با خود می‌گفتند: «کی و در چه زمان می‌توانیم با خیال آسوده بخوابیم و فارغ از ترس و اضطراب زندگی کنیم و به جز ذات اقدس الله از هیچ قدرتی نهراسیم و با آرامش خاطر خدای متعال را بپرستیم». در چنین شرایطی بود که آیه نازل شد و از تحقق حکومت الهی، رفع ترس و اضطراب و تثبیت حاکمیت دین در آینده، به صورت قطعی خبر داد. این وعده در عصر رسول‌اکرم ﷺ به صورت مقطعی در جزیرهٔ عربستان تحقق پیدا کرد و مسلمان‌ها در اواخر عمر پیامبر به آرامش و حاکمیت و تمکین دین در آن سرزمین رسیدند. (واحدی، ۱۴۱۱ق: ۳۳۸؛ طبرسی، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۶۳؛ سیدقطب، ۱۴۲۵ق: ج۴، ۲۵۲۹؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج۱۸، ۱۲۲)

این آیه در مقام بیان بشارت به برپایی یک قانون و سنت الهی است که قطعاً محقق خواهد شد. خدای متعال به تمامی بندگان صالح خود وعده می‌دهد که مطابق این سنت، حکومت از آن وارثان خواهد بود. وارثانی که در سایه ایمان الهی و جهاد در راه خدا حاکمیت به آنان اعطا خواهد شد. همان‌طور که قبل از این هم به حکومت‌های پیش از این ارزانی شده بود.

حکومت‌های جائر نابود گردیده و همگان طعم عدالت را می‌چشند.

## بررسی و تحلیل واژه‌های آیه

### استخلاف

واژه یستخلف از باب استفعال از مادهٔ «خلف» مشتق شده است که چند معنا برای آن بیان شده است:

> قرار گرفتن چیزی پس از چیزی دیگر که جانشین آن می‌شود، دگرگونی و تغییر، پشت سر، ضد روبه رو. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج۲، ۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج۹، ۸۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۹۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج۳، ۱۰۷؛قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ج۲، ۲۸۴)

راغب اصفهانی خلف را به معنای تأخر دانسته و در باره خلافت می‌نویسد:

> خلافت به معنای نیابت از غیر است، این نیابت گاه بر اثر غیبت منوب‌عنه پدید می‌آید و گاه بر اثر مرگ و یا عجزوی؛ علاوه بر این گاه نیابت ناشی از شرافت نائب است همچون نیابتی که خداوند اولیاء خویش را بدان مفتخر ساخته و آنان را خلیفه خود در زمین کرده ﴿هُوَ الَّذِی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ﴾(انعام: ۱۶۵).

راغب می‌گوید:

> خلائف جمع خلیفه و خلفاء جمع خلیف است مثل ﴿جَعَلَکُمْ خُلَفاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ﴾ این سخن بنابر قاعده جمع است و مؤنّث و مذکّر در آن حساب نیست.

قرشی بنایی می‌نویسد:

> استخلاف جانشین گذاشتن است و معنی طلب در آن ملحوظ است، ﴿إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ ما یَشاءُ﴾(انعام: ۱۳۳) اگر بخواهد شما را می‌برد و از پس شما آن‌که بخواهد جانشین می‌کند. (قرشی بنایی، ۱۴۱۲ق: ج۲، ۲۸۷)

آن‌چه با موضوع آیهٔ مورد بحث ارتباط مستقیم دارد، درك ماهیت استخلاف در این آیه است. برای شناخت این امر باید در کاربردهای قرآنی استخلاف درنگ کرد. به نظر می‌رسد استخلاف در آیات قرآن را می‌توان به سه نوع تقسیم کرد:

**نوع اول:** استخلاف طبیعی به معنای مطلق جانشینی که در آن خداوند برای اهل زمین مقرّر کرده نسلی پس از نسل دیگر بیاید و جانشین آنان شود و به طور طبیعی مالک دارایی‌های‌شان گردد مانند آیهٔ شریفه:

**﴿هُوَ الَّذی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ فِی الْأَرْضِ﴾ (فاطر: ۳۹)؛**

اوست که شما را در زمین جانشین گذشتگان قرار داد و هر نسلی از شما آدمیان را جانشین نسل پیشین کرد.

**نوع دوم:** استخلاف ویژهٔ انبیا و اوصیا از ناحیهٔ حق تعالی است. خداوند آنان را به طور خاص نمایندهٔ خود در زمین قرار داده و خلافت را برای آنان جعل کرده است؛ مانند خلافت حضرت آدم که نوعاً مفسران فریقین آن را خلافت از خدا نه از نسل های پیش از آدم می‌دانند یا خلافت حضرت داود علیه‌السلام که خداوند متعال خبر از اعطای خلافت به او داده و فرمود:

**﴿یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلیفَةً فِی الْأَرْضِ فَاحکُم بَینَ النّاسِ بِالحَقّ﴾ (ص: ۲۶)؛**

ای داود، تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس بین مردم به حق داوری کن.

هرچند در آیه موضوع خلافت از خداوند به صراحت بیان نشده، لیکن مفسران بزرگی همچون امین‌الاسلام طبرسی و علامه طباطبائی این خلافت را به معنای خلافت از حضرت حق دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۸، ۷۳۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۰: ج۱۷، ۱۹۴) از این رو حضرت داود علیه‌السلام در زمین به نمایندگی از حق تعالی بین مردم داوری می‌کند و در حد ظرفیت و توان خود اسم هو

الحاکم را که یکی از اسمای حق تعالی است و در برخی از آیات مانند:

**﴿إِنَّ اللهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ﴾ (غافر: ۴۸)؛**

همانا خداوند بین بندگانش حکم خواهد کرد به آن اشاره شده است، تحقق می‌بخشد.

**نوع سوم:** استخلاف به معنای این است که خداوند متعال به کسانی که دچار محرومیت بوده و در خوف به سر برده‌اند بشارت می‌دهد که پس از اتمام حجت به مستکبران، آن‌ها را به هلاکت رسانده و ایشان را وارث زمین خواهد کرد. این معنا به طور خاص در این آیات شریفهٔ مربوط به قوم بنی‌اسرائیل به چشم می‌خورد که می‌فرماید:

**﴿قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ اسْتَعينُوا بِاللهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ للهِ يورِثُها مَنْ يشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقين * قالُوا أُوذينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِينا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسى رَبُّكُمْ أَنْ يهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَ يسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَينْظُرَ كَيفَ تَعْمَلُون﴾ (اعراف: ۱۲۸-۱۲۹).**

در این آیات، موسی قوم خود را به مددجویی از حق تعالی و صبر و پایداری دعوت می‌کند و می‌فرماید:

مالک زمین، فقط خداست و آن را به هر که از بندگانش بخواهد به ارث می‌دهد، ولی سرانجام برای تقواپیشگان خواهد بود. آنان از اذیت و آزار فرعونیان پیش از بعثت حضرت موسی علیه‌السلام و پس از آن شکوه می‌کنند؛ حضرت موسی علیه‌السلام می‌فرماید: امید است خداوندگارتان دشمنان شما را هلاك کند و شما را در زمین جانشین آنان گرداند و در این وراثت و رهایی از آزار و اذیت‌ها، شما را بیازماید که چگونه عمل می‌کنید.

قرآن از این نوع استخلاف دربارهٔ مؤمنان قوم نوح (یونس: ۸۳)، مؤمنان قوم عاد (اعراف: ۷۳)، قوم ثمود (اعراف: ۷۴) و دیگران (اعراف: ۹۷-۱۰۱) نیز خبر داده است. این نوع استخلاف نیز همانند استخلاف نوع اول سنتی از

سنت‌های الهی است که خداوند پس از آزمون مؤمنان و احراز شایستگی آنان، به آنان مقام استخلاف یعنی وراثت زمین و اقتدار و امنیت می‌بخشد. بیشتر مفسران استخلاف در آیهٔ مورد بحث را از این نوع می‌دانند، اما نکته‌ای که باید به آن توجه ویژه کرد این‌که قرآن در آیهٔ مورد بحث ضمن وعده استخلاف، به وعده «تمکین دین»، «تبدیل خوف به امنیت» تصریح کرده و در پی آن فراز هدف‌مند «یعْبُدُونَنی لا یشْرِکُونَ بی شَیئا» را ذکر می‌کند که در سایر آیات در موضوع استخلاف به آنها تصریح نشده است.

علاوه بر آن که استخلاف در آیه شریفه دارای نکات بلاغی است که فقط در این آیه بیان شده است مانند این که فعل مضارع مؤکد همراه با لام تأکید آورده شده است که نشان‌دهنده رخدادی ویژه است که در عالم انسانی رخ خواهد داد.

**تمکین**

تمکین، در اصل به معنای قرار دادن چیزی در مکان است. راغب می‌نویسد:

> **مَکَّنْتُهُ و مَکَّنْتُ له فَتَمَکَّنَ؛**
> شیء را در مکان قرار دادم پس جای گرفت و تثبیت شد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۷۲)

برخی از لغت‌پژوهان اصل این ماده را استقرار همراه با قدرت دانسته‌اند. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۱، ۱۵۰) حال وعده خداوند ﴿وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُم﴾ به معنای تثبیت دین‌شان بدون زوال و اضطراب است؛ آن هم دینی که خداوند برای آنان پسندیده که همان اسلام است. علامه طباطبایی رحمه‌الله تمکین دین را کنایه از استوار ساختن دین و استحکام بخشیدن به آن می‌داند، به گونه‌ای که اصول آن بر اثر اختلاف سست نگردد و

در اجرای قوانینش سهل‌انگاری نشود و به احکام آن عمل شود. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۵، ۱۵۲)

## آیه استخلاف در تفاسیر امامیه

مفسّران شیعه به یمن پیروی از اهل‌بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، مصداق اتمّ و اکمل آیه را ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانند. ما دراین مجال سعی می‌کنیم چند نمونه از تفاسیر مهم را با توجه به سیر تاریخی مؤلفین آن، مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم.

محمد بن حسن طوسی، معروف به شیخ طوسی، فقیه و محدّث و متکلم نامور امامی قرن پنجم صاحب کتاب ***التبیان فی تفسیر القرآن***، که اولین تفسیر کامل شیعی از قرآن کریم است، علاوه بر نقل روایات مأثور، با تکیه بر عقل و توجه به علوم مختلف به ارزیابی آرای تفسیری گذشتگان و معاصران خود پرداخته است؛ از این‌رو این تفسیر، جامع انواع علوم و فنون متعلق به تفسیر قرآن، همچون صرف و نحو و اشتقاق و معانی و بیان و حدیث و فقه و کلام و تاریخ است. (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

وی در تفسیرخود نظرات مختلف از جمله نظر مفسران عامه پیرامون آیه را نقل می‌کند:

> بعضی قائلند منظور آیه، امامت خلفای اربعه است چون تمکین مذکور در زمان ابوبکر و عمر حاصل شد زیرا فتح بلاد در زمان آن‌ها بود. ابوبکر فتح بلاد عرب و بخشی از بلاد عجم را درکارنامه خود داشت و عمر فاتح مداین و کسری تا مرز خراسان بود، لذا باید مصداق آیه را ایشان دانست.

اما در جواب باید گفت منظور از استخلاف، امارت و خلافت نیست بلکه جانشین شدن برخی به جای دیگری است و منظور از تمکین، کثرت فتوحات و غلبه بر ممالک نبوده است که قائل شویم چون اینان دارای

فتوحات بوده‌اند پس مد نظر آیه بوده‌اند. علاوه بر آن‌که اگر منظور فتح بلاد باشد، لازمه‌اش این است که امامت معاویه و بنی‌امیه هم پذیرفته شود زیرا آن‌ها بیشتر از ابوبکر و عمر فتوحات بلاد داشتند، در حالی که کسی امامت ایشان را نپذیرفته است.

برخی دیگر از مفسرین قائل‌اند منظور امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

آخرین دیدگاهی که بیان می‌کند این است که بنابر دیدگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام منظور از آیه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است زیرا که بعد از واقع شدن خوف، ظهور حضرت اتفاق می‌افتد و انسان‌ها به آرامش خواهند رسید. (طوسی، بی‌تا: ج۷، ۴۵۴ – ۴۵۸)

***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، به زبان عربی، نوشته مفسر کبیر، جناب ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی، از علمای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری است.[1]

وی مراد از آیه استخلاف را چنین بیان می‌کند:

> خداوند وعده داده به کسانی که او و رسولش را تصدیق کردند، در آن‌چه تصدیق قولی و عملی آن واجب است، و عمل خالص برای خدا انجام دادند که آنان را خلیفه روی زمین قرار خواهد داد؛ یعنی آنان وارث سرزمین کفار از عرب و عجم خواهند شد و بر همه جا

---

۱. وی، با ذهن خلاق خود، در کیفیت نگارش و تدوین مطالب «مجمع البیان»، از شیوه جدیدی در عصر و زمان خودش استفاده کرده است؛ تا آن زمان، کمتر تفسیری به چشم می‌خورد که با نظم و ترتیبی این چنین، تدوین یافته باشد. وی، در بسیاری از موارد، اسباب نزول را به‌گونه‌ای مستند ثبت کرده است؛ به این معنا که نقل‌کنندگان سبب نزول را بیان می‌کند (از ابن عباس، قتاده، ضحاك و مجاهد و...). در مواردی هم غیرمستند بیان می‌کند؛ یعنی نقل‌کنندگان اسباب نزول را نمی‌آورد و تنها به ذکر سبب نزول اکتفا می‌کند، مانند:
﴿يَسْئَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۱۵)؛ در ذیل این آیه ج۲، ۵۴۷، درباره سبب نزول، چنین می‌نویسد: «این آیه درباره عمرو بن جموح نازل شده است. وی، پیرمرد بزرگواری بود و ثروت زیادی داشت، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال نمود: ای رسول خدا! چگونه صدقه بدهم و به چه کسی صدقه بدهم؟ خداوند این آیه را نازل نمود.» (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

حکومت خواهند کرد.

درادامه پیش از بیان نظر مختار خویش، چند نظر را پیرامون آیه مطرح می‌کند:

مقاتل قائل است مقصود، قوم بنی‌اسرائیل است که خداوند فراعنه مصر را هلاك کرد و قوم بنی‌اسرائیل، سرزمین و دیار آن‌ها را گرفتند و حاکم و ساکن شدند.

از ابیّ بن کعب نقل می‌کند که وقتی رسول‌خدا و اصحابش به مدینه هجرت کردند، مشرکان عرب بر ضد آنها متحد شدند و محیط مدینه را ناامن ساختند، به طوری که شب و روز با اسلحه زندگی می‌کردند. با هم می‌گفتند آیا زمانی خواهد آمد که ما یك زندگی آرام و متین داشته باشیم و جز از خدا نهراسیم؟ که این آیه نازل شد و وعده حکومت و امنیت را به آن‌ها نوید داد.

مقداد بن اسود از رسول خدا ﷺ بازگو می‌کند که فرمود:

روی زمین خانه گِلی و سنگی باقی نخواهد ماند مگر این‌که اسلام وارد آن می‌شود و مردم یا با حفظ عزت، اسلام را می‌پذیرند و یا با خواری و ذلت خواهند پذیرفت و به اسلام خواهند گروید.

هم‌چنین گفته شده که آیه مربوط به مکه است، چرا که مهاجرین مسلمان آرزوی بازگشت به آن شهر را داشتند و چنین تقاضایی را در دل می‌پرورانیدند که: ﴿وَ لَيمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ﴾ (نور: ۵۵) یعنی آئین اسلام که خدا مسلمان‌ها را امر فرموده به آن بگروند، دین غالب بوده و دین اسلام بر تمام ادیان موجود چیره باشد.

دیگر بار از مقاتل نقل می‌کند:

خداوند این وعده را برای مسلمان‌های مکه و آنهایی که پس از آن‌ها بودند محقق نمود و بر زمین حاکم ساخت و خوف آنان را به آرامش تبدیل نمود و قلمرو حکومت آن‌ها را در زمین گسترش داد و به وعده‌اش تحقق بخشید. و برخی گفته‌اند که خوف در دنیا را تبدیل

به امنیت در آخرت نمود.

سپس حدیثی در تأیید این مدعا از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که ذات اقدس الهی در حدیث قدسی فرمود:

**إِنِّي لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدٍ وَاحِدٍ بَيْنَ خَوْفَيْنِ وَ لَا بَيْنَ أَمْنَيْنِ، إِنْ خَافَنِي فِي الدُّنْيا أَمَّنْتُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ إِنْ أَمِنَنِي فِي الدُّنْيا أَخَفْتُهُ فِي الْآخِرَةِ (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج۳، ۶۲۰)؛**

من برای بندگانم دو ترس و دو امنیت را یك جا جمع نمی‌کنم. اگر عبد من در دنیا از من بترسد در آخرت او را در آرامش قرار می‌دهم، ولی اگر در دنیا احساس آرامش بکند در آخرت او را گرفتار ترس و وحشت خواهم کرد.

بنابراین آیه دلیل بر صحت نبوت پیغمبر است، چرا که خداوند به حضرت محمد صلی الله علیه و آله این وعده غیبی را وحی کرد تا ملت مسلمان را به چنین آینده روشن و امیدبخشی نوید دهد.

بعضی گفته‌اند آیه درباره اصحاب پیغمبر است و عده‌ای دیگر نیز معتقدند: منظور تمام مسلمانان است. از ابن عباس و مجاهد است که این آیه در خصوص حضرت مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله است.

مرحوم طبرسی پس از این بیان مفصل، در نهایت به نتیجه‌گیری و بیان قول مختار می‌پردازد:

مقصود از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت آن حضرت است و آیه حامل یك مژده برای اهل‌بیت پیامبر و پیروان آن‌هاست که به زودی به خلافت روی زمین رسیده و قدرت دین در تمام بلاد گسترش می‌یابد و خوف و هراس به کلی بر طرف خواهد شد و آن در زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است: ﴿كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (نور: ۵۵).

همان‌گونه که صالحان پیش از ایشان به خلافت رسیدند مثل حضرت

آدم، حضرت داود و حضرت سلیمان که در قرآن می‌فرماید:

**﴿إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَة﴾ (بقره: ۳۰).**

و خطاب به حضرت داود می‌فرماید:

**﴿یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلیفَةً فِی الْأَرْض﴾ (ص: ۲۶) (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۷، ۲۴۰-۲۳۹).**

نکته دیگر این است که جعل خلافت از ناحیه خدای متعال صورت گرفته است و حضرت آدم، داود و سلیمان، و آل ابراهیم از ناحیه خداوند به خلافت منصوب شده‌اند نه از طرف مردم. عترت رسول خدا ﷺ چنین اجماع کرده‌اند و اتفاق آن‌ها برای همه مسلمان‌ها حجت و سند است، چرا که همگی قبول دارند رسول اکرم ﷺ در موارد بسیاری فرموده است:

**إِنِّی تارِكٌ فِیكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتابَ اللهِ وَ عِتْرَتِی اهل‌بیتی. (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج۱، ۹۴)**

از سوی دیگر، تمکین و غلبه دین اسلام بر سایر مذاهب اکنون اتفاق نیفتاده است. در حقیقت این آیه به منزله تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُون﴾ (توبه: ۳۳) است، زیرا مرجع ضمیر در لیظهره، دین حق است یعنی تا دین اسلام را بوسیله حجت و غلبه بر تمام ادیان پیروز گرداند به گونه‌ای که در روی زمین دینی به جای نماند جز آن‌که مغلوب حجت اسلام گردد، وکسی نباشد که در حجت و برهان بر مسلمانان پیروز گردد. اما از نظر غلبه ظاهری نیز چنان شد که هر دسته از مسلمانان بر ناحیه‌ای از نواحی مشرکان تسلط یافتند و کفار کفار به نوعی مقهور آنان گشتند. از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که این جریان در زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از آل محمد ﷺ است که احدی روی زمین باقی نماند جز آن‌که به نبوت محمد ﷺ اعتراف کند. همین قول را سدی نیز اختیار کرده وکلبی گفته:

دینی وآئینی در دنیا باقی نخواهد ماند جزآن‌که اسلام برآن پیروز خواهد شد واین جریان حتمی است اگرچه تاکنون بوقوع نپیوسته ولی قیامت برپا نشود تا این جریان وقوع یابد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۵، ۳۸)

مفسر معاصر سید محمدتقی مدرسی در اثر تفسیری خود، ***من هدی القرآن***[1] در باره آیه استخلاف معتقد است که هدف آیه، ایجاد دولت اسلامی است. وی برای بیان دیدگاه خود، توجه به سه سؤال را پیرامون آیه متذکر می‌گردد:

اولاً چه رابطه‌ای بین طاعت ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ و وعده ﴿وعدالله...﴾ در آیه وجود دارد؟ ثانیاً چرا قرآن بر کلمه منکم تأکید کرده است؟ ثالثاً استخلاف در زمین به چه معناست؟

خود در پاسخ می‌گوید:

قیادت امر سختی است و در آن باید اخلاص وجود داشته باشد، علاوه بر این‌که با توجه به کلمه منکم در آیه شریفه، گویای این است که این امر محدود به زمان خاصی نیست و سنت جاریه است که باید همراه ایمان و عمل صالح باشد و هرچند استخلاف را معانی مختلفی مانند رفتن عده ای از مردم و جانشینی عده ای دیگر و یا به

---

۱. مؤلف تفسیر «من هدی القرآن»، سید محمدتقی مدرسی، فرزند سید محمدکاظم حسینی خراسانی مدرس حائری از اندیشمندان و محققان و نویسندگان شیعه عصر حاضر است. کتاب وی به زبان عربی، دارای ۱۸ مجلد و تفسیری کامل و شامل همه آیات قرآن است که به روش تحلیلی و تربیتی تألیف یافته، در آن به مسائل اجتماعی تأکید شده و مفسر به نیازها و پرسش‌های جدید عصر توجه داشته و به‌گونه‌ای به مناسبت تفسیر آیات، مطرح ساخته است. مؤلف در مقدمه روش تفسیری خود را چنین توضیح می‌دهد: «در این تفسیر بر تفکر و تدبر مستقیم در آیات، تکیه ورزیدیم؛ یعنی همان روش دریافت و فهم مستقیم از آیات و بازگشت به خود قرآن، طبق روشی که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام به ما آموزش داده‌اند که همان تفسیر قرآن به‌وسیله خود قرآن می‌باشد. تفسیر من، الهاماتی است که از این تدبر دریافت داشته‌ام و در آن کوشش خواهم کرد که واقعیت‌های خارجی را به آیات قرآن ارتباط دهم، که هدف از تفسیر قرآن همین است؛ زیرا قرآن همچون خورشید فروزنده‌ای است که هر روز با تابش تازه بر جهانی نو، نورافشانی می‌کند». (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

معنـای تکـریم مـومنین برشـمریم، امـا واقعیـت امـر ایـن اسـت کـه استخلاف یعنی سلطه‌ای که خداوند به مؤمنین عنایت می‌کند و مشروعیت می‌بخشد و این امر با اذن الهی است و زمان تحقق آن هنگـام قیـام حضـرت مهـدی از آل محمـد ﷺ اسـت، چنانچـه در روایت متفق بین مسلمین آمده است که «لولم یبق من الدنیا الا یوم، لطوّل الله ذلك الیوم حتی یلی رجل من عترتی، اسمه اسمی، یمـلأ الأرض عـدلا و قسـطا کمـا ملئـت ظلمـا و جـورا» (مدرسـی، ۱۴۱۹ق: ج۸، ۳۴۷-۳۵۰)

مرحوم فیض کاشانی در کتاب شریف ***صافی*** ذیل آیه استخلاف بیان کرده است که مقصود از وعده در آیه جعل جانشین بعد از نبی بوده و در واقع مراد وصایتی است که بعد از خوفی که توسط دشمنان ایجاد گشته است و دین اسلام توسط افراد خاص در زمین تمکین پیدا می‌کند. این امر طبق روایتی که از امام صادق در کتاب ***کافی*** وارد شده است توسط ائمه معصومین علیهم‌السلام به عنوان جانشینان پیامبر صورت می‌گیرد و این موضوع امری رایج از زمان حضرت آدم علیه‌السلام بوده که هر نبی، نبی بعد از خود را تعیین می‌کرده است با این تفاوت که بعد از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دیگر نبی وجود ندارد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج۳، ۴۴۳)

در روایت قمی، روایت خاص را بیان کرده است که مقصود از آیه جانشینی حضرت حجت است. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج۱، ۱۴) که صاحب کتاب ***تفسیر صافی*** خود پاسخ می‌دهد که این مطلب با آن روایاتی که آیه را در مورد ائمه علیهم‌السلام دانسته است منافاتی ندارد چراکه آخرین فردی که این خوف را تبدیل به امنیت می‌کند وجود حضرت است؛ چنان‌چه عیاشی هم در این زمینه روایتی را از امام سجاد علیه‌السلام بعد از قرائت آیه بیان می‌کند که حضرت فرمودند:

**هم و الله شیعتنا أهل‌البیت یفعل ذلك بهم علی یدی رجل منّا و هو مهدی هذه الأمّة و هو الّذی قال رسول الله ﷺ لولَم یبق من الدنیا الّا**

**یوم لطوّل الله ذلك اليوم حتّى يلي رجل من عترتي اسمه اسمي يملأ الأرض عدلًا و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج۳، ۴۴۴)**

حتی در روایتی دیگر در کتاب ***اکمال*** از امام صادق علیه‌السلام آمده است که بر این موضوع تأکید می‌کند با این عبارت که:

**فی قصّة نوح و ذكر انتظار المؤمنين من قومه الفرج حتّى أراهم الله الاستخلاف و التمكين قال و كذلك القائم علیه‌السلام فانّه تمتدّ أيام غيبته ليصرح الحق عن محضه و يصفوا الإيمان من الكدر بارتداد كلّ من كانت طينته خبيثة من الشيعة الذين يخشى عليهم النفاق إذا احسّوا بالاستخلاف و التمكين و الامر المنتشر فی عهد القائم علیه‌السلام. (همو)**

مرحوم حویزی صاحب ***تفسیر نور الثقلین*** است. شیخ آغا بزرگ در ***الذریعة*** درباره روش ***نور الثقلین*** می‌نویسد:

او قرآن را بر طبق روایاتی که از اهل‌بیت علیهم‌السلام صادر شده است تفسیر می‌کند، اهل‌بیتی که آگاه‌ترین‌اند نسبت به تفسیر قرآن. روایات را از کتب معتبر مانند کافی، تفسیر قمی احتجاج، عیون الاخبار، علل الشرایع، اکمال الدین، توحید و... جمع‌آوری نموده، لکن سندهای روایات را حذف نموده است. و به جهت حذف آیات در ابتدای بحث، استناد به روایات هر آیه مشکل شده است. بحثی در تفسیر الفاظ آیه، اعراب و قرائت آن ننموده است. (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

وی در تفسیرش که دارای سبک نقلی است،[1] ابتدا روایاتی را نقل کرده که مراد از آیه را، پیامبر و اهل‌بیت ایشان می‌دانند، مانند این روایت از امام صادق علیه‌السلام که فرمود:

**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ: وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي**

۱. چنان‌چه سید محمد علی ایازی در کتاب «المفسرون حیاتهم و منهجهم» صفحه ۷۳۳ می‌نویسد: تفسیر حویزی شامل بسیاری از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌شود که در تفسیر، تطبیق و جری آیات قرآن کریم، به روش ائمه علیهم‌السلام استوار است.

**الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج۳، ۶۱۶، ح۲۱۷)**

در ادامه به نحو ذکر الخاص بعد العام و یا از باب نتیجه و أکمل الأفراد، روایاتی را مطرح می‌کند که مصداق آیه را به صورت خاص حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانند، که به عنوان نمونه دو روایت مورد اشارت قرار می‌گیرد:

**فی تفسیر علی بن إبراهیم و قوله: «وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» نزلت فی القائم من آل محمّد علیه و علی آبائه السلام. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج۳، ۶۱۹، ح۲۲۰)**

**وَ رَوَى الْعَيَاشِي بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ علیهما‌السلام أَنَّهُ قَرَأَ الْآيَةَ وَ قَالَ: هُمْ وَ اللهِ شِيعَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ عَلَى يَدَي رَجُلٍ مِنَّا وَ هُوَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ هُوَ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَلِيَ رَجُلٌ مِنْ عِتْرَتِي اسْمُهُ اسْمِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً، وَ رُوِيَ مِثْلُ ذَلِكَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِاللهِ علیهما‌السلام. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج۳، ۶۲۰، ح۲۲۷)**

فیلسوف و مفسّر کبیر، علامه طباطبائی نیز در ***تفسیر المیزان*** پس از تفسیر اجمالی از مضمون آیه، به نقل دیدگاه دیگران پرداخته و می‌فرماید:

مفسّران اسلامی در تفسیر این آیه به شدت اختلاف کرده‌اند و دارای اقوال متعددی هستند. بعضی آن را مربوط به زمان اصحاب پیغمبر می‌دانند که خداوند متعال در آن عصر وعده خود را منجّز ساخت و آنان را خلیفه در زمین قرار داد و مقرّرات دین را بر سرنوشت مردم حاکم نمود و ترس و اضطراب را به آرامش و امنیت مبدّل کرد. برخی دیگر گفته‌اند: آیه مربوط به عموم مسلمان‌هاست و نویدی است برای جامعه مؤمن و صالح که حکومت را در میان آنان قرار می‌دهد؛ چنان‌که پس از رحلت رسول اکرم وعده خود را محقق ساخت و دین را بر سرزمین عربستان حاکم نمود و دشمنان شکست خوردند و اسلام بسیاری از کشورها را فتح کرد و پرچم اسلام را در دنیا به

اهتزاز درآورد.

بنابراین دو قول، این آیه از سنخ ملاحم و پیش‌گویی‌های قرآن است مانند آیه:

﴿الم*غُلِبَتِ الرُّومُ*فی أَدْنَی الْأَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیغْلِبُونَ* فی بِضْعِ سِنینَ لِلَّهِ الْأَمْرُمِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یوْمَئِذٍ یفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (روم: ۴-۱)

که اشاره به حمله خسرو پرویز به روم و شکست خوردن رومیان و پس از هفت سال حمله رومیان به ایران و شکست خوردن ایرانیان است. چراکه مؤمنان در پیروزی ایرانِ آتش‌پرست غمگین بودند ولی پس از غلبه رومیان که مسیحی بودند خوش‌حال شدند، و این آیه نظیر آیه ﴿وَلَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یرِثُها عِبادِی الصَّالِحُون* إِنَّ فی هذا لَبَلاغاً لِقَوْمٍ عابِدین﴾ (انبیاء: ۱۰۶-۱۰۵) است.

ایشان سپس در بیان دیدگاه مختار می‌نویسد:

> این نوع آیات از یك مشیت کلی و سنّت تاریخ حکایت دارد که اگر جامعه و کشوری مؤمن و صالح شدند حاکمیت زمین به آنان می‌رسد و دین قدرت خود را گسترش داده و امنیت جانگزین خواهد شد. این وعده، مخصوص بعضی از ملل اسلامی است نه همه آن‌ها. ملت مسلمان اگر فاسق و منافق و فاسد باشند محکوم به شکست می‌باشند؛ چنان‌که وقتی صالح و مؤمن بودند اسپانیا را گرفتند و سالیان متمادی بر آن حکومت کردند، اما وقتی فاسد شدند رومیان حمله بردند و مسلمانان را قتل‌عام نمودند.

آیه ۵۵ سوره نور در صدد بیان یك قاعده کلی است و قرینه‌ای در کار نیست که فقط مصداق آن اصحاب پیغمبر و یا ائمه معصومین علیهم‌السلام باشند، بلکه مقصود این است که جامعه مؤمن و صالح اگر ایمان و شایستگی همه جانبه یافتند بر سرنوشت خویش حکومت پیدا خواهند کرد به گونه‌ای که

اختلافات داخلی باعث تزلزل مردم در اصول نخواهد شد؛ هم‌چنان‌که موجب تساهل در اجرای احکام و عمل به فروع دین نیز نمی‌شود، چرا که این مجتمع صالح اسلامی از نفاق و فساد پیراسته است و هدف از تبدیل ترس به آرامش، گسترش امن و سلام در اجتماع آن‌هاست به طوری که نه دشمنان داخلی می‌توانند امنیت آن‌ها را تهدید کنند و نه دشمنان خارجی.

ایشان در ادامه با تشبیه این آیه به آیات مربوط به قیامت، به نقد دیدگاه مفسرانی که آیه را به حکومت خلفا تفسیر کرده‌اند، می‌پردازد:

> وعده خداوند درباره قیامت هم وعده صادقی است، ولی این‌گونه وعده‌ها در آینده محقق خواهد شد و به همین دلیل اگر معنای واقعی آیه را بخواهیم بفهمیم جز بر اجتماع زمان حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منطبق نمی‌شود. بنابراین تطبیق مضمون آیه بر خلفای راشدین یا خصوص حکومت حضرت علی علیه‌السلام صحیح نمی‌باشد؛ چنان‌که آیه ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِين...﴾ (قصص: ۵) نیز به معنای مصداق کامل، بر عصر حاکمیت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف منطبق می‌شود، زیرا شرایط یك مجتمع صالح و ایمانی که از هرگونه شرکی پیراسته باشند جز در زمان قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تحقق پیدا نمی‌کند. به همین دلیل روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام آیه را به عصر ظهور حضرت مهدی تطبیق داده‌اند.

ایشان در دفاع از نظریه مختار و در پاسخ به این ایراد که حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در عهد نزول وحی حضور نداشته که مخاطب آیه باشد، چنین می‌نویسد:

> این سؤال ناشی از این است که پرسش‌کننده میان خطاب‌های فردی با خطاب‌های اجتماعی خلط کرده، چون خطاب دو جور ممکن است متوجه اشخاص شود، یکی اینکه اشخاصی را مورد خطابی قرار دهند، بدین جهت که خصوصیات خود آنان مورد نظر است، دیگر این‌که همان اشخاص را مورد خطاب قرار بدهند، اما نه

از این جهت که شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلکه از این جهت که جمعیتی هستند دارای صفاتی معین، در صورت اول خطاب از مخاطبین به غیر مخاطبین متوجه نمی‌شود و شامل آنها نمی‌گردد، نه وعده‌اش و نه وعیدش و نه هیچ چیز دیگرش، و در قسم دوم اصلاً اشخاص دخالتی ندارند، خطاب متوجه دارندگان صفات کذایی است، که در این صورت به دیگران نیز متوجه می‌شود... (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۵، ۱۵۰-۱۶۱).

تفسیر دیگر، اثر علامه سیدهاشم بحرانی به نام ***البرهان***، از تفاسیر بنام شیعه می‌باشد.[۱]

---

۱. وی با چینش سه مقدمه انگیزه و روش خود از این تفسیر را چنین بیان می‌دارد: همه بر شرف و بلند مرتبگی شأن قرآن، واقف‌اند و می‌دانند که نجات در تمسک به آن است، بحث، تلاوت و تفکر در معانی آن، سبب حیات قلب‌ها و علم و عمل بدان، سبب تخلص از سختی‌هاست. به اسرار و حقایق پنهان آن با عقول معمولی نتوان رسید، باید از اهل ذکر که اهل تنزیل و تأویل قرآن‌اند، اخذ نمود. علاوه برآن که مفسرین و علماء، به آراء دیگرانی غیر از اهل‌بیت عصمت رو آورده‌اند، در حالی‌که باید در فهم اسرار و حقایق قرآن تا آشکار شدن تأویل و تفسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام، توقف نمود به همین جهت برای فهم نظرات تفسیری و بیان اهل‌بیت علیهم‌السلام در تأویل و اسرار کتاب الهی، اقدام به جمع آوری روایات تفسیری وارده از آنها نمودم. (ابن عباس، ۱۴۱۳ق)

آیت‌الله معرفت در «التفسیر و المفسرون» صفحه ۳۳۰-۳۳۱ می‌نویسد: سیدهاشم بحرانی از محدثین فاضل و متتبعین روایات و گردآورندگان اخبار محسوب می‌شود. ایشان در این گردآوری هیچ‌گونه اظهارنظری در جرح، تعدیل، تأویل روایات مخالف عقل و نقل صریح یا جمع منطقی روایات مخالف و معارض، نمی‌نماید. و این شیوه‌ای است که اکثر اخباریین برگزیده‌اند. او در تفسیر خود به کتبی اعتماد کرده است که از حیث استناد به معصوم علیهم‌السلام متزلزل بوده، اعتباری به آنها نیست، و نیز از کتبی نقل نموده که مملو از روایات جعلی می‌باشند، علاوه بر این‌که برخی روایات نقل شده دارای ضعف اسناد و با مرسله می‌باشند. در إسناد روایات به معصومین علیهم‌السلام طریقه احتیاط را پیش نگرفته است، در جایی که حدیث، منسوب به امام علیه‌السلام است، آن را به امام علیه‌السلام نسبت می‌دهد. اضافه بر این‌که تمام آیات قرآن را در بر نمی‌گیرد. با این وصف البرهان در نوع خود، مجموعه کم نظیری است که لابلای آن، روایات هدایت‌بخش اهل‌بیت علیهم‌السلام به محققین تیزبین و نقّاد، ارائه خواهد شد. (همو)

در دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج۱، ص۴۷۵ درباره شیوه مؤلف آمده: «شیوه وی در این کتاب چنین است که ابتدا به نام سوره و محل نزول، فضیلت سوره و تعداد آیات، اشاره می‌کند، ←

علامه بحرانی درباره آیه استخلاف مانند مرحوم حویزی دوگروه روایات عام و خاص را نقل می‌کند و مصداق عام آن شامل همه اهل‌بیت علیهم‌السلام و مصداق خاص آیه را با توجه به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، حضرت حجت می‌داند. (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج۴، ۸۹-۹۷)

کتاب ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة***، تألیف محمد صادقی تهرانی، شامل دوره کامل تفسیر قرآن کریم است. مفسر در آغاز، چنان‌که خود می‌گوید از تفسیر چند جزء آخر قرآن شروع کرده است و در ادامه از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده و تا انتها ادامه داده است.

وی پس از نقل برخی دیدگاه‌ها، که آیه را مختص مؤمنین زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا خلفا دانسته‌اند، چنین قائل است که هر چند آیه اختصاص به مؤمنین زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلفاء معصومین ندارد اما با توجه به وعده‌ای که داده شده است و روایاتی که از اهل‌بیت علیهم‌السلام و کتب آسمانی در این زمینه است و هم‌چنین دلایل عقلی، باید گفت مصداق آیه فقط مخصوص امام

---

آنگاه آیاتی را که دارای روایت تفسیری‌اند، ذکر کرده، روایات مربوط به هر آیت قرآنی را به دنبال آن نقل می‌نماید. البرهان مقدمه‌ای دارد در شانزده بخش که تکامل یافته مقدمه «الهادی» است، یعنی تمام آن‌چه، بحرانی در آنجا آورده، اینجا هم هست به اضافه چند پرسمان دیگر. ضمناً چنین برمی‌آید که بحرانی باور باطل «تحریف قرآن» را پذیرفته بوده و این از البرهان قابل برداشت است. (همو) بحرانی در نقل روایات یك‌دست عمل نمی‌کند، در برخی موارد علاوه بر سند روایت به نام کتاب و مؤلف آن نیز اشاره می‌کند و در بعضی به ذکر نام کتاب و مؤلف بسنده می‌نماید و در مواردی فقط نام مؤلف را می‌آورد. گفتنی است که در گوشه و کنار از راویان اهل‌سنت هم نقل حدیث کرده است. روی هم رفته، «البرهان» از نگریستنی‌ترین تفسیر نامه‌های روایی شیعه به شمار می‌رود. بنابراین مصنف بسیاری از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام را که در تفسیر آیات آمده، روایاتی که در آن آیات به عنوان شاهد و مؤید مطلبی، آورده شده، روایاتی که بدون در برگرفتن نص قرآنی، با مضمون خود، دلالت بر تفسیر آیاتی بنماید و روایاتی که مصداقی از مصادیق آیه را بیان می‌کند جمع‌آوری نموده است. در باب نقل اسرائیلیات نیز باید گفت: ایشان سعی نموده از نقل آنها خودداری نماید، ولی به راحتی می‌توان ردپایی از این‌گونه روایات را لابلای تفسیر ایشان مشاهده کرد. (همو)

زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق: ج۲۱، ۲۱۸-۲۲۵)

## سنجش آراء مفسران شیعه

این آیه از جایگزینی یک قوم و عده‌ای به جای اقوام قبلی سخن می‌گوید. مسئله جانشینی، سنت همیشگی الهی بوده است. آیه استخلاف، جزء آیاتی است که مفسران در آن متحد القول نیستند. از جمله نظراتی که درباره استخلاف مطرح کرده‌اند عبارتند از:

- قوم بنی‌اسرائیل؛
- اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛
- عامه امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله؛
- خلفای سه‌گانه؛
- مستضعفین از شیعیان ابرار؛
- ائمه علیهم‌السلام به صورت عام و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به صورت خاص می‌باشد.

چهار نظر اول مورد اشکال برخی از مفسران قرار گرفته است، به این معنا که با در نظر گرفتن این که در آیه ﴿الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ﴾، ﴿الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾، «استخلاف» و«تمکین وتمکن» وجود دارد، مفسرین برای این عبارات مصادیقی را بیان کرده‌اند. برخی قائلند منظور از ﴿اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ قوم بنی اسرائیل است. اشکالی که به این نظر وارد است این‌که اولاً آنها نه متصف به کفر و نفاق بودند و نه دارای ایمان خالص. ثانیاً قبل از آن‌ها اقوامی قوی‌تر و پرجمعیت‌تر مانند رومی‌ها وجود داشتند، چرا قرآن آنها را نگفته است؟!

بعضی می‌گویند منظور امامت خلفا یا اصحاب پیامبر است، زیرا مصداق تمکین مذکور در آیه، در زمان ابوبکر و عمر حاصل شد و فتح بلاد در زمان آنان صورت گرفته است. ابوبکر فاتح بلاد عرب و بخشی از کشورهای عجم بوده

است و عمر فاتح مداین و کسری تا مرز خراسان و سجستان است.

اشکالی که به ایشان وارد است این‌که منظور از استخلاف، امارت و خلافت نیست بلکه جانشینی برخی مردم به جای اقوام پیشین است و منظور از تمکین، کثرت فتوحات و غلبه برممالک نبوده است وگرنه باید امامت معاویه و بنی‌امیه را هم بپذیریم چون دارای فتوحات بیشتری بوده‌اند، در حالی‌که هیچ قرینه لفظی یا عقلی در این مورد نداریم که دلالت کند بر این‌که آن‌ها اصحاب هستند.

اما اشکال به نظر سوم، که مصداق مستخلفین را عامه امت می‌داند این است که وعده در آیه شریفه برای برخی از امت است نه کل آن‌ها که از کلمه «منکم» چنین برداشت می‌شود. و اشکال نظر پنجم که قائل است منظور از آیه شیعیان ابرار است که دچار استضعاف شده‌اند، این است که هرچند اگر جامعه و افراد آن شرایط لازم برای استخلاف را رعایت کنند، وعده الهی محقق خواهد شد اما این مسئله با توجه به روایات در زمان حضرت حجت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به مرحله بروز و ظهور خواهد رسید.

در نهایت نظر ششم صحیح است چرا که به وسیله دلایل عقلی و نقلی و از کتب آسمانی دیگر ثابت گردیده که منظور از ﴿الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ﴾ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام بوده و تحقق این وعده در زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر و یاورانش می‌باشد که قومی مؤمن و صالح و شایسته‌جانشینی برای امت‌های قبلی است که به وسیله اینان اسلام در سراسر دنیا گسترش پیدا کرده و بعد از وحشت، اضطراب و ناامنی، عالم را به مکانی امن مبدل خواهد نمود.

بنابراین به عبارت دیگر آیه درصدد بیان حقیقتی است برای مؤمنان که ممکن است در هر عصر و نسل و مکانی اتفاق بیفتد. خداوند متعال به تمام کسانی که به مفهوم واقعی ایمان ورزیده و دارای اعمال شایسته در تمام شئون

زندگی باشند و قلبشان برای خدا و دین و سنّت رسول الله ﷺ بتپد و در جهت حاکمیت خدا و دین تلاش نمایند، چنین امت متحد و صالح مطابق وعده الهی وارث حکومت الهی می‌شوند و بر سرنوشت خود حکومت خواهند کرد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَ لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنين﴾ (آل‌عمران: ۱۳۹) همان‌گونه که می‌بینید مصداق خاصی در این آیه مشخص نگردیده است، البته مصداق اتّم و اکمل آن در زمان ظهور حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود؛ چنان‌که آیه شریفه: ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثين﴾ (قصص: ۵) نیز چنین ایجاب می‌کند. آیه مذکور گرچه آهنگ عامی دارد لیکن با توجه به آیه ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ این وعده تمام مستضعفان روی زمین از هر ملل و مکتبی را شامل نمی‌شود بلکه مستضعفانی را در بر می‌گیرد که ایمان کامل داشته و عامل به اعمال شایسته دین و عقلانیت باشند. علاوه براین، قرآن نمی‌خواهد صحت خلافت کسی را امضا کند بلکه از واقعه و حادثه‌ای خبر می‌دهد اما این آیه و آیات مشابه به عصر حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اختصاص داده شده‌اند؛ به عنوان نمونه در ***تفسیر روح المعانی*** به نقل از ***تفسیر عیاشی*** از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است:

**و الله هم شیعتنا اهل‌البیت یفعل الله ذلك بهم علی یدی رجل منّا و هو مهدی هذه الامه. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۹ج، ۳۹۶)**

قرطبی، مفسّر معروف اهل تسنّن از «مقداد بن اسود» نقل می‌کند که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود:

**ما علی ظهر الأرض بیت حجر و لا مدر إلا أدخله الله کلمة الإسلام. (القرطبی، ۱۳۶۴ش: ج۱۲، ۳۰۰)**

برروی زمین خانه‌ای از سنگ و گل باقی نماند مگر این‌که اسلام در

آن وارد شود.

## دیدگاه مفسران زیدیه

زیدیه به عنوان یک فرقه منشعب شده از شیعه مطرح است. قبل از ورود به بررسی دیدگاه مفسران این فرقه پیرامون آیه استخلاف، ذکر چند مقدمه برای تبیین و فهم دیدگاه ایشان، ضروری به نظر می‌رسد.

### زیدیه، خاستگاه و سیر تطور

مذهب زیدیه یکی از فرقه‌های معروف شیعه است. پیروان آن مانند مذهب امامیه، قائل به امامت امیرالمومنین علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان هستند. آنان پس از اعتقاد به برحق بودن و امامت علی علیه‌السلام بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و امامت حسن و حسین علیهماالسلام، امامت را منحصر در فرزندان آن دو می‌دانند و معتقدند هر کدام از ایشان که دارای شرایط باشد و مردم را به امامت خود دعوت کند و علیه ظلم و ستم قیام نماید، امام خواهد بود. (شیخ مفید، ۱۴۰۳ق: ۴۲). زیدبن علی بن الحسین نخستین کس از خاندان حضرت علی بن ابی‌طالب بود که پس از واقعه کربلا بر ضد امویان قیام کرد که این خروج در زمان خلافت هشام بن عبدالملک اموی در سال ۱۲۱ق اتفاق افتاد. بنابرگفته طبرسی در ***اعلام الوری*** و عبدالجلیل رازی در ***کتاب النقض*** و دیگران، زیدبن علی مردم را به خود دعوت نکرد. (حقیقت، ۱۳۶۳ش) پس زمانی که زیدبن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب قیام خود را بر ضد امویان آغاز کرد، گفتند: چون او از نسل حسین علیه‌السلام است و بر ضد ظالمان با شمشیر قیام کرده و از سویی فرزند کنیز است، مهدی موعود رحمه‌الله‌علیه است.

زید بن علی خود از بزرگان بود و خلفای اموی را برحق نمی‌دانست. او بر ضد آنان قیام کرد و به طرف کوفه رفت و همراه چهار هزار نفر، با حاکم عراق

(یوسف بن عمر) به جنگ برخاست. کار زید در کوفه ده ماه طول کشید، تا این‌که در سال ۱۲۲ق به دستور هشام بن عبدالملك اموی، به دار آویخته شد. سرش را به دمشق نزد هشام و از آن‌جا به مدینه بردند.

پیروان زید اطراف یحیی و فرزندش را گرفتند. یحیی در خراسان قیام کرد (۱۲۵ق) و در جوزجان کشته شد. پیروان او به فرقه‌های مختلف (رافضیه، جارودیه، عجلیه، بتریه، صالحیه و زیدیه) تقسیم و قائل به مهدویت زید و منتظر ظهور او شدند.

زید از حیث علم، زهد، ورع، شجاعت و دیانت، از بزرگان اهل‌بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود. این‌که خود زید ادعای امامت یا مهدویت داشته باشد، در منابع یافت نشده است؛ بلکه روایتی از خود او، مؤید عقیده صحیحش در امر مهدویت است. او می‌فرماید:

> پدرم، علی بن حسین علیه‌السلام از پدرش حسین بن علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده است: ای حسین! تو امامی و نه تن از فرزندان تو امینان و امامان معصومند و نهمین آنان، مهدی ایشان است. (سلیمیان، ۱۳۸۸ش: ۲۵۵)

عقاید خاص او از جمله، قیام و خروج علیه ظالمان در هر شرایطی، امکان امامت بدون برخورداری از علم غیب و عصمت و نگرش مثبت او نسبت به شیخین، سبب شد که علی‌رغم این‌که خود زید مدعی امامت نبود، پیروان او زید را امام دانسته و بعد از شهادت او در کوفه و عراق و سپس در ایران و یمن مذهب زیدیه را تشکیل داده و دست به قیام‌هایی زدند. طبق دیدگاه ایشان هرکس از خاندان محمد که به اطاعت از خدا دعوت کند، امام است. (اشعری قمی، ۱۳۶۰ش: ۷۱) مهم‌ترین قیام‌های زیدیه عبارتند از:

قیام یحیی بن زید در خراسان در سال ۱۲۶ق، قیام محمد بن عبدالله (نفس زکیه) در مدینه در سال ۱۴۵ق با ادعای مهدویت؛ قیام ابراهیم بن

عبدالله در بصره در سال ۱۴۵ق؛ قیام حسین بن علی (شهید فخ) در مدینه در سال ۱۶۹ق؛ قیام محمد بن ابراهیم (ابن طباطبا) در کوفه در سال ۱۹۹ق.

و نخستین فرقه‌هایی که در زیدیه تشکیل شد عبارتند از:

جارودیه که معتقد بودند پیامبر تصریح بر امامت علی، حسن و حسین علیهم‌السلام به صورت وصفی و بدون ذکر اسم دارد؛ امامت از اولاد فاطمه علیهاالسلام خارج نمی‌شود؛ شیخین کافرند. تفاوت جارودیه و شیعه این است که ایشان معتقدند امامت پس از امیرالمومنین، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام شورایی است و هرکس از این نسل با داشتن شرائط قیام کند، همو امام است. (شیخ مفید، ۱۳۹۰ق: ۳۵-۳۸)، سلیمانیه؛ صالحیه؛ هادویه؛ ناصریه و قاسمیه. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۶) فرقه زیدیه اینک فقط در کشور یمن منطقه نجوان و جنوب کشور عربستان مذهب دارای پیروان زیادی است. با گسترش وهابیت، زیدیان بیشتر گرایش سلفی‌گری پیدا کرده‌اند و در اصول و عقاید نیز بیشتر به اهل‌سنت و مذهب شافعی روی می‌آورند ولی گروهی نیز هستند که گرایش هادوی (که شبیه به شیعه امامیه است) دارند. (همو)

زیدیان در اندیشه‌های خود به چند اصل معتقدند که عبارتند از:

- اصل توحید؛
- اصل عدل؛
- اصل وعده و وعید؛
- اصل منزلتی میان دو منزلت؛
- اصل امربه معروف و نهی از منکر؛
- اصل امامت.

در این شاخه زیدیان تفاصیل خاصی قائلند و همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد این باورها باعث نزدیک‌تر شدن ایشان به اهل‌سنت گردیده است مانند جواز امامت مفضول بر فاضل. از دیگر اعتقادات ایشان در اصل امامت می‌توان

از لزوم فاطمی بودن امام، عدم عصمت امام، لزوم قیام از سوی امام، جواز امامت دو نفر به طور هم‌زمان در دو سرزمین و مسئله مهدویت نام برد، هرچند در جزئیات مسئله مهدویت با شیعیان اختلاف نظر دارند. (شیخ مفید، ۱۳۹۰ق: ۳۵)

در کتاب ***مسند زید***، روایتی از زید بن علی از جدش از امیرالمومنین علی علیه‌السلام در موضوع امامت نقل شده است:

> **من مات و لیس له امام مات میتة الجاهلیة؛**
> هرکس بمیرد و امامی نداشته باشد به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.

در این قسمت روایت با شیعیان شریک هستند، اما در ادامه روایت آورده‌اند:

> **اذا کان الامام عدلاً برّاً تقیاً؛**
> در صورتی که امام عادل، نیکوکار، باتقوا باشد.

یعنی ایشان صورتی را متصور هستند که کسی امام باشد ولی این شرایط را دارا نباشد. در نهایت روایت دیگری را هم بیان کرده‌اند با این مضمون که:

> **حق علی الامام أن یحکم بما أنزل الله و أن یعدل فی الرّعیة، فاذا فعل ذلک فحق علیهم أن یسمعوا، و أن یطیعوا، و أن یجیبوا اذا دعوا، و أیّما امام لم یحکم بماأنزل الله فلاطاعة له. (زید بن علی، بی‌تا: ۳۲۲)**

طبق این روایت اطاعت از امام با شرایط، واجب است ولی اطاعت از امامی که این شرایط را دارا نباشد واجب نیست در حالی که شیعیان قائلند امام معصوم منصوص است و دارای عصمت است.

بنابراین جریان زیدیه که به تدریج و در طول چندین قرن شکل گرفته است و امروزه نیز با تحولاتی مطرح است و دارای پیروانی است. علاوه بر مباحث پیش‌گفته قائل به عدم جواز خروج در شورش هستند مادامی که کفر آشکار و

ترک واجبی چون نماز از حاکمان دیده نشود و استفاده‌های فقهی نزدیک به مشرب اهل‌سنت و از منابع آنان، بدان پایه است که برخی معتقدند آنان دیگر زیدی محسوب نمی‌شوند و از اهل‌سنت به حساب می‌آیند. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۰ش: ۹۹)

**زیدیان و مهدویت**

زیدیه چون فرق دیگر، به مهدی موعود رحمه‌الله و منجی معتقدند و او را از امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام و جزء والاترین افراد می‌دانند. در عین حال علاوه بر آن‌که به ظهور مهدی موعود معتقدند، عده‌ای از امامان‌شان هم مدعی مهدویت شده‌اند. زیدیان قائل به زمان خاص و مشخص برای ظهور نیستند و اعتقادی به متولد شدن امام ندارند ولی قائلند وی از امامان اهل‌بیت علیهم‌السلام و از نسل فاطمه علیهاالسلام است که در زمان نامعین ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. (موسوی‌نژاد، ۱۳۸۶ش: ۱۹۵-۱۹۹)

احمد امین مصری در کتاب ***ضحی الاسلام*** بیان می‌کند که زیدیه به‌طور شدید، مهدی را انکار می‌کنند. البته لازم به ذکر است که زیدیان وجود حجة بن الحسن الموعود را انکار می‌کنند ولی در عین حال به اصل مهدویت معتقد هستند.

مجدالدین بن محمّد بن منصور حسنی مؤیدی از بزرگان علمای زیدیه است که در کتاب ***لوامع الانوار*** بابی را تحت عنوان «اخبار المهدی» گشوده و احادیث بسیاری درباره آن حضرت علیه‌السلام آورده است. او در بخشی از کلمات خود می‌گوید:

> امامان از آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله که درودهای خداوند متعال بر آنها باد به حضرت مهدی بشارت می‌دادند و فرج او را از خداوند انتظار می‌کشیدند. اول امامان آخر امامان را به این موضوع وصیت می‌نمودند، و سابق آنان به کسانی که بعد از آنها می‌آمدند موضوع

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را ابلاغ می‌نمودند.

او نیز بعد از نقل اخبار و روایات بسیار درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌گوید:

روایات درباره مهدی و این‌که او از اهل‌بیت است به حدّ تواتر می‌باشد.

و نیز می‌گوید:

خبرهای نبوی و بشارت‌های علوی به امام امّت و خاتمه امامان (مهدی)... بیش از آن است که شماره شود و امر درباره او همان چیزی است که شارح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید) در شرح کلام وصیّ (امام علی) صلوات الله علیه «قد لبس للحکمة جنتها» گفته است.

به تحقیق اتّفاق تمام فرقه‌های مسلمانان بر این است که دنیا و تکلیف تمام نمی‌شود مگر بر او (ظهور او). همین مضامین را امام زیدیه، ابن حمزه، در کتاب ***الشافی*** نقل کرده است. از عبارات ابن حمزه استفاده می‌شود که او حتّی به ولادت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اعتقاد دارد، نه اینکه در آخر الزمان متولد می‌شود. و نیز قاضی حسین بن ناصر مهلا از علمای زیدیه در کتاب ***مطمح الآمال*** به اصل قضیه مهدویت تصریح کرده است. او می‌گوید:

درباره مهدی احادیثی است که به حد تواتر رسیده است. (رضوانی، ۱۳۸۸ش: ۱۵۶)

### معرفی اجمالی تفاسیر زیدیه

با بررسی تفاسیر متعددی که توسط زیدیان نگاشته شده است، هرچند بخشی از آن به دست ما نرسیده است و بخشی از آن به صورت نسخ خطی موجود است که امکان رجوع محقق به آن وجود نداشت، نتایج زیر حاصل شد.

شیوه نگارش تفسیری زیدیه بسیار متنوع است. از قدیمی‌ترین کتب تفسیری باید به تفسیری از قاسم بن ابراهیم رسی پیشوای زیدیان در مدینه اشاره کرد که دارای سبکی متکلمانه است. این تفسیر بعدها توسط فرزندش محمد رسی و سپس توسط نواده قاسم، یحیی بن حسین معروف به هادی الی الحق و پسرانش تکمیل شد.

تفسیر دیگر که از نظر سبک اثری متمایز تلقی می‌شود، تفسیری در دو جلد به قلم حسن بن علی ناصر اطروش، امام علویان طبرستان است که بر جنبه ادبی تأکیدی ویژه داشت و به کمک ۱۰۰۰ بیت برای مضامین قرآنی استشهاد کرده است.

بخش دیگری از تفسیرنویسی زیدیه به سبک محدثانه است که توسط عالمان حدیث به خصوص در کوفه و یمن مانند سفیان ثوری، وکیع، عبدالرزاق و ابن شیبه ابداع شده است.

تفسیر مهم دیگری از زیدیه که مربوط به دوره تابعین است، تفسیر مقاتل بن سلیمان است که جزو کهن‌ترین تفاسیر و نسخه‌های متعددی از آن در دست است. مقاتل به اسناد اقوال نپرداخته ولی از نظر ارزش درایی در جایگاه مهمی قرار دارد و اقوال اعتقادی نسبت داده شده به مقاتل در ارجاء، تشبیه و... نشان می‌دهد وی فراتر از روایت، اهل اندیشه کلامی و مباحث نظری در عقائد بوده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷ش: ج۱۵، ۶۹۵ و ۷۰۸)

ذهبی در کتاب ***التفسیر و المفسرون*** ابتدا مهم‌ترین کتاب‌های زیدیه را ***فتح القدیر*** شوکانی و ***ثمرات الیانعة*** شمس‌الدین یوسف بن احمد معرفی می‌کند. در ادامه اظهار تعجب می‌کند که زیدیه باید کتب دیگری هم داشته باشند، لذا بعد از بررسی به این نتیجه می‌رسد که کتاب‌های زیدیه، بیش از این است

و نام آن‌ها را ذکر می‌کند.[1] (ذهبی، ۱۳۹۶ق: ج۲، ۲۸۴-۲۸۱)

استاد متتبع دکتر سیدعلی موسوی‌نژاد طی گزارشی تعداد ٤٤ کتاب از کتب تفسیری زیدیان را معرفی کرده‌اند که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

تفسیر ابوالجارود (م۱۵۰) (تفسیر حدود ۳۷۹ آیه از امام باقر علیه‌السلام)، هرچند این تفسیر از امام باقر است ولی به دلیل روایت آن به وسیله یکی از شخصیت‌های زیدیه باید مورد توجه قرار گیرد.

تفسیر حسین بن حکم حبری (م۲۸۱) با عنوان ***ما نَزَلَ من القُرآن فی علی أمیرالمؤمنین*** علیه‌السلام

تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی (م نیمه اول قرن چهارم)، فرات بن ابراهیم کوفی از شخصیت‌های منتسب به مذهب زیدیه است و تفسیر او با نام ***تفسیر آیات القرآن المروی عن الائمة*** علیهم‌السلام نیز شناخته شده است. این تفسیر با تحقیق محمد الکاظم (محمد کاظم محمودی) منتشر شده است.

***الثمرات الیانعة و الاحکام الواضحة القاطعة*** از یوسف بن احمد بن عثمان (م۸۳۲). این کتاب که تفسیر آیات‌الاحکام است در سال ۲۰۰۲ در پنج مجلد به وسیله وزارت دادگستری یمن منتشر شده است.

***فتح القدیر الجامع بین الروایة و الدرایة فی التفسیر*** از محمد بن علی شوکانی (م۱۲۵۰) یکی از مشهورترین و مطرح‌ترین تفاسیر منتسب به زیدیه که در صحت انتساب آن به زیدیه تامل جدی وجود دارد. شوکانی که از میان زیدیه

---

۱. کتاب‌هایی که ذهبی ذکر می‌کند عبارت است از: تفسیر مقاتل بن سلیمان، تفسیر کبیر، تفسیر نوادرالتفسیر، تفسیر غریب القرآن امام زید بن علی، تفسیر اسماعیل بن علی البستی الزیدی، تفسیر عطیه بن محمد النجوانی الزیدی، تفسیر التیسیر حسن بن محمد النجوی الزیدی الصنعانی، تفسیر ابن الأقضم که یکی از قدماء زیدیه است، تفسیر آیات الأحکام حسین بن احمد النجری از علماء قرن ۸ هجری قمری، منتهی‌المرام، شرح آیات الاحکام محمدبن حسین بن القاسم از علماء زیدیه در قرن ۱۱ هجری قمری، تفسیر القاضی ابن عبدالرحمن المجاهد از علماء زیدیه در قرن ۳ هجری قمری.

برخاسته و قاضی القضات چند امام زیدیه یمن در نیمه اول قرن سیزدهم بوده است، با گرایش اهل حدیث به شدت تحت تأثیر تعالیم سلفیان وهابی قرار داشت و عموم عالمان زیدیه یمن با وی درگیر بودند و تاکنون نیز زیدیه وی را از خود نمی‌دانند؛ هرچند شوکانی کوشیده با تالیف کتاب ***العقد الثمین فی وصایة امیرالمؤمنین*** خود را شیعی و معتقد به وصایت علی علیه‌السلام نشان دهد. ***فتح القدیر*** تاکنون بارها منتشر شده و در مدارس وهابیان تدریس می‌شود. سلفیان از اهل‌سنت برای وی اهمیت زیادی قائل شده‌اند و ده‌ها کتاب درمورد او نوشته‌اند از جمله: ***الامام الشوکانی مفسرا*** نوشته دکتر محمدحسن الغماری.

**بیان نظرات تفسیری**

آراء مفسران زیدیه ذیل آیه شریفه به دو بخش تقسیم می‌گردد:

**دسته اول:**

برخی از تفاسیر مانند ***تفسیر غریب القرآن***، ***تفسیر ابی الجارود***، ***تفسیر حبری*** و ***الثمرات الیانعه*** و... هرچند به صورت مختصر به تفسیر آیات قبل و بعد از آن پرداخته‌اند ولی در مورد این آیه هیچ توضیحی نداده‌اند. (زیدبن علی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۶؛ قاسم رسی، ۱۴۲۳ق؛ محمد بن اسماعیل الامیر الضعانی، ۱۴۲۱ق؛ ابی الجارود، ۱۴۳۴ق؛ حسین‌بن حکم، ۱۴۰۸ق؛ یوسف‌بن احمد، ۱۴۲۳ق)

**دسته دوم:**

برخی مانند الاعقم قائل است آیه استخلاف مربوط به کسانی (مؤمنانی) است که در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند که خداوند در این آیه به آنان وعده می‌دهد که زمین مشرکان را اعم از عرب و عجم به ارث خواهند برد؛ مانند جانشینی قوم بنی اسرائیل که بعد از هلاکت جباران، زمین را به ارث بردند و

پادشاهی در زمین کردند و مقصود از دین در آیه اسلام است. به عبارت دیگر خدای متعال به تمامی بندگان صالح خود وعده می‌دهد که مطابق این سنت، حکومت از آن وارثانی خواهد بود که در سایه ایمان الهی و جهاد در راه خدا، حاکمیت به آنان اعطا خواهد شد. همان‌طور که قبل از این هم به حکومت‌های پیش از این ارزانی شده بود. حکومت‌های جائر نابود گردیده و همگان طعم عدالت را می‌چشند.

سپس به صورت یک روایت شاذ نقل می‌کند که بعضی قائل‌اند شأن نزول آیه در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است و از حاکم نقل می‌کند که آیه عمومیت دارد. در ادامه نیز قصه اصحاب را نقل می‌کند که اصحاب در مکه به مدت ۱۰ سال خائف بودند و بعد از مهاجرت به مدینه هم با سلاح به سر می‌بردند تا این که مردی گفت ما کی به امنیت می‌رسیم و سلاح‌های خود را کنار خواهیم گذاشت؟ و این آیه نازل شد که ﴿ليبدلنهم من بعد خوفهم أمناً يعبدوننى لا يشركون بى شيئاً ومن كفر بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون﴾ (الأعقم، بی‌تا: ج ۱، ۴۶۱)

شوکانی در ***فتح القدیر***، آیه را مشتمل بر وعده‌ای عام به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند دانسته و معتقد است در نوعی رابطه علیت میان ایمان و عمل صالح با حکومت و وراثت زمین برقرار کرده و می‌نویسد، آیه وعده خداوند است به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند که زمین را به ارث خواهند برد هم‌چنان که در امت‌های سابق هم وجود داشته است. وی در ادامه اشاره به روایتی می‌کند که مقصود آیه را صحابه و یا خلفای چهارگانه می‌داند ولی آن را رد می‌کند و احتجاج می‌کند که دلیلی ندارد که فقط شامل صحابه یا خلفا شود زیرا هرکسی که ایمان داشته باشد و عمل صالح انجام دهد می‌تواند مشمول آیه شود. علاوه بر این در قسمتی دیگر درباره عبارت «کما استخلف الذین من قبلهم» بیان می‌کند دلیلی بر اختصاص این عبارت به

قوم بنی اسرائیل وجود ندارد زیرا اعتبار به عموم لفظ است نه خصوص سبب. و در نهایت اگرچه اشاره به شأن نزول آیه در مورد خوف و هراس صحابه در مکه و نیز پس از هجرت به مدینه، و شکایت آنان از این وضع می‌کند، لیکن اصرار بر عمومیت آیه دارد. (شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج۴، ۵۵)

فرات ابن ابراهیم کوفی در تفسیرش ضمن بیان دو روایت که سند آن به معصوم نمی‌رسد، بیان می‌کند که منظور آیه، اهل‌بیت علیهم‌السلام است. البته لازم به ذکر است که وی جزو اهل حدیث از زیدیان است که برخلاف ایشان در مواردی قائل به تأویل شده است. متن روایت چنین است:

**فُرَاتُ [بْنُ إِبْرَاهِيمَ] قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُبْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بِشْرَوَيهِ الْقَطَّانُ [قَالَ حَدَّثَنَا حُرَيثُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ السُّدِّي] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ [رَضِيَ اللهُ عَنْهُ] فِي قَوْلِهِ [قَوْلِ اللهِ] تَعَالَى وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ إِلَى آخِرِالْآيَةِ قَالَ نَزَلَتْ فِي آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله.**

**[فُرَاتٌ] قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى [قَالَ حَدَّثَنَا مُخَوَّلٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ الْأَسْوَدِ] عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَاللهِ بْنَ مُحَمَّدٍ يقُولُ وَعَدَاللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِلَى آخِرِالْآيَةِ قَالَ هِيَ لَنَا أَهْلَ الْبَيتِ. (کوفی، ۱۴۰۱ق: ۲۸۸-۲۸۹)**

مقاتل بن سلیمان در تفسیرش این‌طور بیان می‌کند که زمانی که کفار مکه راه عمره را بر مسلمانان بسته بودند، مسلمانان آرزو می‌کردند که خدا راه حاکمیت بر سرزمین مکه را بر آنان بازکند، خداوند سخن ایشان را شنید و این آیه نازل شد و مقصود از استخلاف، حاکمیت بر سرزمین مکه است. این وعده همانند وعده به امت‌های سابق است مانند بنی‌اسرائیل، و کفار نابود خواهند شد و دین اسلام حاکم شده و ترس از کفار مکه به امنیت تبدیل شده و دیگر ترسی نخواهد بود و نباید شرک بورزند و اگر بعد از آن کفر بورزند فاسق هستند یعنی عصیان‌کارند. (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ج۳، ۲۰۶-۲۰۷)

## سنجش آراء تفسیری زیدیه

هرچند زیدیان اعتقاد به اصل مهدویت و نیاز جامعه به منجی را انکار نمی‌کنند اما در تفسیر این معنا با شیعه امامیه اختلاف دارند. امامیه اعتقاد به حضرت مهدی دارند که دوازدهمین امام شیعیان است و معتقدند که امام در غیبت به سر می‌برند و زمانی ظهور کرده و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد.

زیدیه قائل است، هر امامی که دارای شرایط امامت بوده قیام کند، مهدی و ناجی است. به بیانی دیگر مهدویت را می‌پذیرند ولی اکثراً امام غائب بودن را رد می‌کنند، با تورق در تعدادی از کتب تفسیری ایشان پیرامون آیه ۵۵ سوره نور، مفسران زیدیه نه تنها در مورد آیه اظهارنظر نزدیک به مذهب شیعه نکرده‌اند بلکه در موارد زیادی آیه را تفسیر هم نکرده‌اند. در مواردی هم که به تفسیر پرداخته‌اند، یا صرفاً به بیان شأن نزول بسنده، و از بیان مصداق پرهیز کرده‌اند، یا مانند شوکانی یک قانون کلی را مطرح می‌کند که هرکس که ایمان و عمل صالح انجام دهد شامل آیه خواهد بود و یا مانند فرات بن ابراهیم کوفی از روایت غیرمستند به معصوم استفاده می‌کند.

## نتیجه‌گیری

با بررسی تفاسیر موجود زیدیه چند دیدگاه درباره آیه استخلاف به دست می‌آید:

ـ آیه مربوط به مؤمنان زمان رسول خدا است که به پیامبر ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، خدا نیز به آنان وعده پیروزی بر مشرکان عرب و عجم را می‌دهد، در حقیقت، این آیه از وعده‌ای سخن می‌گوید که در حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محقق شده است.

ـ آیه در مقام بیان قاعده‌ای کلّی است. میان ایمان و عمل صالح با حکومت و وراثت زمین، رابطه علیّت وجود دارد و هرگاه مردمی ایمان آورند و

عمل صالح انجام دهند، به حاکمیت زمین دست خواهند یافت، در حقیقتِ این آیه در هر عصر و مصری می‌تواند تحقق یابد، با توجه به روایاتی که وجود دارد، منظور از آیه، اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد.

برخی مفسران زیدیه صرفاً به بیان شأن نزول آیه بسنده کرده و از تفسیر آن چشم پوشیده‌اند، در حالی که مفسران مشهور امامیه (از جمله امین الاسلام طبرسی و علامه طباطبائی)، مصداق حکومتی را که در آن مؤمنان از حکومتی فراگیر برخوردار بوده و خلیفه در زمین باشند، (تنها) دین حق در زندگی آنان حاکم باشد، خوف و هراس آنها به امنیت و آرامش راستین مبدّل شده باشد، بدون دغدغهٔ خاطر، خدا را پرستش کنند؛ منحصر به دوران امامت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌دانند و به استناد روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، آیه را به حکومت حضرت مهدی تطبیق نموده‌اند.

## منابع


قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تهران، بی‌نا، دوم، ۱۳۹۵ق.
- ابن فارس، أحمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغة***، قم، بی‌نا، اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، بی‌نا، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابن‌عباس، عبدالله بن عباس، ***غریب القرآن فی شعر العرب***، بیروت، مؤسسة الکتب الثقافیة، اول، ۱۴۱۳ق.
- ابی جارود، ***تفسیر ابی الجارود و مسنده***، تحقیق علیشاه علی‌زاده، انتشارات دارالحدیث، اول، ۱۴۳۴ق.
- أحمدبن علی الأعقم، ***تفسیر الأعقم***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- اشعری قمی، سعدبن عبدالله، سعدبن عبدالله، ***المقالات و الفرق***، بی‌جا،

مرکز انتشارات علمی فرهنگی، دوم، ۱۳۶۰ش.
- امام ابی‌الحسن زیدبن علی بن الحسین بن علی ابن علی بن ابی‌طالب العلوی الهاشمی القریشی، ***تفسیر غریب القرآن المجید***، تحقیق محمدیوسف‌الدین، تحقیق محمدجواد حسینی جلالی، بیروت، انتشارات دارالوعی الاسلامی، بی‌تا.
- آلوسی، محمودبن عبدالله، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی***، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، اول، ۱۴۱۵ق.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ***البرهان فی تفسیر القرآن***، قم، موسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، اول، ۱۴۱۵ق.
- ثلایی، یوسف بن احمد، ***تفسیر الثمرات الیانعه و الاحکام الواضحه القاطعه***، یمن- صعده، مکتبة التراث‌الإسلامی، اول، ۱۴۲۳ق.
- حسین بن حکم، ***تفسیر الحبری***، بیروت، موسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، اول، ۱۴۰۸ق.
- حقیقت، عبدالرفیع، ***جنبش زیدیه در ایران***، تهران، انتشارات فلسفه، دوم، ۱۳۶۳ش.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ***تفسیر نور الثقلین***، قم، انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- ذهبی، محمدحسین، ***التفسیر و المفسرون***، بی‌جا، مطبعة السعادة، دوم، ۱۳۹۶ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن***، تهران، بی‌نا، دوم، ۱۳۷۴ش.
- ــــــــــــــــــــ، ***مفردات ألفاظ القرآن***، بیروت، بی‌نا، اول، ۱۴۱۲ق.
- رضوانی، علی‌اصغر، ***موعودشناسی و پاسخ به شبهات***، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ششم، ۱۳۸۸.

- زیدبن علی بن الحسین علیه‌السلام، ***تفسیر الشهید زید بن علی المسمی تفسیر غریب القرآن***، بیروت، الدارالعالمیة، اول، ۱۴۱۲ق.
- سلیمیان، خدامراد، ***فرهنگ‌نامه مهدویت***، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اول، ۱۳۸۸ش.
- شوکانی، محمد، ***فتح القدیر***، دمشق، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۱۴ق.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ***شیعه از نگاه شیخ مفید***، ترجمه و تحقیق واعظی، سجاد، تهران، انتشارات آذینه گل مهر، اول، ۱۳۹۰ق.
- ــــــــــــــــــــ، ***اوائل المقالات***، بیروت، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ق.
- صادقی تهرانی، محمد، ***الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه***، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، دوم، ۱۴۰۶ق.
- طباطبایی، محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***ترجمه تفسیر مجمع البیان***، تهران، انتشارات فراهانی، اول، ۱۳۷۲.
- طوسی، محمدبن حسن، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، اول، بی‌تا.
- فرمانیان، مهدی؛ موسوی‌نژاد، سیدعلی، ***درس‌نامه تاریخ و عقاید زیدیه***، قم، نشر ادیان، اول، ۱۳۸۶ش.
- فرهنگ‌خواه، محمدرسول، ***دائرة‌المعارف اسلامی***، تصحیح احمد خوشنویس، تهران، انتشارات عطائی، ۱۳۵۹ش.
- قاسم بن علی بن عبدالله بن محمد بن الامام القاسم ابراهیم الرسی، ***مجموع کتب و رسائل الامام القاسم العیانی***، تحقیق عبدالکریم احمد جدبان، یمن، انتشارات مکتبه التراث الاسلامی، اول، ۱۴۲۳ق.
- قرشی بنایی، علی اکبر، ***قاموس قرآن***، تهران، ششم، ۱۴۱۲ق.

- قرطبی، محمدبن احمد، ***الجامع لأحکام القرآن***، تهران، ناصر خسرو، اول، ۱۳۶۴ش.
- قطب، سید، ***فی ظلال القرآن***، بیروت، انتشارات دارالشروق، سی و پنجم، ۱۴۲۵ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ***تفسیر فرات الکوفی***، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۰ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ***بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار***علیهم‌السلام، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، اول، بی‌تا.
- محمدبن اسماعیل الامیر الضعانی، ***تفسیر غریب القرآن***، تحقیق محمدصبحی بن حسن حلاق، بیروت، دار ابن کثیر، اول، ۱۴۲۱ق.
- مدرسی، محمدتقی، ***من هدی القرآن***، تهران: انتشارات دارمحبی الحسین، اول، ۱۴۱۹ق.
- مصطفوی، حسن، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، بی‌نا، اول، ۱۳۶۸ش.
- مطهری، مرتضی، ***قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ***، قم، انتشارات صدرا، ششم، ۱۴۰۰ق.
- مقاتل بن سلیمان، ***تفسیر مقاتل بن سلیمان***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۳ق.
- موسوی بجنوردی، کاظم، ***دائرة المعارف بزرگ اسلامی***، تهران، انتشارات مرکز دائرة المعارف اسلامی، اول، ۱۳۸۷ش.
- موسوی‌نژاد، سیدعلی، آشنایی با زیدیه، قم، ***مجله هفت آسمان***، ۱۳۸۶ش.
- واحدی، علی بن احمد، ***اسباب نزول القرآن (واحدی)***، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، اول، ۱۴۱۱ق.

# دیدگاه برخی از بزرگان اشاعره (فخر رازی، تفتازانی و جرجانی) دربارهٔ امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

**حسن دین‌پناه**[1]

## چکیده

در کتاب‌های کلامی اشاعره، مطالبی به صورت گذرا درباره آموزه مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یافت می‌شود. این مقاله به بررسی دیدگاه سه تن از شخصیت‌های مشهور مکتب اشاعره، یعنی فخر رازی، تفتازانی و جرجانی درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌پردازد. از نگاه فخر رازی، غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با لطف و منصوب و منصوص بودن آن ناسازگار است. به عقیده او امام باید حاضر باشد تا مردم را به طاعت‌ها نزدیک و از زشتی‌ها دور کند. در دیدگاه تفتازانی و جرجانی، قید «همه اعصار» برای لطف و منصوب بودن امام مورد توجه قرار گرفته است. از این رو تفتازانی، خالی بودن دوره‌ای از زمان از وجود امام را دلیل بر منصوب نبودن امام غایب، و جرجانی نیز آن را بیان‌گر آن دانست که خداوند در عصر ما واجبی را رها کرده باشد و حال آن‌که چنین چیزی محال است. در این نوشتار با استناد به نگرش قرآن در این زمینه و نیز دیگر حکمت‌های غیبت و فواید لطف بودن

---

۱. دانش‌پژوه دکتری ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله (hasandinpanah@gmail.com).

امام، به اشکالات خاص و مشترک این دیدگاه‌ها پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:**
امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قاعده لطف، فخر رازی، تفتازانی، جرجانی، ولایت، انسان کامل، فیض الهی.

## مقدمه

با ظهور مکتب اشاعره در قرن چهارم به‌وسیله ابوالحسن اشعری (متوفای حدود ۳۲۴)، مکتب معتزله، که فعالیت کلامی در میان اهل‌سنت داشت، به تدریج در قرن پنجم رو به ضعف رفت و سرانجام در قرن هفتم هجری به طور کلی منقرض شد. در قرون آتی، مکتب اشاعره و ماتریدیه در رأس عقاید اهل‌سنت قرار گرفت. مکتب اشعری، به رغم قدرت بی‌امان انتقاد سلفی‌ها در قرن هشتم و پس از آن، تاکنون جایگاه ممتاز خود را در اصول عقایدِ اهل‌سنت حفظ کرده است (فاخوری، ۱۳۷۳: ۱۳۶ و ۱۵۵؛ کوربن، ۱۳۷۳: ۱۵۲-۱۷۰؛ فرمانیان، ۱۳۷۸: ۱۶۱). در عصر حاضر، مکتب کلامی اکثریت اهل‌سنت را مکتب کلامی اشاعره و نیز ماتریدی تشکیل می‌دهد، هرچند رویکرد سلفی‌گری نیز قدرت رو به رشدی دارد. (موحدیان، ۱۳۸۸: ۳۳۵)

از نگاه اشاعره موضوع امام مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از شاخه‌های مسئله امامت و خلافت است، که جای این مبحث در کلام نیست. از این رو غزالی می‌گوید ما صرفاً به پیروی از رسم و روش مشهور علما است که مباحث امامت را در پایان عقاید و کتاب‌های کلامی بحث می‌کنیم (غزالی، ۱۴۰۹ ق: ۱۴۷). تفتازانی نیز در خاتمه کتاب ***شرح المقاصد*** احادیث موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهور او را مورد توجه قرار داده‌اند.

در مکتب اشاعره، شخصیت‌های مشهوری ظهور کردند، که از جمله آنها فخر رازی، تفتازانی و میرشریف جرجانی است. در این نوشتار به دیدگاه این

سه شخصیت درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و مصداق لطف بودن یا نبودن امام غایب خواهیم پرداخت. دلیل انتخاب این شخصیت‌ها آن است که هرچند استدلال آنها بر انکار وجود امام غایبِ منصوب و منصوص، دارای مقدمات مشابه است، اما ذیل و نتیجه استدلال و بیان آن‌ها متفاوت است. در حقیقت سه بیان مختلف از دیدگاه اشاعره درباره امام مهدی، در گفتار این سه شخصیت مشاهده شده است که لازم است از این جهت مورد بررسی قرار بگیرند.

با توجه به این مطلب، لازم است به بررسی و تحلیل این سؤالات بپردازیم، که: «دیدگاه فخررازی، تفتازانی و میرشریف جرجانی درباره امام مهدی چیست؟»، «امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از چه جهاتی لطف است؟»، «کدام یک از جهات لطف در زمان غیبت عملی نیست و به بعد از ظهور واگذار شده است؟». در جهت پاسخ دادن به این پرسش‌ها ابتدا دیدگاه این سه شخصیت از اشاعره را در این زمینه توضیح می‌دهیم، که فقط با در نظر گرفتن دو جهت از لطف، که در متن توضیح آن می‌آید، در واقع لطف بودن امام را انکار کردند. حال آن‌که لطف بودن امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف جهات مختلفی دارد که در این نوشتار به تبیین و بررسی آنها می‌پردازیم.

لازم به یادآوری است که نوشتاری مستقل در این جهت که موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از نگاه این سه دانشمند مورد بررسی قرار دهد، مشاهده نشده است. از این رو با توجه به این‌که اشاعره از مکاتب اسلامی هستند و تقریباً اخبار مهدویت را نیز در منابع خود آوردند، ضرورت داشت مقاله‌ای تدوین شود تا نگاه آنها را در این زمینه بیان فرموده و در نهایت این نگاه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

## دیدگاه اشاعره

دانشمندان اشاعره غالباً به تناسب مسئله نصب امام، به بررسی دیدگاه امامیه در این‌باره می‌پرداختند. امامیه نصب امام و به تبع آن امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از راه اصل لطف واجب می‌دانند، اما از نگاه اشاعره در صورت وجود نصّ از جانب خدا یا پیامبر نسبت به شخصی، امامت آن شخص مشروع و جائز است؛ زیرا اراده خدا مقدم و حاکم بر هر نوع اراده‌ای است؛ ولی از آن‌جا که چنین نصی به هیچ فقیه و محدّثی نرسیده، پس چنین نصبی واقع نشده است. از این رو نصب امام تنها بر مردم واجب است. (رازی، بی‌تا: ۱۴۴-۱۴۶؛ همو، ۱۹۸۶: ج۲، ۲۶۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ج۵، ۲۳۵-۲۴۳)

آنان به عنوان نقض بر دیدگاه امامیه در باب وجوب لطف و نصب امام بر خداوند، دیدگاه خود را درباره امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و غیبتش ابراز کردند. آنان با ردّ قاعده لطف، در واقع به ردّ و انکار امام مهدی نیز پرداختند. آنان این‌گونه اشکال کردند که قاعده لطف، تنها با امام ظاهر حاصل می‌شود، نه با امام غائبی که هیچ اثر و خبری از آن نیست؛ زیرا در عصر غیبت، امام آشکارا حضور ندارد تا وظایف خود که فراهم نمودن زمینه اطاعت و عبادت و پرهیز از معصیت است را ایفا کند. از این رو استدلال بر لطف بودن امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف باطل است. در ادامه به شرح دیدگاه‌های فخر رازی، تفتازانی و جرجانی در این‌باره می‌پردازیم.

### دیدگاه فخرالدین رازی (۵۴۳-۶۰۶ق)

فخر رازی در کتابی که در موضوع علم انساب تدوین کرده است، به ولادت صاحب‌الزمان عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اعتراف کرده است. (رازی، ۱۴۱۹ ق: ۹۲)[1] لازم به ذکر

۱. البته برخی از محققان معاصر، در انتساب کتاب الشجرة المبارکة فی انساب الطالبیّة به فخر رازی تشکیک کرده و این کتاب را از او ندانسته‌اند. ر.ک: حسن انصاری، دشواره کتاب الشجره ←

است که اعتراف به تولد یافتن با اعتقاد به امام بودن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دو مسئله متفاوت است؛ زیرا همان‌گونه که در ادامه می‌آید، فخررازی به عنوان امام به تولد یافتن او اعتقاد ندارد، بلکه صرفاً می‌گوید او به دنیا آمده است.

فخررازی به دنبال انتقادهای خود بر استدلال امامیه درباره قاعده لطف، به طور کلی وجود امام غایب را انکار نموده است. او در کتاب ***الأربعین فی أصول الدین*** پس از بیان استدلال سیدمرتضی بر ضرورت نصب الهی از راه قاعده لطف، به نقد استدلال او پرداخته و در دل این استدلال صرف غیبت امام را دلیلی بر عدم وجود امام غائب و منصوص دانسته است. او می‌گوید:

> لطف از راه نصب امام، زمانی محقق می‌گردد که امامی قاهر و سیاستمدار منصوب شود که مردم به ثواب الهی امیدوار و از عقاب او بترسند. و حال آن‌که (شیعیان) به وجوب نصب چنین امامی قائل نیستند. اما امامی که هیچ اثر و خبری از آن در دنیا (امام غائب) نیست، چه لطفی می‌تواند داشته باشد؟ در نتیجه شیعیان، نصب امامی را که ممکن است وجود او لطف باشد، واجب نمی‌دانند و امامی را که وجود آن را واجب می‌دانند (امام معصوم غائب)، صلاحیت لطف بودن را ندارد. بنابراین استدلال به لطف برای نصب امام نادرست است. (رازی، ۱۹۸۶: ج۲، ۲۶۰)

فخررازی لطف بودن وجود امام را زمانی قابل پذیرش می‌داند که امامی حاضر و در دسترس مردم بر مردم رهبری کند. او تنها بر این جهت لطف توجه دارد که هرگاه از امام اثری در دنیا نباشد و در استتار روزگار بگذراند، دوری از قبایح و نزدیکی به طاعات، که همان لطف باشد، از جانب او حاصل نخواهد شد. از این رو نتیجه می‌گیرد که قول به غیبت امام با لطف بودن امام

---

المبارکه منسوب به فخررازی: بررسی احتمالات گوناگون: (http://ansari.kateban.com) یا سایت بررسی‌های تاریخی: مقالات و نوشته‌های حسن انصاری در حوزه تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام.

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ناسازگار است.

فخر رازی به مسئله خوف از ظالمان به عنوان فلسفه غیبت امام از منظر شیعیان، نیز اشاره کرده است و در نقد این مطلب می‌گوید، ظالمان در آن دوره تصمیم به قتل امامان می‌گرفتند، از این رو مانع از لطف وجود امام شده‌اند؛ اما مکلفان در زمان حاضر، چنین کاری در مقابل امام انجام نداده‌اند تا موجب غیبت ایشان شده باشند. در این صورت بر خدا لازم است تا به امام خویش دستور دهد بر مردم ظاهر گردد. وقتی چنین امری حاصل نمی‌گردد، نتیجه می‌گیریم که از اساس امامی نیز از طرف خدا منصوب و منصوص نشده است. (رازی، ۱۹۸۶: ج۲، ۲۵۸)

**دیدگاه سعدالدین تفتازانی (۷۱۲ـ۷۱۹ق)**

تفتازانی در خاتمه کتاب ***شرح المقاصد*** احادیث موضوع امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و ظهور او را مورد توجه قرار داده و گفته است، درباره قیام امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزمان اخبار صحیحی وارد شده است. او می‌گوید:

> دانشمندان بر این نظرند که مهدی، امام و پیشوایی عادل از فرزندان فاطمه علیهاالسلام می‌باشد که خداوند هر وقت بخواهد او را آفریده و برای یاری دین خود بر می‌انگیزد؛ اما شیعه معتقد است که وی محمدبن حسن عسکری است که از بیم دشمنان، پنهان به‌سر می‌برد و طول عمر او امری محال و غیرممکن نیست، همچون نوح، لقمان و خضر علیهم‌السلام.

تفتازانی در ادامه در نگاهی نقادانه به نگرش امامیه درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، زنده بودن امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را امری بسیار بعید دانسته است و می‌گوید:

> سایر مذاهب اسلامی این مطلب را انکار کرده‌اند؛ زیرا چنین عمرهای طولانی بدون دلیل و قرینه در این امت بی‌سابقه است.

واقعاً بعید است کسی این مدت طولانی از مردم پنهان باشد؛ به طوری که هیچ خبری از او نباشد. حقیقت آن است که صرفاً نامی از مهدی برجای مانده و هیچ‌کس حتی آنان که به وجود او اعتقاد دارند، نفع و بهره‌ای از او نبرده‌اند. در حالی که اگر امام باشد، باید مانند دیگر امامان، ظاهر باشد و مردم از او اطاعت و پیروی کنند. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج۵، ۳۱۳)

تفتازانی لزوم وجود امام ظاهری و مخفی نبودن آن از چشم مردم در تمام دوره‌ها، را لازمه قاعدهٔ لطف دانسته است و از این رو اگر دوره‌ای از زمان خالی از امام باشد، در این صورت ملزوم یعنی وجوب لطف نیز باطل است. در واقع ایشان برای ابطال قاعده لطف و وجوب نصب به لوازم آن توجه کرده است. او در این زمینه می‌گوید:

امام، زمانی به عنوان لطفِ واجب مطرح می‌شود که در جمع مردم باشد تا مشکلات و گرفتاری‌های سیاسی، اجتماعی، کلامی، فقهی و... مسلمانان و پیروان خود را رفع کند. او باید باشد تا حدود الهی را اقامه کند، شریعت و نظام اسلامی را حفظ کند، ظلم و جور را دفع کند و زمینه را برای امتثال احکام الهی فراهم سازد و... لازمه این مطلب آن است که هیچ دورانی از چنین امامی خالی نباشد. پس چرا دوازدهمین آنان غایب و پنهان است؟ امامی که نتواند به امور زندگی مردم رسیدگی کند، هیچ‌گونه اثر و فایده‌ای ندارد. اکنون وقتی لازم باطل شد، ملزوم که قاعدهٔ لطف باشد، نیز باطل است. (تفتازانی، ۱۴۰۹: ج۵، ۲۴۰-۲۴۱ و ۳۱۳)

نتیجه آن‌که تفتازانی می‌گوید امام غائب عبث است و فائده و لطفی ندارد؛ زیرا عملاً نمی‌تواند آن‌چه را که مقصود و مقتضای لطف و امامت است را انجام دهد. او نیز همانند فخر رازی فائده لطف بودن امام را صرفاً ظهور محسوس در میان مردم و رسیدگی به امور زندگی آنان می‌داند.

**دیدگاه میر شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ق)**

جرجانی نیز در مباحث خود در *شرح المواقف* هیچ توجهی به موضوع مهدویت نکرده است. او صرفاً مشابه بیان فخررازی و تفتازانی را با همان مقدمات، در *شرح المواقف* درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان می‌کند. با این تفاوت که ذیل و نتیجه استدلال او متفاوت است.

او پس از تبیین عدم وجوب لطف و نصب امام، می‌گوید:

> لطف، تنها با امام ظاهر و قادری که مردم را به واجبات الهی دعوت کند و آنها را از معصیت‌ها بازدارد، حدود الهی را اقامه کند، حق مظلوم را از ظالم بستاند، حاصل می‌شود. شیعیان نصب چنین امامی را در دوران ما واجب نمی‌دانند، اما نصب امام معصوم غایب و پنهانی را واجب می‌دانند، که در واقع لطف نیست؛ زیرا در عصر غیبت، امام آشکارا در میان مردم حضور ندارد تا مردم را به طاعت نزدیک و از فساد و معصیت دور سازد. در نتیجه لازمه این سخن امامیه آن است که خداوند در زمان ما واجبی را ترک کرده باشد و چنین امری در حق خداوند محال است. (جرجانی، ۱۳۲۵: ج۸، ۳۴۸)

از نگاه جرجانی، وجوب نصب امام از باب لطف از یک سو، و غیبت امام در دوران ما از سویی دیگر، که امامیه بر این عقیده هستند، بیانگر آن است که خداوند واجبی را در دوران ما رها کرده باشد، و حال این‌که چنین امری از ساحت خداوند به‌دور است.

## بررسی دیدگاه‌ها

اکنون نوبت آن است که به بررسی دیدگاه‌های این سه شخصیت بزرگ و مطرح در میان اشاعره بپردازیم. بر آن دیدگاه‌ها ایراداتی وارد است، که برخی مخصوص همان دیدگاه‌ها است، اما برخی دیگر به طور مشترک بر هر سه دیدگاه وارد است. از این رو تحت دو عنوان اشکالات خاص و عام به بررسی آنها می‌پردازیم:

**اشکالات خاص**

درباره دیدگاه فخررازی باید گفت که اولاً ایشان صرف غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را دلیلی بر عدم وجود امام غائب و منصوص دانسته است، و حال آن‌که صرف احتمال وجود حکمت‌هایی نسبت به غیبت امام برای لطف بودن وجود امام غائب کافی است.

ثانیاً فخررازی تنها به این عامل غیبت یعنی خوف از جان امام، اشاره کرده است، و رفع آن را عامل ظهور دانسته است، و حال آن‌که مسئله غیبت امام به خاطر وجود فلسفه‌هایی همچون امتحان مردم و موانعی همچون خوف از جان امام، نبودن مؤمنان حقیقی برای مبارزه تمام‌عیار با ظلم، بیعت نکردن با ظالمان و... بوده است. به طور کلی غیبت امام به دلیل وجود مشکلاتی است که از جانب ما حاصل می‌شود. البته چه بسا خداوند حکمت‌های دیگری را برای این امر در نظر گرفته است، ولی علم به آن را در اختیار مردم قرار نداده است. (سبحانی، ۱۴۱۲: ج۴، ۱۴۶؛ مقداد، ۱۴۱۲ ق: ۹۹- ۱۰۰؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق: ۱۹۱-۱۹۲) فرض بگیریم که شیعیان یکی از موانع ظهور را رفع کرده باشند، عوامل دیگر در جای خود می‌توانند مانع ظهور باشند. چه بسا به دلیل عدم وجود یاوران حقیقی که بتوانند امام را در حکومت جهانی یاری کنند، غیبت طولانی شده باشد یا هنوز زمینه جهانی برای ظهور امامی که قرار است عدالت را در سراسر جهان بگستراند، فراهم نشده است.

ثالثاً امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که برای همیشه غائب نیست، بلکه شیعیان این غیبت را مقدمه‌ای برای ظهور جهانی عدل و صلح می‌دانند، که اهداف والای همه پیامبران را محقق می‌کند. پس فرض بر غیبت موقت است. آیا صرف غیبت موقت، می‌تواند دلیلی بر نفی ضرورت نصب باشد؟! نمونه روشن نقض، غیبت موقت حضرت موسی علیه‌السلام (اعراف: ۱۴۲)، حضرت یوسف علیه‌السلام (یوسف: ۳۶-۴۰) و حضرت یونس علیه‌السلام (انبیاء: ۸۷) است که به تصریح قرآن

به دلیل حکمت‌های برای مدتی از قوم خویش غائب شده‌اند. آیا می‌توان صرف غیبت موقت ایشان را دلیلی بر نفی ضرورت نصب الهی آن پیامبران بدانیم (الهی راد، ۱۳۹۲: ۱۴۰)؟!

درباره دیدگاه تفتازانی نیز باید گفت که اولاً ایشان نپرداختن امام غایب به امور مردم را دلیل بر عبث و بی‌فایده بودن آن امام دانسته است و حال آن‌که اقامه حدود الهی، حفظ شریعت و نظام اسلامی، دفع ظلم و جور و... صرفاً گوشه‌ای از فواید و ویژگی‌های امام و رهبر الهی است. (خرازی، ۱۴۱۷: ج۲، ۲۷) به همین خاطر اگر زمینه اجرایی آن امور فراهم نشد، این‌گونه نیست که بطور کلّی لطف بودن آن امام و رهبر زیرسؤال رود. گواه بر این مطلب سال‌های ابتدایی بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که بسیاری از این وظایف به مرحله اجرا درنیامد، اما لطف بودن حضرت نسبت به دیگر وظایف و ویژگی‌ها، محرز بود.

ثانیاً تفتازانی مهم‌ترین دلیل بر زنده نبودن امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را استبعاد حیات حضرت می‌داند، و حال آن‌که بدیهی است که استبعاد تنها، نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده و درستی باشد؛ زیرا واضح است که اگر با صرف استبعاد بتوان موضوعی را منکر شد، بسیاری از مباحث و مسائل به راحتی قابل انکار خواهند بود. برای مثال این اشکال مهم به خود آنان وارد است که بعید است پیامبری که ریزترین مسائل مانند مندوبات و مکروهات را مورد تعرض قرار داده و حتی در مورد مسواک زدن و قضاء حاجت دستوراتی دارد، نسبت به مهم‌ترین مسئله پس از خود یعنی امر خلافت چیزی نگفته باشد. افزون براین، طول عمر حضرت نوح، عیسی، خضر و الیاس علیهم‌السلام از مواردی است که تمام مذاهب اسلامی می‌پذیرند. (بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۹۲)

درباره دیدگاه جرجانی نیز باید گفت که ایشان همانند دو دانشمند دیگر، صرفاً با توجه به برخی از مراتب لطف، ایراد گرفت که خدا این واجب را ترک کرد. و حال آن‌که لطف بودن امام فقط محدود به آن مراتب خاص (اقامه

حدود، حفظ شریعت اسلام و...) نیست، بلکه امام غایب دارای فوائد و خصوصیات دیگری هست که از آن جهات می‌تواند مصداق لطف باشد. آن‌چه در «لطف» و فوائد آن در درجه اهمیت است، وجود و «حضور» او در جهان است، نه الزاماً «ظهور» او در میان مردمان. توضیح مفصل این مطلب در ادامه خواهد آمد.

**اشکالات عام**

یک ایرادی که به نحو مشترک بر هر سه دیدگاه وارد است، آن است که آنان صرفاً ظهور امام در متن زندگی مادی و محسوس انسان‌ها، را به عنوان مرتبهٔ حداکثری لطف مورد توجه قرار داده‌اند. پرسش این است که به چه دلیل فقط آن مورد را به عنوان مرتبه لطف قرار دادید؟ آیا واقعاً حدّ بالای مراتب لطف بودن امام در میان انسان‌ها، صرفاً اقامه حدود الهی، حفظ شریعت اسلامی، دفع ظلم و جور (مرجعیت دینی و زعامت سیاسی) است؟

از نگاه امامیه، اجرای حدود، دفع ظلم و... تنها بخش‌های کوچکی از آثار وجود امام است. لطف بودن امام، علاوه بر رهبری و زعامت ظاهری جامعه، بیان احکام و معارف دین و تفسیر وحی، ابعاد و جهات گوناگون دیگر نیز دارد، نظیر ولایت تکوینی و جذبهٔ معنوی، وساطت فیض الهی، حجت زمان، انسان کامل، اتمام حجت و... طبق بیان نورانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام در دوران غیبت همانند خورشید پشت ابر است که مردم از ناحیه این امور از ایشان بهره می‌برند. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج۱، ۲۵۳؛ جوادی، ۱۳۸۹: ۱۳۵) در ادامه به تبیین این جهات دربارهٔ امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهیم پرداخت.

## ولایت تکوینی یا ولایت معنوی

از جمله ویژگی‌ها و تعبیرهایی که در روایات، درباره واقعه ظهور موعود آمده

است، «برقراری ولایت و خلافت الهی» (کورانی، ۱۴۱۱: ح۲؛ صافی، ۱۳۸۰: ج۳، ۱۵) است. می‌توان گفت این مسئله به صورت تعبیرهای دیگری مانند «خروج (کورانی، ۱۴۱۱: ح۲۷، ۲۸، ۱۳۱، ۱۴۰ و...)، «قیام» (کورانی، ۱۴۱۱: ح۷، ۲۵، ۹۵)، «بعثت از جانب خدا» (کورانی، ۱۴۱۱: ح۱۲، ۱۷، ۲۹، ۱۳۲ و...) نیز در روایات آمده است.

واژهٔ ولایت در چهار معنای «محبت»، «تصرف»(ولایت معنوی و تکوینی)، «مرجعیت دینی» و «زعامت سیاسی» استعمال شده است. از میان این اقسام و معانی، دو ویژگی ولایت دینی و سیاسی موعود عملاً به پس از ظهور ایشان واگذار شده است، اما ولایت تکوینی موعود، در هر حالت برای امام باقی است. مهم‌ترین ویژگی امام، همین ولایت تکوینی یا ولایت معنوی امام است، که فرقی میان زمان ظهور و غیبت در آن وجود ندارد. این ولایت، بالاترین مراحل ولایت است. (مطهری، ۱۳۹۰ب: ج۳، ۲۸۴)

ولایت تکوینی از یك سو به استعدادهای نهفته در وجود «انسان» و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوّه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است، مربوط است و از سویی دیگر به رابطه این موجود با خدا مربوط است. از این رو مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت، به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و اثر وصول به مقام قرب ـ البتّه در مراحل عالی آن ـ این است که دارای نوعی تسلّط تکوینی بر جهان و انسان می‌شود. به این صورت که حقیقت و واقعیت معنویت در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله‌سالار معنویت، مسلّط بر ضمائر، ناظر بر ارواح و قلوب، شاهد بر اعمال می‌شود. (همو: ج۳، ۲۸۴-۲۸۶)

در اِعمال این قسم از ولایت، حتی بین امام زنده و امام از دنیا رفته نیز فرقی وجود ندارد. در باور امامیه، پیامبر و امامان، از گفتار و رفتار مردم آگاه هستند. (توبه: ۱۰۵) آیات شریف قرآن نظیر ﴿وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّه يهْدُونَ بِأَمْرِنا﴾؛ «آنها را

امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» (انبیاء: ۷۳ و نیز ق: ۲۱؛ نحل: ۹۷؛ انبیاء: ۷۳؛ سجده: ۲۴) بیان‌گر آن است که هر آن‌چه که به امر هدایت مربوط است، نظیر قلوب و اعمال، باطن و حقیقت آنها در دست امام است، و وجههٔ ملکوتی و امری آن در مشهد امام حاضر بوده، لحظه‌ای از او غائب نخواهد بود. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ج۱، ۱۳۴) بر این اساس امام، علاوه بر ارشاد و هدایت ظاهری جامعهٔ انسانی، دارای ولایت و جذبهٔ معنوی است که از سنخ عالم امر و تجرد می‌باشد و به واسطه حقیقت و نورانیت و باطن ذاتش، به نفوس مردم اشراف و اتصال دارد و در قلوب مردم تأثیر و تصرف می‌نماید و آنها را به سوی مرتبه کمال و غایت ایجاد جذب می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۹۲-۱۹۷ و ۲۳۶) امام در توقیع به شیخ مفید فرمود:

> ما در مراعات حال شما سهل‌انگار نیستیم و هرگز شما را فراموش نمی‌کنیم وگرنه سختی‌ها و تنگناهای فراوانی به شما می‌رسید و دشمنان شما را نابود می‌کردند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج۲، ۴۹۷)

بنابراین امام موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌تواند نقش مؤثری در ارشاد و گرایش انسان‌ها به سوی فضیلت و معنویّت و دوری از تباهی و معصیت داشته باشد. وجود مبارک امام موعود در زمان غیبت، با امواج جاذبه معنوی خود، افکار و جان‌های زیادی را که در دور یا نزدیك قرار دارند، هدایت می‌کند و از سرگردانی رهائی می‌بخشد. بر خلاف ولایت تشریعی، که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عادی صورت می‌گیرد، در ولایت تکوینی و جذبهٔ روحانی، الفاظ و کلمات کار نمی‌کند، بلکه تنها جاذبه و کشش درونی مؤثر است. سرگذشت‌های فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ می‌بینیم که صرفاً از این راه می‌توان آن‌ها را تفسیر کرد، نظیر تأثیر امام حسین علیه‌السلام بر فکر «زهیر» در مسیر کربلا، تا آن‌جا که با شنیدن پیام امام، حتی نتوانست لقمه‌ای را که در دست داشت به دهان بگذارد و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد. (سید ابن طاوس،

۱۳۴۸ ش: ۷۲) یا سرگذشت زن خوانندهٔ زیبا که هارون او را به گمان خام خود برای منحرف ساختن ذهن امام کاظم علیه‌السلام به زندان اعزام داشته بود، ولی آن زن تسبیح‌گویان و تقدیس‌گویان از زندان خارج شد و تا آخر عمر به همین حالت بود.(مجلسی، ۱۳۷۷ ش: ۲۱۷) نمونه‌های این‌چنینی بیانگر تأثیر ناخودآگاه است که می‌توان آنها را شعبه‌ای از ولایت تکوینی معصومان دانست؛ زیرا عامل تربیت و تکامل در این موارد، الفاظ و راه‌های معمولی و عادی نیست، بلکه جذبه معنوی و نفوذ روحانی، عامل اصلی محسوب می‌شود.

افزون بر قدرت تصرف در قلب‌ها، امام موعود می‌تواند به اذن خداوند در امور مادی و معنوی نیز تصرف کند، نظیر کرامت‌ها، شفا دادن، رفع حوائج مردم و شفاعت، که از جمله دیگر شئون ولایت تکوینی امام معصوم هستند که در روایات به این موارد نیز اشاره شده است.

بنابراین وجود امام موعود، به خودی خود و از جهت برخورداری از مقام ولایت تکوینی یا ولایت و جذبهٔ معنوی، لطف در حقِّ مکلّفان است، هرچند ظهور او در متن زندگی مادی، تصرّف او در امور و رهبری دینی و سیاسی ایشان، در فرض و وضعیت حضور، لطف دیگری است، که در ادامه به این بُعد اشاره خواهد شد.

## ولایت و مرجعیت دینی

ولایت و مرجعیت دینی، مقامی است که در وجود هر کسی که قرار بگیرد، دیگران بایستی او را الگوی اعمال و رفتار خویش قرار دهند و دستورات دینی را از او بیاموزند. بر اساس همین ویژگی است که به این دست از شخصیت‌ها، «امام» اطلاق می‌شود. اساساً در مسئله امامت، همین معنا از ولایت، در درجه اول اهمیت است؛ اما مسئله حکومت، یکی از فروع و شاخه‌های امامت و اساساً از لوازم امامت است، که در بحث ولایت سیاسی تبیین می‌شود. این

مقام از سوی خدا در ابتدا به پیامبران واگذار شده است (احزاب: ۲۱؛ آل-عمران: ۳۱؛ حشر: ۷) و پس از خاتم الانبیاء ﷺ، عترت معصوم ایشان به این درجه نائل شدند تا به نیابت و جانشینی از پیامبر اکرم ﷺ به تبیین دین، و بیان ناگفته‌هایی که در عصر نبوی، شرایط ارائهٔ آن وجود نداشت ـ ولی بر اثر تحولاتی که پس از ایشان در زندگی مردم رخ می‌داد، نیاز دینی زمانه شمرده می‌شد ـ اقدام کنند. امامت و پیشوایی دینی در حقیقت، نوعی ولایت دینی است؛ زیرا در آن نوعی حقّ تسلّط، تدبیر و تصرّف در شئون مردم است. (مطهری، ۱۳۹۰الف: ج۴، ۷۲۷؛ همو، ۱۳۹۰ب: ج۳، ۲۷۱-۲۷۹)

این ویژگی و مقام، مستلزم عصمت از گناه و اشتباه و برخورداری از علم الهی است؛ زیرا غرض از نصب و تعیین چنین مقامی، پذیرفتن سخن آنان و امتثال مردم از آنان برای رسیدن به سعادت و رستگاری است. حال آن‌که نبود عصمت و علم الهی، مانع پذیرش سخن آنان و عدم اعتماد مردم به آنان می‌شود. بنابراین اولاً عصمت مایه تقرّب خلق به اطاعت از او و جلب توجّه آنان به جانب وی می‌شود و ثانیاً با وجود عصمت راه گمراهی خلق نیز در این جهت بسته خواهد شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج۱، ۳۸۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱، ۲۷۴؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۰: ج۳، ۱۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۳: ۸۹؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۷)

موعود امامیه، آخرین امام در سلسله امامان شیعه و «خاتم‌الأوصیاء» (آخرین وصیّ) است. رسول اکرم ﷺ فرمودند که خاتم امامان از ماست که مهدی هست و قیام می‌کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۳۷، ۲۱۳) منابع امامیه بر لزوم امام بودن موعود و این‌که او آخرین امام در سلسله امامان دوازده‌گانه است، تأکید دارند. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۶۰ و ۱۳۷-۱۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج۵۲، ۳۰)

از جمله مهم‌ترین نقش‌هایی که موعود در پس از ظهور انجام خواهد داد، پاک کردن دین و معارف آن از پیرایه‌ها و تفسیرهای نادرست است. (صافی،

۱۳۸۰: ج۲، ۴۶) او مردم جهان را به سوی قرآن کریم و احیای سنت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرا می‌خواند. تعبیرهای برخی روایات بیانگر این حقیقت هستند، که مهدی موعود مردم را به سوی کتاب خدا فرا می‌خواند (کورانی، ۱۴۱۱: ح۸۰)، سنت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، سنت پیامبر است و طبق سنت پیامبر عمل و مبارزه می‌کند(همو، ح۷۸، ۸۰)، وی بر جای پیامبر قدم می‌گذارد و مردم را بر ملت، دین و شریعت پیامبر برپا می‌دارد و بدون خطا از روش پیامبر پیروی می‌کند. (همو: ح۷۹، ۸۰) البته قلمرو رسالت موعود امامیه، گسترده‌تر از اموری است که در زمان پیامبر انجام شد؛ زیرا در زمان موعود اموری واقع خواهد شد که پیش از ایشان سابقه نداشته است؛ برای مثال این تعبیر در برخی روایات آمده است که امت پیامبر در ولایت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از نعمتی برخوردار خواهند شد که هرگز آن را نداشته‌اند. (همو، ح۸۱، ۳۲۱)

## ولایت و زعامت سیاسی

ولایت یا مرجعیت اجتماعی و سیاسی، مقامی است که به هر کسی اعطا شود، باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شؤون اجتماعی مردم را اداره کند و بر مقدّرات مردم مسلّط شود. این شأن و ویژگی را نیز خداوند به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عطا فرموده بود و ایشان در زمان حیات خودشان «ولیّ امر مسلمین» بودند و پس از ایشان به اهل‌بیت علیهم‌السلام رسیده است. (نساء: ۵۹؛ مائده: ۵۵؛ احزاب: ۶؛ و نیز حدیث غدیر). پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام علاوه بر آن‌که مبین و مبلّغ احکام دین بودند، مدیر اجتماع، ولیّ امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین نیز بودند. این شأن و مقام، ریشه بحث خلافت است. (مطهری، ۱۳۹۰ب: ج۳، ۲۸۰-۲۸۲)

موعود در زمان ظهور، به تحقق این ولایت خواهد پرداخت؛ چیزی که دیگر پیشوایان معصوم یا امکان تحقق آن را اصلاً نیافتند یا کمتر زمینهٔ عملی

ساختن آن را پیدا کردند. موعود تحقق این ویژگی را در سطح جهانی به عهده دارد. خداوند، شرق و غرب عالم را به دستان او فتح می‌فرماید آن‌چنان که هیچ جایی نماند، مگر آنکه ندای اذان در آن طنین افکند و دین خدا در همه جا حاکم گردد.(ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۹۵) خداوند متعال سنت خود درباره ذوالقرنین را درباره موعود جاری می‌کند و او را به شرق و غرب زمین می‌رساند. موضعی از زمین نیست که ذوالقرنین بر آن قدم گذاشته، مگر آنکه مهدی موعود نیز بر آن قدم می‌گذارد.(کورانی، ۱۴۱۱: ح۱۰۰) موعود بر اساس همین ولایتی که از سوی خداوند به او اعطا شده است، حکومت جهانی تشکیل می‌دهد و در جهت نابودی کامل ظلم و برپایی همه‌جانبه عدل و صلح در جهان تلاش می‌کند.

به طور کلی محروم شدن مردم از لطفِ حضور و تصرف امام موعود در عصر غیبت، چه از جهت ولایت دینی و چه از جهت ولایت و زعامت سیاسی، ناشی از سوء رفتار مردم است، که در واقع با اختیار خود، در جهت یاری امام، قصور و کوتاهی کردند. از نگاه متکلمان امامیه، لطف بودن امامت، متوقف بر سه امر است: اول، خلق کردن امام، اعطاء علم و قدرت به وی و نصب او با نصّ بر نام. دوم، قبول امامت و تحمّل آن. سوم، نصرت امام و دفاع از حریم امامت و قبول اوامر و نواهی او. امر اوّل، بر خداوند واجب است و او این امر را انجام داده است و اخلالی در این زمینه صورت نگرفته است. امر دوم، بر امام واجب است و این امر هم انجام شده است. امر سوم، که مربوط به امت است، متأسفانه انجام نشده است(حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲-۳۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۵ و ۱۹۱؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۰۷ و ۱۰۹)؛ زیرا بر مردم واجب بود که امام را بر خویشتن متمکّن ساخته و اوامر و نواهی او را اطاعت و امتثال کنند. پس چون ایشان این کار را انجام نداده‌اند، بنابراین مُخلِّ واجبند و هلاکت‌شان از جانب خودشان است.

## انسان کامل

از دیگر جهات لطف بودن امام، «انسان کامل» بودن امام است. بی‌تردید تمام آن‌چه در عالم از نعمت وجود بهره‌مند هستند، اعم از مجردات و مادیات، و در میان مادیات، اعم از انسان و غیرانسان، و در میان انسان‌ها، اعم از صالح و ناصالح، همه و همه به فعل الهی تحقق و وجود یافته‌اند. فعل الهی، نیز صادر از مشیت و اراده اوست. از سوی دیگر، خداوند متعال حکیم است و به اقتضای حکمت، از انجام افعال قبیح و ناروا پیراسته است. از این رو حکمت الهی اقتضا می‌کند که استحکام و اتقان در آفرینش داشته باشد و افعال الهی هدف‌مند باشد.(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۱۶، ۲۴۹، ذیل آیه ۷ از سوره سجده؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۱؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۳)

حال سؤال مهم آن است که با توجه به اینکه خداوند حکیم است و کار قبیح انجام نمی‌دهد، آیا هدف اصلی از آفرینش الهی، همه بشریت، یعنی حتی افراد غاصب، قاتل یا ظالم و... بوده است؟ اگر پاسخ سوال مثبت باشد، در این صورت لازمهٔ آن، حکیم نبودن خدا و صدور انجام قبیح از خداوند است. و اگر پاسخ منفی است، پس هدف اصلی از افعال و إنعام الهی چه بوده است؟

در توضیح پاسخ باید گفت، در میان تمام موجودات امکانی، علت غایی و غایت اصلی خلقت، انسان است؛ زیرا سایر اشیاء عالم به طفیل وجود او، بلکه برای او خلق شده است(بقره: ۲۹). همین مطلب مفاد حدیث قدسی است که خداوند فرموده است:

**عبدی خلقتُ الأشیاء لأجلك و خلقتك لأجلی؛**

ای بندهٔ من همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خودم.

در میان افراد انسانی نیز برخی از آنان، اشرف و کامل‌تر از دیگران هستند، از

این رو می‌توان گفت انسان‌های دیگر، طفیل وجود انسان‌های کامل هستند. همین مطلب مفاد این عبارت از حدیث کساء است که جبرئیل از جانب خداوند به پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

آسمان را پایدار خلق نکردم و زمین را پهن قرار ندادم، جز برای خاطر شما.

بنابراین تمام عالم طفیل وجود انسان، و انسان، طفیل وجود انسان کامل است. گل‌واژهٔ اصلی آفرینش، انسان کامل است. از این رو غایت اصلی خداوند حکیم از خلقت، انسان کامل بوده است.(مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج۴، ۳۰۶) بر اساس این حدیث قدسی که خداوند فرمود:

**لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاک؛**

اگر نبودی من عالم را نمی‌آفریدم. (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۹ق: ج۱، ۲۱۷)

نیز معلوم می‌شود که مقصود غائی خلقت، انسان کامل بوده است.

مصداق حقیقی انسان کامل، تنها پیامبر اکرم ﷺ و به تبع ایشان، امامان معصوم هستند، که کامل‌ترین تجلی‌گاه اسما و صفات الهی هستند. در حقیقت صفات خداوند در آینهٔ وجود آنها به صورت کامل تجلی کرده است(امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۳۱ و ۶۳۵؛ همو: ۱۳۷۲: ۷۸) زیرا معصوم هستند و غیر از معصوم کسی دیگر نمی‌تواند کامل محسوب گردد. البته راه برای همگان باز است و می‌توانند با پیمودن مسیر کمال، خود را به مقام انسان کامل نزدیک کنند ولی انسان غیرمعصوم با اندک لغزش علمی و عملی از قلهٔ کمال به دامنهٔ نقص سقوط می‌کند.

در حقیقت خداوند متعال یکی از همین انسان‌های کامل را برمی‌گزیند و صفحه قلب او را محل انعکاس عطایا و عنایات خویش قرار می‌دهد. امام هادی علیه‌السلام فرمودند:

**إِنَّ اللهَ جَعَلَ قُلُوبَ الْأَئِمَّةِ مَوْرِداً لِإِرَادَتِهِ...؛**
خداوند قلوب پاک امامان معصوم را محلّ ورود اراده خود قرار داده است، پس هرگاه خداوند چیزی اراده فرماید و بخواهد آنها نیز می‌خواهند و این مضمون فرمایش خداوند است که فرموده: نمی‌خواهند جز آن‌چه خداوند بخواهد. (قمی، ۱۴۰۴: ج۲، ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج۲۵، ۳۷۲)

در دوران ما حضرت مهدی موعود عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مصداق حقیقی انسان کامل بر پهنه عالم است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ج۱۲، ۴۲۳) وجود ایشان در عصر ما، هدف غایی افعال الهی و به طور کلی علت غایی ایجاد تمام موجودات عالم به حساب می‌آید.

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان به این نتیجه رهنمون شد، که لطف الهی بودن امام مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف برای بندگان از جهت انسان کامل بودن، به دو دلیل می‌تواند باشد: اول آن‌که بهره‌وری ما از کمالاتی چون آفرینش، وجود و به طور کلی تمام نعمت‌های الهی برای خاطر وجود ایشان است. وجود ما طفیل وجود ایشان است، و بی‌تردید بهره‌ای از وجود داشتن، اولین مقدمهٔ حرکت در مسیر سعادت و کمال است. دوم آن‌که انسان کامل به نهایت درجهٔ کمال و سعادت دست یافته است و دیگر انسان‌ها نیز با الگو قرار دادن ایشان می‌توانند مسیر کمال را بپیمایند و خود را به مقام وی نزدیک کنند. پس بندگان می‌توانند با الگوگیری از انسان کامل، به لطف الهی در رسیدن به سعادت برخوردار شوند.

## وساطت در فیض

«فیض»، در لغت به معنای پر شدن و لب‌ریز شدن آب از ظرف خود و نیز جاری شدن از آن است (فیومی، ۱۴۰۵: ج۲، ۴۸۵؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۴۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج۷، ۲۱۰)، و در اصطلاح، مترادفِ سریان و صدور تدریجی

عالم آفرینش از خداوند است. به این معنی حدوث تمام کائنات، نتیجه فیض الهی است، که از نوع تجلّی، ظهور و اشراقِ وجود واحد الهی و ازلی است. (مصاحب، ۱۳۸۰: ج۲؛ بخش اول، ۱۹۷۰؛ صلیبا، ۱۳۸۵: ۵۰۸)

توضیح آن‌که خداوند، از آن‌جا که واجب‌الوجود من جمیع الجهات است، فیّاض علی‌الاطلاق نیز هست یعنی از آن جهت که دارای کمال مطلق بوده، فیّاض نیز هست؛ زیرا لازمه کمال، فیاضیت است و هر وجودی که ناقص باشد، از فیض‌بخشی تهی بوده و فیّاض علی‌الاطلاق نمی‌تواند باشد. لازمه فیاضیت خداوند، افاضه وجود، نور، خیر، صلاح و کمالات به صحنه عوالم امکان است. از این رو مخلوقات را به اندازهٔ استعداد و قابلیت‌شان، خلعت وجود و لباس هستی پوشانید. بنابراین او سرچشمه افاضه وجود و مبدأ صدور تمام خیرات و کمالات به عوالم امکانی است. به جز او همه چیز ربط محض و فقر محض در برابر او هستند و اگر لحظه‌ای این فیضِ وجود منقطع شود، چیزی از این وجودِ فقیر باقی نمی‌ماند. خداوند از افاضه فیض، هیچ غرضی خارج از ذات الهی ندارد، بلکه فیاضیت الهی لازمه ذات او بوده و ذات کامل لایتناهیِ خداوند اقتضا می‌کند که فیض او به بندگان برسد. فیوضات نامتناهی او پایان‌ناپذیر است؛ زیرا همان‌گونه که ذات خداوند واجب‌الوجود و ازلی و ابدی است، صدور فیض و اثر او نیز به‌طور وجوب و ازلی و ابدی خواهد بود. بنابراین ذات کامل خداوند، اقتضا می‌کند تا برای رساندن بندگان به کمال، اوصاف کمالی همانند فیض در حق آن‌ها داشته باشد؛ زیرا اخلال به غرض، سزاوار آن ذات مقدس نیست. (خرازی، ۱۴۱۷: ج۱، ۱۵۰-۱۵۲؛ نصری، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۳۰۵؛ رحیمیان، ۱۳۸۱: ۱۴۱ و ۱۷۶؛ صلیبا، ۱۳۸۵: ۵۰۸)

نکتهٔ مبنایی دیگر آن‌که، فیض الهی همیشه با واسطه به موجودات عالم می‌رسد. خداوند بر اساس وسائط، آفرینش و حوادث آن را ایجاد کرد. بر اساس

آیات قرآن کریم، فرشتگان اسبابی برای حدوث حوادث عالم هستند. آنان در آغاز آفرینش موجودات از ناحیه خدای تعالی، و برگشتن آنها به سوی او، بین خدا و خلق واسطه هستند. (نازعات: ۵؛ فاطر: ۱؛ نحل: ۵۰؛ انبیاء: ۲۷) این‌که خدای تعالی ملائکه را واسطه و اسبابی بین خود و حوادث دانسته، منافات با این معنا ندارد که حوادث مستند به اسباب قریب و مادی نیز باشد؛ زیرا این دو نوع از سببیت، در طول هم هستند، نه در عرض هم؛ به این معنا که سبب قریب، علت پیدایش حادثه است و سبب بعید، علت پیدایش سبب قریب است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج۲۰، ۱۸۱-۱۸۴)

در شب معراج، پیامبر اکرم ﷺ با عنوان «یا أَبَا الْقَاسِمِ» مورد خطاب قرار گرفت و در دلیل این خطاب‌آوری، خداوند فرمود:

> به خاطر آن است که در روز قیامت از جانب من رحمت را میان بندگان من تقسیم می‌کنی. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۱۸، ۳۱۵)

پیامبر اکرم ﷺ علت معدّه و وسیلهٔ تقسیم رحمت میان بندگان خداوند به شمار می‌آید. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی که یکایك امامان را به جابر معرفی فرمودند، بر این مطلب تصریح کرده‌اند که:

> خداوند به وسیله ایشان، آسمان را از این که بدون اجازه او بر زمین افتد، نگه می‌دارد و به وسیله ایشان زمین را حفظ می‌کند که اهل خود را به تزلزل در نیاورد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج۲۷، ۱۲۰)

افتادن آسمان به زمین در این روایت نشانه به هم خوردن نظام آفرینش است. بنابراین پیوسته وجود ولیّ (نبی یا امام) حیّ در عالم ضرورت دارد، تا به عنوان واسطه فیض الهی برای همه جهانیان باشد. ولیّ در بطن و متن هستی جای دارد. هستی ولیّ، برای هستی‌های دیگر سببیت دارد و واسطه رسیدن برکات و فیوضات الهی به سایر موجودات عالم است.

اصول و مبانی معارف امامیه در زیارات نیز تعلیم داده شده‌اند. امام

صادق علیه‌السلام به تعدادی از اصحاب خود یعنی یونس‌بن ظَبیان، مفضل بن عمر و... فرمود، هروقت مقابل ضریح امام حسین علیه‌السلام قرار گرفتید، این‌گونه او را بخوانید:

> به سبب شما درختان در زمین می‌رویند و به سبب شما درختان به ثمر می‌رسند و به سبب شما آسمان قطرات باران و روزی را نازل می‌کند و... به سبب شما خداوند باران را نازل می‌کند و به سبب شما زمین را پایدار و ثابت قرار داده است... اراده خداوند در جریان مقادیر امور به سوی شما فرود می‌آید و از منازل شما صادر می‌شود... (کلینی، ۱۴۲۹: ج۴، ۵۷۵-۵۷۷).

بنابراین وجود ارزشمند موعود در نظام هستی مرکزیت دارد. خداوند متعال، نظام عالم را به گونه‌ای قرار داده است که بدون وجود او، زمین قرار و آرام پیدا نمی‌کرد. در ***مفاتیح الجنان*** در «دعای عدیله» می‌خوانیم:

> مهدی که مایه امید عالم است، کسی است که به بقای او دنیا باقی‌ست و به یمن وجود او بقیه موجودات روزی داده می‌شوند و به واسطه وجود او زمین و آسمان پایدارند.

حق این است که اگر حضور او در عالم و دوران کنونی نباشد، جهانی در کار نخواهد بود و هیچ‌گاه خلقتی صورت نمی‌پذیرد. همان‌گونه که روح سبب زنده ماندن بدن است و هرگاه آن را رها سازد، بدن از هر کمال خالی و از هر فعالیتی باز می‌ایستد، حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز مایهٔ حیات عالم است و هر زمان جهان را ترک کند، عالم تباه و از معنا خالی می‌شود و از حرکت ایستاده، می‌میرد.

## حجت زمان

حجت در لغت به معنای برهان، دلیل و نشانه است (فیروزآبادی، ۸۱۴: ج۱، ۲۴۷؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج۲، ۲۲۸) و موعود به این دلیل حجت خداست

که برهان و علامتی آشکار بر وجود خدا، صفات خدا، اراده و مشیت خدا و فعل خداست.

دلیل بر این معنا، آیات قرآن و روایاتی است که مفهوم حجت را در عرض و همراه مفاهیمی مانند هدایت، عبادت، تبیین، بینه، تعلیم، ابلاغ و معرفی آورده است. قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبالِغَةُ فَلَوْ شاءَ لَهَداكُمْ أَجْمَعِين﴾؛
بگو دلیل قاطع برای خداست (دلیلی که برای هیچ‌کس بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد). و اگر او بخواهد، همه شما را (به اجبار) هدایت می‌کند. (انعام: ۱۴۹)

در ***نهج‌البلاغه*** آمده است:

زمین هیچ گاه خالی نیست از حجّت الهی، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا آشکار و شناخته شده، یا بیمناك و پنهان، تا حجّت خدا باطل نشود، و نشانه‌هایشان از میان نرود. (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷)

در یکی از خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر سر منبر کوفه آمده است:

بار خدایا ضرورت است تا تو را در زمین حجت‌هایی بر خلایق تو باشد، تا آنان را به دینت رهبری کنند و از دانشت به آنها بیاموزند و پیروان اولیایت ـ پس از آن‌که به‌وسیله آن حجّت هدایتشان فرمودی ـ گمراه نشوند... (کلینی، ۱۴۲۹: ج۲، ۱۵۵).

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

از روزی که خداوند حضرت آدم را آفرید تا روز قیامت، زمین هیچگاه خالی از حجت نبوده و نخواهد بود. یا حجت ظاهر و آشکار یا غایب و پنهان و اگر حجت خدا نبود، خدا عبادت و ستایش نمی‌شد. (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۱۸۶)

بنابراین، وجود حجت و برهان الهی در نشان‌دادن حقیقت خدا، ستایش و

عبادت خدا و رهبری مردم به دین خدا و گمراه نشدنشان محوریت دارد. بنابراین امام از این جهت، لطف الهی به حساب می‌آید.

موعود امامیه، در بسیاری از دعاها و روایات با همین لقب «حجت» مشهور و ذکر شده است. هرچند سایر امامان معصوم نیز از جانب خداوند حجت بر خلق هستند، لکن این لقب چنان به موعود اختصاص دارد که در احادیث هر جا بی‌قرینه و شاهد ذکر شود، مراد مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. «حجت‌الله» یعنی غلبه یا سلطنت خداوند بر خلایق؛ زیرا این دو امر به واسطه موعود به ظهور خواهد رسید. نقش خاتم و انگشتر موعود «انا حجة‌الله» است و با همین مُهر، در روی زمین حکومت می‌کند. (نوری طبرسی، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

در اندیشه امامیه، حجت یعنی خدا در زمین به طور کامل در قالب اوصاف، احوال، گفتار و افعال موعود جهانی، قیام و ظهور می‌کند، به گونه‌ای که تاکنون هیچ نبی یا امامی به‌طور کامل و آشکار، مجال برپایی و تحقق چنین قیامی را نیافته است. یعنی احوال و اوصاف امام کاملاً الهی است و در واقع موعود، تعبیری از خدا در میان مردم است. (موحدیان ۱۳۸۸: ۴۶۶-۴۶۷) بنابراین امام موعود از این جهت که نشانه، برهان و دلیلی از سوی خداوند به حساب می‌آید و خداوند ارادهٔ خودش مبنی بر عبادت و هدایت مردم و نیز سلطنت بر مردم را از طریق ایشان انجام می‌دهد، لطف به حساب می‌آید.

## اتمام حجّت

از دیگر جهات لطف بودن وجود امام، اتمام حجّت خداوند بر مکلّفان است. ممکن است تمام انسان‌های عالم، نسبت به تمام حجّت‌های الهی که برای بشر ارسال شده‌اند، معصیت و نافرمانی ورزند؛ اما این امر باعث نمی‌شود که آفریدن آن حجّت و فرستادن او به سوی مردم، خالی از حکمت و

لطف باشد؛ زیرا اگر خداوند حجّت خود را بر بشر تمام نکند، ممکن است آنان در مقام احتجاج بگویند:

پروردگارا! اگر حجّت خود را بر ما تمام می‌کردی، ما راه عبادت و بندگی را برمی‌گزیدیم. (طه: ۱۳۴)

قرآن کریم، دربارهٔ یکی از اهداف بعثت پیامبران، فرموده است:

**﴿رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِين لِئَلَّا يكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللهِ حُجَّه بَعْدَ الرُّسُل﴾؛**

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند. (نساء: ۱۶۵)

انذار و تبشیر پیامبران و اولیای الهی، مکمل اتمام حجت و هدف از آن، هدایت انذارشدگان و در واقع پیمودن راه کمال و سعادت است (نساء: ۱۶۵؛ سجده: ۳).

از این رو برای آن‌که راه عذر و بهانه بسته باشد، خداوند موعود را آفرید و منصب امامت را نیز به او داد. امام موعود نیز آمادگی تصدّی منصب امامت را داشت و دارد؛ البته شرطش آن است که مردم شرایط و مقدمات ظهور را فراهم کنند. استقرار وضعیت ظهور به دست انسان‌هاست و موعود، امام عادل و صالح آن جامعه خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۲۳۲)

بنابراین آنچه مربوط به خداوند در انجام لطف بود، صورت پذیرفت. آن‌چه مربوط به امام بود، نیز محقق شده است و در وضعیت ظهور، به تحقق کامل مقام امامت گام برمی‌دارد. برای ایشان امور و شرایطی پیش می‌آید که در دوران هیچ یک از معصومان وجود نداشت. (کورانی، ۱۴۱۱: ح۸۱، ۳۲۱) با این وجود، دلیل این‌که برای امام، غیبتی حاصل شده است، به فعل مکلفان برمی‌گردد، که در اطاعت و یاری امام و پذیرش او کوتاهی کردند. در واقع با اختیار و از جانب خود مکلفان، موانعی برای ظهور و بروز حضرتش ایجاد شد و اسباب

غیبت ایشان را فراهم کردند. از این رو هیچ عذری در پیشگاه خداوند ندارند و حجت بر آنها تمام است.

## نتیجه‌گیری

اشاعره به عنوان نقض بر دیدگاه امامیه درباره «وجوب نصب امام از باب لطف»، وارد بحث امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شدند و دیدگاه خود را درباره امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اظهار کردند.

فخر رازی قول به غیبت امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را با لطف بودن او ناسازگار می‌داند و از این رو امام منصوب و منصوص بودن او را زیر سوال می‌برد. تفتازانی و جرجانی با تأکید بر قید «همه دوران‌ها»، نتیجه‌ای دیگر گرفتند. تفتازانی گفت لازمه دیدگاه امامیه آن است که مردم در همه دوران‌ها از لطف وجود امام بهره ببرند، در حالی که اثری از امام دوازدهم آنان نیست. از این رو وقتی لازم باطل شد، ملزوم یعنی لطف بودن امام غایب نیز باطل است. جرجانی نیز بر این باور بود که باور امامیه درباره وجوب نصب امام از باب لطف، بیانگر آن است که خداوند در دوران ما که خبری از امام نیست، واجبی را رها کرده است. حال آن‌که چنین امری بر خداوند محال است.

در بررسی دیدگاه‌های بیان شده، ابتدا به ایرادات خاص اشاره شد؛ نظیر آن‌که غیبت موقت دلیلی بر نفی ضرورت نصب امام نیست؛ زیرا هیچ فرد معتقد به قرآن به این امر ملتزم نیست که غیبت موقت حضرت یونس علیه‌السلام و موسی علیه‌السلام از قوم خود، دلیلی بر نفی نصب الهی آنان باشد. یا نپرداختن امام غایب به برخی از امور دینی و سیاسی، دلیلی بر عبث و بی‌فایده بودن او نیست؛ زیرا هیچ مسلمانی به این امر ملتزم نیست که چون در سال‌های ابتدایی بعثت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیاری از این وظایف به مرحله اجرا درنیامد، پس وجود ایشان هیچ لطفی و فایده‌ای نداشت.

پس از آن به ایرادات عام و مشترک سه دیدگاه پرداخته شد و بیان شد که هر سه شخصیت تنها ظهور امام در متن زندگی مادی و محسوس انسان‌ها، را به عنوان مراتب لطف مورد توجه قرار داده‌اند. حال آن‌که رهبری و زعامت ظاهری جامعه، و نیز بیان احکام و معارف دین و تفسیر وحی، تنها بخش‌های کوچکی از آثار و فواید وجود امام است. وجود امام، علاوه بر این دو جهت، فواید دیگر نظیر ولایت تکوینی و جذبهٔ معنوی، وساطت فیض الهی، حجت زمان، انسان کامل، اتمام حجت نیز دارد.

## منابع


قرآن کریم

نهج‌البلاغه

- ابن بابویه، محمدبن علی (صدوق)، ***الاعتقادات***، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، دوم، ۱۴۱۴ق.
- ـــــــــــــــــــ، ***الأمالی***، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
- ـــــــــــــــــــ، ***کمال الدین و تمام النعمة***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- ابن شهرآشوب مازندرانی، محمدبن علی، ***مناقب آل أبی طالب*** علیهم‌السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن منظور، ***لسان‌العرب***، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- الهی، صفدر، ***نقد و بررسی نظریه‌های مشروعیت در کلام سیاسی اشاعره***، رساله دکتری، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله، زمستان ۱۳۹۲ش.
- بحرانی، ابن میثم، ***قواعد المرام فی علم الکلام***، قم، مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۶ق.
- تفتازانی، سعدالدین، ***شرح المقاصد***، قم، نشر الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.

- جرجانی، میرسیدشریف، ***شرح المواقف***، قم، الشریف الرضی، ۱۳۲۵ق.
- جوادی آملی، عبدالله، ***امام مهدی*** عجل الله تعالی فرجه الشریف ***موجود موعود***، قم، اسرا، ششم، ۱۳۸۹.
- حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ***امام‌شناسی***، مشهد، علامه طباطبایی، سوم، ۱۴۲۶.
- حلی، حسن بن یوسف، ***کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد***، تعلیقات حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چهارم، ۱۴۱۳ق.
- خرازی، سیدمحسن، ***بدایة المعارف الإلهیة فی شرح عقائد الإمامیة***، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، چهارم، ۱۴۱۷ق.
- رازی، فخرالدین، ***الأربعین فی أصول الدین***، قاهره، مکتبة الکلیات الأزهریة، ۱۹۸۶م.
- ـــــــــــ، ***الشجرة المبارکة فی أنساب الطالبیه***، قم، مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۱۹ق.
- ـــــــــــ، ***معالم اصول الدین***، لبنان، دارالکتاب العربی، بی‌تا.
- راغب اصفهانی، ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- رحیمیان، سعید، ***فیض و فاعلیّت وجودی***، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.
- سبحانی، جعفر، ***الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل***، قم، المرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، سوم، ۱۴۱۲ق.
- سید ابن طاوس، ***اللهوف علی قتلی الطفوف***، تهران، جهان، ۱۳۴۸ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*** علیه السلام، قم، مکتبة آیة الله العظمی الصافی الگلپایگانی، وحدة النشر العالمیة، ۱۳۸۰ش.
- صلیبا، جمیل، ***فرهنگ فلسفی***، ترجمه منوچهر صانعی، تهران، حکمت، سوم، ۱۳۸۵ش.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.

- ــــــــــــــــــــــ، ***شیعه در اسلام***، قم، نشر اسلامی، سیزدهم، ۱۳۷۸.
- طبرسی، احمدبن علی، ***الإحتجاج***، مشهد، المرتضی، ۱۴۰۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، تهران، ناصرخسرو، سوم، ۱۳۷۲ش.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، ***قواعد العقائد***، لبنان، نشر دارالغربة، ۱۴۱۳ق.
- علم‌الهدی، سیدمرتضی، ***الشافی فی الامامة***، تهران، مؤسسة الصادق علیه السلام، دوم، ۱۴۱۰ق.
- غزالی، ابوحامد، ***الاقتصاد فی الاعتقاد***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۹ق.
- فاخوری، حنا، ***تاریخ فلسفه در جهان اسلامی***، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چهارم، ۱۳۷۳.
- فرمانیان، مهدی، اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله، ***هفت آسمان***، ش۳ و ۴، قم، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- فیروزآبادی، ***القاموس المحیط***، بیروت، نشر دارالعلم، بی‌تا.
- فیّومی، ***المصباح المنیر***، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، مصحح طیب موسوی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- کورانی، علی، ***معجم احادیث الامام المهدی*** عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- کوربن، هانری، ***تاریخ فلسفه اسلامی***، ترجمه سیدجواد طباطبایی، تهران، کویر، ۱۳۷۳.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، ***الکافی***، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- لاهیجی، فیاض، ***سرمایه ایمان در اصول اعتقادات***، تهران، انتشارات الزهراء، سوم، ۱۳۷۲ش.
- مازندرانی، محمد صالح، ***شرح الکافی ـ الأصول و الروضة***، تحقیق ابوالحسن

شعرانی، تهران، المکتبة الإسلامیة، ۱۳۸۲ق.
- مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، ***بحارالأنوار***، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ـــــــــــــــــــ، ***زندگانی حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام در بحارالانوار***، ترجمه موسی خسروی، تهران، اسلامیه، دوم ۱۳۷۷ش.
- مصاحب، غلام‌حسین، ***دائرةالمعارف فارسی***، تهران، انتشارات امیرکبیر، دوم، ۱۳۸۰ش.
- مطهری، مرتضی، ***امامت و رهبری***، تهران، صدرا، ۱۳۹۰الف.
- ـــــــــــــ، ***ولاءها و ولایت‌ها***، تهران، صدرا، ۱۳۹۰ب.
- مفید، محمدبن محمد نعمان، ***النکت الإعتقادیة***، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- مقداد، فاضل، ***الإعتماد فی شرح واجب الإعتقاد***، بی‌جا، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- موحدیان عطار، علی و دیگران، ***گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان***، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ***شرح چهل حدیث***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۸ش.
- ـــــــــــــــــــ، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۹ش.
- ـــــــــــــــــــ، ***مصباح الهدایة الی الخلافة و الولایة***، مقدمه سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۷۲ش.
- نصری، عبدالله، ***فلسفه آفرینش***، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، زمستان ۱۳۸۲.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***الغیبة (للنعمانی)***، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.

- نوری طبرسی، میرزا حسین، ***نجم ثاقب***، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۶.

# نقد دیدگاه رشیدرضا در تعارض روایات مهدویت

**محمد براری**[1]

## چکیده

مهدویت در طول تاریخ اسلام، در بین عامه و خاصه مسلمین، از مقبولیت برخوردار بوده است و از آموزه‌های مشهور اسلامی به حساب می‌آید. اما کسانی بوده‌اند که از روی مبانی خاص خود یا دلایل دیگر این ایده را به چالش کشیده، به انکار آن پرداخته‌اند. هرچند تعداد این افراد، نسبت به عموم مسلمانانِ قائل به مهدویت، زیاد نیست، اما در زمان خود یا بعد آن توانستند، درون برخی اثرگذار شوند. از جمله این افراد سیدمحمد رشیدرضا، صاحب ***تفسیرالمنار*** است. وی به ویژه در ***تفسیرالمنار***، تلاش کرده است با ادله گوناگون، مهدویت را زیر سؤال برده، پایه‌های آن را سست کرده و آن را انکار کند. یکی از دلیل‌هایی که وی ارائه می‌کند، تعارض روایات مهدوی است. نگاشته حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی به تبیین دلیل تعارض از سوی رشیدرضا پرداخته، آن را حتی بر مبنای اهل‌سنت مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد و درصدد آن است که اثبات کند، حتی با مبانی‌ای که رشیدرضا بدان معتقد است، تعارضی بین روایات مهدوی وجود ندارد و آن‌چه به عنوان تعارض بیان شده، زائل شدنی است.

---

۱. پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.

**واژگان کلیدی:**
رشیدرضا، تعارض روایات مهدوی، تعارض روایات، انکار مهدویت، ادله رشیدرضا بر انکار مهدویت، نقد دیدگاه رشیدرضا.

## مقدمه

مهدویت و خروج مردی از نسل پیامبر ﷺ در آخرالزمان از آموزه‌های مشهور بین مسلمانان است. رسوخ این آموزه در درون جامعه اسلامی، به حدی است که برخی از شیادان و فرصت‌طلبان از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به مطامع دنیوی خود، دست یازیده‌اند. اما برخی از اندیشمندان و صاحبان فکر در امت اسلامی به دلایل خاص یا با مبانی خاص خود، راه مقابله با آن را در پیش گرفتند و سخن از انکار سروده‌اند. یکی از این اندیشمندان، عالم اصلاح‌گرای اهل‌سنت، سیدمحمد رشیدرضا است. وی که از شاگردان خاص شیخ محمد عبده به شمار می‌آید، برای نظریه خود دلایل گوناگونی را ارائه می‌کند. یکی از آن دلایل، تعارضی است که در روایات مهدویت، دیده است. وی معتقد است که این تعارض به قدری آشکار است که هرکس آن را می فهمد و قابل حل کردن و علاج نیست. در حوزه نقد آرای رشیدرضا و از جمله این دلیل آثاری نگاشته شده است؛ مهدی سلطانی رنانی به صورت مستقل در فصل‌نامه ***انتظار موعود*** شماره ۲۱ مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی انتقادی بر دیدگاه های رشیدرضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت» (سلطانی رنانی، ۱۳۸۶: ۱۷۷) ادله رشیدرضا را به بوته نقد کشیده است. دیگران هم در ضمن مباحث دیگر به آرای رشیدرضا پرداخته، آن را مورد نقد قرار دادند؛ مانند مقاله ناصرالدین البانی با عنوان «حول المهدی» که در مجله ***تمدن اسلامی*** چاپ شده است و آقای فقیه ایمانی تصویر آن را در کتاب خود قرار داده است (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱/ ۲۰۱۰: ۵۹۷-۶۰۳)، مقاله «عقیدة اهل السنة و الاثر فی

المهدی المنتظر» نوشته عبدالمحسن العباد چاپ در شماره ۳ مجله ***دانشگاه اسلامی مدینه منوره*** که به صورت کتاب‌چه مستقلی هم چاپ شده است (العباد، ۱۴۰۲: ۷۵-۷۶)، کتاب ***بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل‌سنت*** نوشته مهدی اکبرنژاد (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۲۷۹-۲۸۱) و کتاب ***حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در روایات شیعه و سنی (پاسخ به شبهات)*** نوشته احمدعلی طاهری ورسی. (طاهری ورسی، ۱۳۹۰: ۳۵۹-۳۶۳)

در تمام این آثار به صورت مبسوط به بحث تعارض روایات، پرداخته نشده است بلکه برخی به صورت کلی و برخی در حد یک یا دو بند، آن‌هم در ضمن نقد تمام ادله رشیدرضا، به آن پرداخته‌اند. از این رو پرداختن به این دلیل به صورت مستقل ضروری می‌نماید، تا دیدگاه رشیدرضا در این زمینه روشن شود که مراد وی چیست؟ آیا تعارض ادعایی حتی از سوی اهل‌سنت قابل پذیرش است؟ چه نقدهایی بر این دیدگاه وارد است؟

نگاشته حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی، دیدگاه رشیدرضا در تعارض روایات را به صورت مبسوط تبیین کرده، آن را مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار دهد و در این مهم تلاش می‌کند بیشتر به مبانی و بیانات علمای اهل‌سنت بپردازد تا به این نکته رهنمون سازد که سخن رشیدرضا حتی طبق مبانی‌ای که خود وی قبول دارد، صحیح نیست. در بیان کلمات رشیدرضا هم به مطالب وی در ***تفسیر المنار*** اکتفا می‌شود؛ زیرا اصل بحث و تا حدی مبسوط‌ترین بحث در این زمینه، در این تفسیر ارائه شده است.

## شخصیت‌شناسی رشیدرضا و آثار وی

سید محمد رشیدرضا متولد سال ۱۲۸۲ قمری در نزدیکی شهر طرابلس کشور لبنان است (سبحانی، ۱۴۱۸: ج۱۴، قسم ۲، ۷۰۳) و نسبش به امام حسین علیه‌السلام می‌رسد. (زرکلی، ۲۰۰۲: ج۶، ۱۲۶) وی در طول تحصیلش در

لبنـان بـا مطالعـه مقـالات مجلـه *العـروة الـوثقى* کـه بـا نظـارت سـید جمـال‌الـدین اسدآبادی و قلم محمد عبده بود، با اندیشه‌های اصلاحی آن دو، که به دنبال توسعه نهضت اسلامی بودند، آشنا شد و بدان گرایش یافت. هرچند در عین علاقه به ملاقات با سید جمال، نتوانست با وی ملاقات کند، ولی با حضور شـیخ محمـد عبـده در طـرابلس در ایـام تبعیـدش بـه لبنـان از طـرف دولـت عثمانی، فرصت ملاقات رشیدرضا با محمد عبده فراهم شد. (رشیدرضا، ۱۴۲۳/۲۰۰۲: ج۱، ۱۵) وی بعد از تمام شدن تحصیلاتش در طرابلس در سال ۱۳۱۵ هجری به مصر رفت و جزء ملازمان محمد عبده شد؛ به گونه‌ای که به تعبیر خودش نسبت به استادش همانند لازم بیّن بالمعنی الأخص بود. (همو) وی در دهـه آخـر شـوال سـال ۱۳۱۵ هجـری مجلـه *المنـار* را پایه گـذاری کـرد کـه هدف از آن را ـ در مقدمه چاپ دوم جلد اول ـ اصلاح دینی و اجتماعی امت اسلامی، عدم تعارض دین با عقل و علم، ابطال شبهات و زدودن خرافات از چهـره دیـن، معرفـی کـرد. (همـو: ۱۳۱۵: ج۱، ۱) وی سـرانجام در ۲۳ جمـادی الاولی ۱۳۵۴ هجری، درگذشت. (متولی، ۱۴۲۵/۲۰۰۴: ۱۰۴)

رشیدرضـا، نویسـنده‌ای پـرکـار بـه حسـاب مـی‌آید؛ نمونـه بـارز آن، عـلاوه بـر *تفسـیر المنـار*، مجلـه المنـار اسـت کـه ۳۵ جلـد آن بـه مـدت ۳۹ سـال از زمـان تأسـیس در سـال ۱۳۱۵ (رشیدرضـا، ۱۳۱۵: ج۱، ۱) تـا زمـان مـرگ رشیدرضـا در سال ۱۳۵۴ قمری (رشیدرضا، ۱۳۵۴: ج۳۵) انتشار یافت. وی در هر مجلد از آن، بسیار قلم زده است. عـلاوه بـر آن‌هـا آثار مسـتقل دیگـری هـم از وی برجـای مانـده اسـت؛ ماننـد *خلاصة السيرة المحمدية*، *الخلافة*، *ذكرى المولد النبوي*، *السنة والشيعة أو الوهابية والرافضة*، *شبهات النصارى وحجج المسلمين*، *عقيدة الصلب و الفداء*، *الربا والمعاملات في الإسلام*، *الوهابيون والحجاز*، *نداء للجنس اللطيف*، *المسلمون والقبط*، *الوحي المحمدي*، *رسالة في حجة الإسلام الغزالي*، *رسالة في التوحيد: على طريقة السؤال والجواب*، *الوحدة الإسلامية*، *مساواة الرجل بالمرأة* و... (متولی،

۲۰۰۴/۱۴۲۵: ۹۴-۹۶).

***تفسیرالمنار*** یکی از مهم‌ترین آثار رشیدرضا به حساب می‌آید و برخلاف آن‌چه برخی ادعا کرده‌اند (العودة، بی‌تا: درس ۱۱۱، ۴۱) نگاشته و یا املا شده محمد عبده نیست، بلکه همان‌گونه که مؤلف در مقدمه‌اش اشاره کرده است، نگاشته رشیدرضاست. (رشیدرضا، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ج۱، ۱۹) با این تفاوت که در ابتدا اقتباساتی از درس تفسیری بود که توسط محمد عبده، بیان می‌شد و رشیدرضا آن را به رشته تحریر در می‌آورد. این به شهادت خود رشیدرضا تا آیه ۱۲۶ سوره نساء، که آخرین آیه تفسیرشده در درس تفسیر محمد عبده بود، ادامه داشت. (همو: ج۵، ۳۷۲) البته این بدان معنا نیست که هرآن‌چه در این قسمت نگاشته شده، توسط محمد عبده ارائه شده است، بلکه همان‌گونه که رشیدرضا در مقدمه بدان تصریح می‌کند، با اقتباس از آن‌چه از استاد در جلسه درس تفسیر فرا می‌گرفت و همراه کردن آن با توضیحات و یا احیاناً مطالبی دیگر که در همان راستا بوده و در نظر نگارنده مهم‌تر می‌نمود، تفسیری را نگاشت. هرچند غالب نگاشته‌های خود را تا زمان حیات استاد قبل از چاپ بر استاد عرضه می‌کرد و با نظارت وی به چاپ می‌رسید و باقی آن که بعد از چاپ به محمد عبده عرضه می‌شد، مورد رضایت وی قرار می‌گرفت. (همو: ج۱، ۱۸-۱۹) بعد از آن رشیدرضا تلاش کرده است، روش و متد استاد را ادامه دهد و در تفسیر به همان سبک ملتزم باشد. (همو: ج۵، ۳۷۲)

رشیدرضا در مورد تفسیر خود می‌نویسد:

> این همان تفسیریگانه جامع بین روایات صحیح و معقولات صریح است، آن تفسیری که حکم تشریع، سنت‌های خداوند در مورد انسان و هدایت بودن قرآن برای بشر در هر زمان و مکان را روشن می سازد، و بین هدایت قرآن و آن‌چه که مسلمانان در این عصر هستند، میزانی برقرار می‌کند، در حالی که مسلمانان از هدایت قرآن و آن‌چه

که سلف‌شان در چنگ زدن بر آن بودند، اعراض کرده‌اند. در این [تفسیر] مراعات سهولت در تعبیر می‌شود و از مخلوط کردن کلام با اصطلاح‌های علوم و فنون اجتناب می‌شود، به گونه‌ای که عامه آن را بفهمند و خواص هم از آن بی‌نیاز نباشند و این همان روشی بود که [محمد عبده] دروس خود در الازهر را بر طبق آن اجرا می‌کرد. (همو: ج۱، ۵)

ناصرالدین البانی آن را تفسیر خوبی ارزیابی کرده است که می تواند مشکلات مسلمانان آن روز را معالجه کند ولی در عین حال به اشتباهات وی در مورد برخی از آموزه‌های دینی از جمله احادیث عیسی علیه‌السلام و دجال و مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هم اشاره کرده است. (البانی، بی‌تا: جواب سوال ۱۰ و ۳۸)

قبل از ورود به بحث توجه به این نکته ضروری است که رشیدرضا به دلیل پیش فرض نادرستی که از لحاظ تاریخی به عنوان فرضیه خود، قبول کرده، مهدویت و برخی دیگر از آموزه‌های دینی را انکار کرده است. وی از آن جهت که می‌خواهد، مسیر عقلانیت را در پیش بگیرد و تفسیری مبتنی بر عقل صحیح به همراه متون دینی صحیح ارائه کند (رشیدرضا، ۱۴۲۳/۲۰۰۲: ج۱، ۵) و از طرفی به خلافت عربی بسیار معتقد است (رشیدرضا، بی‌تا: ۸۱)، مطالب و معارفی که با درک وی و یا با نگاه وی ناسازگار است را با برچسب‌های متعددی از قبیل جعل و اسرائیلیات زیر سوال می‌برد. نمونه بارز آن، مباحثی است که ذیل آیه ۱۸۷ سوره اعراف ارائه کرده است.

### ادله رشیدرضا بر انکار مهدویت

غالب سخنانی که در مورد انکار مهدویت از رشیدرضا نقل شده است در کتاب ***تفسیر المنار*** منعکس شده است. وی به صورت واضح در ۳ جای تفسیر خود به مهدویت تاخته و آن را مورد انکار قرار داده است: سوره نساء آیه ۱۵۷؛ سوره اعراف آیه ۱۸۷ و سوره توبه آیه ۳۳. تمام مطالب و ادعاهای وی در مورد

انکار مهدویت در ذیل آیه ۱۸۷ سوره اعراف بیان شده است.

دلایلی که رشیدرضا در لابلای مباحث خود، بر انکار مهدویت ارائه می‌کند را می‌توان این‌گونه برشمرد:

ـ عدم صحت روایات مهدویت؛

ـ تعارض روایات مهدویت؛

ـ فقدان روایات مهدوی در صحیحین؛ غالب کسانی که به ادله رشیدرضا بر انکار مهدویت پرداخته‌اند، این را به عنوان دلیلی مستقل ذکر کرده‌اند، اما در ادامه در تحلیل تعارض روایات بیان می‌کنیم که این نکته دلیل مستقلی بر انکار مهدویت از سوی رشیدرضا نیست، بلکه وی دلیل اول را علت ذکر نکردن روایات مهدویت از سوی آن دو، به شمار آورده است؛

ـ یهودی و مجوسی بودن ریشه اعتقاد به مهدویت؛

ـ به دنبال داشتن تبعات منفی در دنیای اسلام؛ (اعم از ادعاهای دروغ، جنگ‌ها، اختلافات و درگیری‌هایی که به دلیل این عقیده در بین مسلمین به وجود آمده است)

ـ شیعی بودن اندیشه مهدویت؛

ـ خرافی بودن اندیشه مهدویت. (رشیدرضا، ۱۴۲۳/ ۲۰۰۲: ج۹، ۴۰۲- ۴۴۹)

از بین دلایل فوق، دو دلیل دوم و چهارم بیش‌ترین سهم از تأکید و پردازش را به دست آوردند، به گونه‌ای که بن‌مایه‌های بسیاری از دلایل فوق را در این دو دلیل باید جست‌وجو کرد.

### تعارض روایات مهدویت

رشیدرضا هر چند در جاهای متفاوتی از تفسیر خود به مسئله تعارض روایات مهدویت اشاره می‌کند و از عدم صحت و غیرقابل قبول بودن آن دم

می‌زند ولی مبسوط‌ترین بحثی که در این مورد ارائه می‌دهد، ذیل آیه ۱۸۷ سوره اعراف است که در تفسیر آن، بحثی بسیار طولانی را ارائه می‌کند. (همو)

**﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْساها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاَّ هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَالْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلاَّ بَغْتَةً يَسْئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَاللهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَالنَّاسِ لا يَعْلَمُونَ﴾ (اعراف: ۱۸۷).**

وی در تفسیر این آیه سه دسته روایات را به چالش کشیده، برجعلی بودن آن‌ها تأکید می‌کند:

ـ روایاتی که در مورد پایان دنیا و عمر دنیا وارد شده است؛

ـ روایات دجال؛

ـ روایات مهدوی.

او در مورد تعارض روایات مهدوی می‌نویسد:

**و اما التعارض فی احادیث المهدی فهو اقوی و اظهر و الجمع بین الروایات فیه اعسر و المنکرون لها اکثر و الشبهة فیها اظهر و لذلک لم یعتد الشیخان بشیء من روایاتها فی صحیحیهما. (رشیدرضا، ۲۰۰۲/۱۴۲۳: ج۹، ۴۳۵)**

از این رو ادعاهای وی در تعارض روایات را می توان در پنج محور بیان کرد:

الف) تعارض بین این روایات قوی‌تر و ظاهرتر و آشکارتر است؛ بدین معنا که تعارض بین این روایات تعارضی به غایت قوی است و این تعارض به حدی واضح و روشن است که بر هر کس که روایات مهدوی را مطالعه کند، پوشیده نمی‌ماند.

ب) جمع بین این روایات بسیار سخت است. دلیل این نکته همان قوت تعارضی است که در نکته اول بدان تصریح کرده است.

ج) منکران این روایات بسیارند؛ به گونه‌ای که منکران مهدویت، اکثریت را تشکیل می‌دهند.

د) شبهه در روایات مورد نظر بسیار ظاهر و روشن است.

هـ) به دلیل همین تعارض قوی و آشکار است که شیخان (بخاری و مسلم) در صحیحین، به این روایات اعتنا نکرده‌اند. از این‌جا روشن می‌شود که در واقع عدم ذکر روایات مهدوی در صحیحین به عنوان دلیل مستقل نزد رشیدرضا در انکار مهدویت مطرح نیست، بلکه وی مدعی است به دلیل تعارضی که در روایات مهدوی وجود دارد و قابل حل نیست، از ذکر آن‌ها در صحیحین خودداری شده است. وی به نوعی این نکته را به عنوان مؤیدی قوی برای دیدگاه خود ذکر کرده است.

او در توضیح تعارض روایات مهدوی، به کثرت اختلاف روایات در اسم، نسب، صفات و اعمال مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اشاره می‌کند و برای کلام خود دو نمونه ذکر می‌کند:

مشهورترین روایات در اسم مهدی و اسم پدر مهدی این است که وی محمدبن عبدالله است. در روایتی دیگر آمده است که وی احمدبن عبدالله است. شیعه امامیه هم اتفاق نظر دارند که وی محمدبن الحسن العسکری علیه‌السلام است.

مشهور (نزد اهل‌سنت) در نسب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این است که وی علوی فاطمی، از فرزندان امام حسن علیه‌السلام است و در بعضی روایات آمده است که از نسل امام حسین علیه‌السلام است که موافق با قول شیعه امامیه است. وی در ادامه به چند روایت اشاره می‌کند؛ مانند این روایت که از ابن عباس نقل کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عباس فرمود:

> ای عمو آیا تو را بشارتی بدهم؟ همانا اصفیاء و برگزیدگان از ذریه تو هستند و خلفا از عترت تو هستند و مهدی که در آخرالزمان ظهور می‌کند از نسل توست.

**نقد**

**اول: عدم جامع‌نگری و عدم تخصص**

ناصرالدین البانی، تتبع رشیدرضا و هم‌فکرانش را ناقص معرفی کرده، می‌نویسد:

> رشیدرضا یا غیر او هرآن‌چه از روایات درباره مهدی وارد شده است را حدیث به حدیث بررسی نکردند و در طلب اسنادی که برای این روایات وجود دارد، تمام تلاشی که می‌بایست انجام می‌دادند را مبذول نداشته‌اند. اگر این کار را می‌کردند به آن‌چه که حجت را بر آنان تمام کند، دست می‌یافتند. (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱/۲۰۱۰: ۶۰۰)

عبدالمحسن العباد سخنان آنان را غیرعالمانه می‌داند که منشأ آن را جهل به علم حدیث یا تبعیت از کسانی که آشنا به حدیث نیستند، معرفی می کند. (العباد، ۱۴۰۲: ۱۹)

**دوم: نبود ملازمه بین تعارض و جعلی بودن**

تعارض نشانه جعلی بودن و باطل بودن روایات نیست. اگر قرار باشد هر جایی که تعارض بین روایات وجود داشته باشد، از آن‌ها صرف‌نظر کرد و یا حکم به جعلی و موضوع بودن روایات کنیم، باید در مورد بسیاری از روایات، در حیطه‌های مختلف اعم از فقه و کلام و... چنین کنیم (اکبرنژاد، ۱۳۸۶: ۲۸۰) یقیناً خود رشیدرضا راضی به این‌گونه حکم کردن نخواهد بود.

**سوم: عدم اختلاف در اسم**

روایاتی که اسم مهدی را احمد معرفی می‌کند، تنها یک روایت است که توسط ربعی بن خراش از حذیفة بن یمان در بیان ملاحمی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است (طبری، ۱۴۱۶/۱۹۹۵: ۳۷۷؛ دانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۰۸۹) و تاب مقابله و معارضه با روایاتی که نام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را همنام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کند را ندارد، به همان دلایلی که در تقابل روایات نسب عباسی با روایات نسب علوی و فاطمی امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در ادامه، ذکر خواهد شد.

علاوه بر این‌که اختلافات ذکر شده در مورد مهدی، در مورد نام ایشان نیست، بلکه گروه‌هایی که ایشان نام می‌برد (رشیدرضا، ۱۴۲۳/۲۰۰۲: ج۹، ۴۳۷)، در این که نام وی نام پیامبر ﷺ است، اتفاق نظر دارند، هرچند اختلاف آن‌ها بر سر مصداق مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

**چهارم: عدم تعارض در اصل مهدویت**

اگر تعارض بین روایات مهدوی را بپذیریم، این تعارض و اختلاف در جزئیات مرتبط با مهدویت است، نه در اصل مهدویت. اختلاف در جزئیات، در اصل مهدویت خدشه‌ای وارد نمی‌سازد؛ اگرچه اصل مهدویت توسط همین روایات متعارض بدست آید زیرا:

الف) این‌گونه نیست که همه روایاتی که از مهدی یا مباحثی مرتبط با مهدی خبر می‌دهند، در مقابلش حدیث متعارضی وجود داشته باشد.

ب) اگر هم بپذیریم همه روایات مهدوی در هر مضمونی که آمده متعارض می‌باشند و اصل مهدویت توسط همین روایات متعارض بدست آمده است، در اصل مهدویت خدشه‌ای وارد نخواهد کرد؛ زیرا روایات با تمام اختلاف ادعا شده، از یک حقیقت صحیح، خبر می‌دهند به این مضمون که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخرالزمان در امت پیامبر ﷺ ظهور خواهد کرد. به عبارت دیگر از مجموع روایات دارای اختلاف، قدر متیقنی می‌توان اخذ کرد و آن حق بودن وجود و ظهور مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

**پنجم: سردرگمی در تحلیل روایات دارای اختلاف**

به نظر می‌رسد رشیدرضا در تحلیل مهدویت و روایات مرتبط با آن، دچار نوعی سردرگمی، شده است؛ زیرا از سویی اساس اعتقاد به مهدویت را، یک ایده سیاسی ارائه شده توسط مجوس برای از بین بردن قدرت عرب و احیای دوباره سلطنت فارس، تحلیل می‌کند (رشیدرضا، ۱۴۲۳/۲۰۰۲: ج۹، ۴۲۰ و

۴۳۶) و از سوی دیگر آن را جزء اسرائیلیاتی بر می‌شمارد که توسط یهودیانی مانند کعب الاحبار در جامعه مسلمانان رسوخ پیدا کرده است (همو)، در عین حال مصدر روایات مهدوی را نزاع سیاسی معروف شیعه [مسئله امامت و خلافت بعد پیامبر] دانسته، (همو: ج۱۰، ۳۵۱) و روایاتی را که نسب مهدی را علوی معرفی می‌کند، ساخته و پرداخته شیعه، تحلیل می‌کند و در مقابل روایات با نسب عباسی را در جهت عقب نماندن عباسیان از علویان در این معرکه، می‌داند. (همو: م۹، ۴۳۸)

**ششم: اقلیت منکران**

در اکثریت قرار داشتن منکران مهدویت که از سوی رشیدرضا ادعا شده است، صحیح نیست؛ زیرا تأمل اندک در نظریات علمای اسلام و حتی علمای اهل‌سنت، خلاف آن را اثبات می‌کند؛ یعنی مخالفان مهدویت در اقلیت قرار دارند و معظم علمای اسلامی ضمن اختلافاتی که دارند، اصل مهدویت را تلقی به قبول کردند.

بن باز هم در تقریظی که بر کتاب عبدالمحسن العباد زده است، امر مهدی را امری معلوم معرفی می‌کند که توسط روایات مستفیض بلکه متواتر نقل شده است و مدعیان تواتر را بسیار می‌داند. (العباد، ۱۴۰۲: ۱۳)

عبدالمحسن العباد نیز در جواب سوالی از منکران مهدویت از بین قدما می‌نویسد:

> همانا من در بین گذشتگان غیر از دو نفر؛ [ابومحمدبن ولید بغدادی و ابن خلدون] نیافتم که منکر احادیث مهدی باشد یا در آن تردید نماید. (همو: ۶۶)

بستوی نیز بعد از ذکر هفده نفر از منکرین مهدویت، نقطه مقابل آن‌ها را جمهور امت اسلامی می‌داند که احادیث مهدی را قبول کرده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰/ ۱۹۹۹: ۳۹)

**هفتم: عدم تعارض در روایات مهدوی**

«هر اختلافی، تعارض نیست بلکه تعارض عبارت است از تقابل و تدافع دو روایت متساوی‌الاعتبار که لسان هر کدام دیگری را به کلی نفی کند که هیچ راه جمع یا مرجح سندی و متنی در یکی از آن‌ها، وجود نداشته باشد» (طاهری ورسی، ۱۳۹۰: ۳۶۳).

از این رو در نگاه فریقین با بروز هرگونه تعارض و تضاد ابتدایی بین روایات، اگر امکان جمع بین آن‌ها ممکن است، باید آن راه را پیمود اما در صورت عدم امکان جمع نوبت به مرحله ترجیح می‌رسد که روایت قوی‌تر را بر روایت مقابل آن مقدم می‌کنند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۳۸-۴۳۹؛ قرضاوی، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۳م: ۱۱۳ و ۱۱۷) در واقع در این دو صورت تعارضی که بین روایات وجود دارد، تعارض واقعی و مستقر نیست بلکه تعارضی بدوی و قابل زوال است. از ابن قیم جوزی نقل شده است:

> برای حکم به تعارض کردن بر دو حدیث و آن‌ها را در زمره مختلف الحدیث به شمار آوردن، لازم است که هر دو آن‌ها قابلیت احتجاج را داشته باشند، اما اگر یکی از دو به هر حالی قابل قبول نباشد، این حدیث توانایی معارضه با حدیث قوی را ندارد، زیرا در این حالت اثری بر آن مترتب نیست. (ابن محمد السید، ۱۴۲۴/۲۰۰۴: ج۱، ۵۰۳)

بنابراین در صورتی که دو مرحله قبل امکان‌پذیر نبود، حکم به وجود تعارض واقعی و در نهایت تساقط و غیرقابل استناد بودن روایات می‌شود.

روایات مهدوی هم از این قبیل هستند، ناصرالدین البانی در نقد تعارض ادعایی رشیدرضا، بر آن تکیه کرده، می‌نویسد:

> به تحقیق سید در انکار مهدویت به علت دیگری استناد کرده که تعارض است، در حالی‌که این علت دفع [رد] می‌شود؛ زیرا که شرط تعارض، مساوی بودن دو طرف تعارض در قوه ثبوت است [به

گونه‌ای که هر دو قدرت اثبات متعلق خود را داشته باشند]، اما برپا کردن تعارض بین قوی و ضعیف، چیزی است که هیچ عاقل با انصافی آن را جایز نمی‌شمارد، تعارضی که گمان شده است از این قبیل است. (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱/۲۰۱۰: ۶۰۱)

بستوی نیز بعد از ارائه احادیث و آثار ثابت و صحیح نزد خود، تعارض روایات ضعیف را موجب ضرر زدن به روایات و آثار ثابت نمی‌داند؛ زیرا معتقد است هر کدام در جای خود قرار دارند و انسان منصف صحیح را از ضعیف جدا کرده، اولی را می پذیرد و دومی را رد می کند. (بستوی، ۱۴۲۰/۱۹۹۹: ۳۸۰)

برای توضیح بیشتر، نمونه‌ای از روایات متعارض را که رشیدرضا در بحث نسب امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بدان اشاره کرده است را تحلیل می‌کنیم. وی در بیان نمونه برای تعارض، به اختلاف احادیث از جهت علوی و فاطمی بودن مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یا عباسی بودن ایشان، اشاره کرده است. اگرچه در بین روایات مهدوی با این دوگانگی از لحاظ محتوا برمی‌خوریم، ولی روایاتی که از فاطمی و علوی بودن ـ صراحتاً یا تلویحاً ـ خبر می‌دهند، حتی بر مبنای اهل‌سنت در روایات مقابل که مهدی را از نسل عباس معرفی می‌کنند، ترجیح دارند و باید مقدم شوند که نتیجه آن زائل شدن تعارض ابتدایی موجود است؛ زیرا:

**اولاً:** چنان‌که خود رشیدرضا در ارائه بحث خود بدان تصریح کرده است روایات علوی و فاطمی بودن، مشهورترند و این شهرت بین خاصه و عامه وجود دارد و شهرت موجب تقویت و برتری این دسته از روایات بر دسته مقابل خواهد شد. بلکه از ابوحنیفه و ابویوسف نقل شده است که کثرت طرق و راویان تا زمانی که به مرحله شهرت نرسد، موجب ترجیح نمی‌گردد. (ابن امیرالحاج، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ج۳، ۴۴)

اگرچه صرف شهرت بین عامه و خاصه، دلیل بر صحت و یا قوت یک

روایت نخواهد شد؛ زیرا همان‌گونه که سیوطی نقل کرده است، مشهور بر دو قسم است صحیح و غیر صحیح (ضعیف) و چه بسا روایت مشهوری که اصلا سندی ندارد. (سیوطی، بی‌تا: ج۲، ۱۷۳) مانند روایت «من بشّرني بخروج آذار بشّرتُهُ بالجنة»؛ کسی که مرا به خروج ماه آذار [صفر] بشارت دهد او را به بهشت بشارت می‌دهم. ابن‌جوزی و احمد بن حنبل این روایت را از موضوعات و جعلیات به شمار آوردند که هیچ اصلی برای آن نیست (أبناسي، ۱۴۱۸/۱۹۹۸: ج۲، ۴۳۷) اما این در مورد مسئله مهدویت قابل پذیرش و حتی قابل طرح نیست؛ زیرا این روایات با تمام کثرت خود، در محاورات، یا در کتب غیر معتبر، نقل نشده‌اند؛ بلکه همان‌گونه که ناصرالدین البانی تصریح می‌کند، در کتب سنن و در معاجم و مسانید، مورد توجه قرار گرفته، نقل شده است. (فقیه ایمانی، ۱۴۳۱/۲۰۱۰: ۶۰۰) و چنان‌چه این مبنا پذیرفته شود کتبی همانند ***سنن*** ابی‌داود و ابن ماجه و ***مسند*** احمد و ***معجم صغیر*** و ***اوسط*** و ***کبیر*** طبرانی و... با نقل روایات جعلی بسیار، حداقل از سوی نویسندگانی همچون رشیدرضا، قابل پذیرش نیست.

**ثانیاً:** کثرت عدد در روایت و یا در راویان یک دسته از روایات متعارض و مختلف، در متون اهل‌سنت به عنوان یکی از مرجحات به شمار می‌رود. حازمی آن را اولین مرجح ذکر کرده، می‌نویسد:

> از چیزهایی که به وسیله آن یکی از دو حدیث [متعارض و مختلف] ترجیح پیدا می‌کند، کثرت عدد در یکی از دو جانب است، که در باب روایت موثر است؛ زیرا نزدیک به تواتری است که موجب علم می‌گردد. (الحازمی، ۱۳۵۹: ۹)

جلال‌الدین سیوطی و دیگران هم به این مرجح اشاره کرده‌اند. (سیوطی، بی‌تا: ج۲، ۱۹۸؛ السبکی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م: ج۲، ۲۰۱؛ ابن محمد السید، ۱۴۲۴/۲۰۰۴: ۵۰۸)

بررسی اجمالی احادیث مرتبط با نسب مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، به این نکته رهنمون می‌سازد که احادیثی که مهدی را علوی و فاطمی و از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ذکر می‌کند، از احادیث مقابل خود، به مراتب هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ راویان بیشتر هستند. تأمل در مرجح بعدی این نکته را روشن می‌سازد.

**ثالثاً:** از ابن قیم جوزی در بیان مرجحات، نقل شده است:

> روایتی که راوی آن از اهل و عیال گوینده یا صاحب قصه باشد یا از خواص وی بوده باشد را بر حدیث مقابل آن، برتری می‌دهد؛ زیرا در نظر وی، اهل و عیال و خواص یک فرد نسبت به وی از غیرشان داناترند بنابراین خبر آن‌ها، مقدم می‌گردد. (ابن محمد السید، ۱۴۲۴/۲۰۰۴: ۵۰۸)

السبکی این مرجح را این‌گونه مطرح می‌کند:

> روایت کسی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک‌تر باشد، مقدم می‌شود. (السبکی، ۱۴۱۱/۱۹۹۱م: ج۲، ۲۰۱)

تأمل در روایات مهدویت این نکته را روشن می سازد که روایاتی که نسب علوی و فاطمی برای مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان می‌کنند از این جهت هم بر روایات مقابل برتری دارد، زیرا در سلسله اسناد روایات مذکور، راویانی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند عبارتند از: امیرالمؤمنین علیه‌السلام که روایت‌های متعددی از ایشان نقل شده است. (ابن حماد، ۱۴۱۷/۱۹۹۷: ۲۶۱، ۲۶۲ و ۲۶۶؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج۷، ۵۱۳؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶/۱۹۹۵: ج۱، ۴۴۴؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰/۲۰۰۹: ج۵، ۲۱۳؛ ابی داود، ۱۴۳۰/۲۰۰۹: ج۶، ۳۴۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ج۱، ۵۶؛ دانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۰۵۹؛ متقی هندی، ۱۹۸۹: ج۱۴، ۶۸۲) و ام سلمه (ابی داود، ۱۴۳۰/۲۰۰۹: ج۶، ۳۴۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴/۱۹۸۳: ج۲۳، ۲۶۷؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱/۱۹۹۰: ج۴، ۶۰۰؛ دانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۰۴۹ و ۱۰۵۷) و عایشه (ابن حماد، ۱۴۱۷/۱۹۹۷: ۲۶۳) و امام حسین علیه‌السلام (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج۱۹، ۴۷۵؛ متقی

هندی، ۱۹۸۹: ج۱۲، ۱۹۸) که از خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله بوده‌اند و هم‌چنین عبدالله بن مسعود (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج۷، ۵۱۳؛ ابن ماجه، ۱۴۳۰/۲۰۰۹: ج۵، ۲۰۹ و۲۱۰؛ ابی‌داود، ۱۴۳۰/۲۰۰۹: ج۶، ۳۳۵؛ ترمذی، بی‌تا: ج۴، ۵۰۵؛ دانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۰۳۹-۱۰۴۰ و ۱۰۵۴) و ابی سعید خدری (ابن راشد، ۱۴۰۳: ج۱۱، ۳۷۱؛ ابن حبان، ۱۴۱۴/۱۹۹۳: ج۱۵، ۲۳۶؛ دانی، ۱۴۳۰/۲۰۰۹: ج۵، ۱۰۴۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱/۱۹۹۰: ج۴، ۶۰۰) و حذیفه بن یمان (طبری، ۱۴۱۶/۱۹۹۵: ۳۷۷) که از اصحاب خاص پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده می‌شدند.

اما روایاتی که از عباسی بودن مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر می‌دهد اغلب آن‌ها از ابن عباس نقل شده‌است (ابن حماد، ۱۴۱۷/۱۹۹۷: ۲۶۲؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ج۷، ۵۱۳؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ج۲، ۹۶۶؛ دانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۰۴۲ و ۱۰۴۳؛ ابن جوزی، ۱۴۰۱/۱۹۸۱: ج۲، ۳۷۵) ابن عباس هرچند جزء بزرگان صحابه به شمار می‌رود، ولی در قرابت به پیامبر صلی الله علیه و آله به درجه امیرالمومنین علیه السلام و عبدالله بن مسعود و ابی سعید خدری و عایشه و حذیفة بن یمان نمی‌رسد.

**رابعاً:** روایاتی که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از بنی‌العباس معرفی می‌کنند دو دسته هستند:

الف) روایاتی که به صراحت خبر می‌دهند، مهدی از نسل عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ از عثمان بن عفان نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

> مهدی از فرزندان عمویم عباس است. (ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج۵۳، ۴۱۴؛ ابن جوزی، ۱۴۰۱/۱۹۸۱: ج۲، ۳۷۳)

و در همین مضمون است روایتی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق عباس و فرزندان وی دعا می‌کند و بعد رو به عباس می‌گوید:

> ای عمو آیا نمی‌دانی مهدی از فرزندان توست. (ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج۲۶، ۲۹۸)

بستوی هر دو روایت را موضوع و ساختگی معرفی می‌کند. (بستوی،

۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۱۴ و ۴۸)

ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که به عباس فرمود:

> ای ابا الفضل همانا خداوند به وسیله ما این امر را آغاز کرد و به وسیله ذریه تو آن را ختم می‌کند. (اصبهانی، ۱۴۰۵: ج۱، ۳۱۵)

و در همین مضمون است روایتی که ابن جوزی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که ختم اسلام را به وسیله جوانی از نسل عباس متذکر می‌شود. (ابن جوزی، ۱۹۸۱/۱۴۰۱: ج۲، ۳۷۵)

ب) روایاتی از ابن عباس که با تعبیر «منّا»، مهدی را از آنان معرفی می‌کند. غالب این روایات با تعبیری این‌گونه وارد شده‌اند: «منّا السّفاح و منّا المنصور و منّا المهدی» برخی مانند بستوی مراد از این سه شخص را سه خلیفه اول عباسی معرفی می‌کند که زمان‌شان گذشته است (بستوی، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۲۱۲) روایتی از ابن عباس نقل شده است که می‌تواند شاهد بر ادعای بستوی قرار بگیرد؛ ابن عباس از مادرش ام الفضل نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به پدرش عباس فرمود:

> ... زمانی که سال ۱۳۵ بیاید این امر برای تو و فرزندانت خواهد بود، از ایشان است سفاح و منصور و مهدی. (ابن‌جوزی، ۱۹۸۱/۱۴۰۱، ج۱، ۲۹۱)

برخی مانند ابن کثیر مراد از مهدی در این روایات را غیر از مهدی عباسی سومین خلیفه بنی‌العباس معرفی می‌کند، هم‌چنان که سفاح را هم غیر از سفاح، اولین خلیفه عباسی می‌داند. (ابن کثیر، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ج۶، ۲۷۸)

**نکته**

۱. بستوی در بین روایاتی که مهدی را عباسی معرفی می‌کند، تنها یک روایت [اثر] را دارای سند حسن معرفی می‌کند که جزء دسته دوم به شمار می‌رود. در این روایت [اثر] سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند:

منّا ثلاثة منّا السّفاح و منّا المنصور و منّا المهدی. (ابن ابی‌شیبه، ۱۴۰۹: ج۷، ۵۱۳؛ ابن حنبل، ۱۴۰۳/ ۱۹۸۳: ج۲، ۹۶۶؛ دانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۰۴۲؛ ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ج۵۳، ۴۱۳)

۲. اگر مراد از روایات دسته دوم را مانند ابن کثیر تفسیر کنیم، می‌توان بین این روایات و روایاتی که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را علوی و فاطمی معرفی می‌کنند، جمع کرد و تنافی بین آن دو را از بین برد؛ به این شکل که مراد از کلمه «منّا» در بیان ابن عباس بنی‌عبدالمطلب، یا بنی‌هاشم باشد. دلیل بر این جمع، روایاتی [آثاری] از ابن عباس است که در مورد مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌گوید: «منّا اهل‌البیت» (ابن حماد، ۱۴۱۸/ ۱۹۹۷: ۲۶۲؛ متقی هندی، ۱۹۸۹: ج۱۴، ۵۸۵) و هم‌چنین روایاتی که از وی در مورد آغاز و ختم امر ولایت، نقل شده است. در سنن دانی از ابن عباس دو روایت [اثر] در این مضمون نقل شده است؛ مانند این روایت [اثر] که گفته است:

اگر از دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، هر آینه خداوند به وسیله ما این امر را ختم خواهد کرد همان‌گونه که [این امر را به وسیله ما] آغاز کرد و گفت: به وسیله ما این امر آغاز شد و به وسیله ما ختم می‌شود. (دانی، ۱۴۱۶: ج۵، ۱۰۴۳)

در همین مضمون است روایتی [اثری] که ابن حماد به سند خود از ابن عباس نقل می‌کند. (ابن حماد، ۱۴۱۸/ ۱۹۹۷: ۲۶۶)

## نتیجه‌گیری

تعارض موجود در روایات مهدوی، ابتدایی و قابل زوال است، دوام و پایداری برای آن وجود ندارد. تعارض ادعایی از سوی رشیدرضا و دیگران، از منظر فریقین و حتی طبق مبانی آن‌ها قابل قبول نیست؛ زیرا روایاتی که در مورد مهدویت وارد شده است، حتی روایات موجود در منابع اهل‌سنت، مبتلا به تعارض مستقر و پایدار نیستند، بلکه تعارضاتی که وجود دارد تعارضات بدوی

و قابل زوال هستند.

برآیند روایات مهدوی این است که مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نامش نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و از نسل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام است، در آخرالزمان به اذن خدا قیام می‌کند و جهانی که پر از ظلم و ستم شده است را به سوی عدل و قسط سوق می‌دهد، و این همان نقطه اساسی مشترک بین فریقین است که از شهرت به‌سزایی برخوردار است.

روایاتی که در مقابل، مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را از نسل عباس عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی می‌کنند و یا نام دیگری برای آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیان می‌کنند، یا قابل جمع با روایاتی است که مهدی را علوی و فاطمی معرفی می‌کند و یا در صورت عدم امکان جمع، تاب مقابله و تعارض با روایات مقابل خود را ندارند و از اعتبار ساقط می‌شوند.

## منابع


قرآن کریم

- ابن ابی شیبه، ابوبکر عبدالله بن محمد، ***المصنف***، الحوت، کمال یوسف، ریاض، مکتبة الرشد، اول، ۱۴۰۹ق.
- ابن اثیر، ابوالسعادات المبارک بن محمد الجزری، ***جامع الاصول فی احادیث الرسول***، الارنووط، عبدالقادر، مکتبة الحلوانی، مکتبة دارالبیان، اول، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
- ابن امیرالحاج، محمدبن محمد، ***التقریر و التحریر فی علم الاصول***، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۶م.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، ***العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة***، فیصل‌آباد، الاثری، ارشاد الحق، اداره علوم اثریة، دوم، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.

- ابن حبان، ابوحاتم محمدبن حبان التميمی، ***صحیح ابن حبان***، الارنووط، شعیب، بیروت، موسسة الرسالة، دوم، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- ابن حماد المروزی، نعیم، ***الفتن***، ابن سید الشوری، مجدی بن منصور، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م.
- ابن حنبل الشیبانی، ابوعبدالله احمدبن محمد، ***فضائل الصحابة***، وصی الله محمد عباس، بیروت، موسسة الرسالة، اول، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- ــــــــــــــــــــــــــــــــ، ***مسند احمد***، شاکر، احمد محمد، دارالحدیث، قاهره، مصر، اول، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م.
- ابن راشد الازدی، ابوعروة معمربن ابی عمرو، ***الجامع***، الاعظمی، حبیب الرحمن، مجلس علمی پاکستان، بیروت، المکتب الاسلامی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبة الله الشافعی، ***تاریخ مدینة دمشق***، العمری، ابوسعید عمربن غرامة، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن کثیر القرشی الدمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ***البدایة و النهایة***، شیری، علی، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
- ابن ماجه القزوینی، ابوعبدالله محمدبن یزید، ***سنن ابن ماجه***، الارنووط، شعیب، قره بللی، محمد کامل، مرشد، عادل، دار الرسالة العالمیة، اول، ۱۴۳۰ق / ۲۰۰۹م.
- ابن محمد السید، جمال، ***ابن قیم الجوزیة و جهوده فی خدمة السنة النبویة و علومها***، مدینه منوره، عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیة، اول، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۴م.
- ابناسی، القاهری الشافعی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی بن ایوب، ***الشذا الفیاح من علوم ابن الصلاح***، فتحی هلل، صلاح، مکتبة الرشد، اول، ۱۴۱۸ق / ۱۹۹۸م.
- ابی داود السجستانی، سلیمان بن الاشعث بن اسحاق بن بشیربن شداد،

***سنن ابی داود***، الارنووط، شعیب، قره بللی، محمد کامل، دارالرسالة العالمیة، اول، ۱۴۳۰ق / ۲۰۰۹م.
- اصبهانی [اصفهانی]، ابونعیم، احمدبن عبدالله، ***حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء***، بیروت، دارالکتاب العربی، چهارم، ۱۴۰۵ق.
- اکبرنژاد، مهدی، ***بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت***، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۶ش.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، ***کفایة الاصول***، قم، مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
- البانی، ناصرالدین، ***فتاوی العلامة محمد ناصرالدین الالبانی***، بی‌جا، مجلة الاصالة، بی‌تا.
- بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، ***الموسوعة فی احادیث المهدی الموضوعة و الضعیفة***، بیروت، دار ابن حزم / مکه مکرمه، المکتبة المکیة، اول، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.
- ـــــــــــــــــــــــ، ***المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحة***، بیروت، دار ابن حزم / مکه مکرمه، المکتبة المکیة، اول، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م.
- ترمذی السلمی، ابوعیسی محمدبن عیسی، ***الجامع الصحیح سنن الترمذی***، شاکر، احمد محمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- حازمی همدانی، ابوبکر محمدبن موسی بن عثمان، ***الاعتبار فی الناسخ و المنسوخ من الآثار***، دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد، الدکن، دوم، ۱۳۵۹ق.
- حاکم نیشابوری، ابوعبدالله محمدبن عبدالله بن محمدبن حمدویه، ***المستدرک علی الصحیحین***، عطا، مصطفی عبدالقادر، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۰م.
- دانی، ابوعمرو عثمان بن سعید بن عثمان، ***السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و***

***الساعة و اشراطها***، المبارکفوری، رضاء الله بن محمد ادریس، ریاض، دارالعاصمة، اول، ۱۴۱۶ق.
- رشیدرضا، سیدمحمد، ***الخلافة***، قاهره، الزهراء للاعلام العربی، بی‌تا.
- ـــــــــــــــ، ***تفسیر القرآن العظیم (تفسیر المنار)***، مصطفی رباب، سمیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
- ـــــــــــــــ، ***مجله المنار***، جلد ۳۵، محرم، ۱۳۵۴ق.
- ـــــــــــــــ، ***مجله المنار***، جلد اول، شوال، ۱۳۱۵ق.
- زرکلی الدمشقی، خیرالدین بن محمودبن محمدبن علی بن فارس، ***الاعلام***، دارالعلم للملایین، پانزدهم، ۲۰۰۲م.
- سبحانی، جعفر، ***موسوعة طبقات الفقهاء***، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۱۸ق.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی، ***الاشباه والنظائر***، بی‌جا، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
- سلطانی رنانی، مهدی، ***تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌های رشیدرضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت***، سال هفتم، شماره ۲۱، تابستان ۱۳۸۶ش.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ***تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی***، ریاض، مکتبة الریاض الحدیثة، بی‌تا.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمدبن ایوب، ***المعجم الکبیر***، السلفی، حمدی بن عبدالمجید، موصل، مکتبة العلوم و الحکم، دوم، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۳م.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، بیروت، دارالکتب العلمیه، اول، ۱۴۰۷ق.
- ـــــــــــــــ، ***تهذیب الآثار***، ابن علی‌رضا، علی‌رضابن عبدالله، دمشق، دارالمامون للتراث، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م.
- عباد، عبدالمحسن بن حمد، ***عقیدة اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر***، مدینه

منوره، مطابع الرشید، اول، ۱۴۰۲ق.
- عوده، سلمان، ***دروس للشیخ سلمان العودة***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- فقیه ایمانی، مهدی، ***الامام المهدی عند اهل السنة*** (مقاله حول المهدی از ناصرالدین البانی در مجله تمدن اسلامی)، قم، مجمع جهانی اهل‌البیت علیهم‌السلام، سوم، ۱۴۳۱ق / ۲۰۱۰م.
- قرضاوی، یوسف عبدالله، ***کیف نتعامل مع السنة النبویة***، مصر، دارالوفاء، المنصورة، ششم، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، ***کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال***، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۹۸۹م.
- متولی، تامر محمد محمود، ***منهج الشیخ محمد رشیدرضا فی العقیدة***، دار ماجد عسیری، اول، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.

# سیمای جهان در عصر حاکمیت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از منظر فریقین

**مصطفی زارعی**[1]

## چکیده

روایات بسیاری در منابع شیعی و اهل‌سنت راجع به ویژگی‌های عصر پس از ظهور نقل شده است. از منظر این روایات حکومت و سیره حکومتی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همانند حکومت و سیره جدش خواهد بود. اوست که معالم دین را به جامعه معرفی می‌کند و به نحو شایسته‌ای اجرا و با بدعت‌ها مبارزه خواهد کرد به گونه‌ای که یکتاپرستی در سراسر جهان فراگیر خواهد شده و زمینه دینداری و تکامل ایمان فراهم می‌شود. در آن روزگار اقتصاد جوامع به گونه‌ای خواهد بود که زمینه آسایش و رفاه انسان‌ها فراهم می‌گردد و عدالت در تمام نقاط زمین گسترده خواهد شد. انسان‌ها در سایه ولایت به سبب رشد روحی و معنوی از اخلاقی نیکو بهرمند خواهند شد و مکارم اخلاقی به کمال خود خواهند رسید. در آن زمان انسان‌ها شاهد عمران و آبادانی زمین به سبب نزول برکات از آسمانی خواهند بود.

---

۱. دانش‌پژوه سطح چهار مؤسسه عالی امام صادق علیه‌السلام.

بشر به قله‌های دانش دست خواهد یافت و در تمامی زمینه‌های علمی پیشرفتی بی‌مانند را تجربه خواهد کرد.

**واژگان کلیدی:**
عصر ظهور، حکومت، اقتصاد، دین.

## مقدمه

ما در این مقاله برآنیم تا ویژگی‌های کلی جهان در عصر ظهور را از نگاه روایات امامیه و عامه بررسی کنیم. جامعه بشری از جمع انسان‌هایی به وجود می‌آید که دارای دو ساحت نظر و عمل هستند. در واقع جامعه بشری در هر عصری از اندیشه‌ها و احوال درونی انسان‌ها و اعمال بیرونی آنها تشکیل شده است. در نتیجه ویژگی‌های جامعه بشری در هر عصری را می‌توان در دو حوزه کلی دسته‌بندی کرد: ۱. حوزه مربوط به درون انسان‌ها که شامل شناخت آنها از خود و خدا و هم‌نوعان خویش و روابط بین آنها (معرفت به خود و جهان پیرامون خود) و احساسات و عواطف آنهاست؛ ۲. حوزه مربوط به بیرون و نحوه تعامل انسان‌ها با یکدیگر و با خالق خویش.

ویژگی‌های جهان پس از ظهور نیز از این دو حوزه خارج نیست. تغییرات اساسی که در عصر ظهور اتفاق می‌افتد یا مربوط به احوال درونی انسان‌هاست و یا اعمال ظاهری و بیرونی آنها. در حوزه اول مهم‌ترین ویژگی، جهان‌بینی انسان‌ها و نوع نگاه آنها به انسان و جهان است و به تبع ایدئولوژی و قوانینی که در دو حوزه حقوق و اخلاق بر عقل و جان آنها حاکم خواهد بود. این ویژگی در روایات تحت عناوینی مانند از بین رفتن هرگونه مظاهر کفر و شرک و فراگیر شدن توحید در سراسر عالم، رشد ایمان مردم و فهم صحیح دین آمده است. در حوزه دوم نیز مهم‌ترین ویژگی نحوه ارتباط انسان با خالق خویش و چگونگی تعامل او با انسان‌های دیگر خواهد بود. این ویژگی نیز تحت عناوینی مانند

عمل صحیح به دین، رشد ارزش‌های انسانی در روابط مردم با یکدیگر، رشد علم و تکنولوژی و وجود یک حکومت نمونه در عرصه‌های مختلف آن مانند اقتصاد، فرهنگ، سیاست و روابط حسنه بین حکومت و مردم وارد شده است.

ما در ابتدا به ویژگی‌های حوزه دوم از منظر روایات می‌پردازیم به این دلیل که در روایات تاکید بیشتری روی آنها شده است و سپس ویژگی‌های حوزه اول را بررسی می‌کنیم.

## حکومت در جهان عصر ظهور

این حکومت که پس از نابودی تمامی حکومت‌های باطل تشکیل خواهد شد ویژگی‌های متمایزی از سایر حکومت‌ها خواهد داشت؛ اساس این حکومت بر گسترش توحید و حق خواهد بود همان‌گونه که قرآن هدف از ارسال رسل و انزال کتب را برپایی جامعه واحد توحیدی معرفی می‌کند.[1]

ریاست این حکومت بر اساس نظام امامت و نصب الهی خواهد بود و انتخاب مردم در مدل دموکراسی یا وراثت در حکومت‌های پادشاهی یا دیکتاتوری در حکومت‌هایی که با کودتا و غلبه نظامی بر سر کار می‌آیند نقشی نخواهد داشت. گرچه پذیرش مردم و مقبولیت حکومت بین آنها زمینه را برای برپایی و استمرار آن ایجاد می‌کند.

روایتی را مسلم صاحب یکی از ***صحاح سته*** در ***صحیح*** خویش نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه‌ای طولانی فرمودند:

**... امامهم رجل صالح، فبینما امامهم قد تقدم یصلی بهم الصبح اذ نزل علیهم عیسی.بن مریم الصبح، فرجع ذلک الامام ینکص یمشی. القهقری لیتقدم عیسی یصلی بالناس، فیضع عیسی.یده بین کتفیه ثم**

۱. ﴿وَ لَقَدْ بَعَثْنا فی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوت﴾ (نحل: ۳۶).

**یقول: «تقدم فصل فانها لک اقیمت» فیصل بهم امامهم... (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۲، ۸۴-۸۶)؛**[1]

امام مسلمانان، مرد صالحی است. هنگامی که امام جلو می‌آید، تا نماز صبح بخواند عیسی بن مریم علیه‌السلام فرود می‌آید. امام سر برمی‌گرداند و عقب عقب می‌رود تا عیسی علیه‌السلام جلو بیاید و برای مردم نماز صبح بخواند. عیسی علیه‌السلام دست خود را بین دو کتف امام می‌گذارد و می‌گوید: جلو برو و نماز بخوان. همانا این جماعت برای توست. پس امام با همه آن‌ها نماز می‌خواند.

مسلماً عمل حضرت عیسی علیه‌السلام در مقدم کردن حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ناشی از تعارف ظاهری یا ریا کاری و از روی هوای نفس (مانند خیلی از مردم عادی) نیست چرا که ساحت انبیاء معصوم از این‌گونه امور مبراست. پس حتماً این عمل حضرت نشانه و إخباری از نصب الهی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اتمام حجت بر مردم است به گونه‌ای که از کلام حضرت عیسی علیه‌السلام که فرمود: «این جماعت برای امامت شما تشکیل شده است» نیز این مطلب فهمیده می‌شود. این روایت با مضامین مختلفی در منابع فریقین آمده است. از طرف دیگر در هیچ روایتی مطلبی دال بر انتخاب حضرت توسط مردم یا نخبگان آنها نیامده است.

از دیگر ویژگی‌های این حکومت تشابه سیره حکومتی و رفتاری حضرت به سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد. در روایات فریقین سیره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همانند سیره جدش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی شده است. امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ادامه‌دهنده و تکمیل‌کننده راه و هدف رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است و سیره آن حضرت، الگوی رفتاری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

---

۱. به نقل از صحیح مسلم، ج۴، ۲۲۶۶؛ مسند احمد بن حنبل، ج۶، ۴۶۲؛ سنن ابی داوود، ج۴، ۱۱۷؛ سنن ترمذی، ج۵، ۷۲۴.

**المهدی من ولدی... أشبه الناس بی خلقا و خلقا (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۱، ۲۸۶، ح۱)؛**[1]
مهدی از فرزندان من... و شبیه‌ترین افراد به من است چه از نظر شکل ظاهری و چه رفتاری.

عبدالله بن عطاء می‌گوید که از امام باقر علیه‌السلام درباره شیوه رفتاری امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با مردم پرسیدم حضرت فرمود:

**یهدم ما قبله کما صنع رسول الله و یستأنف الاسلام جدیداً (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۲، ح۱۷)؛**[2]
هرآن‌چه (از امور باطل که آمیخته با دین گشته) از بین می‌برد همان‌گونه که پیامبر اسلام عمل کرد و اسلام (خالص) را مجدداً پایه‌ریزی خواهد کرد.

ابونعیم نیز از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند:

**یخرج رجل من أهل‌بیتی و یعمل بسنتی و ینزِّل الله البرکة من السماء... (اربلی، ۱۴۲۱ق: ج۲، ۹۷۲؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۴۱ و ۲۰۸)؛**
مردی از اهل‌بیت من قیام خواهد کرد و طبق سنت من عمل می‌کند و در آن زمان خداوند برکات خویش را از آسمان فرو خواهد فرستاد.

در روایت دیگری حضرت می‌فرماید:

**هو (المهدی) رجل من عترتی یقاتل علی سنتی کما قاتلت أنا علی الوحی (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۶۳؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: باب ۱، ۳۷؛ سیوطی، ۱۳۸۵ش: ۱۳۸؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۸۵)؛**
مهدی کسی است که از نسل من خواهد بود و براساس سنت من

---

۱. شبیه این حدیث در منابع دیگر نیز نقل شده است. (طوسی، بی‌تا: ۱۸۹، ح۵۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۴، ح۲)

۲. شبیه به این مضمون در کتاب تهذیب الاحکام نیز آمده است. (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج۶، ۱۵۴، ح۱)

خواهد جنگید همان‌گونه که من براساس وحی جنگیدم.

ویژگی دیگر این حکومت اخلاق محوری آن است به گونه‌ای که ملاک عمل در آن ارزش‌های الهی و انسانی خواهد بود. اخلاق و معنویت از ارکان اصلی دولت مهدوی می‌باشد و رابطه بین کارگزاران حکومت و مردم براساس آن شکل می‌گیرد و روابط خشک حقوقی مبدَّل به روابطی برپایه اخلاق دینی خواهد بود. مردم در این حکومت نه از ترس مجازات بلکه به خاطر عشق و علاقه‌ای که به این حکومت و رهبر آن دارند، قوانین را رعایت می‌کنند. این علاقه ناشی از دین مداری و رشد ایمان و افزایش معرفت آنها خواهد بود.

أبوسعید خدری از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

**تأوی إلیه أُمته کما تأوی النحلة یعسوبها (ابن حماد، ۱۴۲۳ق:۲۵۲، ح۹۸۵)؛**

امت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به او پناه می‌برند همان‌گونه که زنبوران عسل به ملکه خود پناه می‌برند.

انسان همیشه جایی یا کسی را به عنوان پناه انتخاب می‌کند که به آن اطمینان و اعتماد داشته باشد و در آن‌جا آرامش یابد. از این رو با توجه به روایت اخیر فهمیده می‌شود که نوع رابطه مردم با امام و رهبرشان صرف رابطه یک حاکم با رعیت خود نیست بلکه مردم، حکومت را پناهگاه خویش و حاکم آن را مایه آرامش و سکون قلبی خود می‌دانند.

ابن حجر به نقل از رویانی و طبرانی در حدیثی آورده است که پیامبر ﷺ فرمود:

**یرضی بخلافته أهل السّماء و أهل الأرض و الطیر فی الجوّ (کورانی، عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۱، ۱۲۳)؛**[1]

۱. به نقل از میزان الاعتدال، ج۳، ۴۴۹؛ عرف الوردی فی اخبار المهدی، ۱۱۷ و نیزرک: گنجی، ۱۳۶۲ش: ۵۰۱؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۳۸، ب۱.

از دولت او، اهل آسمان و زمین و پرندگان در هوا راضی و خشنودند.

در روایت دیگری نیز که ابن حجر نقل کرده حضرت می‌فرماید:

**... فیبعث رجلا من أُمّتی... یحبّه ساکن الأرض و ساکن السماء (همو: ج۱، ۴۲۱)؛**[1]

مردی از امّت من قیام می‌کند که مردم زمین و آسمان او را دوست می‌دارند.

حاکم نیز به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**یرضی عنه ساکن السّماء و ساکن الأرض... (ابن حنبل، ۱۴۰۹ق: ۵۷؛ ابن منادی، ۱۴۱۸ق: ۱۸۴؛ ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۳۸ و ۲۵۱)؛**

ساکنان آسمان و زمین از او خشنودند.

شیخ طوسی نیز از حضرت روایت کرده است که فرمود:

**أبشّرکم بالمهدی... یرضی عنه ساکن السّماء و ساکن الأرض (طوسی، بی‌تا: ۱۷۸)؛**

به مهدی بشارت‌تان دهم... ساکنان آسمان و زمین از او خشنودند.

ویژگی بارز دیگر حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود یاران و کارگزاران شایسته و دارای تعهد و تخصص لازم برای اداره امور جامعه است. این کارگزاران بدنه دولت را تشکیل می‌دهند و اوامر حضرت را در همه نقاط زمین اجرا می‌کنند. این افراد تحت عنایت الهی به اراده حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارای علم و بصیرت خاصی خواهند بود تا این‌که بتوانند از عهده مسئولیتی که بر دوش آنها نهاده شده برآیند.

مقدسی شافعی در کتاب خود از امیرالمومنین علیه السلام نقل می‌کند که:

**فیبعث المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف إلی أُمرائه بسائر الأمصار بالعدل بین النّاس**

۱. به نقل از الصواعق المحرقه، ۱۶۳، ب۱۱، ف۱.

**(مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۱۱)؛**
حضـرت مهـدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کـارگزاران خـویش را بـه بـلاد مختلـف می‌فرستد و آنها را به رعایت عدل بین مردم فرا می‌خواند.

حـاکم نیشـابوری روایتـی را از امیرالمـومنین علیه‌السلام دربـاره ویژگـی یـاران آن حضرت نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

**فیجمع الله تعالی له قوما قزع کقزع السّحاب، یؤلّف الله بین قلوبهم، لا یستوحشون إلی أحـد، و لا یفرحـون بأحـد یـدخل فـیهم، عـلی عـدّة أصحاب بدر، لم یسبقهم الأوّلون، و لا یدرکهم الآخرون (کورانی عـاملی، ۱۴۲۸ق: ج۴، ۱۴۵)؛**[1]
خداوند تعـالی مردمـی را بـرای [یـاری] او گـرد مـی‌آورد، هـم‌چنـان‌کـه پاره‌های ابر گرد آمده و به هم می‌پیوندند. خداوند دل‌هـای آنـان را به هـم نزدیك مـی‌کنـد. آنهـا از هـیچ‌کس ترسـان نمـی‌شـوند و از ایـن‌کـه کسـی بدان‌هـا بپیونـدد شـادمان نمـی‌گردنـد. تعـداد آنهـا همـان تعـداد اصحاب بدر است. هیچ‌کس از پیشینیان از آنها سبقت نمـی‌گیـرد و هیچ‌کس از آینـدگان به آنهـا نمـی‌رسـد. حـاکم در انتهـای روایت آن را بنا بر شرایط شیخین صحیح می‌داند.

قندوزی نیز از ابوبصیر روایت کرده است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

**ما کان قول لوط علیه‌السلام لقومه: «لو أنّ لی بکم قوّة أو آوی إلی رکن شدید» إلّا تمنّیا لقوّة القائم المهدی و شدّة أصحابه، و هم الرکن الشدید. فإنّ الرجل منهم یؤتی قوّة أربعین رجلا. و إنّ قلب الرجل منهم أشدّ من زبر الحدید؛ لو مرّوا علی الجبال لتدکدکت. لا یکفّون سیوفهم حتّی یرضی الله عزّوجـلّ (قنـدوزی، ۱۴۲۲ق: ج۳، ۲۴۱؛ صـدوق، ۱۳۵۹ش: ج۲، ۶۷۳)؛**
لوط علیه‌السلام این سخن را که: «کاش برای مقابله با شما قدرتی داشتم یا به تکیه‌گاهی استوار پناه می‌جستم» نگفت مگر در تمنا و آرزویی که به قدرت حضرت قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و توانمندی یارانش داشت؛ زیرا آنها

۱. به نقل از المستدرك علی الصحیحین فی الحدیث، ج۴، ۵۵۴ .

تکیه‌گاه استواری هستند که در قرآن آمده است. هر مردی از یاران قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیروی چهل مرد را دارد و دل‌های آنان از پاره‌های فولاد، محکم‌تر می‌باشد؛ اگر از کوه‌ها بگذرند [از هیبت آنها] پاره پاره می‌شود. شمشیرشان را از حرکت بازنمی‌دارند تا آن‌گاه که خداوند خشنود گردد.

نعمانی از محمّدبن جعفربن محمّد روایت کرده است که پدر بزرگوارش علیه‌السلام فرمود:

**إذا قام القائم بعث فی أقالیم الأرض فی کلّ إقلیم رجلا یقول: عهدك فی کفّك، فإذا ورد علیك ما لا تفهمه و لا تعرف القضاء فانظر إلی کفّك و اعمل بما فیها... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۹)؛**

زمانی که قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور فرماید به هر سرزمینی کسی را [برای حکمرانی] می‌فرستد و به او می‌گوید: عهدنامه‌ات در دستت می‌باشد؛ هرگاه مسئله‌ای برایت پیش آمد که آن را نمی‌دانستی و داوری درباره‌اش برایت ممکن نبود، پس به دستت نگاه کن و مطابق آن عمل نما... .

از دیگر ویژگی‌های این حکومت نظارت درونی دقیق و پایش سختگیرانه حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر مدیران و مسئولان حکومتی است به گونه‌ای کارگزاران حکومت در هر مسئولیتی که باشند، دائماً مورد رصد و ارزیابی قرار می‌گیرند و اگر از وظیفه خود اندکی تخطّی کنند، به شدت باز خواست می‌شوند. در نتیجه تنها کسانی در عرصه مسئولیت باقی خواهند ماند که تعهد و تخصص کامل به وظایف خویش داشته باشند. به این ترتیب کارگزاران این حکومت نیز نمونه و تمثالی از رهبر خویش هستند. ساده‌زیستی و دوری از تجملات در عین توانایی بر آن از دیگر ویژگی‌های کارگزاران حکومت حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد بود.

ابن حمّاد در *الفتن* راجع به خصائص حضرت این روایت را نقل می‌کند:

**علامة المهدی أن یکون شدیدا علی العمال، جوادا بالمال، رحیما بالمساکین (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۵۰؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۲۲)؛**
نشانه مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این است که آن حضرت نسبت به وزرا و کارگزاران خود شدید و سخت‌گیر است ولی بسیار بخشنده و بر بینوایان بسیار رئوف و مهربان است.

هم‌چنین وی از جعفربن سیار الشامی نقل می‌کند که می‌گوید:

**یبلغ من رد المهدی المظالم حتی لو کان تحت ضرس إنسان شیء انتزعه حتی یرده (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۴۹، ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۶۸)؛**
مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مظالم و حقوق مردم را به آنان برمی‌گرداند، هرچند زیر دندان فردی باشد، آن‌ها را گرفته و به صاحب حق پس می‌دهد.

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هنگام ظهور و پیش از تشکیل دولت جهانی خود، عهد و پیمانی سخت ـ که عمده محورهای آن اخلاقی است ـ از یاران و کارگزاران امور اخذ می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام در روایتی مفصل، این پیمان‌نامه را چنین معرفی می‌کند:

... با مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بیعت می‌کنند که: هرگز دزدی نکنند؛ زنا نکنند؛ مسلمانی را دشنام ندهند؛ خون کسی را به ناحق نریزند؛ به آبروی کسی لطمه نزنند؛ به خانه کسی هجوم نبرند؛ کسی را به ناحق نزنند؛ طلا، نقره، گندم و جو ذخیره نکنند؛ مال یتیم را نخورند؛ در مورد چیزی‌که یقین ندارند، گواهی ندهند؛ مشروب نخورند؛ حریر و خز نپوشند؛ در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند؛ راه را بر کسی نبندند؛ راه را ناامن نکنند؛ گرد همجنس‌بازی نگردند؛ خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند؛ به کم قناعت کنند؛ طرفدار پاکی باشند؛ از پلیدی گریزان باشند؛ به نیکی فرمان دهند؛ از زشتی‌ها باز دارند؛ جامه‌های خشن بپوشند؛ خاك را متکای خود سازند، در راه خدا حقّ جهاد را ادا کنند و... آن حضرت خود نیز تعهّد می‌کند که: «از راه آنان برود؛ جامه‌ای مثل جامه آنها بپوشد؛ مرکبی مانند مرکب آنان سوار شود؛ به کم، راضی و قانع شود؛ زمین را به یاری خدا پر از عدالت کند؛

خدا را آن چنان‌که شایسته است، بپرستد». (ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۱۴۹)

امام صادق علیه‌السلام سیصد و سیزده نفر را توصیف می‌کرد که یکی از اصحاب پرسید:

**لیس علی ظهرها مؤمن غیر هؤلاء؟! فقال: بلی فی الأرض مؤمنون غیرهم؛ و لکنّهم العدّة الّتی یخرج فیها القائم و هم النجباء و القضاة و الحکّام و الفقهاء فی الدین یمسح الله ظهورهم فلا یشکل علیهم حکم (همو: ۲۰۵).**

آیا در آن زمان مؤمنی جز سیصد و سیزده تن نخواهد بود؟! حضرت فرمود: چرا؛ مؤمنینی غیر از ایشان نیز خواهند بود ولی ایشان عده‌ای هستند که قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همراه‌شان خروج می‌کند؛ ایشان نجیبان و قضات و حاکمان و فقیهان دین‌اند که با عنایت الهی حکم چیزی بر آن‌ها پوشیده نخواهد بود.

امیرالمومنین علیه‌السلام نیز درباره رفتار حضرت با والیان خویش می‌فرماید:

**یأخذ الوالی من غیرها عُمّالها علی مَساوئ أعمالها و تُخرج له الأرض أفالیذ کبدها و تلقی إلیه سلماً مقالیدها فیریکم کیف عدل السِّیرة و یحیی میت الکتاب و السُّنة (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۸)؛**

[حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] عمّال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد، زمین میوه‌های دل خود (معادن طلا و نقره) را برای او بیرون می‌ریزد، و کلیدهایش را به او می‌سپارد، او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نمایاند، و کتاب خدا و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که تا آن روز متروك ماندند، زنده می‌کند.

همچنین حضرت می‌فرماید:

**و لعمری لینزعنّ عنکم قضاة السوء، و لیقبضنّ عنکم المراضین، و لیعزلنّ عنکم امراء الجور، و لیطهّرنّ الأرض من کلّ غاشّ، و لیعملنّ**

**فیکم بالعدل (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۰ش: ج۲، ۱۰۸)؛**[1]
[امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] قاضی‌های بد را برکنار و حاکمان ستمگر را عزل نموده و زمین را از وجود هر ناپاکی پاکی می‌گرداند.

## اقتصاد در جهان عصر ظهور

کارکرد اولیه یک نظام اقتصادی، تنظیم فعالیت‌های تجاری و مالی است به گونه‌ای که نتیجه آن ایجاد آسایش و رفاه برای مردم جامعه باشد؛ البته این اهداف زمانی دارای ارزش خواهد بود که موجب برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد مساوات، عمران و آبادی جوامع شود. زمانی می‌توان اقتصادی یک جامعه را سالم دانست که نظام اقتصادی جامعه را به سمت توزیع عادلانه ثروت سوق دهد و عدالت را در همه جوانب آن گسترش دهد. ناگفته نماند که هدف والا و اصلی در نظام اقتصادی اسلام، تقویت بعد روحانی انسان و ریشه‌کن کردن رزائل نفسانی در درون انسان و مفاسد در برون اوست. پس یکی از اصلی‌ترین نتایج اقتصاد سالم ایجاد عدالت اقتصادی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

### اصل عدالت‌گستری حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

یکی از آرمان‌های اصلی انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله ایجاد یک جامعه عدالت محور بوده[2] که تحقق کامل و فراگیر آن، در عصر ظهور خواهد بود. مبارزه با مستکبران و برپایی عدالت در تمامی ابعاد یکی از سرنوشت‌سازترین سیاست حضرت خواهد بود که در روایات بسیاری از فریقین نقل شده است. تعبیر «یملأ الارض قسطاً و عدلا کما مئلت ظلماً و جوراً» و تعابیر نزدیک به آن در منابع بسیاری از

---

۱. به نقل از شرح نهج‌البلاغه لابن میثم، ج۳، ۹.
۲. ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵).

شیعه و اهل‌سنت نقل شده است که حداقل نشان‌دهنده تواتر معنوی این روایات است.[1] در این روایات بر ویژگی عدالت‌گستری حضرت تاکید شده است و به گونه‌ای که در بسیاری از روایات متعلق قیام و خروج حضرت بسط و گسترش عدالت معرفی شده است. برای نمونه روایاتی را از منابع شیعی و اهل‌سنت ذکر می‌کنیم.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

**لا تقوم السّاعة حتّی یملك رجل من اهل‌بیتی، ... یملأ الأرض عدلا کما ملئت قبله ظلما (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۱، ۸۷-۹۵)؛**[2]

قیامت برپا نخواهد شد تا این‌که مردی از اهل‌بیت من حاکم بر زمین شود و زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.

اصبغ بن نباته می‌گوید:

**أَتیت أَمیرالمؤمنین علیه‌السلام فوجدته متفکّراً ینکت فی الأرض فقلت یا أَمیرالمؤمنین ما لی أَراك متفکّراً تنکت فی الأرض أَ رغبةً منك فیها؟!**

---

۱. فقط در چهار کتاب کافی، کمال‌الدین، الغیبة شیخ طوسی و الغیبة نعمانی این عبارت با جابجایی کلمات در ۲۷ روایت نقل شده است. یکی از محققین معاصر گفته است: فقط در کتاب بحارالانوار این تعبیر و تعابیر نزدیک به آن دویست مورد نقل شده است که اگر یک سوم آنها نیز احادیث تکراری باشد بیش از صد و بیست مورد نقل شده است. ر.ک: موسوعة الامام المنتظر، سید محمدحسین میرباقری، ج۵، ۲۳۸. همچنین در بسیاری از منابع اهل‌سنت این مضمون مقل شده است؛ (کورانی، عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۱، ۸۵-۸۹، ۹۵، ۹۶-۹۷، ۱۶۶، ۱۸۳) به نقل از: سنن ابی داود، ج۴، ۱۰۷؛ مسند ابی یعلی، ج۲، ۳۶۷؛ مسند احمد بن حنبل، ج۳، ۱۷ و ۲۸ و ۷۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج۴، ۵۵۷ و ۵۵۸؛ مصنف عبدالرزاق، ج۱۱، ۳۷۲ و...

۲. به نقل از مسند أحمد، ج۳، ۱۷؛ سنن أبی داود، ج۴، ۱۰۷، ح۴۲۸۵؛ مسند أبی یعلی، ج۲، ۳۶۷، ح۱۱۲۸، المستدرك علی الصحیحن: ج۴، ۵۵۷؛ مجمع الزوائد: ج۷، ۳۱۴؛ قال ابن تیمیه فی منهاج السنّة: «إنّ الأحادیث الّتی یحتجّ بها علی خروج المهدی أحادیث صحیحة رواها أبو داود، و الترمذی، و أحمد، و غیرهم من حدیث ابن مسعود و غیره» منهاج السنه، ج۴، ۲۱۱.

**فقال لا و الله ما رغبت فیها و لا فی الدنیا یوماً قط و لکنّی فَکّرت فی مولود یکون من ظهری الحادی عشر من ولدی هو المهدی الَّذی یملَأ الأرض عدلًا و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلما (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۱، ۳۳۸)؛**

خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمدم و دیدم آن حضرت متفکر است و زمین را خط می‌کشد، عرض کردم: ای امیرمؤمنان! چرا شما را متفکر می‌بینم و به زمین خط می‌کشی، مگر به آن (خلافت در روی زمین) رغبت کرده‌ای؟ فرمود: نه، به خدا، هرگز روزی نبوده که به خلافت یا به دنیا رغبت کنم، ولی درباره مولودی که فرزند یازدهم من است فکر می‌کردم، او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، چنان‌که از جور و ستم پر شده باشد.

حضرت رضا علیه‌السلام فرمود:

**و وضع میزان العدل بین الناس فلا یظلم أحدٌ أحداً (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۲، ۳۷۲؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج۳، ۲۹۷ و ۳۸۷)؛**

در میان میزان، عدل را می‌نهد به‌گونه‌ای که احدی به احدی ستم نکند.

تعبیر «فلا یظلم أحدٌ أحداً» نشان‌دهنده آن است که عدالت در همه اقسام آن (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی آن، یکی از شاخصه‌های دوران ظهور حضرت خواهد بود.

در برخی روایات سخن از رضایت درونی مردم و استغناء روحی آنها به میان آمده است. این حس رضایت و غنای درونی به سبب عدالت همه‌جانبه‌ای است که پدید آمده است.

احمدبن حنبل از ابوسعید خدری نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

**أبشّرکم بالمهدی، ... یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الأرض... و یملأ الله قلوب أمّة محمّد غنی، و یسعهم عدله (ابن حنبل، ۱۴۰۹ق: ۵۶؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۳۲۳؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۱۹)؛**

مژده می‌دهم شما را به مهدی... از او ساکنان آسمان و زمین راضی می‌گردند... و خدا دل‌های امت محمّد ﷺ را از بی‌نیازی پر می‌کند و عدل او آنها را فرا می‌گیرد.

## توزیع درآمد و ثروت

نمود بارز عدالت حضرت که در روایات نیز تأکید بسیاری بر شده، عدالت در زمینه استفاده از توزیع عادلانه ثروت اعم از بیت‌المال، مواهب طبیعی و امکانات مادی به صورت عادلانه است.

بخاری در **صحیح** خود از رسول اکرم ﷺ روایت می‌کند که فرمودند:

**تصدّقوا، فانه یأتی أن یخرج الرجل بصدقته فلا یجد من یقبلها (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۱، ۲۹۹)؛**[1]

صدقه دهید به درستی که روزی خواهد آمد که شخصی قصد می‌کند مالی را صدقه دهد اما کسی را که نیازمند به آن باشد نمی‌یابد.

و همچنین فرمودند:

**لا تقوم السّاعة حتّی یکثر فیکم المال، فیفیض حتّی یهمّ ربّ المال من یقبل صدقته، و حتّی یعرضه، فیقول الّذی یعرضه علیه: لا أرب لی (همو: ج۱، ۳۰۱-۳۰۲)؛**[2]

قیامت برپا نمی‌شود مگر آن‌که ثروت در میان شما افزون از نیاز گردد تا آن‌جا که صاحب ثروت دنبال کسی می‌گردد که صدقه‌اش را بپذیرد و وقتی آن را به شخصی می‌دهد؛ وی می‌گوید: نیازی به آن ندارم.

ترمذی به سند خود از ابوهریره نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

---

۱. به نقل از صحیح البخاری، ج۲، ۱۳۵؛ صحیح مسلم، ج۲، ۷۰۰.

۲. به نقل از صحیح البخاری، ج۲، ۱۳۵؛ صحیح مسلم، ج۲، ۷۰۱ (بتفاوت یسیر)؛ مسند احمد بن حنبل، ج۲، ۳۱۲_۳۱۳.

**تنبء الأرض أفلاذ كبدها أمثال الأسطوان من الذهب و الفضّة. فيجيء السارق فيقول: فی هذا قطعت یدی. و یجیئ القاتل فیقول: فی هذا قتلت. و یجیئ القاطع فیقول: فی هذا قطعت رحمی، ثمّ یدعونه و لا یأخذون منه شیئا (الترمذی، ۱۳۸۷ق: ج۳، ۳۳۴)؛**

زمین پاره‌های جگرش را که مانند شمشیرهای طلا و نقره‌اند [به مردم] ارزانی می‌دارد. سارقی می‌آید و می‌گوید: برای چنین اموالی بود که دستم قطع شد و قاتلی می‌آید و می‌گوید: به خاطر این اموال بود که مرتکب قتل شدم و قطع‌کننده رحمی می‌آید و می‌گوید: من برای چنین چیزی قطع رحم کردم. آن‌گاه طلا و نقره‌ها را رها کرده و چیزی از آن را برنمی‌گیرند.

فضیل بن یسار از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند که فرمود:

**والله لَیدخُلَنَّ علیهم عدْلُه جَوْف بیوتهم کما یدخل الحَرّ و القُرّ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷)؛**

به خدا قسم که عدالت او در درون خانه‌ها راه می‌یابد، مانند راه یافتن سرما و گرما (در آن‌ها).

مفضل بن عمر نقل کرده است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

**إنّ قائمنا إذا قام أشرقت الأرض بنور ربّها... و تظهر الأرض من کنوزها حتّی یراها الناس علی وجهها، و یطلب الرجل منکم من یصله بماله و یأخذ منه زکاته، فلا یجد أحدا یقبل منه ذلك و استغنی الناس بما رزقهم الله من فضله (مفید، ۱۳۷۲ش: ج۲، ۳۸۱)؛**

قائم ما که ظهور کند، زمین به نور پروردگارش روشن خواهد شد... گنج‌های زمین را آشکار می‌سازد و مردم بر روی زمین آن را خواهند دید، برخی از شما دنبال کسی می‌گردد که صدقه و زکاتی به او دهد اما کسی را نمی‌یابد که از او بپذیرد و مردم به آنچه خداوند از فضلش روزیشان ساخته، بی‌نیاز می‌شوند.

شیخ مفید نیز با سند خویش از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند:

**إذا قام القائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حَکم بالعدل و ارتفع فی أَیامه الجور و آمنت به**

**السّبل و أَخرجت الأرض برکاتها و ردّ کل حقّ إلی أَهله... فحینئذٍ تظهر الأرض کنوزها و تبدی برکاتها فلا یجد الرّجل منکم یومئذٍ موضعاً لصدقته و لا لبرّه لشمول الغنی جمیع المؤمنین... (مفید، ۱۳۷۲ش: ج۲، ۳۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۶ش: ج۲، ۲۹۰)؛**

آن‌گاه که قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور فرماید به عدالت حکم کند و ستم و بیداد در روزگار او برطرف شود و راه‌ها امن گردد و زمین برکت‌های خودش را بیرون آورد و هر حقی به صاحب آن برگردد... در آن زمان، زمین گنج‌ها و زینت‌هایش را آشکار سازد و هیچ یك از شما برای صدقه دادن کسی را پیدا نمی‌کند زیرا همه مؤمنان در آن روزگار بی‌نیاز هستند.

## عمران و آبادانی زمین، نزول برکات

طبق یکی از سنت‌های الهی اگر در جامعه‌ای ایمان و تقوا نهادینه شود برکات آسمان‌ها و زمین بر آنها نازل خواهد شد.[1] عالی‌ترین و کامل‌ترین جامعه‌ای که در طول تاریخ از لحاظ دین‌داری و دین‌مداری تشکیل خواهد شد، جامعه مهدوی خواهد بود و به همین سبب در عصر حکومت حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هر آن‌چه که از مواهب طبیعی وجود دارد در خدمت بشر خواهد بود و زمینه عمران و آبادانی زمین فراهم خواهد شد.

سیوطی روایتی را از ***صحیح ترمذی*** از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند که فرمودند:

**یرضی عنه (المهدی) ساکن السماء و ساکن الأرض، لا تدع السماء من قطرها شیئا إلّا صبّته، و لا الأرض من نباتها إلّا أخرجته (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۵۲؛ نصیبی، ۱۴۲۵ق: ۷۳؛ گنجی، ۱۳۶۲ش: ۴۹۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۴۶)؛**

تمامی موجودات از حکومت او راضی هستند به گونه‌ای که آسمان به طور کامل برکات خویش را فرو می‌فرستد و زمین نیز از رویاندن

۱. ﴿وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ﴾ (اعراف: ۹۶).

گیاهان دریغ نمی‌کند.

ابن ماجه نیز از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم ﷺ روایت می‌کند:

**تنعم أمّتی فی زمن المهدی نعمة لم ینعموا مثلها قطّ، ترسل السماء علیهم مدرارا، و لا تدع الأرض شیئا من النبات إلّا أخرجته، و المال کدوس، یقوم الرجل فیقول: یا مهدی أعطنی، فیقول: خذ (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۱، ۲۷۰)؛**[1]

در آن زمان امت من چنان از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز امتی آن‌چنان از نعمت برخوردار نشده باشد. سرتاسر زمین محصول می‌دهد و هیچ چیز را از آنان دریغ ندارد و اموال، انبوه می‌شود. هرکس نزد مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف آید و بگوید: به من مالی ده، او بی‌درنگ می‌گوید: بگیر.

ابن حجر مکی و مقدسی شافعی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کنند که حضرت فرمودند:

**فیبعث المهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف إلی أمرائه بسائر الأمصار بالعدل بین الناس... و یزرع الإنسان مدّا یخرج له سبعمائة، کما قال الله عزّ و جلّ و یضاعف الله (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۱۱؛ هیثمی، ۱۴۲۸ق: ۷۳)؛**

مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف کارگزاران خود را در شهرها به عدالت بین مردم سفارش می‌کند... کشاورز در آن عصر یک مدّ کشت می‌کند و هفت‌صد مدّ محصول به دست می‌آورد؛ چنان‌که خداوند تعالی فرمود و هم‌چنان خداوند این مقدار را بیش‌تر می‌کند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

**... و ینزّل الله له البرکة من السماء (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۴۱؛**

---

۱. به نقل از سنن ابن ماجة، ج۲، ۱۳۶۶؛ المستدرك علی الصحیحین، ج۴، ۵۵۷-۵۵۸؛ المعجم الاوسط، ج۶، ۱۹۳ و نیز رک: ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۹۹. روایات دیگری قریب به این مضمون نقل شده است از جمله این روایت که می‌فرماید: «... فیملأ الأرض قسطا و عدلا، و تمطر السماء مطرا، و تخرج الأرض نباتها، و تنعّم أمّتی فی ولایته نعمة لم تنعّم بمثلها قطّ» (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۵۳؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۱۳۹).

**اربلی، ۱۴۲۱ق: ج۲، ۴۷۲)؛**
خداوند برای او (مهدی) برکت را از آسمان فرو می‌فرستد.

از امیرالمومنین علیه‌السلام نیز روایت شده که می‌فرمایند:

**ثمّ إنّ المهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یفرّق أصحابه... و یأمرهم بالعدل و الإحسان، و کلّ رجل منهم یحکم علی إقلیم من الأرض، و یعمر جمیع مدائن الدنیا بالعدل و الإحسان (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج۲، ۱۷۲).**

علی علیه‌السلام می‌فرماید:

مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف یاران خود را به سرزمین‌های گوناگون می‌فرستد... آنان را به عدل و احسان سفارش می‌نماید. هریك از آنان فرمانروای سرزمینی می‌گردد و پس از آن، همه شهرهای جهان با عدل و احسان آباد می‌گردد.

شیخ صدوق از محمدبن مسلم نقل می‌کند:

**قال سمعتُ أباجعفر محمدبن علی الباقر علیه‌السلام یقول «القائم منّا منصور بالرعب مؤید بالنصر تطوی له الأرض و تظهر له الکنوز یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یظهر الله عزّوجلّ به دینه علی الدّین کلّه و لو کره المشرکون فلا یبقی فی الأرضِ خراب إلّا قد عمر» (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۱، ۳۳۱)؛**[1]

از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: قائم ما منصور به رعب است و مؤید به نصر، زمین برای او درنوردیده شود و گنج‌های خود را ظاهر سازد، و سلطنتش شرق و غرب عالم را فرا گیرد و خدای تعالی به واسطه او دینش را بر همه ادیان چیره گرداند، گرچه مشرکان را ناخوش آید، و در زمین ویرانه‌ای نماند جزآن‌که آباد گردد.

---

۱. قندوزی نیز این روایت را با کمی تغیر در ینابیع المودة از اسعاف الراغبین نقل می‌کند؛ «انّه یخرج فی وترمن السنین إحدی أو ثلاث أو خمس أو سبع أو تسع، و أنّ السنة من سنینه تکون مقدار عشر سنین، و أنّه یبلغ سلطانه المشرق و المغرب، و تظهر له الکنوز و لا یبقی فی الأرض خراب إلّا یعمر» (قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج۳، ۳۴۵).

## بهداشت و درمان

در هنگامه ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، جامعه دچار مرگ‌های ناگهانی و گسترش بیماری‌هایی واگیر می‌شود که این امر در نتیجه کاهش بهداشت و درمان است. حکومت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آن شرایط، نور امیدی در دل انسان‌های بلازده و دردمند آن عصر، برای نابودی آن وضعیت و به ارمغان آوردن تندرستی برای جامعه بشری است و این درست همان‌چیزی است که حکومت حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آن زمینه انجام می‌دهد.

رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در این‌باره می‌فرماید:

> **أُبشّرکم بالمهدی یبعث فی امتی علی اختلاف من الناس و زلازل (ابن حنبل، ۱۴۰۹ق: ۵۷؛ ابن منادی، ۱۴۱۸ق: ۱۸۳؛ طوسی، بی‌تا: ۱۷۹)؛**
>
> شما را به مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بشارت می‌دهم او مبعوث می‌شود در حالی که امت اسلامی را فتنه و اختلاف‌ها و زلزله‌ها فرا گرفته است.

امیرمؤمنان علیه‌السلام نیز می‌فرماید:

> **بین یدی القائم موت أحمر و موت أبیض، أمّا الموت الأبیض فالطاعون (مفید، ۱۳۷۲ش: ج۲، ۳۷۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۷۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۳۸)؛**
>
> پیش از ظهور قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دوگونه مرگ فراوان می‌گردد: مرگ سرخ و مرگ سفید که مرگ سفید، همان گسترش طاعون است.

در منابع روایی اهل‌سنت از طولانی شدن عمر انسان‌ها در عصر ظهور حضرت سخن به میان آمده است که نشان‌دهنده افزایش بهداشت و درمان است. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید:

> در حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف... عمرها طولانی می‌شود.[1]

---

۱. عن علی علیه‌السلام: «فیبعث المهدی علیه‌السلام إلی أمرائه بسائر الأمصار و... تطول الأعمار». (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۱۱ و ۲۵۸؛ هیثمی، ۱۴۲۸ق: ۷۳)

امام حسین علیه‌السلام درباره حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌فرماید:

**... لا یبقی علی وجه الأرض أعمی، و لا مقعد، و لا مبتلی إلّا کشف الله عنه بلاءه بنا أهل‌البیت (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۷، ۱۷۳)؛**[1]

هیچ نابینا، زمین‌گیر و دردمندی بر روی زمین نمی‌ماند، مگر آن‌که خداوند درد او را برطرف می‌سازد.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

**إذا قام القائم أذهب الله عن کلّ مؤمن العاهة، و ردّ إلیه قوّته (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۴، ۲۸۳)؛**[2]

هنگامی‌که حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند، خداوند بیماری‌ها را از مؤمنان دور می‌سازد و تندرستی را به آنان بازمی‌گرداند.

## علم و دانش در جهان عصر ظهور

بشر از روزی که چشم به جهان گشوده پیوسته در پی حل مجهولات خویش بوده و به خاطر وجود میل حقیقت‌جویی در وجود خویش، هیچ‌گاه دست از تلاش در این زمینه برنداشته است. در طول قرن‌ها به تدریج بر دامنه معلومات خود افزوده است. البته این روند گاهی با کندی یا شتاب‌هایی همراه بوده است ولی در عصر ظهور علم و دانش پیشرفت خیره‌کننده‌ای خواهد داشت به گونه‌ای که معلومات بشر تا آن زمان قابل قیاس با علومی که در زمان حکومت حضرت برای بشر منکشف می‌شود نیست. این پیشرفت عظیم علمی سبب پیشرفت در عرصه تکنولوژی و زندگی بشر خواهد شد که نمونه‌هایی از آن در روایات به چشم می‌خورد. در لسان روایات، هم از تعابیر کلی برای اشاره به این امر استفاده شده مانند افزایش عقول، حکمت و فهم و

۱. به نقل از الجرائح الخرائج، ج۲، ۸۴۸ و نیز رک: حلی، ۱۳۷۹ش: ۱۴۰ و ۱۷۰؛ حر عاملی، ۱۳۶۲ش: ۳۵۳.

۲. به نقل از خصال، ج۳، ۵۴۱؛ نیز رک: نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۷.

هم مصادیقی از آنها مطرح شده است. این تعابیر کلی نشان‌دهنده این نکته است که ارتقاء علمی منحصر در دانش تجربی و علوم حسی نیست بلکه در زمینه تمام معارف بشری این امر پدید خواهد آمد.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

**اذا قام قائمنا، وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و اکمل به اخلاقهم(کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۴، ۵۱۵)؛**[1]

چون قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاق‌شان را به کمال می‌رساند.

هم‌چنین در روایت فرمودند:

وقتی قائم ما قیام کند، دست [عنایتش] را بر سر بندگان می‌نهد و بدین وسیله عقل آنها زیاد شده و فهم‌شان بالا می‌رود (کامل می‌گردد).[2]

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

**العلم سبعة و عشرون جزء فجمیع ما جاءت به الرسل جزءان، فلم یعرف الناس حتی الیوم غیرالجزءین، فإذا قام القائم أخرج الخمسة و العشرین جزء، فبثها فی الناس و ضم إلیها الجزئین حتی یبثها سبعة و عشرین جزء(راوندی، ۱۴۰۹ق: ج۲، ۸۴۱؛ مجلسی، بی‌تا: ج۵۲، ۳۳۶)؛**

علم بیست و هفت جزء دارد، تمامی معارف انبیاء که تاکنون (و تا زمان ظهور) برای بشر شناخته شده است دو جزء بیشتر نیست؛ اما هنگامی که قائم قیام کند بیست وپنج جزء باقی مانده را آشکار و در بین مردم منتشر خواهد کرد تا آن که تمام اجزاء کامل شوند.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

**تؤتون الحکمة فی زمانه حتی انّ المرأه لتقضی فی بیتها بکتاب الله تعالی و**

۱. به نقل از الخرائج و الجرائح، ج۲، ۸۴۰.

۲. اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤوس العباد فجمع به عقولهم و کملت به احلامهم... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۱، ۲۵).

**سنّة رسول الله ﷺ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۹)؛**
در زمان او به شما حکمت (علم) داده می‌شود، به‌طوری‌که زن‌ها در خانه‌هایشان با کتاب خدا و سنّت رسول خدا ﷺ قضاوت می‌نماید.

امام جعفر صادق علیه‌السلام فرمود:

**إنّ قائمنا إذا قام مدّ الله لشیعتنا فی أسماعهم و أبصارهم حتّی لا یکون بینهم و بین القائم برید، یکلّمهم فیسمعون و ینظرون إلیه و هو فی مکانه (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۸، ۲۴۱)؛**
قائم ما که ظهور کند خداوند گوش‌های شیعیان ما را شنوا و چشمانشان را بینا می‌سازد تا آن‌جا که دیگر بین آنها و قائم پیکی نخواهد بود بلکه او با آنها سخن می‌گوید و آنها او را می‌بینند و سخنانش را می‌شنوند در حالی که او در جای خود قرار دارد.

علامه مجلسی از ابن مسکان نقل کرده که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

**إنّ المؤمن فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری أخاه الّذی فی المغرب و کذا الّذی فی المغرب یری أخاه الّذی فی المشرق (مجلسی، بی‌تا: ج۵۲، ۳۹۱؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج۵، ۲۱۴)؛**
مؤمن در زمان قائم در حالی که در شرق جهان است برادر خود را در غرب خواهد دید و او که در غرب است دیگری را که در شرق است خواهد دید.

نعمانی از أبان بن تغلب روایت کرده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

**و یبعث الله الریح من کلّ واد تقول: هذا المهدیّ یحکم بحکم داوود (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۵)؛**
خداوند باد را می‌فرستد که به هر وادی برود و بگوید: این مهدی است که به حکم داوود علیه‌السلام داوری می‌کند.

جابر از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود:

**إنّما سمّی المهدیّ لأنّه یهدی إلی أمر خفیّ حتّی... أن احدهم یتکلم فی**

**بیته، فیخاف أن یشهد علیه الجدار(حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج۵، ۲۱۴؛ مجلسی، بی‌تا: ج۵۲، ۳۹۰)؛**

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از آن رو مهدی نامیده شده است که به کاری پنهانی هدایت می‌کند تا آنجا که کسی را می‌فرستد که مردی را بکشد در حالی که مردم او را بی‌گناه می‌شمرند و کسی در خانه‌اش سخنی می‌گوید ولی می‌ترسد که دیوار علیه او گواهی دهد.

نعمانی از أبان تغلب نقل کرده است که آن حضرت در سخنی بلند درباره قائم فرمود:

**و یرکب فرساً له أدهم أبلق بین عینیه شمراخ، فینتفض به انتفاضة، لا یبقی أهل بلد إلّا و هم یرون أنّه معهم فی بلدهم... (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۰؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش: ۳۱۰)؛**

سوار اسبی تیره و روشن می‌شود که بین دو چشمش نور سفیدی است، کسی از اهالی شهرها نمی‌ماند جز این‌که او را با خود و در شهر خود می‌بینند.

## اخلاق در جهان عصر ظهور

در عصر حکومت آخرین منجی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف روابط سلطه‌طلبانه و استثماری بین انسان‌ها به روابط برادرانه و حق‌مدارانه تبدیل می‌شود. ایجاد این همبستگی اجتماعی در نتیجه از بین رفتن فتنه و کینه و دشمنی و ایجاد الفت و دوستی بین قلوب حاصل می‌شود. این امر حاصل نمی‌شود جز در پرتو هدایت حضرت و گردآمدن مردم حول محور توحید.

سیوطی از نعیم بن حمّاد نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سوال کردند:

**یا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أمنّا آل محمّد، المهدی، أم من غیرنا؟ فقال: لا بل منّا، یختم الله به الدین کما فتح بنا. و بنا یؤلّف الله قلوبهم بعد عداوة الفتنة کما ألّف بین قلوبهم بعد عداوة الشرك و بنا یصبحون بعد عداوة الفتنة**

**إخوانا فی دینهم (ابن حماد، ۱۴۲۳ق: ۲۶۲؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۸۵)؛**
ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، آیا مهدی از ما خاندان محمّد است یا از خاندان دیگری؟ فرمود: از ماست و خداوند به سبب او دین اسلام را به اوج می‌رساند هم‌چنان‌که به واسطه ما آن را آغاز فرمود. خداوند دل‌های مردم را پس از دشمنی‌های فتنه‌آمیز، به خاطر، به هم نزدیك می‌کند همان‌طور که پس از دشمنی شرك‌آمیز [در عصر جاهلیت] چنین کرد. به واسطه [مهدی] ماست که مردمان پس از دشمنی‌های فتنه‌آمیز، برادران دینی یکدیگر خواهند شد.

این حدیث مشهوری است که در بسیاری از منابع فریقین، آمده است. (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۱، ۳۰۸)[1]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

**... لتذهبنّ الشحناء و التباغض (ابن حنبل، ۱۴۰۹ق: ۶۶)؛**
... [با ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] کشمکش و کینه‌ورزی‌ها [در بین مردم] از میان خواهد رفت.

نعمانی به سند خود از عمیرة بنت نفیل روایت کرده است:

**سمعت الحسین بن علی علیه السلام، یقول: لا یکون الأمر الذی تنظرون، حتّی یبرأ بعضکم من بعض، و یتفل بعضکم فی وجوه بعض، فیشهد بعضکم علی بعض بالکفر و یلعن بعضکم بعضا. فقلت له: ما فی ذلك الزمان من خیر! فقال علیه السلام: الخیر کلّه فی ذلك الزمان، یقوم قائمنا و یدفع ذلك کلّه (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۶)؛**
از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود: آن امری که چشم انتظارش هستید روی نمی‌دهد مگر زمانی که عده‌ای از شما از عده‌ای دیگر بیزار شوند و بعضی در چهره بعضی دیگر آب دهان اندازند، و گروهی بر کفر گروه دیگر گواهی دهند و برخی برخی دیگر را لعنت کنند. عرض کردم: پس در آن روزگار خیری نیست! فرمود: [نه بلکه] همه

۱. به نقل از کشف الغمة، ج۳، ۲۶۳؛ معجم الاوسط، ج۱، ۱۳۶؛ البیان، ۵۰۶؛ عقد الدرر، ۴۶؛ مجمع الزوائد، ج۷، ۳۱۶؛ الحاوی، ج۲، ۶۱.

خیرها در آن زمان است [زیرا] قائم ما ظهور می‌کند و همه اینها را از بین می‌برد.

علامه مجلسی رحمه‌الله به سند خود از برید العجلی نقل کرده است:

**قیل لأبی جعفر علیه‌السلام: إنّ أصحابنا بالکوفة جماعة کثیرة، فلو أمرتهم لأطاعوك و اتّبعوك؛ فقال: یجئ أحدهم إلی کیس أخیه فیأخذ منه حاجته؟ فقال: لا. فقال: فهم بدمائهم أبخل!... إنّ الناس فی هدنة، نناکحهم و نوارثهم و نقیم علیهم الحدود و نؤدی أماناتهم حتّی إذا قام القائم جاءت المزایلة. و یأتی الرجل إلی کیس أخیه فیأخذ حاجته لا یمنعه (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴)؛**

به حضرت باقر علیه‌السلام عرض شد: یاران [شیعه] ما در کوفه بسیارند، اگر فرمان‌شان دهید از شما پیروی خواهند کرد. امام فرمود: آیا آنها [به این رشد رسیده‌اند که] از جیب برادران ایمانی خود به اندازه نیاز [پولی] بردارند؟ عرض شد: خیر! فرمود: پس در این صورت آنها به خون خود [و جانفشانی در راه خدا] بخیل‌تر خواهند بود!... [تا وقتی که] مردم با ما در صلح به سر می‌برند، با آنها ازدواج می‌کنیم، از یکدیگر ارث می‌بریم، حدود شرعی را بر آنها جاری می‌سازیم و امانت‌های آنها را برمی‌گردانیم؛ ولی وقتی قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور فرماید، بین اهل حق و اهل باطل جدایی می‌افتد. [در آن زمان] شخص دست به جیب برادر ایمانی‌اش می‌برد و به قدر نیازش از آن بر می‌گیرد و او نیز مانع وی نمی‌شود.

امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

**... و یؤلِّف بین قلوب مختلفة (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۲، ۶۴۷)؛**

[حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] بین قلب‌های مختلف و بیگانه از هم انس و الفت ایجاد می‌کند.

ابوبصیر و محمد بن مسلم هر دو از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند که حضرت فرمودند:

**حدَّثنی أَبی عن جدِّی عن آبائه علیه‌السلام: قال لو قد قام قائمنا لأنزلت السَّماء**

**قطرها و لأخرجت الأرض نباتها و لذهبت الشَّحناء من قلوب العباد (صدوق، ۱۳۶۲ش: ج۲، ۶۲۶)؛**

پدرم از جدم و او نیز از پدرانش حدیث کرد که فرمودند: زمانی که قائم قیام کند آسمان برکات خود را فرو می‌فرستد و زمین نیز گیاه خود را می‌رویاند و قلب انسان‌ها هرگونه کینه و پلیدی پاک می‌گردد.

## دین در جهان عصر ظهور

در دنیای آن روز که پر از کفر و شرک و نفاق است و ظلم بیداد می‌کند، یا دین متروک شده و یا دچار تحریف گشته و از محتوی حقیقی خود همچون جامی‌که واژگون گردد خالی گشته؛ حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف با ارائه اسلام حقیقی و بدون پیرایه و با توجه به ولایت تکوینی و نفس مسیحایی خویش و همچنین آماده بودن زمینه‌های هدایت در مردم، جامعه مرده و دل‌های زنگار گرفته را احیا می‌کند و با سیراب کردن جامعه از معنویت و خردورزی آنان را در طریق سعادت قرار می‌دهد.

## فراگیرشدن یکتاپرستی در سراسر جهان

بدون شک حکومت جهانی حضرت مهدی عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بر پایه نظامی عدالت‌محور و به دور از هرگونه ظلم و کژی استوار خواهد بود. این امر نیز محقق نخواهد شد مگر با حاکمیت شریعت و قانون الهی تا این‌که زمینه اصلاح انحرافات عقیدتی و به تبع آن اصلاح رفتار صورت گیرد. روایات بسیاری تاکید بر این مطلب دارند که در آخرالزمان مردی از خاندان رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قیام خواهد کرد و دین حق را در سراسر زمین حاکم خواهد ساخت.

حذیفة از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمودند:

**لو لم یبق من الدّنیا إلّا یوم واحد، لبعث الله فیه رجلا اسمه اسمی، و خلقه خلقی... یردّ الله به الدّین، و یفتح له فتوح، فلا یبقی علی وجه الأرض إلّا من یقول: لا إله إلّا الله (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۵۶ و ۲۸۱ ؛ گنجی،**

**۱۳۶۲ش: ۵۱۰؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج۵، ۲۵۷)؛**
اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند در آن روز مبعوث می‌کند مردی را که همنام من و اخلاق او مانند اخلاق من است... خداوند به واسطه او، دین را (به جایگاه خودش) برمی‌گرداند و پیروزی‌هایی برای او به وجود می‌آورد تا بدان‌جا که هیچ‌کس بر زمین نماند جز آن‌که بگوید: لا اله الّا الله.

قندوزی نیز در تفسیر آیه ﴿هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ﴾ (توبه: ۳۳) از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند:

**و الله! ما یجی تأویلها حتی یخرج المهدی(قندوزی، ۱۴۲۲ق: ۴۸۰)؛**
به خدا قسم، تا زمان خروج مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تأویل این آیه فرا نمی‌رسد.

ابوهریره از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌چنین نقل می‌کند:

**إنّ روح الله عیسی ابن مریم علیه‌السلام نازل فیکم... فیدقّ الصلیب... و یدعو الناس إلی الإسلام... و تقع الأمنة علی أهل الأرض... (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۲، ۴۶۰)؛**[1]
عیسی بن مریم علیه‌السلام به میان شما خواهد آمد و صلیب را می‌شکند... مردم را به اسلام دعوت می‌کند... و امنیت بر ساکنان زمین گسترده می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

**إذا قام القائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف لا تبقی أرض إلّا نودی فیها شهادة أن لا إله إلّا الله، و أن محمّدا رسول الله (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج۱، ۲۰۷؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج۳، ۲۳۶)؛**
زمان قیام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در تمامی نواحی زمین ندای «لا اله الا الله و محمد رسول الله» به گوش می‌رسد.

---

۱. به نقل از المستدرک علی الصحیحین، ج۲، ۵۹۵.

در تفسیر این آیه، عیاشی از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل کرده است:

**إذا خرج القائم لم یبق مشرك بالله العظیم، و لا کافر إلّا کره خروجه (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج۲، ۹۳)؛**

به هنگام خروج قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هیچ کافر و مشرکی یافت نمی‌شود جز این‌که از آمدن او ناخرسند می‌باشد.

ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام درباره تأویل آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

**و الله ما نزل تأویلها بعد و لا ینزل تأویلها حتی یخرج القائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فإذا خرج القائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف لم یبق کافر بالله العظیم و لا مشرك بالإمام إلّا کره خروجه (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۲، ۶۷۰)؛**

به خدا سوگند، تأویل آن هنوز نازل نشده است و تأویل آن نازل نخواهد شد تا این‌که قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به‌پا خیزد. چون قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خروج کند، هیچ کافر به خدای عظیم و هیچ مشرك به امامت باقی نماند مگر این‌که از قیام او کراهت دارد.

در روایت دیگری حضرت می‌فرماید:

هیچ بقعه‌ای روی زمین باقی نخواهد ماند الّا این‌که در آن خداوند عبادت خواهد شد و در آن زمان است که آئین همه خداپرستی گردد گرچه مشرکان را ناپسند آید.[1]

پس مهم‌ترین ثمره این دولت که بزرگ‌ترین هدف انبیاء نیز بوده، هدایت مردم و زنده کردن جامعه مرده است. در روایتی آمده است:

خداوند زمین را به دست قائم زنده و احیا می‌گرداند؛ بعد از آن‌که

۱. عن أبی بصیرٍ قالَ سَمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ علیه‌السلام یقُولُ: «... وَلَا تَبْقَی فِی الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عُبِدَ فِیهَا غَیرُاللهِ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا عُبِدَاللهُ فِیهَا وَ یکُونُ الدِّینُ کُلُّهُ للهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ». (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۲، ۳۴۵)

زمین با کفر ساکنانش مرده باشد.[1]

گسترش دین‌مداری چه به لحاظ کمیت (تعداد افراد و مکان‌ها) و چه به لحاظ کیفیت (عمق و محتوی) در گرو اقداماتی است که مهم‌ترین آنها را از منظر روایات ذکر می‌کنیم.

**ایجاد زمینه تکامل ایمان و رفع موانع دینداری**

در برخی روایات سخن از ایجاد زمینه‌های دینداری و نیل مؤمنین به درجات بالای ایمان در پرتو ولایت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مطرح شده است. امام باقر علیه‌السلام درباره آیه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيراتِ أَينَ ما تَكُونُوا يأْتِ بِكُمُ اللهُ جَمِيعاً﴾ (بقره: ۱۴۸) می‌فرماید:

> مقصود از خیرات ما هستیم و مقصود از کسانی که خداوند آنها را یک جا جمع می‌کند، اصحاب قائم هستند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۸، ۳۱۳)

امام صادق علیه‌السلام نیز در تفسیر آیه ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيراتِ أَينَ ما تَكُونُوا...﴾ فرمود:

> درباره قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحابش نازل شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۱)

در روایتی نیز آمده است:

> هنگامی‌که قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند، می‌فرماید: ای مردم! ما هستیم کسانی که خداوند در قرآن وعده آنان را به شما داده است: «کسانی که بر زمین حکومت می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند و...».[2]

هم‌چنین روایت شده است:

> دنیا و مردم آن در دوران حکومت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، پاك و پاکیزه

---

۱. یحیی الله عزّوجلّ بالقائم رحمه‌الله [الارض] بعد موتها بکفر اهلها. (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۶۳۸)

۲. اذا قام القائم من آل محمد یقول: ایها النّاس! نحن الّذین وعدکم الله تعالی فی کتابه: الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاةَ... (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۰۰؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج۱، ۵۲۳؛ مجلسی، بی‌تا: ج۵۲، ۳۷۳).

می‌شوند[1] و امر خداوند، برتری داده شده و دین خدا ظاهر می‌گردد.[2]

این چند روایت نیز به روشنی نشان می‌دهد که از اقدامات اساسی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و یاران آن حضرت، برنامه‌های اخلاقی، تربیتی و دینی و رساندن بشر به کمال معنوی و روحی است.

درباره شیوع خیرات و فضیلت‌ها و رفع رذائل و ناپسندی‌ها آمده است:

فتنه‌ها و ناامنی‌ها از بین می‌رود و نیکی‌ها و برکات فزونی می‌یابد.[3]

زمین را از هر فریب‌کاری پاك می‌سازد و به عدالت رفتار می‌کند... .[4]

شرّ از بین می‌رود و خیر باقی می‌کند... زنا و شراب‌خواری و ربا ریشه‌کن می‌شود. مردم به عبادات و دستورات شرع روی می‌آورند. عمرها دراز و امانت‌ها برگردانده می‌شود. اشرار و بدان نابود و نیکان و اخیار باقی می‌مانند و کسی که دشمن اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد، پیدا نمی‌شود.[5]

زید زراد می‌گوید به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

**نخشی أن لا نکون مؤمنین. قال: و لم ذاك؟ فقلت: و ذلك أنّا لا نجد فینا من یکون أخوه عنده آثر من درهمه و دیناره، و نجد الدینار و الدرهم آثر عندنا من أخ قد جمع بیننا و بینه موالاة أمیرالمؤمنین علیه‌السلام، فقال: کلّا، إنّکم مؤمنون و لکن لا تکملون إیمانکم حتّی یخرج قائمنا، فعندها یجمع الله أحلامکم، فتکونون مؤمنین کاملین. و لو لم یکن فی الأرض مؤمنین کاملین (کذا) إذا لرفعنا الله إلیه و أنکرتم (و أنکرتکم) الأرض و أنکرتم (و**

---

۱. تطیب الدنیا و أهلها فی أیام دولته... (گنجی، ۱۳۶۲ش: ۵۳۳؛ اربلی، ۱۴۲۱ق: ج۲، ۹۹۰).
۲. یعلن أمرالله و یظهر دین الله. (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۱، ۲۵۸؛ طبرسی، ۱۳۷۶ش: ج۲، ۱۸۳)
۳. تعدم الفتن و الغارات و یکثر الخیر و البرکات. (قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج۳، ۳۳۸)
٤. لیطهرن الأرض من کلّ غاش و لیعملن بالعدل... (مجلسی، بی‌تا: ج۵۱، ۱۲۰؛ کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۴، ۸۹؛ به نقل از شرح نهج‌البلاغه (ابن میثم)، ج۳، ۶).
۵. یذهب الشرّ و یبقی الخیر... یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا. یقبل الناس علی العبادات و الشرع و تطول الاعمار و تؤدّی الامانة... تهلك الاشرار و تبقی الاخیار و لایبقی من یبغض اهل‌البیت. (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۵۸؛ هیثمی، ۱۴۲۸ق: ۷۳)

**أنکرتکم) السّماء. بل و الّذی نفسی ـ بیده إنّ فی الأرض فی أطرافها مؤمنین ما قدر الدّنیا کلّها عندهم تعدل جناح بعوضة (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۵، ۲۵۷)؛**[1]

می‌ترسم ما از مؤمنان نباشیم. امام علیه‌السلام فرمود: «چرا چنین فکر می‌کنید؟» گفتم: زیرا می‌بینم در میان ما کسی نیست که برادرش را بر درهم و دینار مقدم دارد؛ ولی این را می‌بینم که درهم و دینار را بر برادر دینی ـ که ولایت امیر مؤمنان علیه‌السلام ما را دور یك دیگر گردآورده ـ ترجیح می‌دهیم. امام صادق علیه‌السلام فرمود: این‌چنین نیست که می‌گویی، شما اهل ایمان هستید؛ امّا ایمان شما کامل نمی‌شود مگر هنگامی که قائم آل محمد عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند؛ در آن هنگام خداوند خرد شما را کامل می‌کند و شما مؤمنان کامل می‌شوید. سوگند به آن خدایی که جانم در دست قدرت اوست، در سراسر جهان، انسان‌هایی هستند که همه دنیا در نظرشان با پرپشه‌ای برابری نمی‌کند.

امام صادق علیه‌السلام در تفسیر آیه شریفه ﴿فَمَهِّلِ الْكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيداً﴾ فرمود:

ای محمد! کافران را مهلت بده، مهلت دادنی که اگر قائم قیام کند، از ستمگران و از جنایت‌کاران قریش، بنی امیه و هر قوم دیگر انتقام خواهد گرفت (کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۷، ۶۴۸).[2]

هم‌چنین در حدیث دیگری فرمودند:

**إذا قام القائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دعا الناس إلی الإسلام جدیداً و هداهم إلی أمر قد دثر فضلَّ عنه الجمهور و إنَّما سمِّی القائم مهدیاً لأنّه یهدی إلی أمر قد ضلُّوا عنه و سمِّی بالقائم لقیامه بالحق (مفید، ۱۳۷۲ش: ج۲، ۳۸۳؛ اربلی، ۱۴۲۱ق: ج۲، ۹۶۵)؛**

وقتی قائم عجّل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ما قیام کند مردم را دوباره به سوی اسلام دعوت می‌نماید و آنها را به امری راهنمایی می‌کند که پوشیده شده و توده

---

۱. به نقل از الأصول الستة عشر: ۶؛ نیز رک: مجلسی، بی‌تا: ج۶۷، ۳۵۰-۳۵۲.

۲. به نقل از تفسیر القمی: ج۲، ۴۱۶؛ تأویل الآیات: ج۲، ۷۸۴؛ بحارالانوار، ج۲۳، ۳۶۸: «... فینتقم لی من الجبّارین و الطّواغیت من قریش و بنی أمیة و سائر النّاس».

مردم به آن راه نیافته‌اند و قائم از آن رو مهدی نامیده شده، چون به چیزی که مردم از آن دور شده‌اند هدایت می‌شود و قائم نامیده شده، چون برای به‌پا داشتن حق قیام می‌کند.

## ارائه و تبیین صحیح دین و تأسیس مراکز دینی

به سبب انحرافات و کژی‌هایی که در جامعه قبل از ظهور وجود دارد، دین حقیقی برای مردم ناشناخته و مهجور مانده است و بسیاری از انسان‌ها معرفتی نسبت به حقیقت دین ندارند. در آن زمان است که امام و یاران او به ارائه و تبیین دین و معارف آن می‌پردازند و جامعه را با حقیقت آن آشنا می‌سازند و این اصلاحات یک از سخت‌ترین کارها برای تشکیل جامعه مورد اشاره قرآن[1] در زمان ظهور می‌باشد همان‌گونه که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برای پی‌ریزی هسته اولیه اسلام مصائب بسیاری را تحمل کردند.

عبدالله بن عطا از امام صادق علیه‌السلام در باره سیره و روش حضرت پرسیدند و اما این‌گونه پاسخ فرمودند:

**یصنع ما صنع رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله یهدم ما کان قبله کما هدم رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله أمر الجاهلیة و یستأنف الإسلام جدیداً (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج۵، ۱۶۱)؛**

روش و سیره او همانند رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشد همان گونه که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جاهلیت (فرهنگ و عقاید رایج آن عصر) را از بین برد و اسلام را پایه‌گذاری کرد حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نیز اسلام را مجدداً پایه‌ریزی خواهدکرد.

امام صادق علیه‌السلام از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند:

(حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) شیوه پیامبر خدا را در پیش می‌گیرد و شما

۱. ﴿هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُون﴾ (توبه: ۳۳).

را از کوری، کری و گنگی نجات می‌دهد.[1]

هم‌چنین در حدیث قدسی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمودند:

خداوند به دست او[مردم] را از نابودی و تباهی نجات می‌دهد و به وسیله او از گمراهی به [راه درست] هدایت می‌کند.[2]

او این امت را پس از آن‌که تباه [و فاسد] شده‌اند، اصلاح می‌کند.[3]

این انقلاب فکری و معنوی، گسترده و فراگیر است و به سبب آن زمین پر از صفا و معنویت خواهد شد:

زمین با نور پروردگارش منوّر می‌شود.[4]

امیرالمومنین علیه‌السلام درباره شیوه هدایتی حضرت می‌فرماید:

**یعطف الهوی علی الهدی، اذا عطفوا الهدی علی الهوی، و یعطف الرأی علی القرآن اذا عطفوا القرآن علی الرأی... یأخذ الوالی من غیرها عمالّها علی مساوی اعمالها... فیریکم کیف عدل السیرة و یحیی میت الکتاب و السنة (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: خطبه ۱۳۸، ۱۹۵)؛**

چون مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ظهور کند، خواهش‌های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، پس از آن‌که رستگاری را به هوای نفس بازگردانده باشند. آرا و افکار را پیرو قرآن کند، پس از آن‌که قرآن را تابع رأی خود گردانده باشند...، کسی بر شما حکومت خواهد کرد که غیر از خاندان حکومت‌های امروزی است، او مسؤولان و کارگزاران را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد... پس مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت چگونه است و آن‌چه را که از کتاب و سنت متروك مانده، زنده خواهد ساخت.

---

۱. سلك بکم مناهج الرسول فتداویتم من العمی و الصم و البکم... (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج۸، ۶۶).
۲. ... انجی به من الهلکة و اهدی به من الضلالة. (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۱، ۲۵۱)
۳. ... أن یصلح اُمة بعد فسادها. (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۹۵؛ سیوطی، ۱۳۸۵ش: ۱۰۷؛ اربلی، ۱۴۲۱ق: ج۲، ۹۷۲؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج۳، ۲۹۸ و ۳۹۱)
٤. و تشرق الأرض بنور ربّها. (صدوق، ۱۳۵۹ش: ج۲، ۳۴۵؛ اربلی، ۱۴۲۱ق: ج۲، ۱۰۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۶ش: ج۲، ۱۷۴؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج۳، ۲۹۵)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

**أبشروا بالمهدی... یملأ قلوب عباده عبادة (طوسی، بی‌تا: ۱۷۹؛ ابن طاووس، ۱۳۹۸ق: ۳۲۲)؛**

بشارت باد بر شما مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف... دل‌های بندگان را پر از عبادت می‌کند.

نعمانی به سند خود از حبه عرنی نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

**کأنّی أنْظر إلی شیعتنا بمسجد الکوفة و قد ضربوا الفساطیط یعلِّمون الناس القرآن کما أنزل (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۱۸)؛**

شیعیان خویش را (در زمان ظهور) در مسجد کوفه می‌بینم در حالی که خیمه‌هایی برپا کرده‌اند و در حال تعلیم قرآن به همان صورتی که نازل شده بود به مردم هستند.

مفضّل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که حضرت فرمودند:

**إذا قام قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بنی فی ظَهْرالکوفة مسجداً له ألْف باب و اتَّصلت بیوت الکوفة بنهر کربلاء (مفید، ۱۳۷۲ش: ج۲، ۳۸۰؛ طوسی، بی‌تا: ۴۶۸)؛**

زمانی که قائم آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قیام کند در پشت شهر کوفه مسجدی بنا خواهد شد که دارای هزار درب خواهد بود و خانه‌های کوفه را به نهر شهر کربلا متصل خواهد کرد.

از آن‌جا که مسجد در زمان اهل‌بیت علیهم‌السلام و در فرهنگ اسلام هم محل عبادت و هم محل تعلیم معارف اسلامی بوده است، از این روایت حجم آموزش دین به افراد جامعه را می‌توان فهمید. در این روایت شهر کوفه به عنوان مثال و مرکز حکومت جهان عصر ظهور مطرح شده است وگرنه تعلیم معارف در زمان ظهور منحصر در مکان خاصی نیست:

خداوند به وسیله او دروغ را نابود می‌سازد و روزگار سخت و رنج‌آور را

می‌برد و ذلّت بردگی و بندگی از گردن‌های شما بیرون می‌کشد.[1]

**رویارویی با بدعت‌های دین**

در زمینه اصلاح مفاسد و ریشه‌کن نمودن کژی‌ها و ناراستی‌ها روایت شده است:

خداوند [به وسیله او] تمامی چیزهایی که پیش‌تر فاسد شده‌اند، اصلاح می‌کند.[2]

بنیان و اساس گمراهی و پستی را از بین خواهد برد.[3]

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

**المهدی وأصحابه یملکهم الله مشارق الأرض و مغاربها و یظهر به الدین ویمیت الله به و بأصحابه البدع و الباطل کما أمات السَّفهة الحق (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۹، قمی، ۱۳۶۳ش: ج۲، ۸۷)؛**
خداوند حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و اصحاب او را بر کل زمین مسلط خواهد کرد و به سبب آنها دین خدا آشکار خواهد شد و اهل باطل و بدعت‌گذاران را نابود خواهد کرد همان‌گونه در گذشته سفیهان حق را پایمال کرده بودند.

ابوبصیر در روایتی طولانی در توصیف حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند:

**... لا یترك بدعةً إلّا أزالها و لا سُنّةً إلّا أقامها (مفید، ۱۳۷۲ش: ج۲، ۳۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۶ش: ج۲، ۲۹۱؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۸۳ و ۳۰۵)؛**
حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف همه بدعت‌ها را از بین خواهد برد و همه

---

۱. ... به یمحق الله الکذب و یذهب الزّمان الکلب، به یخرج ذلّ الرّق من أعناقکم. (طوسی، بی‌تا: ۱۸۵؛ حرعاملی، ۱۴۲۵ق: ج۵، ۱۲۲)

۲. یصلح الله تعالی به کلّ ما أفسد قبله. (سیوطی، ۱۳۸۵ش:۱۷۹؛ هیثمی، ۱۴۲۸ق: ۱۵۹)

۳. لا یترك فی الأرض الادنین. (مجلسی، بی‌تا: ج۵۲، ۲۳۶؛ کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۴، ۳۰، به نقل از کشف الاستار، ۲۲۱-۲۲۲)

سنت‌ها را احیا خواهد کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

**یبعث الله عند ذلك منهما (الحسن و الحسین علیهما السلام) من یفتح حصون الضلالة و قلوبا غلفا، یقوم بالدین فی آخرالزمان کما قمت به فی أول الزمان (خزاز رازی، ۱۳۶۰ش: ۶۴؛ گنجی، ۱۳۶۲ش: ۴۷۹ ؛ الطبری، ۱۳۵۶ق: ۱۳۶؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۰۴ و ۲۷۶؛ سیوطی، ۱۳۸۵ش: ۱۱۸؛ کورانی عاملی، ۱۴۲۸ق: ج۱، ۱۵۳؛ به نقل از المعجم الکبیر، ج۳، ۵۲)؛**

خداوند در آخرالزمان از نسل امام حسن و امام حسین علیهما السلام کسی را مبعوث خواهد کرد که قلعه‌های گمراهی و دل‌های بسته را می‌گشاید همان‌گونه که من به امر دین در ابتدا قیام کردم او نیز در آخرالزمان به این امر قیام خواهد کرد.

## نتیجه‌گیری

روایات بسیاری در منابع شیعی و اهل‌سنت راجع به ویژگی‌های عصر پس از ظهور نقل شده است. از منظر این روایات حکومت و سیره حکومتی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همانند حکومت و سیره جدش خواهد بود. اوست که معالم دین را به جامعه معرفی می‌کند و به نحو شایسته‌ای اجرا و با بدعت‌ها مبارزه خواهد کرد به گونه‌ای که یکتاپرستی در سراسر جهان فراگیر خواهد شده و زمینه دین‌داری و تکامل ایمان فراهم می‌شود. در آن روزگار اقتصاد جوامع به گونه‌ای خواهد بود که زمینه آسایش و رفاه انسان‌ها فراهم می‌گردد و عدالت در تمام نقاط زمین گسترده خواهد شد. انسان‌ها در سایه ولایت به سبب رشد روحی و معنوی از اخلاقی نیکو بهرمند خواهند شد و مکارم اخلاقی به کمال خود خواهند رسید. در آن زمان انسان‌ها شاهد عمران و آبادانی زمین به سبب نزول برکات از آسمانی خواهند بود. بشر به قله‌های دانش دست خواهد یافت و در تمامی زمینه‌های علمی پیشرفتی بی مانند را تجربه

خواهد کرد.

## منابع


- صدوق، ابن بابویه، محمدبن علی، ***کمال الدین***، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۵۹ش.
- ــــــــــــــــــــــــ، ***الخصال***، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، اول، ۱۳۶۲ش.
- هیثمی، ابن حجر احمدبن محمد، ***القول المختصر القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*** عجل الله تعالی فرجه الشریف، دمشق، دارالتقوی، اول، ۱۴۲۸ق.
- ابن حماد، نعیم، ***الفتن***، مصحح: مجدی بن منصور شوری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۳ق.
- ابن حنبل، احمدبن محمد، ***احادیث المهدی*** عجل الله تعالی فرجه الشریف ***من مسند أحمد بن حنبل***، اعداد: حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، پنجم، ۱۴۰۹ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ***الملاحم و الفتن فی ظهور الغایب المنتظر*** عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، الشریف الرضی، پنجم، ۱۳۹۸ق.
- ــــــــــــــــــــــــ، ***التشریف بالمنن التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن***، محقق: مؤسسه صاحب الأمر عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، مؤسسه فرهنگی صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، ۱۴۱۶ق.
- ابن قولویه، جعفربن محمد، ***کامل الزیارات***، محقق و مصحح: عبدالحسین امینی، نجف، دارالمرتضویة، اول، ۱۳۵۶ش.
- ابن منادی، احمدبن جعفر، ***الملاحم لابن منادی***، محقق: عبدالکریم عقیلی، قم، دارالسیرة، اول، ۱۴۱۸ق.
- اربلی، علی بن عیسی، ***کشف الغمة***، قم، الشریف الرضی، ۱۴۲۱ق.
- استرآبادی، علی، ***تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة***، محقق: حسین

ولی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی (جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم)، اول، ۱۴۰۹ق.
- الترمذی، محمّدبن عیسی، ***الجامع الصحیح***، قاهره، نشر الفجالة، ۱۳۸۷ق.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ***الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة***، محقق: هاشم رسولی، مترجم: احمد جنتی، تهران، نوید، اول، ۱۳۶۲ش.
- ـــــــــــــــــــــ، ***إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات***، مصحح: علاءالدین اعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۲۵ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، ***شواهد التنزیل لقواعد التفضیل***، محقق: محمدباقر محمودی، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۱ق.
- حلی، حسن بن سلیمان، ***مختصر البصائر***، محقق: مشتاق مظفر، قم، مؤسسة النشر الإسلامی (جماعة المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم)، اول، ۱۳۷۹ش.
- خزاز رازی، علی بن محمد، ***کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر***، محقق: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، بیدار، اول، ۱۳۶۰ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ***عرف الوردی فی اخبار المهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، محقق: محمدکاظم موسوی، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الإسلامیة، المعاونیة الثقافیة، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة، اول، ۱۳۸۵ش.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ***الدر المنثور الدر المنثور فی التفسیر بالماثور***، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمه‌الله‌علیه، اول، ۱۴۰۴ق.
- شریف الرضی، محمدبن حسین، ***نهج البلاغة (للصبحی صالح)***، مصحح: صبحی صالح، قم، هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ***منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قم،

مکتبة آیة‌الله العظمی الصافی الگلپایگانی وحدة النشر العالمیة، اول، ۱۳۸۰ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، ***إعلام الوری بأعلام الهدی***، محقق: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، قم، موسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لإحیاء التراث، اول، ۱۳۷۶ش.
- طوسی، محمدبن الحسن، ***تهذیب الأحکام***، مصحح: حسن موسوی خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- ـــــــــــــــــــ، ***الغیبة***، مصحح: عبادالله طهرانی و علی‌احمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، بی‌تا.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ***التفسیر (تفسیر العیاشی)***، محقق: هاشم رسولی، تهران، مکتبة العلمیة الاسلامیة، اول، ۱۳۸۰ق.
- راوندی، قطب‌الدین سعیدبن هبة‌الله، ***الجرائح الخرائج***، محقق و مصحح: مؤسسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قم، مؤسسه امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، اول، ۱۴۰۹ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، ***تفسیر القمی***، محقق: طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب، سوم، ۱۳۶۳ش.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ***ینابیع المودة لذوی القربی***، محقق: علی بن جمال اشرف حسینی، قم، منظمة الاوقاف و الشؤون الخیریة، دار الأسوة للطباعة و النشر، دوم، ۱۴۲۲ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ***الکافی***، مصحح: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ***تفسیر فرات الکوفی***، محقق: محمد کاظم، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر، اول، ۱۴۱۰ق.
- گنجی، محمدبن یوسف، ***البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف***، تهران، دوم، دار إحیاء تراث أهل البیت علیهم‌السلام، ۱۳۶۲ش.

- مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، ***بحارالأنوار***، محقق: عبدالزهراء علوی و محمدباقر محمودی، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، اول، بی‌تا.
- الطبری، محب‌الدین احمدبن عبدالله، ***ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی***، قاهره، مکتبة القدسی، اول، ۱۳۵۶ق.
- مفید، محمدبن محمد، ***الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، محقق: مؤسسة آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، قم، دارالمفید، اول، ۱۳۷۲ش.
- ـــــــــــــــ، ***الإختصاص***، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم، الموتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، ***عقد الدرر فی أخبار المنتظر*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ق.
- کورانی عاملی، علی، مؤسسه معارف اسلامی، ***معجم الاحادیث الامام المهدی*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قم، مسجد مقدس جمکران، دوم، ۱۴۲۸ق.
- میرباقری، سید محمدحسین، ***موسوعة الامام المنتظر*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، قم، نشر هاجر، ۱۳۹۵ش.
- نصیبی، محمدبن طلحه، ***الدر المنتظم فی السر الأعظم***، تحقیق و تقدیم: ماجدبن احمد عطیه، بیروت، دارالهادی، اول، ۱۴۲۵ق.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، ***الغیبة***، محقق: علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ق.
- یزدی حائری، علی بن زین العابدین، ***إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، محقق: علی عاشور، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۲۲ق.